

ایمان کی تہذیب

پروفیسر ڈاکٹر محمد رفیق صاحب مدظلہ العالی



ستراب بیداد و فرهاد نعمانی

طبقه و کار در ایران

ترجمه

محمود متحد



This is an authorized Persian translation of
***Class and Labor In Iran:
Did The Revolution Matter?***

by Farhad Nomani & Sohrab Behdad
Syracuse University Press, New York, 2006

Translated by Mahmoud Mottahed
Āgah Publishing House, Tehran, 2008

www.agahpub.ir

E.mail: info@agahpub.ir

agah@neda.net

این کتاب با اجازه و تأیید مؤلفان به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

| | | |
|---|-------------------|----------------------|
| Nomani, Farhad | نعمانی، فرهاد | سرشناسه: |
| طبقه و کار در ایران / فرهاد نعمانی و سهراب بهداد؛ | ترجمه محمود متحد. | عنوان و نام پدیدآور: |
| تهران: آگاه، ۱۳۸۶. | ۲۷۶ ص. | مشخصات نشر: |
| ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۶-۲۷۶-۳ | فیبا | مشخصات ظاهری: |
| Class and Labor in Iran: Did the Revolution Matter? | عنوان اصلی: | شابک |
| کتابنامه: ص. ۳۲۹-۳۴۴. | یادداشت: | وضعیت فهرست نویسی: |
| عرضه کار -- ایران | موضوع: | یادداشت: |
| طبقات اجتماعی -- ایران. | موضوع: | موضوع: |
| سرمایه داری -- ایران. | موضوع: | موضوع: |
| ایران -- اوضاع اقتصادی -- ۱۳۵۸-۱۳۷۶. | موضوع: | شناسه افزوده: |
| بهداد، سهراب، ۱۹۴۳ - | موضوع: | شناسه افزوده: |
| Behdad, Sohrab | موضوع: | شناسه افزوده: |
| متحد، محمود، ۱۳۳۳ - | موضوع: | رده بندی کنگره: |
| ۱۳۸۶ ط ۷ ن / HD۵۸۱۲ | موضوع: | رده بندی دیویی: |
| ۳۳۱/۱۰۹۵۵ | موضوع: | شماره کتابخانه ملی: |
| ۱۱۵۱۷۱۷ | موضوع: | |



سهراب بهداد و فرهاد نعمانی

طبقه و کار در ایران

ترجمه محمود متحد

طراح جلد: بیژن صیفوری

چاپ یکم ترجمه فارسی: پاییز ۱۳۸۷، آماده سازی، حروف نگاری و نظارت بر چاپ دفتر نشر آگه (ویراستاران: سهراب بهداد و فرهاد نعمانی؛ حروف نگار: نفیسه جعفری؛ صفحه آرایی: مینو حسینی)

لیتوگرافی: بهزادگرافیک، چاپ: نقش جهان، صحافی: دیدآور

شمارگان: ۲۰۲۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

مؤسسه انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۴۶۸

تلفن: ۶۶۴۶۷۳۲۳، فکس: ۶۶۴۶۰۹۳۲

قیمت: ۵,۶۰۰ تومان

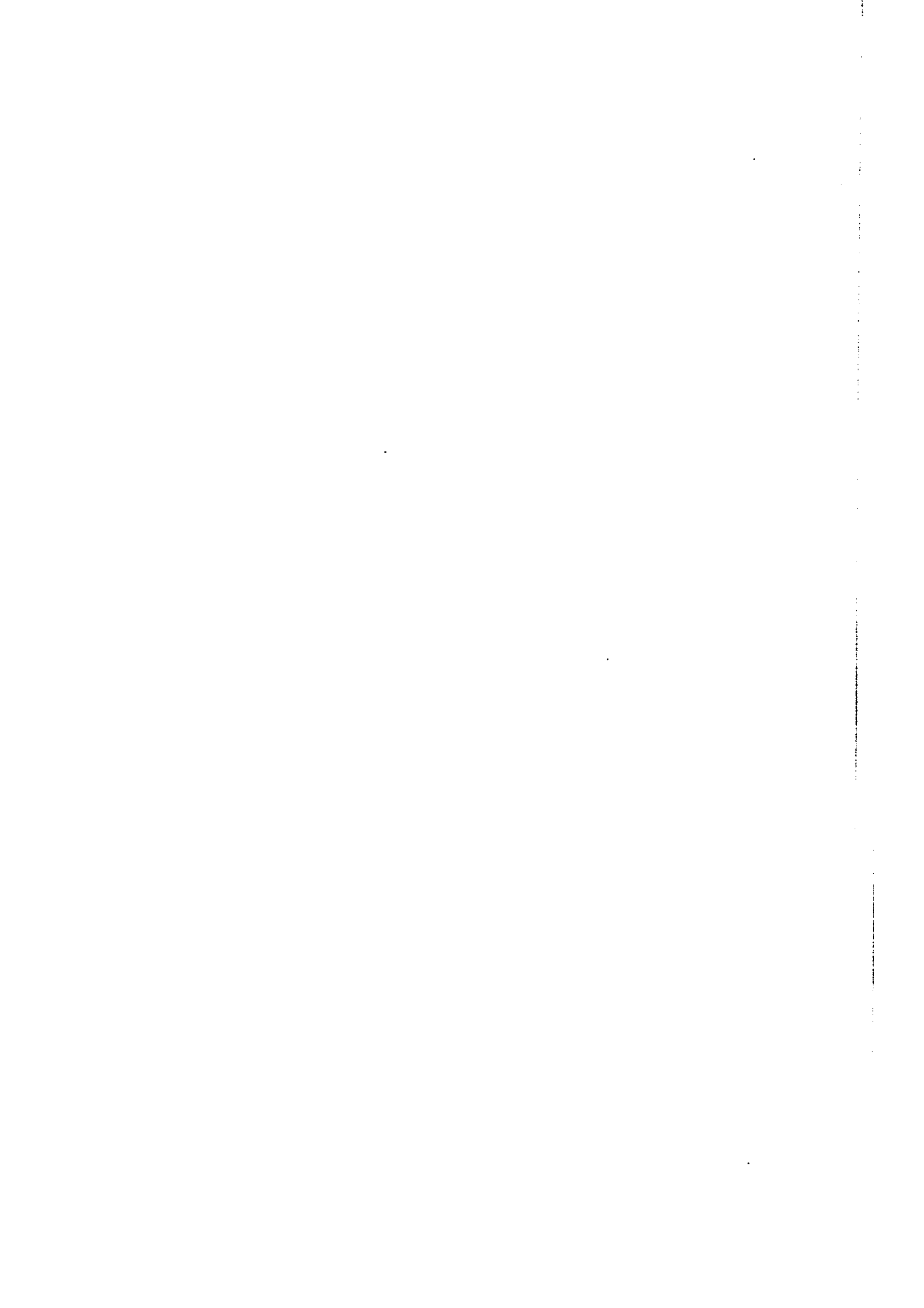
و به ره،

نی زن که دایم می نوازد نی،
در این دنیای ابراندود
راه خود را دارد اندر پیش.

نیما یوشیج

به یاد:

همایون، بهروز، مهرداد و منوچهر



یادداشت مؤلفان بر چاپ فارسی

حق این بود که این بررسی نخست به فارسی نوشته و چاپ می شد. اما قسمت چنین نبود. ما از اوان انقلاب، که در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران تدریس می کردیم، به بررسی ساخت طبقاتی ایران پرداختیم. این کار، در آن زمان، برای ما اشتغالی صرفاً کاشفانه و کنجکاوی ای روشنفکرانه نبود. مسئله این بود که ساخت طبقاتی جامعه ما چیست و انقلاب با آن چه کرده است و این انقلاب راه به کجا می تواند برسد. اظهارنظرهای گونه گون درباره ویژگی های طبقاتی ایران فراوان بود و هست، هم کمی هم کیفی. مثلاً: طبقه متوسط یا بزرگ است یا ناچیز؛ یا بورژوازی ضعیف و پراکنده است؛ یا گفته می شد که این یا آن موضوع باید در چهارچوب طبقاتی بررسی شود. اما بررسی ای دقیق، حتی مجمل، درباره طبقات اجتماعی ایران وجود نداشت، نه به لحاظ نظری و نه در چهارچوب آماری. با انتشار نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۵۵ در سال ۱۳۵۹، بر آن شدیم تا به بررسی ساخت طبقاتی ایران بپردازیم. درینگاه روزگار قمر در عقرب شد و ما بار سفر بستیم و بنا به اندرز شیخ اجل راه فرنگ در پیش گرفتیم. یکی مان در پاریس ماندنی شد و دیگری سر از امریکا در آورد. مدتی در مثنوی تأخیر شد. ما هرکدام جداگانه به

تدریس و تحقیق خود ادامه دادیم تا اواخر دهه ۱۳۷۰ که بر آن شدیم تحقیق مان درباره طبقات اجتماعی ایران را از نو آغاز کنیم. تا آن زمان سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ انجام شده بود و نیز بررسی‌های نظری پیشرفته‌تری در زمینه طبقات منتشر شده بود که ما از آن‌ها بهره‌مند شده بودیم. باید اذعان کنیم که پیش از دستیابی به پیشرفت‌های دهه اخیر در زمینه اینترنت و ایمیل و نیز ارتباط تلفنی، همکاری گسترده ما از سوی اقیانوس اطلس آسان نمی‌بود. خرسندیم که نتایج بررسی مان نخست به انگلیسی چاپ شد، و اکنون به فارسی منتشر می‌شود.

در حال حاضر که این متن به دست چاپ سپرده می‌شود سرشماری ۱۳۸۵ انجام شده، اما هنوز نتایج تفصیلی آن منتشر نشده است. بدیهی است اگر ما می‌خواستیم نتایج سرشماری اخیر را نیز در بررسی مان بگنجانیم چاپ این کتاب چند سال به تأخیر می‌افتاد. اما روند تغییرات را پیش‌بینی کرده‌ایم و چشم به انتظاریم تا نتایج تفصیلی سرشماری ۱۳۸۵ منتشر شود تا ما نیز صحت و سقم پیش‌بینی‌هایمان را بسنجیم.

در ترجمه و چاپ متن فارسی از آقای محمود متحد و آقای حسین حسینخانی سپاسگزاریم که با شکیبایی و بزرگواری پیشنهادات ما را به کار بستند. نتیجه همکاری میان ما و مترجم و ناشر ترجمه‌ای است که پیش‌رو دارید. این ترجمه هم دقیق و صحیح است و هم روان و خواندنی. خرسندیم که در بازنگری و مقابله متن فارسی معدودی اشتباهات چاپی و غیر چاپی متن انگلیسی را یافته و تصحیح کرده‌ایم. و خرسندی ما بیشتر خواهد بود اگر توانسته باشیم راهی برای بررسی طبقات در ایران بگشاییم. در تهیه متن فارسی وام‌دار دوستان عزیز دیگری هستیم که از زمان انتشار متن انگلیسی ما را به ترجمه فارسی کتاب تشویق کردند و با مصاحبه با ما، یا نقد و بررسی کتاب، آن را به خوانندگان معرفی کردند. به‌ویژه از دوست عزیزمان آقای محمود بهنام سپاسگزاریم که با شوقی خالصانه و دقتی موشکافانه در ویرایش این ترجمه به ما کمک کردند و هر دو متن را به دقت مقابله کردند و آنچه را که باید درست می‌شد گوشزد کردند. سهراب بهداد، فرهاد نعمانی

توضیح:

در ترجمه فارسی، به دلیل محدودیت‌های ترجمه و دشواری‌های موجود، در جاهایی ناچار بوده‌ایم خواننده را برای اطلاعات بیشتر به متن انگلیسی ارجاع دهیم. مشخصات متن انگلیسی همانی است که در صفحه شناسنامه کتاب آمده است.

مؤلفان، مترجم

فهرست

| | |
|----|---|
| ۷ | یادداشت مؤلفان بر چاپ فارسی |
| | ۱. طبقه و انقلاب |
| ۲۵ | چهارچوب نظری ما |
| ۳۰ | آن چه در پیش است |
| ۳۲ | منابع داده‌ها |
| | ۲. چهارچوبی نظری برای تحلیل طبقات اجتماعی |
| ۳۷ | اجزای اصلی ساختار طبقاتی |
| ۳۹ | طبقه در جامعه سرمایه‌داری |
| ۴۰ | امکانات زندگی و تحلیل طبقاتی |
| ۴۳ | طبقه در اقتصاد سرمایه‌داری |
| ۴۵ | الف. چه کسانی در طبقه کارگرند؟ |
| ۴۶ | ب. چه کسانی در طبقه متوسط‌اند؟ |
| ۵۲ | ج. وضع کارکنان دولتی چیست؟ |
| | مشاغل و طبقه |
| | طبقه، جنسیت و قومیت |
| | سلسله‌مراتب اجتماعی کار |
| ۶۳ | ترسیم جایگاه‌های طبقاتی و کاربردی کردن سنخ‌شناسی طبقاتی |

| | |
|-----|---|
| ۶۷ | کلام آخر |
| | ۳. بحران اقتصادی پساانقلابی |
| ۷۰ | درون‌تابی ساختاری |
| ۷۴ | افول اقتصادی و درون‌تابی ساختاری |
| ۸۵ | لیبرالیسم اقتصادی و برون‌تابی |
| ۱۰۱ | اقتصاد به کجا می‌رود؟ |
| | ۴. رشد جمعیت و عرضه کار |
| ۱۱۲ | رشد جمعیت و اجزاء آن |
| ۱۱۸ | تغییرات در ویژگی‌های جمعیتی: مذهب، زبان و قومیت |
| ۱۲۴ | سن و جنس |
| ۱۲۸ | مهاجرت جمعیت شهر و روستا |
| ۱۳۱ | جمعیت و نیروی کار |
| ۱۳۹ | جمع‌بندی |
| | ۵. انقلاب و آرایش مجدد طبقات |
| ۱۴۲ | انقلاب و ساختار طبقاتی |
| ۱۴۴ | طبقه سرمایه‌دار |
| ۱۵۰ | خرده‌بورژوازی |
| ۱۵۲ | طبقه متوسط |
| ۱۵۶ | طبقه کارگر |
| ۱۶۱ | دوره اول: پرولترزدایی، دهقانی شدن، و سنتی شدن نیروی کار |
| ۱۶۱ | افول طبقه کارگر |
| ۱۶۲ | طبقه وسیع سرمایه‌داران سنتی کوچک |
| ۱۶۴ | رشد خرده‌بورژوازی |
| ۱۶۷ | رشد طبقه متوسط دولتی: بوروکراتیک و حرفه‌ای |
| ۱۶۸ | غلبه کارگزاران سیاسی |
| ۱۶۹ | دوره دوم: لیبرالیسم اقتصادی و برون‌تابی |
| ۱۷۱ | دولت و بخش خصوصی |
| ۱۷۲ | پرولتری شدن و دهقان‌زدایی |
| ۱۷۷ | پیچیدگی فزاینده مدیریتی و مدرنیزه شدن جایگاه‌های طبقاتی |
| ۱۸۲ | جمع‌بندی‌ها |

فهرست ۱۳

۶. حاشیه‌ای شدن کار زنان

- ۱۸۶ حاشیه‌ای شدن کار زنان: جنسیت، طبقه و سلسله‌مراتب اجتماعی کار
۱۸۸ اسلامی کردن، جداسازی جنسیتی، و زن‌زدایی از کار در جمهوری اسلامی
۱۹۴ طرد زنان از بازار: روندهایی در نرخ فعالیت
۲۰۴ ماهیت طبقاتی - جنسیتی سلسله‌مراتب اجتماعی کار
۲۰۵ تغییرات در آرایش طبقاتی کار زنان: نجات‌یافتگان و بازندگان دوران سختی
۲۱۵ زنان سطوح بالا، زنان سطوح پایین: هرکدام چه وضعی یافتند؟
۲۲۶ ماهیت طبقاتی - جنسیتی توان‌یابی - ناتوان‌سازی
نکته‌ای درباره روش آماری ما: چرا ما از بعضی شاخص‌های رایج استفاده
نکردیم؟
۲۳۰

۷. شیوه‌های تولید و طبقات

- ۲۳۴ اوضاع پیش از انقلاب
۲۴۴ تغییرات درون‌تابی
۲۴۶ روند برون‌تابی
۲۵۰ نتیجه‌گیری‌ها

۸. طبقات و امکانات نابرابر زندگی

- ۲۵۴ زمینه‌های نابرابر در اشتغال
۲۶۰ بیکاران کیستند؟
۲۶۶ طبقات و توزیع درآمد
۲۷۹ نتیجه‌گیری

۹. انقلاب و کار

- ۲۸۳ چارچوب نظری ما در مورد تحلیل طبقاتی
۲۸۶ طبقات پس از انقلاب
۲۹۰ حاشیه‌ای شدن کار زنان
۲۹۲ بیکاران کیستند؟
۲۹۵ نابرابری درآمد - هزینه
۲۹۷ ساختار طبقاتی موجود
۲۹۸ خرده‌بورژوازی
۳۰۱ طبقه کارگر

| | |
|-----|---|
| ۳۰۴ | سرمایه‌داران |
| ۳۰۶ | طبقه متوسط |
| ۳۰۸ | پایان سخن |
| ۳۱۵ | پیوست |
| ۳۱۷ | روش تفکیک: توضیح تغییرات در اندازه طبقه |
| ۳۲۹ | منابع |
| ۳۴۵ | نمایه |

جدول‌ها

| | |
|-----|---|
| ۸۰ | ۳-۱. رشد ارزش افزوده در فعالیت‌های عمده اقتصادی |
| ۸۲ | ۳-۲. شاخص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص |
| ۹۹ | ۳-۳. شاخص‌های قیمت کالاها و خدمات مصرفی و میزان مزد و میزان تورم |
| ۱۰۴ | ۳-۴. آمار اقتصادی |
| ۱۱۳ | ۴-۱. نمای جمعیتی: آمارهای ده ساله |
| ۱۱۹ | ۴-۲. رشد جمعیت برحسب تعلق دینی |
| ۱۲۱ | ۴-۳. صحبت و فهم زبان فارسی در مناطق شهری و روستایی |
| ۱۲۳ | ۴-۴. جمعیت، دانستن و ندانستن زبان فارسی، و میزان سواد در استان‌ها |
| ۱۲۹ | ۴-۵. جمعیت مهاجر |
| ۱۳۲ | ۴-۶. ویژگی‌های نیروی کار |
| ۱۴۳ | ۵-۱. ترکیب طبقاتی |
| ۱۴۶ | ۵-۲. توزیع واحدهای صنعتی برحسب اندازه |
| ۱۶۴ | ۵-۳. شاخص تمرکز |
| ۱۸۰ | ۵-۴. تحصیلات و مهارت |
| ۱۹۵ | ۶-۱. نرخ فعالیت نیروی کار زنان و مردان |
| ۱۹۷ | ۶-۲. نرخ فعالیت، زنان و مردان، شهری و روستایی |
| ۲۰۲ | ۶-۳. نرخ فعالیت زنان شهری و روستایی برحسب سن |

- ۲۰۷ . ۴-۶ . سلسله مراتب کار زنان: سطوح بالایی
- ۲۰۹ . ۵-۶ . سلسله مراتب کار زنان: سطوح پایینی
- ۲۱۷ . ۶-۶ . شاخص «نسبت تغییر» و شاخص توان یابی جنسیتی اشتغال: سطوح بالایی
- ۲۱۹ . ۷-۶ . شاخص «نسبت تغییر» و توان یابی جنسیتی اشتغال: سطوح پایینی
- ۲۳۶ . ۱-۷ . شیوه های تولید، اقتصاد شهری
- ۲۳۷ . ۲-۷ . شیوه های تولید، اقتصاد روستایی
- ۲۳۹ . ۳-۷ . توزیع واحدهای کشاورزی برحسب اندازه
- ۲۵۶ . ۱-۸ . خلاصه سلسله مراتب اجتماعی کار، شهری و روستایی
- ۲۶۲ . ۲-۸ . بیکاری و نرخ های بیکاری
- ۲۶۶ . ۳-۸ . بیکاری برحسب وضع شغلی
- ۲۶۹ . ۴-۸ . منابع درآمد خانواده متوسط شهری و روستایی
- ۲۷۳ . ۵-۸ . توزیع هزینه های خانوار برحسب وضع شغلی سرپرست خانوار
- ۲۷۳ . ۶-۸ . توزیع هزینه های خانوارهای شهری برحسب مدرک تحصیلی
- ۲۷۸ . سرپرستان خانوار
- ۲۷۹ . ۷-۸ . تحصیلات سرپرستان خانوارهای شهری
- ۳۱۵ . ۱-۸ . ترکیب طبقاتی نیروی کار شاغل
- ۳۱۸ . ۲-۸ . تفکیک طبقات: اثر اشتغال و اثر طبقه
- ۳۲۰ . ۳-۸ . سطوح بالایی گروه های شغلی: شهری
- ۳۲۲ . ۴-۸ . سطوح پایینی گروه های شغلی: شهری
- ۳۲۴ . ۵-۸ . سطوح بالایی گروه های شغلی: روستایی
- ۳۲۶ . ۶-۸ . سطوح پایینی گروه های شغلی: روستایی

نمودارها

- ۶۴ ۱-۲. سنخ‌شناسی طبقاتی
- ۷۹ ۱-۳. شاخص ارزش افزوده در فعالیت‌های عمده اقتصادی
- ۸۱ ۲-۳. شاخص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص توسط دولت و بخش خصوصی
- ۹۸ ۳-۳. شاخص‌های قیمت کالاها و خدمات مصرفی و میزان مزد
- ۱۳۴ ۱-۴. نرخ فعالیت تعدیل شده مردان شهری و روستایی
- ۱۳۵ ۲-۴. نرخ فعالیت تعدیل شده برای زنان شهری و روستایی
- ۱۳۶ ۳-۴. نرخ فعالیت تعدیل شده بر حسب گروه‌های سنی
- ۱۷۰ ۱-۵. ترکیب طبقاتی
- ۱۷۳ ۲-۵. ترکیب کارمندان دولت
- ۱۷۵ ۳-۵. ترکیب طبقه کارگر
- ۲۰۰ ۱-۶. نرخ فعالیت و نرخ فعالیت تعدیل شده نیروی کار زنان
- ۲۰۳ ۲-۶. نرخ فعالیت زنان شهری برحسب سن
- ۲۰۴ ۳-۶. نرخ فعالیت زنان روستایی برحسب سن

سپاس‌گزاری

در انجام دادن این طرح، بسیاری از همکاران و یاران دیرینه‌مان، که از لحاظ فکری الهام‌بخش، مشوق یا مددکار ما بوده‌اند، دین عظیمی بر گردن ما دارند. آنان ما را بر سر ذوق آوردند و به پرسش گرفتند تا کارمان را سنجیده و مجدّانه ادامه دهیم. با این‌همه، اگر عاقل‌تر بودیم، راهنمایی‌های آنان را با دقت بیشتری دنبال می‌کردیم.

ما به‌ویژه سپاس‌گزار استاد اریک آلین‌رایت و استاد فاطمه مقدم هستیم که تمام دست‌نویس را خواندند و پیشنهادهای سازنده بسیاری کردند.

از استاد بهرام توکلیان، دانشگاه دنیسون (Denison)، و استاد علی رهنما، دانشگاه آمریکایی پاریس، سپاس می‌گزاریم که نه‌تنها بخش‌هایی از دست‌نویس کتاب را خواندند و بحث‌های ثمربخشی راجع به طبقه و مسائل اجتماعی-سیاسی ایران با ما داشتند، بلکه همواره مشاور و راهنمایمان بوده‌اند.

ما از دانشگاه آمریکایی پاریس و دانشگاه دنیسون در تسهیل امور طرح‌مان قدردانی می‌کنیم. دانشگاه دنیسون سخاوتمندانه دستیاران

دانشجو، منابع مالی برای تهیه اسناد و مدارک و یک نیمه سال مرخصی تحقیقی برای سهراب بهداد فراهم کرد. علاوه بر این، سهراب بهداد از همکاران دانشکده‌اش، به ویژه Ross La Roe و Timothy Miller، به خاطر کمک‌های ارزشمندشان در این طرح و بسیاری از طرح‌های پیشین که وی انجام داده است تشکر می‌کند. ما همچنین از دستیاران تحقیق سهراب بهداد، Bradon Boettcher, Jafar Olimov, Jasmine Tan تشکر می‌کنیم.

سرانجام، از مهرزاد بروجردی، سرپرست مجموعه، و Mary Seldon-Evans ویراستار اجرایی انتشارات دانشگاه سیراکیوز تشکر می‌کنیم. آنان نیروی مؤثر در آماده‌سازی و نشر این کتاب بوده‌اند.

گفتن ندارد که این سپاس‌گزاری گناه و خطایی به گردن کسی نمی‌گذارد. ما مسئول تمامی خطاها و اظهارنظرها هستیم.

طبقه و انقلاب

این کتاب دربارهٔ دگرگونی ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران در سه دههٔ گذشته است. این سال‌ها برههٔ مهمی در تاریخ نوین ایران است. پس از دو دهه توسعهٔ سریع سرمایه‌داری، که با افزایش یکبارهٔ درآمد نفتی در نیمهٔ اول دههٔ ۱۳۵۰ شروع شد و سپس با رکودی عمیق پایان گرفت، مردم ما انقلابی را از سر گذراندند، که به دولت دین‌سالار جمهوری اسلامی ایران انجامید. دولت اسلامی، در پی استقرار نظام اقتصادی اسلامی، راه اتویایی اسلامی‌اش را در پیش گرفت. ادعای دولت اسلامی این بود که طاغوتیان را ریشه‌کن و حاکمیت مستضعفان را که سرانجام، «وارث زمین خواهند بود» برقرار خواهد کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.^۱» جمهوری اسلامی خود را «حاکمیت مستضعفان» اعلام کرد.

زبان طبقاتی و گفتار مبارزهٔ طبقاتی در دههٔ قبل از انقلاب ۱۳۵۷ وارد

۱. سورهٔ القصص، آیهٔ ۵، ترجمهٔ آبتی

گفتمان اسلامی شد. علی شریعتی، تحت سانسور شدید رژیم شاه، با صراحت بیشتری از طبقات صحبت می‌کرد تا مارکسیست‌ها. دریافت اسلامی شریعتی از تاریخ به ماتریالیسم تاریخی مارکسیست‌ها بسیار نزدیک‌تر است. شریعتی می‌گوید که تاریخ بشری از زمان ابراهیم سرگذشت سرکوب «سلب مالکیت‌شدگان» (مستضعفان) به دست طبقه مالکان، و سرگذشت پیکار دایمی سرکوب‌شدگان (مظلومان) با سرکوب‌کنندگان (ظالمان) است. به زعم شریعتی، تاریخ با قتل هابیل (دام‌دار) به دست قایل (زمین‌دار) آغاز شد. در این تلقی اسلامی از تاریخ، موضوع اصلی در مبارزه اسلامی در راه آزادسازی انسان، محو امتیازهای طبقه مالکان با ریشه‌کن کردن نهاد مالکیت است (نگاه کنید به شریعتی ۱۳۷۰، ۵۰-۶۳). شریعتی جای تردید نمی‌گذارد که اسلام مخالف سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی و استثمار طبقاتی است. بنابراین، از نظر شریعتی و شمار فزاینده پیروانش، اسلام رهایی‌بخش و عده «جامعه بی طبقه توحیدی» داده است، و سوسیالیسم اسلامی نیروی محرک تاریخی نهضت اسلامی است.^۱

شریعتی بسیاری از روشنفکران جوان شهری را به نهضت اسلامی جذب کرد که به گروه خط مقدم مخالفان رژیم شاه پیوستند. یکی از مدافعان اسلام‌گرایی، در ۱۳۵۸، اظهار داشت که «بسیاری از کسانی که با خون خود جمهوری اسلامی را در این جهان بنیان نهادند، و راه بهشت را در آن جهان به جان خریدند، مستقیم یا غیرمستقیم، شاگردان شریعتی بودند.»^۲ اولیای دستگاه اسلامی ایران گفتار آزادی‌بخش شریعتی را نگران‌کننده و عقیده او را در مورد جامعه بی طبقه تماماً خطا می‌دانستند.^۳

۱. برای تحلیلی از تصور شریعتی از طبقه که در این‌جا بررسی شد نگاه کنید به: A. Rahnema, F. Nomani (1990); Behdad (1994 a); Dabashi (1993)

برای شرح حالی از شریعتی نگاه کنید به: (Rahnema 1999).

۲. مقدمه حامد الگار بر (Shariati 1980, 9). ۳. نگاه کنید به: ابوالحسنی (۱۳۶۲).

با وجود این، جاذبه چشمگیر شریعتی در میان فعالان سیاسی جوان اسلامی هرگونه نقد جدی آشکار از او و ایده‌های او را از لحاظ سیاسی غیرممکن کرده بود.

آیت‌الله [امام] خمینی، در سخنرانی معروفی برای طلاب که در ۱۳۵۶ در تبعید نجف به ملاقات او رفته بودند، نظر کسانی را که ادعا می‌کردند که طبقات اجتماعی باید از بین بروند رد کرد. از نظر آیت‌الله خمینی، بی‌طبقه کردن مردم حیوان ساختن از آدم‌ها است. با این همه، آیت‌الله خمینی در همان سخنرانی از طلاب می‌خواهد که کسانی را که چنین ادعاهایی می‌کنند تقبیح نکنند زیرا «اسلام برای عدالت... [و] برای حفظ تعادل طبقاتی آمده است» (صحیفه نور ۳: ۲۲۲). مفاهیم عدالت و تعادل نقشی محوری در فلسفه اجتماعی آیت‌الله خمینی و در سمت‌گیری استقرار دولت اسلامی در ۱۳۵۷ بازی می‌کرد. این تعادلی بود که بنا بود عناصر ذاتاً متضادی را به کلیتی هماهنگ و یکدست تبدیل کند. آیت‌الله خمینی (۸: ۴۷۰) در خرداد ۱۳۵۸، در سخنرانی برای «صاحبان صنایع و بازاریان» در قم اعلام کرد که «اسلام... نه سرمایه را طرد می‌کند، نه اجازه می‌دهد که سرمایه جوری رشد کند که کسی صدها میلیون دلار داشته باشد.» دولت اسلامی صاحب اختیار و ضامن این تعادل است.

آیت‌الله خمینی در گرماگرم انقلاب ۱۳۵۷ اعلام کرد که «اگر مسلم شود که کسی دارایی‌های نامشروع دارد و یا بر حاکم اسلامی معلوم شود که دارایی‌های زیاد یک فرد تأثیر نامطلوبی بر رفاه مسلمین می‌گذارد، حاکم می‌تواند آن دارایی‌ها را مصادره کند.» (صحیفه نور، ۱۰: ۴۸۱). این حرف به دولت اسلامی اختیار سیاسی مصادره و توقیف اموال را می‌دهد، نظری که بسیاری از فقهای بزرگ اسلامی با آن مخالف بودند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، ۱۸۹).

زبان آیت‌الله خمینی با لحن جنبش انقلابی مردم هماهنگ بود. روشنفکران مارکسیست، و شمار فزاینده فعالان اسلام‌گرای پیرو شریعتی،

برنامه‌ای ضد سرمایه‌داری برای انقلاب تدوین کرده بودند. بیانیه‌های گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی، هم‌سوی با نظریه وابستگی بودند، که در آن زمان در بیشتر جهان چهارچوب نظری غالب برای تبیین رشد نیافتگی، فقر و عقب ماندگی کشورهای در حال توسعه بود. این بیانیه‌ها بدون استثنا سرمایه‌داران و سرمایه‌داری وابسته را در ایران محکوم می‌کردند، و خواهان پایان بخشیدن به محرومیت و فقر مستضعفان و کارگران و زحمت‌کشان بودند.^۱

انقلاب ایران طغیان انفجارآمیز اجتماعی بود. انقلاب ایران مردمی و خودانگیخته بود؛ بدین معنی که رهبری سازمان یافته، و برنامه‌ای انقلابی برای بازسازی اقتصادی و اجتماعی نداشت.^۲ در ماه‌های پس از انقلاب، شعارهای تظاهرات توده‌ای و قطعنامه‌های کارگران اعتصابی و سازمان‌های تازه شکل گرفته خواست‌های نسبتاً مشابهی را در بر داشتند. ملی کردن و مصادره صنایع بزرگ، بانک‌ها، معادن، املاک و مستغلات بزرگ از جمله این تقاضاها بودند. بسیاری از این خواسته‌ها بر اساس چارچوب کلی نظریه وابستگی بود؛ برای مثال، «سرمایه‌داری وابسته نابود باید گردد!» طرح برخی از خواست‌ها واقعاً خودبه‌خودی بود.^۳

۱. برای شعارهای انقلاب به روزنامه‌های آیندگان و کیهان مراجعه کنید. سازمان‌های سیاسی گوناگون تعدادی از این بیانیه‌ها را منتشر کرده‌اند. فهرست آن‌ها زیاد است. کار و مجاهد نشریه‌های رسمی دو سازمان از مهم‌ترین سازمان‌های انقلابی، «سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران» و «سازمان مجاهدین خلق ایران» بودند.

۲. برای مروری بر تجربیات اولیه برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی در ایران انقلابی نگاه کنید به: بهداد (Behdad 1988 b). برای... و پوپولیسیم نگاه کنید به: علی رهنما و نعمانی (A. Rahnema, Nomani 1990) و ابراهامیان (Abrahamian 1993).

۳. ما شاهد بودیم که چگونه شعاری مهم وارد فهرست خواسته‌های انقلابی شد. چند هفته پیش از قیام بهمن، تظاهرات بزرگی از مقابل ساختمان بانک مرکزی عبور می‌کرد. چند تن از کارمندان بانک که در تحصن بودند کنار پنجره‌های بانک آمدند تا با تظاهرکنندگان ابراز همبستگی کنند. یکی از کارمندان فریاد زد «بانک‌ها ملی باید گردد!» تظاهرکنندگان در تأیید فریاد کشیدند و از آن روز ملی کردن بانک‌ها به فهرست

در این جنبش انقلابی حقوق مالکیت و سرمایه به دلیل «زیاده از حد» بودن، بهره‌مندی از همکاری نزدیک با رژیم پیشین، یا وابستگی به سرمایه خارجی مورد حمله قرار گرفت. عدم مشروعیت مالکیت و سرمایه، به لحاظ ناروشنی در تعاریف آن‌ها، در جاها و شرایط مختلف به ملاکی نسبی تبدیل شد. از این‌رو، در شهری کوچک ممکن بود نمایندگی فروش اتومبیل یا لوازم خانگی پایگاه امپریالیسم و «سرمایه‌دار زالوصفت»، صاحب زمینی پنجاه هکتاری، مالکی نفرت‌انگیز، و افسری بازنشسته، از نزدیکان شاه محسوب شود. تصرف و مصادره گسترده بود. فعالیت‌های اقتصادی به‌طور وسیع مختل شد و انباشت به‌طور جدی متوقف گردید. ایران به بحرانی اقتصادی از نوع «بحران پساانقلابی» گرفتار شد.

چهارچوب نظری ما

ما معتقدیم که بحران اقتصادی پساانقلابی پدیده اقتصادی متمایزی است که از بحران ساختاری پساانقلابی ناشی می‌شود. این بحران نتیجه کشاکش‌های علنی اجتماعی است و حاصل وضعی است که حریم مالکیت و مشروعیت سرمایه زیر ضرب می‌رود و تولید و انباشت مختل می‌شود. با سقوط رژیم پیشین، دولت قادر نیست از حقوق مالکیت حمایت کند و فرایند انباشت را تسهیل نماید. این بحران ادامه می‌یابد تا این‌که دولت تمام و کمال مستقر شود، و نظم اقتصادی برپا شود، و فرایند تولید و انباشت بدون وقفه از سر گرفته شود. اما، تعریف و استقرار نظم نوین اقتصادی خود دستمایه مبارزه شدید سیاسی در میان طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی می‌شود که در پی منافع خاص خود هستند. جریان حل این کشمکش‌ها، و خصلت دولت و نظم اقتصادی که از این مبارزه حاصل می‌شود، صرف‌نظر از اهمیت تأثیر عوامل بیرونی، به

آرایش سیاسی و اتحادهای طبقاتی مختلف بستگی دارد.

علاوه بر این، ما معتقدیم که پیامد بحران اقتصادی از نوع پساانقلابی چیزی بیش از صرف کاهش تولید است. بحران اجتماعی باعث می شود که مناسبات تولیدی سرمایه داری سست شود و تولید خرده کالایی^۱ رواج یابد. این فرایندی است گنده زار، که پیچیدگی هایی در ساختار اقتصادی پدید می آورد، از فرایند انباشت جلوگیری کرده و بحران اقتصادی را تشدید می کند. ما این پدیده را «درون تابی ساختاری»^۲ می نامیم. این پدیده در جابه جایی های بخشی^۳ در تولید و اشتغال، دهقانی شدن^۴ فزاینده کشاورزی، پرولتاریازدایی^۵ نیروی کار، و گسترش فعالیت های خدماتی متجلی می شود. همین که دولت مستقر شود، عادی سازی فعالیت های اقتصادی آغاز می شود. بنابراین، فرایند درون تابی ساختاری در راستای بازسازی مناسبات سرمایه داری تولید، از سرگیری فرایند انباشت، پرولتاریایی شدن نیروی کار و دهقان زدایی کشاورزی وارونه می شود. ما این فرایند بازگشت را «برون تابی»^۶ ساختار اقتصادی می نامیم.

در این بررسی، ما سال های پس از انقلاب را به دو دوره تقسیم می کنیم. نخستین دوره سال های هیجان و تب انقلابی، و جست و جوی اتویبای اسلامی است. این دوره با انقلاب ۱۳۵۷ شروع شد و زمانی پایان گرفت که فشار ناکارآمدی های سیاست های اقتصادی پوپولیستی دولت گرا و هزینه های مالی جنگ با عراق، زیر تحریم اقتصادی بین المللی، و افت شدید در بازار جهانی نفت، اقتصاد ایران را به چنان وضع وخیمی رسانید که نهایتاً در ۱۳۶۷ پروژه انقلابی منسوخ اعلام شد. آن گاه جست و جو در پی اتویبای اسلامی، و ادعای استقرار حاکمیت مستضعفان نیز آرام آرام منتفی شد. قطعنامه آتش بس سازمان ملل پذیرفته شد و مخاصمات با

1. petty commodity production 2. structural involution 3. sectoral shifts
4. peasantization 5. de-proletarianization 6. de-involution

عراق پایان یافت. تقدیر چنین بود که آیت‌الله خمینی در خرداد ۱۳۶۸ فوت کند. این دهه آشوب اجتماعی بود، دهه اغتشاش‌ها و بحران اقتصادی، دهه درون‌تابی ساختاری، دهه اقتصاد اسلامی.

با درگذشت آیت‌الله خمینی دومین دوره پساانقلابی آغاز شد که تا امروز ادامه دارد. این دوره سمت‌گیری دولت و سیاست‌های آن به سوی بازسازی اقتصادی، و احیاء و تحکیم مناسبات و نهادهای اقتصادی سرمایه‌داری است. این دوره سال‌های دنبالگیری سیاست لیبرالیسم اقتصادی مطابق نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی است. در این سال‌ها دولت کوشیده است تا روند اقتصادی دهه قبل را وارونه کند. این سرآغاز فرایند برون‌تابی ساختار اقتصادی ایران است، روندی که به‌کندی و با مشقت جریان دارد و دگردیسی سیاسی جمهوری اسلامی را از دولتی پوپولیستی-انقلابی، با ادعای پای‌بندی به استقرار حاکمیت مستضعفان، به دولتی سرمایه‌داری، همچون بسیاری دیگر، در پی دارد.

دوره پساانقلابی، از ۱۳۵۷ تا امروز، زمانی نسبتاً طولانی است که به ما امکان می‌دهد تا تغییرات ساختاری عمده اقتصاد ایران و دگرگونی ماهیت طبقاتی نیروی کار را مشخص کنیم. تغییرات در ماهیت طبقاتی نیروی کار عموماً حاصل تغییرات بلندمدت اجتماعی-اقتصادی، تکنولوژیکی و جمعیتی است. با این همه، اوضاع و احوال خاصی، نظیر اصلاحات سیاسی، جنگ‌ها و انقلاب‌ها می‌توانند با ایجاد فرصت‌های تازه در منزلت و وضع شغلی، و در ساختار قدرت برای برخی و محدود کردن فرصت‌هایی برای سایرین، ساختار طبقاتی موجود را تضعیف و دگرگون کنند. بنابراین می‌توان تغییرات در الگوی اشتغال و ماهیت طبقاتی نیروی کار را پیامد دو فرایند مقارن تلقی کرد. نخست، تغییرات ممکن است زمانی رخ دهد که در نتیجه دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی برخی فعالیت‌های اقتصادی رشد یابند و برخی دیگر سست شوند. این موجب

افزایش یا کاهش تعداد افراد در مقام‌های مختلف می‌شود، و ممکن است مناسبات سلسله‌مراتبی^۱ آنان را دگرگون کند؛ بر چگونگی توزیع اشتغال، الگوی وضع شغلی، و در نتیجه بر ماهیت طبقاتی نیروی کار تأثیر گذارد. دوم، دگرگونی‌ها ممکن است وقتی رخ دهد که سازمان تولید تغییر یابد، یا آن‌که ترکیب جمعیت آنان که صاحب مقام‌های شغلی هستند تغییر کند، بدون آن‌که تغییری محسوس در ترکیب فعالیت‌های اقتصادی بوده باشد. در این شرایط الگوی وضع شغلی و گروه‌های عمده شغلی، و ویژگی مربوط به هر کدام نیز ممکن است تغییر کند، ولو این‌که ترکیب مشاغل بر حسب فعالیت‌های اقتصادی به نحو محسوسی تغییر نکرده باشد.

در این مطالعه می‌کوشیم تغییرات در الگوی تقسیم طبقاتی اشتغال و در امکانات متمایز زندگی نیروی کار ایران را در بستر دوران طولانی انقلاب و تغییرات سیاسی-اجتماعی-اقتصادی پساانقلابی بررسی کنیم. ما می‌خواهیم بدانیم که انقلاب و سمت‌گیری خرده‌بورژوازی اولیه آن، و تجدید ساختار بعدی متمایل به اقتصاد بازار در دوره پس از آیت‌الله خمینی، چگونه بر الگوی نابرابری‌های اجتماعی در چارچوب تقسیم‌بندی‌های طبقاتی، و امکانات زندگی نیروی کار تأثیر گذاشته است؟ تفاوت‌های ظریف مهمی که در پرداختن به موضوع طبقه و تقسیم‌بندی‌های طبقاتی وجود دارد ما را ملزم می‌کند تا رویکردمان را به دقت تعریف کنیم. ما معتقدیم که نیروی کار مقوله‌ای یکدست و همگن نیست. مناسبات میان اجزای نیروی کار سلسله‌مراتبی و مبتنی بر منافع طبقاتی است. به گمان ما، منافع طبقاتی بر اساس مناسبات تولید در فعالیت‌های اقتصادی تعریف می‌شود. مناسبات تولید تبلور نحوه توزیع حقوق واقعی مالکیت و توانایی اعمال قدرت بر تولیدکنندگان و دارایی‌های مولد است (Cohen 2001, 63). بدین لحاظ، مناسبات تولید را

می توان مناسبات مالکیت تلقی کرد، زیرا کسانی که صاحب منابع تولیداند وارد مناسبات نامتقارنی با کسانی می شوند که چنین منابعی ندارند. حاصل این رابطه، جایگاه‌های طبقاتی (مستقل از کسانی که آن‌ها را اشغال می‌کنند) در ساختارهای اقتصادی یا شیوه‌های تولید است و نیز تعیین‌کننده منافع ستیزگرانه^۱ طبقاتی آنان که در این جایگاه‌ها قرار دارند. در اقتصاد سرمایه‌داری مجموعه‌ای از این جایگاه‌های طبقاتی، که مبتنی بر سه محور ۱. مالکیت منابع، ۲. مدیریت/اقتدار سازمانی، و ۳. مهارت‌ها/صلاحیت‌ها است، ساختار طبقاتی را تشکیل می‌دهد. این رابطه نامتقارن به تصاحب حاصل کار در فرایند فعالیت اقتصادی می‌انجامد. شرکت آنان که منابع کمیاب را مالک‌اند، مدیریت/اقتدار سازمانی، یا مهارت/صلاحیت دارند با آنان که فاقد این «منابع» هستند، در فعالیت‌های اقتصادی به ایجاد امکانات زندگی نابرابر منجر می‌شود: نابرابری میان آنان که «دارند» و آنان که «ندارند». مفهوم طبقه به مثابه مقوله‌ای در تبیین روابط قدرت در جامعه ماهیتی سلسله‌مراتبی دارد.

با استفاده از ساختار استخدای-شغلی می‌توان با برآوردی قریب به یقین این رابطه نامتقارن و سلسله‌مراتبی (یعنی سلسله‌مراتب اجتماعی کار) را نمودار کرد به گونه‌ای که سه محور جایگاه طبقاتی منعکس شود. بدین ترتیب، سلسله‌مراتب اجتماعی کار به ساختاری پیچیده تبدیل می‌شود که ماهیت طبقاتی نیروی کار شاغل را توصیف می‌کند، و نیز جنبه‌های خاص تر تقسیم‌های طبقاتی، نظیر تقسیم‌های جنسیتی و مکانی، را در ساختارهای استخدای-شغلی در ارتباط با یکدیگر و سلسله‌مراتبی تشریح می‌کند.

چگونگی عینیت بخشیدن به ساختار طبقاتی در بررسی ما روایت تعدیل شده‌ای از برداشت اریک رایت (Wright 1997, 23-26) است که

1. antagonistic

مبتنی بر سه محور مناسبات طبقاتی ذکر شده در بالا است. ساختمان سلسله‌مراتب اجتماعی کار در ایران در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نتیجه تلاقی و تقاطع سه ماتریس «وضع شغلی» - «فعالیت‌های اقتصادی»، «وضع شغلی» - «گروه‌های عمده شغلی»، «گروه‌های عمده شغلی» - «گروه‌های اقتصادی» است. تقاطع این ماتریس‌ها بر اساس سه محور جایگاه‌های طبقاتی است.

ما الگوی تغییر در ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران را در دو دوره ۱۳۵۵-۱۳۶۵ و ۱۳۶۵-۱۳۷۵، مطابق با مقاطع سرشماری‌های عمومی جمعیت در ایران بررسی می‌کنیم. خوشبختانه، این دو دوره با دوره‌بندی ما از سال‌های پس از انقلاب تطابق نسبتاً نزدیک دارند.

آنچه در پیش است

از آنجا که در تحلیل‌های گوناگون طبقاتی تفاوت‌های ظریف نظری هست، ضروری است که در ابتدا رویکرد نظری خودمان را صریحاً بگوییم. در فصل ۲ ما به تفصیل در این باره بحث می‌کنیم، به ویژه، با توجه به خلأیی که به گمان ما در تحلیل طبقاتی ایران وجود دارد.

فصل ۳ درباره اقتصاد سیاسی سال‌های پس از انقلاب است. در این جا ما روایت خود را درباره آنچه بر سر اقتصاد ایران در این سال‌ها آمده است می‌گوییم. این داستان از زبان ما و دیگران با تأکیدها و نقطه‌نظرهای مختلف بیان شده است. در این فصل ما مدلی نظری ارائه می‌دهیم تا دگرگونی‌های ساختاری اقتصادی را در طی جنبش انقلابی و دوره پس از انقلاب، به مثابه پدیده‌ای متمایز موسوم به «بحران اقتصادی پساانقلابی»، تبیین کنیم. وجه مشخصه این بحران «درون‌تابی ساختاری» است که حاصل اختلال در فرایند انباشت در اثر بحران اجتماعی جاری، و ناتوانی دولت در دفاع از حق مالکیت است. این در حکم قبض مناسبات سرمایه‌داری تولید است. ما همچنین وارونه شدن این فرایند را در دوره

بعد بررسی می‌کنیم، زمانی که دولت فرایند انباشت سرمایه و احیای مناسبات سرمایه‌داری را تقویت می‌کند؛ ما این روند برعکس را «برون‌تابی» می‌نامیم.

پیش از بررسی ماهیت طبقاتی این دگرگونی‌ها در نیروی کار ضروری است که به عوامل جمعیتی که بر خصوصیات کلی نیروی کار اثر می‌گذارد توجه کنیم. فصل ۴ بررسی ویژگی‌های مهم در روند رشد درازمدت جمعیت، و تغییرات در میزان مشارکت در نیروی کار برای مردان و زنان و بر حسب گروه‌های سنی است. با این بررسی ما می‌توانیم سرچشمه‌های تغییر در اندازه و ترکیب نیروی کار زنان و مردان را در بستر اجتماعی-سیاسی-اقتصادی این دوره از لحاظ آماری شناسایی کنیم، و پیامدهای این روندها را برای تغییرات آتی در ماهیت طبقاتی نیروی کار تشریح کنیم.

در فصل‌های ۵ تا ۸ ماهیت طبقاتی تغییر در نیروی کار و در درجه‌بندی «امکانات متمایز زندگی» آن را در سطوح مختلف بررسی می‌کنیم. ما بر اساس نکات نظری، روش‌شناختی و مفهومی که در فصل ۲ مطرح شده است، و با اتکا به داده‌های آماری سرشماری‌های ده ساله در مورد اشتغال، ساختار طبقاتی نیروی کار شاغل را در ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ مشخص می‌کنیم و منابع اصلی تغییر در این ساختارها را در فصل ۵ تعیین می‌کنیم.

رابطه جنسیتی جنبه مهمی از نابرابری در مناسبات قدرت، به عبارتی، قشربندی اجتماعی است. در مطالعات و مباحثات وسیع علمی که در مورد مسئله جنسیت تحت حاکمیت جمهوری اسلامی وجود دارد، هنوز جای بررسی جامع‌عینی طبقات، جنسیت و اشتغال، و سنجش میزان حذف زنان از بازار کار، و تبعیض شغلی در ایران خالی است. فصل ۶ تحلیلی است آماری از تغییرات در میزان مشارکت زنان در بازار کار، و در ماهیت طبقاتی و تفکیک طبقاتی اشتغال زنان در سال‌های پس از انقلاب.

به منظور تکمیل بررسی الگوی تغییر در نابرابری‌های اجتماعی در نیروی کار ایران در فرایندهای «درون‌تابی» و «برون‌تابی» ساختاری، ما تغییرات در تقسیم شهر-روستا را در فصل ۷ بررسی می‌کنیم. تفاوت در تمرکز و سرعت تغییر در پیکربندی مناسبات (شیوه‌های) تولید در نواحی شهری و روستایی روند تغییر در توازن قدرت و ماهیت طبقاتی نیروی کار را در سطحی جزئی‌تر^۱ می‌نمایاند. این بررسی زمینه را برای مطالعه مشخص‌تر عوامل مؤثر بر درجه‌بندی امکانات زندگی نیروی کار فراهم می‌کند.

فصل ۸، با در نظر گرفتن تأثیرات مرکب تمام عواملی که کانون توجه بررسی ما در فصل ۳ تا ۷ بوده‌اند، درجه‌بندی امکانات زندگی ناشی از تقسیم طبقاتی نیروی کار در مناطق روستایی و شهری را بررسی می‌کند. ارزیابی همه‌جانبه درجه‌بندی امکانات زندگی مبتنی بر تقسیمات طبقاتی مستلزم داشتن اطلاعاتی در مورد درآمد-مصرف، ثروت، چشم‌انداز روند ارتقای «شغلی» و برخورداری نسبی از «سرمایه فرهنگی» به واسطه خانواده، جنسیت و دولت است. اما با فقدان داده‌های آماری ناگزیریم تا صرفاً به چند عامل سنجش‌پذیر نظیر ماهیت طبقاتی فرصت‌های شغلی-بیکاری و توزیع درآمد-هزینه‌ها تکیه کنیم؛ تا عوامل بازتولید نابرابری‌های طبقاتی را در طی زمان بشناسیم.

سرانجام، فصل ۹ ملاحظات کلی ما درباره ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران، و پیامد آن برای تعارض‌های اقتصادی و سیاسی است.

منابع داده‌ها

آمار سرشماری ده ساله نفوس و مسکن ایران برای سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ توسط مرکز آمار ایران طبقه‌بندی نسبتاً یکدستی از

اشتغال در فعالیت‌ها و مشاغل مختلف اقتصادی برای کشور فراهم می‌کند. دوره زمانی این سه سرشماری با محدوده دو دوره در مطالعه ما تقریباً تطبیق می‌کند. سرشماری دهه ۱۳۵۵ آرایش کلی جمعیت ایران را در اوج «انقلاب سفید» شاه در بجهت افزایش درآمد نفتی آن سال‌ها نشان می‌دهد. سرشماری دهه ۱۳۶۵، از طرفی دیگر، این شرایط را در عمق درون‌تابی پساانقلابی که بر اثر کاهش شدید قیمت نفت در جهان حتی وخیم‌تر شده بود نشان می‌دهد. به‌طور حتم، مقایسه آمار در این دو سال میزان تغییرات را در دوره اولیه پس از انقلاب برجسته‌تر می‌کند. به همین ترتیب، با ملاک قرار دادن ۱۳۶۵ برای مقایسه اثرات تلاش‌های آزادسازی اقتصادی جمهوری اسلامی، تأثیرات این سیاست‌ها را نیز در دومین دهه دوره پس از انقلاب برجسته‌تر می‌کند. بنابراین، هرگونه اختلاف مشهود میان سرشماری‌های این دوره‌ها را باید با احتیاط زیاد مدنظر قرار داد.

داده‌های سرشماری برای مناطق شهری و روستایی، و برحسب سن و جنس جمع‌آوری شده‌اند. فعالیت‌های اقتصادی به کشاورزی، معادن (از جمله نفت خام و گاز طبیعی)، تولید صنعتی، خدمات عمومی (آب و برق و گاز)، ساختمان، خدمات (شامل دستگاه اداری و سازمان‌های دفاعی علاوه بر «خدمات» معمول)، و فعالیت‌هایی که تعریف یا گزارش نشده‌اند تقسیم می‌شوند. طبقه‌بندی وضع شغلی در سرشماری ایران بر اساس «طبقه‌بندی بین‌المللی وضع شغلی» است که از سازمان بین‌المللی کار (ILO 1996, 1104-05) اقتباس شده است. این طبقه‌بندی وضع شغلی کارگران را بر اساس رابطه قراردادی آنان که پیوند تنگاتنگی با مناسبات مالکیت در فرایند تولید دارند تعریف می‌کند (ILO 1996, 63). این‌ها اطلاعات ضروری برای هر نوع بررسی ساختار طبقاتی است، ولی بسیاری از کشورها، به دلایل سیاسی یا عملی، این داده‌ها را بر اساس وضع شغلی فراهم نمی‌کنند. جالب‌توجه این‌که مرکز آمار ایران در

سرشماری نفوس از دوره رژیم شاه از چنین طبقه‌بندی اقتباس کرده و داده‌های ضروری در سرشماری‌های مختلف در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب مرتباً و تقریباً به‌طور یکدست جمع‌آوری شده است.

آمار ایران وضع شغلی را در شش دسته تعریف می‌کند: کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی، مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی (شامل بنیادها)، کارکنان فامیلی بدون مزد، و کسانی که وضع شغلی آنان مشخص یا گزارش نشده است. در دو سرشماری آخر مزد و حقوق‌بگیران تعاونی‌ها در مقوله جداگانه‌ای منظور شده‌اند. در این بررسی، ما این کارکنان را به تعداد شاغلان بخش خصوصی اضافه کرده‌ایم.^۱

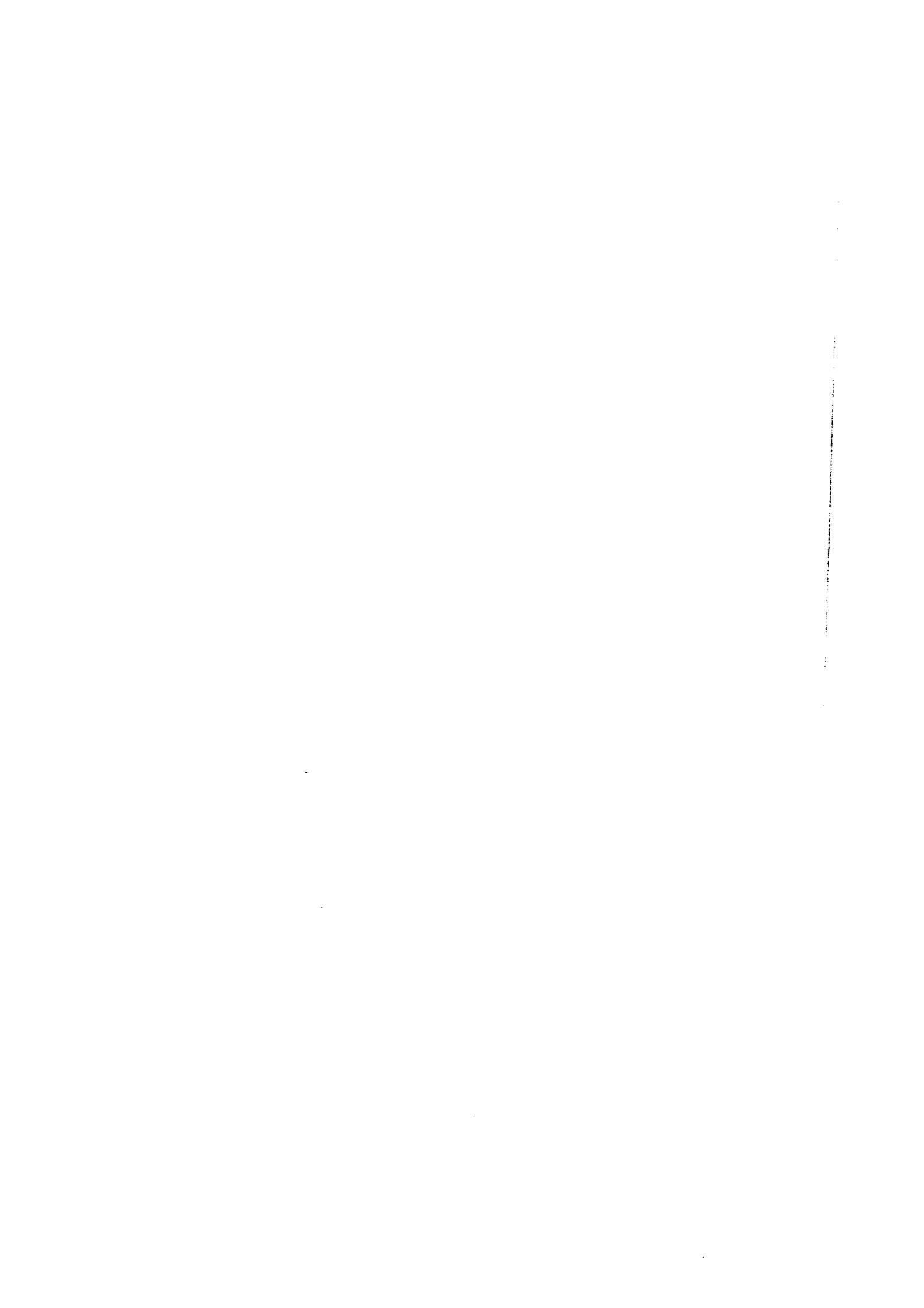
آمار ایران برای تفکیک گروه‌های شغلی عمده بر حسب مهارت‌ها و تخصص‌هایشان به طبقه‌بندی بین‌المللی مشاغل سازمان بین‌المللی کار (ILO 1996, 1110-11; 1969) استناد می‌کند. کارکنان بر اساس حوزه و سطح تخصص‌شان از متخصصان و مدیران عالی‌رتبه، کارکنان دفتری و کارگران ماهر تولید گرفته تا کارگران ساده در فعالیت‌های مختلف اقتصادی طبقه‌بندی می‌شوند.

سرشماری‌های جمعیت سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ در ایران ده سالگی را سن ورود به بازار کار در نظر می‌گیرند. اما، حداقل سن برای قرار گرفتن در نیروی کار در سرشماری سال ۱۳۶۵ فقط شش سال است. بنابراین، شمار افراد فعال در نیروی کار بین شش و نه سال (تقریباً تمامی آن‌ها جزء کارکنان فامیلی هستند) باید از تعداد کل افراد فعال نیروی کار در سرشماری ۱۳۶۵ کسر بشود تا داده‌های آماری برای هر سه سرشماری قابل مقایسه شوند.

۱. در ۱۳۷۵، تعداد مزدبگیران و حقوق‌بگیران تعاونی‌ها فقط ۵۶,۷۱۵ نفر بود، در مقایسه با ۳,۲۷۰,۴۷۲ نفری که مزد یا حقوق‌شان را از بخش خصوصی دریافت می‌کردند (مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۷۵، ۱۹۰).

ما برای ریشه‌یابی ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران و ترسیم سلسله‌مراتب اجتماعی کار در ایران در سال‌های پس از انقلاب به تلاقی و تلفیق داده‌های وضع شغلی - فعالیت‌های اقتصادی - گروه‌های شغلی اتکا می‌کنیم.

در فصل‌های بعد داده‌های مربوط به هر سال از سرشماری همان سال گرفته می‌شود، مگر این‌که طور دیگری تصریح شده باشد. به عبارتی، برای اجتناب از درج مکرر، مراجع و منابع کتاب‌شناختی آن‌ها را فقط برای داده‌های سایر منابع نقل می‌کنیم. تنها استثنا جدول‌ها و نمودارها خواهد بود، که برای هر کدام مأخذ سرشماری نیز ذکر می‌شود.



چارچوبی نظری برای تحلیل طبقات اجتماعی

در بررسی طبقات اجتماعی ابهام بسیار و بحث و مجادله فراوان است. قصد ما این نیست که به تمامی این بحث‌ها خاتمه دهیم. اما در بررسی ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران ضروری است که از ابهامات در معانی و اصطلاحات بکاهیم، و چهارچوب نظری مان را درباره طبقات اجتماعی تعریف کنیم. در این فصل ما به این امر می‌پردازیم. در فصل ۵ و فصل‌های پس از آن تفسیرمان از ماهیت طبقاتی نیروی کار را در مورد ایران، با استفاده از داده‌های آماری، به کار می‌بندیم.

اجزای اصلی ساختار طبقاتی

چارچوب کلی تحلیل طبقاتی ما در این بررسی متأثر از جان ای. رومر (Romer 1994, 1982)، رُزمِری کرامپتون (Crompton, 1993)، روزمِری کرامپتون و جون گابی (Crompton & Gubbay, 1977) و جان اسکات (J. Scott, 1996)، و عمدتاً موافق آرای اریک آلین رایت (1997) و وایت (Wight, 2001) است. مطالعه طبقات اجتماعی مستلزم درک ساختار و مناسبات ساختاری آن است، و نیز آگاهی از این‌که کنش‌های انسانی چگونه این روابط ساختاری را شکل می‌دهند. نظام‌های اقتصادی افراد را

در فعالیت‌های اقتصادی (یا فرایندهای) تولید و توزیع گرد هم می‌آورند. این افراد حقوق و اختیارات متفاوتی نسبت به داده‌ها (منابع) به کار رفته در تولید کالاها و خدمات و نسبت به توزیع ستاده‌ها (محصولات) دارند. مالکیت متمایز^۱ بر داده‌هایی که در فعالیت‌های اقتصادی به کار می‌روند منشأ حقوق و اختیارات اقتصادی متمایز است، که آن رابطه اجتماعی میان مردم را تعیین و مناسبات اجتماعی را در فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می‌کند. مناسبات طبقاتی وقتی شکل می‌گیرد که مالکیت ابزار فعالیت‌های اقتصادی به وجود آورنده حقوق و اختیارات متمایزی بر تملک محصول فعالیت‌های اقتصادی باشد. نابرابری در مالکیت و اختیارات در فعالیت‌های اقتصادی به نابرابری در میزان کار داده شده و گرفته شده می‌انجامد. این فرآیند را که امتیاز یک گروه موجب بی‌بهره شدن دیگری شود تصاحب^۲ گویند (Roemer 1982, 21). بدین لحاظ، طبقات تنها در روابط با یکدیگر وجود دارند، و مفهوم طبقه روابط بین افراد را از رهگذر مالکیت ابزار فعالیت اقتصادی منعکس می‌کند. این روابط اجتماعی ساختار طبقاتی را می‌سازد، که کم و بیش، رابطه‌ای ثابت میان دارندگان و «ندارندگان» ابزارهای فعالیت‌های اقتصادی است.

مناسبات اجتماعی‌ای که در فعالیت‌های اقتصادی شکل می‌گیرد جایگاه‌های طبقاتی را تعیین می‌کند، که به منافع طبقاتی خصومت‌بار منجر می‌شود. منافع طبقاتی ممکن است به کنش طبقاتی بینجامد در صورتی که اعضای طبقه از منافع مشترکشان و از مضمون روابط خصومت‌بارشان با سایر طبقات آگاه شوند. اطلاع از مناسبات اجتماعی آگاهی طبقاتی است.

۱. ما لفظ متمایز را در مقابل differential یا differentiated به معنای «درجه‌بندی» شده به کار می‌بریم. بنابراین، برای مثال «مالکیت متمایز» درجات مختلف اعمال حق مالکیت معنا می‌دهد.

2. appropriation

طبقه در جامعه سرمایه‌داری

اقتصاد سرمایه‌داری نظام فراگیر تولید کالایی است، مبتنی بر مالکیت خصوصی متمایز منابع کمیاب اقتصادی. مالکیت متمایز به تصمیم‌گیری‌های غیرمتمرکز اقتصادی توسط صاحبان این منابع منجر می‌شود. بازار مکانیسم جمع‌آوری تصمیم‌گیری‌های غیرمتمرکز شرکت‌کنندگان در تمامی فعالیت‌های اقتصادی است. تملک متمایز منابع اقتصادی به مراتب مختلف نابرابری درآمد یا به تمایز در شرایط مادی شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های اقتصادی منجر می‌شود. این، به نوبه خود موجب ایجاد فاصله‌ای اساسی میان دارندگان و «ندارندگان» این منابع می‌شود. این رابطه نابرابر، طبقاتی را می‌آفریند که تنها در ارتباط با یکدیگر تعریف می‌شوند و وجود دارند.

در اقتصاد بازار این رابطه متضمن تصاحب بخشی از ارزش ایجاد شده توسط کسانی است که منابع اقتصادی را در اختیار دارند. با وجود این، در فرایند کار است که تصاحب حاصل نیروی کار، یا استثمار، صورت می‌گیرد. استثمار «کنترل منبع... باارزشی است» که فرد می‌تواند «تنها با به خدمت گرفتن تلاش دیگران از آن منبع بهره‌گیرد»، و دیگران را «از دریافت کامل ارزشی که از آن تلاششان حاصل می‌شود» محروم سازد (Tilly 1998, 86-87).^۱ صرف‌نظر از منشأ مالکیت منابع اقتصادی (وراثت، خرید و فروش، خوش‌شانسی، یا اعمال زور)، حقوق و اختیارات متمایز بر آن‌ها بیانگر تصاحب حاصل نیروی کار است، و این مورد منافع مشترک در فعالیت اقتصادی است، در یک سو برای آنان که استخدام می‌کنند و در سوی دیگر آنان که استخدام می‌شوند. لذا، شالوده هر ساختار طبقاتی رابطه‌ای است که در فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب فرایند کار شکل می‌گیرد. این منافع مشترک به جایگاه طبقاتی‌ای

۱. درباره معیارهای استثمار نگاه کنید به: Wright (1997, 10-11)

منجر می شود که خصوصیت آن در ارتباط با جایگاه کسانی تعریف می شود که در آفرینش ارزش شرکت می کنند. به عبارتی، اگر گفته های تیلی (87, 1998) را بازگر کنیم، این رابطه ساختار طبقاتی ای را می سازد که بر نابرابری استثمارگرانه استوار است؛ وجود یک جایگاه طبقاتی مستلزم همزیستی آن در روابطی نابرابر با جایگاهی مقابل آن است؛ جایگاه و مناسبات نابرابر یکدیگر را تقویت می کنند. این بدان معنی است که آنچه مردم دارند (مالکیت منابع اقتصادی)، و آنچه با آن می کنند (مناسبات شغلی در فرایندهای کار)، مناسبات در فعالیتهای اقتصادی را تعیین می کند (Wright 1997, 30-31).

امکانات زندگی و تحلیل طبقاتی

حقوق و اختیارات متمایز در تصرف و مصرف منابع اقتصادی در فعالیتهای اقتصادی «بديل های استراتژیک متفاوتی پیشاروی افرادی که در پی رفاه مادی خود هستند می گذارد» (Wright 1997, 30). از این رو، در رهگذر مناسبات کار، و در مناسبات مبادله در بازار، کسانی که صاحب منابع اقتصادی اند و کسانی که نیستند، طی دوره زندگی شان، درآمدهای متمایزی در قالب سود، بهره، رانت و مزد دریافت می کنند. این درآمدهای متمایز (ثروت، وقتی انباشت شود) ممکن است سلطه افراد را بر منابع اقتصادی، به طور نسبی یا مطلق، دگرگون کند. منافع استراتژیک کسانی که دست بالا را در این فرایند پیدا می کنند حفظ مناسبات اجتماعی نابرابر، و تضمین دسترسی آنان به آن منابع است. این وضع ساختاری برقرار نمی ماند مگر آنکه صاحبان-کنترل کنندگان منابع، امکانات زندگی (مقام برتر) شان را در فعالیتهای اقتصادی بازتولید کنند. امکانات زندگی آنان ترکیبی از اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که به تحقق اهداف استراتژیکی آنان کمک می رساند.

در اقتصاد سرمایه داری، وضع مساعد سرمایه فقط در صورتی دوام

می آورد که بتوان بر ثروت انباشت. اما، انباشت تنها وقتی امکان پذیر خواهد بود که منابع و نیروی کار در مناسبات کار ارزش تولید کنند و ارزش او را بگذر مبادله در بازار تحقق پیدا کند. درآمد افزون شده برای گسترش کنترل بر منابع اقتصادی به کار گرفته می شود. لذا، در اقتصاد بازار، اختیارات متمایز بر منابع و انباشتی نزدیک به فعالیت های مبادله ای دارد و از آن راه نیز تقویت می شود. از این رو، توزیع منابع که از مناسبات تولید سرچشمه می گیرد به واسطه کار و به کمک بازارهای کالا و خدمات، و بازارهای سرمایه مالی و غیر مالی (فیزیکی) صورت می گیرد. دولت، خانواده و نظام آموزشی، هر یک به عنوان نهادی، در انباشت سرمایه مالی، غیر مالی و انسانی (از جمله دارایی های فرهنگی) نقش دارند. توجه به نقش این بازارها و نهادها در تحلیل طبقاتی ضروری است. مبادله در بازار، در کنش متقابل و مستقیم یا فریندهای کار، چگونگی توزیع متمایز ثروت و امکانات اقتصادی را در بازار تعیین می کند.^۱

اساس امکانات زندگی بازتولید سلطه افراد (و خانواده) بر منابع اقتصادی است. امکانات متمایز زندگی در توزیع نابرابر ثروت تجلی پیدا می کند که عده ای از آن بهره مند می شوند و دیگران به آن معترضند. منابع کسانی که صاحب منابع کمیاب اند حفظ کردن موقعیت شان در مقام صاحبان و کنترل کنندگان دارایی های مولد است. این امر مستلزم تولید کالا و خدمات، و انباشت سرمایه از طریق تولید و فعالیت های مبادله ای مبتنی بر مناسبات مالکیتی متمایز است. از این رو، امکانات و محرومیت های زندگی به تعارض های توزیعی می انجامد، در حالی که اشتغال (کار یا مناسبات تولید) مبتنی بر تصاحب حاصل نیروی کار در فعالیت های اقتصادی کشمکش های تولیدی را ایجاد می کند. امکانات متمایز زندگی از طریق خانواده، ازدواج، خویشاوندی، عضویت در

۱. نابرابری ها در امکانات زندگی نیز با تأثیر متقابل طبقه بسیار گنجانده و قدرتی سوسیالیستی شکل می گیرد. نگاه کنید به: Fulcher and J. Scott (1999, 608), and J. Scott (1996, 208-216).

باشگاه‌ها یا انجمن‌ها، یا توارث دچار انتقالات بین نسلی یا درون‌نسلی می‌شود. اما این امکانات نیز ممکن است در اثر عواملی نظیر مبارزات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بحران‌ها یا سیاست‌های اقتصادی دگرگون شوند یا کلاً از بین بروند.

در جهان واقعی، در اوضاع و احوال معین جمعیتی، سیاسی-اجتماعی و تکنولوژیکی، هر قدر تمایز امکانات زندگی مشخص‌تر شوند، ساختار طبقاتی هم روشن‌تر و پابرجاتر می‌شود. در ایران، اوضاع و احوال خاص، باعث بی‌ثباتی و بی‌قوارگی و تضعیف پایداری و همگونی‌های نسبی طبقات اجتماعی و امکانات زندگی شده است. اصلاحات اقتصادی و دگرگونی‌های انقلابی عوامل آشکار در بی‌ثبات شدن ساختار طبقاتی اند. مهاجرت‌های وسیع از روستا به شهر در واکنش نسبت به توسعه اقتصاد شهری، مهاجرت عظیم کارکنان ماهر و حرفه‌ای برای فرار از سرکوب سیاسی و بحران‌های اقتصادی و جنگ‌های طولانی، اوضاع و احوال و حوادثی هستند که باعث جابه‌جایی‌های سریع و یک‌باره در جایگاه‌های طبقاتی افراد می‌شود. تغییرات ناگهانی در این جایگاه‌های طبقاتی تأثیر روشنی بر جابه‌جایی‌های بین طبقاتی دارد.

علاوه بر این، اقتصاد گسترده دولتی که عمدتاً با رانت نفتی تأمین مالی می‌شود (و همین استقلال نسبی‌ای برای دولت ایجاد می‌کند) به دولت امکان می‌دهد تا بر حرکت‌های بین طبقاتی نیروی کار وسیعاً و مستقیماً تأثیر گذارد. جابه‌جایی‌های بین طبقاتی ایجاد شده توسط هر ترکیبی از این نیروهای بی‌ثبات‌کننده شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. آن‌ها ممکن است به صورت تحرک شغلی، تغییر در دستیابی متمایز به انباشت سرمایه (به شکل‌های اولیه و غیراولیه) به کمک ابزارهای سیاسی و سایر وسایل، یا فرصت رانت‌جویی باشند. برای دیگران، این ممکن است اشتغال در فعالیت‌های خرده-کالایی به منزله وسیله‌ای برای بقا باشد، یا این‌که به

طرز شدن یا حاشیه‌ای شدن^۱ بینجامد. در جوامعی که از مراحل سیاسی و اقتصادی گذار می‌کنند، این‌گونه بی‌ثباتی‌ها شکل‌گیری طبقات (به عبارتی، طبقه در عمل) را از طریق اختلال پی‌درپی در فرایند توسعهٔ انسجام طبقاتی و آگاهی طبقاتی، و در استقرار سازمان‌های (نهادهای) طبقاتی معیوب و کند می‌کند. این اختلال‌ها به تحقق منافع مشترک طبقاتی و فعالیت‌های ناشی از آن صدمه می‌زند.

به‌طور خلاصه، مناسبات تولید و بازار در کنش متقابل دایمی با یکدیگرند، و در تأثیرشان بر کنترل متمایز افراد بر درآمد و منابع در طول زندگی‌شان، یکدیگر را تقویت می‌کنند. این کنش متقابل شالودهٔ اقتصادی مناسبات طبقاتی را از طریق حفظ و بازتولید امتیازات و محرومیت‌های مادام‌العمر محکم می‌کند. به قول رایت (Wright 1997, 30-31)، تحلیل طبقاتی نشان می‌دهد که افراد چه دارند و با آن‌چه دارند چه می‌کنند. این در فرایندهای به هم پیوستهٔ اجتماعی تولید و مبادله منعکس می‌شود، و آنان را قادر می‌سازد تا آن‌چه را در قیاس با دیگران می‌خواهند به دست آورند، و وضع ممتازشان را حفظ کنند، و این در امکانات زندگی‌شان منعکس می‌شود.

طبقه در اقتصاد سرمایه‌داری

آیا تقسیم دو قطبی کارفرما^۲ - مزد و حقوق‌بگیر^۳ برای تحلیل طبقاتی کفایت می‌کند؟ در اقتصاد سرمایه‌داری مالکیت متمایز بر دارایی‌های واگذار دنی^۴ اقتصادی (ماشین‌آلات و منابع طبیعی) به مناسبات دوگانه‌ای میان دو جایگاه طبقاتی سرمایه‌داران (کارفرمایان) و کارکنان (مزد و

1. marginalization 2. employer 3. employee

۴. alienable assets، به معنای دارایی‌های جداشدنی از مالک آن است، در مقابل inalienable assets یعنی دارایی‌هایی که قابل واگذاری نیستند، مانند مهارت‌هایی که شخص از آن بهره‌مند است.

حقوق‌بگیران) در فعالیت‌های اقتصادی منجر می‌شود. اما در جهان واقعی، به دلیل توسعه ناموزون و ترکیبی^۱ جوامع، شیوه‌های گوناگون فعالیت‌های اقتصادی یا ساختارهای متفاوت اقتصادی همزیستی دارند و تحت سلطه یک ساختار اقتصادی به یکدیگر مربوط‌اند.^۲

در هر جامعه سرمایه‌داری، اقتصاد سرمایه‌داری، به منزله شیوه مسلط تولید، در کنش متقابل دایمی با دولت و فعالیت‌های خرده-کالایی اقتصادی در تولید و توزیع کالا و خدمات است. این ساختارهای به هم مرتبط مناسبات اقتصادی مبتنی بر مالکیت متمایز ابزارهای فعالیت‌های اقتصادی است، و از این‌رو، جایگاه‌های طبقاتی مختلفی پدید می‌آورد. ترکیب مشخص این جایگاه‌های طبقاتی محصول ویژگی‌های تاریخی تحول هر جامعه‌ای است. با این همه، در سطحی انتزاعی، در اقتصاد سرمایه‌داری عامل تعیین‌کننده بنیادی تقسیم طبقاتی، مالکیت متمایز بر ابزارهای فعالیت‌های اقتصادی است، و آن به دو طبقه اصلی و قطبی شده سرمایه‌داران و کارگران منجر می‌شود.

با وجود این، تحلیل نظری جایگاه طبقاتی ساخت‌مند در این سطح از کلی‌نگری و انتزاع نمی‌تواند تمام پیچیدگی‌های عینی جایگاه طبقاتی را توضیح دهد. از این‌رو، تعریف ساختار طبقاتی قطبی شده استخدام‌کننده (کارفرما) -استخدام شونده (مزد و حقوق‌بگیر) روی هم رفته به دلیل تکامل ناموزون و پویای سرمایه‌داری سودمند نیست. پیچیدگی‌های توسعه واقعی اجتماعی-اقتصادی در نظام‌های سرمایه‌داری مستلزم تشخیص جایگاه شمار وسیع کسانی است که در انواع گوناگون مناسبات در فعالیت‌های اقتصادی‌شان و در شیوه‌های گوناگون تولید درگیرند. این پیچیدگی‌ها ما را به

1. uneven and combined development

۲. شیوه تولید یا فعالیت اقتصادی نحوه تولید مجموعه‌ای از مناسبات است که «چارچوبی از قدرت ایجاد می‌کند که تولید در آن صورت می‌گیرد» (Cohen 2001:79).

تجزیه طبقات به گروه‌های مختلف ملزم می‌کند، و شناسایی شکل‌گیری طبقات جدید در مناسباتی «مبهم^۱» با طبقات اصلی را لازم می‌سازد (Crompton and Gubbay 1977, 171-73 و Wright 1997, 19-21, 36-37). توسعه سرمایه‌داری به تمایزات آشکار طبقاتی و شباهت‌های فزاینده در میان افراد در هر طبقه منجر شده است، که مطالعه دقیق تحلیلی سه موضوع زیر را طلب می‌کند:

الف. تعریف طبقه کارگر. سؤال: چه کسانی در طبقه کارگرانند؟

ب. رابطه میان اقتدار و مهارت کارکنان با جایگاه طبقاتی آنان. این امر موضوع جایگاه مبهم یا متناقض طبقاتی «طبقه متوسط» را مطرح می‌کند. سؤال: چه کسانی در طبقه متوسط اند؟

ج. کارکنان دولتی در جایگاه‌های طبقاتی طبقه متوسط و طبقه کارگر. سؤال: وضع کارکنان دولتی چیست؟

الف. چه کسانی در طبقه کارگرانند؟

توسعه سرمایه‌داری با پیشرفت تکنولوژی، فرآیند مداوم اجتماعی شدن ابزارهای فعالیت‌های اقتصادی، و تمایز فزاینده تقسیم کار همراه بوده است. این تحولات برخی از تمایزات سنتی در مقوله‌های کار را، نظیر کار «مولد» در مقابل کار «غیرمولد» و کار «یدی» در مقابل کار «غیریدی»، از بین برده است. در عین حال، افزایش انواع مشاغل و تقسیم کار، به لحاظ تنوع مهارت‌ها و مشاغل، از همگونی طبقه کاسته است. با وجود این، کارمندان دفتری، فروشندگان یا کارگران خط موتاژ همگی در جایگاه اقتصادی طبقه کارگر قرار دارند، زیرا آنان صرفاً صاحب نیروی کار خودشان هستند. این امر آنان را مجبور می‌کند تا وارد روابط کارفرمایی-مزد و حقوق‌بگیری در فرایندهای کار شوند. آنان همگی ملزم

به تبعیت از مکانیزم بازار و پذیرش مزد حاکم بر آن هستند، و همواره در معرض ناپایداری‌های بازار کار قرار دارند. بدین لحاظ آنان همه در وضعی مشابه هستند. آنان در تقسیم پیچیده کار شرکت می‌جویند، که در آن هر نوع کاری با دیگرانی که قابلیت‌ها و مهارت‌های متمایزی دارند هماهنگ می‌شود. با وجود این، موقعیت مزد و حقوق‌بگیری‌شان آنان را مطیع اقتدار و کنترل کارفرمایان و مدیران می‌کند، و جایگاه‌شان آنان را از کارکنان حرفه‌ای و تخصصی^۱ از لحاظ استقلال در کار و دریافت بخشی از سود متمایز می‌کند.

علی‌رغم جایگاه طبقاتی مشترک کارمندان اداری، فروشندگان، کارگران کارخانه و کارگران غیرماهر ساختمانی به لحاظ فقدان مالکیت آنان بر ابزارهای فعالیت اقتصادی، تفاوت‌هایی میان آنان وجود دارد که در مطالعات عینی باید در نظر گرفته شود. این تفاوت‌ها به صورت تنوع در شرایط کاری آنان و در درآمدهای مشخص می‌شود. این تفاوت‌ها بازتاب ظرفیت‌های متمایز آنان در بازار است که به پیدایش اقشار صاحب امتیاز در طبقه کارگر منجر می‌شود.

ب. چه کسانی در طبقه متوسط‌اند؟

تمایز میان کارفرمایان و مزد و حقوق‌بگیران در شیوه تولید سرمایه‌داری، و شناسایی کارکنان مستقل، که کارگری در استخدام ندارند و در تولید و توزیع خرده-کالایی شرکت می‌جویند، صرفاً نخستین مرحله انتزاع و تحلیل در جهان واقعی مطالعات طبقاتی است. برخی تحولات ساختاری بلندمدت، نظیر افزایش پیچیدگی ساختار آمرانه بنگاه مدرن، رشد خدمات تکنولوژیکی پیشرفته و نقش اصلی تحقیقات علمی به منزله بخشی از نیروهای مولد در مناسبات انباشت، مستلزم بسط

1. professional employees

چارچوب نظری برای بررسی جایگاه‌های جدید طبقاتی است. کارکنان ممکن است برحسب مهارت‌شان و میزان اقتداری که کارفرمایان برای مدیریت مؤسسه بازرگانی به آنان واگذار می‌کنند، یا میزان استقلالی که در انجام دادن کارشان دارند با یکدیگر فرق کنند. این ویژگی‌های کارکنان امکان چانه‌زنی متمایزی را در مناسبات تولید و در بازار ایجاد می‌کند، که به کارکنانی که صاحب مهارت‌ها یا شرایط لازم اند و در مواضع اعمال مدیریت (امتیازهای سازمانی^۱) اند و از درجات مختلف استقلال برخوردارند کمک می‌کند. این‌ها تفاوت‌های درجه‌بندی شده‌ای را در امکانات اقتصادی و زندگی مدیران و متخصصان پدید می‌آورند. بنابراین، کسانی که نه مالکیت بر ابزار تولید دارند نه مهارت/صلاحیت‌های لازم و نه مقام مدیریت دارند، و اختیار اندکی در فرایند کارشان دارند، در طبقه کارگر قرار می‌گیرند.

در اقتصادهای مدرن بازار، سرمایه‌داران صرفاً صاحب ابزار (و از این رو کنترل بر) فعالیت‌های اقتصادی نیستند. آنان همچنین کار کارکنان را در فرایند آفرینش، تحقق و توزیع ارزش در فرایندهای تولید و مبادله کنترل می‌کنند. اعمال کنترل بر نیروی کار مستلزم نظارت، وجود انگیزه‌های مثبت و منفی و اشکال گوناگون سلسله‌مراتب کاری است. کرامپتون و گابی (1977, 171) بر آن‌اند که «تمایز کارکردی میان اعمال کنترل و کار هماهنگ شده به درستی در جدایی مجموعه نقش‌ها تحقق می‌یابد، ولی این جدایی کامل نیست و هرگز کامل نمی‌شود. کسانی که هم کنترل می‌کنند و هم کار هماهنگ شده انجام می‌دهند در واقع در وضع مبهمی قرار دارند.» لذا، کارکنانی که در واقع در مواضع اعمال مدیریت و انجام دادن کار هماهنگ شده قرار دارند هم با هدف سرمایه و هم با هدف کار جمعی احساس همسویی می‌کنند.

به هر حال، این تمایز کارکردی میان اعمال مدیریت و کار هماهنگ شده در تحول سرمایه‌داری ما را بر آن می‌دارد تا این کارکنان را، به دلیل مدیریت / اقتدار سازمانی‌شان یا جنبه‌های مهارت‌ها / صلاحیت‌ها (یا تخصص‌ها) بی‌کی که دارند در جایگاه‌های متناقض طبقاتی تشخیص دهیم.

کارفرمایان علاوه بر مالکیت بر منابع کمیاب اقتصادی، تصمیمات استراتژیک نیز می‌گیرند. آنان کارکنان را استخدام می‌کنند، کار آنان را ارزشیابی می‌کنند، و مشوق‌هایی برای کارشان در سلسله‌مراتب کاری مختلف تدارک می‌بینند. به‌طور خلاصه، تسلط (سلطه) یا اقتدار در مناسبات اقتصادی پیرو مناسبات مالکیت است و می‌تواند در اشکال مختلف با توسعه نظام بازار و تقسیم کار، در فرایندهای فعالیت‌های اقتصادی و در بازار کار، به مرحله عمل درآید. از این رو، کارفرمایان در نظام‌های اقتصادی مدرن به مدیران و مجریان نمایندگی می‌دهند تا از اقتدار (قدرت) در فرایندهای اقتصادی برخوردار شوند. در این مقام، مدیران که توسط کارفرمایانشان (سرمایه‌داران) استخدام می‌شوند، و از این رو، زیر سلطه آنان قرار دارند، به نوبه خود، بر سایر کارکنان اعمال سلطه می‌کنند. اشغال‌کنندگان چنین مواضع استراتژیکی درآمد بیشتری دریافت می‌کنند. این درآمد بیشتر به‌خاطر نیروی کار مدیریتی آنان است. این «رانت وفاداری»^۱ به حساب می‌آید و بخشی از سود صاحبان ابزار تولید است. این توانایی مدیران باعث می‌شود تا آنان جایگاه ممتازی را در میان مزد و حقوق‌بگیران تصرف کنند (Wright 1997, 20-22).

به قول رایت، دارایی‌های «ناواگذار دنی»^۲ مدیریت و مهارت / صلاحیت کارکنان، نظیر مدیران، مجریان و متخصصان، که به دریافت رانت از طبقه صاحب مالکیت می‌انجامد، جایگاه‌های طبقه

متوسط (طبقه متناقض^۱ یا مبهم^۲) را از طبقه کارگر، سرمایه‌داران و نیز جایگاه‌های خرده‌بورژوازی متمایز می‌کند.^۳

داشتن مهارت‌های بالا (به مثابه نیروی کار و تخصص پیشرفته و پیچیده، در اشکال فکری و جسمانی آن) نیز توانایی بالقوه‌ای برای مزد و حقوق‌بگیران پدید می‌آورد تا از جایگاه ممتازی در ساختار طبقاتی برای تصاحب بخشی از حاصل کار به صورت «رانت مهارتی» بهره‌مند شوند. سرچشمه این رانت، جدای از مزد (حقوق) پرداختی برای بازتولید نیروی کار ماهر، می‌تواند انواع مختلف نابرابری‌هایی باشد که در جامعه وجود دارد و موجب جایگاه ممتاز برای کارکنان ماهر می‌شود. این رانت می‌تواند نتیجه دسترسی متمایز به «سرمایه اجتماعی» (نظیر تحصیلات عالی، شبکه‌های ارتباطات شخصی - پارتی‌بازی - و دسترسی به اطلاعات)، «سرمایه فرهنگی» (مثلاً، آراستگی، لهجه و آداب اجتماعی که می‌تواند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت باشد) و حتی برخورداری‌های وراثتی (ژنتیکی) باشد (Wright 1997, 22-3). داشتن مهارت‌های خاص و اعمال کنترل بر دانستنی‌ها نیز چنین کارکنانی را قادر می‌سازد تا از استقلال نسبی در کار و از آزادی نسبی از نظارت مالکان و مدیران بهره‌مند شوند. لذا، به منظور جلب همکاری این کارکنان، مالکان ممکن است از طریق سهم کردن آنان در بخشی از سود، «رانت وفاداری» پدید آورند (Wright 1997, 33).

بنابراین در مناسبات تولید، و در فعالیت‌های توزیعی، برخی از کارکنان، وضعی متناقض میان کار و سرمایه دارند. برای مثال، مدیران و مجریان کارگران را کنترل می‌کنند و به بخشی از سود، علاوه

1. contradictory 2. ambiguous

۳. اعمال کنترل سازمانی و استقلال حاصل از مهارت‌ها/صلاحیت‌ها در این جایگاه‌های طبقه متناقض به منزله رابطه‌ای (relational) مفهوم‌پردازی شده‌اند، اگرچه رایت اظهار می‌دارد که در واقعیت جایگاه‌های آن‌ها می‌توانند درجه‌ای (gradational) نیز باشند (Wright 1997, 20-23, 30-31).

بر حقوق‌شان، دسترسی دارند، در حالی که همزمان از طرف صاحبان سرمایه کنترل می‌شوند. کارکنان ماهر از استقلال نسبی در کار برخوردارند و ممکن است به بخشی از سود دسترسی داشته باشند، ولی آنان نیز ایجاد ارزش می‌کنند و یا در تحقق آن شرکت می‌جویند (Wright 1997, 19-23).

اشاره به این نکته نیز مهم است که تفاوت در مهارت‌ها در طبقه کارگر قابلیت‌های کاری گوناگونی ایجاد می‌کند که به شرایط کاری و مزدهای نسبتاً متفاوتی منجر می‌شود. این تفاوت‌ها موجب تقسیمات درونی در میان کارگران می‌شود و ممکن است به جابه‌جایی از یک سطح شغلی به سطحی بالاتر در طبقه کارگر منتهی شود. با وجود این، در واقع، این تفاوت‌های درجه‌ای تفاوت‌های مهمی در امکانات زندگی و شیوه‌های زندگی کارگران ایجاد نمی‌کند.^۱ علی‌رغم این تفاوت‌ها، فرزندان اعضای طبقه کارگر به یک نوع مدرسه می‌روند، درون طبقه‌شان ازدواج می‌کنند، و شانس یکسانی در بیکار شدن دارند. با وجود این، جهش‌های اتفاقی در جایگاه طبقاتی افراد محتمل است. این ممکن است به سبب تغییرات ناگهانی اجتماعی، جابه‌جایی میان طبقات به دلیل ازدواج‌های بین-طبقاتی، بردن بلیط بخت‌آزمایی، یا اعمال غیرقانونی در بازار باشد. اما این‌ها برای افراد معدودی مقدور است و در جایگاه طبقاتی‌شان تغییر به وجود می‌آورد. اما، اقتدار تفویض شده مدیران و مجریان، صلاحیت‌های آموزشی و مهارت‌های فکری متخصصان، و میزان استقلالی که مدیران و متخصصان در شرایط کاری‌شان دارند آنان و خانواده‌شان را قادر می‌سازد تا امکانات زندگی‌ای داشته باشند که کارمندان اداری یا کارگران مونتاژکار که حتی بالاترین مزدها را می‌گیرند هرگز در خواب هم نبینند. کارکنان اجرایی و متخصص، علی‌رغم وضع

۱. نگاه کنید به: (Saunders (1990, 77, 88), Savage (2000, 47, 51-68) علی‌رغم تفاوت‌شان با رویکرد طبقاتی ما. نیز نگاه کنید به: (Westergaard and Resler (1975, 31-51).

شغلی شان، علاوه بر حقوق شان بخشی از سود را نیز به دست می آورند. به این دلایل، مدیران و کارکنان اجرایی و متخصص جایگاه طبقاتی میانمی بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر دارند، از این رو می توان آنان را طبقه متوسط نامید. در گذشته، بیشتر این افراد، نظیر پزشکان، هنرمندان، وکلا، کارکن مستقل بودند، و بسیاری هنوز هم هستند. با توسعه سرمایه داری و افزایش در پیچیدگی امور شرکت ها و با گسترش نقش دولت بسیاری از این افراد حرفه ای تبدیل به کارمند شده اند.^۱

در گذشته، کارفرمایان عموماً مدیران مؤسسه شان نیز بودند. با حرفه ای شدن مدیریت، در نتیجه پیچیدگی فزاینده ساختار شرکتی، سرمایه داران قدرت اداره کردن امور مؤسسه را به طرز فزاینده ای به مدیران حرفه ای واگذار کرده اند. علاوه بر این، در گذشته بزرگترین گروه کارکنان حرفه ای و فنی، خرده بورژواهای خودفرما بودند. این تغییرات بر جایگاه طبقاتی این کارکنان که صاحب مهارت و صلاحیت هستند تأثیر گذاشته است. اینک آنان دسترسی متمایزی به قدرت دارند، و از استقلال نسبی در تصمیم گیری و تعیین شرایط کاری شان برخوردارند. تأثیر این تغییر بر امکانات زندگی متمایز این کارکنان هم در فرایندهای تولید نهفته است و هم در بازارهای کار.

این بدان معنی است که علی رغم اهمیت مناسبات مالکیت در تعریف طبقه، برای متخصصان حرفه ای (برای مثال، دکترها یا مهندس ها) امکان پذیر است که درآمد بالاتر و امکانات زندگی مساعدتری نسبت به برخی سرمایه داران کوچک داشته باشد. افرادی که این جایگاه را اشغال می کنند ممکن است از اعتبار و تحرک اجتماعی متمایزی نیز برخوردار

۱. (Goldthorpe (1980, 34-40) این افراد را «طبقه خدماتی» می داند، که اقتدار یا سلطه تفویض شده را بر سایر کارکنان به نفع دولت و سرمایه اعمال می کنند. نیز نگاه کنید به: Erikson and Goldthrope (1992, 35-44), Savage (2000, 68-69, 155-6), and Saunders (1990, 93-97).

باشند که بر امکانات زندگی شان تأثیرگذار است، یا حتی قشری معین برای آنان در طبقه‌ای که هستند به وجود آورد. در واقع، ساختار طبقاتی نه مجموعه ساده‌ای از مشاغل است، و نه صرفاً تقسیم افراد بر حسب سطوح درآمد، منزلت یا تحصیلات. با وجود این، کنش‌های متقابل میان ساختار طبقاتی، ساختار شغلی و سطح تحصیلات برای فهم میزان امنیت، اقتدار در ساختاری رسمی، و منزلت کارکنان مهم است. در واقع، در سطح خرد، فرصت‌های متمایز (همچون میزان انعطاف‌پذیری و توانایی کنش متقابل با دیگران) و در سطح کلان، پویایی تغییرات اجتماعی و سیاسی، و توسعه اقتصادی، بر امکانات زندگی کارفرمایان و مزد و حقوق‌بگیران، در تعیین جایگاه‌های طبقاتی آنان و در قشربندی‌هایی که در درون آن طبقه قرار دارند تأثیرگذار است. اما، در تحلیل نهایی و در بلندمدت، مالکیت متمایز منابع اقتصادی است که امکانات زندگی را تعیین می‌کند، و این مهم نیست که طبقه‌ای واحد چه قدر ممکن است در صفات بالا درجه‌بندی شده باشد. داشتن ابزار فعالیت‌های اقتصادی به فرد اختیاری می‌دهد فراسوی آن باشد که صاحب نیروی کار ناماهر دارد، یا حتی آن‌که تحصیل کرده است یا شخصیتی کاریزماتیک (جذاب) دارد. در طبقه کارگر بودن یعنی نداشتن استقلال در کار.

ج. وضع کارکنان دولتی چیست؟

وجود دولت تحلیل عینی طبقاتی را پیچیده‌تر می‌کند. دولت‌هایی که حق انحصاری بر منابع ارزشمند درآمد می‌توانند به آسانی بیشتری بر دستگاه‌های دولتی بیفزایند و حیطة فعالیت آن‌ها را گسترش دهند، بدون این‌که نگران محدودیت در اخذ مالیات از شهروندان باشند. دولت‌های کشورهای صادرکننده نفت در این وضع خاص قرار دارند. در ایران از میانه دهه ۱۳۱۰ عایدات نفتی بخش مهمی از درآمد دولت بوده است. از اوایل دهه ۱۳۴۰ دولت که روزه روز به درآمدهای نفتی بیشتر

متکی شد، نیاز کمتری به درآمد مالیاتی برای گسترش فعالیت‌های اداری، نظامی و اجتماعی و اقتصادی‌اش داشت. در دهه ۱۳۵۰، با افزایش عظیم درآمدهای نفتی، دولت ایران به دولت تماماً نفتی تبدیل شد، که جمهوری اسلامی در انقلاب ۱۳۵۷ وارث آن گشت. جمهوری اسلامی دستگاه اداری با بوروکراسی عریض و طویل، نیروهای نظامی و شبه‌نظامی متعدد و وسیع، و قدرت انحصاری در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی دارد. در این شرایط، دولت بر تمامی دیگر مناسبات قدرت و کشمکش‌های وابسته به آن‌ها در جامعه سلطه دارد و آن‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

جایگاه طبقاتی کارکنان دولتی را باید در بستر تحلیل طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری بررسی کرد. ما چهارچوب نظری رایت را در مورد مشاغل دولتی برای تحلیل عینی طبقاتی مناسب و مفید می‌دانیم (Wright 1997, 459-64). از منظر رایت، دولت ترکیبی است از مجموعه دستگاه‌هایی که مناسبات کارکردی گوناگون و غیرواحدی با نظام اقتصادی مسلط در جامعه دارند. در جامعه سرمایه‌داری، دولت دارای دو دستگاه ابزاری است که مناسبات کارکردی متفاوتی با اقتصاد دارند. ما آن‌ها را به اختصار «دولت سیاسی»^۱، یا «کارگزاران سیاسی»^۲، و «خدمات دولتی غیرکالایی»^۳، یا به اختصار «خدمات اجتماعی» می‌نامیم (Wright 1997, 462). همچنین دولت ممکن است، به درجات متفاوت (به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه)، نقش مستقیمی در تولید کالاها و خدمات برای بازار داشته باشد. ما این‌ها را «فعالیت‌های اقتصادی» دولت تلقی می‌کنیم.

بسیاری از جنبه‌های این فعالیت‌های دولت تحت‌تأثیر پارامترهای بازار است، نظیر مزدها و حقوق‌های رایج در بازار، قیمت منابع کمیاب در بازار، دسترسی به ارز خارجی، و نرخ بهره وام داخلی یا خارجی. این

1. political state 2. political functionaries
3. decommodified state services

فعالیت‌ها همچنین مستلزم مدیریت (کنترل) بر نیروی کار و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک بلندمدت مبتنی بر انتظار از شرایط آتی بازار است. خلاصه کلام، فعالیت‌های دولت باید به دلیل محدودیت در بودجه دولتی (حاصل از مالیات‌ها و سایر درآمدهای دولت) در تلاش دولت برای کسب منابع از بازار مقرون به صرفه، یعنی اقتصادی، باشد. اما در فعالیت‌های دولت، مدیریت اقتصادی (یعنی توانایی اتخاذ تصمیم‌های بلندمدت) در اختیار مجریان و مدیران بالای دولت است. آنان کنترل تفویض شده بر کار، سرمایه و سایر منابع در اختیار دولت را در دست دارند (Crompton and Gubbay 1977, 175-76).

«دولت سیاسی» مشتمل است بر شاخه‌های اجرایی و اداری، قانون‌گذاری و قضایی حکومت. دولت سیاسی همچنین شامل نیروهای نظامی حکومت، پلیس، ارتش و گروه‌های شبه‌نظامی است. کارکرد (وظیفه) اولیه بلندمدت این ارگان‌ها حمایت و تسهیل بازتولید مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری است. به خاطر کارکردهای آن و اشکال مناسبات شغلی آن، به خصوص در نیروهای نظامی، ما آنان را که در «دولت سیاسی» دست‌اندرکارند در مقوله «مبهم» طبقاتی قرار می‌دهیم و آنان را «کارگزاران سیاسی» دولت می‌نامیم. باومن (Bauman 1974) آنان را «صاحب‌منصبان سیاسی»^۱ می‌نامد. در میان کارگزاران سیاسی، ما چند گروه عمده را متمایز می‌کنیم. قانون‌گذاران، قضات، مدیران اجرایی سطح بالای حکومت (وزیران و معاونانشان، رؤسای ادارات، در سطوح ملی و محلی - بوروکرات‌های بلندپایه)، افسران بلندپایه نیروهای نظامی، و کارکنان حرفه‌ای و فنی (حسابداران، تحلیل‌گران مالی، وکلا، پزشکان، مهندسان) همگی زیر عنوان کارکنان «اداری و مدیریتی» و «حرفه‌ای و فنی» گروه‌بندی می‌شوند. اینان، به انحاء

مختلف، از لحاظ خصلت‌شان شبیه کارکنان طبقه متوسط‌اند.

«دون‌پایگان»^۱ اعضای عادی در میان کارگزاران سیاسی هستند. برخی از این دون‌پایگان، کارکنان عادی غیرنظامی وزارت‌خانه‌ها و ادارات مختلف‌اند. مابقی اعضای نیروهای مسلح‌اند. در حالی که نخستین گروه (کارکنان عادی غیرنظامی) ممکن است، از بسیاری جنبه‌ها، به طبقه کارگر نزدیک باشند، دومین گروه (اعضای نیروهای مسلح) اغلب در وضعی مبهم است. مبهم‌تر از همه در میان اعضای نیروهای مسلح مقوله مشمولان نظام وظیفه و داوطلبان موقت است. مناسبات «شغلی» آنان هیچ ربطی به بازار کار و مزد رایج در آن ندارد، اگرچه به محض پایان یافتن دوره خدمت اجباری یا داوطلبانه آنان اغلب به صف طبقه کارگر یا خرده‌بورژوازی می‌پیوندند.

دومین دستگاه دولت دست‌اندرکار تولید خدمات غیرکالایی (غیربازاری) است، نظیر آموزش عمومی، بهداشت عمومی و تفریحات عمومی. این وظایف یا کارکردها را اساساً کارکنان ماهر حرفه‌ای و فنی (مثلاً آموزگاران، پزشکان و پرستاران)، مجریان و مدیران (بوروکرات‌های بلندپایه)، و مستخدمانی که در صف کارگران عادی هستند (مثل، نگهبانان، منشی‌ها و کارمندان اداری) انجام می‌دهند. آنان که در خدمات اجتماعی غیرکالایی حکومت مشغول به کارند در بازتولید مناسبات اجتماعی نقشی اساسی دارند. آنان مزدهای بازار را دریافت می‌کنند، کنترل و هماهنگ می‌شوند، و تابع تصمیم‌های استراتژیک بلندمدت دولت در چهارچوب درآمدها، محدودیت‌های بودجه‌ای و مسائل بازدهی هستند.

در ایران، پیش و پس از انقلاب، مؤسسات دولتی در تولید مجموعه وسیعی از محصولات و خدمات، از نفت، سیگار و سیمان گرفته تا

خدمات بانکی، ارتباطی و حمل و نقل نقش داشتند. اینها «فعالیت‌های اقتصادی» دولت است. اشتغال در این شرکت‌ها همچون اشتغال افراد در بخش خصوصی در بر دارنده همان مقولاتی است که کارکنان مزدبگیر و حقوق‌بگیر با آن دست به گریبان‌اند. آنان در مشاغلی از اداره و مدیریت گرفته تا تولید و فروش و خدمات، در زمره کارگران و مدیران در گروه‌های شغلی مختلف‌اند. آنان در بسیاری فعالیت‌های عمده، از جمله صنایع، ساختمان و خدمات، مشغولند. جدا کردن کامل کارکنان دولتی در تولید خدمات غیرکالایی و در فعالیت‌های اقتصادی همیشه عملاً امکان‌پذیر نیست. ما مجریان و مدیران، و کارکنان تخصصی و فنی را اعضای طبقه متوسط، و بقیه آنها، یعنی کارکنان عادی را در طبقه کارگر به حساب می‌آوریم.

بنابراین، در دستگاه‌های دولتی «دولت سیاسی»، «خدمات غیرکالایی»، و «فعالیت‌های اقتصادی»، ما طبقه متوسط دولتی را از طبقه کارگر دولتی تفکیک می‌کنیم (see Wright 1997, 659-70). ما کارکنان دولتی را که در طبقه متوسط و طبقه کارگر قرار دارند «طبقات واسط» می‌دانیم، از آن روی که منافع مادی و فردی‌شان با مناسبات اقتصادی در شیوه تولید مسلط پیوند خورده است، و نه از طریق مشاغل شخصی آنان در بخش خصوصی.^۱ در چنین شرایطی، دولت مکانیزمی فراهم می‌کند که از طریق آن افراد شاغل در مشاغل سیاسی و تولید غیرکالایی، و مستخدمان در فعالیت‌های اقتصادی دولت، غیرمستقیم با ساختار طبقاتی پیوند می‌خورند. پیوندهای دولتی پایه مهمی برای جایگاه‌ها و مناسبات طبقه واسط ایجاد می‌کند.

۱. برای بررسی مفهوم و اهمیت جایگاه‌ها و مناسبات طبقه واسط (mediated class) نگاه کنید به: Wright (1997, 26-27).

مشاغل و طبقه

مطالعه عینی جایگاه‌های طبقاتی و کاربردی کردن سنخ‌بندی^۱ طبقاتی مستلزم تشریح سه موضوع به هم پیوسته است. نخست، باید صحت اعتبار استفاده از داده‌های شغلی را برای ترسیم ساختار عینی طبقه توجیه کنیم. دوم، بررسی ما باید در خصوص انتساب طبقاتی زنان-مردان و جنبه‌های جنسیتی و قومی طبقه روشن باشد. سرانجام، بررسی ما باید به تناظر میان طبقه، شغل، جنسیت و سلسله‌مراتب اجتماعی کار پردازد.

در جوامع مدرن، کار و «شغل» به هم مربوط اند. افراد، زنان و مردان، با قراردادی رسمی یا غیررسمی این سمت‌ها یا شغل‌ها را اشغال می‌کنند. با وجود این، شغل شرکت در تقسیم کار ساده نیست. شغل صرفاً کاری نیست که فرد باید آن را انجام دهد. شغل شاخص منابع ارزشمندی است که یک فرد در بازار در اختیار و بر آن کنترل دارد. شغل همچنین قدرت و امتیازی است که در اختیار داشتن این منابع ارزشمند را حاصل می‌آورد (Fulcher and J. Scott 1999, 608).^۲ مشاغل، با قراردادهای رسمی و غیررسمی کار، که حقوق و وظایف حاکم بر مناسبات کارکنان و کارفرمایان را تعیین می‌کنند، تعریف می‌شوند.^۳

مشاغل، نظیر جایگاه‌های طبقاتی، خصلت‌هایی دارند که مستقل از

1. typology

۲. استفاده از داده‌های شغلی برای تحلیل طبقاتی در مکاتب مختلف فکری وسیعاً مورد تحقیق دقیق قرار گرفته است. برای مثال، نگاه کنید به:

J. Scott (1996), Fulcher and J. Scott (1999), Giddens (1984),

Marsh (1986), Marshall (1988), Reid (1981) and Hakim (1980).

برای پژوهشی دربارهٔ مباحثات در باب تحلیل طبقاتی و نیز نقد نئومارکسیستی از استفاده از مشاغل در تحلیل عینی طبقه نگاه کنید به:

Hindess (1987), Crompton (1993 and 1989), and Wright (1997).

۳. به این دلایل، در جوامع مدرن، «پس زمینه ساختار طبقاتی، و در واقع کل نظام مزد...، رتبه شغلی است. دلایل و عوامل دیگری برای پیدایش برتری‌های اقتصادی و نمادین در کنار رتبه شغلی وجود دارد اما در مورد اکثریت بزرگی از جامعه، این عوامل در قیاس با آن‌ها که از تقسیم کار پدید می‌آیند ثانوی به نظر می‌رسند» (Parkin 1971, 18).

دارندگان آن‌اند. کارکنان، به مثابه عوامل کارفرمایان، موظف‌اند در فرایندهای اقتصادی مطابق منافع کارفرمایان عمل کنند. به علاوه، قراردادهای استخدامی (رسمی یا غیررسمی) در بیان جزئیات مربوط به مسئولیت‌های کارکنان برای کار سودمند مطابق انگیزه سودجویی کارفرمایان کامل نیستند. برای مطمئن شدن از این‌که کار کارکنان همواره در راستای هدف سودآوری کارفرما است، کنترل کارکنان توسط کارفرمایان ضروری خواهد بود. نوع کنترل برحسب مقام شغلی کارکنان فرق می‌کند. علاوه بر این، عواملی چون ساعات کار ثابت یا متغیر، حقوق ماهانه در مقابل مزد ساعتی، مقررات و رسوم نظارت بر کار در گروه‌های عمده شغلی (نظیر یقه آبی‌ها در مقابل یقه سفیدها) ویژگی‌های مهمی هستند که مناسبات استخدامی را برای جایگاه‌های طبقاتی در گروه‌های شغلی مختلف متمایز می‌کنند.^۱ از این رو، مطالعه طبقه به منزله مفهومی رابطه‌ای، و امکانات متمایز زندگی فقط با داده‌های شغلی‌ای میسر است که در بردارنده محورهای طبقاتی سه‌گانه مالکیت وسایل تولید، اقتدار، و مهارت‌ها باشد. این‌گونه تلفیق و گروه‌بندی آمارهای شغلی جایگزین‌های تقریبی مناسبی برای جایگاه‌های طبقاتی و مناسبات طبقاتی هستند.^۲

۱. از این حیث، چارچوب نظری ما تا اندازه‌ای بر مطالعات «سنووبری» نظیر اریکسون و گلدثورپ (Erikson, Goldthorpe 1992)، گلدثورپ و هوپ (Goldthorpe, Hope 1974) گلدثورپ (Goldthorpe 1980)، لوی و جوی (Levy, Joye 1994, 316-21)، و اوانز و میلز (Evans, Mills 1998, 87-90)، متکی است. با وجود این، سنووبری‌ها، علی‌رغم به رسمیت شناختن ملاک مالکیت در تشخیص انواع طبقات، عمدتاً به نمازات در «موقعیت‌های طبقاتی» در میان کارکنان می‌پردازند. آنان این مناسبات استخدامی را ویژگی‌های ساختار اجتماعی تلقی می‌کنند. از این رو، آنان نیز طبقات اجتماعی را پدیده‌ای رابطه‌ای قلمداد می‌کنند و نه صرفاً فهرستی سلسله‌مراتبی از مشاغل.

۲. اما، به‌رغم استفاده از داده‌های شغلی در رویکردهای نظری مختلف برای تحلیل طبقه و قشریندی، تحقیق عینی درباره ساختار طبقاتی به این دلیل که تناظر میان جایگاه‌های طبقاتی و مقوله‌های شغلی در داده‌های سرشماری یا سرزده‌گیری آماری

در این بررسی عینی، ما مشاغل افراد را از لحاظ سه جنبه مشخص طبقاتی در نظر می‌گیریم. بدین لحاظ ساختار مشاغل میلاکی مطمئن برای ترسیم ماهیت طبقاتی مناسبات کارفرمایی-مزد و حقوق‌بگیری در نیروی کار است.^۱ بنابراین، می‌توان به عناوین شغلی برای ترسیم ساختار طبقاتی اتکا کرد، به شرطی که تمایزات تحلیلی بالا میان طبقه و شغل در مد نظر باشند. فائق شدن بر این تمایزات تحلیلی در مطالعه ما مقدور است. نخست آن‌که هدف ما در این مطالعه نه تحلیل رفتار طبقات اجتماعی (طبقه برای خود) که بررسی ماهیت طبقاتی نیروی کار شاغل در ایران و تغییر آن در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۵ است. دوم، آن‌که در مطالعه ما راجع به مناسبات طبقاتی در میان نیروی کار شاغل در ایران محور اولیه جایگاه طبقاتی مالکیت وسایل فعالیت‌های اقتصادی است، و از این رو، رابطه کارفرما-مزد و حقوق‌بگیران در فرایندهای تولید و مبادله مهم‌ترین عامل بررسی است. گویاترین شاخص این چهارچوب نظری درباره جایگاه طبقاتی، داده‌های شغلی است که نیروی کار را برحسب کسانی که دیگران را استخدام می‌کنند به این دلیل که صاحب وسایل تولیداند، کسانی که توسط صاحبان وسایل تولید استخدام می‌شوند به این دلیل که خودشان فاقد وسایل‌اند، و کسانی که با وسایل تولید خودشان کار می‌کنند بدون استخدام کردن کارکنان مزد و حقوق‌بگیر، طبقه‌بندی می‌کند. بنابراین، صرف نظر از این‌که شغل و حرفه یک کارفرما، یک کارکن مستقل و یا یک مزد یا حقوق‌بگیر در داده‌های آماری چیست، جایگاه وی، به ترتیب،

→ کاما و دقیق نیست به چالش گرفته شده است. با وجود این، حتی منتقدان می‌پذیرند که «اشتغال یا طبقه شغلی را نمی‌توان به عنوان متغیری مهم که در طیف وسیعی از مطالعات تجربی به کار می‌رود، کنار گذاشت، زیرا آن متغیر فوق‌العاده مفیدی است» (Crompton 1993, 190).

۱. برای مطالعات عینی درباره ساختارهای طبقاتی از جمله نگاه کنید به:

Wright (1997), Wright and Singelmann (1982), Parkin (1971), Goldthorpe (1980) and Erikson and Goldthorpe (1992) and Savage (2000).

به‌عنوان یک سرمایه‌دار، یک خرده‌بورژوا یا یک مزد و حقوق‌بگیر مشخص می‌شود. با وجود این، در صورتی که در میان مزد و حقوق‌بگیران کسانی را که مشاغلشان مدیریتی و تخصصی است از کسانی که سمت اداری و دفتری، خدماتی، کشاورزی یا تولیدی دارند جدا کنیم، جایگزین‌های نزدیکی برای طبقه متوسط و طبقه کارگر داریم.

به‌علاوه، داده‌های سرشماری ده ساله ایران بر تعاریف و طبقه‌بندی‌های مقایسه‌ای مقوله‌های عمده مشاغل در چارچوب رابطه کارفرمایی-مزد و حقوق‌بگیری و مالکیت وسایل تولید متکی است. این نوع طبقه‌بندی برای بررسی تغییرات در وضعیت طبقه اشتغال نیروی کار ضروری است. با وجود این، بسته به اهداف ما، و در عین حال به دلیل فقدان برخی داده‌های قابل قیاس در ۱۳۷۵-۱۳۵۵ برای جنبه‌های معینی از بررسی، ما می‌توانیم در مواردی جایگاه‌های فرعی را درون جایگاه‌های طبقاتی اصلی و جایگاه‌های متناقض، معرفی و مشخص کنیم، یا برخی از آن‌ها را به منظور تهیه سنخ‌شناسی کوچک‌تری با هم ترکیب کنیم.

طبقه، جنسیت و قومیت

جنسیت و قومیت، در تأثیر متقابل با ساختار طبقاتی، منشأ نابرابری امکانات زندگی هستند. آن‌ها در ساختارهای اجتماعی، آشکار و پنهان، جای گرفته‌اند، مدت‌های مدیدی بر جای مانده‌اند، و واجد الگوهای خاصی از محرومیت‌ها هستند. نابرابری جنسیتی، قومی و طبقاتی در یکدیگر التقاط می‌یابند و با هم کنش متقابل دارند و جدا کردن آن‌ها دشوار است. با این همه، مقوله‌های جنسیت و قومیت پدیده‌های طبقاتی نیستند. مناسبات طبقاتی، چونان نابرابری ساختارمند، مستقل از تقسیم و نابرابری‌های منعکس شده در مناسبات جنسیتی و قومی هستند (J. Scott 1996, 201-203, Wright 1997, 247-248). با وجود این، نوعی سنخ‌شناسی طبقاتی که مالکیت، اقتدار، و صلاحیت حرفه‌ای را با

طبقه‌بندی شغلی ترکیب می‌کند باید زنان و مردان، و افراد قومیت‌های مختلف را در جایگاه‌های مناسب طبقاتی شان قرار دهد.

انتساب طبقاتی زنان و جنبه جنسیتی مناسبات طبقاتی مدت‌ها از طرف رویکردهای عمده به تحلیل طبقاتی نادیده گرفته شده بود.^۱ عرصه فعالیت‌های اقتصادی، خواه در شرایط کار باشد یا شرایط بازار، «جنسیتی شده»^۲ است. جداسازی جنسیتی شغل موجب نابرابری در مزدها و حقوق‌ها نه تنها برای مشاغلی می‌شود که «کار زنانه» محسوب می‌شوند بلکه نابرابری زن و مرد را در دیگر گروه‌های شغلی نیز باعث می‌شود. (Crompton 1993, 43-47 and A. Scott 1986, 200-203). ماهیت جنسیتی ساختار شغلی که تبلور مناسبات طبقاتی است، به ما امکان می‌دهد تا مشاغل را نمودی برای تمایزات جنسیتی و جایگاه‌های طبقاتی تلقی کنیم. در اقتصادهای بازار، مشاغل را افراد در اختیار دارند، و از آن‌جا که مشاغل می‌توانند جایگاه‌های طبقاتی را منعکس کنند، افراد، زنان و مردان، متأهل و مجرد، واحد مناسبی برای تحلیل خواهند بود. در فصل ۶ مناسبات جنسیتی شده طبقاتی را در ایران بررسی خواهیم کرد. متأسفانه، داده‌های اندکی در مورد قومیت و مشاغل در ایران وجود دارد. از این رو، در این مطالعه نمی‌توانیم این رشته مهم تحقیقی را دنبال کنیم.

شایان ذکر است که ما در این بررسی به تغییرات ساختار طبقاتی نیروی کار ایران در دوره ۱۳۷۵-۱۳۵۵ می‌پردازیم. بررسی شکل‌گیری، آگاهی و مبارزه طبقاتی از حوصله بررسی ما در این کتاب خارج است.^۳

۱. برخی «نئوبری‌ها» شرایط طبقاتی را صرفاً به مردان نسبت می‌دهند (Goldthorpe 1983) یا با تلقی کردن فرد دارای بالاترین درآمد به منزله سرپرست خانوار موقعیت طبقاتی را برای خانوار تشخیص می‌دهند (Erikson and Goldthrope 1988). این بدان معنی است که نه فرد بلکه خانواده واحد تحلیل طبقاتی است، و از این رو، موقعیت طبقاتی خانواده موقعیت سرپرست خانوار است که معمولاً مرد است.

2. gendered

۳. درباره مسئله طبقه و آگاهی، به عبارتی، رابطه میان شرایط عینی و ذهنی در

سلسله مراتب اجتماعی کار

مطالعه ماهیت طبقاتی تقسیمات جنسیتی و مکانی در نیروی کار ایران مستلزم ترسیم سلسله مراتب اجتماعی کار است. لاوسن (Lawson 1990)، فاکنر و لاوسن (Faulkner, Lawson 1991) و براون، مندل و لاوسن (Brown, Mandel and Lawson 1997) سلسله مراتب اجتماعی کار را با به کار بردن چهارچوب نظری رایت از طبقه در مورد کشورهای آمریکایی لاتین بررسی کرده اند.

سلسله مراتب اجتماعی کار^۱ ساختار پیچیده‌ای است که در آن طبقه، شغل-اشتغال و جنسیت در مناطق شهری و روستایی به نحوی رابطه‌ای و سلسله‌مراتبی یکجا جمع شده‌اند. با طرح چنین ساختاری ما می‌توانیم توجه‌مان را بر ماهیت کار و مناسبات قدرت اقتصادی در کنش متقابل با مناسبات جنسیتی، قومی و تقسیمات خاص آن‌ها متمرکز کنیم. در بررسی ما، طبقه مفهومی رابطه‌ای مبتنی بر سه جنبه مالکیت وسایل تولید، قابلیت‌های مدیریتی، و صلاحیت‌های حرفه‌ای است. این مناسبات طبقاتی در سلسله مراتب اجتماعی کار برای مردان و زنان، و همچنین توزیع مکانی‌شان در انواع مختلف گروه‌های شغلی منعکس می‌شود.

علاوه بر این، مفهوم طبقه به منزله ویژگی اصلی توزیع قدرت ذاتاً رابطه‌ای سلسله‌مراتبی است. مناسبات تولیدی-توزیعی مبتنی بر امتیازها و قدرت متمایز بر منابع کمیاب است و به همین دلیل به سلطه و انقیاد در مناسبات کار منجر می‌شود. این بدان معنی است که مناسبات اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی، یعنی مناسبات طبقاتی، توأم با

→ تحلیل طبقاتی نگاه کنید به Wright (1997, Chaps 13, 16)، تفسیر «نئووبری» اسکات (Scott 1996, chap 3, 8). کرامپتون رویکرد رایت را «فرایندی» (processual) محسوب می‌کند. کرامپتون «سیالی» و «مشخص‌سازی زمینه عمل» (contextual specificity) را در تحلیل طبقاتی مورد تأکید بیشتر قرار می‌دهد (Crompton 1989, 583).

سلسله‌مراتبی هستند که همچون مرزهایی افراد یا گروه‌هایی از افراد را با مجموعه‌ای از پیوندهای نامتقارن اجتماعی از همدیگر جدا می‌کنند (Tilly 1998, 47, and Westerggard and Resler 1975). بنابراین، خصلت رابطه‌ای ساختار طبقاتی به نظامی سلسله‌مراتبی می‌انجامد که در مرتبه‌بندی‌های شغلی و شاخص‌های درآمد و ثروت به نحوی بالنسبه روشن ملاحظه می‌شود. بدین لحاظ، مشاغل، درآمد و ثروت تبلور مناسبات اصلی طبقاتی هستند (Korpi 1978, 19-20).

ترسیم جایگاه‌های طبقاتی

و کاربردی کردن سنخ‌شناسی طبقاتی

ما می‌توانیم بحث‌مان را در این فصل در طرحی اجمالی از جایگاه‌های طبقاتی در اقتصاد بازار در نمودار ۱-۲ خلاصه کنیم. این طرح اجمالی از سنخ‌شناسی طبقاتی ما روایت اندکی تعدیل‌شدهٔ ردگان‌شناسی^۱ طبقاتی سادهٔ رایت مبتنی بر سه محور مناسبات مالکیتی، مدیریت/اقتدار سازمانی، و داشتن صلاحیت/مهارت‌های کمیاب است (Wright 1997, 247-25). در این تحلیل نظری و تحقیق عینی، ما فرد و نه خانواده (خانوار) را واحد تحلیل در ساختار طبقاتی می‌شناسیم.^۲ این نمودار طرح نظری و تحلیلی ما را منعکس می‌کند. در این سنخ‌شناسی، به منظور تحلیل جایگاه طبقاتی مردان و زنان منفرد، ما به نوع کار یا شغل نیروی کار تکیه می‌کنیم.

در کل، مالکیت وسایل فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌داران را در مقام کارفرمایان، و خرده‌بورژوازی را در مقام غیرکارفرمایان متمایز می‌سازد. مطابق طرح رایت، ما «ندارندگان» وسایل تولید را در چهار جایگاه قرار

1. taxonomy

۲. تنها استثنا در مطالعهٔ عینی ما بررسی نابرابری درآمد-هزینه است، که فقط داده‌های خانوار برای آن موجود است.

نمودار ۱-۲: سنخ‌شناسی طبقاتی

| | | | |
|--------------------------------------|------------------|---|--|
| رابطه با ابزارهای فعالیت‌های اقتصادی | | | |
| مالک | | مزد و حقوق‌بگیر | |
| استخدام نیروی کار | ۱. سرمایه‌داران | ۳. مدیران: خصوصی و دولتی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) | ۵. مدیران کمتر ماهر: خصوصی و دولتی (سیاسی اجتماعی و اقتصادی) |
| | ۲. خرده‌بورژوازی | ۴. متخصصان و کارشناسان: خصوصی و دولتی (سیاسی اجتماعی و اقتصادی) | ۶. کارگران: خصوصی و دولتی (سیاسی اجتماعی و اقتصادی) |
| عدم استخدام نیروی کار | | | |
| | | دارای مهارت | نیمه‌ماهر و بدون مهارت |
| | | رابطه با مهارت و استقلال | |

می‌دهیم که برحسب موقعیت‌شان در رابطه با اقتدار، و مهارت یا تخصص تفکیک شده‌اند. به سبب اهمیت نقش دولت در اشتغال در ایران، برخلاف رایت، ما هر کدام از این جایگاه‌ها را به دسته‌ها یا قشرهای مختلف برحسب اشتغال در بخش خصوصی یا دولتی تقسیم می‌کنیم. علاوه بر آن، کارکنان دولتی به «کارگزاران سیاسی» و کارکنان در فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی تقسیم می‌شوند. جایگاه‌های متناقض طبقه متوسط (در بخش خصوصی یا دولتی) شامل مدیران و متخصصان می‌شود، که بر نیروی کار کنترل دارند، یا صلاحیت‌ها/مهارت‌های کمیاب را در اختیار دارند.

بسته به اهداف بررسی عینی-تحلیلی ما در فصل‌های دیگر، و فراهم بودن داده‌ها، ما می‌توانیم گروه‌های فرعی را در درون جایگاه‌های اصلی طبقاتی و جایگاه‌های متناقض ارائه شده در سنخ‌شناسی طبقاتی در نمودار ۱-۲ وارد کنیم.

چالش جدی در بررسی ما ظرافت‌هایی است که در کاربردی کردن مفاهیم انتزاعی برحسب داده‌های مشخص وجود دارد. در آغاز اشاره کردیم که بررسی ما در اکثر موارد با بررسی رایت (Wright 1997) سازگار است.^۱ در تلقی ما از رویکرد رایت به تحلیل طبقاتی، جایگاه‌های طبقاتی را می‌توان طبقه‌بندی متقاطع مالکیت - مدیریت / اقتدار سازمانی - مهارت‌ها / صلاحیت‌ها تعریف کرد که امکانات متمایز زندگی را در فعالیت‌های اقتصادی پدید می‌آورند. ابعاد طبقاتی مالکیت - مدیریت / اقتدار سازمانی - مهارت‌ها را باید با شاخص‌هایی سنجید که همیشه از لحاظ مفهومی به دشواری قابل تعریف کامل‌اند. این شاخص‌ها را باید یکجا گردآورد و با متغیرهایی جمعی که سنخ‌شناسی طبقاتی ما را کاربردی می‌کند نمایش داد. در غیاب پژوهش آماری جامع و فراگیر، ما به آمارهای ریز (جزء به جزء) شغلی حاصل از سرشماری‌ها تکیه کرده‌ایم. با طبقه‌بندی داده‌های شغلی در مقوله‌های کلی که نمایانگر محورهای مالکیت - مدیریت - مهارت هستند، ما ترکیب طبقاتی نیروی کار شاغل ایران را در ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ برآورد کرده‌ایم (جدول A-۱ در پیوست). در فصل ۵ تعاریف کاربردی طبقات عمده را در ایران ارائه می‌کنیم.

به منظور ربط دادن سلسله‌مراتب اجتماعی کار به داده‌های واقعی اشتغال مربوط به سرشماری‌های ده ساله ایران، ما طبقه‌بندی لاوسن (Lawson 1990) را با اندکی تغییر به کار می‌بندیم. این تغییرات تا حدودی بر اساس تفاوت‌های نظری، و تا حدودی ناشی از خصوصیات داده‌ها است.

۱. سه محور مالکیت منابع، مدیریت (اقتدار)، و مهارت‌های به کار گرفته شده در مناسبات کار را در اصل اریک آلین رایت و همکارانش به گونه‌ای روشن در بررسی تجربی‌شان از ساختار طبقاتی در ایالات متحد صورت‌بندی کرده‌اند (Wright 1982). رایت (Wright 1997) این چهارچوب نظری طبقاتی را در مورد اقتصادهای پیشرفته سرمایه‌داری به کار گرفته است.

طبقه‌بندی کار ما برای مورد ایران با طرح لاوسن از چند نظر فرق می‌کند.^۱ نخست، ما گروه‌های عمده وضع شغلی را به اجزای کوچک‌تر فعالیت‌های اقتصادی تقسیم نمی‌کنیم. دلیلش این است که سلسله‌مراتب اجتماعی کار در گروه‌های وضع شغلی بیشتر منعکس می‌شود تا در فعالیت‌های اقتصادی. دوم، ما به جای طبقه‌بندی لاوسن برای کارکنان برحسب سطح مهارتشان این سطوح مهارت‌ها را بر مبنای گروه‌های شغلی مرسوم، نظیر متخصصان و کارکنان تولیدی و غیره در نظر می‌گیریم. در طبقه‌بندی ما، متخصصان و کارکنان فنی از کارکنان اداری، فروشنده و خدمات، کشاورزی و تولیدی ماهرتر به حساب می‌آیند.

جداول 3-A، 4-A، 5-A و 6-A در پیوست سلسله‌مراتب اجتماعی کار را برای نیروی کار شاغل در ایران نشان می‌دهد. این جداول با طبقه‌بندی متقاطع داده‌های آماری در سه نوع ماتریس برای نیروی کار شاغل تدوین شده‌اند. این ماتریس‌ها عبارت‌اند از ۱. وضع شغلی-گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی، ۲. وضع شغلی-گروه‌های عمده شغلی، و ۳. گروه‌های عمده شغلی-گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی، و ترکیب آن‌ها بر اساس سه محور جایگاه‌های طبقاتی است.

در توصیف ما از سلسله‌مراتب اجتماعی کار، گروه‌های کار را به مقوله‌های بالایی و پایینی طبقه‌بندی می‌کنیم تا ویژگی‌های متعدد نیروی کار را خاطر نشان کنیم. گروه بالایی کار تقریباً مواضع ممتاز گروه‌هایی از جمعیت شاغل را در مقایسه با گروه‌های محروم، برحسب مالکیت اقتصادی، مدیریت و مهارت-استقلال در فعالیت‌های اقتصادی در شرایط تولید و بازار نشان می‌دهد. از این‌رو، گروه بالایی کار شامل سرمایه‌داران،

۱. سلسله‌مراتب اجتماعی کار لاوسن در برگیرنده گروه‌های زیر است: صاحبان منابع مولد که کارگر استخدام می‌کنند، کارکنان مستقل، مدیران، کارکنان مستقل ماهر، کارکنان مستقل نیمه‌ماهر، کارگران فاقد مهارت، و کارگران بدون مزد. در عین حال این ساختار هر گروه را در فعالیت‌های عمده اقتصادی و، در مورد مزد و حقوق‌بگیران، در بخش‌های خصوصی و دولتی طبقه‌بندی می‌کند (Lawson 1990).

خرده‌بورژوازی جدید و کارکنان در مشاغل مدیریت و امور تخصصی-فنی بخش‌های خصوصی-دولتی است. گروه پایینی، خرده‌بورژوازی سنتی، کارکنان فامیلی بدون مزد، کارکنان نامشخص و کارکنان خصوصی-دولتی در مشاغل اداری، فروشندگی، خدمات، کشاورزی، و تولید را یکجا گرد می‌آورد.

کلام آخر

ما به دلایل زیر به چهارچوب نظری‌ای که در صفحات بالا ارائه کردیم برای بررسی عینی ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران و تغییرات آن در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۵ تکیه می‌کنیم: نخست، رویکرد ما تحلیل ساختاری روابط طبقاتی را آسان می‌کند. دوم، این رهیافت فهم نابرابری در مالکیت وسایل تولید، امکانات متمایز زندگی و الگوی تغییر اجتماعی-اقتصادی را در بلندمدت بهتر می‌کند. سوم، کاربست عینی این چارچوب تحلیل طبقاتی که به طرح‌ریزی ساختار طبقاتی نیروی کار شاغل ایران منجر می‌شود می‌تواند تغییرات واقعی ساختاری را در توازن قدرت اقتصادی، ظهور و سقوط نسبی شکل‌های مردم در رابطه با یکدیگر توضیح دهد. چهارم، این رویکرد طبقاتی و ابزارهای تحلیلی آن پرتو تازه‌ای بر قبض و بسط نسبی بخش‌های خصوصی و دولتی اقتصاد و شیوه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی که بازتاب‌دهنده ظرفیت‌های توسعه اقتصادی در دوره ۱۳۷۵-۱۳۵۵ است می‌افکند. سرانجام، بررسی ما درباره عوامل تغییر در وجوه مختلف ویژگی‌ها و خصوصیات ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران ما را از ظرفیت‌های طبقاتی کسانی که در شرایط موجود، در سال‌های پس از انقلاب، برحسب موقعیت کار، مناسبات جنسیتی، اشتغال و بیکاری، و درآمد، فرصت‌های ممتاز زندگی به دست آورده‌اند و کسانی که چنین فرصت‌هایی را از دست داده‌اند آگاه می‌کند.

بحران اقتصادی پساانقلابی

درون‌تابی و برون‌تابی ساختاری

انقلاب نوعی گسست اجتماعی است. انقلاب کارکرد «عادی» فعالیت‌های اجتماعی را مختل می‌کند و مناسبات اجتماعی را، به‌ویژه در حوزه تولید، درهم می‌ریزد. شدت اختلال‌ها در فعالیت‌های اقتصادی به نیروی طغیان اجتماعی و ستیزه‌جویی جنبش انقلابی با مناسبات اجتماعی تولید بستگی دارد. جنبش‌های انقلابی امنیت سرمایه را به خطر می‌اندازند و حقوق مالکیت خصوصی را تضعیف می‌کنند. صاحبان سرمایه و دارایی در معرض خطر قرار می‌گیرند. آنان به‌خفا می‌روند تا از خطرات ناشی از طغیان اجتماعی مصون بمانند. آنان می‌کوشند تا به نقدینگی و قدرت تحرک‌شان بیفزایند. این‌ها موجب سرمایه‌برداری از صنایع، استقراض بیش از حد، فرار سرمایه به پناهگاه‌های امن بانک‌ها و ارزهای خارجی، و ورشکستگی‌های واقعی و صوری می‌شود.

درگیر و دار انقلاب، دولت فلج می‌شود و دستگاه دولت از کار می‌افتد. دولت در تسهیل روند انباشت ناتوان می‌شود و بحران تولید تشدید می‌شود. این بحران در دوره پساانقلابی ادامه می‌یابد، که در آن

تعریف و استقرار نظام جدید اقتصادی به موضوع مبارزه حاد سیاسی در میان نیروهای اجتماعی متضاد تبدیل می‌شود.

بحث ما این است که «بحران اقتصادی پساانقلابی» پدیده اقتصادی متمایزی است، که از بحران ساختاری پساانقلابی ناشی می‌شود. علاوه بر این، ما نشان می‌دهیم که ایران در دو دهه گذشته دچار بحران اقتصادی از نوع پساانقلابی بوده است، بحرانی که حاصل تقابل آشکار اجتماعی بر سر تعریف نظم اجتماعی جدید است.

در این اوضاع و احوال، بی‌ثباتی سیاسی و آشوب اجتماعی، همراه با برخورد تند ستیزه‌جویانه نسبت به سرمایه و مناسبات مالکیت، باعث عقب‌نشینی سرمایه شد، فرایند انباشت مختل شد، و بسیاری از نهادهای بازار در اقتصاد ایران تضعیف شد و از بین رفت. گسست‌هایی که در پیوندهای اقتصادی بین‌المللی پدید آمد بر اختلال در روند انباشت افزود. بسیاری از سرمایه‌داران از کشور گریختند، بسیاری دیگر از فعالیت‌هایشان کاستند یا کلاً آن‌ها را متوقف کردند. برخی مؤسسات ملی شدند، بسیاری دیگر به کل از کار افتادند (A. Rahnema and Nomani 1990; Behdad 1995).

درون‌تابی ساختاری

پیامد بحران پساانقلابی صرفاً کاهش تولید یا حتی زوال صنایع، به عبارتی، صنعت‌زدایی^۱ نیست (برای نمونه نگاه کنید به Amuzegar 1993). این دگرگونی‌ها در اقتصاد، در این اوضاع و احوال، در حکم تحلیل رفتن مناسبات سرمایه‌داری تولید، و گسترش تولید خرده‌کالایی همراه با افزایش عظیم مشاغل خدماتی زائد است. این فرایندی گنده‌زا است، که گره‌هایی کور در سراسر ساختار اقتصادی به وجود می‌آورد، سد راه فرایند انباشت می‌شود و بحران اقتصادی را تشدید می‌کند. ما به این فرایند

«درون‌تابی ساختاری» می‌گوییم (Behdad 1994 b, Behdad and Nomani 2002).

اصطلاح «درون‌تابی» را کلیفورد گیرتز (Geertz 1963) و آندره گوندر فرانک (Frank 1967)، جدای از یکدیگر، در اقتصاد سیاسی به کار برده‌اند که به زعم هر کدام بر فرایند اقتصادی متفاوت، و حتی متضادی، دلالت می‌کند.^۱ گیرتز این مفهوم را از الکساندر گولدن‌وایزر، انسان‌شناس فرهنگی، وام گرفته است وی اظهار می‌دارد که درون‌تابی «درهم پیچیدگی روزافزون» الگوی اجتماعی موجود است بدون تبدیل شدن به الگوی دیگر (Goldenweiser 1936, 103). گیرتز تعبیر گولدن‌وایزر را از درون‌تابی بسط می‌دهد تا توسعه تولید کشاورزی را در جاوه تحت سلطه هلندی‌ها در قرن نوزدهم تبیین کند. زراعت پرسود استعماری و فعالیت‌های استخراج معادن نمی‌توانست میزان بالایی از رشد جمعیت را جذب کند، زیرا آن‌ها زمین‌بر و سرمایه‌بر بودند. در نتیجه، جمعیت اضافه در محدوده تولید سنتی برنج آبی باقی ماند، که به دلیل پیچیدگی نظام موجود تولید، هرکس می‌توانست زندگی بخور و نمیری را بگذراند. ولی، توانایی این نظام برای جذب مازاد جمعیت، گیریم در سطح پایینی از معیشت، باعث شد که نه به الگویی باثبات و نه «به الگوی جدیدی تبدیل شود ولی برعکس با تنیدن به درون خود پیچیده‌تر شود» (Geertz 1963, 81).

آندره گوندر فرانک در مطالعه خود درباره اقتصادهای آمریکای لاتین

۱. Oxford English Dictionary (1989)، آن را «infolding, enwrapping» در کاربرد قرن هفدهم تعریف می‌کند. لرد ارنست همیلتون در کتابی به نام *Involution* (1912) معنی «پیچیدن به سمت مرکز... [به] شکل همگرایی خودکار»، را پیشنهاد می‌کند. فروید از *involution* (انحطاط) به منزله مترادفی برای *Rückbildung*، به معنی «واپس‌روی» جنسی استفاده می‌کند (Brennan 1992, 158-160). این واژه در ریاضیات (هم‌پیچی، برگشت، خود وارون) Mac Duffee 1925, and Olver 1995, 372-408 در گرافیک و طراحی معماری نیز استفاده شده است. کاربرد این واژه در پاتولوژی انسانی به چهارچوب نظری مورد نظر ما در این کتاب از همه نزدیک‌تر است. برای مثال، بنگرید به: Dixon and Mensel (2000).

درون‌تابی را به‌عنوان نتیجه منطقی نظریه وابستگی به کار می‌برد. فرانک استدلال می‌کند که در دهه ۱۹۳۰، زمانی که پیوندهای بین‌المللی برزیل در اثر رکود اقتصادی «متروپل» آن تضعیف شد، برزیل از نوعی جهش در رشد اقتصادی بهره‌مند گردید. فرانک این تجربه رشد را «درون‌تابی فعال سرمایه‌داری» می‌نامد (1967, 174-190). فرانک در به کار بردن این تعبیر از درون‌تابی اشاره‌ای به گولدوایزر یا گیرتز نمی‌کند. بعید است که وی از استفاده گیرتز، مدافع مدل توسعه دوگانه^۱ که فرانک آشکارا مخالف آن بود، از این اصطلاح مطلع بوده باشد.

ما معتقدیم که دو چارچوب نظری بدیل درون‌تابی در آثار گیرتز و فرانک جنبه‌های گوناگون پدیده پیچیده‌ای را در اقتصاد پساانقلابی ایران تبیین می‌کنند. قطع فعالیت سرمایه بزرگ و انحصاری^۲، که بسیاری از آن‌ها پیوندهای قوی با سرمایه خارجی داشتند، و گسست‌هایی در پیوندهای اقتصادی بین‌المللی در اقتصاد ایران می‌توانست برای مؤسسات کوچک‌تر و بومی در درون اقتصاد ایران فضای تنفسی ایجاد کند (به تعبیر فرانک). با وجود این، اخلال در عملکرد بازار، ناتوانی دولت در تسهیل روند بازتولید، حتی ستیزه‌جویی اولیه آن با مؤسسات خصوصی، و جو کلی عدم امنیت سرمایه و مالکیت خصوصی همگی موجب قطع فعالیت سرمایه بزرگ و وابسته خارجی شد. ولی، در این فرایند، سرمایه‌های متوسط و بومی نیز از این آسیب برکنار نبودند. به‌علاوه، خیلی زود مؤسسات انحصاری که از کار افتاده بودند به تصاحب و تحت کنترل بنیادهای دولتی و فرادولتی درآمدند، سلطه بر اقتصاد را از نو به دست آوردند. در این شرایط، انگیزه اولیه برای گسترش مؤسسات کوچک و بومی کاهش یافت.

از این رو، ما عقب‌نشینی سرمایه و تضعیف مناسبات سرمایه‌داری

تولید را در دوره پسانقلابی مشاهده می‌کنیم. روی دیگر سکه گسترش تولید خرده کالایی بود. تزریق مبالغ هنگفت درآمدهای نفتی در اقتصاد از رهگذر ساز و کارهای توزیعی دولت، شرایط گنده‌زا و خصلتاً ناپایدار «درون‌تابی ساختاری» را طولانی کرد.

درون‌تابی ساختاری در دگرگونی‌های بخشی در تولید و اشتغال، افزایش روند دهقانی شدن کشاورزی، پرولترزدایی نیروی کار، و گسترش فعالیت‌های خدمات در هزاران هزار شغل نظیر خرده‌فروشی، دستفروشی و مسافرکشی تجلی می‌یابد.

ما تعبیر گولدن‌وایزر را از «درون‌تابی» به کار می‌بریم، بدین دلیل که معنی آن در بحث‌های علمی بر فرایند تغییری که متضمن پیچیدگی و گره‌خوردگی در الگوی موجود است، بدون استحاله خود الگو، دلالت می‌کند. ما از واژه درون‌تابی در این معنی کلی استفاده می‌کنیم، بدون آن‌که بر الگوی توسعه دوگانه اقتصادی گیرتز و ویژگی‌هایی که وی به توسعه جاوه نسبت می‌دهد صحنه گذاریم.^۱

از سوی دیگر، فرایند معکوس درون‌تابی گذار ساختار اقتصادی به سوی بازسازی و احیای مناسبات سرمایه‌داری تولید و نهادهای بازار، ترمیم فرایند انباشت، پرولتری کردن کار و دهقان‌زدایی کشاورزی خواهد بود. ما به این روند معکوس «برون‌تابی» ساختار اقتصادی می‌گوییم.

ما در این بررسی دو دوره را در ایران پسانقلابی مطرح می‌کنیم. دوره نخست سال‌های جست‌وجوی پرشور برای ناکجاآباد پوپولیستی-دولتی اسلامی است، که با انقلاب ۱۳۵۷ شروع می‌شود و در ۱۳۶۸ پایان می‌گیرد، زمانی که فشار جنگ با عراق و افت بازار جهانی نفت پروژه پوپولیستی جمهوری اسلامی را عملاً منسوخ کرد. درگذشت آیت‌الله خمینی در خرداد ۱۳۶۸ آغاز دوره دوم است، که با سیاست حرکت به

۱. برای نقدی از تز involution گیرتز نگاه کنید به (Kahn 1985).

سوی «بازسازی اقتصادی» مطابق نسخه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مشخص می‌شود. هدف این سیاست اعمال لیبرالیسم اقتصادی در مجموعه فعالیت‌های بازار بود، از جمله تغییر نرخ ارز خارجی، آزادسازی قیمت‌ها، کاهش یارانه‌ها، و خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی.

در نخستین دوره، طغیان اجتماعی، مقابله سیاسی و ابراز آشکار خصومت با سرمایه و حقوق مالکیت فرایند انباشت را مختل کرد. این امر، چنان‌که در بالا گفتیم، به درون‌تابی ساختاری در اقتصاد ایران انجامید. در دومین دوره، که هنوز همچنان ادامه دارد، جمهوری اسلامی برای بازسازی نهادهای بازار و برای احیای مناسبات سرمایه‌داری تولید از رهگذر سیاست لیبرالیسم اقتصادی تقلا می‌کند. گرچه سیاست لیبرالیسم دولت منسجم پیش نرفته است، اما در بازسازی نهادهای بازار و مناسبات سرمایه‌داری پیشرفت‌های قابل توجهی کرده است. از این‌رو، سال‌های اخیر (از ۱۳۶۸ به بعد) را می‌توان دوره معکوس کردن تغییرات انتقالی در نخستین دهه پساانقلابی، یا دوره برون‌تابی ساختار اقتصادی، تلقی کرد.

افول اقتصادی و درون‌تابی ساختاری

بحران اقتصادی پساانقلابی ایران وسیعاً بررسی شده است.^۱ در این جا ما به اختصار روایت خود را باز می‌گوییم.^۲ اختلال‌های اقتصادی در پاییز ۱۳۵۷ شروع شد. اعتصاب‌ها در مؤسسات بزرگ پیش‌درآمدی بر

۱. از جمله نگاه کنید به:

Coville (2002), Mazarei (1996), Karshenas and Pesaran (1995), Ghaffari (1995), Amuzegar (1993), and Ghasimi (1992).

۲. ما قبلاً روایت‌های دقیق‌تری از این ماجرا را جای دیگر بازگو کرده‌ایم. از جمله نگاه کنید به:

A. Rahnema and Nomani (1990), Behdad (1995 and 2000) and Behdad and Nomani (2002).

این فصل حاوی بخش‌هایی از سه بررسی اخیر است.

طغیان انقلابی بود. کوتاه‌زمانی بعد شوراهای کارگری تازه‌تأسیس دست به کنترل مؤسساتی زدند که صاحبانشان از کشور گریخته بودند (Bayat 1987, S. Rahnama 1992). در تابستان ۱۳۵۸، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و بسیاری از کارخانه‌های بزرگ ملی شدند و به تصاحب دولت درآمدند.

دادگاه‌های انقلاب نیز دارایی‌های افراد به اصطلاح «مفسد فی الارض» را مصادره کردند. این مصادره‌ها مجموعه بزرگی از اموال اقتصادی را به «مالکیت عمومی» درآورد. «مالکیت عمومی» در فقه اسلامی از مالکیت دولتی جدا است. «بیت‌المال» در اختیار امام، نه دولت، قرار دارد، و برای تقویت اسلام و امت اسلام استفاده می‌شود. اگرچه در دولت اسلامی حاکمیت سیاسی و مذهبی باید به لحاظ نظری یکی باشد، آیت‌الله خمینی اموال مصادره‌ای را متعلق به «عموم» می‌دانست، نه دولت. بدین لحاظ، این اموال حکم اموال وقفی را دارند، بدون آن‌که حسابرسی و نظارت دولتی بر آن‌ها اعمال شود. این اموال فقط و فقط در اختیار امام است. از این‌رو این اموال در اختیار مؤسسه‌های شبه‌دولتی، یا فرادولتی، قرار گرفتند. بنیاد مستضعفان و جانبازان به دستور آیت‌الله خمینی در ۱۳۵۸ تأسیس شد، تا اموال «عمومی» را حفظ و اداره کند. اندکی بعد، سایر بنیادها، نظیر بنیاد شهید و بنیاد ۱۵ خرداد تأسیس شدند (Maloney 2000). ما به این مجموعه از مؤسسه‌های فرادولتی آن‌چنان که در ایران رسم شده «بنیادها» می‌گوییم.^۱

مصادره‌ها وسیع بود. دولت اسلامی جدیدالتأسیس، در حالی که از اصل مالکیت خصوصی دفاع می‌کرد، بر موج مصادره به عنوان ابزاری برای بسیج توده‌ها مهر تأیید می‌زد، و گاهی حتی مشوق آن نیز بود.

۱. برای بررسی فعالیت‌های بنیادها نگاه کنید به: آق‌اولی (۱۳۸۳) Aqevli, Khosrokhavar and Roy (1999, 134-136) رئیس‌دانا (۱۳۸۳). در مورد بنیاد مستضعفان نگاه کنید به فرزین (۱۳۸۳).

ویژگی‌های انقلابی دولت جدید مالکیت را بیشتر مورد تهدید قرار داد. در قانون اساسی آمده است که «انقلاب ایران حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود»، «تکثیر و تمرکز ثروت و سودجویی» را تقبیح می‌کند و جایگاه بخش خصوصی را در اقتصاد صرفاً مکمل بخش‌های دولتی و تعاونی می‌داند (اصل ۴۴). اگرچه قانون اساسی مالکیت خصوصی «مشروع» را به رسمیت می‌شناسد (اصل ۴۷)، ملاک‌های غیر مشروع بودن (اصل ۴۹) به قدری مبهم است که هر مالکیتی را می‌توان نامشروع اعلام کرد.

در این وضع، تولید به شدت مختل شد. تولید ناخالص ملی (به قیمت‌های ثابت) در سال ۱۳۶۰ فقط ۶۴ درصد تولید ناخالص ملی در ۱۳۵۶ بود. در همان سال، ارزش افزوده در «صنعت و معدن» بالغ بر ۸۷ درصد ارزش افزوده سال ۱۳۵۶ بود. تمام فعالیت‌های عمده اقتصادی، به جز کشاورزی، که به میزان چشمگیری رشد کرده بود، (به قیمت‌های ثابت) کاهش یافته بود، اما در سال ۱۳۶۰ ارزش افزوده در کشاورزی ۱۷ درصد بالاتر از ارزش افزوده سال ۱۳۵۶ بود.^۱

در همان دوره، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (سرمایه گذاری) شدیداً افت کرده بود. در سال ۱۳۶۰، سرمایه گذاری بخش خصوصی فقط ۵۲ درصد آن در سال ۱۳۵۶ بود (به قیمت‌های ثابت)، و سرمایه گذاری دولتی تنها ۶۱ درصد آن در ۱۳۵۶ بود. سرمایه گذاری بخش خصوصی در ماشین‌آلات و تجهیزات شاخص حساس‌تری برای سنجش رشد کسب و کار است. این سرمایه گذاری بین ۱۳۵۶ و ۱۳۶۰، ۶۶ درصد کاهش یافت.^۲ در سال ۱۳۵۸ که «دولت موقت انقلابی» ۸۰ میلیارد ریال اعتبار

۱. از بانک مرکزی ایران (حساب‌های ملی ۱۳۸۱، ۵۴-۵۵) به قیمت‌های ۱۳۷۶ محاسبه شده است.

۲. از بانک مرکزی ایران (حساب‌های ملی ۱۳۸۱، ۶۲-۶۳) به قیمت‌های ۱۳۷۶ محاسبه شده است.

آسان (با نرخ بهره ۴ درصدی) برای از سرگیری فعالیت‌های صنعتی اختصاص داد، فقط ۲۵ میلیارد ریال آن را بخش خصوصی وام گرفت (بانک مرکزی ایران، بررسی تحولات اقتصادی، ۱۳۶۰، ۱۸۱). این وضع حاکی از اختلال جدی در فرایند انباشت در هرج و مرج انقلابی بود. به علاوه، گسست در پیوندهای اقتصادی بین‌المللی ایران، به علت ناآرامی‌های داخلی و خصومت بین‌المللی نسبت به انقلاب ایران، بحران اقتصادی پساانقلابی را تشدید کرد. اقتصاد ایران شدیداً وابسته به واردات است. بیش از ۸۰ درصد واردات ایران کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است، که بیشتر آن‌ها در بخش صنایع به کار می‌رود. در سال ۱۳۶۲، بیش از نیمی از ارزش کل مواد اولیه و کالاهای واسطه در صنایع ایران وارداتی بودند. گسسته شدن پیوندهای اقتصادی بین‌المللی تهیه اقلام وارداتی را دشوارتر و گران‌تر کرد، زیرا تهیه آن‌ها از راه‌های عادی عموماً مقدور نبود (Alerasool 1993, Alikhani 2000).

واردات مواد صنعتی و کالاهای سرمایه‌ای زمانی که ایران با افت بازار بین‌المللی نفت در ۱۳۶۵-۱۳۶۷ مواجه شد حتی به طرز جدی تری کاهش یافت. ترقی شدید قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰ درآمدهای نفتی ایران را به حدود ۲۱ میلیارد دلار رساند. در اوایل انقلاب، با توجه به افزایش شدید قیمت نفت در جهان، ایران علی‌رغم کاهش در میزان تولید نفت به دلیل خسارات ناشی از جنگ با عراق، توانست درآمدهای نفتی زیادی کسب کند و با آن هزینه واردات موردنیاز خود را تأمین کند. در سال ۱۳۶۲ ایران ۲۱ میلیارد دلار درآمد از محل صادرات نفت داشت. در سال ۱۳۶۴، پس از سقوط قیمت نفت، درآمد ایران از نفت به ۱۴ میلیارد دلار کاهش یافت، و در ۱۳۶۵ به کمتر از ۶ میلیارد دلار رسید. میانگین واردات ایران در این سال‌ها در حدود ۱۴ میلیارد دلار بود. جنگ با عراق، و هزینه خرید وسایل نظامی، با قیمت‌های بالا تحت تحریم‌های اقتصادی در بازار سیاه،

باعث کمبود ارز خارجی و محدودیت شدیدتری برای اقتصاد ایران شد.^۱ به علاوه، در حالی که رژیم جدید خود را متعهد به بازسازی اقتصادی می‌دانست، هیچ فکر روشنی درباره پارامترهای نظام اقتصادی مورد نظر خود نداشت. تنها این را می‌توانست اعلام کند که نظام جدید قرار است اسلامی باشد. از این‌رو، کشمکش در مبارزه جناح‌های مختلف در جمهوری اسلامی بر سر ارائه تعریف از نظام جدید اقتصادی در بستر فقه اسلامی صورت می‌گرفت. گستره ایده‌آل‌های اقتصاد اسلامی طیفی را تشکیل می‌داد که از چپ به نظرات «پرودون»^۲ و از راست به نظرات میلتون فریدمن^۳ نزدیک بود، و آن‌ها همگی برای ساختن اتوپیای اسلامی بودند.^۴

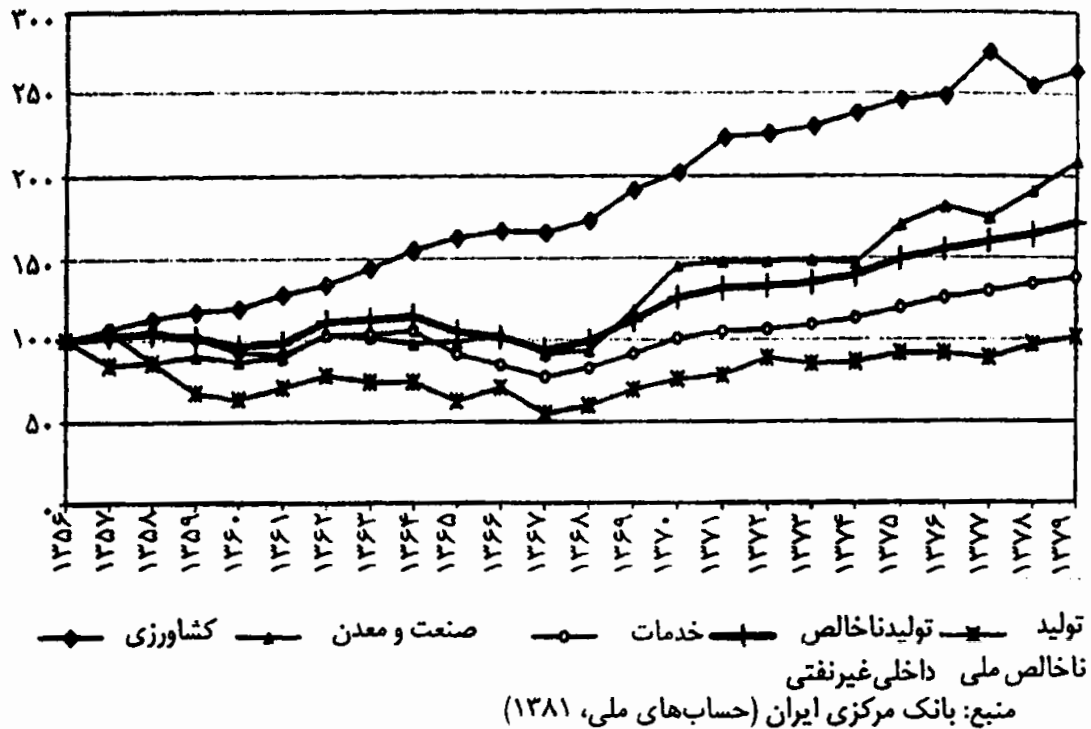
در حالی که این جروبحث‌ها میان جناح‌های مختلف دولت اسلامی ادامه داشت اقتصاد همچنان رو به انحطاط می‌رفت، یا در بهترین حالت دچار رکود بود (نمودار ۳-۱). تمام فعالیت‌های اصلی اقتصادی، به جز کشاورزی، کاهش یافته بود. در ۱۳۶۵ درآمد ناخالص ملی به قیمت‌های ثابت فقط ۶۳ درصد سال ۱۳۵۶ بود. تولید ناخالص ملی بدون نفت فقط ۵ درصد بیش از سال ۱۳۵۶ بود، در حالی که جمعیت ایران در این دهه ۴۷ درصد افزایش یافته بود. صنعت و معدن در قیاس با سال قبل از انقلاب راکد مانده بود. ارزش افزوده در خدمات عمدتاً به دلیل کاهش خدمات مالی و بانکی (۸۵ درصد) و خدمات عمومی (۲۵ درصد)، در قیاس با سال ۱۳۵۶، ۹ درصد کاهش یافته بود. در این اثنا، در بخش خدمات، «تجارت، رستوران و هتل» ۵ درصد افزایش یافت، و «املاک و خدمات فنی» (عمدتاً به دلیل افزایش اجاره مسکن) ۵۵ درصد افزایش یافت. (بانک مرکزی ایران، حساب‌های ملی، ۱۳۸۲، ۵۴-۵۵).

۱. داده‌ها از بانک مرکزی ایران است (شماره‌های مختلف گزارش اقتصادی).

2. Pierre Joseph Proudhun 3. Milton Friedman

۴. نگاه کنید به: A. Rahnama and Nomani (1990) and Behdad (1994 a).

نمودار ۱-۳. شاخص ارزش افزوده در فعالیت‌های عمده اقتصادی ۱۳۵۶-۱۳۷۹ (به قیمت‌های ۱۳۷۶)



رشد چشمگیر کشاورزی، در مقایسه با سایر فعالیت‌های اقتصادی، در بحبوحه هرج و مرج انقلابی و اختلال‌های اقتصادی پدیده قابل توجهی است و شایسته توضیح. دلایل اصلی در این مورد تقسیم‌پذیری زمین کشت و نظر فقهی رایج درباره مالکیت زمین و تصاحب محصول کشت بود. در نخستین سال‌های پس‌انقلابی حدود ۸۰۰,۰۰۰ هکتار زمین دایر (۶ درصد زمین‌های قابل کشت ایران) میان دهقانان بی‌زمین یا خرده‌مالک از طریق تصرف عدوانی تقسیم شد. با تصاحب زمین‌ها، کشاورزان بلافاصله شروع به کشت قطعات زمین تازه به دست آمده کردند تا مالکیت‌شان را تثبیت کنند. تقسیم‌پذیری زمین و استفاده مولد از آن (در مقایسه با فعالیت‌های صنعتی)، حتی با امکانات محدود دهقانان خرد، کشت زمین به تصاحب درآمده را امکان‌پذیر می‌ساخت. به علاوه، بر طبق فقه اسلامی، زمینی که در مدت زمان معینی کشت نشود، ممکن است بایر تلقی شود، و از این رو، ممکن بود دولت اسلامی آن را مصادره و مجدداً

جدول ۳-۱. رشد ارزش افزوده در فعالیتهای عمده اقتصادی در سالهای
۱۳۷۹-۱۳۵۶ (به قیمت های ۱۳۷۶)

| سرانه ارزش افزوده % Δ | ارزش افزوده % Δ | | | شاخص ارزش افزوده | | | | |
|-----------------------------|--------------------|---------|---------|------------------|------|------|------|--------------------------------|
| | ۱۳۷۶-۷۹ | ۱۳۶۶-۷۵ | ۱۳۵۶-۶۵ | ۱۳۷۹ | ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۶ | |
| ۱/۵ | ۱/۷ | ۴/۳ | ۵/۵ | ۲۶۴ | ۲۴۶ | ۱۶۲ | ۱۰۰ | کشاورزی |
| ۰/۵ | ۵/۲ | ۵/۶ | -۰/۲ | ۲۰۹ | ۱۷۰ | ۹۹ | ۱۰۰ | صنعت و معدن ☆ |
| -۱/۳ | ۳/۵ | ۲/۷ | -۱/۰ | ۱۳۷ | ۱۲۰ | ۹۱ | ۱۰۰ | خدمات |
| -۰/۳ | ۳/۶ | ۳/۶ | ۰/۵ | ۱۷۱ | ۱۴۹ | ۱۰۵ | ۱۰۰ | تولید ناخالص داخلی غیر نفتی |
| -۲/۶ | ۲/۵ | ۳/۹ | -۵/۱ | ۱۰۱ | ۹۲ | ۶۳ | ۱۰۰ | تولید ناخالص ملی |

* میانگین میزان رشد سالانه

☆ به اضافه ساختمان، برق و آب و گاز

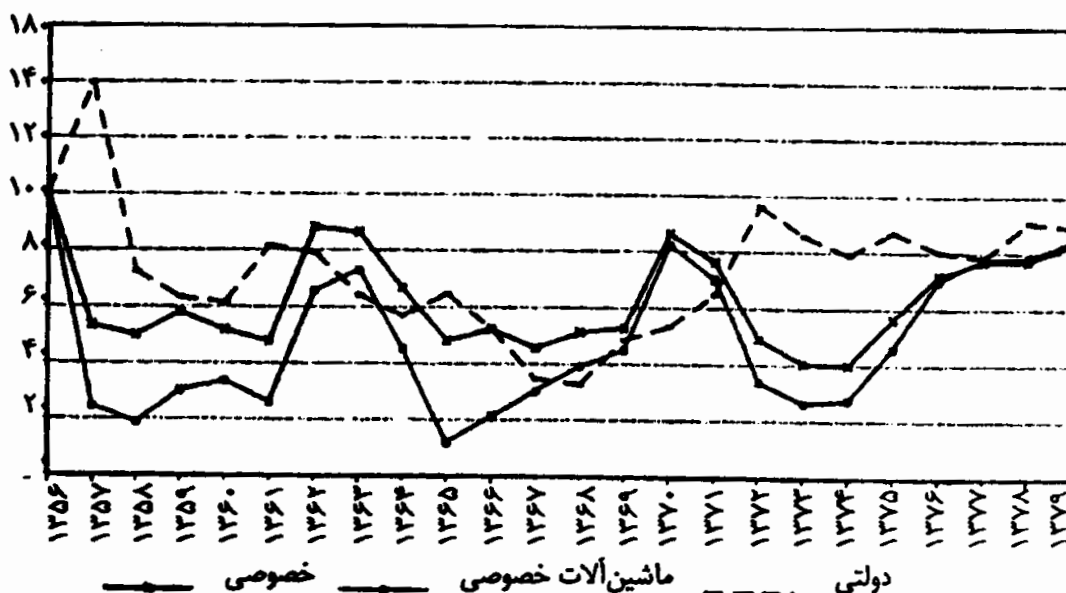
منبع: بانک مرکزی ایران (حساب های ملی ۱۳۸۱).

توزیع کند. در زمان انقلاب، عقیده رایج نیز این بود که مطابق شرع اسلام محصول کشت شده، حتی بر زمینی که نامشروع به دست آمده باشد، در تملک قانونی کشتگر خواهد بود. بنابراین، دهقانان سریعاً به کشت زمین های تقسیم شده پرداختند.

به همین دلایل، بخش کشاورزی، برخلاف بخش صنعتی، که به دلیل طغیان اجتماعی و مجادلات بر سر مالکیت وسیعاً از کار افتاده بود، حتی شدیدتر از سال های قبل از انقلاب زیر کشت رفت. معلوم شد که آنچه برای فعالیتهای صنعتی شهری نامطلوب بود، برای کشاورزی، دست کم در کوتاه مدت، مطلوب بود. به علاوه، با اختلال در تجارت بین المللی ایران، و کاهش درآمدهای ارزی کشور، اتکای بیشتر بر محصولات داخلی کشاورزی (که تا اندازه ای کمتر به داده های وارداتی اتکا داشت تا فعالیتهای صنعتی) دولت را بر آن داشت تا با تخصیص بیشتر اعتبارات، و حتی ارز خارجی و با سرمایه گذاری های زیربنایی به حمایت بیشتر این بخش پردازد.

بازتاب اختلال‌ها در فعالیت‌های اقتصادی کاهش جدی در میزان تشکیل سرمایه، به قیمت‌های ثابت، بود (نمودار ۲-۳). به دلیل تعدد نوسانات در میزان سرمایه‌گذاری طی سال‌ها، ما شاخصی براساس میانگین سرمایه‌گذاری سالانه برای دوره مورد بررسی مان ایجاد کرده‌ایم. ما سال ۱۳۵۶، آخرین سال «عادی» قبل از انقلاب ۱۳۵۷، را سال پایه برای شاخص مان در نظر گرفته‌ایم. طی دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۸، در ژرفای بحران اقتصادی پساانقلابی، کاهش شدیدی را در میزان تشکیل سرمایه مشاهده می‌کنیم (جدول ۲-۳). این کاهش در میزان تشکیل سرمایه مظهر و منبع درون‌تابی ساختاری در اقتصاد پساانقلابی ایران است.

نمودار ۲-۳. شاخص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص توسط دولت و بخش خصوصی سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۷۸ (به قیمت‌های ۱۳۷۶)



منبع: بانک مرکزی ایران (حساب‌های ملی ۱۳۸۱)

میانگین ارزش سالیانه سرمایه‌گذاری در دوره ۱۳۵۸-۱۳۶۵ فقط ۶۴ درصد میزان سرمایه‌گذاری در ۱۳۵۶ بود (جدول ۲-۳). (تمام ارزش‌ها به قیمت‌های سال ۱۳۷۶ است). کاهش چشمگیری در سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی (۶۲ درصد میزان سرمایه‌گذاری سال ۱۳۵۶) و همچنین

جدول ۳-۲. شاخص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ۱۳۷۹-۱۳۵۶ (به قیمت‌های ۱۳۷۶)

| ۱۳۵۸-۱۳۷۹ | ۱۳۷۶-۱۳۷۹ | ۱۳۶۶-۱۳۷۵ | ۱۳۵۸-۱۳۶۵ | ۱۳۵۶ | |
|-----------|-----------|-----------|-----------|------|----------------|
| ۶۴ | ۸۰ | ۵۸ | ۶۴ | ۱۰۰ | کل |
| ۶۱ | ۷۷ | ۵۵ | ۶۲ | ۱۰۰ | خصوصی |
| ۴۷ | ۷۷ | ۴۲ | ۲۸ | ۱۰۰ | ماشین‌آلات |
| ۹۴ | ۷۶ | ۸۴ | ۱۱۶ | ۱۰۰ | ساختمان |
| ۶۹ | ۸۴ | ۶۳ | ۶۸ | ۱۰۰ | دولتی |
| ۷۵ | ۷۴ | ۶۵ | ۸۸ | ۱۰۰ | ماشین‌آلات |
| ۶۵ | ۹۰ | ۶۲ | ۵۶ | ۱۰۰ | ساختمان |
| ۵۳ | ۷۷ | ۴۷ | ۴۹ | ۱۰۰ | ماشین‌آلات، کل |
| ۷۸ | ۸۴ | ۷۱ | ۸۵ | ۱۰۰ | ساختمان، کل |

طی دوره مورد نظر به عنوان میانگین تشکیل سالانه سرمایه
منبع: بانک مرکزی ایران (حساب‌های ملی ۱۳۸۱).

در سرمایه‌گذاری بخش دولتی (۶۸ درصد) وجود داشت. با تفکیک سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در ساختمان‌سازی، ماشین‌آلات و تجهیزات تصویر روشن‌تری از درون‌تابی به دست می‌آوریم. کاهش تشکیل سرمایه‌گذاری از طرف دولت در فعالیت‌های ساختمان‌سازی اش بیشتر است (۵۶ درصد سطح سال ۱۳۵۶) تا در ماشین‌آلات و تجهیزات (۸۸ درصد). این نشان می‌دهد که دولت از بسیاری از فعالیت‌های زیرساختی رژیم پیشین کنار کشیده است.

قبض مناسبات تولید سرمایه‌داری در دوره درون‌تابی با توجه به اجزای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مشهودتر است. در جدول ۳-۲ مشاهده می‌کنیم که بین ۱۳۵۸ و ۱۳۶۵ میانگین میزان سالانه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان‌سازی ۱۶ درصد بیشتر از ۱۳۵۶ بود. مهم‌ترین جزء سرمایه‌گذاری بخش‌های خصوصی در ساختمان‌سازی برای خانه‌های مسکونی است. در سال‌های پس از انقلاب، مسکن‌سازی علی‌رغم هرج و مرج اقتصادی افزایش یافت.

سیاست وام کم بهره بانک‌های دولتی (تمام بانک‌ها اندکی پس از انقلاب دولتی شدند)، توزیع زمین شهری از طرف دولت، و تشویق دولت برای تشکیل تعاونی‌های مسکن، به‌ویژه در میان کارکنان دولت، در افزایش سریع خانه‌سازی سهم داشت.

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ماشین‌آلات و تجهیزات شاخص گویاتری از میزان انباشت، یا بازتولید سرمایه‌داری، در اقتصاد است. بین ۱۳۵۸ و ۱۳۶۵، سرمایه‌گذاری سالانه بخش خصوصی در ماشین‌آلات و تجهیزات (به قیمت‌های ثابت)، به‌طور متوسط، فقط ۳۸ درصد سطح ۱۳۵۶ بود. چنین کاهش شدیدی در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بیانگر اختلال جدی در فرایند انباشت در بحران جاری پساانقلابی، و درون‌تابی ساختاری ناشی از آن است.

ادامه بحران اقتصادی، در بجهوحه مشاجرات بر سر ماهیت نظام اقتصادی ایده‌آل اسلامی و الزامات روزمره سیاسی، دولت اسلامی را به اتخاذ سیاست‌های عاجل با توجه به دو هدف عمده وادار کرد. هدف نخست، به عهده گرفتن مخارج بسیج گسترده برای جنگی پرهزینه با عراق بود؛ هدف دوم پیش‌گیری از حدت فشار به سطح زندگی مردم در اقتصادی بود که رو به افول داشت. این دو هدف دولت را بیش از پیش به دخالت مستقیم در اقتصاد کشاند، و با دادن یارانه و کنترل قیمت‌ها بر عرصه تولید و مصرف اعمال کنترل کرد.

این سیاست‌های پوپولیستی - دولت‌گرایانه فرصت‌های رانت‌جویی را برای مقامات رژیم، عمدتاً روحانیان، و اعوان و انصارشان فراهم کرد. آنان به اشکال گوناگون از طریق سازمان‌های وابسته بر حول مؤسسات ملی شده، و از همه مهم‌تر، در بنیادهای فرادولتی جمع شدند. بدین ترتیب در پهنه سرمایه‌داری در هم کوبیده شده ایران تعدادی شرکت‌های انحصاری عظیم برپا شدند. در آن سر دیگر طیف، کارگران بیکار، مهاجران به شهرها و جوانان تازه‌وارد به بازار کار در مرداب وسیع

فعالیت‌های اقتصادی خرد شهری در تقلای معاش بودند. در این میان مؤسسات سرمایه‌داری متوسط، که نه تنها از مواد اولیه و قطعات کمیاب صنعتی و ارز خارجی محروم بودند، بلکه مرتباً از طرف حامیان رسمی و خودخوانده مستضعفان به اسم سرمایه‌دار «زالوصفت» و «استثمارگر» مورد عتاب و زیر ضرب بودند.

بین ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، تعداد کارگاه‌های «کوچک» تولیدی (با کمتر از ۱۰ کارکن) صد درصد، تا حدود ۳۳۰,۰۰۰ افزایش یافت. در ۱۳۶۶، این کارگاه‌ها حدود ۹۷ درصد کل بنگاه‌های تولیدی را تشکیل می‌دادند. از طرفی دیگر، ۱۰ هزار شرکت متوسط (با ۱۰-۴۹ کارکن) و ۱,۳۰۰ شرکت «بزرگ» (با بیش از ۵۰ کارکن) ۶۱ درصد محصولات صنعتی را تولید می‌کردند و حدود ۵۰ درصد کارگران صنعتی را در استخدام داشتند. میان ۱۳۵۵ و ۱۳۶۶، میانگین تعداد کارکنان در بنگاه‌های کوچک از ۱/۹ به ۲/۳ (۲۱ درصد) افزایش یافت، در حالی که تعداد کارکنان در بنگاه‌های بزرگ از ۲۹۴ به ۴۰۷ (۳۸ درصد) افزایش یافت. با وجود این، در همان دوره، شرکت‌های متوسط کوچک‌تر شدند و تعداد کارکنان‌شان، به طور متوسط، از ۲۹ به ۱۸ (۳۷ درصد) کاهش یافت. از این رو، علی‌رغم افزایشی در تعداد این کارگاه‌ها، سهم آنان از استخدام در صنعت از ۱۸/۵ به ۱۳/۲ درصد کاهش یافت. به موازات کاهش سهم کارگاه‌هایی که ده نفر یا بیشتر کارکن داشتند از ۸۴ درصد کل تولید صنعتی به حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد آن، سهم کارگاه‌های متوسط در تولید این مجموعه از ۲۸ به ۲۴ درصد کاهش یافت. بنابراین، با کاهش تولید محصولات صنعتی بین ۱۳۵۵ و ۱۳۶۶، شرکت‌های متوسط از هر دو طرف، انبوه کارگاه‌های کوچک از یک طرف، و مؤسسات عظیم دولتی، از طرف دیگر، تحت فشار قرار گرفتند.^۱

لیبرالیسم اقتصادی و برون‌تابی

درون‌تابی ساختاری در اُفت فرایند انباشت و رکود اقتصادی جلوه پیدا می‌کند. در دهه اول پس از انقلاب، در دهه آیت‌الله خمینی (۱۳۶۸-۱۳۵۸)، درآمد سرانه ملی واقعی ۵۸ درصد، و سرانه تولید ناخالص واقعی غیرنفتی ۳۲ درصد کاهش یافت (بانک مرکزی ایران، حساب‌های ملی ۱۳۸۲).^۱ تشکیل سرمایه ثابت از طرف بخش دولتی و خصوصی (به قیمت‌های ثابت) نیز به طرز چشمگیری کمتر از سال‌های قبل از انقلاب باقی ماند (نمودار ۲-۳ و جدول ۲-۳). کاهش درآمدهای نفتی بین ۱۳۶۵ و ۱۳۶۷، به علت اشباع بازار جهانی نفت و تخریب تأسیسات نفتی ایران در جنگ با عراق، سیاست‌های اقتصادی عاجل دولت را در وضعی قرار داد که دیگر قابل ادامه نبود. دولت دیگر نمی‌توانست در اقتصاد رکودزده ایران، برای حفظ سطح زندگی جمعیتی که در یک دهه از ۳۸ میلیون به ۵۳ میلیون (۴۰ درصد) افزایش یافته بود تلاش کند، و مخارج سنگین جنگ با عراق را نیز بپردازد. در این اوضاع و احوال بود که در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را برای پایان دادن به جنگ میان ایران و عراق پذیرفت.

فساد، رانت‌خواری و اقتصاد جنگی فرصت‌هایی... برخی فراهم کرد. در این اوضاع و احوال بنیاد مستضعفان به تنهایی صاحب ۴۰۰ شرکت با توان انحصاری در تولید بسیاری از کالاهای اساسی، از ظروف شیشه‌ای، لاستیک ماشین و روغن موتور گرفته تا نوشابه‌های غیرالکلی، الیاف، شکر، پارچه و لبنیات بود. تقریباً نیمی از کل ظرفیت هتل‌های ایران نیز در اختیار این بنیاد بود، که بزرگ‌ترین بساز بفروش و

۱. برآوردهای جمعیتی از بانک مرکزی ایران است (حساب‌های ملی، ۱۳۸۲، ۷۰-۷۱).
برای بررسی جمعیت و رشد آن بنگرید به فصل ۴.

شرکت ساختمانی هم بود.^۱ بنیاد مستضعفان با حدود ۱۲ میلیارد دلار (Waldman 1992, Maloney 2000, 153) دارایی بزرگ‌ترین واحد اقتصادی در خاورمیانه شده بود.^۲

بنیادهای بسیار بزرگ و شبکه‌های شرکت‌های وابسته به آنها از امتیازهای خاص برخوردار بوده‌اند و طی سال‌ها سودهای سرشاری به دست آورده‌اند. کمبود ارز خارجی و کمبودهایی که در بازار ایجاد شد موقعیت انحصاری این شبکه‌ها را برجسته‌تر کرد. در این اثنا، شرکت‌های «غیر وابسته» از منابع اصلی برای ادامه کسب و کارشان محروم بودند. بورژوازی خرد و تحقیر شده، که از هرج و مرج انقلاب جان به در برده بود، حریف شرکت‌های دولتی، بنیادها، یا حتی تجاری که ارتباط نزدیکی با رژیم داشتند نبود. بورژوازی، با درک این‌که در روند عادی‌سازی وضع اقتصادی امیدی برای نوسازی و رشد آن نیست، مبارزه‌اش را به میدان سیاست کشاند و پرچم لیبرالیسم اقتصادی را بلند کرد و خواستار خصوصی کردن صنایع و مقررات‌زدایی از بازار شد.

دو تحول همزمان دیگر به پیشبرد هدف لیبرالیسم اقتصادی کمک کرد. نخست، دلسردی مردم از وعده‌ها و این‌که سطح زندگی شان رو به افول داشت...^۳ کمبود ارز خارجی به نارضایی عمومی دامن می‌زد. کمبود ارز خارجی و نیاز دائمی برای بسیج جنگی باعث کاهش واردات کالاهای مصرفی اساسی شد که برخی کمبودهای داخلی را تأمین

۱. پیام امروز، ۱۳۷۳، ۲۳. و پیام امروز شماره ۲۱، ۱۳۷۶، ۷۵.

۲. Maloney (2000, 153) از کاظمی (Kazemi 1996, 146) در گزارشی نقل می‌کند که ۴۰۰،۰۰۰ کارگر در «هزاران مؤسسه و شرکت» تحت کنترل بنیاد مستضعفان به کار مشغولند. ما معتقدیم که هر دو رقم گزاف است، اگر «کنترل» به معنی مالکیت یا مدیریت باشد. برای تعداد کارکنان/کارمندان دولتی در فعالیت‌های اقتصادی و خدماتی بنگرید به فصل ۵. «کارکنان دولتی» در سرشماری‌ها شامل افرادی هم می‌شود که در «مؤسسات عمومی» نظیر بنیاد مستضعفان هستند.

۳. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: متن انگلیسی.

می‌کرد، بودجه ارزی برای واردات کالاهای اساسی از ۲/۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۲ به ۱/۵ میلیارد دلار در ۱۳۶۷ رسید (بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی برای سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۷). این‌ها بس نبود که فشار اقتصادی بر مردم با افزایش مالیات‌های غیرمستقیم و قیمت خدمات دولتی افزایش یافت، حکومت دست به این کار زد تا کسری بودجه‌اش را جبران کند، که با کاهش درآمد نفت و کاهش درآمدها از محل مالیات بر واردات افزایش یافته بود. با افزایش فشار اقتصادی، و آفت شور انقلابی، مردم هر چه بیشتر خواستار برنامه‌ای برای تأمین صلح و رفاه شدند.

دوم، بحران حاد ارز خارجی و کمبود مازمن آن در سطح سرمایه‌گذاری داخلی دولت اسلامی را ناگزیر کرد تا از شعار اصلی انقلابی‌اش در رد سرمایه خارجی دست بکشد. دولت در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۶ شروع به وام گرفتن از خارج کرد. این کار مخفیانه صورت گرفت زیرا افشای گرفتن وام به نارضایتی از جنگ اضافه می‌کرد. در مرداد ۱۳۷۰، هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی، ضمن شرح وضعی که به پایان دادن به تخاصمات با عراق انجامید، در نماز جمعه‌ای اعلام کرد که در ۱۳۶۷ «مشکلات جدی داشتیم. ما در استفاده از منابع اقتصادی و بودجه به خط قرمز رسیدیم. ما حتی از خط قرمز هم پایین رفته بودیم، ۱۲ میلیارد دلار بدهی داشتیم» (کیهان هوایی، ۲۳ مرداد ۱۳۷۰).

اما، تأمین مالی از خارج، به صورت وام یا سرمایه‌گذاری، کاملاً ناخوشایند تلقی می‌شد. برخی رهبران اسلامی همچنان مخالف استقرار خارجی باقی ماندند و آن را «احیای اقتصاد وابسته سرمایه‌داری ایران در حکومت شاه» تلقی می‌کردند. در ۸ شهریور ۱۳۶۷، کیهان، سرمقاله‌ای تحت عنوان «مرزهای ما نباید به روی سرمایه‌داری وابسته باز شوند» چاپ کرد. آیت‌الله منتظری نیز استقرار خارجی

را «فروختن کشور به بیگانگان» تلقی کرد (کیهان، ۲۹ بهمن ۱۳۶۷). ولی الزامات بازسازی اقتصادی جایی برای شعارهای انقلابی باقی نگذاشته بود. دولت اسلامی که با کمبود وسیع ارز خارجی مواجه بود استقراض خارجی را اجتناب‌ناپذیر می‌دید. نخستین برنامه اقتصادی، مصوب مجلس برای اجرا در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۸، قبلاً ۲۸ میلیارد دلار استقراض خارجی را طی این برنامه برآورد کرده بود.^۱ هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۲۳ دی ۱۳۶۸ در تهران مستقیماً به این موضوع پرداخت. وی اعلام کرد که سرمایه خارجی ذاتاً شر نیست و می‌تواند در طرح‌های تولیدی به نفع جامعه به کار رود (کیهان هوایی، ۲۸ دی، ۱۳۶۸). این موضوع نشانگر چرخش رسمی عمده‌ای در حیات حکومت پساانقلابی در ایران بود. ولی نیاز به استقراض و سرمایه‌گذاری خارجی به قدری آشکار می‌نمود، و قبلاً به قدری تکرار شده بود که توجیه هاشمی رفسنجانی چیزی به جز تأیید رسمی، یا اعتراف به این عمل نبود.

تلاش برای تأمین مالی از خارج دو پیامد مهم داشت. نخست، اعتراف علنی به شکست دولت در ایجاد اقتصاد اتوپیایی اسلامی‌اش بود. دوم، برای جلب سرمایه خارجی دولت مجبور بود پای‌بندی خود را به بازسازی نهادهای بازار و تشویق اقتصاد بازار آزاد نشان دهد. پیگیری نمادین این حرکت استقبال دولت ایران از هیئت اعزامی صندوق بین‌المللی پول-بانک جهانی در تهران در ۱۳۶۹ بود. این نخستین هیئت اعزامی این دو نهاد مالی بین‌المللی به ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ بود. این ملاقات ظاهراً ثمربخش بود. گزارش کوتاه این هیئت اعزامی در *IMF Survey* مورخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰، تحت عنوان «جمهوری اسلامی ایران در پی تغییرات عمیق نهادی و ساختاری است» منتشر شد. در این گزارش

۱. برای مطالعه‌ای در مورد نخستین برنامه پنج ساله به (Ghasimi (1992) نگاه کنید.

آمده است که مقامات ایرانی «عزم خود را برای حرکت به سوی تعدیل همه‌جانبه اقتصادی کلان کشور، فراهم آوردن نقشی قوی‌تر برای بخش خصوصی و حذف تدریجی قید و بندهای اقتصادی ابراز کردند.» این شروع حرکت به سوی لیبرالیسم اقتصادی در ایران پساانقلابی، و آغاز فرایند برون‌تابی بود.

حمله عراق به کویت و اشغال آن در ۱۳۶۹، و در پی آن جنگ خلیج فارس موهبتی برای دولت اسلامی در بزنگاه گذار پساانقلابی اش بود. این حادثه حرکت ایران به سوی بازسازی سرمایه‌داری («نقشی قوی‌تر برای بخش خصوصی»، به تعبیر صندوق بین‌المللی پول-بانک جهانی) را تسریع کرد. قطع تولید و صادرات نفت عراق و کویت باعث افزایش قیمت نفت در بازار جهانی شد. از این‌رو، هنگامی که ایران نیاز جدی به کسب ارز خارجی برای اجرای برنامه بازسازی اش و خارج کردن اقتصاد از جدی‌ترین افت پساانقلابی اش داشت درآمدهای نفتی اش افزایش یافت.^۱ تولید نفت ایران از ۲/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۳۶۵ به ۳/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۳۶۹ افزایش یافت. قیمت نفت خام سبک ایران در بازار روز^۲ از ۱۳ دلار در ۱۳۶۵ به حدود ۲۰ دلار در هر بشکه در ۱۳۶۹ رسید (بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی برای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۹). درآمدهای نفتی ایران در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ به ترتیب به ۱۸ میلیارد و ۱۶ میلیارد دلار افزایش یافت، و به‌رغم کاهش اندکی در قیمت نفت در ۱۳۷۰ و در ۱۳۷۱ درآمد نفتی ایران در حدود ۱۶ میلیارد دلار باقی ماند. این افزایش چشمگیر در درآمدهای نفتی باعث رشد اقتصاد وابسته به نفت ایران شد. واردات از ۱۱ میلیارد دلار در ۱۳۶۷ به ۲۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ رسید. در این

۱. برای گزارشی در مورد برنامه بازسازی در این سال‌ها بنگرید به
Amirahmadi (1990, Chap 4).

اثنا، تولید ناخالص داخلی غیرنفتی ۸/۵ درصد در ۱۳۶۹، ۱۰/۴ درصد در ۱۳۷۰ و ۷ درصد در ۱۳۷۱ رشد داشت. افزایش درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی ناشی از آن فضای خوش بینانه‌ای را در محافل سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی به وجود آورد. حامیان سیاست لیبرالیسم اقتصادی تقویت شدند، و گرایش پوپولیستی - دولت‌گرایانه حکومت تضعیف شد.^۱

سیاست لیبرالیسم اقتصادی ایران شامل تک‌نرخی کردن ارز و اتخاذ نظام نرخ ارز شناور، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، حذف کنترل قیمت‌ها، و سوبسیدها بود. دیدگاه متعارف دربارهٔ دستورالعمل معمول صندوق بین‌المللی پول - بانک جهانی این است که با گشودن درهای اقتصادی به روی قدرت‌های رقیب در بازار و با تبدیل کردن قیمت‌ها به شاخص واقعی کمیابی منابع، بهره‌وری و سودآوری افزایش می‌یابد، تولید گسترش می‌یابد، رشد مصرف محدود می‌شود، واردات کم می‌شود، صادرات زیاد می‌شود، و در نتیجه اقتصاد رشد می‌کند، اشتغال افزایش می‌یابد و، به خصوص، کمبود ارز خارجی از بین می‌رود. اقتصاد برای رسیدن به این وضع مجبور به طی دورهٔ دردآور تعدیل است، که بی‌شبهت به «عرق نشستن» تب پس از مصرف دارو نیست. اما، اگر بیماری حاد باشد، مقدار زیاد دارو ممکن است باعث چنان تشنجی شود که یا بیمار بمیرد یا ناگزیر باید میزان دارو را کم کرد که در آن مورد، عود کردن بیماری اجتناب‌ناپذیر است. چنین داستان تجربهٔ ایران با سیاست لیبرالیسم اقتصادی متعارف.

سیاست چند نرخی کردن ارز در ایران ابزار سیاست صنعتی و اجتماعی جمهوری اسلامی بود. این سیاست دو هدف را دنبال می‌کرد:

۱. داده‌ها از بانک مرکزی ایران است (گزارش اقتصادی شماره‌های مختلف).

نخست، به حرکت در آوردن ساختار صنعتی شدیداً وابسته به واردات، و دوم، به حداقل رساندن نزول سطح زندگی توده‌های مردم در اقتصادی بحران‌زده‌ای که جمعیت‌اش به سرعت رشد می‌کرد. نرخ پایین غیر واقعی ارزش خارجی کالاهای ارزان وارداتی را برای صنایع ایران فراهم می‌کرد. صنایع ایران عمدتاً بین میانه دهه ۱۳۴۰ و میانه دهه ۱۳۵۰ تأسیس شدند، زمانی که ارزش خارجی «ارزان»، به دلیل افزایش در میزان تولید و قیمت صادرات نفت ایران، فراوان بود. از آنجا که بزرگ‌ترین بخش واردات ایران کالاهای صنعتی هستند و جایگزین‌های داخلی اندکی برای آنها وجود دارد، نیاز ایران به واردات (و بنابراین نیاز به ارزش خارجی) کاهش‌پذیری نسبتاً کمی دارد. به عبارتی، فقط کاهش زیاد ارزش ریال در برابر ارزش خارجی به کاهش چشمگیر واردات منتهی می‌شود.

از طرفی دیگر، کاهش نرخ برابری ریال فقط تأثیر اندکی بر درآمدهای صادراتی ایران دارد، زیرا صادرات نفت از نوسانات نرخ ارزش متأثر نمی‌شود^۱، و صادرات غیرنفتی بخش اندکی از کل ارزش صادرات است. فقط افزایش‌های عمده در درآمد صادرات غیرنفتی می‌تواند تأثیری ملموس بر کل درآمدهای ارزی ایران گذارد. علاوه بر این، کالاهای صادراتی غیرنفتی خود نیاز قابل توجهی به مواد وارداتی دارند. آنگاه که عرضه و تقاضا برای ارزش خارجی را کنار هم بگذاریم می‌بینیم که برطرف کردن حتی اندکی کمبود ارزش خارجی محتاج کاهش زیادی در نرخ برابری ریال است. این بدان معنی نیست که کاهش نرخ برابری ریال تأثیر مثبتی بر میزان کمبود ارزش خارجی ندارد. تأثیر دارد، منتها به دلیل کاهش‌پذیری‌های کم در دریافت‌ها^۲ و

۱. چون که قیمت نفت به دلار است و حجم صادرات نفتی ایران به ملاحظات بازار بین‌المللی (عمدتاً اروپا) بستگی دارد نه به هزینه ریالی تولید نفت.

پرداخت‌های ارزی، بازار ارز خارجی حساسیت کمی به تغییرات نرخ برابری ریال دارد.^۲ اما کاهش چشمگیر نرخ برابری ریال برای برطرف کردن کمبود ارز خارجی اثرات چشمگیری بر اقتصاد شدیداً وابسته به واردات دارد. برای مثال، افزایش ۲۰۰ درصدی برابری نرخ ارز خارجی ممکن است تا حدود ۱۰۰ درصد هزینه مواد تولیدی مؤسسه‌ای که نیمی از مواد تولیدش را وارد می‌کند افزایش دهد.^۳ با امکان اندک جایگزینی مواد تولید داخلی، خیلی بعید است که چنین افزایش زیادی در هزینه بتواند با افزایش بازدهی در تولید جذب شود، که ممکن است، برای نمونه، از خصوصی‌سازی این مؤسسه‌ها ناشی شود. خلاصه، بسیاری از مؤسسه‌های وابسته به مواد وارداتی مجبور می‌شوند قیمت‌های محصول‌شان را به همان نسبت بالا ببرند، و اگر نتوانستند، به دلیل کنترل قیمت‌ها از طرف دولت، تعطیل کنند. تأثیر گسترده‌تر اثر قیمت ناشی از چنین افزایش نرخ ارز به اقتصاد ضربه می‌زند.

پیامدهای سیاسی ناشی از سیاست کاهش نرخ برابری ریال در این اوضاع و احوال روشن است. به بیان دقیق‌تر، صاحبان صنایع و تجاری که سهمیه‌های ارز خارجی ارزان دریافت می‌کردند، و صف طویل مصرف‌کنندگان که کالاها را به قیمت‌های دولتی دریافت می‌کردند از این سیاست بیش از دیگران آسیب می‌بینند. گروه نخست (شامل بنیادها، و اعوان و انصار حکومت) علناً نمی‌توانند از مواضع ممتازشان دفاع کنند و ممکن است به راحتی با دولت برای کسب سایر امتیازهایی در اقتصاد

1. outpayment

۲. در این جا، «شرط تثبیت» (stability condition) مورد سؤال نیست. واکنش‌های بازار ارز خارجی به تغییرات اخیر در نرخ مبادله ارز ایران نشان می‌دهد که «شرط تثبیت» تأمین است. برای بحث در این موضوع نگاه کنید به:

Pesaran (1992), Behdad (1988a), Lautenschlager (1986).

۳. این امر با این فرض است که قیمت منابع داخلی در نتیجه کاهش ارزش ریال تغییر نکند. برای داده‌های مربوط به وابستگی فعالیت‌های گوناگون تولیدی به واردات نگاه کنید به Behdad (1988 a).

چانه بزنند. گروه دوم، «مصرف کنندگان»، بازنده خواهند بود. آنان باید امروز هزینه گزاف تورم را پردازند، به امید آن که در آینده شغلی بهتر، و یا فقط شغلی، در گوشه‌ای از این اقتصاد، آن هم اگر رشد کند، به دست آورند. سایر سیاست‌های کاهش‌دهنده جذب^۱ با اقداماتی نظیر قطع سوبسیدهای مستقیم حکومتی برای کالاهای اساسی و افزایش هزینه خدمات دولتی، با چلانیدن «مصرف‌کننده» کمبود ارزی را کاهش می‌دهد، اما همراه با آن پایه‌های مردمی حکومت اسلامی را سست می‌کند.

دولت اسلامی آزادی‌سازی گام به گام بازار ارز خارجی را در ۱۳۶۹ آغاز کرد. در ۱۳۷۰ هیئت دولت تصویب‌نامه‌ای صادر کرد و تصمیم دولت را برای خصوصی‌سازی حدود ۴۰۰ شرکت دولتی اعلام کرد.^۲ در این اثنا، دولت دست از کنترل قیمت بخش اعظم کالاهای تولیدی بخش خصوصی برداشت. این اقدامات آزادسازی در زمانی به اجرا درآمدند که درآمدهای نفتی رو به افزایش داشت. جمهوری اسلامی با اطمینان خاطر از وضع مطلوب بازار جهانی نفت، در فروردین ۱۳۷۲، با شناور کردن ریال از یک دلار برابر با ۷۰ ریال (که عمدتاً برای سفارشات دولتی استفاده می‌شد) و یک دلار معادل ۶۰۰ ریال (برای مؤسسات خاصی که سهمیه ارزی می‌گرفتند) به یک دلار برابر ۱۵۴۲ ریال به تک‌نرخ کردن ارز دست زد. در این هنگام که قیمت‌ها رو به بالا رفتن داشت (در واکنش به کاهش شدید نرخ برابری ریال) درآمد نفتی ایران نیز کاهش یافت. در همان زمان، بحران وام‌ها، ناشی از واخواست شدن اعتبارنامه‌های وارداتی، که در دی ۱۳۷۱ برملا شد، جمهوری اسلامی را در محاصره حادی از جهت اعتبار ارزی قرار داد. سقوط ارزش ریال همراه با کمبود ارز خارجی در بازار آزاد ادامه یافت. در اواخر اردیبهشت ۱۳۷۳، نرخ ارز به ۲۸۵۰ ریال در برابر هر دلار افزایش یافت، و در نتیجه بانک

1. absorption

۲. برای جزئیات این تصویب‌نامه رسمی بنگرید به شرکت سرمایه‌گذاری (۱۳۷۱، ۳۴).

مرکزی کنترل خود را بر بازار ارز خارجی از سر گرفت (کیهان، ۸ خرداد ۱۳۷۳).

در این اثنا، افزایش قیمت‌ها (۶۰ درصد در شاخص قیمت کالاها و خدمت مصرفی، بنگرید به جدول ۳-۳) اعتراضات شدیدی را پدید آورد. مجلس با سیاست دولت برای افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی، نظیر آب، برق، تلفن، پست، بلیط هواپیما و قطار، و از همه مهم‌تر، محصولات نفتی (یا قصد به افزایش آن‌ها) مخالفت کرد. در دی ۱۳۷۲، نمایندگان مجلس پیشنهاد دولت را برای افزایش قیمت محصولات نفتی رد کردند. اندکی بعد، وزیر بازرگانی اعلام کرد که برای مدتی نامعلوم قیمت کالاهای دولتی افزایش نخواهد یافت. در فروردین ۱۳۷۳ بعضی نمایندگان در طرحی که به مجلس ارائه کردند خواستند که هر نوع افزایش قیمت برای کالاها و خدمات دولتی باید توسط مجلس تصویب شود (کیهان، ۱۱ بهمن، و ۱۸ اسفند ۱۳۷۲؛ ۷ اردیبهشت و ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۳). بنابراین، همراه با اعمال مجدد کنترل ارزی، تعیین سقف نوسانات قیمت‌ها نیز از نو باب شد. علاوه بر این، دولت قول ادامه بسیاری از سوبسیدها را داد.

کاهش ارزش ریال تأثیری تورمی بر اقتصاد دارد. قیمت کالاهای وارداتی و نیز قیمت کالاهایی که محتوای وارداتی^۱ قابل ملاحظه‌ای دارند افزایش می‌یابد. اگر کاهش ارزش ریال تأثیر قابل توجهی بر تقاضای بین‌المللی برای اقلام صادراتی داشته باشد، قیمت داخلی اقلام صادراتی نیز افزایش می‌یابد، به‌ویژه زمانی که امکان افزایش ظرفیت تولید^۲ به دلیل محدودیت‌های گوناگون اقتصاد داخلی اندک باشد. تقریباً همه قیمت‌ها همراه با افزایش در قیمت کالاهای قابل مبادله^۳ بالا می‌روند.

در دو سال (۱۳۷۲ و ۱۳۷۳) پس از کاهش نرخ برابری ریال، شاخص قیمت عمده‌فروشی ۷۸ درصد افزایش یافت، و شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی ۹۶ درصد. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، محصولاتی که محتوای وارداتی بیشتری داشتند به میزان بالاتری بر قیمتشان افزوده شد.

اثر افزایش قیمت‌ها از دو راه بر کمبود ارز خارجی تأثیرگذار است. نخست، با افزایش قیمت کالاهای وارداتی و کالاهایی که محتوای وارداتی بالایی دارند، تقاضای داخلی به سمت جایگزین‌های داخلی متوجه می‌شود، به شرطی که قیمت این محصولات همپای افزایش قیمت اقلام وارداتی و کالاهایی که محتوای وارداتی زیادی دارند افزایش نیابد. دوم، اگر میزان تورم در قیمت‌های مصرفی با افزایش مزدهای اسمی همگام نباشد، درآمد واقعی مزدبگیران کاهش می‌یابد، و در نتیجه تقاضا برای محصولات داخلی و وارداتی کم می‌شود. اثر عقب‌ماندگی مزد برای سیاست‌گذاران اقتصادی قابل توجه است زیرا تأثیر ضدتورمی دارد و، دست‌کم تا اندازه‌ای، افزایش در تقاضا برای اقلام وارداتی را به علت بالا رفتن قیمت‌های داخلی جبران می‌کند، و با کنترل کردن هزینه نیروی کار تولید به تشویق اقلام صادراتی کمک می‌کند.

در این بستر است که می‌توان تأکید مدافعان سیاست لیبرالیسم اقتصادی را بر قطع سوبسیدها و افزایش قیمت کالاهای مصرفی عمومی دولتی ملاحظه کرد. این اقدامات باعث می‌شود که استفاده از برخی منابع در تولید محصولاتی که هزینه تولیدشان بالاتر از قیمت‌های حمایت شده است کمتر شود و این منابع به سمت تولید دیگر کالاها سوق یابند. علاوه بر آن، نتایج این سیاست باعث کاهش درآمد واقعی اقشار وسیعی از مردم می‌شود و از این رهگذر تقاضا برای سایر محصولات را که بسیاری از آنها وارداتی، و یا دارای محتوای وارداتی

زیادی هستند، یا این که قابل صدور هستند، کاهش می دهد. تمام این ها به کاهش سطح زندگی عموم مردم می انجامد، که به عقیده مدافعان سیاست لیبرالیسم اقتصادی، فی نفسه موهبتی برای اقتصاد است. زیرا روند تورمی، و در پی آن کاهشمزدهای واقعی و سطح زندگی، سهم توزیعی کار را کم می کند و سهم سرمایه (سود) را در اقتصاد بالا می برد. در نتیجه، مصرف کم می شود و امکان سرمایه گذاری افزایش می یابد. این امر بالقوه می تواند ظرفیت تولیدی، اشتغال و تولید را افزایش دهد. هر چند این امکانات جذاب به نظر می رسند، اما این اکثریت جامعه است که امروز باید هزینه افزایش سرمایه گذاری را پردازد تا شاید فردا وضع مزدبگیران بهتر شود. از این رو مخالفت با لیبرالیسم اقتصادی بالا گرفت و دولت از ترس مخالفت گسترده مردم عقب نشینی کرد.

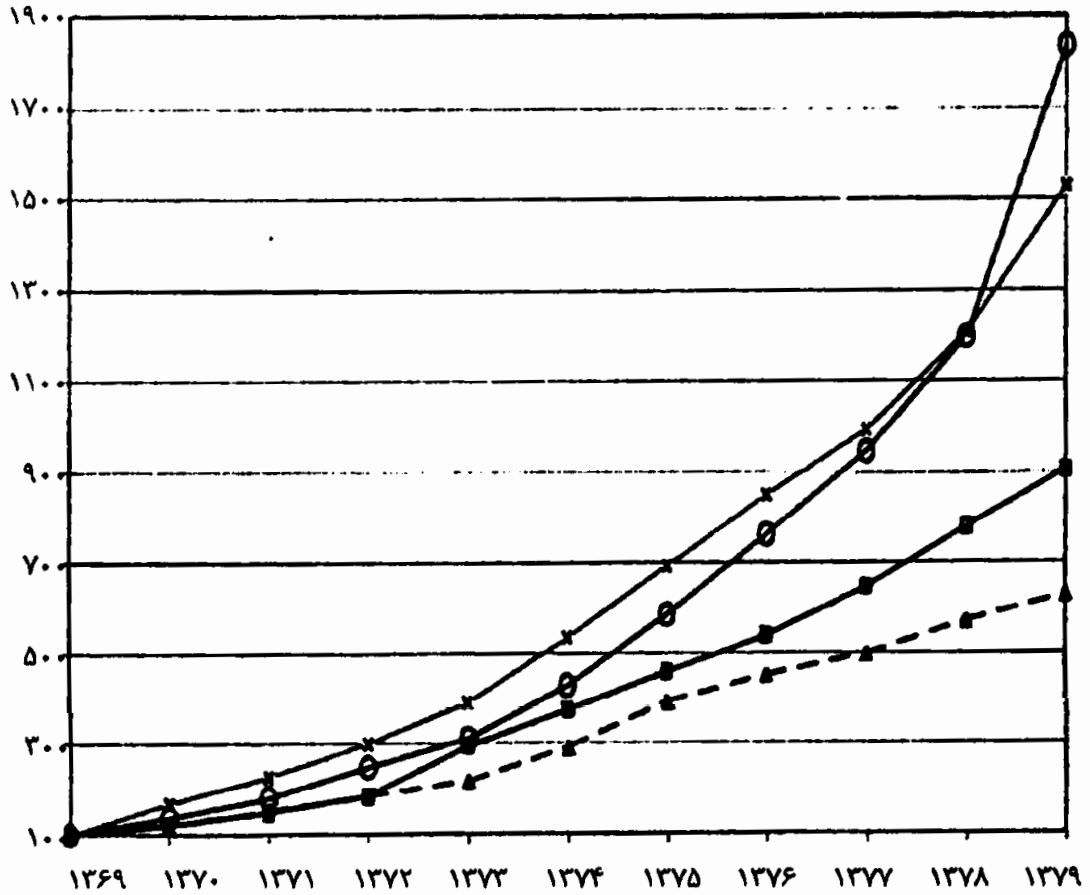
به دنبال این عقب نشینی، دولت استراتژی «زیگ زاگ» را برای ادامه لیبرالیسم اقتصادی آغاز کرد. دولت هر کجا می توانست، عمدتاً در حوزه هایی که جلب توجه نمی کرد، فشار می آورد و هر وقت نارضایتی عمومی زیاد می شد کوتاه می آمد. آنگاه که شورش ها و تظاهرات در مخالفت با سیاست های حکومت (برای نمونه، در مشهد، قزوین، اراک، اکبرآباد و اسلام شهر) به عوامل چانه زنی سیاسی تبدیل شد، پارامتر رضایت عمومی اهمیت بیشتری در معادله ثبات سیاسی پیدا کرد. اگر فشار برای افزایش مزدها بود به آن توجه می شد و اگر نبود، نادیده گرفته می شد. لذا، حقوق کارکنان دولتی گاه گاه افزایش یافت تا تورم را تا حدودی جبران کند. میزان رسمی حداقل مزد نیز متناوباً افزایش یافت تا جبران بالا رفتن قیمت ها شود. طرفه آن که، سودبران اصلی افزایش در حداقل مزد، کارگران بنگاه های دولتی و سایر شرکت های بزرگانند، که عموماً مزدهای بالاتری دریافت می کنند و به علاوه حق مزایای شغلی دارند، که براساس میزان رسمی حداقل مزد محاسبه می شود. در پایین

اشل مردها، چیزی قابل توجه نصیب مزدبگیران نمی شود زیرا حداقل رسمی مزد کمتر از مردهای رایج در بازار برای کارگران غیرماهر است. نرخ مزد کارگران ساده ساختمانی کم و بیش ملاک مزد برای کارگران ساده و کم مهارت در اکثر فعالیت های اقتصادی در ایران است. نرخ مزد آنان مسلماً افزایش کمتری نسبت به آهنگ افزایش شاخص قیمت های مصرفی داشته است.

نمودار ۳-۳ و جدول ۳-۳ نشان می دهند که از ۱۳۷۳ نرخ حداقل مزد به میزان چشمگیری سریع تر از آهنگ تورم افزایش یافته است. این ممکن است انعکاس «گرایش کم نمایی»^۱ بانک مرکزی در برآورد میزان تورم باشد، یا نشانگر حساسیت دولت نسبت به فشار سیاسی. با وجود این، داده ها نشان می دهد که کارگران شرکت های بزرگ ذی نفعان سیاست مزد دولت بودند. نرخ مزد کارگران ساده ساختمانی در سال های مورد بررسی ما نتوانسته است پا به پای تورم پیش رود. این امر، همچنین، نشان می دهد که قدرت سیاسی متمرکز (که کارگران شرکت های بزرگ دارند، و کارگران غیرماهر ندارند) است که در تعیین مردها بیشترین اهمیت را دارد. بنابراین، دولت در چند مرحله مردها و حقوق کارکنانش را افزایش داد اما، چون ما به آمار مربوط به میانگین مزد و حقوق کارکنان دولت دسترسی نداریم، اظهار نظری درباره درآمد این کارکنان نمی توانیم بکنیم (اگرچه باید اشاره کنیم که بسیاری از کارگران در شرکت های بزرگ کارکنان شرکت های دولتی محسوب می شوند، و از این لحاظ کارکنان دولت اند). با این همه، بررسی ما در مورد توزیع درآمد خانوار در فصل ۸ نشان می دهد که وضع کارکنان دولت در این سال ها به طور نسبی بهبود یافته است.

نمودار ۳-۳. شاخص‌های قیمت کالاها و خدمات مصرفی و میزان مزد

۱۳۶۹-۱۳۷۹



ماخذ: جدول ۳-۳

- شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی
- x— حداقل مزد
- - -▲- - - مزد کارگران ساده ساختمانی
- * مزد کارگران در مؤسسات بزرگ تولیدی*

* کارگاه‌های دارای بیش از ۵۰ کارکن تا سال ۱۳۷۵

کارگاه‌های دارای بیش از ۱۰۰ کارکن از ۱۳۷۶

☆ به اضافه مزایای غیرنقدی

در سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۷۵ ایران، با درآمدهای نفتی (به‌طور متوسط) بیش از ۱۹ میلیارد دلار در سال، روزگار بالنسبه خوبی داشت. صندوق بین‌المللی پول، که این را وضع ایده‌آلی برای پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی می‌دید از استراتژی زیگ‌زاگی حکومت ایران و توفیق محدود آن در گشودن بازار به روی بخش خصوصی خرسند

جدول ۳-۳. شاخص‌های قیمت کالاها و خدمات مصرفی و میزان مزد و میزان تورم ۱۳۶۹-۱۳۷۹

| ۱۳۶۹ | ۱۳۷۰ | ۱۳۷۱ | ۱۳۷۲ | ۱۳۷۳ | ۱۳۷۴ | ۱۳۷۵ | ۱۳۷۶ | ۱۳۷۷ | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ |
|----------------------|------|------|------|------|------|------|------|------|-------|-------|
| قیمت و تورم | | | | | | | | | | |
| شاخص قیمت | | | | | | | | | | |
| ۱۰۰ | ۱۲۱ | ۱۵۰ | ۱۸۴ | ۲۹۴ | ۳۷۲ | ۴۵۹ | ۵۳۸ | ۶۴۶ | ۷۷۷ | ۹۰۴ |
| کالاها و خدمات مصرفی | | | | | | | | | | |
| ۹ | ۲۱ | ۲۴ | ۲۳ | ۶۰ | ۲۷ | ۲۳ | ۱۷ | ۲۰ | ۲۰ | ۱۶ |
| میزان تورم (%) | | | | | | | | | | |
| شاخص‌های مزد | | | | | | | | | | |
| ۱۰۰ | ۱۶۷ | ۲۲۷ | ۲۹۹ | ۳۸۹ | ۵۳۳ | ۶۹۱ | ۸۴۸ | ۹۹۰ | ۱۲۰۶ | ۱۵۲۷ |
| حداقل نرخ مزد رسمی | | | | | | | | | | |
| ۱۰۰ | ۱۲۱ | ۱۵۱ | ۱۸۴ | ۲۱۸ | ۲۹۲ | ۳۹۲ | ۴۵۲ | ۴۹۸ | ۵۶۹ | ۶۲۷ |
| مزد کارگران ساده | | | | | | | | | | |
| ساختمانی | | | | | | | | | | |
| ۱۰۰ | ۱۳۷ | ۱۷۹ | ۲۴۷ | ۳۱۰ | ۴۲۸ | ۵۸۴ | ۷۶۳ | ۹۴۳ | ۱,۱۹۷ | ۱,۸۳۴ |
| مزد کارگران مؤسسات | | | | | | | | | | |
| بزرگ تولیدی * ☆ | | | | | | | | | | |

* کارگاه‌های دارای بیش از ۵۰ کارکن تا ۱۳۷۵، مؤسسات دارای بیش از ۱۰۰ کارکن از ۱۳۷۶.

☆ به اضافه مزایای غیرنقدی

منبع: بانک مرکزی ایران (گزارش اقتصادی برای سال‌های مختلف).

نبود.^۱ پس از هفت سال دنبال کردن سیاست خصوصی‌سازی، در سال ۱۳۷۵، دولت (و بنیادها) همچنان بازیگر اصلی در عرصه اقتصاد بود. بین سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، تعداد کارکنان دولت به جای کم شدن، در حدود ۳۵ درصد افزایش یافت (بنگرید به فصل ۵). هزینه‌های جاری دولتی تقریباً در حدود ۱۴ درصد هزینه‌های ناخالص ملی ثابت ماند، هرچند که آتش‌بس با عراق بودجه بسیج جنگی را کاهش داده بود. در ۱۳۶۹، سرمایه‌گذاری بخش دولتی بالغ بر ۳۲ درصد کل تشکیل سرمایه در کشور می‌شد. اما در ۱۳۷۵ سرمایه‌گذاری دولتی بالغ بر دست‌کم ۴۳ درصد کل بود (بانک مرکزی ایران، حساب‌های ملی، ۱۳۸۲، ۱۱-۱۲)،

1. "Iran: IMF Points to Lost Opportunity". *MEED* January 30, 1998.

این روند مغایر اهداف سیاست خصوصی سازی است. یکی از اهداف سیاست لیبرالیسم اقتصادی بالا بردن مقدار سرمایه گذاری در اقتصاد ملی است، که عموماً با کاهش سهم هزینه مصرف خصوصی و هزینه های جاری دولتی در هزینه های ناخالص ملی همراه است. در اوایل دهه ۱۳۷۰، کل سرمایه گذاری (به قیمت های ثابت) همگام با رشد اقتصادی ناشی از افزایش قیمت نفت افزایش یافت. سهم سرمایه گذاری ناخالص داخلی در هزینه های ناخالص ملی در سال های اولیه لیبرالیسم اقتصادی نیز در نتیجه دو تغییر توأمان افزایش یافت: نخست، کاهش سهم هزینه مصرف خصوصی؛ و دوم، افزایش واردات. سهم هزینه مصرف خصوصی در هزینه های ناخالص ملی از حدود ۵۱ درصد در ۱۳۶۹، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ به حدود ۴۶ درصد تا ۴۹ درصد بین سال های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۶ کاهش یافت. این روندی بود که از پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی انتظار می رود. اما، با عقب نشینی از سیاست لیبرالیسم اقتصادی این سهم به ۵۳ درصد در ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸، و ۵۱ درصد در ۱۳۷۹ افزایش یافت (جدول ۳-۴ و بانک مرکزی ایران، حساب های ملی، ۱۳۸۲، ۶۳-۶۴).

به طور کلی، در نخستین دهه لیبرالیسم اقتصادی، اقتصاد ایران همراه با (و بهره مند از) افزایش درآمدهای نفتی رشد کرد. این امر و فضای بازتر سیاسی برای بخش خصوصی فرایند انباشت سرمایه داری را که در رشد سرمایه گذاری خصوصی به ویژه در ماشین آلات و تجهیزات بازتاب می یابد، تسهیل کرد. اما، پیگیری سیاست لیبرالیسم اقتصادی اثر اندکی بر این فرایند گذاشت زیرا که اجرای آن با قطع و وصل توأم بود، و به کاهش چشمگیری در سهم فعالیت های اقتصادی دولت در بازار منجر نشد. با این حال، افزایش میزان انباشت سرمایه خصوصی به پرولتریزه شدن فزاینده نیروی کار، ویژگی عمده فرایند برون تابی، انجامید.

اقتصاد به کجا می‌رود؟

از ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ تولید ناخالص داخلی غیرنفتی ۴۹ درصد افزایش یافت (جدول ۳-۱)، در حالی که جمعیت کشور در این سال‌ها تقریباً دو برابر شده بود. در همان دوره، درآمد ملی سرانه از نصف هم کمتر شد (جدول ۳-۴). اگر در نظر بگیریم که شاخص قیمت‌ها معمولاً میزان تورم را کمتر از آنچه هست برآورد می‌کند، نتیجه حتی بدتر خواهد بود. شاخص رسمی قیمت کالاهای مصرفی از ۱۰۰ در ۱۳۶۹ به ۴۵۹ در ۱۳۷۵ رسید. این به هیچ روی نشانه موفقیت سیاست اقتصادی دولت نیست. دولت، برخلاف اهداف سیاست لیبرالیسم اقتصادی، همچنان بر اقتصاد کنترل دارد. قیمت‌ها کنترل می‌شوند، بوروکراسی دولتی بیشتر شده است، و خصوصی‌سازی به میزان محدودی بوده است. دولت برای ادامه سیاست لیبرالیسم اقتصادی ناگزیر شده است سیاست سفت کردن کمربندها را اجرا کند، که خود موجب ترک موضع پوپولیستی و باعث تحلیل رفتن پایگاه سیاسی‌ای می‌شود که هنوز مدعی نمایندگی آن است. از طرفی دیگر، پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی مستلزم فراهم آوردن امنیت و امکانات سود بالا برای سرمایه است. دولت برای این کار باید خود را به ادامه پیگیرانه و صریح سیاست حمایت از آزادی فعالیت سرمایه متعهد کند، باید خود را از بازار بیرون بکشد، هم به عنوان تولیدکننده و هم به عنوان تنظیم‌کننده. همچنین لازم است دولت قواعد بازار را از نو آن‌چنان تدوین کند که مشوق انباشت سرمایه باشد. محدودیت قانونی در مورد حوزه فعالیت بخش خصوصی (اصل ۴۴) و قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ عرصه‌های اصلی کشاکش قانونی هستند. حضور بنیادهای فرادولتی و شرکت‌های عظیم وابسته به آن‌ها مانع عمده دیگری بر سر راه پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی دولت است. اگرچه بنیادها منبع رانت خواری انحصاری و سرچشمه اصلی «انباشت اولیه» برای اقلیتی «از ما بهتران» بوده‌اند، آن‌ها اسباب نگرانی و سدی بر سر راه

اکثریت بازیگران در بازار هستند. بنیادها به قدری قدرتمندند که هیچ رقیبی یارای مقابله با آنها را ندارد.

در حوزه‌ای دیگر، تشدید رودررویی فرهنگی در جامعه ایرانی به تجدید صف‌بندی‌ها در میان نیروهای درون حاکمیت منجر شد. پس از دو دهه سرکوب فرهنگی، دولت اسلامی در وادار کردن مردم به پذیرش هنجارهای اسلامی سنتی‌اش ناموفق بود. جمهوری اسلامی نتوانسته بود در پذیراندن رفتار فردی و اجتماعی و رسوم فرهنگی سنتی و اسلامی ایده‌آلش توفیق یابد. پیروزی قاطع محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۷۶ دستاورد روشنی برای مردم ایران در بیان مخالفت‌شان با تحمیل رسوم فرهنگی سنت‌گرایان بود. با وجود این، خاتمی با اتحاد دو جناح متضاد درون حاکمیت، یعنی با ائتلاف لیبرال‌های مشوق لیبرالیسم اقتصادی و بقایای هسته مرکزی گرایش پوپولیستی - دولت‌گرایی، قدم به خط مقدم مبارزه برای رهبری دولت اسلامی گذاشت. این دو جناح در صحنه سیاسی ایران به «راست مدرن» و «چپ مدرن» معروف بودند. «مدرنیته»ی آنها در این بود که نسبت به سنت‌گرایان در تحمیل ارزش‌های سنتی اسلامی مدارای بیشتری از خود نشان می‌دادند. در مقابل این دو جناح، جناح‌های «راست سنتی» و «چپ سنتی» بودند.

رودررویی فرهنگی به کنار، خاتمی مجبور بود مسیر توسعه اقتصادی دولت را معین کند. کاهش شدید قیمت نفت در ۱۳۷۷ به مسئله اقتصادی فوریت می‌داد. در ۱۳۷۷، درآمدهای نفتی تنها ۹/۹ میلیارد دلار بود، و خاتمی در آستانه بحرانی اقتصادی قرار داشت. از بهار ۱۳۷۷ که ارز خارجی رو به نقصان گذاشت و کاهش واردات انتظار می‌رفت، قیمت‌ها سریعاً رو به افزایش گذاشت. در خرداد ۱۳۷۷ پیام امروز وضع صنایع را «تکان‌دهنده» اعلام کرد و فهرست ۴۰۰ کارخانه‌ای را که تازه تعطیل شده بودند منتشر کرد و هشدار داد که «چندصد کارخانه در آستانه

تعطیل» اند.^۱ یک سال از انتخاب شدن خاتمی به ریاست جمهوری ایران گذشت تا وی برنامه اقتصادی اش را مشخص کند. برنامه وی ملغمه‌ای بود از دیدگاه‌های دو جناح حامی وی (Behdad 2001a). از یک طرف، به زعم وی، راه حل بهبود اقتصاد ایران بسیج سرمایه داخلی و جلب سرمایه‌گذاری خارجی است، که در صورتی امکان‌پذیر است که امنیت سرمایه تضمین و موانع بر سر راه بخش خصوصی برداشته شود. از طرفی دیگر، برای جلب رضایت جناح پوپولیستی-دولت‌گرای متحدش، که این طرح لیبرالی را غیرقابل قبول می‌دانست، قول داد که دولت اش «هر کاری که از دستش برآید انجام می‌دهد تا از عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر درآمد حمایت کند.»^۲ با وجود این، ساختار بودجه پیشنهادی خاتمی حاکی از انحرافی عمده از سیاست‌های سال‌های پیشین نبود. از این‌رو، مشاجره بر سر بازار آزاد و دخالت دولت ادامه یافت. بحران اقتصادی بار دیگر محور اصلی مشکلات سیاسی شد، در حالی که کشمکش‌های جناحی و ترورهای سیاسی بحران رژیم را تشدید می‌کرد.

بازار جهانی نفت، به گونه‌ای معجزه‌آسا، به نجات خاتمی آمد. در ۱۳۷۸، قیمت جهانی نفت، و درآمدهای نفتی ایران رو به افزایش گذاشت. درآمدهای نفتی ایران تقریباً دو برابر شد و به ۱۷ میلیارد دلار رسید. این درآمدها در ۱۳۷۹ به ۲۴ میلیارد دلار رسید، و در ۱۳۸۰ در سطح ۱۹ میلیارد دلار باقی ماند و در ۱۳۸۱ تا ۲۳ میلیارد دلار افزایش یافت (بانک مرکزی ایران، روندهای اقتصادی، شماره‌های ۳۰-۳۴). افزایش درآمدهای نفتی فشار اقتصادی را بر خاتمی کاهش داد و استراتژی زیگ‌زاگی لیبرالیسم اقتصادی، در میان کشاکش «اصلاح‌طلبان

۱. «دشواری‌های اقتصاد: بسیار به هم پیچیده؛ موقعیت صنعت: بسیار تکان‌دهنده»، و «چهارصد کارخانه تعطیل شد؛ چند صد کارخانه در آستانه تعطیل»، پیام امروز، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۷، ۱۱۶-۱۱۹.

۲. همشهری ۹ آذر، ۱۳۷۶، نشر الکترونیکی، www.neda.net/hamshahri.

فرهنگی « حامی خاتمی، و «سنت‌گرایان فرهنگی» مخالف او ادامه یافت. در این اثنا، کشاکش پنهانی میان طرفداران بازار آزاد و جناح‌های دولت‌گرای جمهوری اسلامی ادامه داشت. ولی، تا آن‌جا که داده‌های آماری نشان می‌دهند، شواهد حاکی از آن است که در دوره خاتمی کارهای اندکی در امر شتاب بخشیدن به انباشت سرمایه‌داری انجام شد.

جدول ۳-۴. آمار اقتصادی ۱۳۷۹-۱۳۴۵

| ۱۳۷۹ | ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | ۱۳۵۱ | ۱۳۴۵ | |
|-------|-------|-------|-------|-------|-------|---|
| ۶۴ | ۶۰ | ۴۹ | ۳۴ | ۳۰ | ۲۶ | جمعیت (به میلیون) |
| ۶۴ | ۶۱ | ۵۴ | ۳۷ | ۳۳ | ۲۸ | شهری (%) |
| ۲۶ | ۳۹ | ۴۶ | ۵۳ | ۵۷ | ۵۹ | روستایی (%) |
| \$۳۲۳ | \$۳۲۱ | \$۱۲۷ | \$۶۲۱ | \$۸۱ | \$۲۸ | درآمد نفتی سرانه (به دلار جاری آمریکا) |
| ۴,۳۴۲ | ۴,۰۰۹ | ۲,۳۳۴ | ۴,۷۷۳ | ۲,۹۰۱ | ۱,۸۰۸ | تولید ناخالص داخلی غیرنفتی سرانه (۱۰۰۰ ریال)* |
| ۴,۲۶۹ | ۴,۱۱۱ | ۳,۰۶۴ | ۸,۸۴۷ | ۳,۸۰۴ | ۲,۰۷۶ | درآمد ملی سرانه (۱۰۰۰ ریال)* |
| ۲,۵۹۸ | ۲,۳۴۷ | ۲,۲۶۳ | ۲,۵۲۸ | ۱,۵۴۹ | ۱,۱۵۷ | هزینه‌های مصرفی خصوصی سرانه (۱۰۰۰ ریال)* |
| | | | | | | سهامها در هزینه‌های ناخالص ملی (%):* |
| ۵۱ | ۴۶ | ۵۶ | ۲۶ | ۳۴ | ۴۶ | هزینه‌های مصرفی خصوصی |
| ۲۹ | ۲۵ | ۳۰ | ۴۰ | ۳۶ | ۳۱ | تشکیل سرمایه ثابت ناخالص |
| ۱۹ | ۱۴ | ۱۸ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۴ | توسط بخش خصوصی |
| ۱۳ | ۸ | ۳ | ۱۸ | ۱۹ | ۱۵ | توسط بخش خصوصی در ماشین‌آلات |
| | ۸/۹ | ۱۸/۹ | ۵/۱ | ۳/۵ | ۵/۷ | بیکاری شهری (%) |
| ۱۶/۱* | ۹/۴ | ۹/۲ | ۱۴/۲ | | ۱۱/۸ | بیکاری روستایی (%) |

منبع: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی، سال‌های مختلف: مرکز آمار ایران ۱۳۴۷، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۶

* به قیمت‌های سال ۱۳۷۶.

† ۱۶/۱ کل درصد بیکاری شهری و روستایی است.

آمار اقتصادی مربوط به چهار دهه گذشته (جدول ۳-۴) دشواری وضع جمهوری اسلامی را برملا می‌کند. در سال‌های پس از انقلاب، جمعیت ایران از ۳۴ میلیون در ۱۳۵۵ به ۶۴ میلیون در ۱۳۷۹ افزایش یافت (۸۸ درصد). در فصل ۴ اشاره خواهیم کرد که این میزان بالای رشد جمعیت به خاطر افزایش یکباره میزان باروری در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ بود.

افزایش ناگهانی جمعیت در نخستین دهه پس از انقلاب پیامدهای مهم اقتصادی در برداشت. کودکان متولد این دهه، نخست در دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ با مضیقه‌های حاد در تأمین خدمات عمومی ضروری برای پرورش کودکان و جوانان (بهداشت و آموزش) مواجه شدند. در دهه کنونی آنان در بازار کار نگران و ناکام مانده‌اند. طی سال‌های پس از انقلاب مهاجرت به شهرها مرتباً ادامه داشت. در سال ۱۳۷۹ حدود ۶۴ درصد جمعیت ایران در مناطق شهری زندگی می‌کردند، و فقط ۳۶ درصد هنوز روستایی بودند. در ۱۳۴۵ سهم شهرنشینان ۳۹ درصد و روستانشینان ۶۱ درصد بود، و در زمان انقلاب ۱۳۵۷ این نسبت تقریباً ۵۰-۵۰ بود.

شکی نیست که رشد اقتصادی و رفاه در ایران متکی به درآمدهای نفتی است. از میانه دهه ۱۳۴۰ تا سال‌های پیش از انقلاب ۱۳۵۷ سرانه درآمد نفتی ایران از ۲۸ دلار به ۶۲۱ دلار افزایش یافت. از این‌رو، در این سال‌ها درآمد ملی سرانه بیش از چهار برابر، و هزینه‌های مصرفی خصوصی بیش از دو برابر شد. رشد هزینه‌های مصرفی خصوصی در سال‌های پیش از انقلاب کندتر از افزایش درآمد ملی بود، که کاهش سهم هزینه‌های مصرفی خصوصی را در هزینه‌های ناخالص ملی از ۴۶ درصد در ۱۳۵۵ به ۲۶ درصد در ۱۳۵۷ نشان می‌دهد. در نتیجه، افزایش سهم تشکیل سرمایه ثابت در سال‌های پیش از انقلاب، از ۳۱ درصد در ۱۳۴۵ به ۴۰ درصد در ۱۳۵۷ ادامه داشت. سهم زیادی از این افزایش متعلق به سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی دولت بود. با وجود این، بخش خصوصی، در حالی که اقتصاد به سرعت در حال رشد بود، موفق شد سهم فزاینده‌ای از هزینه‌های ناخالص ملی را در ماشین‌آلات و تجهیزات سرمایه‌گذاری کند. در سال ۱۳۵۵، ۱۸ درصد هزینه‌های ناخالص ملی از طرف بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و تجهیزات تخصیص یافت. در ۱۳۴۵ این میزان ۱۵ درصد بود (جدول ۳-۴).

در دوره پس از انقلاب انباشت سرمایه به شدت کاهش یافت و بخش کوچک تری از هزینه های ناخالص ملی به انباشت سرمایه تخصیص یافت. در تمامی دوره پس از انقلاب سهم تشکیل سرمایه ثابت در تولید ملی حتی کمتر از میزان آن در میانه دهه ۱۳۴۰، پیش از افزایش ناگهانی قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰، بود. این افت برای سرمایه گذاری بخش خصوصی در ماشین آلات و تجهیزات به طرز چشمگیری حادثتر است. در ۱۳۶۵، سرمایه گذاری بخش خصوصی در ماشین آلات و تجهیزات ۳ درصد هزینه های ناخالص ملی، و در سال ۱۳۷۵، پس از هفت سال لیبرالیسم اقتصادی، فقط ۸ درصد آن بود (جدول ۳-۴). در سال ۱۳۷۹، سرمایه گذاری بخش خصوصی در ماشین آلات و تجهیزات، و کل تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (از طرف دولت و بخش خصوصی در ساختمان سازی و ماشین آلات) به سطح ۱۳۴۵ می رسید.

در این اثنا، علی رغم رشد سریع جمعیت ایران، مصرف خصوصی سرانه نسبتاً ثابت نگه داشته شده است. مصرف خصوصی سرانه در ۱۳۶۵ (به قیمت های ثابت) ۴۵ درصد بیش از ۱۳۵۱ بود و این به رغم کاهش ۲۰ درصدی درآمد ملی سرانه در این سال ها بود. به عبارت دیگر، در سال های پس از انقلاب، سهم هزینه های مصرفی خصوصی در هزینه های ناخالص ملی به طرز چشمگیری افزایش یافت تا سطح زندگی را نزدیک به آخرین سطح پیش از انقلاب در اقتصادی رو به افول با جمعیتی رو به افزایش نگه دارد. این درست است که در سال های پس از انقلاب دولت، به دلیل ملاحظات سیاسی، کوشیده است تا مانع افت سطح عمومی زندگی شود. اما، اندک بودن سهم سرمایه گذاری بخش خصوصی در هزینه های ملی نشانگر ناتوانی و بزدلی بخش خصوصی در اقتصاد ملی نیز هست.

هدف سیاست لیبرالیسم اقتصادی، به زبان ساده، تغییر دادن توزیع

کارکردی درآمد از طریق افزایش سهم انباشت سرمایه (سود) و کاهش «جذب» و، مهم‌تر از همه، مصرف خصوصی است. اما این سیاستی است که مخالفان بسیار دارد، زیرا در مقابل رنج و عذاب کنونی که برای اکثریت مردم (عمدتاً مزدبگیران) دارد تنها روزهای بهتری در آینده وعده می‌دهد. هر انسان معقولی قطعیت رنج در حال حاضر را با وعده مشکوک برای بهبود در فلان آینده دور نخواهد خرید. هر چه تصویر غیردموکراتیک بودن دولت و فساد، پارتی‌بازی و فعالیت‌های رانت‌جویی در اقتصاد قوی‌تر و گسترده‌تر باشد، شک و دودلی عمومی در پذیرش سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی بیشتر خواهد بود. خاتمی و حامیان اصلاح‌طلب‌اش، در دو دوره ریاست‌جمهوری، فقط توفیقی اندک در پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی داشتند. بنابراین، روند برون‌تابی کند و کم‌توان بود.

انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست‌جمهوری ایران در تیر ۱۳۸۴ فرایند برون‌تابی اقتصاد ایران را پیچیده‌تر کرده است. احمدی‌نژاد با فراخوان نیروهای «بسیجی» و سپاه پاسداران و نیز با ارائه برنامه‌ای پوپولیستی برای جلب آنان که در جریان پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی متضرر شده بودند بر سر قدرت آمد. رقیب او در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی بود که علمدار و پایه‌گذار سیاست لیبرالیسم اقتصادی بوده است.

شعارهای پوپولیستی احمدی‌نژاد و نزدیکی او به «بنیادها» افق اقتصادی ایران را تیره کرده است. مواضع سیاسی ناپخته و سرسختانه او و نیز سنت‌گرایی فرهنگی مبتنی بر بنیادگرایی اسلامی او اقتصاد سیاسی ایران را دچار نامطمئنی و بی‌ثباتی کرده است. اگر عملکرد بازار بورس تهران پس از انتخابات ریاست‌جمهوری نشانه‌ای از وضع اقتصادی باشد، فرایند انباشت سرمایه تضعیف شده است. سرمایه‌دارانی که به بنیادها وابسته نیستند، یا با مراکز قدرت جمهوری اسلامی رابطه‌ای ندارند، باری

دیگر وحشت زده و خفیده‌اند، در حالی که بیکاران، خانوارهای کم درآمد و خرده‌بورژوازی سنتی در ناامیدی به شعارهای احمدی‌نژاد چشم امید دوخته‌اند.

سه دهه پس از انقلاب، ایران هنوز بر بحران اقتصادی پساانقلابی اش چیره نشده است.

رشد جمعیت و عرضه کار

بررسی ماهیت طبقاتی نیروی کار مستلزم تحلیل روندهای رشد جمعیت و نرخ مشارکت این جمعیت در نیروی کار است. در این فصل، روندهای عمده جمعیتی بین ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ و تأثیر آنها را بر عرضه نیروی کار مشخص می‌کنیم. این تحلیل به شناسایی منابع عمده تغییر در اندازه و ترکیب نیروی کار کمک می‌کند، و پیامدهای این روندها را برای نرخ آتی رشد در نیروی کار و تغییرات در ترکیب طبقاتی آن به دست می‌دهد.

عوامل جمعیتی محدوده اندازه جمعیت فعال اقتصادی را، در بافت مناسبات اقتصادی موجود، سطح توسعه اجتماعی-اقتصادی و هنجارهای فرهنگی (از جمله ضوابط رفتاری مذهبی) تعیین می‌کند. در این محدوده، عوامل جمعیتی بر نرخ مشارکت زنان و مردان، جوان و پیر، در نیروی کار تأثیر می‌گذارد. تعریف بزرگسالی خود موضوعی اجتماعی-اقتصادی است، که مقید به شرایط خاص جامعه است. به طور کلی، جوامع پیشرفته اقتصادی سن بالاتری را برای تعریف نیروی کار تعیین می‌کنند (ILO 1996)، صرفاً بدین خاطر که افراد جوان در این جوامع پس از دوره طولانی آموزش و کارورزی وارد بازار کار می‌شوند. اما، در بیشتر کشورهای در حال توسعه، کودکان ۱۰ ساله، و حتی جوان‌تر، وارد

بازار کار می شوند. در سرشماری سال ۱۳۶۵ ایران، سن کار شش سالگی است. در سرشماری های قبلی و بعدی ده سالگی سن کار به حساب آمده است.

عوامل جمعیتی بر ماهیت طبقاتی نیروی کار تأثیر می گذارد. نرخ های متفاوت زاد و ولد در طبقات مختلف اجتماعی، یا در میان جمعیت های قومی مختلف بر چگونگی ترکیب طبقاتی در آینده اثر می گذارد. تغییرات در اندازه و ترکیب سنی جمعیت در خانواده های طبقه کارگر و سایر طبقات محروم، که اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند، مسلماً بر ترکیب کمی طبقات در آینده اثر می گذارد. به سن کار رسیدن جوانان در جامعه ای که فرصت های شغلی همگام با نیروی کار رشد نمی کند، ناگزیر به میزان بالای بیکاری مزمن برای طبقات کمتر مرفه منجر می شود، که باعث قطبی شدن فزاینده امکانات زندگی مشارکت کنندگان در فعالیت های اقتصادی می شود.

عرضه کار، «جمعیت فعال اقتصادی»، یا «نیروی کار» جمع تمام افرادی است که خواهان و قادر به مشارکت در فعالیت های اقتصادی هستند. این مجموعه شامل تمام افرادی می شود که آماده کارند، چه شاغل باشند چه بیکار (در جست و جوی کار). تعداد افرادی که در هر زمان در نیروی کار هستند تخمینی است برای عرضه کار. ملاک دقیق تری برای عرضه کار با به حساب آوردن کارگران پاره وقت و فصلی، متوسط ساعت کار کارگران در واحد زمان (روز، هفته یا ماه)، و جابه جایی افراد در نیروی کار در دوره ای معین به دست می آید. اما، آمارگیری ها و سرشماری ها عموماً مقدار کار عرضه شده به عنوان کارکن مزد و حقوق بگیر و یا کارکن مستقل را با شمارش ساده افراد در دوره ای کوتاه، صرف نظر از میزان مشارکتشان در بازار کار، می سنجند.

مقوله شاغل، نیروی کار غیرنظامی و نظامی (از جمله شرکت کنندگان در مدرسه نظام یا در خدمت سربازی)، کارآموزان، کارکنان فامیلی بدون

مزد، کارکنان پاره وقت و فصلی را شامل می شود. افرادی که در «جمعیت در سن کار»^۱ هستند، اما نه شاغل اند و نه در جست و جوی شغل، «جمعیت غیر فعال اقتصادی» را تشکیل می دهند. در این بخش از «جمعیت در سن کار»، مهم ترین گروه ها خانه داران، دانش آموزان و دانشجویان، و افراد دارای درآمد بدون کار (بازنشستگان، اجاره بگیران و مالکان غایب^۲) هستند. نسبت «جمعیت فعال اقتصادی» به «جمعیت در سن کار» نرخ فعالیت یا نرخ مشارکت نیروی کار را تعیین می کند.

عوامل جمعیتی، نظیر اندازه جمعیت، توزیع سنی و جنسی جمعیت، و گرایش های درازمدت روندهای دیرپای زاد و ولد و مرگ و میر تأثیرات بلندمدتی بر اندازه و ساختار نیروی کار و نرخ فعالیت می گذارد. نرخ فعالیت نیز تحت تأثیر آهنگ و الگوهای مهاجرت، و متغیرهای اجتماعی-اقتصادی قرار می گیرد که بر جذابیت بازار کار برای «جمعیت در سن کار» اثر می گذارد. نرخ مشارکت مردان (۲۵ تا ۵۵ ساله) نسبتاً ثابت است، ولی نرخ مشارکت جوانان، زنان و کهنسالان تحت تأثیر تعداد زیادی عوامل مختلف قرار می گیرد. از آن جمله است، شرایط اجتماعی-اقتصادی، سیاست هایی که بر محیط کار یا بر شیوه های استخدامی (مانند تبعیض جنسی یا قومی) اثر می گذارند، و یا دسترسی به بدیل ها (مانند دسترسی به آموزش برای جوانان، تأمین حقوق بازنشستگی برای سالخوردگان). نرخ فعالیت از هنجارهای فرهنگی نظیر دیدگاه مسلط اجتماعی درباره حضور زنان در مجامع عمومی، ارزش آموزش و کارآموزی، تلقی هایی نسبت به فرزندداری و تقسیم کار در خانه، و رشد جمعیت شهری و الگوهای ازدواج و زاد و ولد تأثیر می پذیرند (Bauer 1990, 615-617). در عین حال، ترکیب فعالیت های اقتصادی و دگرگونی در آن، و فرصت های شغلی که از آن حاصل می شود، از طریق تقاضا برای نیروی کار در بازار، بر نرخ فعالیت (و خصوصاً بر تعداد شاغلان) تأثیرگذار است.

1. working age population

2. absentee owners

رشد جمعیت و اجزاء آن

جمعیت ایران، بین ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵، سالی ۲/۹ درصد افزایش یافت، و از ۳۳/۷ میلیون نفر به ۶۰/۱ میلیون نفر رسید (جدول ۴-۱). نرخ رشد متوسط سالانه جمعیت ایران بین سرشماری ۱۳۵۵ و سرشماری ۱۳۷۵ دچار نوسان شدیدی شد. تردید نسبت به احتمال شمارش بیش از حد جمعیت در سرشماری ۱۳۶۵ وجود دارد. سرشماری ۱۳۵۵ نرخ رشد سالانه جمعیت را در دهه منتهی به سرشماری ۲/۷ درصد نشان می‌دهد. اما، نرخ رشد جمعیت در دهه منتهی به سرشماری ۱۳۶۵ به ۳/۹ درصد در سال افزایش یافته بود. در دهه بعد (۱۳۶۵-۱۳۷۵) نرخ رشد سالانه جمعیت تنها ۲ درصد بود. چنین نوسان شدیدی در میزان رشد جمعیت غیرعادی است و می‌تواند موجب تردید در مورد صحت این آمار شود.^۱ موضوع دقت در جمع‌آوری و صحت آمار به کنار، ما اطمینان داریم که در سال‌های اول پس از انقلاب جمعیت ایران رشد چشمگیری داشته، و در دهه بعد نرخ افزایش جمعیت افت کرده است. سؤال این است که چرا نوسان شدیدی در رشد جمعیت ایران وجود داشته است.

نخست، مسئله مهاجرت در بین است. مهاجرت جمعیت بر نرخ رشد آن تأثیرگذار است. در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵، موج عظیم پناهندگان افغانی (پس از حمله اتحاد شوروی به افغانستان در دی ۱۳۵۸ و جنگی که در آن کشور برپا شد) و عراقی (پس از شروع جنگ ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹) وجود داشت. مرکز آمار ایران تعداد کسانی را که تابعیت ایرانی ندارند ۹۲۷ هزار نفر در سال ۱۳۶۵، و ۱/۱۰ میلیون نفر در ۱۳۷۵ اعلام کرده است. اما، تعداد پناهندگان، مطابق آمار کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان (UNHCR) به طرز چشمگیری بیشتر است. به روایت کمیساریای عالی برای پناهندگان، در ۱۳۶۵، ۲/۶ میلیون پناهنده در ایران

۱. این تردید را نخستین بار ناصر پاکدامن (۱۳۶۶) مطرح کرد.

بود. در ۱۳۷۵ رقم آن‌ها ۲ میلیون بود (UNHCR, 2000, 311-12).^۱ میزان رشد جمعیت در دو دههٔ اخیر، پس از کسر جمعیت پناهنده، به ترتیب ۳/۴ و ۲/۲ درصد خواهد بود (جدول ۴-۱).

جدول ۴-۱. نمای جمعیتی: آمارهای ده‌ساله، ۱۳۴۵-۱۳۷۵

| ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | ۱۳۴۵ | |
|--------|--------|--------|--------|---------------------------------------|
| ۶۰,۰۵۵ | ۴۹,۴۴۵ | ۳۳,۷۰۹ | ۲۵,۷۸۹ | کل جمعیت (۱,۰۰۰) |
| ۲/۰ | ۳/۹ | ۲/۷ | ۳/۱ | میانگین نرخ رشد سالانه (%) |
| ۲,۰۳۰ | ۲,۵۹۰ | ۱۷۹ | - | پناهندگان (۱,۰۰۰)* |
| ۵۸,۰۲۵ | ۴۶,۸۵۵ | ۳۳,۵۳۰ | ۲۵,۷۸۹ | کل جمعیت به استثنای پناهندگان (۱,۰۰۰) |
| ۲/۲ | ۳/۴ | ۲/۷ | ۳/۱ | میانگین نرخ رشد سالانه (%) |
| ۳۶,۸۱۸ | ۲۶,۸۴۵ | ۱۵,۸۵۵ | ۹,۷۹۴ | جمعیت شهری (۱,۰۰۰) |
| ۳/۲ | ۵/۴ | ۴/۹ | ۵/۱ | میانگین نرخ رشد سالانه (%) |
| ۲۳,۰۲۸ | ۲۲,۳۴۹ | ۱۷,۸۵۴ | ۱۵,۹۹۴ | جمعیت روستایی (۱,۰۰۰) |
| ۰/۳ | ۲/۳ | ۱/۱ | ۲/۱ | میانگین نرخ رشد سالانه (%) |
| ۱۹/۰ | ۱۷/۰ | ۱۷/۴ | ۱۶/۹ | میانۀ سن جمعیت |
| | | | | نسبت زن به مرد |
| ۰/۹۷ | ۰/۹۶ | ۰/۹۴ | ۰/۹۳ | کل |
| ۰/۹۶ | ۰/۹۵ | ۰/۹۱ | ۰/۹۲ | شهری |
| ۰/۹۸ | ۰/۹۶ | ۰/۹۷ | ۰/۹۴ | روستایی |
| | | | | میانگین سن زنان در نخستین ازدواج |
| ۲۲/۴ | ۱۹/۸ | ۱۹/۷ | ۱۸/۴ | کل |
| ۲۲/۵ | ۲۰/۰ | ۲۰/۲ | ۱۹/۰ | شهری |
| ۲۲/۳ | ۱۹/۶ | ۱۹/۱ | ۱۷/۹ | روستایی |
| | | | | زنان متأهل ۱۰ ساله یا بیشتر (درصد) |
| ۵۳/۲۲ | ۵۳/۲۲ | ۵۸/۵۰ | ۶۱/۰۰ | کل |
| ۸/۳۴ | ۱۷/۴۶ | ۱۵/۷۹ | ۲۰/۱۴ | کمتر از ۲۰ سال |
| ۷۸/۱۶ | ۷۰/۷۳ | ۸۰/۶۴ | ۷۹/۵۹ | ۲۰ سال و بالاتر |

منابع: مرکز آمار ایران ۱۳۴۶، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵b: UNHCR 2000.

* به استثنای سال ۱۳۵۵، که تعداد متولدان خارج کشورند (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹).

۱. تعداد پناهندگان به ایران در سال ۱۳۷۰ به بالاترین حد خود، ۴/۴ میلیون نفر، رسید (UNHCR 2000, 311).

بنابراین، موج پناهندگان به ایران در سال‌های پس از انقلاب می‌تواند تا حدودی دلیل این نوسان جمعیتی در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵ باشد. با این همه، باید اشاره کنیم که در همان سال‌ها تعداد نامعلومی از ایرانیان به خارج مهاجرت کردند، خواه به دلیل آشوب انقلاب و خرابی ناشی از جنگ، خواه به دلیل فرار از سرکوب سیاسی و فشارهای مذهبی، یا صرفاً به خاطر یافتن شغلی بهتر، یا در پی سرمایه‌هاشان برای فرصت‌های بهتر سرمایه‌گذاری. کاظمی (Kazemi 1996) تخمین می‌زند که بین ۱۳۵۸ و ۱۳۶۳ نزدیک به دو میلیون ایرانی به کشورهای غربی رفتند. گزارش تربت (Torbat 2002, 277) حاکی است که بین ۱۳۵۹ و ۱۳۷۷، بیش از ۲۱۳ هزار مهاجر ایرانی به ایالات متحد وارد شدند.

اگر مهاجرت به خارج صورت نمی‌گرفت رشد جمعیت حتی بیشتر می‌شد. ما هیچ ملاک معتبری از تعداد ایرانیان مهاجر نداریم، اما اگر تعداد این مهاجران در حدود یک میلیون تا یک و نیم میلیون نفر باشد، آنگاه تأثیر پناهندگان افغانی و عراقی بر رشد جمعیت با مهاجرت ایرانیان به خارج تقریباً خنثی می‌شود.

اما، این نیز روشن نیست که این مهاجران به خارج تا چه میزان، در غیبت‌شان، از سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ حذف شده‌اند. بسیاری از مهاجران، و نیز نزدیکان آنان که در ایران می‌مانند، دست‌کم در ابتدا، غیبتشان را موقتی تلقی می‌کنند. این امر مخصوصاً در زمان سرشماری ۱۳۶۵ مصداق پیدا می‌کند زیرا نظام جیره‌بندی (سیستم کوپنی) بسیاری از کالاهای اساسی انگیزه‌ای برای وابستگان ماندگار در ایران به وجود آورد تا وانمود کنند که اعضای مهاجر خانواده هنوز در ایران‌اند.

سوی تعداد پناهندگان عراقی و افغانی به ایران، و پناهندگان و مهاجران ایرانی به خارج، این دو جمعیت به‌طور مشخصی با هم فرق دارند. پناهندگان به ایران تقریباً همگی زحمتکشان بدون مهارت و نیمه‌ماهر روستایی بودند (به‌خصوص افغانی‌ها)، اما، مهاجران ایرانی

اکثراً کارکنان ماهر و متخصص، و تقریباً همگی شهری بودند. تربت (Torbat 2002, 282)، براساس آمارهای اداره مهاجرت آمریکا، گزارش می‌کند که ۴۱/۹ درصد مهاجران ایرانی به ایالات متحد در زمره صاحبان مشاغل مدیریتی، حرفه‌ای و تخصصی بودند. دیگران اغلب کارگران ماهر به حساب می‌آمدند. بزرگمهر و صباغ (Bozorgmehr and Sabbagh 1988) نیز مدارک مشابهی در مورد ویژگی‌های ایرانیان در ایالات متحد ارائه می‌دهند.^۱

اما گذشته از جریان‌های مهاجرتی، پس از انقلاب نرخ رشد جمعیت نوسان داشته است. افزایش ناگهانی نرخ رشد جمعیت در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ و کاهش متعاقب آن در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۶۵ از جمعیت‌شناسان ایران توضیح می‌طلبد. افزایش ناگهانی جمعیت می‌تواند ناشی از کاهش در میزان مرگ و میر یا افزایش میزان زاد و ولد، یا ترکیبی از هر دو باشد. دلیلی ندارد باور کنیم که در سال‌های پس از انقلاب مرگ و میر کاهش یافت. در واقع، افت عمومی در سطح زندگی در سال‌های پس از انقلاب می‌تواند باعث افزایشی در میزان مرگ و میر شده باشد (Aghajanian, 1991, 711). به علاوه، جنگ با عراق جان بسیاری از ایرانیان را گرفت و بسیاری را معلول و مجروح کرد. بنیاد شهید تعداد تلفات جنگ را ۲۰۵ هزار و تعداد مجروحان، از جمله مجروحان شیمیایی را حدود ۴۰۰ هزار تخمین می‌زند.^۲

بنابر این، هر افزایشی در نرخ رشد جمعیت را باید ناشی از افزایش در

۱. برای بررسی‌ای در مورد فرار مغزها از ایران و ۶۰ کشور در حال توسعه بنگرید به: Carrington and Detragiache 1998.

۲. در میان کشته‌شدگان و مجروحان، ۱۸۸ هزار نفر نظامی و مابقی غیرنظامی بودند (ایرنا، ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۰). نیز بنگرید به (Independent June 25, 1995). از کری سیک و Gulf2000 بابت این مراجع تشکر می‌کنیم. Cordesman and Wagner (3, 1990) تعداد تلفات را بین ۱/۱ میلیون و ۱/۹ میلیون تخمین می‌زنند. این ارقام مسلماً اغراق‌آمیز است. امیراحمدی (Amirahmadi 1990, 63, 330) ۳۰۰ هزار کشته، از جمله ۶۱ هزار مفقود در میدان جنگ گزارش می‌کند.

نرخ زاد و ولد (باروری) بدانیم، که در دهه پیش از انقلاب (۱۳۴۵-۱۳۵۵) با بالا رفتن سن ازدواج زنان، کمتر شدن تعداد زنان مزدوج در سن بچه‌داری، و افت نرخ‌های باروری بر حسب سن، کاهش یافته بود. این تغییرات نتایج بهبود موقعیت حقوقی و اجتماعی زنان، افزایش میزان تحصیلات و شهرنشینی بود (Aghajanian 1991).^۱ اگرچه کاهش نرخ باروری با تبلیغ سیاست تنظیم خانواده از طرف دولت همراه بود، معلوم نیست که این سیاست کاهش نرخ باروری را تسریع کرده باشد (Raftery, Lewis, and Aghajanian 1995). افزایش ناگهانی نرخ باروری در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۶۵ آشکارا انحراف روند عمومی بود زیرا که تغییر به سوی کاهش نرخ باروری در دوره ۱۳۶۵-۱۳۷۵ دوباره ادامه یافت. بنابراین، این سؤال باقی می‌ماند که، چه عواملی در افزایش نرخ باروری بین ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ دخالت داشته است.

حکیمیان (Hakimian 2001) در بررسی‌ای که متکی بر روش تفکیکی^۲ است (Horiuchi 1995)، نشان می‌دهد که عوامل ساختاری (یا شتاب جمعیتی^۳) نهفته در ترکیب سنی و جنسی جمعیت، بخشی از افزایش سریع نرخ باروری بین ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ را سبب شده است. حکیمیان (Hakimian 2001, 13, 35) اشاره می‌کند که افزایش در تعداد زنانی که در سنین باروری هستند، و در میان آن‌ها، افزایش در نسبت آنان که در اوج سنین باروری هستند، اثر ساختاری مضاعفی در جهت بالا بردن نرخ باروری (خیز باروری) در نخستین دهه پس از انقلاب داشته است. این شتاب در دهه بعدی فروکش کرد (افت باروری). اما، به زعم حکیمیان (Hakimian 2001, 15) عامل مهم‌تر در افزایش ناگهانی باروری افزایش باروری زناشویی^۴، به خصوص در میان زنان مسن‌تر، بوده

۱. درباره تأثیر این تغییرات بر وضعیت زنان بنگرید به:

Sanasarian (1982), Paidar (1995), and Kian-Thiébaud (1998).

2. decomposition 3. population momentum 4. marital fertility

است.^۱ تغییر در میزان باروری زناشویی عاملی رفتاری است که از شرایط فرهنگی، اجتماعی-اقتصادی و محیطی، یا از سیاست‌های دولت تأثیر می‌پذیرد.

اما حکیمیان و دیگر پژوهشگران جمعیت‌شناس به متغیرهای تعیین‌کننده عامل رفتاری مربوط به باروری در این دوره توجهی دقیق نکرده‌اند.^۲ گرچه برخی از پژوهشگران گذرا به تغییرات قانونی و تبلیغات ایدئولوژیک دولتی معطوف به برقراری نقش سنتی زنان، یا سیاست‌هایی نظیر جیره‌بندی کالاهای مصرفی اساسی، به عنوان عوامل محتمل دخیل در افزایش باروری در دوره افزایش ناگهانی اشاره می‌کنند (Aghajanian 1991, 1992a, 1992b) اما آن‌ها تأثیر این شرایط را بر نرخ باروری به دقت بررسی نمی‌کنند.^۳ برای مثال، روشن نشده است که چرا این تغییرات محیطی باعث افزایش شدید در باروری زناشویی زنان مسن‌تر، و نه زنان جوان‌تر (اشاره شده در بالا) شده است، یا چرا «نرخ باروری کل»^۴ برای زنان شهری خیلی سریع‌تر (۱۶ درصد) افزایش یافته است تا برای زنان روستایی (۸ درصد) (Aghajanian 1991).

بر همین قیاس، این معما باقی می‌ماند که چرا در همان زمان که باروری زناشویی بر حسب سن و باروری کل افزایش یافته، «کاهش کلی و مستمر در سهم زنان متأهل در میان کل جمعیت مؤنث» وجود داشته است (Hakimaian 2001, 14). این پرسش‌ها باقی می‌ماند که چرا نرخ باروری بالا

۱. Raftery, Lewis and Aghajanian (1995, 179) همین نکته را ذکر می‌کنند.

۲. از جمله بنگرید به:

Aghajanian (1991), Aghajanian (1992b), Aghajanian, Agha and Gross (1996),

Hakimian (2000), Hakimain (2001), and Salehi-Isfahani (2001).

۳. جالب توجه این‌که Raftery, Lewis and Aghajanian (1995) در یک مدل آماری پیچیده، همان‌طور که ما در بالا اشاره کردیم، نتیجه می‌گیرند که تلاش دولت در تنظیم خانواده (family planning) (یعنی، انگارسازی Ideation) تأثیر ناچیزی بر کاهش نرخ باروری در دهه پیش از انقلاب داشته است.

رفته و سپس یکباره افت می‌کند، و واکنش رفتاری خاص طبقات مختلف اجتماعی، یا گروه‌های محلی (شهری یا روستایی)، قومی یا مذهبی به شرایط خاص محیطی یا سیاست‌گذاری‌های دولت چگونه بوده است. با وجود این، بررسی‌های جمعیت‌شناسانه موجود یافته‌های بسیار ارزشمندی به‌خصوص در بیان تغییرات مشخص مشاهده شده در وضعیت زنان در اختیار ما می‌گذارد.

تغییرات در ویژگی‌های جمعیتی:

مذهب، زبان و قومیت

جمهوری اسلامی، در عمل، ایران را به سوی همگونی دینی برده است. در سال ۱۳۵۵، یهودیان، مسیحیان، و زرتشتی‌ها و «سایرین» بالغ بر ۳۱۲ هزار نفر، تقریباً یک درصد از جمعیت کشور، می‌شدند. اما در سال ۱۳۷۵، تنها ۲۶۷ هزار نفر و فقط ۰/۴۴ درصد (کمتر از نیم درصد) جمعیت کشور جزء این گروه‌های مذهبی بودند (جدول ۴-۲). تعداد بهائیان در سرشماری نامعلوم است. متأسفانه ما به داده‌های مربوط به تعلق دینی در ارتباط با وضع یا مقام شغلی دسترسی نداریم. از این‌رو نمی‌توانیم از لحاظ پایگاه طبقاتی جمعیت براساس مذهب-قومیت نتیجه‌گیری کنیم.

جدول ۴-۲ نشان می‌دهد که بین ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ جمعیت یهودیان ایران ۸۰ درصد و تعداد مسیحیان ۵۳ درصد، کاهش یافته است، در زمانی که کل جمعیت ۷۸ درصد زیاد شده است. با وجود این، در همین دوره، جمعیت زرتشتیان ۳۱ درصد افزایش یافت، و مقوله جدیدی به نام «اظهار نشده» وارد سرشماری شد. در سرشماری‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵، بهائیان بزرگ‌ترین گروه در مقوله «سایر» مذاهب بودند. در جمهوری اسلامی، مذهب بهائی رسماً به عنوان «فرقه‌ای ضالّه» غیرقانونی اعلام شده است، بسیاری از افراد این «فرقه» مهاجرت کرده‌اند. کاهش نسبتاً اندک در مقوله

«سایر»، و افزایش زیاد در تعداد «اظهار نشده»ها نشان می‌دهد که برخی پیروان مذاهب دیگر، از جمله مسلمانان، ممکن است خودشان را در این دو مقوله جای داده باشند. اگر ما این دو گروه «سایر» و «اظهار نشده» را جمع کنیم، میان ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ تعداد کل آنان ۱۴۷ درصد افزایش یافته است. این، شاید، بیان مخالفت مسلمانان و غیرمسلمانان با دولت دینی در ایران باشد.

جدول ۲-۴. رشد جمعیت بر حسب تعلق دینی ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵

| کسوی رشد (۱۰۰۰) | %Δ ۱۳۷۵-۱۳۵۵ | درصد جمعیت | | جمعیت (۱۰۰۰) | | |
|--------------------|-----------------|------------|--------|--------------|----------|------------|
| | | ۱۳۷۵ | ۱۳۵۵ | ۱۳۷۵ | ۱۳۵۵ | |
| ۰/۰ | ۷۹/۰ | ۹۹/۵۶ | ۹۹/۰۷ | ۵۹,۷۸۸/۸ | ۳۳,۳۹۶/۹ | مسلمان |
| ۲۹۱/۶ | -۱۴/۵ | ۰/۴۴ | ۰/۹۳ | ۲۶۶/۷ | ۳۱۱/۸ | غیرمسلمان |
| ۹۸/۷ | -۷۹/۵ | ۰/۰۲ | ۰/۱۸ | ۱۲/۷ | ۶۲/۳ | یهودی |
| ۱۰/۴ | ۳۰/۵ | ۰/۰۵ | ۰/۰۶ | ۲۷/۹ | ۲۱/۴ | زرتشتی |
| ۲۲۳/۰ | -۵۳/۳ | ۰/۱۳ | ۰/۵۰ | ۷۸/۷ | ۱۶۸/۶ | مسیحی |
| ۴۹/۱ | -۳/۴ | ۰/۱۰ | ۰/۱۸ | ۵۷/۶ | ۵۹/۶ | سایر |
| -۸۹/۷ | نامعلوم | ۰/۱۵ | ۰/۰۰ | ۸۹/۷ | ۰/۰ | اظهار نشده |
| ۲۹۱/۶ | ۷۸/۲ | ۱۰۰/۰۰ | ۱۰۰/۰۰ | ۶۰,۰۵۵/۵ | ۳۳,۷۰۸/۷ | کل |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۵۹، ۱۳۷۷ب

اگر ما فرض کنیم که نرخ رشد جمعیت برای تمام گروه‌های مذهبی در ایران یکسان است، آنگاه می‌توانیم حساب کنیم که جمعیت هر گروه مذهبی در سال ۱۳۷۵ چقدر می‌بود، اگر پیروان این مذاهب به خارج از ایران مهاجرت نکرده بودند^۱. با کسر کردن جمعیت موجود در ۱۳۷۵ از رشد بالقوه جمعیت که برای هر گروه مذهبی محاسبه کرده‌ایم، متوجه می‌شویم که جمعیت کنونی هر گروهی به چه میزان

۱. تعداد افراد تغییر دین داده از سایر ادیان به اسلام هیچ‌کجا گزارش نشده است، ولی از لحاظ جمعیتی نمی‌تواند چشمگیر باشد. مطابق شریعت اسلام، اگر آنان که مسلمان به دنیا آمده‌اند دین دیگری را بپذیرند مرتد شناخته می‌شوند و حکم مرتد مرگ است.

از آنچه بدون مهاجرت می توانست باشد کمتر است. به عبارتی، «کسری رشد»^۱، یا G_i مبین حد بالای تعداد مهاجران برای هر گروه مذهبی است:

$$G_i = (P_i 55 (1 + R) - P_i 75),$$

که $P_i 55$ و $P_i 75$ جمعیت گروه مذهبی در سال‌های مورد نظر است، و R میزان رشد جمعیت ایران میان سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۷۵. جدول ۴-۲ نشان می‌دهد که جمعیت اقلیت‌های دینی (به جز بهائیان) در ایران در ۱۳۷۵، ۲۹۲ هزار نفر کمتر از آن بوده است که در صورت افزایش نیافتن مهاجرت آنان می‌توانست باشد.^۲ بهائیان، یهودیان، مسیحیان (عمدتاً آرامنه و آسوریان)، و برخی مسلمانان «آزاداندیش» که احساس می‌کردند تحت فشار قرار گرفته‌اند، یا نمی‌توانستند دولتی مذهبی را تاب آورند، اگر امکانات مالی یا سرمایه انسانی داشتند کشور را ترک کردند.

جنبه دیگر تمایز میان ایرانیان قومیت ملی است. پس از شعله‌ور شدن آتش درگیری در ترکمن صحرا و کردستان در ماه‌های اول پس از انقلاب، جمهوری اسلامی با به رسمیت شناختن برخی حقوق محدود برای جمعیت‌های قومی دست به آرام‌سازی زد (Mojab and Hassanpour 1996). به رسمیت شناختن زبان‌های دیگر به غیر از زبان فارسی یکی از این حرکت‌ها، هر چند مقدماتی، ولی اساسی بود. در سال ۱۳۶۵، برای نخستین بار، سرشماری عمومی جمعیت را بر حسب دانستن زبان فارسی به سه گروه عمده دسته‌بندی کرد: «می‌توانند فارسی صحبت کنند»، «فقط

1. growth shortfall

۲. این میزان به دلایل زیر تقریبی است: الف. ما فرض کرده‌ایم که نرخ رشد جمعیت در میان گروه‌های مختلف دینی برابر با نرخ رشد کل جمعیت باشد. ب. تعداد مهاجران به‌طور واقع کمتر از کسری رشد است زیرا هر مهاجرتی در سال‌های اولیه این دوره رشد گروه جمعیتی را در سال‌های بعدی کاهش می‌دهد. این دو رقم در صورتی یکی خواهد بود که تمام مهاجران در سال ۱۳۷۵ ترک وطن کرده باشند.

می توانند فارسی را بفهمند»، «فارسی نمی دانند». بدین ترتیب، سرشماری سال ۱۳۶۵، به نوعی تنوع قومی را، دست کم تا آن جا که دانستن و فهمیدن زبان غالب رسمی ملاک است، روشن می کند. متأسفانه داده های مشابهی در سرشماری برای سال های پیش از ۱۳۶۵ و نیز در سرشماری ۱۳۷۵ در اختیار نیست، تا میزان تغییر در سلطه زبان فارسی را طی این سال ها اندازه بگیریم.

جدول ۳-۴. صحبت و فهم زبان فارسی در مناطق شهری و روستایی، ۱۳۶۵

| شهری | صحبت فارسی | فهم فارسی | فارسی نمی دانند | کل* |
|-----------------|------------|-----------|-----------------|--------|
| تعداد کل (۱۰۰۰) | ۲۴,۴۰۵ | ۴۰۸ | ۱,۹۵۶ | ۲۶,۸۴۵ |
| درصد | ۹۰/۹ | ۱/۵ | ۷/۳ | ۱۰۰/۰ |
| مردان (%) | ۹۲/۸ | ۱/۲ | ۵/۸ | ۱۳,۷۶۰ |
| زنان (%) | ۸۹/۱ | ۱/۹ | ۸/۹ | ۱۳,۰۶۵ |
| روستایی | صحبت فارسی | فهم فارسی | فارسی نمی دانند | کل* |
| تعداد کل (۱۰۰۰) | ۱۶,۵۰۰ | ۹۱۶ | ۵,۱۲۷ | ۲۲,۶۰۱ |
| درصد | ۷۳/۰ | ۴/۱ | ۲۲/۷ | ۱۰۰/۰ |
| مردان (%) | ۷۷/۹ | ۳/۶ | ۱۸/۳ | ۱۱,۵۱۱ |
| زنان (%) | ۶۸/۰ | ۴/۵ | ۲۷/۲ | ۱۱,۰۷۸ |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۶۷.
* شامل افراد اعلام نشده، کر، یا لال.

جدول ۳-۴ تقسیم زبانی میان ایرانیان را نشان می دهد. در ۱۳۶۵، هفت درصد جمعیت شهری و ۲۳ درصد جمعیت روستایی فارسی نمی دانستند. اگر این مقوله را به تعداد آن ها که «فقط می توانند فارسی را بفهمند» اضافه کنیم، درصد کسانی که فارسی را روان صحبت نمی کردند به ۹ درصد در مناطق شهری و بیش از ۲۶ درصد در مناطق روستایی می رسد. به عبارتی، در سال ۱۳۶۵، از ۴۹ میلیون ایرانی ۸/۵ میلیون، یا ۱۷ درصد جمعیت به زبان فارسی مسلط نبودند، یا اصلاً فارسی نمی دانستند. در ایران زبان رسمی دولت و کسب و کار، فارسی است.

حتی در میان اقوام غیر فارس زبان نوشتاری کسب و کار (برای قراردادهای، صورت حسابها، سندها و غیره) فارسی است. از اینرو، فعال بودن در بازار کار داخلی، کسب مقام مدیریتی یا حرفه‌ای، یا کارفرمایی یا کارکن مستقل بودن، حتی در مناطق قومی، مستلزم دانستن فارسی است. صحبت نکردن، یا ندانستن زبان غالب بازار فرصت‌های فرد را در بازار کار محدود می‌کند. از طرف دیگر، صحبت نکردن یا ندانستن زبان فارسی حاکی از داشتن تنها تجربه محدود در بازار کار است. از همین روست که می‌بینیم زنان شهری و روستایی در قیاس با مردان به نسبت کمتری فارسی صحبت می‌کنند و می‌دانند. به علاوه، از آنجا که زبان‌های قومی در نظام آموزشی تدریس نمی‌شوند^۱، در واقع ندانستن زبان فارسی نشانه بی‌سوادی است.

جدول ۴-۴ درصد جمعیتی که فارسی می‌داند (صحبت می‌کند) و درصد جمعیتی که فارسی نمی‌داند را در استان‌های مختلف ایران نشان می‌دهد. در هشت استان کمتر از یک درصد جمعیت فارسی نمی‌دانند. در ده استان بین ۱ و ۲۵ درصد جمعیت فارسی نمی‌دانند. در شش استان باقی‌مانده بیش از یک چهارم جمعیت فارسی نمی‌دانند. در آذربایجان شرقی و غربی و کردستان، بیش از نیمی از جمعیت فارسی نمی‌دانند.

۱. پیش از انقلاب ۱۳۵۷، ارمنیان مجاز بودند مدارس خودشان را داشته باشند. زبان مادری‌شان را تدریس کنند و روزنامه‌های خودشان را چاپ کنند. پس از انقلاب، در دهه ۱۳۶۰، مدارس ارمنی از آموزش زبان ارمنی منع شدند. پس از مذاکراتی چند اجازه یافتند زبان ارمنی را تدریس کنند، ولی باید از کتاب‌های درسی فارسی برای آموزش مواد درسی اصلی استفاده کنند. در حال حاضر کتاب‌های معمولی را می‌توان به زبان‌های ارمنی، آذری و کردی چاپ کرد، ولی بر سر چاپ کتاب‌های معمول به زبان عربی در خوزستان، محل سکونت ایرانیان عرب‌زبان، جرو بحثی درگیر است. (این اطلاعات براساس مکاتبه با محمد قائد، سردبیر ماهنامه لوح است). هم‌رنگ محدودیتی در مورد چاپ کتاب‌های دینی و حوزوی به زبان عربی وجود نداشته است.

جدول ۴-۴. جمعیت، دانستن و ندانستن زبان فارسی، و میزان سواد در استان‌ها، ۱۳۶۵.

| استان | جمعیت (۱۰۰۰) | صحبت به فارسی (%) | ندانستن زبان فارسی (%) | میزان باسوادی (%) |
|---------------------|--------------|-------------------|------------------------|-------------------|
| یزد | ۵۷۴ | ۹۹/۱ | ۰/۱۷ | ۶۹/۶ |
| سمنان | ۴۱۷ | ۹۹/۳ | ۰/۲۴ | ۷۰/۵ |
| فارس | ۳,۱۹۴ | ۹۹/۰ | ۰/۴۷ | ۶۵/۱ |
| کرمان | ۱,۶۲۳ | ۹۹/۱ | ۰/۴۹ | ۵۸/۰ |
| اصفهان | ۳,۲۹۵ | ۹۹/۱ | ۰/۵۸ | ۷۰/۹ |
| چهارمحال و بختیاری | ۶۳۱ | ۹۸/۴ | ۰/۷۹ | ۵۶/۹ |
| بوشهر | ۶۱۲ | ۹۸/۴ | ۰/۸۲ | ۶۰/۹ |
| تهران | ۸,۷۱۲ | ۹۸/۱ | ۰/۹۵ | ۷۸/۲ |
| هرمزگان | ۷۶۲ | ۹۷/۰ | ۱/۴۴ | ۵۱/۶ |
| خراسان | ۵,۲۸۱ | ۹۶/۵ | ۲/۷۶ | ۵۶/۴ |
| مرکزی | ۱,۰۸۲ | ۹۴/۸ | ۴/۳۴ | ۶۲/۴ |
| مازندران | ۳,۴۱۹ | ۸۷/۴ | ۸/۵۴ | ۶۳/۴ |
| گیلان | ۲,۰۸۱ | ۸۴/۱ | ۹/۴۲ | ۶۶/۰ |
| خوزستان | ۲,۶۸۲ | ۸۱/۷ | ۱۲/۶۴ | ۵۹/۰ |
| کهگیلویه و بویراحمد | ۴۱۲ | ۵۷/۳ | ۱۵/۷۸ | ۵۳/۰ |
| همدان | ۱,۵۰۶ | ۸۰/۷ | ۱۶/۵۳ | ۵۶/۸ |
| لرستان | ۱,۳۶۷ | ۷۱/۸ | ۱۶/۸۳ | ۵۲/۶ |
| باختران | ۱,۴۶۳ | ۶۸/۴ | ۲۴/۴۰ | ۵۵/۶ |
| سیستان و بلوچستان | ۱,۱۹۷ | ۶۶/۷ | ۲۸/۳۲ | ۳۵/۹ |
| زنجان | ۱,۵۸۹ | ۶۴/۲ | ۳۱/۲۸ | ۵۷/۸ |
| ایلام | ۳۸۲ | ۵۲/۶ | ۳۸/۷۴ | ۵۲/۱ |
| آذربایجان شرقی | ۴,۱۱۴ | ۴۰/۷ | ۵۴/۵۷ | ۵۲/۲ |
| کردستان | ۱,۰۷۸ | ۳۹/۰ | ۵۴/۹۲ | ۳۹/۲ |
| آذربایجان غربی | ۱,۹۷۲ | ۳۹/۰ | ۵۷/۳۵ | ۴۷/۰ |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۶۷.

روی هم رفته، بیش از ۷ میلیون (۸۴ درصد) از کسانی که فارسی نمی‌دانند در این سه استان سکونت دارند. میزان باسوادی در این سه استان کشور از همه پایین‌تر است (به جز سیستان و بلوچستان). همبستگی میان سواد و

صحبت به زبان فارسی در استان‌های آذری و کردی زبان در یک جهت است. میزان پایین باسوادی حاکی از این است که تعداد افرادی که آموزش زبان فارسی دیده‌اند اندک است. از طرف دیگر، در شرایط مساوی، اگر زبان آموزش به غیر از زبان مادری باشد نرخ بی سوادی افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، ناتوانی در درک و صحبت روان زبان غالب در بازار کار، کارگرانی را که در پایین‌ترین رده مهارت و سواد قرار دارند در شرایط دشوارتری قرار می‌دهد. این حتی در مناطق قومی خودشان نیز راست می‌آید. وقتی این کارگران به مراکز صنعتی مهاجرت می‌کنند، در نامطلوب‌ترین وضع قرار می‌گیرند. آنان حاشیه‌ای‌ترین کارگرانند. بسیاری از آنان کارگر ساختمانی‌اند و به‌طور فصلی استخدام می‌شوند. ما از مطالعه‌ای که وضع طبقاتی جمعیت‌های قومی را در ایران بررسی کرده باشد اطلاع نداریم. متأسفانه، نبود داده‌های آماری دربارهٔ اقوام ایرانی چنین بررسی‌هایی را عملاً ناممکن می‌کند.

سن و جنس

ترکیب سنی و جنسی جمعیت و ویژگی‌های خانوادگی و وضع تأهل، با توجه به نرخ‌های متفاوت رشد گروه‌های مختلف اجتماعی، بر عرضهٔ کار به‌طور کلی، و عرضهٔ گروه‌های مختلف کارکنان، تأثیر می‌گذارد. این عوامل در تعیین تقاضا برای کالاها یا خدمات معینی (نظیر، مسکن و آموزش) در حال حاضر و در آینده نیز مؤثرند. این عوامل جمعیتی بر جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (انتظارات و خواست‌های جمعیت جوان در مقابل انتظارات و خواست‌های جمعیت مسن‌تر)، و دینامیسم جابه‌جایی‌ها و انتقال‌های جمعیتی (مهاجرت روستا به شهر) نیز تأثیر خواهد داشت.^۱

۱. دربارهٔ سرخوردگی و تلخکامی جوانان ایرانی بنگرید به:

جمعیت ایران به علت بالا بودن نرخ باروری جوان است، اما با کاهش یافتن میزان باروری در دهه گذشته در حال مسن تر شدن است (جدول ۱-۴). در سال ۱۳۴۵ میانه سنی ایرانیان ۱۶/۹ سال بود. در ۱۳۵۵، با کاهش نرخ باروری به ۱۷/۴ سال افزایش یافت، سپس با افزایش نرخ باروری در دهه پس از انقلاب به ۱۷ سال نزول کرد. ولی در ۱۳۷۵، با شروع دوباره کاهش در نرخ باروری، میانه سنی به ۱۹/۴ سال افزایش یافت. مسن تر شدن جمعیت حاکی از این است که فرزندان دوره پُرزایی در دهه ۱۳۶۰ اینک وارد مرحله بزرگسالی شده و قدم به بازار کار گذارده‌اند. تا سال ۱۳۸۵، بیش از ۱۸ میلیون ایرانی در گروه سنی ۱۵-۲۴ سال به جمعیت در سن کار خواهند پیوست. آنان جایگزین چهار میلیون سالمند ایرانی می‌شوند که احتمالاً در ۶۰ سالگی نیروی کار بالقوه را بین ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ ترک خواهند کرد. در حال حاضر فشار برای ایجاد شغل در ایران مشهود است. با کاهش نرخ باروری از دهه ۱۳۶۰ به بعد، کاهشی در میزان ورود به بازار کار در آینده (تا پایان دهه جاری) پیش‌بینی می‌شود. اما، وقتی که موج جدید فرزندان نسل دوره «پرزایی» در دهه بعد به بازار کار برسند، دوباره میزان ورود به بازار کار افزایش خواهد یافت، مگر این‌که نرخ باروری فرزندان نسل پرزایی خیزش ناگهانی باروری (آنان که در سال ۱۳۷۵ بین ۹ ساله تا ۱۹ ساله هستند) به طرز چشمگیری کاهش یابد.

اما، باروری به عوامل ساختی و رفتاری هم بستگی دارد. نسبت زنان در جمعیت، ترکیب سنی آنان، درصد آنان که ازدواج می‌کنند، و سن آنان در نخستین ازدواجشان، از جمله متغیرهای مهم بررسی است. از زمان نخستین سرشماری منظم در سال ۱۳۳۵ در ایران، جمعیت مردان بیشتر از جمعیت زنان بوده است (جدول ۱-۴). اما، از سال ۱۳۴۵، سرشماری‌ها افزایشی را در نسبت تعداد زنان به مردان در جمعیت نشان می‌دهند. این نسبت از ۹۳ زن به ازای هر ۱۰۰ مرد در ۱۳۴۵، به ۹۴ زن در سال ۱۳۵۵، ۹۶ نفر در سال ۱۳۶۵ و ۹۷ نفر در ۱۳۷۵ افزایش یافته

است. این روند نشان می‌دهد که یا شکاف برخوردارگی از بهداشت و تغذیه میان مردان و زنان رو به کاهش گذاشته است یا آنکه زنان با دقت بیشتری نسبت به سرشماری‌های گذشته (دست‌کم در سطح کلی) شمارش شده‌اند.^۱ ممکن است هر دو روند دخیل بوده باشند.

به‌علاوه، در حالی که نسبت زنان به مردان در مناطق شهری و روستایی هر دو در ادامه روندی است که در بالا گفتیم، هر سرشماری نشان می‌دهد که در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری تعداد زنان نسبت به مردان بیشتر بوده است. در سال ۱۳۳۵ به ازای هر ۱۰۰ مرد در مناطق روستایی چهار زن بیشتر از مناطق شهری بوده است. این اختلاف به شش نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت، و سپس به یک نفر در سال ۱۳۶۵ و به دو نفر در ۱۳۷۵ کاهش یافت. تفاوت نسبت زنان به مردان در مناطق روستایی و شهری الگوی مهاجرت روستا به شهر را تأیید می‌کند که نخست مردان به شهرها مهاجرت می‌کنند و سپس زنان به آنان می‌پیوندند. در صورتی که در سرشماری تعداد زنان کم‌شماری شده باشد، این مشکل احتمالاً در روستاها عمده‌تر است و اگر چنین باشد تفاوت نسبت جنسیتی میان شهر و روستا حتی بیشتر می‌شود.

افزایش نسبت زنان به مردان از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ به خودی خود گرایشی به افزایش نرخ باروری خواهد داشت. رسیدن بچه‌های متولد دورهٔ پرزایی به بزرگسالی (که در بالا اشاره کردیم) باروری بالقوه را نیز افزایش خواهد داد، چون زنان بیشتری پا به سن باروری می‌گذارند. اما گرایش مخالفی نیز هست و آن این‌که نسبت زنان متأهل در جمعیت زنان بالغ کم شود و سن زنان در نخستین ازدواجشان بالا رود.

از سال ۱۳۴۵ به بعد، میانگین سن زنان در نخستین ازدواجشان

۱. جالب توجه است که در سرشماری ۱۳۳۵ به ازای هر ۱۰۰ مرد ۹۷ زن بود، پیش از این‌که در سرشماری ۱۳۴۵ تعداد زنان به ۹۳ نفر کاهش یابد. (مرکز آمار ایران، سالنامهٔ ۱۳۷۸، ۶۱).

افزایش یافته است (جدول ۴-۱). در ۱۳۴۵، میانگین سن نخستین ازدواج زن ایرانی ۱۸/۴ سال بود. تا ۱۳۵۵ سن وی در نخستین ازدواجش به ۱۹/۷ افزایش یافت، که در ۱۳۶۵ تقریباً در همین حد باقی ماند. اما این، در ۱۳۷۵، سن زن ایرانی در نخستین ازدواجش به ۲۲/۵ سال، برای زنان شهری و به ۲۲/۳ سال برای زنان روستایی افزایش یافت. پدیده جالب توجه افزایش سریع تر در سن ازدواج زنان روستایی، در مقایسه با زنان شهری، در دهه های گذشته است. در سال ۱۳۴۵ سن نخستین ازدواج برای زنان روستایی ۱۷/۹، و برای زنان شهری ۱۹ سال بود. سی سال بعد، هر دو گروه تقریباً در یک سن ازدواج کرده اند. در ضمن جالب توجه این که سن زنان در نخستین ازدواجشان بین ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ علی رغم تبلیغات ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی، در بزرگداشت خانه نشینی زنان، با کاهش سن قانونی ازدواج برای دختران به ۱۹ سال، تقریباً ثابت باقی ماند. در هر حال، مطابق آمار، در ۱۳۶۵، ۷۲ هزار دختر بچه ۱۰ تا ۱۴ ساله شوهر داشتند.

گرایش درازمدت به سمت افزایش سن زنان در نخستین ازدواجشان نسبت زنان متأهل را در جمعیت کاهش می دهد. نسبت زنان ازدواج کرده در جمعیت زنان ده ساله به بالا از ۶۱ درصد در ۱۳۴۵ به ۵۳/۲ درصد در ۱۳۶۵ کاهش یافت (جدول ۴-۱). این کاهش حتی بین سال ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، علی رغم تبلیغات جمهوری اسلامی در مورد خانه نشینی زنان ادامه داشت. اما، مهم تر از همه این که نسبت زنان متأهل زیر بیست سال از حدود ۲۰ درصد در ۱۳۴۵ به کمی بیش از ۸ درصد در ۱۳۷۵ کاهش یافت، هر چند این میزان در سال ۱۳۶۵ کمی بیشتر بود. در دهه بین ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، نسبت زنان متأهل زیر بیست سال بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت (جدول ۴-۱).

از این رو، تغییر در نرخ باروری ترکیبی است از تأثیر عوامل گوناگون، از جمله ترکیب سنی جمعیت، نسبت زنان در جمعیت، سن ازدواج و

نسبت زنان متأهل در جمعیت زنان. دو عامل نخست متغیرهای ساختنی اند و به راحتی می توان برای دهه آینده پیش بینی کرد. دو عامل دیگر عوامل رفتاری اند. به علاوه، متغیرهای دیگری هستند که بر نگرش مردان و زنان نسبت به فرزندآوری و فرزندداری و در نتیجه درباره باروری تأثیر می گذارند. برآورد مجموع این عوامل قابل پیش بینی نیست، اگرچه می توان انتظار داشت که در بلندمدت میزان باروری (تحت تأثیر عوامل رفتاری) کاهش یابد. مع هذا می توانیم گرایش را (تحت تأثیر عوامل ساختاری) در جهت مخالف برآیند فوق و به سوی افزایش باروری پیش بینی کنیم، به هنگامی که کودکان دوره پرزایی به سن ازدواج و زاد و ولد می رسند.

مهاجرت جمعیت شهر و روستا

در سرتاسر دوره پس از انقلاب حرکت مهاجران روستایی به سمت شهرها، همچون دوران پیش از انقلاب ادامه داشته است.^۱ در سال ۱۳۴۵، ۳۸ درصد جمعیت ایران ساکن شهرها بودند. در سال ۱۳۷۵، فقط ۳۸ درصد جمعیت در مناطق روستایی باقی مانده بودند. تمام این افزایش در نسبت جمعیت شهر به روستا را نمی توان به مهاجرت از روستا به شهر نسبت داد. گسترش زندگی شهری در مناطق روستایی، به خصوص در دهات اطراف شهرهای بزرگ، و افزایش جمعیت دهات، که باعث تغییر در طبقه بندی آنان از روستا به شهر می شود، میزان شهرنشینی را نیز افزایش داده است.^۲

۱. برای سال های پیش از انقلاب بنگرید به:

Karshenas (1990), Hakimian (1990), Hooglund (1982), and Lieberman (1979).

ضمناً برای دوره پس از انقلاب بنگرید به: Kazemi and Wolfe (1997).

۲. تعداد مراکز جمعیتی که به عنوان شهر طبقه بندی شده اند از ۴۵۲ در سال ۱۳۵۵ به ۴۹۶ در ۱۳۶۵ و ۶۱۴ در ۱۳۷۵ افزایش یافت. در حالی که تعداد مراکز جمعیتی

جدول ۴-۵. جمعیت مهاجر، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

| کل | روستابه شهر | روستابه روستا | شهر به شهر | شهر به روستا | از خارج نامعلوم | | |
|--------------------|-------------|---------------|------------|--------------|-----------------|-----|--|
| ۱۳۶۵ (به ۱۰۰۰ نفر) | ۱,۸۰۳ | ۷۶۳ | ۲,۰۷۸ | ۷۴۷ | ۷۲۶ | ۳۳۴ | |
| درصد | ۱۰۰/۰ | ۲۷/۹ | ۱۱/۸ | ۳۲/۲ | ۱۱/۶ | ۵/۲ | |
| ۱۳۷۵ (به ۱۰۰۰ نفر) | ۱,۸۹۰ | ۹۴۳ | ۴,۰۶۲ | ۱,۵۴۱ | ۲۳۸ | ۴۴ | |
| درصد | ۱۰۰/۰ | ۲۱/۷ | ۱۰/۸ | ۴۶/۶ | ۱۷/۷ | ۰/۵ | |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۶۷، ۱۳۷۶.

یادداشت: ارقام شامل کسانی می‌شود که طی ده سال پیش از سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ مهاجرت کرده بودند. سرشماری ۱۳۵۵، آمار مشابهی را به دست نمی‌دهد.

جدول ۴-۵ تصویری کلی از جریان مهاجرت را در زمان سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان می‌دهد. در این دو سرشماری از پاسخ‌دهندگان پرسیده‌اند که آیا در ده سال گذشته، قبل از زمان این سرشماری، جابه‌جا شده‌اند یا نه. در دهه منتهی به ۱۳۶۵ حدود ۶/۵ میلیون، یا ۱۳ درصد جمعیت ایران نقل مکان کرده‌اند. واضح است که بخش چشمگیری از مهاجرت نشان داده شده در سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ را باید جابه‌جایی جمعیت به دلیل جنگ ایران و عراق دانست. نبود داده‌های مقایسه‌پذیر در سرشماری ۱۳۵۵ مانع از برآورد حتی تقریبی از تأثیر این جنگ بر جابه‌جایی جمعیت می‌شود. ما می‌دانیم که در سرشماری ۱۳۶۵، ۲۳ درصد مهاجران از استان‌های هم‌مرز با عراق، و ۱۲ درصد از کل مهاجران از استان خوزستان بوده‌اند. پیش از جنگ، بنابر سرشماری ۱۳۵۵، ۶/۴ درصد از جمعیت ایران در خوزستان می‌زیستند. بر طبق سرشماری ۱۳۶۵، بزرگ‌ترین گروه مهاجران، ۳۲/۲ درصد، از مناطق شهری به مناطق شهری دیگر نقل مکان کرده‌اند. این جابه‌جایی عمدتاً از شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگ‌تر بوده است (جدول

→ روستایی در حدود ۶۵,۰۰۰ در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ باقی ماند و در سال ۱۳۷۵ به ۶۸,۰۰۰ افزایش یافت (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۶، ۳۵ و سالنامه آماری ۱۳۷۷، ۶۸).

۴-۵). اما، ۲۷/۹ درصد از مهاجران از روستاها به شهرها نقل مکان کرده‌اند. دهه قبل از ۱۳۶۵، علاوه بر جنگ ایران و عراق، شامل آخرین سال‌های رونق ثروت نفتی دوره شاه و سال‌های اولیه پس از انقلاب بود. این شرایط جریان بزرگی از جمعیت را از روستا به شهر، و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، به سوی فرصت‌های ظاهراً بهتری برای دسترسی به امکانات رفاهی بیشتر و کار، جذب کرد. رقم نسبتاً بزرگ مهاجران از خارج (۷۲۶ هزار در سرشماری ۱۳۶۵) جابه‌جایی جمعیت را در طول مرزها، به دلیل ناآرامی‌ها در کشورهای همسایه، عراق و افغانستان، منعکس می‌کند. نزدیک به نیمی از این مهاجران در زمان این سرشماری در مناطق روستایی ایران سکونت داشتند.^۳

در دهه منتهی به ۱۳۷۵، در قیاس با دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵، جریان مهاجران داخلی هم به‌طور مطلق (۸/۷ میلیون) و هم به‌طور نسبی (۱۴/۵ درصد جمعیت) افزایش یافت. سرشماری سال ۱۳۷۵ روشن می‌کند که جریان مهاجرت روستا به شهر به طرز چشمگیری در قیاس با دهه قبل کاهش یافته است. این روند قابل‌پیش‌بینی است. با کوچک‌تر شدن جمعیت روستایی، جریان مطلق و نسبی مهاجرت روستا به شهر کاهش می‌یابد. برعکس، مهاجرت شهر به شهر به جریان مهم‌تر انتقال جمعیتی تبدیل می‌شود. شهرهای بزرگ با سرعت حیرت‌انگیزی رشد کردند. جمعیت تهران از ۴/۵ میلیون در ۱۳۵۵ به ۶/۸ میلیون در ۱۳۷۵ افزایش یافت. جمعیت مشهد تقریباً سه‌برابر شد، (به ۱/۸ میلیون نفر رسید) و جمعیت اصفهان و شیراز و تبریز دو برابر شد و از مرز یک میلیون نفر گذشت. کرج، شهر روستایی کوچکی نزدیک تهران، از ۱۵ هزار نفر در ۱۳۳۵ به ۱۳۸ هزار نفر در ۱۳۵۵ و به ۹۴۱ هزار نفر در ۱۳۷۵ رشد کرد. در ۱۳۷۵، بیست میلیون ایرانی در ۲۳ شهر با جمعیتی بیش از ۲۵۰ هزار نفر ساکن بودند. این شهرنشینی سریع و تمرکز جمعیت پیامدهایی جدی برای تأمین زیرساخت شهری دارد و تخصیص بودجه‌ای هنگفت برای

ترمیم و گسترش این زیرساخت ضروری می‌دارد. در عین حال، این شهرهای رو به رشد به بازارهای پررونق کار که شرکت‌کنندگان در آن امکان تحرک جغرافیایی در پهنه‌ای وسیع دارند تبدیل می‌شوند. به‌علاوه، چنین می‌نماید که مهاجرت شهر به روستا در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ حرکت جمعیتی قابل ملاحظه‌ای بوده است. دلیل و سرچشمه این مهاجرت «خلاف جریان» بر ما معلوم نیست. بررسی‌ای دقیق درباره این جریان در دست نیست، اما می‌توان حدس زد که حرکت بزرگ جمعیتی شهر به روستا در دهه قبل از سرشماری ۱۳۷۵ نشانه بازگشت مهاجران جنگ‌زده به روستاهای موطن‌شان در سال‌های پس از جنگ، به دنبال آتش‌بس ۱۳۶۷ با عراق، بوده است.

جمعیت و نیروی کار

جمعیت ایران، بین ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵، ۷۸/۲ درصد (از ۳۳/۷ میلیون به ۶۰/۱ میلیون نفر) افزایش یافت. در همان دوره، جمعیت در سن کار (ده سال یا بالاتر) ۹۷/۴ درصد افزایش یافت. اما، جمعیت فعال (نیروی کار) از ۹/۸ میلیون به ۱۶ میلیون رسید، یعنی تنها ۶۳/۲ درصد زیاد شد (جدول ۴-۶). جمعیت فعال، بنابر تعریف سازمان بین‌المللی کار، متشکل است از «عرضه کار تمام افراد زن و مرد برای تولید کالاها و خدمات اقتصادی» (ILO 2000, 1). جمعیت فعال تمام افراد شاغل مزدبگیر یا بدون مزد، و نیز بیکاران در جست‌وجوی کار را دربر می‌گیرد. نرخ فعالیت^۱، یا نرخ مشارکت در نیروی کار^۲، نسبت جمعیت فعال (PAC) را در جمعیت در سن کار (PWA) اندازه می‌گیرد. بنابراین:

$$AR = (PAC/PWA) \times 100$$

اگر جمعیت در سن کار سریع‌تر از جمعیت فعال رشد کند، نرخ

1. Activity Rate = AR

2. labor force participation rate

فعالیت کاهش می‌یابد: در سال‌های درون‌تابی، نرخ فعالیت از ۴۲/۶ درصد در ۱۳۵۵ به ۳۹ درصد در ۱۳۶۵ نزول کرد. کاهش نرخ فعالیت حتی در سال‌های برون‌تابی نیز ادامه داشت. در ۱۳۷۵، این نرخ ۳۵/۳ درصد بود. نرخ فعالیت در ایران از برخی کشورهای در حال توسعه دیگر بسیار کمتر است. برای نمونه، در برزیل (۱۳۷۱) و اندونزی (۱۳۷۳) این نرخ ۵۸ درصد، و در ترکیه (۱۳۷۴)، ۵۱ درصد بود (ILO, 1996, 11-35).

جدول ۴-۶. ویژگی‌های نیروی کار، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

| ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | |
|-------|-------|-------|--------------------------------------|
| ۴۵/۴ | ۳۲/۹ | ۲۳/۰ | جمعیت ۱۰ ساله یا بالاتر (میلیون نفر) |
| ۱۶/۰ | ۱۲/۸ | ۹/۸ | جمعیت فعال (نیروی کار - میلیون نفر) |
| ۳۵/۳ | ۳۹/۰ | ۴۲/۶ | نرخ فعالیت (%) |
| ۲/۷ | ۲/۹ | ۲/۴ | نرخ تکفل |
| ۱۴/۶ | ۱۱/۰ | ۸/۸ | شاغل (میلیون نفر) |
| ۱۲/۶ | ۶/۵ | ۴/۴ | میزان بیکاری (%، شهری) |
| ۱۳/۲ | ۱۲/۹ | ۳/۰ | میزان بیکاری (%، روستایی) |
| ۱۲/۶ | ۶/۵ | ۴/۴ | محصلان* (میلیون نفر) |
| ۲۷۷/۵ | ۱۹۷/۷ | ۱۹۱/۳ | محصلان به ازای هر ۱۰۰۰ جمعیت* |
| ۱۳/۲ | ۱۱/۲ | ۷/۷ | خانه‌داران (میلیون نفر) |
| ۲۱۹/۸ | ۲۲۶/۵ | ۳۳۴/۸ | خانه‌داران به ازای هر ۱۰۰۰ جمعیت* |

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۷b.

* جمعیت ده ساله یا بالاتر.

کاهش نرخ فعالیت‌ها در ایران در این سال‌ها تا اندازه‌ای به علت خروج تعداد قابل توجهی از افراد شاغل از بازار کار بود که در پی بیکاری وسیع و مزمن دست از جست‌وجو برای کار کشیدند. همچنین، بسیاری از زنان بازار کار را ترک کردند، یا فرصت‌های شغلی کمتری یافتند (بنگرید به فصل ۶). با وجود این، شمار خانه‌داران به ازای هر ۱۰۰۰ نفر (در جمعیت بالای ۱۰ سال) از ۳۳۳ نفر در ۱۳۵۵ به ۲۲۰ نفر در ۱۳۷۵ کاهش یافت (جدول ۴-۶). این تغییر با داده‌هایی که مبین افزایش در میانگین سن زنان

در نخستین ازدواج و کاهش در نسبت زنان متأهل در جمعیت زنان است همخوانی دارد (جدول ۴-۱). کاهش در رقم نسبی خانه‌داران عموماً نشانه‌ای از افزایش در نرخ فعالیت زنان است. طرفه این‌که، در ایران پس از انقلاب، احتمال کمتری دارد که زنی (به‌طور متوسط) خود را خانه‌دار محسوب کند، اگرچه احتمال کمتری وجود دارد که او، نسبت به سال ۱۳۵۵، عضو فعال نیروی کار باشد.

می‌توان استدلال کرد که کاهش در نرخ فعالیت جمعیت نتیجه افزایش تعداد محصلان بوده است. این نکته تا اندازه‌ای درست است. با بزرگ شدن کودکان دوره پرزایی تعداد افراد گروه سنی ۱۰-۱۴ سال افزایش یافته و بخش بزرگ‌تری از جمعیت سن کار در سن مدرسه بوده‌اند. افزایش تعداد دانش‌آموزان در جمعیت سن کار در این سال‌ها، از ۴/۴ میلیون نفر در ۱۳۵۵، به ۱۲/۶ میلیون نفر در ۱۳۷۵ رسید.

ما برای درک بهتر این تغییرات در نرخ فعالیت در دهه‌های پس از انقلاب نرخ فعالیت را از داده‌های سرشماری ده ساله ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ بر حسب جنسیت و تقسیم شهر-روستا تجزیه می‌کنیم. به‌علاوه، ما برای به حساب آوردن افزایش شمار دانش‌آموزان در جمعیت سن کار نرخ فعالیت را با کسر کردن دانش‌آموزان از جمعیت سن کار تعدیل می‌کنیم.^۱ نمودارهای ۴-۱ و ۴-۲، این تغییرات را در نرخ فعالیت تعدیل‌شده دانش‌آموزی برای جمعیت مرد و زن ایران در مناطق شهری و روستایی

۱. ما میزان فعالیت‌های تعدیل‌شده دانش‌آموزی (ARs) را با تقسیم جمعیت فعال بر جمعیت سن کار منهای محصلان در جمعیت سن کار (+PS10) اندازه می‌گیریم، یعنی:

$$ARs = [(PAC/(PWA - PS10))] \times 100$$

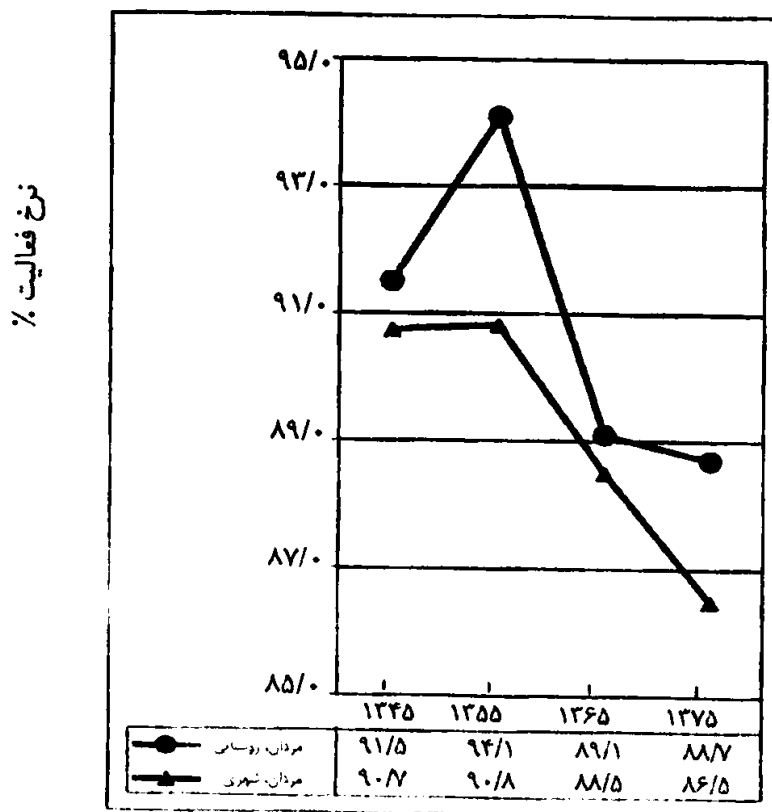
به جای آن، می‌توانیم نرخ فعالیت تعدیل‌شده دانش‌آموزی را مطابق روش Gregory (1980, 24)، مستقیماً از میزان فعالیت‌های تعدیل‌شده با کمک رابطه زیر به دست آوریم:

$$ARs = [AR/(100 - \%S)] \times 100$$

که %S نشان‌دهنده درصد محصلان در جمعیت سن کار است.

بین ۱۳۴۵ و ۱۳۷۵ نمایش می دهد. اگرچه اختلاف بزرگی میان نرخ فعالیت مردان و زنان (هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی) وجود دارد. الگوی تغییر برای هر چهار گروه جمعیت فعال میان سال های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، و ۱۳۶۵ کم و بیش یکسان بوده است. بین سال های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵، پیش از انقلاب، نرخ فعالیت مردان و زنان شهری (پس از تعدیل دانش آموزی) کم و بیش ثابت مانده بود. اما در روستا، نرخ فعالیت در این سال ها به شدت افزایش یافته بود. بین سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، نرخ فعالیت برای همه گروه های جمعیت فعال به نحو چشمگیری کاهش یافت. برای زنان، اما، این کاهش بیشتر بود. در این سال ها نرخ فعالیت زنان

نمودار ۴-۱. نرخ فعالیت تعدیل شده* مردان شهری و روستایی ۱۳۴۵-۱۳۷۵



* برحسب تعداد محصلان

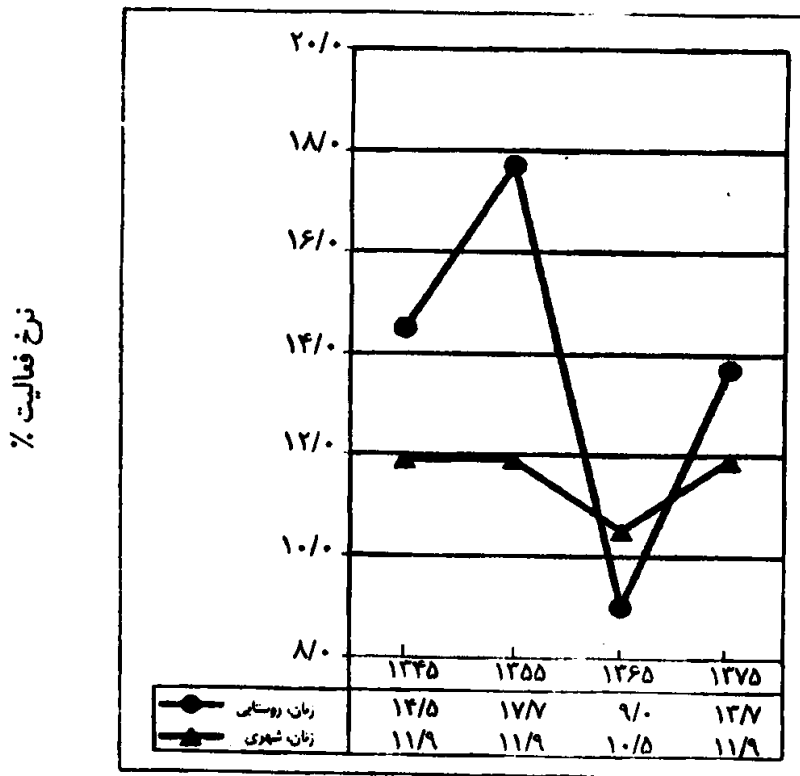
منابع: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۷b.

روستایی و شهری، به ترتیب، ۴۵ درصد و ۱۲ درصد کاهش یافت، در

حالی که برای مردان این کاهش در روستا و شهر، به ترتیب ۵ درصد و ۳ درصد بود. در دهه بعد، بین سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نرخ فعالیت زنان افزایش یافت در حالی که روند کاهش نرخ فعالیت مردان (در شهر و روستا) همچنان ادامه یافت.^۱

نمودار ۲-۴. نرخ فعالیت تعدیل شده* برای زنان شهری و روستایی،

۱۳۴۵-۱۳۷۵



* برحسب تعداد محصلان

منابع: مرکز آمار ایران، ۱۳۴۶، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵.

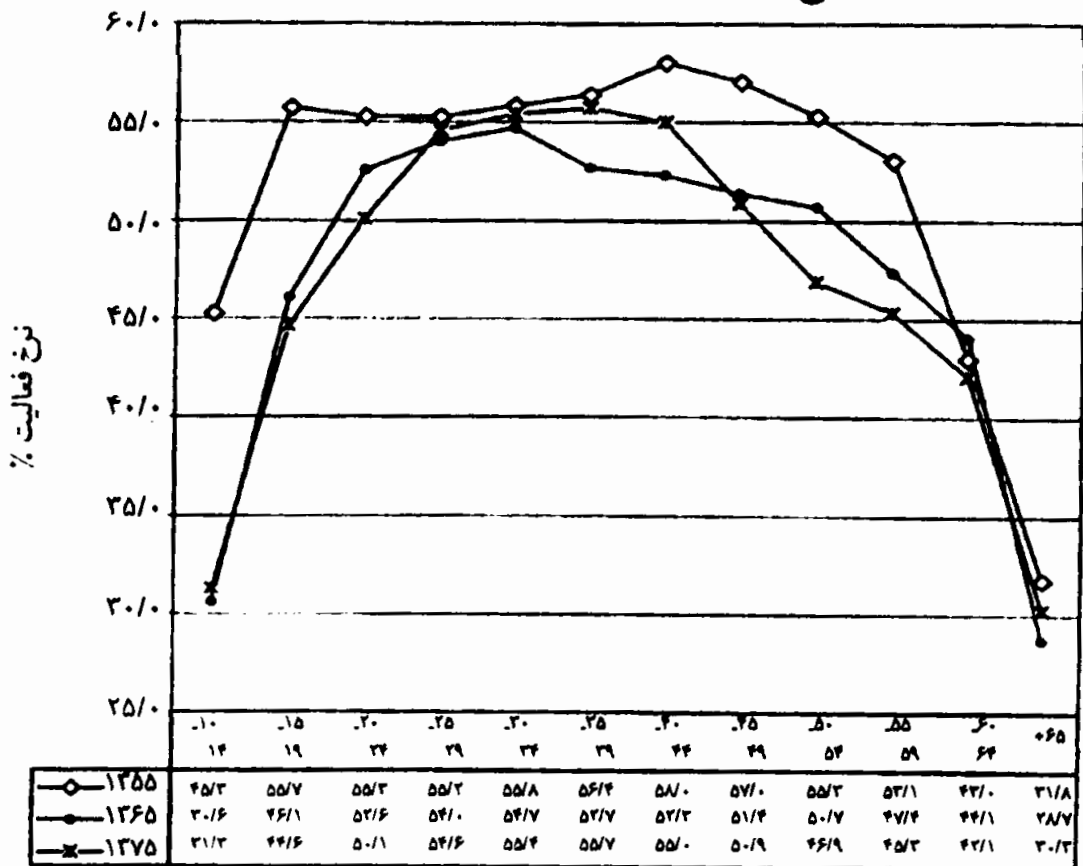
با وجود این، حتی پس از تعدیل به خاطر افزایش تعداد محصلان، نرخ فعالیت در سال ۱۳۷۵ برای مردان شهری و روستایی، و برای زنان روستایی کمتر از سال ۱۳۴۵، و خیلی کمتر از سال ۱۳۵۵، درست قبل از انقلاب، بود. نرخ فعالیت تعدیل شده دانش‌آموزی برای زنان شهری در

۱. نمودارهای ۱-۴ و ۲-۴ حاوی تعدیلاتی است که پس از بازنگری آمار، نسبت به آنچه در متن انگلیسی آمده است، داده‌ایم. متن پاراگراف بالا نیز با توجه به این تعدیلات، نسبت به متن انگلیسی، تغییر یافته است.

۱۳۷۵ تقریباً حدود نرخ آن در ۱۳۴۵ بود. ما در فصل ۶ نرخ فعالیت و حاشیه‌ای شدن کار زنان را بررسی خواهیم کرد. در اینجا تغییرات در ترکیب سنی «جمعیت در سن کار» را در دهه‌های گذشته بررسی می‌کنیم (نمودار ۳-۴).

ما در بررسی نرخ فعالیت برای گروه‌های سنی متفاوت این نرخ‌ها را با توجه به افزایش شمار محصلان به کمک روشی که در بالا توضیح دادیم تعدیل کرده‌ایم. از این رو، در اینجا، ما برای هر گروه سنی میزان فعالیت را برای جمعیت در سن کار غیر محصل محاسبه می‌کنیم. این تعدیل بر میزان فعالیت برای گروه‌های سنی ۱۰-۱۹ سال به طرز چشمگیری تأثیر می‌گذارد.

نمودار ۳-۴. نرخ فعالیت تعدیل شده* در گروه‌های سنی، ۱۳۷۵-۱۳۵۵



برحسب تعداد محصلان

منابع: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۷b.

نمودار ۳-۴ نشان می‌دهد که در نرخ فعالیت تعدیل شده دانش‌آموزی

سال ۱۳۵۵ منحنی دو قوس داشت. اوج قوس اول برای افراد گروه سنی ۱۵-۱۹ سال، و اوج قوس دوم برای افراد در گروه سنی ۴۰-۴۴ سال بود. نرخ فعالیت برای گروه‌های سنی بالای ۶۰ سال به شدت کاهش داشت. در سال ۱۳۶۵، نرخ فعالیت، در مقایسه با سال ۱۳۵۵، برای همه گروه‌های سنی، به جز افراد ۶۰ تا ۶۴ ساله، کاهش یافت. به علاوه، نرخ فعالیت برای گروه‌های سنی ۱۰-۱۹ سال، و ۴۰-۶۰ سال، به طرز چشمگیری کاهش داشت تا در گروه‌های سنی ۲۵-۳۴ سال. تفاوت زیاد نرخ فعالیت گروه‌های سنی ۱۰-۱۹ سال بین ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ دشواری ورود جوانان را به بازار کار، در زمانی که اقتصاد دچار آشوب‌های درون‌تابی بود، نشان می‌دهد. باید اشاره کنیم که این نرخ‌های فعالیت در این‌جا افزایش تعداد محصلان را به حساب آورده است. از این‌رو، کاهش در نرخ فعالیت صرفاً در مورد جمعیت غیر محصل است. افراد گروه سنی ۲۵-۳۴ کسانی هستند که تقریباً زمان وقوع انقلاب، یا چند سال قبل، وارد بازار کار شدند. این کارکنان جوان نسبت به تغییرات نه‌تنها در ساخت اقتصادی، بلکه در فرهنگ محل کار نیز، که شدیداً مذهبی می‌شد، انعطاف‌پذیرتر بودند. بسیاری از اینان در دستگاه‌های دولت جدید و مؤسسات و ادارات دولتی و فرادولتی مشغول به کار شدند. از این‌رو، نرخ فعالیت برای این گروه سنی در مقایسه با سال ۱۳۵۵ نسبتاً بدون تغییر باقی ماند. برعکس، کارکنان میانسال و پیرتر، در گروه‌های سنی ۴۰-۵۹، انعطاف‌پذیری کمتری در مواجهه با تغییرات در ساخت اقتصادی، و همسازی کمتری نسبت به تغییرات در فرهنگ محیط کار داشتند. اکثر افرادی که مشمول پاک‌سازی ایدئولوژیک و بازنشستگی زودهنگام اجباری شدند در این گروه‌های سنی بودند.

در سال ۱۳۷۵، علی‌رغم افزایش سطح فعالیت‌های اقتصادی در دهه برون‌تابی ورود به بازار کار برای جوانان در گروه‌های سنی ۱۵-۲۴ حتی دشوارتر از سال ۱۳۶۵ بود. این برای آن بود که کودکان دوره‌پرزی دهه

۱۳۶۰ به سن کار رسیده بودند، در حالی که اقتصاد فاقد ظرفیت جذب آنان بود. اوج قوس منحنی نرخ فعالیت‌ها برای سال ۱۳۷۵، در مقایسه با ۱۳۶۵، به گروه سنی بالاتری (۳۵-۳۹) حرکت کرد. اما، نرخ فعالیت برای تمام گروه‌های سنی بالاتر از ۴۵ سال (به استثنای افراد بالای ۶۵ سال)، و جوان‌تر از ۲۵ سال (به استثنای افراد زیر ۱۵ سال) در ۱۳۷۵ از ۱۳۶۵ کمتر بود.

مقایسه سال ۱۳۷۵ و ۱۳۵۵ حتی جالب‌توجه‌تر است. در هر گروه سنی، نرخ فعالیت تعدیل شده برحسب تعداد محصلان در سال ۱۳۷۵ کمتر از آن نرخ در سال ۱۳۵۵ است. در سال ۱۳۷۵ جوانانی که به سن کار رسیده بودند امکان کمتری برای ورود به بازار کار داشتند تا در ۱۳۵۵. جوانان غیرمحصل ۱۵-۲۴ سال که در نیروی کار فعال نیستند به احتمال قوی پسران و دختران طبقه کارگر یا خرده‌بورژوازی سنتی فقیراند که به مدرسه نمی‌روند و هنوز هیچ فرصتی برای ورود به بازار کار به دست نیاورده‌اند. در عین حال، درصد جمعیت میان سال و کهنسال در بازار کار در سال ۱۳۷۵ خیلی کمتر از سال ۱۳۵۵ بود. گروه اخیر هنوز بازار کار پرتحرک‌تر میانه و اواخر دهه ۱۳۵۰ را از یاد نبرده است.

با کاهش نرخ فعالیت، نرخ تکفل (نسبت وابستگی) افزایش می‌یابد. نرخ تکفل نسبت جمعیت غیرفعال است به جمعیت فعال (نیروی کار)، و این نسبت نشان می‌دهد که چند نفر به‌طور متوسط به بازده کار (درآمد) یک فرد فعال (شاغل یا بیکار) وابسته‌اند، یا به‌طور متوسط هر نفر فعال چند نفر نان‌خور دارد. در سال ۱۳۵۵، نرخ تکفل در ایران ۲/۴ بود. این نسبت در ۱۳۶۵، ۲۱ درصد افزایش یافت و به ۲/۹ رسید. در دهه بعد فقط اندکی کاهش یافت و در سال ۱۳۷۵ برابر با ۲/۷ شد. کاهش نسبت نرخ تکفل میان ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، زمانی که میزان فعالیت در این دوره کاهش یافت، به سبب کاهش در میزان باروری در این دوره و نتیجتاً کاهش نسبت کودکان زیر ۱۰ سال در کل جمعیت است. تنها چند کشور قابل

مقایسه با ایران نرخ تکفل بالاتری از ایران داشتند، از جمله مصر (۳/۲) برای سال ۱۳۷۳) و پاکستان (۳/۶ برای سال ۱۳۷۳). نرخ تکفل برای برزیل ۲/۱ بود (در سال ۱۳۷۱)، برای اندونزی ۲/۲ (در سال ۱۳۷۳) و برای مکزیک ۲/۵ (در سال ۱۳۷۴) (ILO 1996).

جمع‌بندی

آشوب اجتماعی و سیاسی در دهه پس از انقلاب اثرات چشمگیری بر میزان رشد و ترکیب جمعیت، و بر میزان فعالیت داشت. این اثرات در دهه درون‌تابی عمدتاً انحرافی از گرایش درازمدتی بودند که از دهه‌های قبل شروع شده بود و در دهه بعد، در دوره برون‌تابی، فروکش کردند.

انقلاب و آرایش مجدد طبقات

توفان انقلاب ۱۳۵۷ جامعه ایران را درنوردید، و به بحران اقتصادی نوع پساانقلابی انجامید. ما در بررسی خود در مورد بحران اقتصادی به وجود دو دوره مجزا اشاره کردیم: درون‌تابی ساختاری در نخستین دهه پس از انقلاب و وارونه آن، یعنی برون‌تابی، در دهه بعد. ما گمان می‌کنیم که این دو گرایش متضاد تأثیرات چشمگیری بر ماهیت طبقاتی اشتغال در ایران داشته است. در این فصل این تأثیرات را از لحاظ تجربی و در بستر تحلیلی که در فصل ۲ از ساختار طبقاتی به دست دادیم، بررسی می‌کنیم.

ما با اتکا به سه بُعد (۱) مناسبات مالکیت، (۲) برخورداری از مهارت‌ها / صلاحیت‌های کمیاب، و (۳) مدیریت / اقتدار سازمانی و استقلال، از سنخ‌شناسی طبقاتی زیر در بررسی تجربی مان از ایران پساانقلابی استفاده می‌کنیم و چهار دسته طبقه را تشخیص می‌دهیم:

● سرمایه‌داران صاحبان ابزار مادی و مالی فعالیت‌های اقتصادی‌اند و مزد و حقوق‌بگیران را استخدام می‌کنند.

● خرده‌بورژواها کارکنان مستقل‌اند که هیچ کارکن مزدبگیری را استخدام نمی‌کنند ولی ممکن است به کارکنان فامیلی بدون مزد متکی باشند.

● طبقه متوسط کارمندان دولت یا بخش خصوصی اند، که سمت‌های اجرایی-مدیریتی و حرفه-فنی دارند. آنان از نوعی اقتدار و استقلال نسبی برخوردارند. کارکنان دولت که در فعالیت‌های اقتصادی و خدمات اجتماعی به کار مشغولند نیز در این طبقه جای دارند. اما شاغلان در دستگاه سیاسی دولت در وضعیت طبقاتی مبهمی قرار دارند. ما آنان را «کارگزاران سیاسی» می‌نامیم، و در زمره طبقه متوسط محسوب نمی‌کنیم.

● طبقه کارگر شامل کارکنانی است که فاقد ابزار فعالیت اقتصادی اند و از اقتدار و استقلال نسبی افراد «طبقه متوسط» بی‌بهره‌اند. آنان مزد و حقوق‌بگیران دولت و بخش خصوصی‌اند. آن دسته از شاغلان در دستگاه سیاسی دولت که استقلال و تخصص اندکی دارند، اعضای عادی (دون پایه) «کارگزاران سیاسی» را تشکیل می‌دهند. ما آنان را در زمره طبقه کارگر منظور نمی‌کنیم.

انقلاب و ساختار طبقاتی

در نیم قرن پیش از انقلاب ۱۳۵۷، ایران در مسیر توسعه سرمایه‌داری پیش می‌رفت. این مسیری با موانع و «اعوجاجات» بسیار بود. اقتصاد ایران ویژگی‌های توسعه اقتصاد سرمایه‌داری را، در رابطه با سایر شیوه‌های تولید، به خود گرفت. از خصوصیات توسعه سرمایه‌داری ایران پایداری سرسختانه و گسترده فعالیت‌های تولید خرده‌کالایی، حضور دولتی غول‌پیکر در فعالیت‌های اقتصادی، و ادغام سریع آن در اقتصاد جهانی بود. توسعه ترکیبی و ناموزون سرمایه‌داری ایران به‌ویژه در دهه پیش از انقلاب با افزایش شدید درآمدهای نفتی شتاب گرفت. الگوی توسعه سرمایه‌داری ایران در دوره پیش از انقلاب از زوایای مختلف وسیعاً بررسی شده است.^۱ ما در اینجا عمدتاً به بررسی ساختار

۱. برای مثال نگاه کنید به: Nomani، سوداگر (۱۳۶۹)، Foran 1993.

طبقاتی ایران در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ می پردازیم.^۱
در جدول ۵-۱، خلاصه‌ای از آرایش طبقاتی ایران طی دو دهه آخر
در سه مقطع زمانی نشان داده شده است. نمایش مفصل تر آرایش طبقاتی
در جدول ۸-۱ در پیوست آمده است.

جدول ۵-۱. ترکیب طبقاتی، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵

| ۱۳۷۵ | | ۱۳۶۵ | | ۱۳۵۵ | | |
|----------------|--------|----------------|--------|----------------|-------|---|
| کل (به هزار) % | | کل (به هزار) % | | کل (به هزار) % | | |
| ۳/۶ | ۵۲۸ | ۳/۱ | ۳۴۱ | ۲/۱ | ۱۸۲ | سرمایه داران |
| ۱۴/۱ | ۷۵ | ۶/۵ | ۲۲ | ۱۲/۸ | ۲۳ | جدید |
| ۸۵/۹ | ۴۵۳ | ۹۳/۵ | ۳۱۹ | ۸۷/۲ | ۱۵۹ | سنتی |
| ۱۰/۲ | ۱,۴۹۳ | ۷/۰ | ۷۷۴ | ۵/۴ | ۴۷۷ | طبقه متوسط |
| ۱۴/۶ | ۲۱۹ | ۸/۳ | ۶۴ | ۲۱/۳ | ۱۰۲ | بخش خصوصی |
| ۸۵/۴ | ۱,۲۷۴ | ۹۱/۷ | ۷۱۰ | ۷۸/۷ | ۳۷۶ | بخش دولتی: اقتصادی و اجتماعی |
| ۳۵/۷ | ۵,۱۹۹ | ۳۹/۹ | ۴,۳۹۰ | ۳۱/۹ | ۲,۸۱۰ | خرده بورژوازی |
| ۳/۲ | ۱۶۴ | ۱/۱ | ۴۸ | ۱/۲ | ۳۴ | جدید |
| ۹۶/۸ | ۵,۰۳۵ | ۹۸/۹ | ۴,۳۴۳ | ۹۸/۸ | ۲,۷۷۶ | سنتی |
| ۵/۵ | ۷۹۷ | ۴/۴ | ۴۸۴ | ۱۱/۶ | ۱,۰۳۱ | کارکنان فامیلی بدون مزد |
| ۳۱/۱ | ۴,۵۳۳ | ۲۴/۶ | ۲,۷۰۲ | ۴۰/۲ | ۳,۵۳۶ | طبقه کارگر |
| ۶۸/۶ | ۳,۱۰۹ | ۶۷/۰ | ۱,۸۱۰ | ۸۴/۰ | ۲,۹۷۰ | بخش خصوصی |
| ۳۱/۴ | ۱,۴۲۴ | ۳۳/۰ | ۸۹۲ | ۱۶/۰ | ۵۶۶ | بخش دولتی: اقتصادی و اجتماعی |
| ۱۰/۷ | ۱,۵۶۰ | ۱۶/۸ | ۱,۸۵۱ | ۸/۳ | ۷۳۱ | کارگزاران سیاسی |
| ۸۴/۳ | ۱,۳۱۵ | ۸۹/۰ | ۱,۶۴۷ | ۹۱/۹ | ۶۷۲ | اعضای عادی (دون پایگان) |
| ۵۶/۵ | ۸۸۱ | ۶۴/۷ | ۱,۱۹۷ | ۵۲/۷ | ۳۸۶ | نیروهای نظامی و شبه نظامی ^{**} |
| ۳/۲ | ۴۶۳ | ۴/۲ | ۴۵۸ | ۰/۵ | ۴۱ | نامشخص |
| ۱۰۰/۰ | ۱۴,۵۷۲ | ۱۰۰/۰ | ۱۱,۰۰۲ | ۱۰۰/۰ | ۸,۷۹۹ | کل |

منبع: جدول ۸-۱ در پیوست.

* شامل اعضای عادی، درجه داران و اسران.

→ Pesaran 1982, Katouzian 1981, Jazani 1980, Halliday 1979, 1987, and Amuzegar and Fekrat 1971

۱. برای تحلیل های کیفی از طبقات در ایران از جمله نگاه کنید به:

Gabriel 2002, KianThiébaud 1998, Abrahamian 1982, 1993; Parsa 1989, and Ashraf 1969, 1981.

طبقه سرمایه‌دار

در سال ۱۳۵۵، شمار سرمایه‌داران در ایران ۱۸۲،۰۰۰ بود. طبقه سرمایه‌دار در ایران کوچک و پراکنده است. منظور این است که علی‌رغم ویژگی‌های مشترک بنیادی اعضای این طبقه، تفاوت‌های عمده‌ای در میان آنان از لحاظ اندازه مؤسسه، فعالیت‌های اقتصادی و ویژگی‌های شغلی‌شان، و توان آنان در بازار وجود دارد. برخی از این تفاوت‌ها نسبتاً پایدارند و در امکانات زندگی آنان، نظیر دسترسی به وام، قراردادهای دولتی، و توانایی حفظ میزان کنترل و نفوذشان در بازار، «سهم بازار»-شان، و حتی در دست‌اندازی به «سهم بازار» رقیبانشان، تأثیر دارد. ما سرمایه‌داران (و خرده‌بورژوازی) را به دو گروه شغلی مدرن و سنتی تقسیم می‌کنیم. منظور ما از زیرگروه‌های شغلی مدرن، یعنی امور مدیریتی-اجرایی و حرفه‌ای و فنی، سرمایه‌داران (و خرده‌بورژواهایی) است که مشاغل‌شان شبیه مشاغل کسانی است که در نظام‌های اقتصادی بازار صنعتی شده فعالیت دارند. پیچیدگی‌های ساختار سلسله‌مراتبی نظارت در مؤسسه مدرن سرمایه‌داران فعالی را می‌طلبد (برخلاف مالکان غایب) که پیشینه و موقعیت شغلی مدیریت تخصصی قوی داشته باشند (Chandler 1962, 1990, Prechel 2000). سرمایه‌داران سنتی کسانی هستند که مقوله شغلی‌شان در حوزه دفتري، فروش و خدمات، کشاورزی، یا تولید است.

فقط ۱۲/۸ درصد سرمایه‌داران ایرانی در ۱۳۵۵ در طبقه‌بندی شغلی مدرن بودند. ۸۷/۲ درصد دیگر سرمایه‌داران سنتی بودند (در حوزه فروش، خدمات، تولید، یا کشاورزی). اکثر سرمایه‌داران (۱۴۲،۰۰۰، یا ۷۸/۶ درصد) در اقتصاد شهری فعال بودند.

تخمینی تقریبی از تمرکز سرمایه، میانگین تعداد مزد و حقوق‌بگیران

به ازای هر کارفرما در اقتصاد است. در سال ۱۳۵۵ این نسبت ۱۶/۹ بود.^۱ بیشتر سرمایه‌داران در شرکت‌های کوچک و متوسط قرار می‌گرفتند، که بسیاری فقط یک یا دو مزد و حقوق‌بگیر در استخدام داشتند. حدود ۹۷ درصد (۱۶۴,۰۰۰) از کل کارگاه‌های تولیدی در ایران کمتر از ۱۰ کارکن داشتند (جدول ۵-۲). هر کدام از این کارگاه‌های کوچک، به‌طور متوسط، ۱/۹ کارکن و فقط ۰/۶۳ مزد و حقوق‌بگیر داشتند. این ارقام عمومیت کارگاه‌های یک یا دو نفری را نشان می‌دهد که در آن‌ها مالک کارکن به تنهایی، یا با یک یا دو کارکن مزد و حقوق‌بگیر، یا کارکن فامیلی بدون مزد کار می‌کند. تعداد شرکت‌های تولیدی «بزرگ»، با ۵۰ کارگر یا بیشتر، بیش از ۹۲۳ واحد نبود. در همان سال، حدود ۴,۵۰۰ شرکت تولیدی با ۱۰ تا ۴۹ کارکن (شرکت‌های متوسط) وجود داشت. در ۱۳۵۵ تعداد کل سرمایه‌داران در بخش تولیدی ۴۹,۹۰۰ نفر بود. هنگامی که ۴,۵۰۰ شرکت متوسط و حدود ۹۰۰ شرکت بزرگ را از این رقم کل کسر کنیم، حدود ۴۴,۵۰۰ سرمایه‌دار کوچک (بر حسب تعریف ما از این اصطلاح) در مؤسساتی با ۱ تا ۹ کارکن باقی می‌ماند. به عبارتی، تقریباً ۹۰ درصد سرمایه‌داران در فعالیت‌های تولیدی در ایران «کوچک» بودند که بسیاری از آنان فقط یک یا دو مزد و حقوق‌بگیر داشتند.^۲ بنابراین، ما می‌بینیم که سرمایه‌داران کوچک (همراه با خرده‌بورژوازی) در بخش صنعتی از لحاظ تعداد غالب هستند. در فصل ۷، الگوی مشابهی را در کشاورزی روستایی خواهیم دید.

۱. این نسبت با تقسیم تعداد کارکنان طبقه کارگر بخش خصوصی به اضافه کارکنان طبقه متوسط بخش خصوصی بر تعداد سرمایه‌داران محاسبه می‌شود.
 ۲. رایت (Wright, 1997, 48) سرمایه‌داران کوچک را مالکان کارکنی می‌داند که دو تا نه مزد و حقوق‌بگیر دارند. اما مالکان کارکنی را که یک مزد و حقوق‌بگیر استخدام می‌کنند یا هیچ مزد و حقوق‌بگیر در استخدام ندارند خرده‌بورژوا محسوب می‌کند. اگر داده‌های مناسبی در اختیار می‌داشتیم و تعریف رایت را به کار می‌بردیم، حدود نیمی از سرمایه‌داران را به دلیل قرار گرفتن آن‌ها در صف خرده‌بورژوازی از دست می‌دادیم!

جدول ۵-۲. توزیع واحدهای صنعتی برحسب اندازه، ۱۳۵۵، ۱۳۶۶، ۱۳۷۵

| بزرگ | متوسط | کوچک | کل | |
|-------------|--------|---------|---------|------------------------------------|
| ۱۳۵۵ | | | | |
| ۹۲۳ | ۴,۵۰۹ | ۱۶۳,۸۱۹ | ۱۶۹,۲۵۱ | تعداد واحدها |
| ۰/۵ | ۲/۷ | ۹۶/۸ | ۱۰۰/۰ | درصد (%) |
| ۵,۴۶۳ | ۲,۰۷۲ | ۱,۴۹۴ | ۹,۰۳۱ | تولید (به میلیارد ریال سال ۱۳۶۹) |
| ۶۰/۵ | ۲۲/۹ | ۱۶/۵ | ۱۰۰/۰ | % |
| ۲۷۱ | ۱۳۳ | ۳۱۵ | ۷۱۹ | تعداد کارکنان (نفر ۱۰۰۰) |
| ۳۷/۷ | ۱۸/۵ | ۴۳/۸ | ۱۰۰/۰ | % |
| ۲۷۱ | ۱۲۴ | ۱۰۳ | ۴۹۸ | تعداد مزد و حقوق‌بگیران (نفر ۱۰۰۰) |
| ۵۴/۴ | ۲۴/۹ | ۲۰/۷ | ۱۰۰/۰ | % |
| ۲۹۴ | ۲۹ | ۱/۹ | ۴/۲ | متوسط کارکنان در هر واحد |
| ۱۳۶۶ | | | | |
| ۱,۲۵۲ | ۱۰,۳۶۷ | ۳۲۷,۷۱۵ | ۳۳۹,۳۳۴ | تعداد واحدها |
| ۰/۴ | ۳/۱ | ۹۶/۶ | ۱۰۰/۰ | % |
| ۳,۳۲۲ | ۱,۰۶۱ | ۲,۸۰۵ | ۷,۱۸۵ | تولید (به میلیارد ریال سال ۱۳۶۹) |
| ۴۶/۲ | ۱۴/۸ | ۳۹/۰ | ۱۰۰/۰ | % |
| ۵۰۹ | ۱۹۰ | ۷۴۱ | ۱,۴۴۱ | تعداد کارکنان (نفر ۱۰۰۰) |
| ۳۵/۳ | ۱۳/۲ | ۵۱/۴ | ۹۹/۹ | % |
| ۵۰۹ | ۱۷۲ | ۳۳۸ | ۱,۰۱۹ | تعداد مزد و حقوق‌بگیران (نفر ۱۰۰۰) |
| ۵۰/۰ | ۱۶/۹ | ۳۳/۲ | ۱۰۰/۰ | % |
| ۴۰۷ | ۱۸ | ۲/۳ | ۴/۲ | متوسط کارکنان در هر واحد |
| ۱۳۷۵ | | | | |
| ۲,۴۳۳ | ۱۰,۹۳۸ | ۳۰۷,۹۵۵ | ۳۲۱,۳۲۶ | تعداد واحدها |
| ۰/۸ | ۳/۴ | ۹۵/۸ | ۱۰۰/۰ | % |
| ۱۴,۲۸۵ | ۲,۴۸۵ | ۳,۹۷۹ | ۲۰,۷۴۹ | تولید (به میلیارد ریال سال ۱۳۶۹) |
| ۶۸/۸ | ۱۲/۰ | ۱۹/۲ | ۱۰۰/۰ | % |
| ۶۴۸ | ۱۹۸ | ۷۶۶ | ۱,۶۱۲ | تعداد کارکنان (نفر ۱۰۰۰) |
| ۴۰/۲ | ۱۲/۳ | ۴۷/۵ | ۱۰۰/۰ | % |
| ۶۴۷ | ۱۸۵ | ۳۷۷ | ۱,۲۰۹ | تعداد مزد و حقوق‌بگیران (نفر ۱۰۰۰) |
| ۵۳/۵ | ۱۵/۳ | ۳۱/۲ | ۱۰۰/۰ | % |
| ۲۶۶ | ۱۸ | ۲/۵ | ۵/۰ | متوسط کارکنان در هر واحد |

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۸، ۱۳۶۶، ۱۳۷۷a-b، ۱۳۷۸a-b.

یادداشت: کوچک = واحدهای با کمتر از ۱۰ کارکن؛ متوسط = ۱۰-۴۹ کارکن؛ بزرگ = ۵۰ کارکن به بالا.

متأسفانه، ما به داده‌های مشابهی در مورد بخش ساختمان و فعالیت‌های گوناگون بخش خدمات دسترسی نداریم. با وجود این، مبالغه‌آمیز نیست اگر ادعا کنیم که بخش ساختمان، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، رستوران، و حمل و نقل نیز الگوی مشابهی دارند. به عبارتی، رقم بزرگی از مؤسسات بسیار کوچک در یک طرف، تعداد کمی از مؤسسات بزرگ در طرف دیگر، و تعداد اندکی از مؤسسات متوسط در وسط قرار دارند.

حتی با برآورد تقریبی ما، روشن است که در زمره کسانی که ما آنان را سرمایه‌دار محسوب می‌کنیم، اکثریت بزرگی از بورژواهای کوچکی هستند که صاحب کسب و کار خودند، نظیر خبازی‌ها، مکانیکی‌ها، کوره‌پزخانه‌ها، کارگاه‌های تولید پوشاک، بقالی‌ها، آرایشگاه‌ها، و بسیاری کارگاه‌های دیگر، مغازه‌های خرده‌فروشی، و سایر شرکت‌های خدماتی با یک یا دو کارکن مزد و حقوق‌بگیر.

بنابراین، در سال ۱۳۵۵، بزرگ‌ترین گروه کسانی که سرمایه‌دار محسوب می‌شدند آنانی بودند که موقعیت‌ها و امکانات زندگی‌شان چندان با خرده‌بورژوازی فرق نمی‌کرد. بررسی ما در مورد توزیع درآمد خانوار با توجه به طبقات اجتماعی گوناگون در فصل ۸ نشان می‌دهد که، در واقع، عده‌ای از سرمایه‌داران وضع بهتری از خرده‌بورژوازی یا بعضی حقوق‌بگیران نداشتند. تعداد چشمگیری از سرمایه‌داران در زمره ۴۰ درصد پایین‌گروه‌های درآمدی قرار داشتند. برخی حتی بسیار فقیر بودند!

چهل و یک درصد بورژوازی (۵۰ درصد در مناطق شهری) در فعالیت‌های خدماتی شرکت داشتند. تقریباً یک چهارم (۲۳/۱ درصد) بورژوازی شهری در خدمات خرده‌فروشی، که مؤسسات اغلب کمتر از ده کارکن را استخدام می‌کنند، مشغول بودند. در اقتصاد روستایی ۶۷ درصد بورژوازی به کار کشاورزی می‌پرداخت.

در میان سرمایه‌داران، ۶۶,۰۰۰ نفر (۳۶/۵ درصد) در گروه شغلی تولیدی بودند (نگاه کنید به جدول A-۱ در پیوست). آنان عمدتاً در فعالیت‌های صنعتی، نظیر پارچه‌بافی، پوشاک، چرم، مصالح ساختمانی، نجاری و ماشین‌سازی و ابزارسازی مشغول بودند. پنجاه و سه هزار نفر از سرمایه‌داران (۲۹ درصد) در مشاغل فروش و خدمات طبقه‌بندی می‌شدند، که در فعالیت‌های گوناگون، از جمله خرده‌فروشی و عمده‌فروشی، دست داشتند. در میان ۳۶,۰۰۰ سرمایه‌دار فعال در بخش کشاورزی اکثریت (۷۳ درصد)، روستایی بودند.

تنها تعداد کمی از مؤسسات بسیار بزرگ بودند و آن‌ها هم در دست گروهی کوچک از سرمایه‌داران بسیار موفق بودند.^۱ بسیاری از این سرمایه‌داران بسیار موفق از حمایت و تأمین مالی دولتی بهره‌مند می‌شدند، یا در بسیاری موارد شرکای دولت، مقامات عالی‌رتبه، یا شرکت‌های چندملیتی بودند. برای نمونه، بنیاد پهلوی ۳۰ درصد سهام کمپانی ایرانیت، که در اصل متعلق به عبدالعزیز فرمانفرمایان، احمد علی ابتهاج، و عبدالمجید اعلم بود، ۱۰ درصد سهام جنرال موتورز ایران متعلق به جعفر اخوان، و ۹/۵ درصد سهام بی. اف. گودریج ایران متعلق به طالقانی را در اختیار داشت (Graham 1979, 256). عمدتاً همین سرمایه‌داران بودند که با موج انقلاب از بین رفتند و شرکت‌هایشان ملی یا مصادره شد. تقریباً تمام سرمایه‌داران بسیار موفق و بعضی سرمایه‌داران در مؤسسات متوسط که خود شرکت‌هایشان را اداره می‌کردند در مقوله مدرن قرار می‌گیرند.

در ایران سال ۱۳۵۵، مثل اوایل سرمایه‌داری مدرن در غرب، پس از دو دهه رشد شتابان شهری و صنعتی شدن، جدایی میان مالکیت و نظارت همچنان محدود بود. بیشتر سرمایه‌داران ایرانی برای تأمین

۱. درباره پیشینه و فعالیت‌های سرمایه‌داران بسیار موفق در دوره پیش از انقلاب نگاه کنید به واقفی (Vaghefi 1975).

مالی سرمایه‌گذاری‌هایشان به سرمایه خود اتکا می‌کردند. فروش سهام بسیار محدود بود و در صورت فروش سهام نیز آنچه رایج بود واگذاری اقلیت سهام بود. تنها شرکت‌های بسیار اندکی بودند که در مالکیت جمع وسیعی از سهام‌داران گوناگون بودند.^۱ بنابراین، مالکیت بر سرمایه خصوصی بزرگ مستقیم و متمرکز بود، مالکیت و کنترل بین صاحبان و مدیران تقسیم نشده بود، و مالکیت بیشتر شرکت‌ها در بخش‌ها و فعالیت‌های مختلف اقتصادی در دست افراد یا گروه‌های فامیلی بود، که بعضی از آنان توانستند پس از انقلاب ۱۳۵۷ مالکیت بر اموالشان را حفظ کنند.

طبقه سرمایه‌دار هنوز در حال شکل‌گیری بود که ضربه انقلاب و کنترل شدید دولت اسلامی و دست‌اندازی بنیادهای فرادولتی‌اش بر آن وارد آمد. این سرمایه‌داران برای تبدیل شدن به طبقه حاکم ایران هیچ‌گاه شکل طبقاتی منسجمی نداشتند. این طبقه چیزی بیش از طبقه‌ای «در خود» نبود. آنان اتاق بازرگانی و اتاق اصناف داشتند، اما هرگز نتوانستند سازمان‌هایی واقعی یا ابزارهای دیگری برای ابراز منافع طبقاتی‌شان شکل دهند. ضعف بورژوازی در دفاع و حمایت از منافع طبقاتی‌اش در سال‌های آخر رژیم شاه آن‌گاه آشکارتر شد که شاه در حرکت‌هایی پوپولیستی به منظور مقابله با بحران اقتصادی ناشی از ثروت نفتی دهه ۱۳۵۰ دست به سرکوب سرمایه‌داران زد. زمانی که بورژوازی دارایی‌اش، شیوه عملش و حتی موجودیت‌اش مورد هجوم جریان انقلابی قرار گرفت خود را بی‌دفاع دید.

۱. در مورد تأمین مالی بخش صنعت در این سال‌ها، نگاه کنید به Salehi-Isfahani 1989, Benedict 1964, Imam-Jomeh 1985. ایرج امام جمعه نقش دولت را در تأمین مالی شرکت‌های بزرگ خصوصی در سرمایه‌گذاری مشترک با سرمایه خارجی، از طریق بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، بررسی می‌کند (۲۱۷-۲۹۸).

خرده‌بورژوازی

ما خرده‌بورژوازی را کارکنان مستقل تعریف کردیم که نیروی کار مزدبگیری را استخدام نمی‌کند. اینان و نیز سرمایه‌داران کوچک را که عموماً به فعالیت‌های سنتی خرده‌کالایی مشغولند اصطلاحاً خرده‌پا می‌گویند. خرده‌بورژوازی، به‌خصوص خرده‌بورژوازی سنتی، اغلب به کار کارکنان فامیلی بدون مزد متکی است. سرشماری عمومی ایران کارکنان فامیلی بدون مزد را افرادی تعریف می‌کند که برای یکی از اعضای خانواده‌شان بدون دریافت مزد یا حقوق کار می‌کند (سرشماری ۱۳۵۵، پنج).

ما برای نیروی کار فامیلی بدون مزد به دلیل موقعیت بسیار مبهم‌اش جایگاه طبقاتی متمایزی در نظر نمی‌گیریم. این مقوله‌ای است که مناسبات اجتماعی و شغلی متفاوتی را براساس جنسیت و سن منعکس می‌کند. برخی کارکنان فامیلی نوجوانانی هستند که برای «کسب و کار» خانواده‌شان کار می‌کنند. بسیاری از آنان (به‌خصوص مردها) بالقوه کارکنان طبقه کارگر یا کارگران مستقل‌اند. با وجود این، برخی از کارکنان فامیلی بدون مزد ممکن است شرکای بزرگسال کسب و کار (زراعت، کارگاه، یا مغازه) خانوادگی باشند. این وضع بیشتر در مورد زنان راست می‌آید که شوهرانشان در سرشماری سرپرست خانوار و صاحب کسب و کار خانوادگی محسوب می‌شوند. غیرواقع‌بینانه خواهد بود اگر تصور کنیم که فقط «سرپرست خانوار» کارکن مستقل است و سایر اعضای خانواده کارکنان بدون مزد‌داند. بدین دلیل، کارکنان فامیلی بدون مزد را باید جزئی از خرده‌بورژوازی به حساب آورد. با وجود این به خاطر اهمیت کارکنان فامیلی بدون مزد و تغییرات مهم در میزان آن، بررسی تجربی ما آن را مقوله‌ای جدا از، ولی بسیار مربوط به، خرده‌بورژوازی نشان می‌دهد.

در سال ۱۳۵۵، ۲/۸ میلیون نفر کارکن مستقل ۳۱/۹ درصد نیروی کار شاغل را تشکیل می‌داد (نگاه کنید به جدول ۵-۱ و جدول ۸-۱ در

پیوست). علاوه بر آن، یک میلیون کارکن فامیلی بدون مزد نیز بود. این دو گروه، روی هم، بالغ بر $43/6$ درصد نیروی کار شاغل می شدند. فقط $1/2$ درصد خرده بورژوازی «مدرن» بود، که آن هم عمدتاً در مشاغل حرفه‌ای و فنی کار می کرد. بزرگ‌ترین گروه در میان خرده بورژوازی سنتی در بخش کشاورزی بود ($60/7$ درصد این طبقه). مابقی آن‌ها عمدتاً در تولید و حمل و نقل ($21/1$ درصد) و فروش و خدمات ($16/7$ درصد) طبقه‌بندی می شدند. خرده بورژوازی در بخش تولید در قالی بافی، پارچه بافی و پوشاک، نجاری و فلزکاری متمرکز بود. این گروه شامل رانندگان وسایل نقلیه نیز می شد. در سال ۱۳۵۵، بیش از ۱۴۷,۰۰۰ کارکن مستقل، راننده-مالک انواع تاکسی، وانت بار و کامیون بودند. در بخش فروش و خدمات، بزرگ‌ترین تمرکز خرده بورژوازی در خرده‌فروشی بود. تعداد خرده‌فروشان مستقل در سال ۱۳۵۵، در حدود ۳۹۸,۰۰۰ نفر بود.

بزرگ‌ترین گروه کارکنان فامیلی بدون مزد ($57/5$ درصد) در بخش کشاورزی، و تقریباً بقیه ($40/9$ درصد) در بخش تولید بودند. در میان کارکنان فامیلی بدون مزد که در فعالیت‌های تولیدی اشتغال داشتند، $97/5$ درصد در قالی بافی و منسوجات، و $85/9$ درصد آنان در مناطق روستایی بودند. به همین ترتیب، $97/8$ درصد کلیه کارکنان فامیلی بدون مزد در بخش کشاورزی در مناطق روستایی بودند. بنابراین، کار بی مزد فامیلی در ایران در ۱۳۵۵ عمدتاً پدیده‌ای روستایی بود.

تمرکز نزدیک به نیمی ($43/5$ درصد) از نیروی کار در خارج از بازار کار و داخل فعالیت‌های خرده‌کالایی اقتصادی همچنان شاخص روشن وضع رشد نیافته اقتصاد سرمایه‌داری ایران است.^۱ کارکنان مستقل در گروه‌های شغلی سنتی و کارکنان فامیلی بدون مزد مثل دهقانان زارع،

۱. تعداد کارکنان مستقل در جمعیت شاغل آمریکای شمالی و کشورهای اروپایی (از جمله کارکنان بدون مزد) در دهه ۱۹۸۰ بین ۶ و ۱۴ درصد بود (Wright 1997).

خرده‌فروشان جزء، دستفروشان، نجاران، آهنگران، تعمیرکاران و رانندگان تاکسی و کامیون، عموماً بازدهی بسیار کمی و، در نتیجه، درآمد کمی دارند.

طبقه متوسط

جایگاه متناقض طبقه متوسط دربرگیرنده آن کارکنانی است که از اقتدار تفویض شده‌ای در کارشان برخوردارند (بعد مدیریت / اقتدار سازمانی جایگاه طبقاتی) یا مهارت‌ها و تخصص کمیابی دارند (بعد مهارت‌ها / صلاحیت‌ها). آنان در مقام کارکنان بخش خصوصی یا دولتی از استقلال نسبی در کار برخوردارند و ممکن است رانتی علاوه بر حقوق‌شان دریافت کنند. در مقابل، کارگرانی که مهارت‌های اندکی دارند و از این رو رانتی علاوه بر مزدشان دریافت نمی‌کنند در این جایگاه قرار نمی‌گیرند. گروه اخیر جزء طبقه کارگر محسوب می‌شود. آن کارکنانی که در سطح بالای مدیریتی و اجرایی گروه‌های شغلی قرار دارند، همچنین کسانی که کارکنان حرفه‌ای و فنی قلمداد می‌شوند (ما نمی‌توانیم کارکنان حرفه‌ای را از کارکنان فنی در سنخ‌شناسی طبقاتی مان در داده‌های سرشماری متمایز کنیم)، جایگاه متناقض طبقاتی‌ای در درون ساختار طبقاتی دارند. ما در فصل ۲ گفتیم که آنان که در این جایگاه متناقض طبقاتی قرار دارند «طبقه متوسط» به حساب می‌آیند.

بخش بزرگی از مزدبگیران در ایران کارکنان دولت‌اند. در فصل ۲ دستگاه‌های مختلف دولتی را در جامعه سرمایه‌داری مشخص کردیم. ما این دستگاه‌های دولتی را به سه دسته طبقه‌بندی کردیم، آنان که به منزله دولت سیاسی عمل می‌کنند، آنان که خدمات غیرکالایی دولتی عرضه می‌کنند، یا آنان که در فعالیت‌های اقتصادی دخالت دارند.

دولت سیاسی مشتمل است بر دستگاه‌های اجرایی و اداری شاخه‌های اصلی حکومت. نیروهای مسلح و شبه‌نظامیان هم جزئی از این

دسته است. کارکرد اصلی این ارگان‌ها حمایت و تسهیل بازتولید مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری است. به دلیل وظایف (نقش‌ها) و اشکال و مناسبات شغلی دولت سیاسی، به‌خصوص در سازمان‌های نظامی و شبه‌نظامی، ما افرادی را که در این دستگاه‌ها هستند در مقوله طبقاتی مبهم محسوب می‌کنیم و آنان را «کارگزاران سیاسی دولت» یا فقط «کارگزاران سیاسی» می‌نامیم.

با وجود این، ما در طبقه‌بندی کارگزاران سیاسی مقوله‌های گوناگونی را تشخیص می‌دهیم. قانون‌گذاران، قضات، و مأموران عالی‌رتبه اجرایی (وزرا و معاونان‌شان، رؤسای ادارات در سطح ملی و منطقه‌ای - به عبارتی، بوروکرات‌های عالی‌رتبه)، امیران نیروهای مسلح، و کارکنان حرفه‌ای و فنی (حسابداران، تحلیل‌گران مالی، وکلا، پزشکان، و مهندسان) به منزله کارکنان «اجرایی و مدیریتی» و «حرفه‌ای و فنی» گروه‌بندی می‌شوند. آنان مقامات سیاسی اند. تعداد آنان در سال ۱۳۵۵ در حدود ۶۰,۰۰۰ نفر بود.^۱ آنان، در موارد بسیاری، از لحاظ ویژگی‌هایشان شبیه کارکنان طبقه متوسط‌اند.

مقوله «دون‌پایگان»، یعنی، افراد عادی کارگزاران سیاسی در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۶۷۲,۰۰۰ نفر می‌شد. حدود نیمی از اینان، کارکنان عادی غیرنظامی وزارتخانه‌ها و ادارات مختلف، از نگهبانان گرفته تا منشی‌ها و ماشین‌نویسان بودند. مابقی (۳۸۶,۰۰۰ نفر) اعضای نیروهای مسلح بودند. در حالی که نخستین زیرگروه (کارکنان غیرنظامی) ممکن است از بسیاری جنبه‌ها به طبقه کارگر نزدیک باشند، وضع دومین زیرگروه عمدتاً مبهم است (جدول ۵-۱ را نگاه کنید). مقوله مشمولان نظام وظیفه و داوطلبان موقتی (بسیج و کمیته‌ها در دوره بعد از انقلاب) در میان اعضای نیروهای مسلح خاص‌ترین مقوله بوده است. مناسبات «شغلی» آنان ربطی

۱. این رقم تفاضل میان تعداد کارگزاران سیاسی و اعضای عادی («دون‌پایگان») کارگزاران سیاسی در جدول ۵-۱ است.

به بازار کار و کارِ مزدی ندارد، اگرچه با تمام شدن دوره اجباری یا داوطلبانه خدمتشان، اکثراً به صف طبقه کارگر یا خرده‌بورژوازی می‌پیوندند.

دومین دستگاه دولت در تولید خدمات غیرکالایی، نظیر آموزش همگانی، بهداشت همگانی، و سایر خدمات عمومی، شرکت دارد. کارکنان ماهر حرفه‌ای و فنی (برای نمونه، معلمان، پزشکان و پرستاران)، مجریان و مدیران (کارکنان عالی‌رتبه)، کارکنان پشتیبانی (مثلاً سرایدارها، منشی‌ها و کارمندان دفتری) عمدتاً این وظایف را انجام می‌دهند. افرادی که در خدمات اجتماعی غیرکالایی حکومت مشغول به کارند در بازتولید مناسبات اجتماعی نقشی حیاتی بازی می‌کنند. آنان ناگزیر تابع مزدهای بازار، و تصمیم‌های بلندمدت استراتژیک دولت هستند که با توجه به منابع درآمدش، محدودیت‌های کلی بودجه، و بازدهی کار، کار این کارکنان را سازماندهی و کنترل می‌کند.

حکومت‌ها، علاوه بر این فعالیت‌ها، به درجات مختلفی، ممکن است با تولید کالاها و خدمات برای بازار نقش مستقیمی در فعالیت‌های اقتصادی به عهده گیرند. در ایران، پیش و پس از انقلاب، شرکت‌های دولتی فهرست بلندی از محصولات و خدمات را، از بنزین و سیمان گرفته تا خدمات بانکی، حمل و نقل و ارتباطات، تولید و عرضه می‌کردند. در جمهوری اسلامی، شغل دولتی شامل شمار بزرگی از کارکنان مؤسسات فرادولتی، نظیر بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید، می‌شود که انبوهی از شرکت‌های بزرگ را در تصاحب داشته و آن‌ها را اداره می‌کنند. (نگاه کنید به فصل ۳). سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کارکنان بنیادهای انقلابی را همراه با کارکنان دولت به عنوان «مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی» به حساب می‌آورد. از این‌رو، در بررسی ما، آنان در مقوله کارکنان دولت در خدمات اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی قرار می‌گیرند. شاغلان در بنیادها نیز همسان کارکنان مزد و حقوق‌بگیری هستند که در بخش‌های

خصوصی کار می‌کنند، یعنی، کارگران و مدیران در گروه‌های شغلی مختلف، از اجرایی و مدیریتی گرفته تا تولید، فروش و خدمات، در تمام فعالیت‌های اصلی، از جمله صنایع، ساختمان و خدمات. تفکیک کامل کارکنان دولت در تولید خدمات غیرکالایی و در فعالیت‌های اقتصادی امکان‌پذیر نیست. از این رو، ما این دو کارکرد دولت را با هم در نظر می‌گیریم. ما رؤسا، مدیران و کارکنان حرفه‌ای و فنی را اعضای طبقه متوسط، و کارکنان عادی («دون‌پایگان») را در طبقه کارگر به حساب می‌آوریم.

در سال ۱۳۵۵، فقط ۱۰۲,۰۰۰ نفر از رؤسا و مدیران عالی‌رتبه، و کارکنان حرفه‌ای و علمی و فنی در استخدام مؤسسه‌های خصوصی بودند. کارکنان حرفه‌ای و علمی و فنی ۸۵ درصد این گروه را تشکیل می‌دادند. اندازه کوچک طبقه متوسط بخش خصوصی شاخص روشنی از سطح پایین تمرکز سرمایه در بخش خصوصی اقتصاد ایران است. مدیران عالی‌رتبه و کارکنان حرفه‌ای و فنی عموماً در شرکت‌های بزرگ و پیشرفته اشتغال دارند. همان‌طور که در بالا گفتیم، تنها تعداد اندکی شرکت از این دست در سال ۱۳۵۵ در ایران وجود داشت.

دولت، درست برعکس بخش خصوصی، طبقه متوسط رو به رشدی را می‌پروراند. در سال ۱۳۵۵، تعداد شاغلان دولتی ۱/۶۷ میلیون نفر بود. در میان کارکنان دولت، ۳۷۶,۰۰۰ نفر مدیران و رؤسای عالی‌رتبه و کارکنان حرفه‌ای و علمی و فنی بودند که در خدمات اجتماعی غیرکالایی دولتی و فعالیت‌های اقتصادی اشتغال داشتند (نگاه کنید به جدول A-۱ در پیوست). در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، دولت وسیعاً وارد بازار کار شد، و بیشتر فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها را در حوزه‌های علمی و فنی و مدیریتی استخدام کرد تا چرخ‌های تولید صنعتی گسترش یابنده و فعالیت‌های خدماتی‌اش را، از شرکت ملی نفت گرفته تا شرکت هواپیمایی، به گردش درآورد.

در سال ۱۳۵۵، فقط ۴۷۷,۰۰۰ (یا ۵/۴ درصد) نیروی کار شاغل را می‌توان در طبقه متوسط به حساب آورد، و حداقل ۷۸/۷ درصد از این طبقه متوسط کارکنان دولت بودند. آنان، به‌ویژه در دهه ۱۳۵۰، با شرایط و امتیازات (از جمله حقوق و مزایا) قابل مقایسه با حقوق و مزایایی که کارکنان حرفه‌ای و فنی بخش خصوصی دریافت می‌کردند استخدام دولت می‌شدند. در آن سال‌ها کمبود کارکنان ماهر بازار کار را کاملاً رقابتی کرده بود. رقابت بر سر جذب کارکنان علمی و فنی مقدار زیادی از شکاف بین شرکت‌های دولتی و خصوصی را از بین برد. کمبود نیروی کار ماهر مسئله‌ای فراگیر بود. راننده کامیون، بنا، کمک پرستار، و اپراتور دستگاه‌ها نیز به دشواری یافت می‌شد، و رقابت در بازار کار بسیار حاد بود (Johnson 1980). این شرایط طبقه متوسط را، با اختلاف اندکی میان شاغلان دولتی و شاغلان بخش خصوصی، به جایگاه ممتازی به معنای نسبی و مطلق کلمه رساند.

طبقه کارگر

در سال ۱۳۵۵، با نزدیک شدن انقلاب، ۳/۵ میلیون نفر از نیروی کار شاغل ایران (۴۰/۲ درصد) طبقه کارگر نامنجمی را تشکیل می‌داد که متناسب با پراکندگی طبقه سرمایه‌دار بود. حدود ۸۴ درصد از این کارگران (۲/۹۷ میلیون نفر) کارکن بخش خصوصی بودند. ۱۶ درصد دیگر (۵۶۶,۰۰۰ نفر) کارگران دولت در خدمات اجتماعی و فعالیت اقتصادی بودند (نگاه کنید به جدول ۵-۱).

کارگران تولیدی بخش خصوصی ۱/۹ میلیون نفر از طبقه کارگر (۵۴/۳ درصد) و ۲۱/۸ درصد نیروی کار شاغل را تشکیل می‌دادند (نگاه کنید به جدول A-۱ در پیوست). با اضافه کردن ۳۰۹,۰۰۰ نفر کارگر تولیدی در استخدام دولت، تعداد کارگران تولیدی در طبقه کارگر ۲/۲۳ میلیون نفر یا ۶۳/۱ درصد طبقه کارگر می‌شود. باید توجه کنیم که در

حدود یک میلیون نفر از این کارگران در جایگاه طبقاتی «تولید» کارگران ساختمانی بودند، که بیشتر آنان مهارت محدودی داشتند، و به عنوان کارگر روزمزد ساده کار می‌کردند، بدون داشتن شغل ثابت، یا مزایای شغلی، و با برخورداری اندک از حقوق ملحوظ در قانون کار.

در سال ۱۳۵۵، کارگران کشاورزی (۶۱۴,۰۰۰ نفر) بخش مهم بعدی طبقه کارگر بخش خصوصی را تشکیل می‌دادند (جدول A-۱ در پیوست). بیشتر کارگران کشاورزی (۸۶ درصد) در مناطق روستایی شاغل بودند، در حالی که کارگران تولیدی به طور بالنسبه برابری بین مناطق شهری (۵۶ درصد) و روستایی (۴۴ درصد) تقسیم می‌شدند. (ما در فصل ۷ به تقسیم دوگانه شهری-روستایی خواهیم پرداخت). کارکنان بخش خصوصی در فروش و خدمات (۲۹۴,۰۰۰ نفر) و در فعالیتهای دفتری (۱۳۲,۰۰۰ نفر) روی هم حدود ۱۲ درصد طبقه کارگر را تشکیل می‌دادند. کلاً، ۳۱ درصد مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی و حداقل ۵۶ درصد مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی در تولید (از جمله تولید صنعتی، معدن، ساختمان و حمل‌ونقل) در سال ۱۳۷۵ ناماهر بودند (جدول ۵-۴). این وضع در سال ۱۳۵۵ نمی‌توانست بهتر از این باشد (چنین داده‌هایی برای این سال در دست نیست). این کارگران، آسیب‌پذیر در بازار کار، با مزدی کم، حتی امیدی کمتر نسبت به آینده داشتند. به علاوه، بسیاری از آنان مهاجران روستایی بودند که تلاش می‌کردند مختصر معاشی در شهر به دست آورند تا همراه با درآمدی که خانواده‌شان در روستا به دست می‌آورد روزگار بگذرانند. از طرفی دیگر، می‌توان به بخش ممتازتر طبقه کارگر اشاره کرد، که در استخدام شرکت‌های بزرگ مدرن بخش خصوصی یا دولت بودند.^۱

زیادی تعداد کارگران ناماهر و کارگاه‌های کوچک بخش خصوصی

اقتصاد می تواند نشانه پراکندگی طبقه کارگری باشد که در آن فقط «هسته‌ای کوچک از طبقه کارگر صنعتی» وجود دارد (S. Rahnema, 1992: 175). اگرچه این نظر دور از واقعیت نیست، اما هیچ‌گاه به دقت ارزیابی نشده است. اگر تعداد تمام کسانی را که در طبقه کارگر در بخش خصوصی قرار دارند به تعداد کارفرمایان سرمایه دار تقسیم کنیم نسبتی که به دست می آید شاخص میزان تمرکز طبقه کارگر در اقتصاد کشور است. در سال ۱۳۵۵، این نسبت ۱۶/۳ بود. اگرچه این نسبت ملاک گویایی از نظر تغییرات نسبی در سال‌های بعد است، اما به خودی خود بازتاب واقعی تمرکز طبقه کارگر نیست، زیرا هر میانگینی سطر میزان پراکندگی مشاهدات است. توزیع کارگاه‌های تولیدی ایران بر حسب اندازه در ۱۳۵۵ روشن‌گر میزان پراکندگی است.

تحلیل توزیع مزد و حقوق‌بگیران در ایران (جدول ۵-۲) آشکار می‌کند که در سال ۱۳۵۵، از ۳۱۵,۰۰۰ کارکن در کارگاه‌های تولیدی دارای ۱ تا ۹ کارگر، فقط ۱۰۳,۰۰۰ نفر مزد و حقوق‌بگیر بودند، در حالی که مابقی صاحبان کارکن یا کارکنان فامیلی بدون مزد بودند. اگر تعداد صاحبان کارکن و کارکنان فامیلی بدون مزد را از تعداد کل کارکنان کسر کنیم، مشاهده می‌کنیم که مزد و حقوق‌بگیران شاغل در بخش تولید بیشتر در کارخانه‌های متوسط و بزرگ متمرکز بودند. فقط ۲۰/۷ درصد مزد و حقوق‌بگیران در بخش تولید در کارگاه‌های کوچک (۱ تا ۹ کارکن) شاغل بودند. اما، بیش از نیمی از مزد و حقوق‌بگیران در بخش تولیدی (۵۴/۴ درصد) در شرکت‌های بزرگ دارای ۵۰ کارکن و بیشتر مشغول به کار بودند. میانگین اندازه این شرکت‌ها در سال ۱۳۵۵، ۲۹۴ کارکن بود. حدود یک‌چهارم مزد و حقوق‌بگیران بخش تولیدی (۲۴/۹ درصد) در شرکت‌های متوسط با میانگین ۲۹ مزد و حقوق‌بگیر در هر شرکت اشتغال داشتند. بنابراین، ۸۰ درصد مزد و حقوق‌بگیران در بخش تولیدی در شرکت‌های متوسط و بزرگ بودند. از جدول ۵-۱ می‌توانیم نسبت مدیران

و کارکنان اجرایی، حرفه‌ای و فنی در بخش خصوصی را به کارکنان طبقه کارگر برآورد کنیم. این نسبت ۳/۴ درصد است. اگر نسبت «مدیران» به «کارگران» تقریباً همان نسبت در شرکت‌های دولتی باشد^۱، و اگر فرض کنیم این رقم نسبت بخش صنعتی هم باشد، حدود ۷۵ تا ۷۶ درصد کارگران صنعتی در کارخانه‌هایی با ۱۰ کارکن یا بیشتر و حدود ۵۰ درصد در کارخانه‌هایی با ۵۰ کارکن یا بیشتر مشغول به کار بودند. در واقع، اندازه طبقه کارگر صنعتی فقط حدود ۴۸۰,۰۰۰ کارگر بود^۲؛ با این همه، حدود ۲۴۰,۰۰۰ نفر از آن‌ها در کارخانه‌های با بیش از ۵۰ نفر کار می‌کردند.

در سال ۱۳۵۵، دولت ۱/۶۷ میلیون مزد و حقوق‌بگیر (۱۹ درصد نیروی کار) را در استخدام داشت. از این تعداد، ۵۶۶,۰۰۰ نفر کارگران در خدمات اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی بودند. در ایران قبل و بعد از انقلاب، کارخانه‌های دولتی نفت، فولاد، دخانیات، تراکتور و سیمان تولید می‌کردند؛ و مؤسسه‌های دولتی بانک‌ها، هتل‌ها، هواپیمایی و راه‌آهن را اداره می‌کردند؛ و خدمات آب و برق و گاز و تلفن و پست ارائه می‌کردند. بعضی از کارخانه‌های بسیار بزرگ صنعتی متعلق به دولت بود. در سال ۱۳۵۵، ۱۳۰ مؤسسه صنعتی در تملک دولت بود و ۵۵ مؤسسه مشترک دولتی - خصوصی وجود داشت (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، ۱۳۵۸، ۷۴۷). ما داده‌های مربوط به تعداد کارکنان دولت در این

۱. داده‌های تفکیک شده ضروری مربوط به بخش دولتی را در اختیار نداریم. داده‌های مشابه مربوط به بخش دولتی تمام افراد شاغل در خدمات اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی را یک‌کاسه می‌کند. خدمات اجتماعی شامل تعداد بسیار زیادی از کارکنان اجرایی و حرفه‌ای و عنمی و فنی است (آموزگاران و پزشکان مهم‌ترین آنان‌اند). این مشخصه فعالیت‌های اقتصادی نیست اما می‌توانیم حدس بزنیم که نسبت «مدیران» به کارگران در بخش‌های دولتی از این نسبت در بخش خصوصی اندکی بیشتر باشد. این وضع می‌تواند نتیجه احتمالی کارایی پایین‌تر شرکت‌های دولتی، و نیز ماهیت پیشرفته‌تر و بزرگ‌مقیاس این شرکت‌ها باشد.

۲. تعداد کل مزد و حقوق‌بگیران در بخش صنعتی، بنابر جدول ۵-۲، ۴۹۸,۰۰۰ نفر بود؛ با کم کردن ۳/۵ درصد از این رقم به‌عنوان طبقه متوسط (کارمندان اجرایی و حرفه‌ای)، به رقم ۴۸۰,۰۰۰ نفر می‌رسیم.

مؤسسه‌ها را برای این سال در اختیار نداریم، ولی می‌دانیم که تعداد کارکنان دولتی شاغل در بخش صنعت ۲۶۴,۵۰۰ نفر بود. این رقم شامل کسانی می‌شود که در شرکت‌های صنعتی کار می‌کردند، یا از کارکنان شرکت‌های گاز و برق و استخراج و تصفیه نفت بودند. به این‌ها باید تعداد کارکنان پست و تلفن و حمل و نقل (هواپیمایی و راه‌آهن در اختیار دولت است)^۱ را نیز اضافه کنیم. به علاوه، کارگران شاغل در بانک، و شرکت‌های بیمه دولتی (کارمندان دفتری، نگهبانان و فروشندگان) و خدمات اجتماعی (عمدتاً بهداشت و آموزش و پرورش، که در بالا ذکر شد) در این گروه‌اند. روی هم رفته، در سال ۱۳۵۵ دولت ۵۶۶,۰۰۰ کارگر شاغل در خدمات اجتماعی (غیرکالایی) و در تولید کالاها و خدمات داشت. بیشتر این کارگران در صنایع بزرگ و شرکت‌های بزرگ خدماتی، خدمات عمومی و صنعت نفت شاغل بودند.

بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که در سال ۱۳۵۵ در حالی که بخش بزرگی از طبقه کارگر ناماهر بود و وسیعاً در شرکت‌های کوچک سرمایه‌داری پراکنده بود، در همان زمان بخش چشمگیری از طبقه کارگر ماهر در شرکت‌های بزرگ بخش خصوصی و مخصوصاً بخش دولتی متمرکز بود. کارگران گروه نخست مزد کمی دریافت می‌کردند. قرارداد کار نداشتند. ثبات شغلی و مزایای جنبی نداشتند. و حاصل آن‌ها تنها تنگدستی و محدودیت امکانات زیست بود. کارگران گروه دوم عموماً از مزایا و حمایت‌های قانون کار برخوردار بودند، و امتیازاتی داشتند که کارگران گروه اول نداشتند.

۱. تعداد کل کارکنان دولت در برخی فعالیت‌های مهم در سال ۱۳۵۵، ۳۷,۰۰۰ نفر در ارتباطات؛ ۵۳,۰۰۰ نفر در برق، گاز و آب؛ ۷۴,۰۰۰ نفر در حمل و نقل؛ ۳۹,۰۰۰ نفر در تولید نفت خام؛ ۲۳,۰۰۰ نفر در ذغال سنگ؛ ۴۲,۰۰۰ نفر در بانک و بیمه؛ ۲۲,۰۰۰ نفر در فلزات اساسی؛ ۲۵,۰۰۰ نفر در ماشین‌آلات؛ و ۲۷,۰۰۰ نفر در دخانیات و مواد خوراکی بود. توزیع کارکنان اجرایی و حرفه‌ای (طبقه متوسط) و دفتری، فروش و کارگران تولیدی (طبقه کارگر) در سطح کلی مربوط به این فعالیت‌ها در دسترس نیست.

دوره اول: پرولترزدایی، دهقانی شدن، و سنتی شدن نیروی کار

گفتیم که طغیان اجتماعی، ستیزه جویی با سرمایه، و شکستن حریم مالکیت، همراه با اختلال و از هم پاشیدگی دستگاه دولت به درون تابی ساختاری، یعنی، به پژمردگی سرمایه داری و گسترش تولید خرده کالایی انجامید. ما پیش بینی کردیم که این وضع به پرولترزدایی نیروی کار، دهقانی شدن کشاورزی، و افزایش فعالیت های اقتصادی خرده کالایی، به خصوص در فعالیت های خدماتی زائد می انجامد. انتظار می رود که در دهه پس از انقلاب اندازه طبقه کارگر کاهش یابد و افزایشی چشمگیر در تعداد آنان که در موقعیت طبقاتی خرده بورژوازی بودند پدید آمده باشد. این روند با گسترش چشمگیر فعالیت های اجتماعی و اقتصادی دولت و افزایش فوق العاده در اندازه دولت سیاسی، عمدتاً به خاطر بسیج نیرو برای جنگ ایران و عراق و کنترل داخلی، توأم بوده است. بنابراین، ما همچنین افزایشی چشمگیر را در تعداد مأموران سیاسی دولت، بوروکرات ها و نظامیان، به اضافه کارگران صنعتی و خدماتی در استخدام دولت پیش بینی می کنیم. مسئله این است که آیا کاهش تعداد کارگران طبقه کارگر و طبقه متوسط در استخدام بخش خصوصی با افزایش تعداد مستخدمان دولت در این طبقه ها جبران شده است یا نه.

داده های سرشماری، در جدول ۵-۱ و جدول A-۱ در پیوست، تغییرات در آرایش طبقاتی را در سال های اول انقلاب آشکار می کند. در این جا به بررسی این تغییرات می پردازیم.

افول طبقه کارگر

در دهه اول پس از انقلاب، کاهش چشمگیری در اندازه طبقه کارگر در ایران پدید آمد، که به شدیدترین وجهی در اندازه طبقه کارگر شاغل در بخش خصوصی نمایان شد. این کاهش ۱/۱۶ میلیون (۳۹/۱ درصد) بود، در حالی که اندازه نیروی کار شاغل از ۸/۸ میلیون به ۱۱ میلیون (۲۵)

درصد) افزایش یافت. بنابراین، طبقه کارگر، که ۴۰/۲ درصد نیروی کار شاغل در سال ۱۳۵۵ محسوب می‌شد، به ۲۴/۶ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش یافت. در تمام گروه‌های شغلی طبقه کارگر در استخدام بخش خصوصی، از کشاورزی گرفته تا خدمات (به استثنای افزایش در گروه «طبقه‌بندی نشده») کاهش مطلق بود. تعداد کارگران تولیدی در بخش خصوصی ۶۴۸،۰۰۰ نفر (۳۳/۸ درصد) کاهش یافت.

اما، در این زمان، تعداد کارکنان طبقه کارگر دولت ۳۲۶،۰۰۰ نفر (۵۷/۶ درصد) افزایش یافت. این افزایش تا حدودی به دلیل انتقال مالکیت برخی مؤسسه‌های بزرگ خصوصی به دولت بود که با فرمان ملی کردن و مصادره به حکم دادگاه‌های انقلاب اسلامی در سال‌های نخست پس از انقلاب صورت گرفت.^۱ این وضع به خصوص در مورد بخش صنعت صادق بود که در آن استخدام دولتی ۲۲۶،۰۰۰ نفر افزایش یافت، که بیانگر ۱۳ درصد افزایش در تعداد کارکنان دولت است. در بخش صنعت، تعداد کارکنان بخش خصوصی ۳۴۶،۰۰۰ نفر کاهش یافت (Behdad and Nomani 2002). بنابراین، مقداری از کاهش تعداد طبقه کارگر شاغل در بخش خصوصی به سبب انتقال از بخش خصوصی به بخش دولتی بود. اما افزایش شمار کارکنان طبقه کارگر در بخش دولتی ۸۳۴،۰۰۰ نفر کمتر از آن بود که بتواند جبران کاهش طبقه کارگر در بخش خصوصی را بکند.

طبقه وسیع سرمایه‌داران سنتی کوچک

در همان زمانی که تعداد طبقه کارگر کاهش یافت، اندازه طبقه سرمایه‌دار ۸۷/۴ درصد افزایش یافت. تقریباً تمام این افزایش در تعداد

۱. نگاه کنید به:

سرمایه‌داران سنتی، و اکثراً (۹۳/۷ درصد) در تعداد افرادی بود که فعالیت کشاورزی یا تولیدی داشتند. تا سال ۱۳۶۵، یک سوم کلیه سرمایه‌داران ایران در کار کشاورزی بودند، و ۴۰/۵ درصد آن‌ها در تولید (در سال ۱۳۵۵، به ترتیب ۱۹/۵ و ۳۶/۵ درصد بودند). افزایش هر دو گروه سریع‌تر از افزایش نیروی کار شاغل بود. مصادره و توزیع مجدد زمین تعداد سرمایه‌داران بخش کشاورزی را افزایش داد. اما، تعداد سرمایه‌داران در مشاغل جدید، و نیز در فروش و خدمات در میان مشاغل سنتی هم به‌طور مطلق و هم به‌طور نسبی کاهش یافت.

اگرچه روش‌شناسی و دامنه شمول آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی در ۱۳۵۵ و ۱۳۶۶ کمی فرق می‌کند، می‌توانیم با احتیاط مقایسه‌ای تقریبی در مورد توزیع این کارگاه‌ها بر حسب اندازه انجام دهیم (جدول ۵-۲). بین سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۶، اهمیت نسبی کارگاه‌های کوچک (۱ تا ۹ کارکن) به لحاظ تعداد، ارزش تولید، تعداد کارکنان در هر کارگاه، و تولید به ازای هر کارکن افزایش یافت. ما شاهد کاهش چشمگیری در شرکت‌های متوسط در تمام موارد بالا، به جز در تعدادشان هستیم. این روند در فرایند درون‌تابی قابل‌پیش‌بینی است.

از یک طرف، امکانات شغلی محدود برای مزد و حقوق‌بگیران، به‌خصوص برای کسانی که به اتهام «غیراسلامی» بودن یا «ضدانقلابی» بودن پاکسازی شدند، افراد دارای مهارت‌های خاص، یا دارای امکانات مالی را وادار کرد تا «برای امرار معاش» کسب و کاری برای خودشان دنبال کنند. اختلال در فعالیت تولیدی مؤسسه‌های بزرگ سرمایه‌داری نیز امکانات دسترسی به بازار را برای این کارگاه‌های کوچک فراهم کرد. آمار صنعتی نشان می‌دهد که افت و خیز تولید در مؤسسه‌های بزرگ و کوچک قرینه یکدیگرند (Behdad 1994 b). از طرف دیگر، مؤسسه‌های متعلق به دولت با امتیازهای خاص دسترسی داشتن به ارز خارجی کمیاب و منابع

صنعتی موفق شدند سهم‌شان را در بازار حفظ کنند. شرکت‌های متوسط تحت فشار در میان مؤسسه‌های بزرگ و واحدهای کوچک بودند. تعداد متوسط کارکنان در استخدام آن‌ها، تولید متوسط و تولید سرانه آن‌ها کاهش یافت. میانگین تعداد مزد و حقوق‌بگیران (مدیران و کارگران) به‌ازای هر سرمایه‌دار در بخش خصوصی از ۱۶/۹ در سال ۱۳۵۵ به ۵/۵ در ۱۳۶۵ کاهش یافت. به عبارتی دیگر، در اقتصاد ایران در سال ۱۳۶۵، هر سرمایه‌دار فقط یک سوم سال ۱۳۵۵ شاغل در استخدام داشت. جدول ۳-۵ نشان می‌دهد که تعداد مزد و حقوق‌بگیران به‌ازای هر کارفرما در تمام فعالیت‌های عمده اقتصادی کاهش یافت. این ارقام تماماً هم منعکس‌کننده و هم تبیین‌گر کاهش در میزان انباشت سرمایه است، که در دهه بعد جلوه‌های بلندمدت اقتصادی جدی و نگران‌کننده آن نمایان شد.

جدول ۳-۵. شاخص تمرکز، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

| ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | |
|------|------|------|---------|
| ۶/۳ | ۵/۵ | ۱۶/۹ | کل |
| ۳/۴ | ۲/۷ | ۱۷/۴ | کشاورزی |
| ۷/۶ | ۶/۵ | ۱۵/۶ | صنعت |
| ۱۱/۷ | ۱۵/۵ | ۵۶/۰ | ساختمان |
| ۵/۰ | ۴/۶ | ۷/۷ | خدمات |

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۶.

یادداشت: شاخص تمرکز نسبت کارکنان طبقه کارگر و طبقه متوسط بخش خصوصی به تعداد سرمایه‌داران است.

رشد خرده‌بوروژوازی

تا سال ۱۳۶۵ خرده‌بوروژوازی، به‌جای طبقه کارگر، بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی ایران شد. بین سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، نیروی کار شاغل ۲/۲۰ میلیون نفر افزایش یافت. بیش از دو سوم این افزایش (۱/۵۸ میلیون

نفر) به خرده‌بورژوازی تعلق داشت. تعداد آنان به $4/39$ میلیون نفر، یا $39/9$ درصد جمعیت شاغل افزایش یافت. با اضافه کردن کارکنان فامیلی بدون مزد، آنان، روی هم $44/3$ درصد نیروی کار شاغل را تشکیل می‌دادند. مشابه سال ۱۳۵۵، فقط بخش بسیار کوچکی از خرده‌بورژوازی ($1/1$ درصد) در مقولهٔ مدرن جا می‌گرفت. به عبارتی دیگر، تنها ۴۸,۰۰۰ پزشک، دندان‌پزشک، وکیل، حسابدار، مهندس و متخصصانی مانند آن‌ها بودند. دیگران در گروه‌های سنتی فروش و خدمات ($14/1$ درصد)، تولید ($29/8$ درصد، از جمله ساختمان)، و کشاورزی ($53/1$ درصد) کار می‌کردند. در سال ۱۳۶۵، بیش از ۴۹۰,۰۰۰ خرده‌فروش و ۳۳۶,۰۰۰ رانندهٔ تاکسی و کامیوندار مستقل بودند، که جمعاً بالغ بر ۸۲۶,۰۰۰ نفر و $7/5$ درصد کل نیروی کار شاغل می‌شدند، یعنی افزایشی برابر با ۵۲ درصد، به نسبت سال ۱۳۵۵.

در بخش کشاورزی، تقسیم مجدد زمین شمار خرده‌مالکان را که به عنوان کشاورزان مستقل همراه با کارکنان فامیلی بدون مزدشان کار می‌کردند، یا یک یا دو کارگر در استخدام داشتند افزایش داد. همین پدیده است که به کاهش چشمگیر در تعداد کارگران مزدبگیر کشاورزی از ۶۱۴,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲۹۴,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۵ منجر شد. این فرایند دهقانی شدن کشاورزی است، و ما در فصل ۷ به آن می‌پردازیم. وقتی مناسبات خرده‌کالایی در فعالیت‌های اقتصادی رشد می‌کند، انتظار می‌رود تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد نیز افزایش یابد. میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد ۵۳۷,۰۰۰ نفر ($52/5$ درصد) کاهش یافت. تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد روستایی (که ۹۲ درصد از کل را در ۱۳۵۵ تشکیل می‌دادند) از ۹۳۶,۰۰۰ نفر در ۱۳۵۵ به ۴۲۹,۰۰۰ نفر در ۱۳۶۵ کاهش یافت. با وجود این، کار فامیلی بدون مزد پدیده‌ای روستایی باقی ماند. هنوز بالغ بر ۸۹ درصد از کارکنان فامیلی بدون مزد در روستاها بودند.

عوامل گوناگونی ممکن است موجب به وجود آمدن این وضع مغایر انتظار شده باشند. بنابر سرشماری ۱۳۶۵ تعداد افرادی که وضع شغلی شان «نامشخص» است به بیش از ده برابر افزایش یافت (از ۴۱,۰۰۰ نفر به ۴۵۸,۰۰۰ نفر). احتمال زیاد دارد که کارکنان فامیلی بدون مزد کمتر از حد شمارش شده باشند، یا به عنوان «نامشخص» منظور شده باشند. تا حدود چهارپنجم کاهش در تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد می تواند نتیجه تغییر در طبقه بندی آنان به عنوان کارکنان «نامشخص» در سرشماری ۱۳۶۵ باشد.^۱ اما، علاوه بر تغییر در طبقه بندی، برخی عوامل واقعی نیز دخیل بودند. سقوط بازار فرش دست بافت نیاز به کارکنان زن فامیلی را کاهش داد. بسیج انقلابی و جنگ بسیاری از مردان روستایی را جذب کرد. در همان زمان، افزایش ثبت نام در مدارس، به خصوص در میان زنان روستایی، عده ای از کودکان را از کار فامیلی دور کرد. با بررسی نسبت کارکنان جوان (زیر بیست سال) فامیلی بدون مزد به مسن ترها (بیست سال به بالا)، متوجه می شویم که میان سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ این نسبت به نحو بارزی برای زنان کاهش یافت. به عبارتی دیگر، نسبت جوان به پیر کارکنان زن فامیلی بدون مزد در مناطق روستایی از ۰/۹ به ۰/۵ کاهش یافت، در حالی که این نسبت برای مردان روستایی برای هر دو سرشماری ۱/۹ باقی ماند. از این رو، اگرچه بر خلاف انتظار، تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد کاهش یافت، تعداد کارکنان زن جوان (زیر بیست سال) فامیلی بدون مزد بیشتر از هر گروه دیگری کاهش یافت. به احتمال قوی، این

۱. میان سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ تعداد کارکنان «نامشخص» ۴۱۷,۰۰۰ نفر افزایش یافت. در همان دوره، تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد ۵۳۷,۰۰۰ نفر کاهش یافت. اگر فرض کنیم که تعداد این دو گروه از کارکنان در دهه میان این دو سرشماری ثابت باقی مانده باشد، آنگاه تغییر احتمالی در طبقه بندی می تواند حداکثر ۷۸ درصد این کاهش را در تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد توجیه کند. با وجود این، با فرض واقع بینانه تری، اگر هر دو گروه به میزانی که تعداد نیروی کار شاغل در این دوره تغییر کرده افزایش یافته باشند، آنگاه تغییر احتمالی در طبقه بندی می تواند علت کاهش ۵۱ درصدی در تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد باشد.

وضع صرفاً یک نقصان آماری نیست. شرایط انقلابی بسیاری را از کار خانوادگی بیرون کشید، عده‌ای را به جنگ و عده‌ای را به مدرسه فرستاد، عده‌ای هم دست به ایجاد کسب و کار مستقل خودشان زدند، و بقیه را به صف بیکاران راند.

رشد طبقه متوسط دولتی: بوروکراتیک و حرفه‌ای

طبقه متوسط به طرزی خاص در دهه پس از انقلاب رشد کرد. تعداد کارکنان طبقه متوسط بخش خصوصی ۳۷/۲ درصد کم شد، و تعداد کارمندان دولت ۸۸/۸ درصد افزایش یافت. بدیهی است که با ورشکست یا منحل شدن مؤسسه‌های بزرگ خصوصی، مدیران و کارکنان فنی آنها نیز از صحنه خارج شدند. سرمایه در جست و جوی مکان‌های امن‌تر از کشور خارج شد. مدیران و کارکنان فنی نیز در جست و جوی امنیت و امکانات زندگی بهتر از کشور خارج شدند.^۱ عده‌ای از مدیران، کارکنان اجرایی و کارکنان علمی و فنی بخش خصوصی (و همچنین عده‌ای از کارمندان دولت) به دلایل سیاسی و غیرسیاسی به خارج کشور مهاجرت کردند. از میان کسانی که در کشور ماندند، برخی کارفرما شدند، و بسیاری از کسانی که مؤسسه‌هایشان ملی یا مصادره شده بود کارمند دولت شدند. بنابراین، تعداد کارکنان طبقه متوسط بخش خصوصی از ۱۰۲,۰۰۰ نفر به ۶۴,۰۰۰ کاهش یافت، در حالی که تعداد کارمندان دولت از ۳۷۶,۰۰۰ نفر به ۷۱۰,۰۰۰ نفر رسید. بزرگ‌ترین افزایش در گروه اخیر ۸۸ درصدی است که به تعداد کارکنان حرفه‌ای و فنی در استخدام

۱. وزیر فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی گفته است که در سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹)، بیش از ۲۰۰,۰۰۰ دانشجوی و مدیران صنایع، ایران را به مقصد کشورهای غربی ترک کرده‌اند (ایرنا، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۰). رئیس اداره مهاجرت وزارت خارجه ادعا کرد که «از ۱۰۰ هزار ایرانی مقیم نیویورک، ۱۹/۵ درصد مدرک دکترا، ۹ درصد پزشک‌اند و ۸ درصد فوق‌لیسانس دارند» (ایرنا، ۲۲ اسفند ۱۳۸۱). درباره مهاجرت ایرانیان، نگاه کنید به Torbat 2002.

دولت افزوده شد. این کارکنان عمدتاً معلمان و کارکنان بخش بهداشت بودند. تعداد آنان از ۳۷۱,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۶۹۸,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت. رشد این گروه از کارکنان طبقه متوسط بود که در افزایش اندازه طبقه متوسط، از ۴۷۷,۰۰۰ نفر در ۱۳۵۵ به ۷۷۴,۰۰۰ نفر در ۱۳۶۵ نقش داشت. افزایش ۶۲ درصدی در اندازه این طبقه در این سال‌ها بیشتر از میزان افزایش در نیروی کار شاغل است. بنابراین، اندازه نسبی طبقه متوسط از ۵/۴ درصد در ۱۳۵۵ به ۷ درصد در ۱۳۶۵ افزایش یافت. این افزایش در اندازه کلاً به دلیل افزایش در تعداد کارکنان حرفه‌ای و فنی دولت بود. آنان ۹۰ درصد کل طبقه متوسط را در ۱۳۶۵ شامل می‌شدند.

غلبه کارگزاران سیاسی

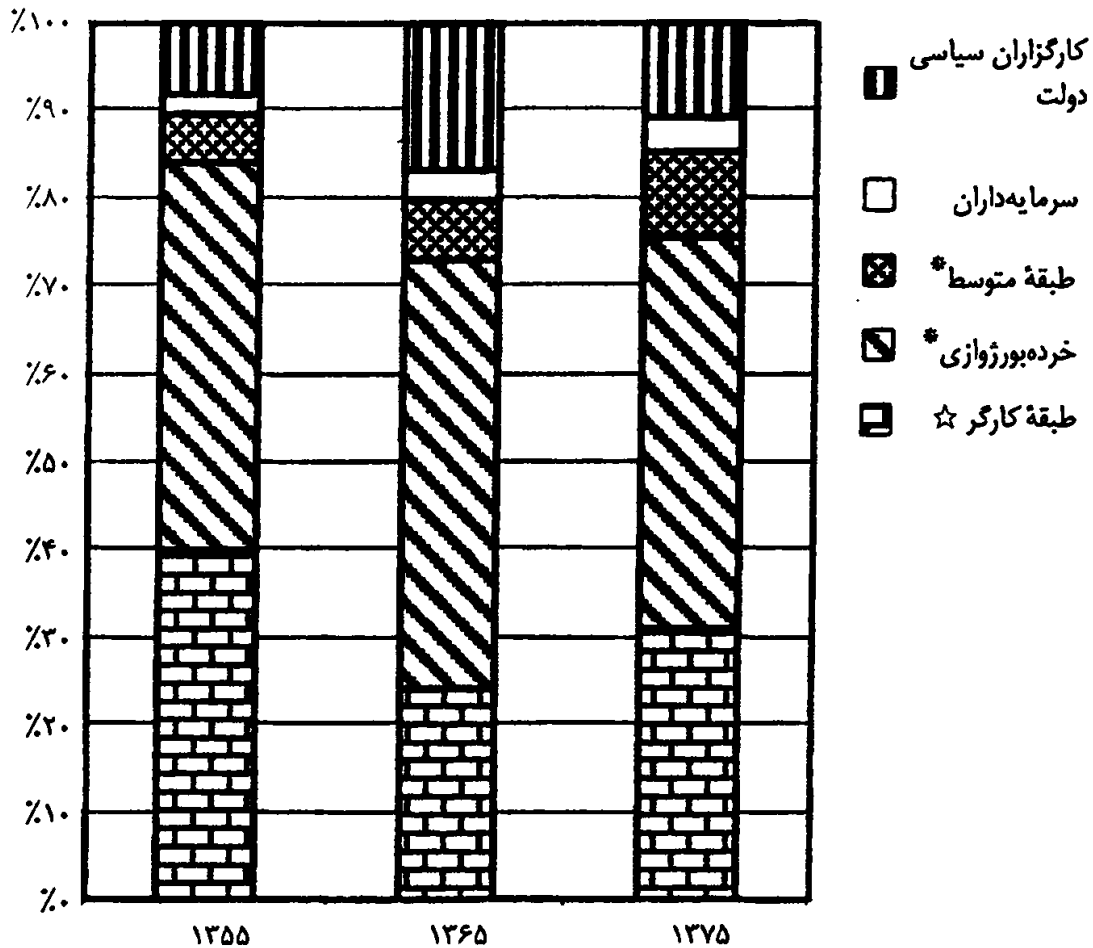
میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، تعداد کارگزاران سیاسی دولت اسلامی ۱/۱۲ میلیون نفر زیاد شد (۱۵۳ درصد). حداقل ۸۱۱,۰۰۰ نفر از این افزایش مربوط به نیروهای مسلح و بسیج بود. سپاه پاسداران که بلافاصله پس از انقلاب تأسیس شد بیشترین سهم را داشت. مقوله «کارگزاران سیاسی» شامل سایر بخش‌های «دولت سیاسی»، یعنی دستگاه اجرایی دولت، از جمله بازوهای اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی حکومت، نیز می‌شود. این گروه که کارکنان کشوری و لشکری را دربر می‌گیرد، متشکل از ۸۹ درصد کارکنان دون‌پایه است. ۱۱ درصد دیگر کارکنان اجرایی و مدیریتی (فقط ۰/۶۲ درصد) و کارکنان حرفه‌ای و فنی دولت (۱۰/۴ درصد) بودند. این دو زیرگروه مقامات سیاسی و اداری دولت اسلامی را تشکیل می‌دهند. روی هم رفته، در سال ۱۳۶۵، ۱۶/۸ درصد نیروی کار شاغل در ایران به عنوان «کارگزاران سیاسی» دولت اسلامی، در بخش‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی حکومت، از جمله، نیروهای نظامی و شبه‌نظامی که مهم‌ترین آن‌ها بودند، اشتغال داشتند. در

سال ۱۳۵۵، در رژیم پهلوی، که دولتی نظامی و بوروکراتیک تلقی می‌شد، این گروه ۸/۳ درصد نیروی کار شاغل را تشکیل می‌داد. افزایش در تعداد کارگزاران سیاسی دولت اسلامی اضافه بر افزایش در تعداد کارمندان دولت بود که در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی اشتغال داشتند.

دوره دوم: لیبرالیسم اقتصادی و برون‌تابی

در دوره پس از آیت‌الله خمینی، که با وفات وی در سال ۱۳۶۸ شروع شد، سیاست لیبرالیسم اقتصادی جمهوری اسلامی علی‌رغم ناپایداری و آشفتگی آن، به احیای مناسبات سرمایه‌داری تولید کمک کرد. اگرچه دولت به حضور بلامنازع خود در بازار ادامه داد، شرایط سیاسی و اجتماعی وضع مناسب‌تری را برای فعالیت‌های سرمایه فراهم کرد.^۱ افزایش درآمدهای نفتی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۶۹ موهبتی بود که موجب تسهیل در انباشت سرمایه و تعمیق بازتولید سرمایه‌داری شد. اگر ما پژمردگی مناسبات سرمایه‌داری تولید را در دوره پیش درون‌تابی ساختاری بنامیم، آن‌چه در دوره دوم مشاهده می‌کنیم برون‌تابی ساختاری نام دارد. انتظار می‌رود که برون‌تابی ساختاری، برعکس شرایط دهه پیش، به تسریع انباشت سرمایه، پرولتری شدن کار، و دهقان‌زدایی کشاورزی بینجامد. اگرچه فرایند برون‌تابی تا ۱۳۷۵ که آخرین سرشماری انجام شد تکمیل نشده بود، جلوه‌های آن در ساختار طبقات اجتماعی در آن سرشماری به قدر کافی نمودار است. ساختار طبقاتی نیروی کار شاغل در سال ۱۳۷۵، در تضاد آشکار با سال ۱۳۶۵، و علی‌رغم تفاوت‌های مهمی در خصوصیات آن، نشان‌دهنده تغییری به سوی وضع مشابه ساختار طبقاتی پیش از انقلاب است (نمودار ۵-۱).

نمودار ۱-۵. ترکیب طبقاتی، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵



منبع: جدول ۱-۸ در پیوست.

* شامل کارکنان فامیلی بدون مزد و «نامشخص‌ها».

☆ شامل کارکنان بخش خصوصی و دولتی

بین ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، جمعیت ده ساله به بالا، ۳۸/۱ درصد افزایش یافت، در حالی که کل اشتغال ۳۲/۵ درصد (۳/۶ میلیون نفر) زیاد شد. این دو نرخ رشد بیانگر محدودیت‌های ایجاد شغل و ایجاد فرصت شغلی برای شمار فزاینده بیکاران است. حداقل ۷۹/۷ درصد (۲/۸ میلیون نفر) از این افزایش در تعداد نیروی کار شاغل در اقتصاد شهری بود، که ۴۷/۸ درصد در این دهه افزایش یافت. اشتغال روستایی در این دوره فقط ۱۴/۵ درصد (۷۲۴,۰۰۰ نفر) افزایش یافت.

دولت و بخش خصوصی

جنبه مهم سیاست لیبرالیسم اقتصادی کاستن بوروکراسی دولتی و برنامه‌های اجتماعی، و کنار کشیدن دولت از فعالیت‌های اقتصادی است. با وجود این، میان سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، تعداد کارکنان دولت از ۳/۵ میلیون به ۴/۳ میلیون (۲۳/۳ درصد) افزایش یافت. اما، نرخ افزایش تعداد کارکنان دولت کمتر از نرخ افزایش نیروی کار شاغل در این سال‌ها بود، و در نتیجه، سهم کارکنان دولت در نیروی کار از ۳۱/۳ درصد در ۱۳۶۵ به ۲۹/۲ درصد در ۱۳۷۵ کاهش یافت. در نتیجه، سهم بخش خصوصی در نیروی کار فقط اندکی، از ۶۸/۳ درصد به ۷۰/۸ درصد، افزایش یافت، در حالی که اشتغال در بخش خصوصی ۳۶/۷ درصد رشد داشت. با وجود این، کاهش سهم اشتغال دولتی در این دوره صرفاً به علت کاهش تعداد کارگزاران سیاسی دولت بود (۲۹۱،۰۰۰ نفر)، زمانی که اندازه نیروهای نظامی و شبه‌نظامی پس از قطع مخاصمات با عراق ۳۱۵،۰۰۰ نفر کاهش یافت. به هر رو، در همان دوره، تعداد کارکنان دولت در بخش خدمات اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی از ۱/۶ میلیون به ۲/۷ میلیون (۶۸/۴ درصد) افزایش یافت. تا سال ۱۳۷۵، بیش از ۶۰ درصد کارکنان دولت در طبقه متوسط و طبقه کارگر بودند، که خدمات اجتماعی عرضه می‌کردند یا در فعالیت‌های اقتصادی اشتغال داشتند (تصویر ۵-۲). بنابراین، کاهش اندک در سهم دولت در کل اشتغال نتیجه خاتمه بسیج جنگی و کاهش نیروی نظامی بود، و نه نتیجه سیاست لیبرالیسم اقتصادی حکومت.

تأثیر لیبرالیسم اقتصادی عمدتاً در تغییرات ترکیب طبقات اجتماعی منعکس می‌شود، و بر کسانی که مستقیماً با بخش خصوصی مرتبط‌اند اثر می‌گذارد. کلاً، ما شاهد دو روند اصلی هستیم. نخست، فعالیت‌های خرده‌کالایی کم‌اهمیت‌تر می‌شود و همزمان با آن، بر اهمیت نسبی

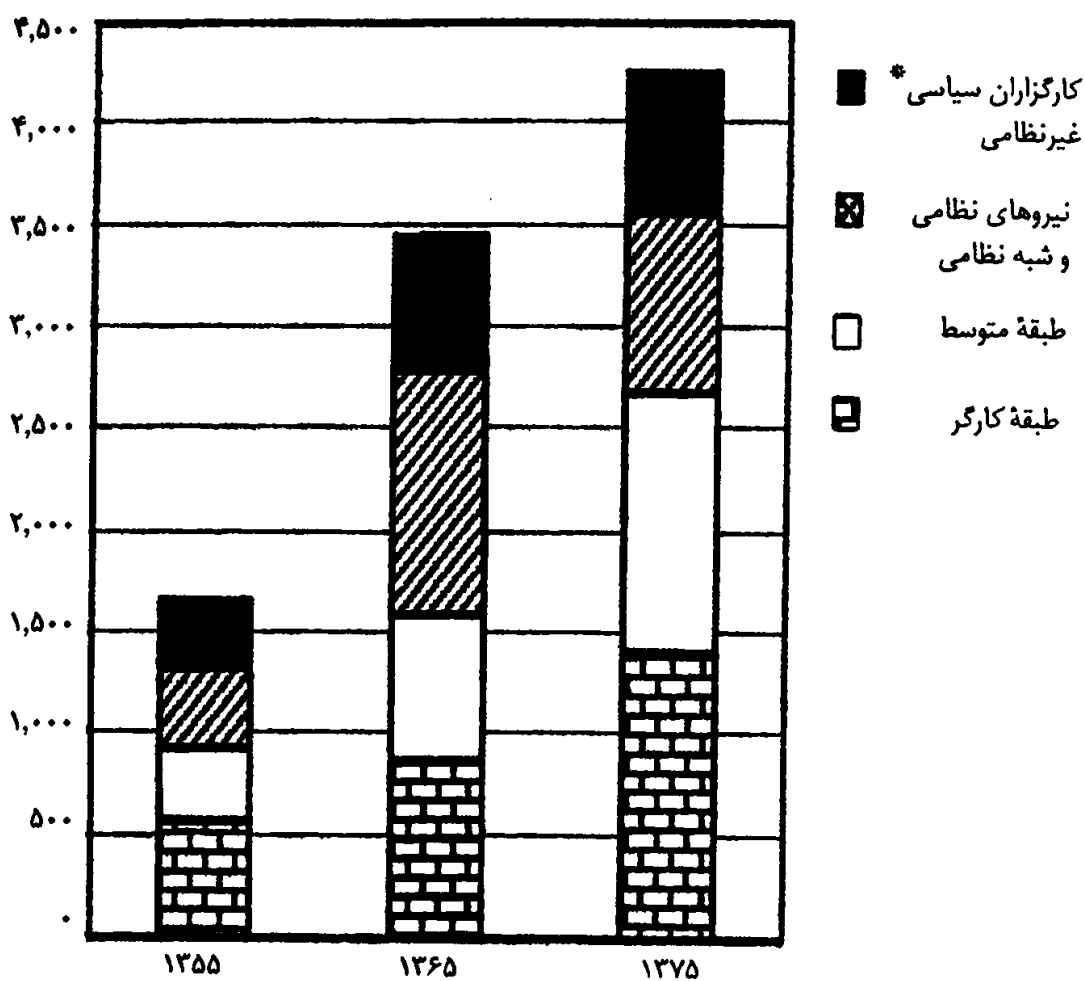
مناسبات تولید سرمایه‌داری افزوده می‌شود. این تغییر در پرولتری شدن نیروی کار و دهقان‌زدایی کشاورزی تبلور پیدا می‌کند. دوم، افزایش قابل توجهی در پیچیدگی مدیریتی و فنی مناسبات سرمایه‌داری تولید مشاهده می‌کنیم، که در تقویت فعالیت‌های سرمایه‌داری مدرن و کاهش نسبی در اهمیت فعالیت‌های سنتی بازتاب می‌یابد. این وضع با افزایشی در اندازه شرکت‌ها، و در تعداد اندازه کارکنان اجرایی، مدیریتی، حرفه‌ای و فنی در بخش خصوصی همراه است.

پرولتری شدن و دهقان‌زدایی

در دهه منتهی به سال ۱۳۷۵، بالغ بر ۱/۸ میلیون نفر به طبقه کارگر افزوده شد و تعداد آن به ۴/۵ میلیون نفر رسید.^۱ با رشدی معادل ۶۷/۸ درصد، طبقه کارگر نیمی از افزایش در اشتغال را به خود جذب کرده است. این نرخ رشد بیش از دو برابر نرخ رشد نیروی کار شاغل است، و از این رو، اندازه نسبی طبقه کارگر از ۲۴/۶ درصد نیروی کار شاغل در ۱۳۶۵ به ۳۱/۱ درصد در ۱۳۷۵ افزایش یافت (نگاه کنید به جدول ۵-۱ و نمودار ۵-۱). با وجود این، در سال ۱۳۷۵ طبقه کارگر، نسبت به سال ۱۳۵۵، بخش کوچک‌تری از نیروی کار شاغل بود. در سال ۱۳۵۵ طبقه کارگر ۴۰/۲ درصد نیروی کار شاغل را تشکیل می‌داد.

۱. مغیسی و رهنما (Moghissi and Rahnema, 2000, 214-15). تعداد «کارگران مزدبگیر» در ۱۳۷۵ در بخش خصوصی را ۲/۶ میلیون نفر و در بخش دولتی ۱/۳ میلیون نفر تخمین می‌زنند. آنان «حقوق» بگیران در کارهای اداری، فروش و خدمات را درست مانند کارکنان حرفه‌ای و مدیران در «طبقه متوسط جدید» در نظر می‌گیرند (202) بدین ترتیب، آنان عملاً نزدیک به یک میلیون نفر از دون پایگان دولت سیاسی. از جمله ۸۸۱,۰۰۰ عضو نیروهای مسلح را جزء طبقه کارگر به حساب می‌آورند. به رغم این واقعیت که تمایز مزد و حقوق در درازمدت می‌تواند عامل مهمی در ایجاد فرصت برای ارتقاء موقعیت بخش کوچکی از طبقه کارگر باشد، این تمایز محور تعیین طبقاتی نه در رویکرد نئووبری و نه در رویکرد مارکسیستی به تحلیل طبقاتی است.

نمودار ۵-۲. ترکیب کارکنان دولت، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ (به ۱۰۰۰ نفر)



منبع: جدول ۱-۸ در پیوست.

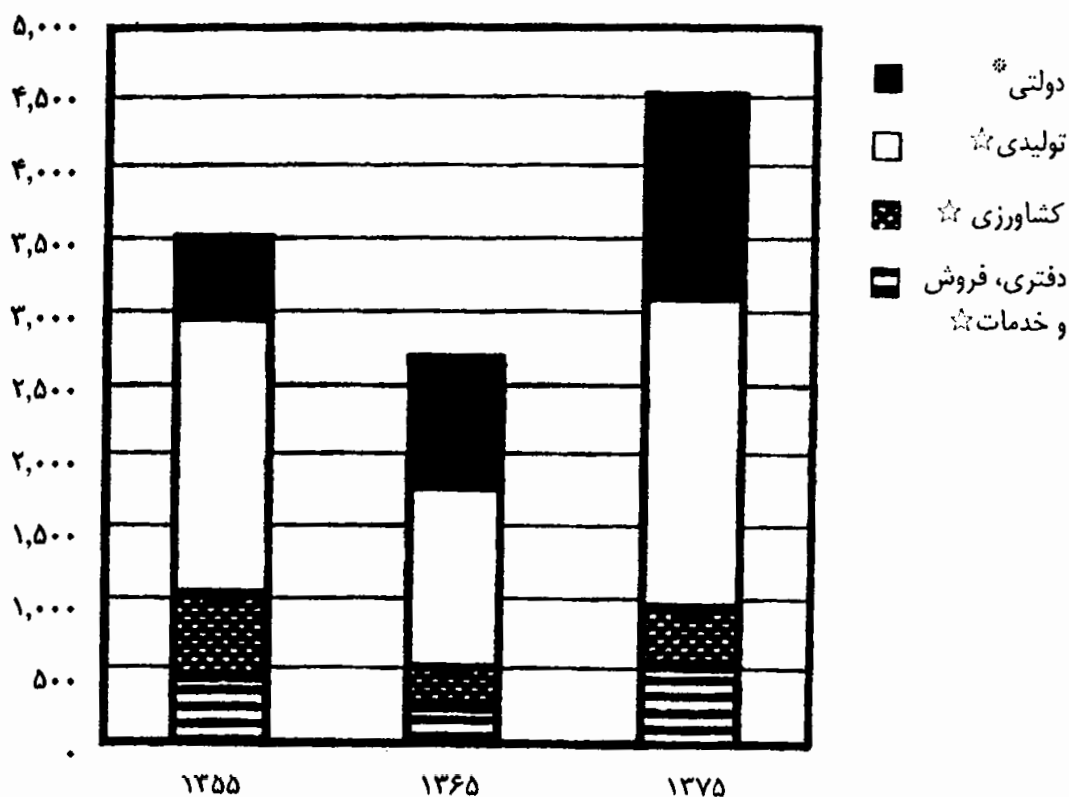
* تعداد «کارگزاران سیاسی غیرنظامی» با کسر کردن نیروهای نظامی و شبه نظامی از «کارگزاران سیاسی» در جدول ۱-۸ محاسبه شده است.

در سال ۱۳۷۵، طبقه کارگر، به همان پراکندگی گذشته، با ترکیبی مشابه سال ۱۳۶۵ در مقام‌های شغلی، آشکارا با ترکیب سال ۱۳۵۵ تفاوت داشت (نمودار ۵-۳). در سال ۱۳۵۵، فقط ۱۶ درصد از افراد در جایگاه طبقه کارگر در استخدام دولت بودند. در ۱۳۶۵ این نسبت بیش از دو برابر (۳۳ درصد) شد، در حالی که تعداد کارکنان طبقه کارگر بخش خصوصی کاهش یافت. اما، تا سال ۱۳۷۵، علی‌رغم افزایش چشمگیری در تعداد افراد در این جایگاه طبقاتی، دولت نزدیک به همان میزان سال ۱۳۶۵ افراد طبقه کارگر را در استخدام داشت.

در سال ۱۳۷۵ جمعیت طبقه کارگر که دارای مشاغل تولیدی یا کشاورزی بودند هنوز به همان میزان از طبقه کارگر شاغل را تشکیل می داد که در سال ۱۳۶۵. این گفته حاکی از این است که تعداد کارکنان در این جایگاه های طبقاتی همگام با طبقه کارگر رشد یافت، که آن خود سریع تر از نیروی کار شاغل رشد کرد. در همان زمان سهم کارکنان فروش و خدمات و کارکنان اداری در اشتغال در بخش خصوصی به طرز چشمگیری افزایش یافت (از ۷ درصد طبقه کارگر در ۱۳۶۵ به ۱۰/۳ درصد در ۱۳۷۵ برای هر دو گروه). از این رو، کارکنان این جایگاه های طبقاتی جایگزین برخی از تولید کنندگان خرده کالایی در همان گروه های شغلی شدند. در واقع، در همان دوره، خرده بورژوازی با نرخ ۱۸/۴ درصد، به طرز چشمگیری کمتر از میزان رشد نیروی کار شاغل (۳۲/۴ درصد)، رشد کرد. بنابراین، سهم خرده بورژوازی از ۳۹/۹ درصد به ۳۵/۷ درصد نیروی کار شاغل کاهش یافت. این کاهش، روند پرولتری شدن است که ما پیش بینی کردیم در فرایند برون تابی در دوره پس از آیت الله خمینی صورت گیرد.

تغییری قابل توجه در زیرگروه های خرده بورژوازی کاهش مطلق در تعداد افراد شاغل در بخش کشاورزی، از ۲/۳ میلیون در سال ۱۳۶۵ به ۲/۲ میلیون در سال ۱۳۷۵، بود. این علی رغم افزایش در اندازه نیروی کار شاغل بود. در همان دوره تعداد افراد در جایگاه طبقه کارگر در بخش کشاورزی ۴۱ درصد افزایش یافت. یادآوری می کنیم که در دهه پیش، بلافاصله پس از انقلاب، تعداد کارکنان مستقل بخش کشاورزی ۳۶/۹ درصد افزایش یافت، در زمانی که تعداد کارگران کشاورزی ۵۲/۱ درصد کاهش مطلق داشت (نگاه کنید به جدول ۸-۱ در پیوست).

نمودار ۳-۵. ترکیب طبقه کارگر، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ (به ۱۰۰۰ نفر)



منبع: جدول A-۱ در پیوست.

* کارگران در استخدام دولت در تمامی فعالیتهای اقتصادی

☆ کارگران در استخدام بخش خصوصی در هر یک از فعالیتهای اقتصادی.

میان سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، تعداد افراد خرده‌بورژوازی که در گروه شغلی تولیدی بودند کمی سریع‌تر (با ۳۷/۶ درصد) از اندازه نیروی کار شاغل افزایش یافت. در همان زمان، طبقه کارگر در همان گروه شغلی با میزان بسیار سریع‌تری (۶۹/۲ درصد) افزایش یافت (نگاه کنید به جدول A-۱ در پیوست). وضع مشابهی برای خرده‌بورژوازی در فروش و خدمات و برای طبقه کارگر در همین گروه‌های شغلی مشاهده می‌شود. از این رو، می‌توانیم بگوییم که این افزایش در اندازه نسبی طبقه کارگر (پرولتری شدن) در فرایند برون‌تابی، بیش از همه، با کاهش مطلق خرده‌بورژوازی کشاورزی (دهقان‌زدایی) و کاهش مطلق در تعداد افراد عضو نیروهای نظامی و شبه‌نظامی (کاهش نظامی‌گری پس از جنگ)

جبران شده است. بنابراین، اساساً، کارگرانی که از این دو مقام شغلی رو به افول رها شده‌اند، و نیز تازه‌واردان به نیروی کار شاغل، کسانی بوده‌اند که بر جمعیت طبقه کارگر در ۱۳۷۵ افزوده‌اند.

با وجود این، در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ بسیاری از بیکاران به عنوان کارکنان مستقل در خدمات زائد به کار مشغول شدند. در سال ۱۳۷۵ شمار مغازه‌داران خرده‌فروش، که کارکن مستقل بودند، بالغ بر ۸۴۱,۰۰۰ بود. این ۳۵۱,۰۰۰ نفر بیش از سال ۱۳۶۵ بود. بیش از ۸۵ درصد این مغازه‌داران در مناطق شهری بودند. تعداد رانندگان مستقل، از هر نوع، در ۱۳۷۵ در حدود ۴۸۶,۰۰۰ نفر بود (۱۵۰,۰۰۰ نفر بیش از سال ۱۳۶۵). به این حساب، در سال ۱۳۷۵، ۱/۳۳ میلیون نفر از کارکنان یا ۹ درصد نیروی کار شاغل ایران، مغازه‌داران یا رانندگان مالک بودند. سال‌های انقلابی ۷۸۱,۰۰۰ نفر را به صف این دو گروه خرده‌بورژوازی افزود.

در این جا باید باز هم به معمای تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد در دومین دوره پس از انقلاب اشاره کنیم. از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۷۵، تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد سریع‌تر از تعداد نیروی کار شاغل افزایش یافت، و به افزایش انداوه نسبی این زائده خرده‌بورژوازی منجر شد. در ۱۳۷۵، اشتغال کارکنان فامیلی بدون مزد همچنان پدیده‌ای روستایی باقی ماند، چراکه ۸۳/۷ درصد افراد در این جایگاه طبقاتی در مناطق روستایی بودند. اما طی این سال‌ها بخش روستایی این کارکنان آهسته آهسته از ۹۱/۷ درصد در ۱۳۵۵ به ۸۸/۶ درصد در ۱۳۶۵ کاهش یافت. چشمگیرترین افزایش در تعداد افراد این جایگاه طبقاتی متعلق به زنان روستایی زیر بیست سال است، که ۸۱/۸ درصد رشد کرد، و کمترین میزان افزایش مربوط به مردان از همان گروه سنی بود، که ۳۱/۱ درصد در همان دوره رشد داشت. این تفاوت در نرخ تغییر برای زنان و مردان جوان به احتمال قوی واکنشی بود به بهبود بازار برای قالی دست‌بافت (که زنان بیشتری را به کار فامیلی بدون مزد مشغول کرد) و ایجاد شغل در بازار کار

رسمی (که مردان جوان را به این شغل‌ها جذب و از کار فAMILI بدون مزد دور کرد).

با منظور کردن کارکنان فAMILI بدون مزد در خرده‌بورژوازی، کل سهم آنان در نیروی کار در ۱۳۷۵، به $41/2$ درصد می‌رسد، که کمتر از سال ۱۳۶۵ ($44/3$ درصد) است. اگر فرض کنیم که محتمل‌ترین گروه شغلی افرادی که با عنوان «نامشخص» طبقه‌بندی شده‌اند کارکنان فAMILI بدون مزد یا خرده‌بورژوازی باشد، آنگاه خرده‌بورژواها $48/5$ درصد نیروی کار شاغل در ۱۳۶۵ و $44/3$ درصد آن در ۱۳۷۵، در مقایسه با 44 درصد در ۱۳۵۵، خواهند بود. با در نظر گرفتن این‌که حتی در ۱۳۷۵ بیش از ۹۶ درصد خرده‌بورژوازی در فعالیت‌های سنتی اشتغال داشت، نزدیک به نیمی از نیروی کار ایران تولیدکنندگان خرده‌کالایی هستند. انقلاب ۵۷ موقعیت آنان را محکم کرد و اندازه پایگاه‌هایشان را افزایش داد.

پیچیدگی فزاینده مدیریتی و مدرنیزه شدن جایگاه‌های طبقاتی

فرایند برون‌تابی در دومین دوره پس از انقلاب به مدرنیزه کردن فزاینده جایگاه‌های شغلی و در عین حال به افزایشی در پیچیدگی مدیریتی مؤسسات اقتصادی منجر شد. این دو پدیده به هم وابسته و بازتاب پیشرفت مناسبات تولید سرمایه‌داری‌اند. با انباشت فزاینده در مؤسسات اقتصادی و افزایش حاصل در اندازه آن‌ها، تقسیم کار پیچیده‌تر، مناسبات کار سلسله‌مراتبی‌تر می‌شود، و احتیاج به مشاغل اجرایی، مدیریتی، حرفه‌ای و فنی افزایش می‌یابد. بین سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ شاخص تمرکز (نسبت کارکنان طبقه کارگر و طبقه متوسط بخش خصوصی به سرمایه‌داران) از $5/5$ به $6/3$ افزایش یافت. هرچند در ۱۳۷۵ این نسبت به مراتب کمتر از آن در سال ۱۳۵۵ بود (جدول ۵-۳)، اما باید در نظر بگیریم چون شمار چشمگیری از شرکت‌های بسیار بزرگ در اوایل انقلاب ملی شدند، لذا از محاسبه شاخص تمرکز حذف شده‌اند.

افزایش (هرچند اندک) در شاخص تمرکز در تمام بخش‌های اقتصاد، به جز در بخش ساختمان، مشهود است. در مورد صنایع، که داده‌هایی در سطح واحدهای تولید برای آن داریم، می‌توانیم افزایشی در تمرکز در ساختار تولید مشاهده کنیم. میان سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ تعداد واحدهای کوچک (با کمتر از ده کارکن) از ۳۲۸,۰۰۰ به ۳۰۸,۰۰۰ کاهش یافت، تعداد واحدهای متوسط (دارای ده تا ۴۹ کارکن) کم و بیش یکسان باقی ماند، و تعداد واحدهای بزرگ (دارای پنجاه کارکن یا بیشتر) $۹۴/۳$ درصد افزایش یافت (جدول ۵-۲). در این وضع، $۵۳/۵$ درصد مزد و حقوق‌بگیران در فعالیتهای تولیدی در شرکت‌های دارای پنجاه کارکن یا بیشتر کار می‌کردند. اگر تعداد کارکنان واحدهای متوسط را اضافه کنیم، این سهم به $۶۸/۸$ درصد افزایش می‌یابد. در این جا باید اشاره کنیم که میان سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ میانگین اندازه واحدهای کوچک فقط اندکی افزایش یافت (از $۲/۳$ به $۲/۵$ نفر)، واحدهای متوسط با میانگین ۱۸ کارکن بدون تغییر باقی ماندند، و شرکت‌های بزرگ از ۴۰۷ به ۲۶۶ کارکن در هر واحد کاهش یافتند. این نشان می‌دهد که افزایش قابل توجه در تعداد واحدهای بزرگ، در طیف واحدهای بالنسبه کوچک‌تر این گروه متمرکز بوده است.

در دهه لیبرالیسم اقتصادی، تعداد سرمایه‌داران مدرن (افرادى در گروه‌های شغلی اجرایی، مدیریتی، حرفه‌ای، یا فنی) بیش از سه برابر (از ۲۲,۰۰۰ به ۷۵,۰۰۰) افزایش یافت، در حالی که اندازه طبقه سرمایه‌دار $۵۴/۸$ درصد (به ۵۲۸,۰۰۰) افزایش یافت. بنابراین، تا سال ۱۳۷۵، در مقایسه با سال ۱۳۶۵، بخش به مراتب چشمگیرتری از سرمایه‌داران مدرن بودند. با وجود این، $۸۵/۹$ درصد سرمایه‌داران همچنان در گروه‌های شغلی سنتی بودند. تغییر مشابهی در ترکیب خرده‌بورژوازی مدرن در مقابل سنتی در همان دوره قابل ذکر است. به‌رغم بیش از سه برابر شدن تعداد خرده‌بورژوازی مدرن، در

۱۳۷۵، ۹۶/۸ درصد این طبقه همچنان سنتی بود.

کاهش نظامی‌گری دولت پس از جنگ و احیای مناسبات سرمایه‌داری به افزایش چشمگیری (۹۲/۹ درصد)، بین سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، در اندازه طبقه متوسط منجر شد، و از ۷ درصد نیروی کار شاغل به ۱۰/۲ درصد آن ارتقا یافت. از این افزایش ۷۱۹,۰۰۰ نفری در اندازه طبقه متوسط، ۵۶۴,۰۰۰ نفر (یا ۷۸/۴ درصد) ناشی از رشد کارکنان حرفه‌ای و فنی و کارکنان اجرایی و مدیریتی دولت بود. با وجود این، تعداد جایگاه‌های طبقاتی مشابه در بخش خصوصی در این دهه بیش از سه برابر شد و به ۲۱۹,۰۰۰ رسید، که ۱۴/۷ درصد افراد در جایگاه طبقه متوسط را تشکیل می‌دهد (جدول ۸-۱ در پیوست). جالب توجه این‌که، اکثریت قاطع طبقه متوسط (۸۷/۳ درصد) کارکنان حرفه‌ای و فنی دولت یا بخش خصوصی بودند، و فقط گروه کوچکی از آنان (۱۲/۷ درصد) در پست‌های اجرایی و مدیریتی بودند. این وضع، به‌خصوص با توجه به بخش خصوصی، سطح نسبتاً پایین پیچیدگی مدیریتی شرکت‌ها را منعکس می‌کند، و حاکی از وجود فقط بخش کوچکی از مؤسسه‌های اقتصادی است که مدیران مؤسسه‌های غیرمالک‌اند.

تحصیلات اندک طبقات سرمایه‌دار و خرده‌بورژوازی نشانه دیگری از سطح نسبتاً پایین توسعه سرمایه‌داری در ایران و تفوق موقعیت سنتی در این دو طبقه است. در سال ۱۳۷۵، یک‌پنجم سرمایه‌داران و بیش از یک‌سوم خرده‌بورژوازی بی‌سواد بودند (جدول ۵-۴). در میان سرمایه‌داران، ۲۰/۷ درصد دیپلم متوسطه داشتند، و فقط ۷/۲ درصد به دانشگاه یا مدرسه عالی رفته‌اند. در مورد خرده‌بورژواها، این ارقام به ترتیب ۱۱/۲ و ۱/۳ درصد بود.

در مقایسه، و مثل پیش از انقلاب، کارکنان دولت تحصیل کرده‌ترین گروه در میان تمام جایگاه‌های طبقاتی بودند. داده‌های سرشماری به ما امکان نمی‌دهند تا از لحاظ میزان تحصیلات این گروه بزرگ کارکنان را به

جدول ۴-۵. تحصیلات و مهارت، ۱۳۷۵ (به درصد)

| کارکنان | کارکنان | کارکنان | کارکنان | کارکنان | کارکنان | کارکنان | کارکنان |
|------------------------|--------------|---------------|-----------------|-----------|---------|---------|---------|
| کل | سرمایه داران | خرده‌بورژوازی | فامیلی بدون مزد | بخش خصوصی | دولت* | نامشخص | |
| تحصیلات | | | | | | | |
| بی‌سواد | ۲۱/۴ | ۲۰/۴ | ۳۴/۰ | ۲۴/۵ | ۲۳/۰ | ۴/۷ | ۱۸/۲ |
| مدارس دینی | ۰/۲ | ۰/۱ | ۰/۲ | ۰/۰ | ۰/۲ | ۰/۳ | ۰/۲ |
| کمتر از دبیرستان ☆ | ۵۰/۷ | ۵۱/۵ | ۵۳/۳ | ۷۰/۰ | ۶۰/۰ | ۵۶/۴ | ۵۶/۴ |
| دبیرستان و پیش‌دانشگاه | ۱۸/۰ | ۲۰/۷ | ۱۱/۲ | ۵/۳ | ۱۳/۴ | ۳۲/۰ | ۱۹/۴ |
| دانشگاه | ۹/۶ | ۷/۲ | ۱/۳ | ۰/۲ | ۳/۵ | ۲۶/۶ | ۱۰/۲ |
| کل | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ |
| مهارت | | | | | | | |
| فاقد مهارت | ۱۳/۲ | ۲/۶ | ۷/۷ | ۱۰/۱ | ۳۱/۰ | ۷/۹ | ۱۴/۳ |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۷۷a.

* از جمله دون‌پایگان در میان «کارگزاران دولتی».

☆ شامل (۱) هر سطحی از تحصیلات (به غیر از مدارس دینی) کمتر از دبیرستان و (۲) تحصیلات غیررسمی و آموزش «بزرگسالان».

طبقه متوسط، طبقه کارگر، و کارگزاران سیاسی تفکیک کنیم. اما داده‌های مربوط به مدرک تحصیلی در جدول ۴-۵ نشان می‌دهد که ۵۸/۶ درصد کارکنان دولت دارای مدرک دیپلم به بالا، و ۲۶/۶ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. در واقع، ۸۰/۷ درصد از تمام تحصیل کرده‌های دانشگاهی و شاغلان نیروی کار در استخدام دولت بودند. کارکنان تحصیل کرده در دستگاه‌های مختلف دولت بزرگ‌ترین گروه کارکنان طبقه متوسط دولت را تشکیل می‌دهد (۸۵/۴ درصد در سال ۱۳۷۵).

اکثر کارکنان بخش خصوصی (۹۳/۹ درصد) در طبقه کارگر بودند. در میان آنان تعداد بی‌سوادان ۲۳ درصد، و آنان که «تحصیلات اندک» تا سطح متوسطه داشتند، ۶۰ درصد بود. جمع این دو گروه اکثریت طبقه کارگر در استخدام بخش خصوصی را تشکیل می‌دهد. فقط ۳/۵ درصد کارکنان بخش خصوصی تحصیلات دانشگاهی داشتند. اگر فرض

کنیم که تمام این کارکنان دانشگاه‌رفته بخش خصوصی (۱۱۶,۰۰۰ نفر) در سمت‌های مدیریتی یا حرفه‌ای-فنی بودند، آنان تقریباً نیمی (۵۲/۸ درصد) از طبقه متوسط بخش خصوصی را تشکیل می‌دهند. در مقایسه، با فرض مشابهی برای کارکنان طبقه متوسط دولت، تقریباً سه چهارم (۷۴/۵ درصد) کارکنان مدیریتی، حرفه‌ای و فنی دولت مدرک دانشگاهی داشتند. به عبارتی، دولت با ۱/۱ میلیون کارمند تحصیل کرده دانشگاهی، هم به طور مطلق و هم به طور نسبی، بیش از بخش خصوصی نیروی کار تحصیل کرده در مشاغل مدیریتی، حرفه‌ای و فنی داشت.

سرشماری سال ۱۳۷۵ تعداد افراد فاقد مهارت (کارگران ساده) را در جایگاه‌های مختلف طبقاتی برآورد می‌کند. (جدول ۴-۵) ۱/۹ میلیون نفر (۱۳/۲ درصد از کل اشتغال)^۱. کارکنان بخش خصوصی ۱/۰۳ میلیون نفر از این «کارگران» را شامل می‌شود. اگر فرض کنیم که تقریباً تمام این کارکنان فاقد مهارت بخش خصوصی در طبقه کارگر باشند، آنگاه حدود یک سوم (۳۳/۲ درصد) طبقه کارگر «کارگران ساده»ی فاقد مهارت‌اند. به احتمال قوی، این جمعیت با بخش بی‌سواد طبقه کارگر تطابق دارد. در این جا به سه نکته توجه می‌کنیم. نخست، اگرچه بالاترین میزان بی‌سوادی در میان خرده‌بورژوازی و کارکنان فامیلی بدون مزد است، سهم افراد فاقد مهارت در میان آنان، به ترتیب ۷/۷ درصد و ۱۰/۱ درصد، در مقایسه با کارکنان بخش خصوصی، نسبتاً کم است. دوم، با کمال تعجب بی‌سوادی در میان سرمایه‌داران زیاد و تحصیلات دانشگاهی بسیار کم است. این وضع منعکس‌کننده این واقعیت عینی است که بخش بزرگی از سرمایه‌داران ایران سنتی و کوچک، و از بسیاری جنبه‌ها شبیه

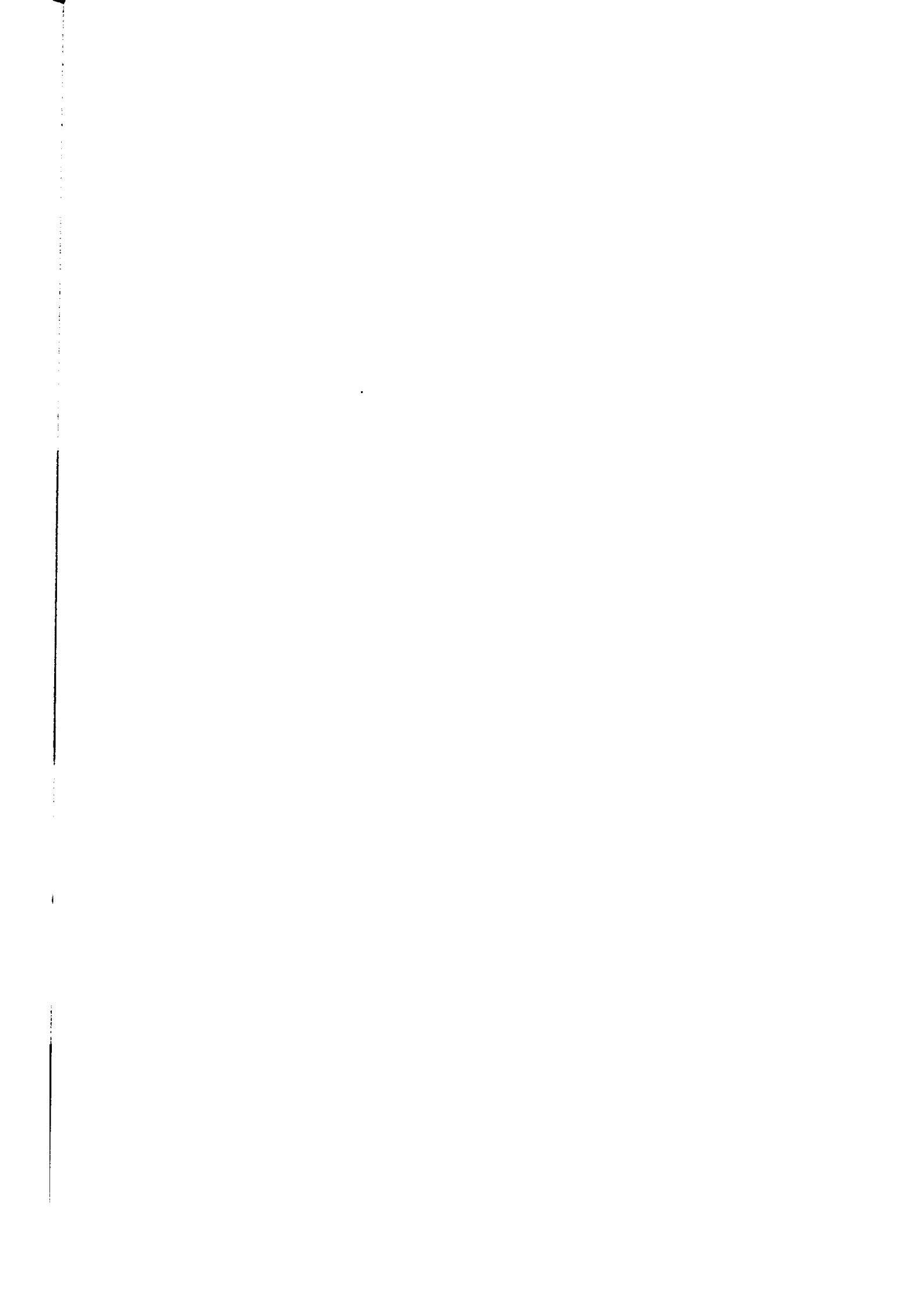
۱. توزیع این تعداد بدین ترتیب است: ۱/۰۹ میلیون نفر در «معادن، ساختمان، صنعت و حمل و نقل»، ۴۹۶,۰۰۰ در خدمات، و ۳۴۲,۰۰۰ در «کشاورزی، جنگل‌کاری و ماهی‌گیری».

خرده‌بورژوازی است، و امکانات زندگی مشابه آن دارند. سوم، بخش بزرگی از طبقه کارگر در بازار مهارت و تحصیلات اندک دارند. بسیاری کارگران ساختمانی‌اند، ولی بسیاری نیز در امور تولیدی، خدمات و کشاورزی‌اند. آنان، بدون برخورداری از حمایت قوانین کار یا مزایای استخدامی، با اشتغال به کارهای موقت، با مشقت امرار معاش می‌کنند. البته، کارگرانی هم هستند که مهارت دارند، خواه باسواد خواه بی‌سواد، که از مزایایی بهره‌مند می‌شوند که کارگران فاقد مهارت و فاقد تحصیلات از آنها بی‌بهره‌اند.

جمع‌بندی

طغیان و گذار پساانقلابی تأثیرات چشمگیری بر آرایش ساختار طبقاتی در ایران داشت. اختلال در فرایند انباشت در نخستین دهه انقلاب مناسبات سرمایه‌داری تولید را متوقف کرد. این وضع در پرولترزدایی کار و دهقانی شدن کشاورزی تجلی پیدا کرد. این روند درون‌تابی با افزایشی در گستره فعالیت‌های دولت، به‌ویژه در حوزه «دولت سیاسی»، همراه بود. در دوره پس از آیت‌الله خمینی، تلاش در راستای بازسازی و احیای مناسبات سرمایه‌داری از رهگذر سیاست لیبرالیسم اقتصادی برخی از تغییرات مشاهده شده در دهه پیشین آرایش ساختار طبقاتی را وارونه کرد. ما در این دوره، چنان‌که پیش‌بینی می‌کردیم، شاهد افزایشی در پرولتری شدن کار و دهقان‌زدایی کشاورزی هستیم. اگر دوره نخست دوره شکوفایی و قوت‌یابی سرمایه‌داران و خرده‌بورژواهای سنتی بود، در دوره برون‌تابی در دهه بعد شاهد افزایش چشمگیری در تعداد سرمایه‌داران و خرده‌بورژواهای مدرن هستیم. اگرچه روند معکوس برون‌تابی هنوز کامل نشده است، برقراری روندی جدید در تجدید آرایش ساختار طبقاتی در خور توجه است. در مقایسه‌ای از ساختار طبقاتی نیروی کار شاغل در ۱۳۷۵ با سال ۱۳۵۵ مشاهده می‌کنیم که به‌رغم برخی تفاوت‌های خاص،

شبهات‌های جالبی میان این دو دوره وجود دارد. اگر بتوانیم تغییرات میان ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ را روندی پایدار در نظر بگیریم، حرکتی آشکار در جهت بازسازی ترکیب طبقاتی سال ۱۳۵۵ به چشم می‌خورد. ما، در پیوست، اندازه مطلق و نسبی هر گروه طبقاتی را (به ترتیب اثر اشتغال و اثر طبقه) با استفاده از روش تفکیک (جدول A-۲) از هم مجزا کرده‌ایم. این نتایج جمع‌بندی‌های فوق را تأیید می‌کند.



حاشیه‌ای شدن کار زنان

مطالعه تغییرات در وضع زنان در ایران پس از انقلاب عرصه پرباری از تحقیقات اجتماعی بوده است. توجه این مطالعات عمدتاً حقوقی-قانونی، ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی بوده است.^۱ در این فصل، به بررسی نابرابری جنسیتی در دوره پساانقلابی می‌پردازیم و به آن از نظرگاه‌های میزان جذب زنان در بازار کار، و نیز ماهیت طبقاتی-جنسیتی مشارکت آنان در نیروی کار شاغل توجه می‌کنیم. ما در پی یافتن منشأ و مکانیزم‌های حاشیه‌ای شدن اقتصادی زنان در بستر فرایندهای درون‌تابی و برون‌تابی اقتصاد در دهه‌های پس از انقلاب هستیم.

بررسی‌های انجام شده درباره جنسیت و کار در ایران حاشیه‌ای شدن^۲ را تلویحاً طرد زنان از بازار کار تعریف کرده‌اند.^۳ در این فصل

۱. از جمله نگاه کنید به:

Sanasarian 1982, Paidar 1995, Afshar 1998 b, کار ۱۳۷۳, Mir-Hosseini 1999, Moghissi 1999, Poya 1999

و تعداد بی‌شماری مقاله در ژورنال‌ها و کتاب‌ها.

2. marginalization

۳. جنبه مهمی از این مباحث در نوشته‌های فمینیستی تغییر در نرخ مشارکت زنان در بازار کار، به منزله شاخصی از دامنه طرد آنان، بوده است. از جمله نگاه کنید به:
خاتم (۱۳۷۹)، کریمی (۱۳۸۱)، V. Moghadam 1988, Moghissi 1999,

حاشیه‌ای شدن اقتصادی زنان را چونان پدیده‌ای چندبعدی و از رهگذر تحلیل مشخص طبقاتی - جنسیتی سلسله‌مراتب اجتماعی کار برای نیروی کار ایران نشان می‌دهیم. ما، براساس این چارچوب مفهومی از سلسله‌مراتب اجتماعی کار زنان و مردان، طرد زنان از بازار و اشکال مختلف تبعیض در راه‌یابی زنان به بازار کار را بررسی می‌کنیم. ما از روش‌های آماری استفاده می‌کنیم و شاخص‌هایی را برای سنجش نابرابری جنسیتی در نیروی کار، میزان طرد زنان، و تغییر در اشکال تبعیض در جذب آنان در نیروی کار به کار می‌گیریم.

حاشیه‌ای شدن کار زنان: جنسیت، طبقه و سلسله‌مراتب اجتماعی کار

ما در این فصل به ویژگی‌های حاشیه‌ای شدن زنان در نیروی کار در دوره ۱۳۷۵-۱۳۵۵ توجه می‌کنیم. مفهوم حاشیه‌ای شدن نخستین بار در شرایط آمریکای لاتین مطرح شد. اصل موضوع این بود که در گذار از اقتصاد سرمایه‌داری «سستی» به سرمایه‌داری «وابسته»، زنان گرفتار فرایند برگشت‌ناپذیر طرد از اقتصاد بازار می‌شوند (برای مثال، Saffioti 1978). مدافعان این تز استدلال می‌کنند که طرد زنان در این فرایند به شکل روندی بلندمدت، نظام‌مند و برگشت‌ناپذیر صورت می‌گیرد (Benería and Sen, 1982). این موضوع به خاطر نداشتن وضوح نظری و روش‌شناختی و به دلیل مناسب نبودن برای بررسی تجربی مورد انتقاد قرار گرفته است (A.M. Scott 1986). منتقدان می‌گویند چون «هر تغییری در الگوی اشتغال زنان درجه‌ای از حاشیه‌ای شدن را پدید می‌آورد، حمایت از این تز علی‌رغم شواهد متناقض ادامه می‌یابد» (672). از این رو، آنان استدلال می‌کنند که این تز را نمی‌توان در مقام یک نظریه تلقی کرد (672-73).

با وجود این، حتی منتقدان نیز موافقاند که «حاشیه‌ای شدن زنان» مفهوم تحلیلی و سیاسی گویا و مفیدی است، به شرطی که تبیین آن بر

ساختارهای چندعلیتی و تحلیل مشخص استوار باشد. به عبارت دیگر، مسئله حاشیه‌ای شدن زنان را، مانند رابطه متقابل میان طبقه و جنسیت، نمی‌توان به روال انتزاعی در سطح نظام تبیین کرد که به تعمیم‌هایی در مورد شکل‌های حاشیه‌ای شدن در شیوه‌های مختلف تولید منجر می‌شود. آ. ام. اسکات می‌گوید که «جنسیت نقشی در بازسازی بازارهای کار بازی می‌کند، نه تنها به صورت کارگر ارزان، بلکه به صورت کارگر فرمانبردار، کارگر سربه‌راه، کارگر کم‌انتظار، کارگر خانگی، کارگر عرضه‌کننده سکس و غیره» (1986, 673). از این رو، حاشیه‌ای شدن، تحت شرایط متفاوت اقتصادی، و تحت نفوذ عوامل خاص تاریخی، فرهنگی، قانونی و دینی به منزله یکی از جلوه‌های نابرابری جنسیتی می‌تواند در کشورهای مختلف اشکال متفاوتی داشته باشد. به عبارتی، زنان ممکن است از کارها و شغل‌های معینی کنار گذاشته شوند، و به کارهای معین دیگری راه یابند، و در بقیه کارها به حاشیه رانده شوند؛ آنان ممکن است در امر اشتغال و در مشاغل و کارهای مختلف مورد تبعیض و جداسازی قرار گیرند؛ اما در همه این حالت‌ها آن‌ها نسبت به مردان حاشیه‌ای می‌شوند.

پس، این رویکرد به تحلیل مشخص از حاشیه‌ای شدن زنان در زمان و مکان به منزله پدیده چندبعدی و چندعلیتی تاریخی می‌نگرد که این مسئله را در قیاس با وضع مردان در اشتغال و کار بررسی می‌کند (Crompton 1989, 1997). در این رویکرد، روندهای بلندمدت از نوسانات موقتی متمایز می‌شود. ما در بررسی‌مان به حاشیه‌ای شدن زنان در ایران در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۵ از این دیدگاه می‌نگریم. اما از آن‌جا که مطالعه نابرابری جنسیتی و جلوه‌های آن در بازار کار و اشتغال فرایند پیچیده‌ای است، بررسی جامعی مبتنی بر پیوند میان تحلیل‌های جنسیت و بررسی‌های اقتصادی-اجتماعی طبقاتی است. این پیوند اجتناب‌ناپذیر است زیرا طبقه و جنسیت هر دو نظام‌های نابرابری هستند، یا

تقسیم‌بندی‌هایی که کنش متقابل مناسبات اقتصادی و پدرسالاری را در راستای خطوط جنسیتی منعکس می‌کنند. این نظام نابرابری در ارتباط با آگاهی و مبارزه مردان و زنان شکل می‌گیرد، که بررسی آن مستلزم تحلیلی تاریخی است.

با توجه به این ملاحظات نظری و روش‌شناختی، ما از واژه جنسیت^۱ به نحو رایج آن استفاده می‌کنیم، تا بر ماهیت اجتماعی، و نه زیست‌شناسانه، تفاوت میان زنان و مردان تأکید ورزیم. بدین لحاظ، مناسبات جنسیتی چند سویه است و در عرصه‌های مختلف واقعیت‌های نهادهای اجتماعی و دولت، مثل بازار کار، قانون، خانواده شکل می‌گیرد. این مناسبات به سلسله‌مراتب جنسیتی، یعنی، مناسبات قدرت پدرسالارانه منجر می‌شود که به نحوی دیالکتیکی به طبقه، و همچنین به سایر اشکال مناسبات نابرابر نظیر قومیت مرتبط‌اند.

زنان (یا مردان) گروهی همگن نیستند که اعضای آن علایق، توانایی‌ها، یا کردارهای مشترک داشته باشند. از این‌رو، در این بررسی، ما به مفهوم‌سازی مان از طبقه در فعالیت‌های اقتصادی اتکا می‌کنیم که جایگاه‌های طبقاتی را از لحاظ سه بعد مشخص می‌کند، که در فصل ۲ آن‌ها را بیان کرده‌ایم. این سه بعد طبقه عبارت‌اند از مالکیت منابع مولد، امتیازها / اقتدار سازمانی، و مهارت‌ها / صلاحیت‌ها در فرایندهای اقتصادی. اما، از آن‌جا که طبقه پدیده اجتماعی چند بعدی است، از روابط اقتصادی فراتر می‌رود، و از این‌رو، ما اهمیت نقش آگاهی انسانی و تمام اشکال کنش (مبارزه) در مناسبات طبقاتی و جنسیتی را به رسمیت می‌شناسیم. این دیدگاه تحلیلی مشخص از هر پدیده‌ای را می‌طلبد، و کنش متقابل امکانات طبقاتی، آگاهی، مبارزه طبقاتی، انتخاب‌های فردی را می‌جوید و به کنش، در حوزه‌های مختلف

1. gender

زندگی، از جمله عرصه سلسله‌مراتب کار در راستای خطوط جنسیتی و، در صورت لزوم، نژادی یا قومی توجه دارد. بدین دلیل در بررسی ما درباره حاشیه‌ای شدن زنان و تغییرات در آن در جمهوری اسلامی ایران، ما بر سمت‌گیری طبقاتی تحلیل حاشیه‌ای شدن زنان تکیه داریم، و طبقه را در کنش متقابل با مناسبات جنسیتی منشأ مهم رابطه قدرت، نابرابری، تمایز، تفکیک و قشربندی تلقی می‌کنیم.

اسلامی کردن و جداسازی جنسیتی

در نخستین دهه پس از انقلاب تحقیقات فمینیستی درباره ایران بیشتر در محدوده الزامات فقهی اسلامی، و نتایج قانونی و سیاسی آن در مورد موقعیت زن ایرانی بود. مجموعه‌های گردآوری شده‌ای نظیر در سایه اسلام^۱ (Tabari and Yeganeh 1982) و زنان ایران: معارضه با اسلام بنیادگرا (Azari 1983) موضع مبارزه‌جویانه‌ای نسبت به جمهوری اسلامی اتخاذ می‌کنند. مقاله‌های این کتاب‌ها به مباحثی نظیر روابط جنسی (sexuality) سرکوب شدن زنان (Azari 1983)، مبارزه زنان در راه رهایی (Tabari 1982)، یا بررسی دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی درباره زن (Afshar 1982) می‌پردازند. بعضی مقاله‌ها مخصوصاً بر توضیحات فقه شیعه (Ferdows and Ferdows 1983) یا بیانیه‌های رهبران جمهوری اسلامی (Nashat 1983) انگشت گذاشته‌اند...^۲ بسیاری از زنان استعفا کردند و بسیاری دیگر از سیاست جدید بازنشستگی پیش از موعد استفاده کردند. در بسیاری از محیط‌های کار ایجاد فضای جداگانه برای زنان و مردان یا عملی نبود یا پرهزینه بود. گرایش به زن‌زدایی و جداسازی جنسیتی کار با افت اقتصادی تشدید شد، که خود نتیجه تأثیر طغیان اجتماعی، و

۱. *In the Shadow of Islam*. حاوی مجموعه ارزشمندی از اسناد و مدارک، از جمله اظهارنظرهای احزاب سیاسی و سازمان‌های زنان درباره مسئله زنان در دو سال نخست جمهوری اسلامی است. ۲. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: متن انگلیسی.

شوک‌های خارجی (جنگ، تحریم اقتصادی، و اشباع بازار جهانی نفت) به فرایند تولید بود.

بررسی‌هایی بر این رویدادها و شرایط به‌عنوان گرایش عمومی تکیه کردند و شواهد معینی را نیز ذکر می‌کردند. نخستین بیان آماری این تغییرات در اشتغال زنان در ایران پس از انقلاب تقریباً یک دهه پس از انقلاب در بررسی، ول مقدم (Val Moghadam 1988) ارائه شد. مقدم داده‌های سرشماری ۱۳۵۵ را با برآورد سالانه جمعیت - کار برای ۱۳۶۱ مقایسه می‌کند. وی به‌طور قطع نتیجه می‌گیرد که «زنان از نیروی کار بیرون رانده نشده‌اند» (228). او همچنین اظهار می‌کند که سهم زنان شهری در شغل دولتی («در بیست و دو وزارت‌خانه») ثابت باقی مانده است، که به‌طور مطلق «چهار برابر تعداد زنان شاغل در این وزارت‌خانه‌ها در سال ۱۳۵۳» بوده است (230).^۱ این تعبیر خوش‌بینانه برخلاف جریان غالب تغییر در اشتغال زنان بود، به‌خصوص زمانی که تبعات جنسیتی و طبقاتی سیاست جداسازی جمهوری اسلامی در پرتو تغییرات جمعیتی در این سال‌ها بررسی شود. شماری از بررسی‌های بعدی براساس سرشماری ۱۳۶۵ آشکار می‌کند که در واقع نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و سهم زنان در اشتغال به طرز چشمگیری نسبت به آخرین سرشماری در ۱۳۵۵ کاهش یافته است (F.Moghadam 1994; V.Moghadam 1995; Afshar 1997; and Karimi 2002).^۲

علیزاده و هارپر (Alizadeh and Harper 1995) با محاسبه شاخص تفکیک جنسیتی شغلی برای هشت گروه شغلی، که مبتنی بر طبقه‌بندی بین‌المللی مشاغل یک رقمی است (ILO 1969)، و با استفاده از روش پیشنهادی کارمل و مک‌لکلان (Karmel and Maclachlan 1988) مطالعه وضع

۱. برای نقد این یافته‌ها، بنگرید به: Moghissi 1999, 111-17.

۲. با وجود این، اعظم خاتم نسبت به این نتایج به‌عنوان «خطاها و اغراق‌ها» تردید می‌کند (۱۳۷۹، ۱۳۴).

زنان را در اقتصاد ایران یک گام به پیش بردند. آنان به این نتیجه رسیدند که میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ تفکیک جنسیتی شغل در برخی گروه‌های شغلی (عمدتاً در بخش «تولید») افزایش یافته و در سایر بخش‌ها (از همه مهم‌تر، در گروه «حرفه‌ای‌ها»)، کاهش یافته است.^۱ در مجموع، این بررسی نشان می‌دهد که تفکیک جنسیتی افزایش یافته بود.

دومین دهه پس از انقلاب با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، وفات آیت‌الله خمینی، و دور تازه افزایش قیمت جهانی نفت مشخص می‌شود. این شرایط و پی بردن جمهوری اسلامی به شکست پروژه اسلامی کردن اقتصاد، از اوایل ۱۳۶۹، زمینه را برای شروع سیاست لیبرالیسم اقتصادی فراهم کرد. شکست فراگیر پروژه اسلامی کردن اقتصاد راه‌هایی را برای اعتراض فعال زنان، مقاومت در برابر سیاست‌های جداسازی جمهوری اسلامی، درخواست برقراری آزادی‌های مدنی و لغو تبعیض جنسی گشود (Moghissi 1999, Afshar 1998a). با پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی نیز، علی‌رغم کندی‌اش به دلیل مقاومت مردم و کشمکش‌های جناحی درون دولت، برخی فرصت‌های شغلی بیش از دهه پیش در اختیار زنان قرار گرفت.^۲ پایندی جمهوری اسلامی به جداسازی جنسیتی و سلطه پدرسالاری، به بنیادی‌ترین وجهی، در تعارض با الزامات بازسازی سرمایه‌دارانه اقتصاد ایران بوده است. جامعه ایران دوره‌ای از سکولاریزاسیون شتابان را در دهه‌های قبل از انقلاب ۱۳۵۷ از سر گذرانده بود. تلاش جمهوری اسلامی برای وارونه کردن روند پیشین، به‌ویژه زمانی که برای پیشبرد لیبرالیسم اقتصادی می‌کوشید، سعی

۱. در میان این بررسی‌ها فقط F. Moghadam (1994) به اختلاف سنی برای شمول در نیروی کار و نیروی کار شاغل در سرشماری ۱۳۵۵ (۱۰ سال به بالا) و سرشماری ۱۳۶۵ (شش سال به بالا) توجه نشان می‌دهد.

۲. برای بررسی‌ای درباره تأثیر لیبرالیسم اقتصادی بر اشتغال زنان در خاورمیانه بنگرید به: Karshenas and Moghadam 1998.

عربی بود. این تعارض مسئله زنان را به جلوی صحنه سیاسی ایران آورده است. زنان ایران پیگیرانه برای کسب آزادی‌های مدنی‌شان مبارزه کرده‌اند، و موفقیت‌هایی هم به دست آورده‌اند، گیریم بسیار اندک و به کندی.

در مطالعه‌ای بعدی، علیزاده (Alizadeh 2000) این پیش‌بینی را تأیید، و افزایشی را در نرخ مشارکت زنان در نیروی کار براساس داده‌های سرشماری ۱۳۷۵ گزارش می‌کند. وی همچنین با اندازه‌گیری «شاخص ناهمانندی»^۱ برای هشت گروه شغلی تحلیل پیشین خود را در مورد تفکیک جنسیتی بسط می‌دهد. علیزاده نشان می‌دهد که میزان «ناهمانندی» (تمرکز یک گروه جنسیتی در یک گروه شغلی به نسبتی بیش از سهم آن گروه جنسیتی در نیروی کار شاغل) به طرز چشمگیری میان ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ افزایش یافته است. اندازه‌گیری وی نشان می‌دهد که در گروه شغلی «حرفه‌ای و فنی» بیش از آنچه داده‌های سرشماری‌های پیشین نشان می‌دهند غلبه با زنان است، و در گروه «کشاورزی» و «تولید» غلبه همچنان با مردان است. طرفه آن‌که راز فزاینده‌گی نسبت زنان در گروه‌های شغلی «حرفه‌ای و فنی» در جداسازی شغلی نهفته است. حداقل ۸۲/۳ درصد زنان در گروه «حرفه‌ای و فنی» در سال ۱۳۷۵ کارکنان آموزشی و بهداشتی بودند. این کارها فعالیت‌های شغلی‌ای بود که به طور سنتی زنان با سهولت بیشتری به آن‌ها راه یافتند، به‌ویژه به‌عنوان آموزگار و پرستار. یکی از گام‌های اولیه جداسازی محیط کار در جمهوری اسلامی تعلیم دختران و پرستاری از بیماران زن بود که ورود مردان به این کارها مطلقاً ممنوع شد.

پویا (Poya 1999) با اتکا به ترکیبی از روش‌شناسی کیفی و توصیفی مناسبات پدرسالاری را در بستر مناسبات طبقاتی و سطح باورهای دینی

1. dissimilarity index

در جمهوری اسلامی بررسی می‌کند. اما، تحلیل وی تصویری در سطح کلان از مناسبات طبقاتی - جنسیتی در ایران پس از انقلاب ارائه نمی‌دهد. مغیثی و رهنما (Moghissi and Rahnema 2000) اهمیت طبقه را در مطالعه جنسیت مورد تأکید قرار می‌دهند.

به نظر ما، برای بررسی ویژگی‌ها و روند تحول طرد و جذب زنان در نیروی کار رویکردی طبقاتی‌ای ضروری است که در آن چارچوب نظری طبقات - جنسیت صریحاً مطرح شده باشد. آنگاه در این چارچوب نظری باید موضوع را به نحوی تحلیلی و آماری در پروسه درون‌تابی و برون‌تابی دوران پس از انقلاب مورد مذاقه قرار داد.

سلسله‌مراتب اجتماعی کار در بررسی ما در مورد ایران ارتباط تنگاتنگی با سنخ‌شناسی طبقاتی ما در پیوند با مناسبات جنسیتی دارد. این سازه چارچوبی برای بررسی ما درباره ماهیت طرد و جذب زنان در ساختار کار فراهم می‌کند، که دسترسی متمایز زنان و مردان را به وسایل تولید، اقتدار و مهارت در فرایند کار را نشان می‌دهد.

تغییرات درون‌تابی و برون‌تابی در سال‌های اولیه پس از انقلاب، و در دوره پس از [آیت‌الله] خمینی، تأثیرات مهمی بر خصوصیات طبقاتی - جنسیتی نیروی کار، هم در مورد زنان و هم در مورد مردان، بر جای نهاده است. در این فصل به این بررسی می‌پردازیم که چگونه این تغییرات بر ادغام زنان در اقتصاد تأثیر گذاشته است. با توجه به حدود مشارکت زنان در بازار کار و میزان منابع و مهارت‌هایی که در اختیار دارند و اقتداری که اعمال می‌کنند می‌خواهیم پاسخ‌هایی برای این پرسش‌ها ارائه دهیم: آیا شرایط تغییر یابنده در بردارنده تغییراتی در جذب در، یا طرد از، بازار کار و جداسازی در کار بوده است؟ در جمهوری اسلامی چه کسانی از میان زنان تقویت و چه کسانی تضعیف شدند؟ آیا تفاوت‌های معناداری میان بخش دولتی و بخش خصوصی از لحاظ استخدام جنسیتی وجود دارد؟ آیا می‌توانیم سطح جداسازی را که زنان در ایران با آن مواجه شدند

اندازه‌گیری کنیم، و آیا می‌توانیم به ماهیت طبقاتی زنان شاغل در دوره اسلامی پی ببریم؟

طرز زنان از بازار: روندهایی در نرخ فعالیت

جدول ۱-۶ نرخ فعالیت نیروی کار زنان و مردان و سهم زنان شاغل در کل اشتغال در ایران از ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ را نشان می‌دهد. در تفسیر سطح نرخ مشارکت زنان باید به این مشکل توجه کنیم که در کشورهای در حال توسعه، به خصوص در جوامع اسلامی، به دلایل عموماً معلوم، این نرخ کمتر از آنچه هست برآورد می‌شود. با این همه، در ایران، بررسی آماری در دست نیست که نشان دهد که میزان این کم‌شماری در سال‌های پس از انقلاب تغییر کرده باشد. از این رو، ما میزان تغییرات در سال‌های پس از انقلاب را، پس از اعمال تعدیل‌هایی برای تغییر در تعریفات (نظیر سن ورود به نیروی کار)، همان قدر (نا) معتبر ارزیابی می‌کنیم که تغییرات سال‌های پیش از انقلاب را.

توسعه پرشتاب سرمایه‌داری در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به خصوص در دهه ۱۳۴۰، نرخ مشارکت زنان را در بازار کار شتاب بخشید. در ۱۳۳۵، نرخ مشارکت نیروی کار زنان ۹/۲ درصد بود. یک دهه بعد، در ۱۳۴۵، ۳۷ درصد افزایش یافت و به ۱۲/۶ درصد رسید. در ۱۳۵۵، این نرخ ۱۲/۹ درصد بود. این افزایش نرخ مشارکت زنان این بود که نسبت محصلان دختر در جمعیت ده‌ساله به بالا بیش از دو برابر شد و از ۳ درصد به ۷/۴ درصد میان سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ رسید. تا سال ۱۳۵۵ نسبت محصلان دختر یک‌بار دیگر دو برابر شد و به ۱۴/۹ درصد رسید. مشارکت کار زنان در دوره ۱۳۳۵-۱۳۵۵ با ورود زنان به بازار رو به رشد کشور افزایش یافت. زنان تحصیل‌کرده طبقه متوسط وارد مشاغل حرفه‌ای و اجرایی شدند، به‌ویژه در بخش دولتی.

جدول ۶-۱. نرخ فعالیت نیروی کار زنان و مردان، ۱۳۳۵-۱۳۷۵

| ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | ۱۳۴۵ | ۱۳۳۵ | |
|------|------|------|------|------|----------------------|
| | | | | | زنان |
| ۹/۲ | ۸/۲ | ۱۲/۹ | ۱۲/۶ | ۹/۲ | نرخ فعالیت |
| ۸/۰ | ۶/۱ | ۱۰/۸ | ۱۱/۵ | ۹/۲ | نرخ فعالیت مؤثر |
| ۱۲/۶ | ۹/۸ | ۱۵/۲ | ۱۳/۶ | ۹/۵ | نرخ فعالیت تعدیل شده |
| | | | | | مردان |
| ۶۱/۷ | ۶۸/۴ | ۷۰/۸ | ۷۷/۴ | ۸۳/۹ | نرخ فعالیت |
| ۵۶/۴ | ۵۹/۵ | ۶۴/۳ | ۷۰/۲ | ۸۱/۵ | نرخ فعالیت مؤثر |
| ۸۷/۴ | ۸۸/۸ | ۹۲/۶ | ۹۱/۲ | ۹۰/۹ | نرخ فعالیت تعدیل شده |
| | | | | | زنان |
| ۹۰/۸ | ۹۱/۸ | ۸۷/۱ | ۸۷/۴ | ۹۰/۸ | نرخ فعالیت غیربازار |
| ۲۶/۹ | ۱۶/۶ | ۱۴/۹ | ۷/۴ | ۳/۰ | محصلان |
| ۶۳/۹ | ۷۵/۳ | ۷۲/۲ | ۸۰/۰ | ۸۷/۸ | خانه‌داران و سایرین* |
| ۱۲/۱ | ۸/۹ | ۱۳/۸ | ۱۳/۳ | ۹/۷ | سهم نسبی اشتغال زنان |

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵، سالنامه آماری ۱۳۷۹.

* از جمله بازنشستگان و اجاره‌بگیران.

فرصت‌های شغلی در کارهای دفتری، خرید و فروش، خدمات و تولید در مناطق شهری و در صنایع کشاورزی و دستی در مناطق روستایی زنان کارگر را به خود جذب کرد (Paidar 1995, Kian-Thiébaud 1998).

پس از انقلاب، در سال ۱۳۶۵، نرخ مشارکت نیروی کار زنان ۳۶ درصد کاهش یافت و به ۸/۲ درصد رسید (جدول ۶-۱). این افت بازتابی از کاهش مطلق در اشتغال زنان از ۱/۲ میلیون نفر در ۱۳۵۵ به ۹۷۵،۰۰۰ نفر در ۱۳۶۵ بود. در مقابل، نرخ مشارکت نیروی کار مردان، که در طی گرایشی بلندمدت رو به کاهش داشته است، تنها با نرخی به مراتب کندتر (۳/۴ درصد) در دهه پس از انقلاب کاهش یافت. در همان دوره سهم زنان از اشتغال از ۱۳/۸ درصد به ۹/۸ درصد کاهش یافت، و به طرز چشمگیری کمتر از میزان آن در ۱۳۳۵ شد.

تفکیک نرخ فعالیت برحسب مناطق شهری و روستایی خصوصیات

تغییر را با دقت بیشتری روشن می‌کند (جدول ۶-۲). در مناطق شهری، بین ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، نرخ فعالیت کارکنان مرد ۴/۵ درصد افزایش یافت، اگرچه افزایش در نرخ بیکاری در ۱۳۶۵ نرخ فعالیت مؤثر^۱ کارکنان مرد را به کمتر از میزان آن در ۱۳۵۵ پایین آورد. اما، نرخ فعالیت کارکنان زن شهری حدود ۷ درصد (از ۹ درصد به ۸/۴ درصد) کاهش یافت. با به حساب آوردن بیکاری زنان، نرخ فعالیت مؤثر کارکنان زن شهری بین ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، ۳۱ درصد کاهش یافت. در مناطق روستایی که نرخ فعالیت زنان بالاتر از مناطق شهری بوده است، بین سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، نرخ فعالیت، نرخ فعالیت مؤثر، و سهم زنان در کل اشتغال روستایی همگی در حدود ۵۰ درصد کاهش یافت.

گرایشی وجود دارد که کاهش نرخ مشارکت زنان میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ را به کاهش در تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد نسبت دهد (خاتم، ۱۳۷۹). ما این موضوع را به تفصیل در فصل ۵ بررسی کرده‌ایم. در این جا به نکات زیر بسنده می‌کنیم. نخست، کار فامیلی بدون مزد در ایران پدیده‌ای روستایی است. در ۱۳۵۵، بیش از ۹۱ درصد از کل کارکنان فامیلی بدون مزد در اقتصاد روستایی مشغول بودند. بدیهی است که کم‌شماری در جمع‌آوری داده‌های سرشماری وجود داشته باشد، اما دلیلی نیست که میزان کم‌شماری در مناطق شهری بیشتر باشد. از این رو، مسئله کار فامیلی بدون مزد هرچه باشد، تنها تأثیر ناچیزی بر اشتغال زنان شهری خواهد داشت. دوم، با کاهش تعداد کارکنان زن فامیلی بدون مزد در مناطق روستایی به ۲۴۸۰۰۰ نفر (از ۴۴۵۰۰۰ در سال ۱۳۵۵) در همان دوره، تعداد کارگران زن روستایی نیز از ۱۹۰،۰۰۰ نفر به ۷۰،۰۰۰ نفر کاهش یافت. بنابراین، کاهش نرخ مشارکت زنان صرفاً

۱. نرخ فعالیت مؤثر نسبت نیروی کار شاغل به جمعیت در سن کار است.

جدول ۶-۲. نرخ فعالیت، زنان و مردان، شهری و روستایی، در ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ (به درصد)

| | روستایی | | | شهری | | |
|-----------------------------|---------|------|------|------|------|------|
| | ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ |
| کل جمعیت مردان، ۱۰+ | | | | | | |
| نرخ فعالیت | ۶۵/۵ | ۷۰/۴ | ۷۷/۹ | ۵۹/۴ | ۶۶/۸ | ۶۳/۹ |
| نرخ فعالیت مؤثر | ۵۹/۹ | ۶۱/۹ | ۶۸/۱ | ۵۴/۴ | ۵۷/۷ | ۶۰/۷ |
| نرخ فعالیت تعدیل شده | ۸۸/۷ | ۸۹/۱ | ۹۴/۱ | ۸۶/۵ | ۸۸/۵ | ۹۰/۸ |
| کل غیرفعال | ۳۴/۵ | ۲۹/۶ | ۲۲/۱ | ۴۰/۶ | ۳۳/۲ | ۳۶/۱ |
| محصلان | ۲۶/۲ | ۲۱/۰ | ۱۷/۲ | ۳۱/۳ | ۲۴/۵ | ۲۹/۶ |
| خانه‌داران | ۰/۶ | ۱/۰ | ۰/۰ | ۰/۵ | ۰/۹ | ۰/۰ |
| سایرین* | ۹/۰ | ۷/۶ | ۴/۹ | ۸/۷ | ۷/۸ | ۶/۵ |
| کل جمعیت زنان، ۱۰+ | | | | | | |
| نرخ فعالیت | ۱۰/۸ | ۷/۹ | ۱۶/۶ | ۸/۲ | ۸/۴ | ۹/۰ |
| نرخ فعالیت مؤثر | ۹/۳ | ۶/۳ | ۱۳/۰ | ۷/۲ | ۵/۹ | ۸/۵ |
| نرخ فعالیت تعدیل شده | ۱۳/۵ | ۹/۰ | ۱۷/۷ | ۱۱/۹ | ۱۰/۵ | ۱۱/۹ |
| کل غیرفعال | ۸۹/۲ | ۹۲/۱ | ۸۳/۴ | ۹۱/۸ | ۹۱/۶ | ۹۱/۰ |
| محصلان | ۱۹/۷ | ۱۱/۷ | ۶/۵ | ۳۱/۲ | ۲۰/۵ | ۲۳/۸ |
| خانه‌داران | ۶۲/۵ | ۷۱/۴ | ۷۳/۱ | ۵۶/۸ | ۶۶/۵ | ۶۴/۲ |
| سایرین* | ۶/۹ | ۸/۹ | ۳/۸ | ۳/۷ | ۴/۷ | ۳/۰ |
| زنان شاغل نسبت به کل شاغلان | ۱۳/۴ | ۸/۹ | ۱۶/۰ | ۱۱/۳ | ۸/۸ | ۱۱/۲ |

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵.

* از جمله بازنشستگان و اجاره‌بگیران.

کاهش در تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد زن نیست. علاوه بر این‌ها، کار فامیلی بدون مزد، برای کارکنان زن یا مرد، فعالیت بی‌ثمر یا زائد نیست. این شکل ابتدایی تولید ارزش در اقتصاد بازار است، و به هر حال شکلی از مشارکت در فرایند کار و برای بهبود امکانات زندگی خانواده (و خود فرد) است. کاهش خالص در نرخ مشارکت نیروی کار، حتی اگر صرفاً به سبب کاهش تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد باشد، باز هم کاهش است و، از این‌رو، حائز اهمیت است.

شگفت این است که میان سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، علی‌رغم تلاش

جمهوری اسلامی در پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی، کاهش نرخ مشارکت نیروی کار زنان شهری ادامه داشت، اگرچه نرخ فعالیت مؤثر آنان به دلیل کاهش نرخ بیکاری شان افزایش یافت. بنابراین، در حالی که سهم زنان در بازار کار در واقع کاهش می‌یافت، در ۱۳۷۵ بخش بزرگ‌تری از زنان در بازار به استخدام در آمدند تا در سال ۱۳۶۵. از این‌رو، حتی در دههٔ پس از [آیت‌الله] خمینی، موانع بر سر راه ورود زنان به بازار کار کاهش نیافت.

شواهد آماری مربوط به چهل سال گذشته نشان می‌دهد که (جدول‌های ۱-۶ و ۲-۶) بین سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵ نرخ فعالیت زنان در بازار کار رو به افزایش داشته است. این نرخ، همان‌طور که سرشماری سال ۱۳۶۵ نشان می‌دهد، در دههٔ اول انقلاب در جمهوری اسلامی رو به نزول گذاشت. سرشماری ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که از ۱۳۶۵ به بعد، در دههٔ دوم انقلاب، نرخ فعالیت زنان روستایی تنها اندکی بهتر شد. کاهش نرخ مشارکت نیروی کار زنان بین ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ (و ادامهٔ کاهش آن در مورد نیروی کار زنان شهری) رویدادی خلاف قاعده در تاریخ ایران و کشورهای اسلامی در منطقه (به‌جز افغانستان تحت سلطهٔ طالبان) در قرن بیستم است. در این میان، در تمام این سال‌ها، همچون سایر کشورهای در حال توسعه، نرخ مشارکت مردان تدریجاً کاهش یافت، به‌جز میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، که نرخ مشارکت مردان شهری افزایش یافت.

شکاف بزرگ میان نرخ مشارکت زنان و مردان، افزایش سهم زنان در کل اشتغال، علی‌رغم کاهش دائمی نرخ مشارکت مردان، و گرایش صعودی در نرخ مشارکت زنان در بلندمدت، تحولات مشابهی در تقریباً تمامی کشورهای مسلمان در حال توسعه است (Anker 1998, 145-46; Jacobsen 1998, 390-91). اما، معکوس شدن روند مربوط به نرخ مشارکت و سهم اشتغال زنان پس از انقلاب ۱۳۵۷، ویژگی

خاص در مورد ایران بوده، که حتی پس از پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی در دوره برون‌تابی پس از [آیت‌الله] خمینی، در ۱۳۷۵، این نرخ در بهترین حالت همان نرخ سال ۱۳۳۵ بود (جدول ۶-۱).

برخی ممکن است بگویند که کاهش مشارکت زنان در نیروی کار در ۱۳۶۵-۱۳۵۵ به دلیل افزایش قابل توجه و قابل ستایش نسبت جمعیت زنان در سن کار در حین تحصیل بوده است. با این همه، تجربه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نشان می‌دهد که افزایش مستمر اشتغال به تحصیل زنان کلاً به قیمت کاهش مشارکت نیروی کار زنان نبوده است. در واقع، چنان‌که آمار تأیید می‌کند، در ایران تعارضی میان نرخ فزاینده اشتغال به تحصیل و نرخ فعالیت رو به افزایش در ۱۳۳۵-۱۳۵۵ و ۱۳۶۵-۱۳۷۵ وجود نداشته است. در این جا به منظور به حساب آوردن جمعیت محصل، ما نرخ‌های فعالیت را پس از تعدیل تغییرات در نرخ اشتغال به تحصیل در جمعیت در سن کار محاسبه می‌کنیم. یعنی، «نرخ فعالیت تعدیل شده» را با کسر کردن جمعیت محصلان از جمعیت در سن کار محاسبه می‌کنیم.^۱

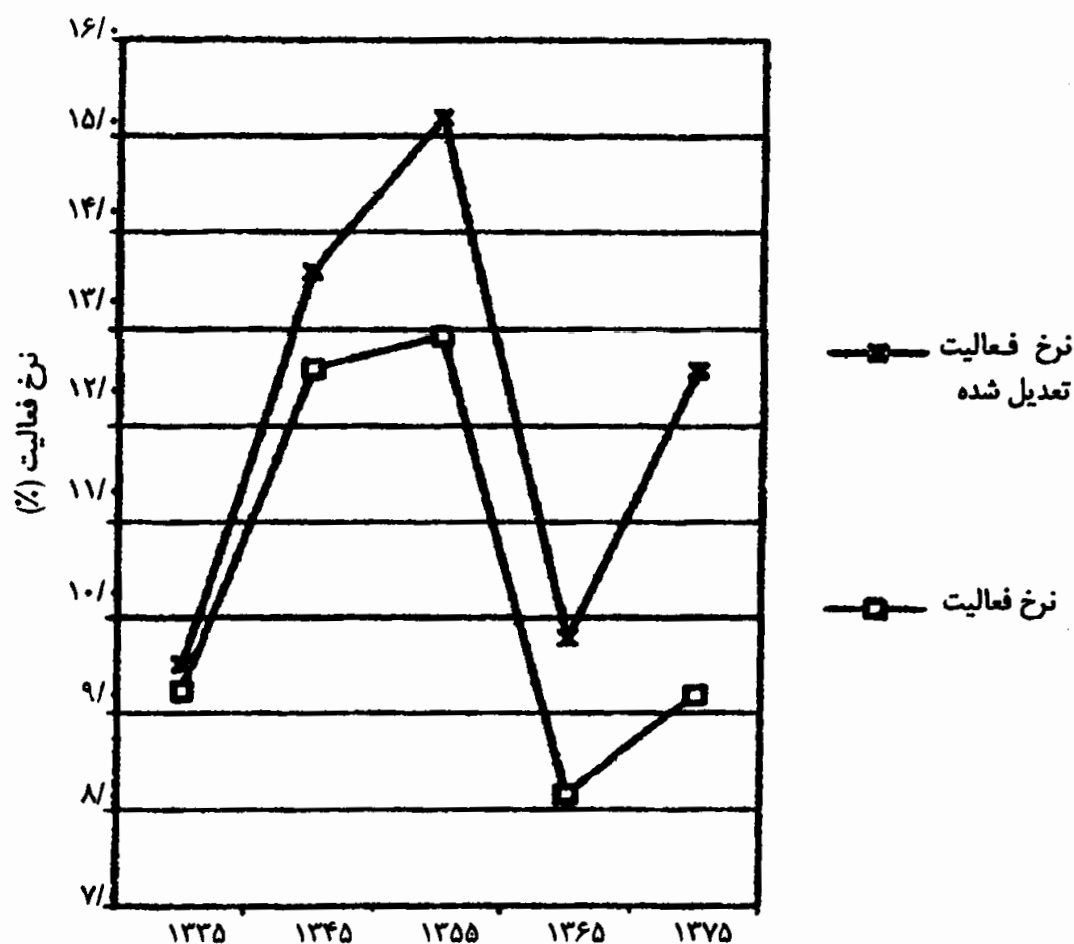
جدول ۶-۱ و نمودار ۶-۱ نشان می‌دهد که تعدیل نرخ فعالیت با احتساب تغییرات در تعداد کسانی که بازار کار را ترک کرده‌اند (یا هرگز وارد آن نشده‌اند) تا به تحصیل پردازند فقط نتیجه‌گیری ما را در بالا تأیید می‌کند. در واقع، می‌توانیم مشاهده کنیم که نرخ فعالیت تعدیل شده تنها تشدید کننده این تغییرات در نرخ فعالیت است. دلیلش ساده است. همان شرایط سیاسی-اجتماعی‌ای که ممکن است زنان را به ورود به بازار کار ترغیب یا منع کند، نیز می‌تواند آنان را به اشتغال به تحصیل ترغیب یا منع کند. داده‌های کلان طی چهل سال گذشته نافی این افسانه است که سیاست‌های جنسیتی و تبعیض‌آمیز جمهوری

۱. ما تعدیل‌های مشابهی را در فصل ۴ انجام داده‌ایم.

اسلامی مسیر «امنی» برای تحصیل زنان فراهم کرده است. مسلماً برای زنان ۱۰ ده سال به بالا چنین نبوده است. در کشوری با جمعیت رو به افزایش، بیشتر ارقام رو به افزایش خواهد بود. ارقام مطلق، و مثال‌ها و مشاهدات موردی، مجرد از گرایش‌های تاریخی، می‌تواند گمراه‌کننده باشد.

نمودار ۱-۶. نرخ فعالیت و نرخ فعالیت تعدیل شده نیروی کار زنان،

۱۳۳۵-۱۳۷۵



منبع: جدول ۱-۶

آیا سن زنان بر نرخ مشارکت آنان در بازار کار تأثیر دارد؟ جدول ۳-۶
 نرخ فعالیت زنان شهری و روستایی را در سنین متفاوت در ۱۳۵۵،
 ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان می‌دهد. پیش از بررسی این تغییرات لازم است
 به این نکته اشاره کنیم که در درازمدت کاهش در نرخ مشارکت زنان (و

مردان) در گروه‌های سنی جوان (ده تا چهارده سال) و مسن (پنجاه و پنج سال به بالا) پیش‌بینی می‌شود و این به دلیل امکان‌پذیر شدن تحصیلات جوانان و بازنشستگی افراد مسن است. با وجود این، آمار سرشماری دو الگوی متفاوت تغییر در مناطق شهری و روستایی را نشان می‌دهد. در مناطق شهری، حداکثر نرخ فعالیت، که برای گروه سنی بیست تا بیست و چهار سال در ۱۳۵۵، ۱۶/۱ درصد بود، به گروه سنی بالاتری (سی تا سی و چهار سال) تغییر یافت، و در سطحی نسبتاً پایین‌تر، و در ۱۴/۲ درصد قرار گرفت. در ۱۳۷۵، نرخ حداکثر ۱۴/۴-۱۴/۷ درصد در سنین بیست و پنج تا چهل و چهار سال مشاهده می‌شود. یعنی، در ۱۳۷۵، زنان در گروه سنی بیست تا بیست و نه سال نرخ مشارکت پایین‌تری نسبت به ۱۳۵۵ داشتند، در حالی که زنان در گروه سنی سی تا چهل و چهار سال نرخ مشارکت بالاتری نسبت به سال ۱۳۵۵ داشتند (نمودار ۶-۲). این نتیجه می‌تواند دو وضع محتمل را برای زنان کارکن شهری نشان دهد. این امر می‌تواند ناشی از آن باشد که زنان جوان‌تر شهری (و احتمالاً مجرد) در ورود به بازار کار با موانع جدی‌تری مواجه می‌شوند تا زنان میان‌سال (و احتمالاً متأهل). نرخ بالاتر مشارکت زنان میان‌سال در ۱۳۷۵ (در مقایسه با سال ۱۳۵۵) می‌تواند پیر شدن آن گروه از زنانی را نشان دهد که آمادگی بیشتری در دهه ۱۳۶۰ برای پذیرش ایدئولوژی اسلامی داشتند، و وارد مراتب شغلی شدند. تغییر حداکثر (سقف) مشارکت در بازار کار به گروه‌های سنی بالاتر میان ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ این احتمال را تأیید می‌کند، اگرچه رواج تبعیض نسبت به زنان جوان‌تر (و مجرد) را نفی نمی‌کند.

در اقتصاد روستایی، الگوی مشارکت نیروی کار برای گروه‌های سنی مختلف میان ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به‌طور چشمگیرتری تغییر کرد. در ۱۳۶۵، نرخ مشارکت زنان در تمام گروه‌های سنی در مقایسه با

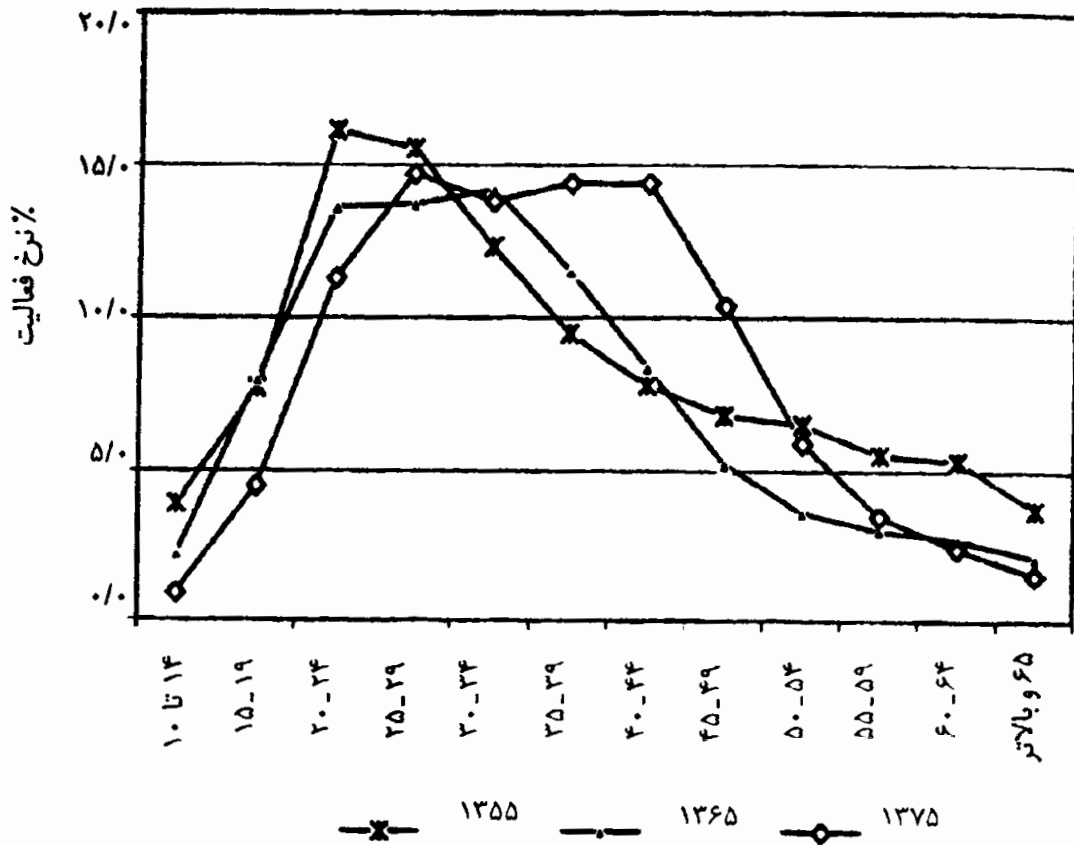
۱۳۵۵ کاهش یافت. این کاهش در نرخ مشارکت برای زنان در گروه سنی پانزده تا سی و نه سال ۵۰ درصد بود، و برای زنان در گروه سنی چهل تا پنجاه و نه سال حدود ۳۰ درصد بود. منحنی تک‌قله‌ای نرخ فعالیت در ۱۳۵۵، تا سال ۱۳۶۵ منحنی‌ای دو قله‌ای شد، با قله‌هایی کوتاه‌تر. با این‌همه، در ۱۳۷۵، منحنی نرخ فعالیت شکل ۱۳۵۵ خود را از نو به دست آورد، گیریم با نرخ‌های پایین‌تر فعالیت برای تمام گروه‌های سنی میان پانزده و پنجاه و چهار سال.

جدول ۳-۶. نرخ فعالیت زنان شهری و روستایی در ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵
بر حسب سن (به درصد)

| | روستایی | | | شهری | | |
|-------|---------|------|------|------|------|------|
| | ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ |
| ۱۴-۱۰ | ۶/۰ | ۶/۹ | ۱۶/۹ | ۰/۹ | ۲/۲ | ۳/۹ |
| ۱۹-۱۵ | ۱۴/۹ | ۱۱/۳ | ۲۳/۷ | ۴/۵ | ۸/۰ | ۷/۷ |
| ۲۴-۲۰ | ۱۶/۲ | ۱۰/۱ | ۱۹/۸ | ۱۱/۳ | ۱۳/۶ | ۱۶/۱ |
| ۲۹-۲۵ | ۱۳/۱ | ۷/۴ | ۱۶/۸ | ۱۴/۷ | ۱۳/۷ | ۱۵/۵ |
| ۳۴-۳۰ | ۱۱/۲ | ۶/۸ | ۱۵/۹ | ۱۳/۸ | ۱۴/۲ | ۱۲/۳ |
| ۳۹-۳۵ | ۱۰/۵ | ۶/۸ | ۱۵/۶ | ۱۴/۴ | ۱۱/۵ | ۹/۵ |
| ۴۴-۴۰ | ۱۰/۲ | ۹/۸ | ۱۴/۹ | ۱۴/۴ | ۸/۴ | ۷/۸ |
| ۴۹-۴۵ | ۹/۴ | ۱۰/۵ | ۱۴/۴ | ۱۰/۴ | ۵/۲ | ۶/۸ |
| ۵۴-۵۰ | ۹/۲ | ۱۰/۵ | ۱۳/۴ | ۵/۹ | ۳/۶ | ۶/۵ |
| ۵۹-۵۵ | ۸/۶ | ۷/۱ | ۱۰/۶ | ۳/۵ | ۳/۰ | ۵/۵ |
| ۶۴-۶۰ | ۷/۲ | ۵/۹ | ۷/۷ | ۲/۴ | ۲/۷ | ۵/۳ |
| ۶۵+ | ۴/۵ | ۵/۵ | ۵/۳ | ۱/۵ | ۲/۱ | ۳/۷ |
| کل | ۱۰/۷ | ۶/۷ | ۱۶/۶ | ۸/۱ | ۸/۴ | ۹/۰ |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵.

نمودار ۲-۶. نرخ فعالیت زنان شهری در ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ بر حسب سن



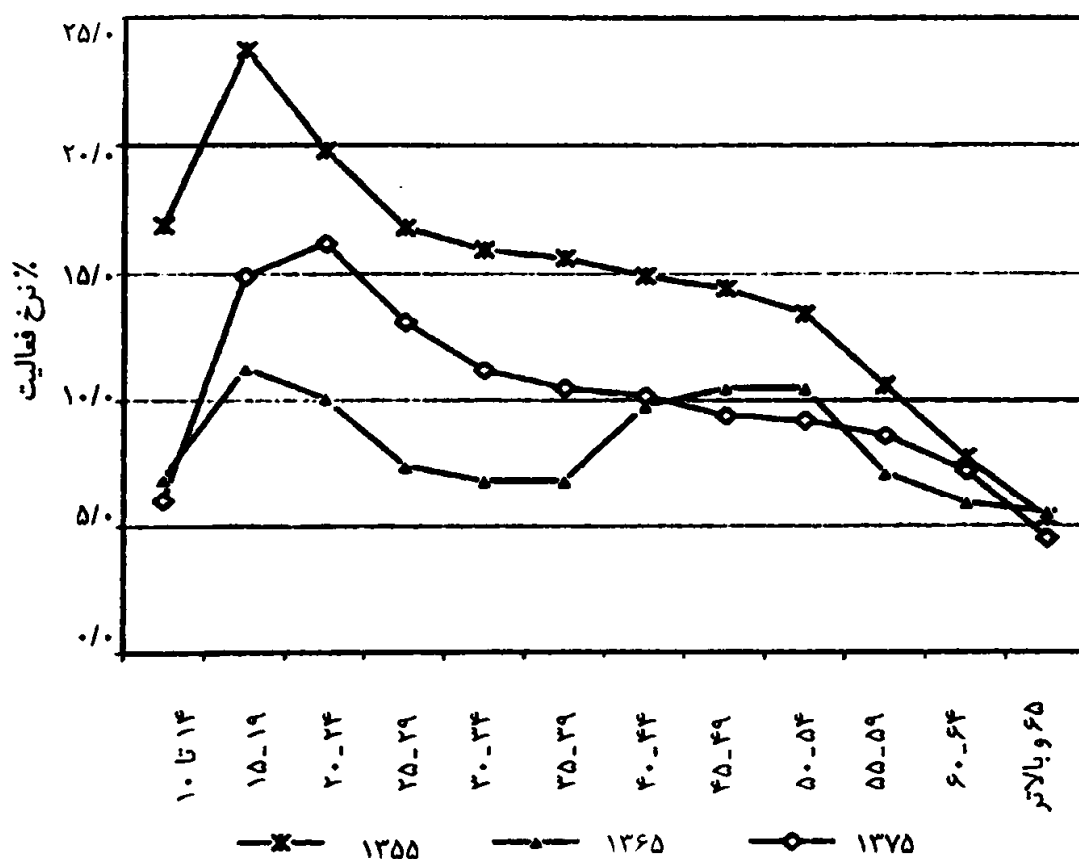
منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۷۵، ۱۳۶۷، ۱۳۵۹.

اگرچه کاهش عمومی در نرخ مشارکت نیروی کار برای زنان در تمامی گروه‌های سنی در مناطق روستایی وجود دارد، ما مانع خاصی برای ورود زنان جوان‌تر (یا مجرد) به بازار کار مشاهده نمی‌کنیم، چنان‌که از داده‌های مربوط به اقتصاد شهری برمی‌آید (نمودار ۳-۶).

در مجموع، طرد زنان از نیروی کار، چنان‌که از مقایسه نرخ مشارکت نیروی کار زنان در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ برمی‌آید، تضعیف زنان را در دههٔ پس از انقلاب به وضوح نشان می‌دهد. با وجود این، تعدیل سیاست‌های حکومت اسلامی در نتیجهٔ شکست روند اسلامی کردن جامعه، بهبود وضعیت اقتصادی و لیبرالیسم اقتصادی پس از فوت آیت‌الله

خمینی، و مبارزه زنان این روند را معکوس کرده است. اما در ۱۳۷۵، نرخ مشارکت نیروی کار زنان در ایران همانی بود که در ۱۳۳۵ (بنگرید به جدول ۶-۱)¹.

نمودار ۶-۳. نرخ فعالیت زنان روستایی، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، بر حسب سن



منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۷.

ماهیت طبقاتی-جنسیتی سلسله مراتب اجتماعی کار

بررسی تغییرات در سلسله مراتب کار طی زمان عوامل مهم قشر بندی و نابرابری های شغلی زنان نسبت به مردان را گرد هم می آورد، و تحلیل ما

۱. داده های سازمان جهانی کار حاکی از این است که میان ۱۹۵۰ و ۱۹۹۰ نرخ فعالیت زنان در اقتصادهای توسعه یافته روندی صعودی برای گروه های سنی بیست تا پنجاه و نه سال نشان می دهد (Anker, 1998, 141-42).

را از تواناسازی و جداسازی جنسیتی اشتغال بهبود می‌بخشد. طرح سلسله‌مراتب اجتماعی کار، که در جدول ۴-۶ و ۵-۶ برای سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان داده شده است، دو مزیت عمده دارد. نخست توجه را بر دستیابی متمایز زنان شاغل به مالکیت منابع تولیدی، مدیریت/اقتدار سازمانی، و مهارت‌ها/صلاحیت‌ها، و در نتیجه، استقلال و نظارت بر کارشان، در یک زمان و طی زمان، متمرکز می‌کند. دوم، این طرح، براساس طبقه‌بندی مشاغل مطابق سه بعد جایگاه طبقاتی، همچنین ماهیت طبقاتی فرایند توان‌یابی^۱ را در میان زنان، و بین مردان و زنان در چارچوب جداسازی جنسیتی، در بخش‌های خصوصی و دولتی، آشکار می‌کند.

با بررسی دستیابی متمایز «داراها» و «ندارها» به مالکیت منابع تولیدی، اقتدار و مهارت، خواهیم دید که آیا توان‌یابی زنان در ایران ماهیتی طبقاتی-جنسیتی داشته است، و آیا سیاست‌های دولتی مرتبط با تغییرات درون‌تابی و برون‌تابی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ و ۱۳۷۵-۱۳۶۵ بر آن تأثیر گذاشته است. چنین تحلیلی بر مقوله‌های ما در مورد سطح بالایی و پایینی سلسله‌مراتب کار که در فصل ۲ توضیح داده‌ایم متکی است.

تغییرات در آرایش طبقاتی کار زنان: نجات‌یافتگان و بازندگان دوران سختی در سال ۱۳۵۵، ۱/۲ میلیون زن شاغل ۱۳/۸ درصد از افراد شاغل کشور را شامل می‌شدند. در سال ۱۳۶۵، تعداد آنان به ۹۷۵,۰۰۰ نفر کاهش یافت، در حالی که نیروی کار شاغل نسبت به سرشماری ۱۳۵۵، ۲۵ درصد افزایش یافته بود. در سال ۱۳۶۵، زنان فقط ۸/۹ درصد نیروی کار شاغل را شامل می‌شدند (جدول ۶-۱). در این سال‌ها، علی‌رغم

افزایش تعداد کارکنان زن در بخش دولتی از ۲۴۶,۰۰۰ به ۴۰۷,۰۰۰، اشتغال زنان ۲۳۷,۰۰۰ نفر کاهش یافت. اما تا سال ۱۳۷۵، تعداد زنان شاغل به ۱/۸ میلیون نفر، یا ۱۲/۱ درصد نیروی کار شاغل، افزایش یافت.

در سال ۱۳۵۵، بالغ بر ۱۹۴,۰۰۰ (۱۶ درصد) از زنان در سطوح بالایی سلسله مراتب کار شاغل بودند، که این شامل سرمایه داران، خرده بورژوازی مدرن، و طبقه متوسط است. در مقابل ۷/۴ درصد از کارکنان مرد در سطوح بالایی سلسله مراتب کار بودند. مابقی زنان شاغل (یک میلیون، ۸۴ درصد) در سطوح پایینی بودند، که ۴۱ درصد از آنان کارکنان فامیلی بدون مزد بودند. در ۱۳۶۵، تعداد زنان سطوح بالایی به ۳۳۴,۰۰۰ نفر افزایش یافت، که ۳۴ درصد از اشتغال زنان را تشکیل می داد. در همان زمان تعداد کارکنان زن سطوح پایینی به ۶۴۰,۰۰۰ نفر کاهش یافت، که ۶۶ درصد از اشتغال زنان را تشکیل می داد (جدول ۴-۶ و ۵-۶).

تعداد و سهم زنان در سطوح بالایی اشتغال علی رغم آشفتگی های اقتصادی و نگرش خصمانه دولت اسلامی افزایش یافت. این نشان می دهد که زنانی که به منابع مالی دسترسی داشتند یا تحصیلات و مهارت های عالی داشتند می توانستند شاغل بمانند، یا به عنوان سرمایه دار، کارکن مستقل، یا کارمند ماهر بخش دولتی به کار پردازند.

در مناطق روستایی و عمدتاً در فرش بافی به دلیل کاهش صادرات فرش های دست باف، که فعالیت صنعتی اصلی زنان روستایی بود (و هنوز هم هست)، کاهش تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد به چشمگیرترین وجهی صورت گرفت.

حاشیه‌ای شدن کار زنان ۲۰۷

جدول ۶-۴. سلسله‌مراتب کار زنان: سطوح بالایی گروه‌های شغلی، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

| $f/(f+m)$ % | ۱۳۵۵ f/F % | کل (۱۰۰۰ نفر) | |
|----------------|--------------------|------------------|--------------------|
| ۲۵/۷ | ۱۶/۰ | ۱۹۳/۵ | سطوح بالایی |
| ۲/۹ | ۰/۴ | ۵/۴ | سرمایه‌داران |
| ۱/۹ | ۰/۰ | ۰/۴ | مدرن |
| ۰/۸ | ۰/۰ | ۰/۱ | اجرایی و مدیریتی |
| ۳/۰ | ۰/۰ | ۰/۳ | حرفه‌ای و فنی |
| ۳/۱ | ۰/۴ | ۴/۹ | سنتی |
| ۳/۲ | ۰/۰ | ۰/۱ | دفتری و اداری |
| ۱/۷ | ۰/۱ | ۰/۹ | فروش و خدمات |
| ۱/۹ | ۰/۱ | ۰/۷ | کشاورزی |
| ۴/۷ | ۰/۳ | ۳/۱ | تولید |
| ۸/۲ | ۰/۰ | ۰/۱ | طبقه‌بندی نشده |
| ۵/۰ | ۰/۱ | ۱/۷ | خرده‌بورژوازی مدرن |
| ۰/۰ | ۰/۰ | ۰/۰ | اجرایی و مدیریتی |
| ۵/۰ | ۰/۱ | ۱/۷ | حرفه‌ای و فنی |
| ۳۴/۷ | ۱۵/۴ | ۱۸۶/۵ | طبقه متوسط |
| ۴/۲ | ۰/۱ | ۱/۲ | اجرایی و مدیریتی |
| ۵/۹ | ۰/۱ | ۰/۸ | کارکنان دولت |
| ۲/۶ | ۰/۰ | ۰/۴ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۳۶/۴ | ۱۵/۳ | ۱۸۵/۳ | حرفه‌ای و فنی |
| ۴۱/۱ | ۱۴/۳ | ۱۷۳/۳ | کارکنان دولت |
| ۱۳/۷ | ۱/۰ | ۱۲/۰ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۴۰/۰ | ۱۴/۴ | ۱۷۴/۱ | کارکنان دولت |
| ۱۲/۱ | ۱/۰ | ۱۲/۳ | کارکنان بخش خصوصی |

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵.

یادداشت: f = کارکنان زن در یک گروه؛ F = کل زنان شاغل؛ m = کارکنان مرد در یک گروه

جدای از کاهش تعداد کارکنان زن فامیلی بدون مزد، در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵، از دست دادن شغل برای زنان عمدتاً در میان کارکنان

| ۱۳۷۵ | | | ۱۳۶۵ | | |
|--------------|----------|------------------|--------------|----------|------------------|
| f/(f+m) % | f/F % | کل (۱۰۰۰ نفر) | f/(f+m) % | f/F % | کل (۱۰۰۰ نفر) |
| ۲۴/۴ | ۳۳/۵ | ۵۹۱/۹ | ۲۴/۵ | ۳۴/۳ | ۳۳۴/۶ |
| ۳/۱ | ۰/۹ | ۱۶/۲ | ۴/۰ | ۱/۴ | ۱۳/۷ |
| ۳/۹ | ۰/۲ | ۲/۹ | ۸/۵ | ۰/۲ | ۱/۹ |
| ۲/۰ | ۰/۱ | ۱/۰ | ۱/۰ | ۰/۰ | ۰/۱ |
| ۷/۸ | ۰/۱ | ۱/۹ | ۱۳/۰ | ۰/۲ | ۱/۸ |
| ۲/۹ | ۰/۸ | ۱۳/۳ | ۳/۷ | ۱/۲ | ۱۱/۸ |
| ۴/۳ | ۰/۰ | ۰/۱ | ۱۰/۸ | ۰/۰ | ۰/۴ |
| ۲/۳ | ۰/۱ | ۲/۱ | ۲/۰ | ۰/۱ | ۰/۹ |
| ۴/۰ | ۰/۳ | ۵/۰ | ۶/۲ | ۰/۷ | ۷/۰ |
| ۲/۰ | ۰/۳ | ۴/۵ | ۱/۷ | ۰/۲ | ۲/۴ |
| ۱۳/۵ | ۰/۱ | ۱/۶ | ۶/۸ | ۰/۱ | ۱/۱ |
| ۵/۵ | ۰/۵ | ۹/۱ | ۷/۱ | ۰/۳ | ۳/۴ |
| ۲/۴ | ۰/۱ | ۰/۹ | ۱/۱ | ۰/۰ | ۰/۱ |
| ۶/۵ | ۰/۵ | ۸/۲ | ۷/۸ | ۰/۳ | ۲/۳ |
| ۳۲/۶ | ۳۲/۱ | ۵۶۶/۶ | ۳۲/۵ | ۳۲/۶ | ۳۱۷/۵ |
| ۱۶/۶ | ۲/۱ | ۳۷/۸ | ۴/۲ | ۰/۱ | ۱/۳ |
| ۱۹/۴ | ۱/۹ | ۳۴/۳ | ۴/۷ | ۰/۱ | ۱/۱ |
| ۶/۸ | ۰/۲ | ۳/۴ | ۲/۴ | ۰/۰ | ۰/۲ |
| ۳۵/۰ | ۳۰/۰ | ۵۲۸/۸ | ۳۳/۴ | ۳۲/۴ | ۳۱۶/۲ |
| ۳۷/۰ | ۲۸/۱ | ۴۹۵/۹ | ۳۴/۵ | ۳۱/۵ | ۳۰۷/۵ |
| ۱۹/۶ | ۱/۹ | ۳۲/۹ | ۱۵/۳ | ۰/۹ | ۸/۷ |
| ۳۴/۹ | ۳۰/۰ | ۵۳۰/۳ | ۳۳/۸ | ۳۱/۶ | ۳۰۸/۶ |
| ۱۶/۶ | ۲/۱ | ۳۶/۳ | ۱۳/۹ | ۰/۹ | ۸/۹ |

سطوح پایینی در استخدام بخش خصوصی بود. در این دوره تعداد کارکنان زن سطوح پایینی در استخدام بخش خصوصی از ۳۱۰,۰۰۰ به ۸۸,۰۰۰ کاهش یافت، در حالی که تعداد کارکنان سطوح پایینی در بخش دولتی تنها از ۷۲,۰۰۰ به ۹۸,۰۰۰ افزایش یافت. از این رو تعداد زنان کارگر بخش خصوصی که در نتیجه ملی شدن مؤسسه‌های بزرگ بخش خصوصی ممکن است به استخدام دولت درآمده باشند بسیار اندک بوده است. در

جدول ۶-۵. سلسله مراتب کار زنان: سطوح پایین گروه‌های شغلی، ۱۳۷۵، ۱۳۶۵، ۱۳۵۵

| $f/(f+m)$ % | ۱۳۵۵ f/F % | کل (۱۰۰۰ نفر) | |
|----------------|--------------------|------------------|----------------------------------|
| ۱۲/۷ | ۸۴/۰ | ۱,۰۱۸/۷ | سطوح پایینی |
| ۴/۶ | ۱۰/۶ | ۱۲۹/۰ | خرده بورژوازی سنتی |
| ۴/۶ | ۰/۰ | ۰/۳ | دفتری |
| ۲/۳ | ۰/۹ | ۱۰/۶ | فروش و خدمات |
| ۱/۰ | ۱/۵ | ۱۷/۸ | کشاورزی |
| ۱۶/۹ | ۸/۳ | ۱۰۰/۲ | تولید |
| ۴/۰ | ۰/۰ | ۰/۲ | طبقه بندی نشده |
| ۹/۱ | ۳۱/۵ | ۳۸۱/۸ | طبقه کارگر |
| ۱۴/۷ | ۵/۲ | ۶۲/۷ | دفتری و اداری |
| ۱۶/۱ | ۳/۹ | ۴۷/۴ | کارکنان دولت |
| ۱۱/۶ | ۱/۳ | ۱۵/۳ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۱۲/۶ | ۵/۱ | ۶۲/۰ | فروش و خدمات |
| ۵/۴ | ۰/۹ | ۱۰/۷ | کارکنان دولت |
| ۱۷/۴ | ۴/۲ | ۵۱/۱ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۱۱/۳ | ۶/۱ | ۷۳/۹ | کشاورزی |
| ۲/۲ | ۰/۱ | ۰/۹ | کارکنان دولت |
| ۱۱/۹ | ۶/۰ | ۷۳/۰ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۷/۹ | ۱۴/۵ | ۱۷۵/۹ | تولید |
| ۲/۱ | ۰/۵ | ۶/۴ | کارکنان دولت |
| ۸/۸ | ۱۴/۰ | ۱۶۹/۵ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۱/۸ | ۰/۶ | ۷/۲ | طبقه بندی نشده |
| ۱/۶ | ۰/۵ | ۶/۴ | کارکنان دولت (نظامی / شبه نظامی) |
| ۷/۳ | ۰/۱ | ۰/۸ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۵/۸ | ۵/۹ | ۷۱/۸ | کارکنان دولت |
| ۱۰/۴ | ۲۵/۶ | ۳۰۹/۸ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۴۸/۵ | ۴۰/۹ | ۴۹۵/۷ | کارکنان فامیلی بدون مزد |
| ۱۲/۶ | ۰/۱ | ۱/۷ | فروش و خدمات |
| ۲۲/۸ | ۱۱/۰ | ۱۳۳/۹ | کشاورزی |
| ۸۶/۰ | ۲۹/۷ | ۳۵۹/۶ | تولید |
| ۱۸/۷ | ۰/۰ | ۰/۵ | سایرین (از جمله طبقه بندی نشده) |
| ۳۰/۰ | ۱/۰ | ۱۲/۲ | نامشخص |
| ۱۳/۸ | ۱۰۰/۰ | ۱,۲۱۲/۰ | کل زنان شاغل |

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵.

یادداشت: f = کارکنان زن در یک گروه؛ F = کل زنان شاغل؛ m = کارکنان مرد در یک گروه

| f/(f+m) % | ۱۳۷۵ | | ۱۳۶۵ | | کل (نفر ۱۰۰۰) |
|--------------|----------|------------------|--------------|----------|------------------|
| | f/F % | کل (نفر ۱۰۰۰) | f/(f+m) % | f/F % | |
| ۹/۷ | ۶۶/۵ | ۱,۱۷۳/۵ | ۶/۶ | ۶۵/۷ | ۶۴۰/۶ |
| ۶/۷ | ۱۹/۲ | ۳۳۸/۲ | ۴/۰ | ۱۸/۰ | ۱۷۵/۲ |
| ۶/۵ | ۰/۰ | ۰/۷ | ۴/۲ | ۰/۰ | ۰/۴ |
| ۳/۷ | ۲/۰ | ۳۵/۲ | ۲/۲ | ۱/۴ | ۱۳/۷ |
| ۳/۷ | ۴/۶ | ۸۱/۸ | ۲/۸ | ۶/۷ | ۶۵/۴ |
| ۱۱/۷ | ۱۱/۹ | ۲۱۰/۹ | ۷/۱ | ۹/۶ | ۹۳/۶ |
| ۱۲/۸ | ۰/۵ | ۹/۶ | ۳/۰ | ۰/۲ | ۲/۱ |
| ۶/۷ | ۲۲/۱ | ۳۹۰/۱ | ۴/۳ | ۱۹/۲ | ۱۸۷/۱ |
| ۱۶/۸ | ۵/۵ | ۹۷/۱ | ۱۲/۶ | ۴/۴ | ۴۲/۸ |
| ۱۵/۶ | ۴/۴ | ۷۷/۰ | ۱۲/۵ | ۳/۹ | ۳۸/۰ |
| ۲۳/۷ | ۱/۱ | ۲۰/۱ | ۱۴/۳ | ۰/۵ | ۴/۸ |
| ۶/۷ | ۳/۲ | ۵۶/۴ | ۵/۰ | ۲/۶ | ۲۵/۳ |
| ۸/۲ | ۲/۱ | ۳۷/۹ | ۵/۱ | ۱/۸ | ۱۷/۵ |
| ۴/۹ | ۱/۰ | ۱۸/۵ | ۵/۰ | ۰/۸ | ۷/۸ |
| ۹/۴ | ۲/۶ | ۴۵/۰ | ۸/۲ | ۳/۰ | ۲۹/۳ |
| ۲/۰ | ۰/۱ | ۱/۳ | ۲/۲ | ۰/۱ | ۱/۴ |
| ۱۰/۵ | ۲/۵ | ۴۳/۸ | ۹/۵ | ۲/۹ | ۲۷/۹ |
| ۵/۳ | ۸/۶ | ۱۵۱/۴ | ۳/۲ | ۶/۴ | ۶۲/۳ |
| ۳/۲ | ۱/۳ | ۲۳/۱ | ۲/۴ | ۱/۷ | ۱۶/۴ |
| ۶/۰ | ۷/۳ | ۱۲۸/۳ | ۳/۶ | ۴/۷ | ۴۵/۹ |
| ۳/۸ | ۲/۳ | ۴۰/۱ | ۲/۳ | ۲/۸ | ۲۷/۴ |
| ۲/۹ | ۱/۶ | ۲۸/۷ | ۲/۲ | ۲/۶ | ۲۵/۳ |
| ۱۴/۸ | ۰/۶ | ۱۱/۴ | ۳/۸ | ۰/۲ | ۲/۰ |
| ۶/۱ | ۹/۵ | ۱۶۸/۰ | ۳/۹ | ۱۰/۱ | ۹۸/۷ |
| ۷/۱ | ۱۲/۶ | ۲۲۲/۰ | ۴/۹ | ۹/۱ | ۸۸/۴ |
| ۴۶/۰ | ۲۰/۸ | ۳۶۶/۵ | ۴۳/۴ | ۲۱/۵ | ۲۰۹/۹ |
| ۵/۶ | ۰/۱ | ۱/۵ | ۴/۸ | ۰/۱ | ۰/۵ |
| ۳۲/۷ | ۹/۱ | ۱۶۱/۵ | ۳۹/۸ | ۱۵/۸ | ۱۵۳/۹ |
| ۷۵/۹ | ۱۱/۱ | ۱۹۶/۸ | ۶۷/۴ | ۵/۶ | ۵۴/۲ |
| ۴۰/۸ | ۰/۴ | ۶/۷ | ۱۹/۵ | ۰/۱ | ۱/۳ |
| ۱۷/۰ | ۴/۵ | ۷۸/۸ | ۱۴/۹ | ۷/۰ | ۶۸/۴ |
| ۱۲/۱ | ۱۰۰/۰ | ۱,۷۶۵/۴ | ۸/۹ | ۱۰۰/۰ | ۹۷۵/۳ |

همان دوره، تعداد کارکنان زن سطوح بالایی در بخش خصوصی از ۱۲,۰۰۰ به ۹۰۰۰ کاهش یافت، در حالی که تعداد کارکنان زن سطوح بالایی در بخش دولتی از ۱۷۴,۰۰۰ به ۳۰۸,۰۰۰ افزایش یافت. یعنی، به ازای هر ۸/۵ زن شاغلی که کارش را به‌عنوان کارکن در سطوح پایینی در بخش خصوصی از دست داده بود، فقط یک نفر شغلی دولتی در رده‌های پایین به دست آورده بود. از طرفی دیگر، به ازای هر زنی که شغلش را به‌عنوان کارکنی در سطوح بالایی در بخش خصوصی از دست داده بود، ۴۴/۷ نفر شغلی در سطوح بالایی به‌عنوان کارکن دولت به دست آورده بودند. ما روشی در اختیار نداریم که بگوییم آیا آن زنانی که شغلشان را در بخش خصوصی از دست داده‌اند در زمره کسانانی بوده‌اند که شغلی در بخش دولتی به دست آورده‌اند. به همین ترتیب، ما نمی‌توانیم با اتکا به داده‌هایمان بگوییم که هر زنی که شغلش را در سطوح پایینی اشتغال در بخش خصوصی از دست داده شغلی به‌عنوان کارکنی در سطوح بالای دولتی به دست آورده است. ما مورد دوم را به‌عنوان روندی عمومی به دلیل نیازهای مهارتی و تحصیلی برای مشاغل حرفه‌ای و فنی نامحتمل می‌دانیم.

کاهش تعداد مزد و حقوق‌بگیران (طبقه کارگر) در ذیل سلسله‌مراتب کار از ۳۸۱,۰۰۰ در ۱۳۵۵ به ۱۸۷,۰۰۰ در ۱۳۶۵ نشان‌دهنده کاهش در اندازه طبقه کارگر زن در هر گروه عمده شغلی، از جمله فروش و خدمات، تولید، و کشاورزی است. میان ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، تعداد مزد و حقوق‌بگیران زن رده پایینی در تولید در استخدام بخش خصوصی و دولتی از ۱۷۶,۰۰۰ به ۶۲,۰۰۰، و در بخش فروش و خدمات از ۶۲,۰۰۰ به ۲۵,۳۰۰ کاهش یافت. در این موارد کاهش تعداد کارگران زن به‌رغم اندکی افزایش در تعداد کارکنان زن در بخش دولتی بود. اکثر زنان (در ۱۳۵۵، ۹۷ درصد در تولید و ۸۲ درصد در فروش و خدمات) کارکنان بخش خصوصی بودند. در مشاغل دفتری تعداد زنان از ۶۳,۰۰۰ به ۴۳,۰۰۰ کاهش یافت. در این

مورد تعداد کارکنان هر دو بخش خصوصی و دولتی کاهش یافت. در هیچ‌کدام از این مشاغل تعداد زنان در گروه‌های کارکن مستقل (خرده‌بورژوازی سنتی) به‌طور محسوسی افزایش نیافت تا جبران کاهش در اشتغال مزد و حقوق‌بگیری در آن مشاغل کند. تنها استثنا بخش کشاورزی بود، که کاهشی در تعداد مزد و حقوق‌بگیران (کارگران) از ۷۴,۰۰۰ به ۲۹,۰۰۰ با افزایشی در تعداد کارکنان مستقل از ۱۸,۰۰۰ به ۶۵,۰۰۰ جبران شد. این پدیده استثنایی در مشاغل کشاورزی نشان می‌دهد که این تغییر بازتابی از توزیع مالکیت زمین روستایی بود (Shirazi 1993).

میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، سهم زنان نسبت به کل اشتغال ($f/[f+m]$ %) در جدول (۶-۴ و ۶-۵) در مشاغل سطوح پایینی در هر گروه، به استثنای کشاورزی و گروه‌های «طبقه‌بندی نشده»، کاهش یافت. بارزترین کاهش (بیش از ۵۰ درصد) نسبت طبقه کارگر از ۹/۱ درصد به ۴/۳ درصد بود. در مقابل، سهم نیروی کار شاغل زن در گروه‌های بالایی فقط اندکی، از ۲۵/۷ درصد به ۲۴/۵ درصد، کاهش یافت در حالی که سهم سرمایه‌داران زن و خرده‌بورژوازی مدرن به طرز چشمگیری افزایش یافت. مشهودترین کاهش در سهم اشتغال زنان نسبت به کل اشتغال در همان گروه، میان ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، برای طبقه متوسط حرفه‌ای و فنی (از ۳۶/۴ درصد به ۳۳/۴ درصد) بود. در داخل این گروه، سهم کارکنان حرفه‌ای و فنی زن بخش دولتی از ۴۱/۱ درصد به ۳۴/۵ درصد کاهش یافت (جدول ۶-۴). این داده‌ها نشان می‌دهد که در حالی اندازه دستگاہ اداری دولت اسلامی به سرعت گسترش می‌یافت، رشد تعداد کارمندان مرد سریع‌تر از کارمندان زن بود.

بنابراین، مشاهده می‌کنیم که در واکنش نسبت به سیاست‌های حکومت اسلامی و فرایند درون‌تابی، مشارکت زنان در بسیاری از گروه‌های شغلی سطوح پایینی میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ کاهش یافت.

با این همه، گفتنی است که زنان در سطوح بالایی، یعنی کسانی با سرمایه، مهارت و تحصیلات عالی توانستند موقعیت‌شان را حفظ کنند، یا وارد بازار کار شوند، در حالی که زنان دارای تحصیلات اندک و بدون سرمایه از مشاغلشان بیرون رانده شدند یا نتوانستند شغلی دست و پا کنند.

در واکنش نسبت به تغییرات برون‌تابی و سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی لیبرال‌تر دولت اسلامی در سال‌های پس از [آیت‌الله] خمینی، مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال در تمام سطوح افزایش یافت، به نحوی که تعداد زنان شاغل ۸۱ درصد تا ۱۳۷۵ افزایش یافت و به ۱/۸ میلیون نفر رسید. این سؤال مطرح است که، باز شدن عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی چه تأثیری بر گروه‌های مختلف زنان گذاشت؟

سهم زنان در هر گروه نسبت به کل اشتغال (مردان به اضافه زنان) در آن گروه این نتیجه را روشن می‌کند. سهم کلی زنان در سطوح بالایی سلسله‌مراتب شغلی در ۱۳۷۵ تقریباً بدون تغییر ماند. به عبارتی، تعداد زنان در سطوح بالایی متناسب با افزایش کل تعداد مشاغل در آن سطوح افزایش یافت. با وجود این، سهم زنان سرمایه‌دار از ۴ درصد به ۳/۱ درصد، و سهم زنان متعلق به خرده‌بورژوازی مدرن در مشاغل حرفه‌ای و فنی از ۷/۸ درصد به ۶/۵ درصد کاهش یافت. در مقابل، سهم زنان شاغل به‌عنوان کارکنان حرفه‌ای و فنی در بخش دولتی و خصوصی افزایش یافت. افزایش چشمگیر در سهم کارکنان زن طبقه متوسط در استخدام بخش خصوصی در دوره پس از آیت‌الله خمینی (از ۱۳/۹ درصد در ۱۳۶۵ به ۱۶/۶ درصد در ۱۳۷۵، در مقایسه با ۱۲/۱ درصد در ۱۳۵۵) پیشرفت آشکاری را برای زنان متخصص در آن بخش نشان می‌دهد. جالب توجه این‌که سهم کارکنان (سطوح بالایی) طبقه متوسط دولت در ۱۳۷۵ (۳۴/۹ درصد) به‌طرز چشمگیری از سال ۱۳۵۵ (۴۰/۰ درصد) پایین‌تر بود.

در همان زمان، سهم زنان در گروه شغلی سطوح پایینی به‌طرز بارزی،

از ۶/۶ درصد کل اشتغال (مردان به اضافه زنان) در آن سطوح در ۱۳۶۵، به ۹/۷ درصد در ۱۳۷۵ افزایش یافت. (جدول ۶-۵). سهم زنان خرده‌بورژوازی سنتی از ۴ درصد به ۶/۷ درصد و سهم زنان طبقه کارگر از ۳/۳ درصد به ۶/۷ درصد افزایش یافت. اگرچه نسبت زنان در تمام این گروه‌ها بزرگ‌تر از مشابه آن در ۱۳۶۵ بود، تنها برای دو گروه عمده این سهم زنان از مشابه آن در ۱۳۵۵ فراتر می‌رود. این استثنائات مربوط به زنان خرده‌بورژوازی سنتی در بخش کشاورزی و کارکنان دولت است.

از این‌رو، همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، در دوره برون‌تابی و در شرایطی که مقاومت در برابر سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت اسلامی دولت را وادار کرد تا اندکی از اعمال برخی سیاست‌های عقب‌نشینی کند، زنان دارای مهارت‌های کم و تحصیلات اندک و فاقد سرمایه مجدداً وارد بازار کار شدند و در یافتن کار توفیق یافتند. علی‌رغم افزایش در تمرکز زنان در ۱۳۷۵، نسبت به ۱۳۶۵، در اکثر گروه‌های شغلی سطوح پایینی، سهم زنان در هر گروه در ۱۳۷۵ همچنان کمتر از سهم زنان در ۱۳۵۵ بود.

زنان در این گروه‌های شغلی چکار می‌کنند؟ در ۱۳۷۵، ۳۳/۵ درصد کارکنان زن در گروه‌های شغلی سطوح بالایی بودند (جدول ۶-۴). در میان آنان، ۴/۹ درصد سرمایه‌دار، و ۹۳/۶ درصد کارکنان طبقه متوسط (۹۳/۵ درصد در استخدام دولت و ۶/۴ درصد در استخدام بخش خصوصی) بودند. در ۱۳۷۵، ۶۶/۵ درصد نیروی کار زن در سطوح پایینی شاغل بودند. این کارکنان به سه گروه اصلی تقسیم می‌شوند (خرده‌بورژوازی، طبقه کارگر، و کارکنان فامیلی بدون مزد)، که در هر گروه حدود ۲۰ درصد نیروی کار زنان، به اضافه کارکنان «نامشخص» مشغول به کار بودند (جدول ۶-۵). بر طبق سرشماری ۱۳۷۵، برحسب فعالیت‌های اقتصادی نخستین پنج شغل مهم زنان عبارت بودند از قالی‌بافی (۲۷/۷ درصد تمام زنان شاغل، در مقایسه با ۱/۳ درصد برای مردان)، معلمی (۲۳/۲

درصد)، کشاورزی (۴/۱۴ درصد)، کار دفتری یا اداری (۹/۴ درصد)، و پرستاری و سایر مشاغل فنی (۳/۴ درصد). هرکدام از سایر گروه‌های عمده شغلی کمتر از ۳ درصد زنان را در استخدام داشتند. در مناطق شهری، ۸/۳۷ درصد زنان شاغل به کارهای آموزشی می‌پرداختند. در مناطق روستایی، ۵/۴۷ درصد در کار قالی‌بافی بودند.

در سال ۱۳۷۵، ۵۰ درصد سرمایه‌داران زن (در قیاس با ۱ درصد سرمایه‌داران مرد)، ۸۶ درصد کارکنان مستقل زن (در مقایسه با ۱۰ درصد مردان)، ۸۰ درصد کارکنان زن بخش خصوصی، ۴۷ درصد کارکنان زن بخش دولتی، و ۹۹ درصد کارکنان زن بدون مزد در فعالیت‌های صنعتی در کار قالی‌بافی بودند. از طرفی دیگر، ۵۴ درصد کارکنان زن در بخش دولتی معلم بودند.

به عبارتی دیگر، شغل «مناسب» برای زنان در ایران از منظر پدرسالاری و اسلامی، به ترتیب اهمیت، عبارت‌اند از قالی‌بافی، معلمی در مدارس و دبیرستان‌های دخترانه، کشاورزی، اداری (دفتری) و مشاغل بهداشتی.

زنان سطوح بالایی، زنان سطوح پایینی: هرکدام چه وضعی یافتند؟

برای درک اهمیت تغییر در سهم هر یک از گروه‌های شغلی و طبقه شغلی در ۱۳۷۵-۱۳۵۵، و برای بررسی ماهیت طبقاتی-جنسیتی اشتغال، شاخص استانداردسازی نسبت تغییر^۱ را محاسبه کرده‌ایم و نتایج آن را در جدول‌های ۶-۶ و ۶-۷ ارائه نموده‌ایم.

مقایسه اندازه هر گروهی از کارکنان در سالی معین (مثلاً، ۱۳۷۵) با اندازه آن در سالی پیش (مثلاً، ۱۳۵۵) معنی‌دار خواهد بود چنانچه این تغییر در اندازه نیروی کار شاغل در آن سال را به حساب آوریم. به عبارتی، اگر میان ۱۳۷۵ و ۱۳۵۵ تعداد سرمایه‌داران زن با همان نرخ افزایش

یافته باشد که نیروی کار شاغل (۶/۶۵ درصد)، آنگاه تعداد آنان از ۵,۳۶۰ در سال ۱۳۵۵ به ۸,۸۸۰ در ۱۳۷۵ افزایش یافته است. اما تعداد سرمایه‌داران زن در سال ۱۳۷۵ به ۱۶,۱۸۰ نفر، یعنی ۷,۳۰۰ نفر بیش از رشد نیروی کار شاغل، با نسبت سال ۱۳۵۵، افزایش یافته است. یک روش ارائه تغییر در اندازه هر گروه پس از تعدیل افزایش در اندازه نیروی کار شاغل شاخص استاندارد سازی نسبت تغییر است. تعریف این نسبت عبارت است از: تفاضل بین تعداد تعدیل شده افراد در یک مقوله طبقاتی در سال جاری، نسبت به تغییر در اندازه نیروی کار شاغل، و تعداد واقعی همان مقوله در سال مبدأ، تقسیم بر مجموع همان مقوله‌ها (Brown, Mandel, and Lawson 1997, 187-90).^۱ این نسبت تغییر در اندازه نسبی هر مقوله طبقاتی زن یا مرد، یا «اثر طبقاتی»^۲، را نشان می‌دهد.

برای هر مقوله طبقاتی که با آهنگی سریع‌تر از نیروی کار شاغل افزایش یافته باشد، شاخص نسبت تغییر مثبت خواهد بود. اگر مقوله طبقاتی کوچک شود، یا کندتر از نرخ رشد در نیروی کار شاغل افزایش یابد، آنگاه شاخص نسبت تغییر منفی خواهد بود. هرچه نرخ رشد مقوله طبقاتی از نرخ رشد نیروی کار شاغل بیشتر منحرف شود، ارزش مطلق شاخص نسبت تغییر بزرگ‌تر خواهد بود. نسبت تغییر همیشه کمتر از یک است، به جز زمانی که تعداد در مقوله طبقاتی در سال مبدأ (پایه) صفر

۱. اگر

| | | |
|------------|---|---|
| C_{it} | = | تعداد کارکنان در مقوله طبقاتی i در دوره t |
| C_{it-1} | = | تعداد کارکنان در دوره پیشین ($t-1$) |
| N_t | = | اندازه نیروی کار شاغل در دوره t |
| N_{t-1} | = | اندازه نیروی کار شاغل در دوره $t-1$ |

باشد، آنگاه.

$$(t, t-1) = [(C_{it}/(N_t/N_{t-1})) - C_{it-1}] / [(C_{it}/(N_t/N_{t-1})) + C_{it-1}]$$

۲. «اثر طبقه» در «روش تفکیک» اندازه اثر طبقه را می‌سنجد. بنگرید به «روش تفکیک» (Decomposition Approach) و جدول A-۲ در پیوست.

است و در سال بعد بزرگ‌تر از صفر، که در آن صورت شاخص معادل یک خواهد بود. شاخص نسبت تغییر مساوی صفر است اگر تعداد تعدیل شده کارکنان در یک مقوله طبقاتی در سال بعد دقیقاً مساوی تعداد آنان در سال پایه باشد.

جدول ۶-۶. شاخص «نسبت تغییر» و شاخص توان‌یابی جنسیتی اشتغال: (GEEI)

سطوح بالایی ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

| «نسبت تغییر» ۱۳۶۵/۱۳۵۵ | | | |
|------------------------|-------|-------|--------------------|
| زن | مرد | کل | |
| F | M | | |
| ۰/۱۶ | ۰/۱۹ | ۰/۱۸ | سطوح بالایی |
| ۰/۳۴ | ۰/۱۹ | ۰/۲۰ | سرمایه‌داران |
| ۰/۵۵ | -۰/۱۷ | -۰/۱۳ | مدرن |
| -۰/۲۱ | -۰/۲۸ | -۰/۲۸ | اجرایی و مدیریتی |
| ۰/۶۲ | -۰/۰۶ | -۰/۰۱ | حرفه‌ای و فنی |
| ۰/۳۲ | ۰/۲۳ | ۰/۲۳ | سنتی |
| ۰/۶۴ | ۰/۱۰ | ۰/۱۴ | دفتری و اداری |
| -۰/۰۸ | -۰/۱۷ | -۰/۱۶ | فروش و خدمات |
| ۰/۷۸ | ۰/۴۲ | ۰/۴۴ | کشاورزی |
| -۰/۲۵ | ۰/۲۶ | ۰/۲۵ | تولید |
| ۰/۷۵ | ۰/۷۹ | ۰/۷۹ | طبقه‌بندی نشده |
| ۰/۲۳ | ۰/۰۵ | ۰/۰۶ | خرده‌بورژوازی مدرن |
| ۱/۰۰ | ۱/۰۰ | ۱/۰۰ | اجرایی و مدیریتی |
| ۰/۲۲ | -۰/۰۱ | ۰/۰۰ | حرفه‌ای و فنی |
| ۰/۱۵ | ۰/۲۰ | ۰/۱۹ | طبقه متوسط |
| -۰/۰۹ | -۰/۰۸ | -۰/۰۸ | اجرایی و مدیریتی |
| ۰/۰۳ | ۰/۱۴ | ۰/۱۴ | کارکنان دولت |
| -۰/۴۸ | -۰/۴۴ | -۰/۴۴ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۰/۱۵ | ۰/۲۲ | ۰/۲۰ | حرفه‌ای و فنی |
| ۰/۱۷ | ۰/۳۱ | ۰/۲۶ | کارکنان دولت |
| -۰/۲۶ | -۰/۳۲ | -۰/۳۱ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۰/۱۷ | ۰/۳۰ | ۰/۲۵ | کارکنان دولت |
| -۰/۲۷ | -۰/۳۴ | -۰/۳۳ | کارکنان بخش خصوصی |

| شاخص توان‌یابی جنسیتی اشتغال (GEFI) | | | «نسبت تغییر» ۱۳۷۵/۱۳۵۵ | | |
|-------------------------------------|------|------|------------------------|----------|---------|
| ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | کل | مرد M | زن F |
| ۰/۷۴ | ۰/۷۵ | ۰/۷۷ | ۰/۳۲ | ۰/۳۳ | ۰/۳۰ |
| ۰/۱۲ | ۰/۱۶ | ۰/۱۲ | ۰/۲۷ | ۰/۲۷ | ۰/۲۹ |
| ۰/۱۵ | ۰/۳۲ | ۰/۰۸ | ۰/۳۲ | ۰/۳۱ | ۰/۶۰ |
| ۰/۰۸ | ۰/۰۴ | ۰/۰۳ | ۰/۴۴ | ۰/۴۳ | ۰/۷۲ |
| ۰/۲۹ | ۰/۴۶ | ۰/۱۲ | ۰/۱۳ | ۰/۱۰ | ۰/۵۴ |
| ۰/۱۲ | ۰/۱۵ | ۰/۱۲ | ۰/۲۷ | ۰/۲۷ | ۰/۲۴ |
| ۰/۱۷ | ۰/۳۹ | ۰/۱۳ | -۰/۱۱ | -۰/۱۲ | ۰/۰۵ |
| ۰/۰۹ | ۰/۰۸ | ۰/۰۷ | ۰/۰۲ | ۰/۰۲ | ۰/۱۹ |
| ۰/۱۶ | ۰/۲۴ | ۰/۰۸ | ۰/۳۶ | ۰/۳۵ | ۰/۶۳ |
| ۰/۰۸ | ۰/۰۷ | ۰/۱۸ | ۰/۳۴ | ۰/۳۵ | -۰/۰۸ |
| ۰/۴۷ | ۰/۲۶ | ۰/۳۱ | ۰/۶۵ | ۰/۶۳ | ۰/۷۷ |
| ۰/۲۱ | ۰/۲۷ | ۰/۱۹ | ۰/۴۹ | ۰/۴۹ | ۰/۵۳ |
| ۰/۰۹ | ۰/۰۴ | ۰/۰۰ | ۱/۰۰ | ۱/۰۰ | ۱/۰۰ |
| ۰/۲۵ | ۰/۲۹ | ۰/۱۹ | ۰/۳۸ | ۰/۳۷ | ۰/۴۹ |
| ۰/۸۸ | ۰/۸۸ | ۰/۹۱ | ۰/۳۲ | ۰/۳۴ | ۰/۲۹ |
| ۰/۵۶ | ۰/۱۶ | ۰/۱۷ | ۰/۶۶ | ۰/۶۲ | ۰/۹۰ |
| ۰/۶۳ | ۰/۱۸ | ۰/۲۳ | ۰/۷۷ | ۰/۷۳ | ۰/۹۲ |
| ۰/۲۶ | ۰/۱۰ | ۰/۱۰ | ۰/۳۶ | ۰/۳۴ | ۰/۶۹ |
| ۰/۹۱ | ۰/۹۰ | ۰/۹۳ | ۰/۲۸ | ۰/۲۹ | ۰/۲۷ |
| ۰/۹۴ | ۰/۹۱ | ۰/۹۷ | ۰/۳۲ | ۰/۳۵ | ۰/۲۷ |
| ۰/۶۴ | ۰/۵۳ | ۰/۴۸ | ۰/۰۷ | ۰/۰۴ | ۰/۲۵ |
| ۰/۹۱ | ۰/۹۰ | ۰/۹۶ | ۰/۳۶ | ۰/۳۹ | ۰/۳۰ |
| ۰/۵۶ | ۰/۴۹ | ۰/۴۴ | ۰/۱۳ | ۰/۱۰ | ۰/۲۸ |

در اقتصاد رو به نقصان سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۶۵، زنان و مردان در سطوح بالایی به‌طور نسبی حال و روز بهتری داشتند و زنان در سطوح پایینی به‌طور حتم به مراتب حال و روز بدتری از سال ۱۳۵۵ داشتند. شاخص نسبت تغییر برای زنان و مردان در گروه‌های شغلی سطوح بالایی برای هر دو مثبت و به‌ترتیب، ۰/۱۶ و ۰/۱۹ است. در مقابل، در سطوح پایینی شاخص نسبت تغییر برای زنان و مردان به‌ترتیب ۰/۳۳- و ۰/۰۱-

جدول ۶-۷. شاخص «نسبت تغییر» و توان‌یابی جنسیتی اشتغال: (GEEI) سطوح پایینی، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

| نسبت تغییر ۱۳۶۵/۱۳۵۵ | | | |
|----------------------|----------|---------|---------------------------------|
| کل | مرد M | زن F | |
| -۰/۰۲ | ۰/۰۱ | -۰/۳۳ | سطوح پایینی |
| ۰/۱۱ | ۰/۱۱ | ۰/۰۴ | خرده‌بورژوازی سنتی |
| ۰/۱۹ | ۰/۱۹ | ۰/۱۵ | دفتری |
| ۰/۰۳ | ۰/۰۳ | ۰/۰۲ | فروش و خدمات |
| ۰/۰۵ | ۰/۰۴ | ۰/۴۹ | کشاورزی |
| ۰/۲۸ | ۰/۳۳ | -۰/۱۴ | تولید |
| ۰/۱۸۶ | ۰/۱۸۶ | ۰/۸۱ | طبقه‌بندی نشده |
| -۰/۰۹ | -۰/۰۷ | -۰/۴۴ | طبقه کارگر |
| -۰/۲۲ | -۰/۲۱ | -۰/۲۹ | دفتری و اداری |
| -۰/۰۹ | -۰/۰۷ | -۰/۲۲ | کارکنان دولت |
| -۰/۶۶ | -۰/۶۷ | -۰/۶۰ | کارکنان بخش خصوصی |
| -۰/۱۰ | -۰/۰۶ | -۰/۵۱ | فروش و خدمات |
| ۰/۱۷ | ۰/۱۷ | ۰/۱۳ | کارکنان دولت |
| -۰/۴۰ | -۰/۳۴ | -۰/۷۸ | کارکنان بخش خصوصی |
| -۰/۳۹ | -۰/۳۸ | -۰/۵۲ | کشاورزی |
| ۰/۱۱ | ۰/۱۱ | ۰/۱۱ | کارکنان دولت |
| -۰/۴۵ | -۰/۴۳ | -۰/۵۳ | کارکنان بخش خصوصی |
| -۰/۱۷ | -۰/۱۵ | -۰/۵۶ | تولید |
| ۰/۲۸ | ۰/۲۸ | ۰/۳۴ | کارکنان دولت |
| -۰/۳۱ | -۰/۲۸ | -۰/۶۴ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۰/۴۰ | ۰/۴۰ | ۰/۵۱ | طبقه‌بندی نشده |
| ۰/۳۹ | ۰/۳۹ | ۰/۵۲ | کارکنان دولت (نظامی/شبه‌نظامی) |
| ۰/۵۹ | ۰/۶۰ | ۰/۳۴ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۰/۲۴ | ۰/۲۵ | ۰/۰۵ | کارکنان دولت |
| -۰/۳۴ | -۰/۳۲ | -۰/۶۳ | کارکنان بخش خصوصی |
| -۰/۴۵ | -۰/۴۱ | -۰/۴۹ | نارکنان فامیلی بدون مزد |
| -۰/۲۴ | -۰/۲۰ | -۰/۶۲ | فروش و خدمات |
| -۰/۳۱ | -۰/۴۲ | -۰/۰۴ | کشاورزی |
| -۰/۷۳ | -۰/۴۷ | -۰/۷۸ | تولید |
| ۰/۳۶ | ۰/۳۶ | ۰/۳۹ | سایرین (از جمله طبقه‌بندی نشده) |
| ۰/۸۰ | ۰/۸۳ | ۰/۶۴ | نامشخص |
| ۰/۰۰ | ۰/۰۳ | -۰/۲۲ | کل نیروی کار شاغل |

| شاخص توان‌یابی جنسیتی اشتغال (GEEI) | | | «نسبت تغییر» ۱۳۷۵/۱۳۵۵ | | |
|-------------------------------------|------|------|------------------------|----------|---------|
| ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | کل | مرد M | زن F |
| ۰/۳۵ | ۰/۲۵ | ۰/۴۵ | -۰/۰۵ | -۰/۰۳ | -۰/۱۸ |
| ۰/۲۵ | ۰/۱۶ | ۰/۱۸ | ۰/۰۵ | ۰/۰۳ | ۰/۲۳ |
| ۰/۲۵ | ۰/۱۷ | ۰/۱۸ | ۰/۰۲ | ۰/۰۱ | ۰/۲۰ |
| ۰/۱۴ | ۰/۰۹ | ۰/۰۹ | ۰/۱۰ | ۰/۰۹ | ۰/۳۳ |
| ۰/۱۵ | ۰/۱۱ | ۰/۰۴ | -۰/۱۲ | -۰/۱۴ | ۰/۴۷ |
| ۰/۴۲ | ۰/۲۷ | ۰/۵۷ | ۰/۳۰ | ۰/۳۲ | ۰/۱۲ |
| ۰/۴۵ | ۰/۱۲ | ۰/۱۶ | ۰/۸۳ | ۰/۸۱ | ۰/۹۴ |
| ۰/۲۵ | ۰/۱۷ | ۰/۳۴ | -۰/۰۹ | -۰/۰۷ | -۰/۲۴ |
| ۰/۵۶ | ۰/۴۵ | ۰/۵۱ | -۰/۱۰ | -۰/۱۱ | -۰/۰۳ |
| ۰/۵۳ | ۰/۴۴ | ۰/۵۵ | ۰/۰۰ | ۰/۰۱ | -۰/۰۱ |
| ۰/۷۳ | ۰/۵۰ | ۰/۴۲ | -۰/۴۴ | -۰/۵۰ | -۰/۱۱ |
| ۰/۲۵ | ۰/۲۰ | ۰/۴۵ | ۰/۰۲ | ۰/۰۵ | -۰/۲۹ |
| ۰/۳۰ | ۰/۲۰ | ۰/۲۱ | ۰/۱۷ | ۰/۱۶ | ۰/۳۶ |
| ۰/۱۹ | ۰/۱۹ | ۰/۵۸ | -۰/۱۲ | -۰/۰۵ | -۰/۶۴ |
| ۰/۳۴ | ۰/۳۱ | ۰/۴۱ | -۰/۳۹ | -۰/۳۸ | -۰/۴۶ |
| ۰/۰۸ | ۰/۰۹ | ۰/۰۹ | -۰/۰۲ | -۰/۰۲ | -۰/۰۷ |
| ۰/۳۸ | ۰/۳۵ | ۰/۴۲ | -۰/۴۲ | -۰/۴۱ | -۰/۴۷ |
| ۰/۲۰ | ۰/۱۳ | ۰/۳۰ | -۰/۱۲ | -۰/۱۱ | -۰/۳۲ |
| ۰/۱۲ | ۰/۰۹ | ۰/۰۸ | ۰/۱۷ | ۰/۱۷ | ۰/۳۷ |
| ۰/۲۳ | ۰/۱۴ | ۰/۳۳ | -۰/۱۹ | -۰/۱۸ | -۰/۳۷ |
| ۰/۱۵ | ۰/۰۹ | ۰/۰۷ | ۰/۲۳ | ۰/۲۲ | ۰/۵۴ |
| ۰/۱۱ | ۰/۰۹ | ۰/۰۷ | ۰/۲۰ | ۰/۲۰ | ۰/۴۶ |
| ۰/۵۱ | ۰/۱۵ | ۰/۲۸ | ۰/۶۱ | ۰/۵۹ | ۰/۷۹ |
| ۰/۲۳ | ۰/۱۵ | ۰/۲۲ | ۰/۱۴ | ۰/۱۴ | ۰/۱۷ |
| ۰/۲۷ | ۰/۱۹ | ۰/۳۸ | -۰/۲۳ | -۰/۲۱ | -۰/۴۰ |
| ۰/۹۹ | ۰/۹۹ | ۱/۰۰ | -۰/۳۶ | -۰/۳۴ | -۰/۳۸ |
| ۰/۲۱ | ۰/۱۹ | ۰/۴۵ | ۰/۰۹ | ۰/۱۳ | -۰/۳۱ |
| ۰/۸۸ | ۰/۹۶ | ۰/۷۱ | -۰/۳۳ | -۰/۳۹ | -۰/۱۶ |
| ۰/۷۳ | ۰/۸۷ | ۰/۴۷ | -۰/۴۶ | -۰/۲۲ | -۰/۵۰ |
| ۰/۹۷ | ۰/۶۴ | ۰/۶۲ | ۰/۶۱ | ۰/۵۰ | ۰/۸۰ |
| ۰/۵۷ | ۰/۵۲ | ۰/۸۵ | ۰/۷۵ | ۰/۷۸ | ۰/۵۹ |
| ۰/۴۳ | ۰/۳۳ | ۰/۴۸ | ۰/۰۰ | ۰/۰۱ | -۰/۰۶ |

است (جدول ۶-۶ و ۶-۷). بنابراین، تعداد مشاغل برای زنان در سطوح پایینی همگام با رشد در اندازه نیروی کار شاغل افزایش نیافت. برای مردان این تغییر در تعداد مشاغل تقریباً متناسب با تغییر در اندازه نیروی کار شاغل در این سال‌ها بود.

تغییرات در زیرگروه‌ها در سطوح بالایی و پایینی گروه‌های شغلی برخی الگوهای جالب توجه را نشان می‌دهد. در سطوح بالایی، زنان در نگه داشتن کارشان در بسیاری از موقعیت‌های شغلی به خصوص به عنوان سرمایه‌دار در مشاغل حرفه‌ای و فنی (۰/۶۲ زن، ۰/۰۶ مرد) و مشاغل کشاورزی (۰/۷۸ زن، ۰/۴۲ مرد) بهتر از مردان عمل کردند. با وجود این، زنان سرمایه‌دار در مشاغل تولیدی از لحاظ تعداد با نرخی بسیار کندتر از اندازه نیروی کار شاغل (۰/۲۵-) رشد کردند، در حالی که مردان به طور نسبی (۰/۲۶) افزایش بیشتری داشتند. در حالی که هم زنان و هم مردان در سطوح بالایی مناصب دولتی (طبقه متوسط) به طور نسبی افزایش داشتند، افزایش مردان (۰/۳۰) بیشتر از زنان (۰/۱۷) بود. در مقابل، کارکنان زن و کارکنان مرد سطوح بالایی بخش خصوصی (طبقه متوسط) همگام با رشد نیروی کار افزایش نیافتند، ولی کاهش زنان (۰/۲۷-) کمتر از کاهش مردان (۰/۳۴-) بود.

بنابراین، نتایج بالا نشان می‌دهد که سرمایه، مهارت و تحصیلات به مردان و زنان، هر دو، امکان می‌دهد تا موقعیت‌شان را بهتر از کسانی که فاقد سرمایه، مهارت و تحصیلات‌اند حفظ کنند. به علاوه، زنان در نگه داشتن موقعیت‌شان از مردان توان‌تر بودند. بدیهی است که زنان در حفظ موقعیت‌های سرمایه‌دارانه‌شان در تولید مشکلات جدی داشتند، اما در حفظ موقعیت‌شان به عنوان سرمایه‌دار کشاورزی با موانع خاصی روبه‌رو نبودند.^۱ همچنین، در تنزل نسبی اشتغال طبقه متوسط در بخش

۱. ما براساس داده‌های آماری نمی‌توانیم ارزیابی کنیم که آیا غیبت بسیاری از جوانان

خصوصی در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵، زنان، علی‌رغم برخورد خصمانه محیط کار با آنان، بهتر از مردان توانستند کارشان را حفظ کنند.

گروه‌های شغلی سطوح پایینی حکایت دیگری را بیان می‌کنند. جدی‌ترین تأثیرات نامطلوب اوضاع اجتماعی و اقتصادی نخستین دهه پس از انقلاب بر طبقه کارگر بوده است، که زنان در این میان به طرز چشمگیری متضرر (۰/۴۴-) و مردان اندکی متضرر (۰/۰۷-) شدند. از این‌رو، تعداد مشاغل برای طبقه کارگر در سطوح پایینی همگام با رشد اندازه نیروی کار شاغل، به استثنای کارگران در استخدام دولت (در تولید، فروش و خدمات، و کشاورزی)، افزایش نیافت. این کاهش برای زنان طبقه کارگر در استخدام بخش خصوصی بیشترین بود. در این مقوله شاخص نسبت تغییر برای کارکنان زن امور دفتری و اداری ۰/۶۰- است، برای کارکنان زن بخش فروش و خدمات ۰/۷۸-، و برای کارکنان زن بخش تولید ۰/۶۴- است. اگرچه شاخص نسبت تغییر برای کارکنان زن بخش کشاورزی در بخش خصوصی نشان‌دهنده کاهش چشمگیری است (۰/۵۳-)، کاهش آنان تقریباً با افزایش زیادی (۰/۴۹) به‌عنوان کارکنان مستقل بخش کشاورزی جبران شده است (جدول ۶-۷). ما چنین می‌گوییم زیرا کاهش زنان طبقه کارگر در بخش کشاورزی ۴۴,۰۰۰ نفر بود، و افزایش زنان کارکن مستقل در کشاورزی ۴۸,۰۰۰ نفر بود (جدول ۶-۵). البته نمی‌توان ادعا کرد که میان کسانی که شغل طبقه کارگری‌شان را در کشاورزی از دست دادند و کسانی که در کشاورزی به‌عنوان کارکن مستقل مشغول شدند انطباقی یک به یک وجود دارد.

کارکنان مستقل زن در سطوح پایینی، علاوه بر کار کشاورزی، افزایش

→ روستایی و مردان میان‌سال در طی جنگ. در همان زمانی که توزیع اراضی در جریان بود، تأثیری در حضور فزاینده زنان به‌عنوان سرمایه‌داران بخش کشاورزی داشته است. این گمانه را فقط با داده‌های خرد (microdata) می‌توان آزمود. کاهش تعداد زنان سرمایه‌دار در بخش کشاورزی میان سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ تأیید اولیه‌ای برای این گمانه به‌دست می‌دهد.

نسبی‌ای در مشاغل دفتری داشتند (۰/۱۵)، و موقعیت‌شان را در خدمات و فروش حفظ کردند (۰/۰۲). اما مقدار مطلق این افزایش در این موارد خیلی کمتر از کاهش تعداد زنان طبقه کارگر در این مشاغل بود.

کاهش زیاد در تعداد مطلق کارکنان فامیلی بدون مزد به منفی شدن شاخص نسبت تغییر برای تمام زیرگروه‌های آن منجر می‌شود، به استثنای «سایرین»، که شامل «طبقه‌بندی نشده» می‌شود. کاهش نسبی در بخش تولید بیشترین است (۰/۷۸-)، که عمدتاً به کاهش بازار برای قالی‌بافان در این سال‌ها مربوط است. تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد در بخش کشاورزی تنها اندکی نسبت به رشد نیروی کار شاغل کاهش داشت (نسبت تغییر ۰/۰۴-).

به‌طور کلی، در بررسی تغییرات در سلسله‌مراتب کار دوره ۱۳۷۵-۱۳۵۵، با همان الگویی مواجه می‌شویم که در بررسی تغییرات در ۱۳۶۵-۱۳۵۵ دیدیم، اگرچه، در دوره طولانی‌تر (تا سال ۱۳۷۵) دامنه تغییرات کاهش یافته است. در سطوح بالایی تمام شاخص‌های نسبت تغییر، به استثنای سرمایه‌داران در مشاغل تولیدی (۰/۰۸-)، مثبت است. مهم‌ترین تغییرات بهبود در وضع زنان کارکن مستقل حرفه‌ای و فنی (از ۰/۲۲ در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵ به ۰/۴۹ در دوره ۱۳۷۵-۱۳۵۵)، و زنان طبقه متوسط بخش خصوصی (از ۰/۲۷- به ۰/۲۸) است.

تا سال ۱۳۷۵، وضع غم‌انگیز زنان محروم گروه سطوح پایینی همچنان بدون تغییری زیاد باقی است. شاخص نسبت تغییر برای کارکنان سطوح پایینی برای دوره ۱۳۷۵-۱۳۵۵، به‌عنوان یک گروه، همچنان منفی است (۰/۱۸-)، هرچند از دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵ کمتر است (۰/۳۳-). شاخص نسبت تغییر برای زنان طبقه کارگر (۰/۲۴-) در مقابل (۰/۰۷- برای مردان) نشان می‌دهد که علی‌رغم سیاست لیبرالیسم اقتصادی، زنان طبقه کارگر نه تنها به خاطر طبقه‌شان بلکه به خاطر جنسیت‌شان نیز رنج می‌بردند. در حالی که تبعیض جنسیتی در محیط کار

برای زنانی که دسترسی به سرمایه نداشتند و مهارت‌ها و تحصیلات پایینی داشتند ادامه داشت. با این‌همه، تا ۱۳۷۵ آنان در نگه داشتن کارشان بهتر از دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵ عمل کردند، در دوره‌ای که شاخص نسبت تغییر به سال ۱۳۵۵، $۰/۴۴-$ بود (جدول ۶-۷). تمام شاخص‌های نسبت تغییر برای ۱۳۷۵-۱۳۵۵ برای زیرگروه‌های سطوح پایینی کارگران زن، به استثنای کارکنان دولت ($۰/۱۷$) و طبقه کارگر «طبقه‌بندی نشده» ($۰/۵۴$) منفی بود. نسبت تغییر برای کارگران زن در گروه تولیدی ($-۰/۳۷$) و فروش و خدمات ($-۰/۶۴$) در بخش خصوصی از همه نگران‌کننده‌تر است و می‌تواند منعکس‌کننده تداوم، و احتمالاً نهادی شدن، سیاست تبعیض جنسی در محیط‌های کار و کارخانه‌ها در جمهوری اسلامی باشد.

برخلاف وضع زنان طبقه کارگر، زنان کارکن مستقل پیشرفت قابل توجهی در موقعیت‌شان داشته‌اند. شاخص نسبت تغییر برای تمام گروه‌های کارکن مستقل در سطوح پایینی در سال ۱۳۷۵ مثبت، و از شاخص ۱۳۶۵ بیشتر است.

تجزیه و تحلیل شاخص نسبت تغییر وضع ممتاز زنان را در سطوح بالایی نسبت به زنان در سطوح پایینی از لحاظ امکانات اشتغال نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن کاهش نرخ مشارکت زنان در نیروی کار، این روندها این نظر ما را نیز تأیید می‌کند که طرد شدن زنان از نیروی کار و نیز ادغام آنان بر مبنای جنسیت در مشاغل «زنانه» عمدتاً تجربه زنانی بوده است که، در مقایسه با زنانی که موقعیت‌های ممتازی داشته‌اند، یا نسبت به مردان، چه کارفرما، چه مزد و حقوق‌بگیر مهارت و امتیازاتی داشته‌اند. سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت اسلامی نسبت به نیروی کار به‌طور عام، و نیروی کار زنان به‌طور خاص، در جابه‌جایی میان گروه‌ها و زیرگروه‌های شغلی انعکاس یافته است، نظیر کاهش نسبتاً شدیدتر در اشتغال زنان کارگر در فروش و خدمات و تولید در بخش خصوصی.

بسیاری از فعالیت‌های سرمایه‌داران کوچک و مستقل جدیدالتأسیس در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۸ توسط مردان و زنانی آغاز شد که شغل‌شان را طی دوره پاک‌سازی اسلامی، خصوصاً میان سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۸، از دست داده بودند. بعضی‌ها «داوطلبانه» ترک شغل کرده بودند یا بازنشستگی زود هنگام را پذیرفته بودند تا با وجود این، کسادی اقتصادی طولانی نیز نقش مهمی در پیدایش کسب و کارهای کوچک در این دوره داشت (Behdad and Nomani 2002).

در همان زمان، شاخص‌های نسبت تغییر در هر دو سطح بالایی و سطح پایینی اختلاف آشکاری را از لحاظ سیاست اشتغال زنان میان بخش دولتی و بخش خصوصی نشان می‌دهد. بخش دولتی کارکنان مرد را در سطوح بالایی ترجیح می‌دهد، که با شاخص نسبت تغییر دوره ۱۳۷۵-۱۳۵۵ برای کارمندان زن ۰/۳۰ و برای کارمندان مرد ۰/۳۹ در سطوح بالایی مشخص می‌شود. بخش دولتی مردان را ترجیح می‌دهد چراکه دولت الزام ایدئولوژیک سفت و سختی از کارمندان انتظار دارد، و بسیاری از زنان حرفه‌ای و بسیار ماهر از هم‌رنگی با دستورالعمل‌های اسلامی سر باز می‌زنند. برعکس، شاغلان زن بخش خصوصی در گروه شغلی حرفه‌ای و فنی از رشد عمده‌ای (۰/۲۸) برای زنان و فقط ۰/۱۰ برای مردان) در همان دوره برخوردار بودند. اما در حالی که رشد اشتغال زنان در بخش دولتی در تمام گروه‌های سطوح پایینی (به استثنای بخش کشاورزی) مثبت است، بخش خصوصی از استخدام زنان کارگر پرهیز می‌کرده است، که با شاخص‌های منفی نسبت تغییر در جدول ۶-۷ نشان داده شده است. سیاست جداسازی دولت استخدام زنان را برای شرکت‌های خصوصی پرهزینه کرده است، چراکه فراهم کردن محیط کار جداگانه پرهزینه و غیرعملی است. این عامل بیش از همه استخدام بر مبنای جنسیت را برای زنان، به خصوص در فعالیت‌های تولیدی، نهادینه کرده است.

علاوه بر این، مقایسه شاخص‌های نسبت تغییر برای گروه‌های شغلی سطوح پایینی برای زنان در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵ و ۱۳۷۵-۱۳۵۵ اندکی بهبودی در موقعیت زنان میان سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان می‌دهد. لیبرالیسم اقتصادی و اجتماعی نیم‌بند و بازسازی اقتصادی در دوره پس از [آیت‌الله] خمینی و مقاومت زنان برای کسب مجدد موقعیت پیش از انقلاب‌شان در نیروی کار پس از وفات آیت‌الله خمینی عوامل مهم این روند مثبت هستند. روند زن‌زدایی نیروی کار، به‌ویژه در اشتغال زنان طبقه کارگر در بخش خصوصی در دهه اول انقلاب، در دوره لیبرالیسم اقتصادی پس از [آیت‌الله] خمینی و در مقابل مقاومت فزاینده زنان کاهش یافت. با افزایش نرخ فعالیت و میزان اشتغال زنان در سطوح پایینی کار در دوره پس از [آیت‌الله] خمینی، تا حدودی روند حاشیه‌ای شدن کار زنان و سیاست زن‌زدایی دهه نخست انقلاب خنثی شد. با وجود این، فرایند حاشیه‌ای شدن زنان از طریق سیاست جداسازی جنسیتی در مشاغل ادامه یافت. ما با اتکا به شاخص توان‌یابی جنسیتی اشتغال^۱ (GEEI) فرایند حاشیه‌ای شدن زنان را از طریق جداسازی در بخش زیر بررسی می‌کنیم.

ماهیت طبقاتی - جنسیتی توان‌یابی - ناتوان‌سازی

شاخص توان‌یابی جنسیتی اشتغال را «برنامه توسعه سازمان ملل» مطرح کرده است (UNDP 1996, 10-78). این شاخص میزان توان‌یابی زنان را در بازار کار از طریق اندازه‌گیری سهم تعدیل‌شده کارکنان زن و مرد برای هر گروه شغلی برحسب سهم‌شان در جمعیت در سن کار (در مورد ایران، جمعیت در سن کار زن و مرد ده ساله و بالاتر است)^۲ نشان

1. Gender Employment Empowerment Index (GEEI)

۲. اگر

FP = جمعیت زن ده ساله و بالاتر
MP = جمعیت مرد ده ساله و بالاتر

می‌دهد. ما این شاخص توصیفی را برای پی بردن به تغییرات در جداسازی متمایز درون گروه‌های شغلی مختلف، که نشان‌دهنده جایگاه‌های طبقاتی متفاوت است، در دوره مورد بررسی به کار می‌گیریم. ارزش ۱/۰ برای این شاخص حاکی از این است که سهم زنان و مردان شاغل در گروه شغلی معینی برابر است با درصد سهم‌شان در جمعیت در سن کار.

جدول‌های ۶-۶ و ۶-۷، GEEI را برای گروه‌های شغلی مختلف در سطوح بالایی و پایینی کار برای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان می‌دهد. GEEI برای تمام زنان از ۰/۴۸ در ۱۳۵۵ به ۰/۳۳ در ۱۳۶۵ نزول کرد، و سپس به ۰/۴۳ در ۱۳۷۵ صعود کرد. این جابه‌جایی ناتوان‌سازی کلی زنان را در سال‌های درون‌تابی، و اندکی توان‌یابی در سال‌های متعاقب برون‌تابی پس از [آیت‌الله] خمینی نشان می‌دهد. با وجود این، ارزش GEEI کلی در ۱۳۷۵ کمتر از میزان آن در ۱۳۵۵ است.

مقایسه GEEI برای گروه‌های شغلی سطوح بالایی و پایینی بعد طبقاتی توان‌یابی و ناتوان‌سازی جنسیتی را در ایران در بیست سال مورد نظر در این بررسی نشان می‌دهد. در ۱۳۵۵، زنان شاغل در سطوح بالایی با شاخص GEEI ۰/۷۷ از زنان شاغل در سطوح پایینی (با GEEI ۰/۴۵) به نحو چشم‌گیری در اشتغال توان‌تر بودند. در سال‌های درون‌تابی، که اقتصاد با اختلال‌های جدی مواجه شد و زنان هدف سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت اسلامی قرار گرفتند، زنان در گروه‌های شغلی سطوح بالا، به عنوان یک گروه، تقریباً موقعیت‌شان را حفظ کردند. با وجود این،

→ کل جمعیت ده ساله و بالاتر TP =

تعداد زنان در گروه i Fi =

تعداد مردان در گروه i mi =

باشد، آنگاه

$$GEEI_i = [1 / ((FP/TP) * (1 / (F_i / (F_i + m_i))) + ((MP/TP) * (1 / m_i / (F_i + m_i))))] / 0.5$$

زنان در سطوح پایینی کار به طرز بارزی آسیب دیدند چنانکه شاخص GEEI آن‌ها به ۰/۲۵ نزول کرد. آسیب‌پذیری این گروه از زنان شاغل را در تحلیل‌های پیشین بررسی کردیم. با این همه، GEEI نشان می‌دهد که زنان سرمایه‌دار در گروه شغلی سطح بالا در ۱۳۵۵، GEEI بسیار پایینی به‌عنوان یک گروه (۰/۱۲) و به‌خصوص در بخش اداری (۰/۰۳)، فروش و خدمات (۰/۰۷)، و کشاورزی (۰/۰۸) داشتند. بالاترین GEEI برای زنان سرمایه‌دار در ۱۳۵۵ برای گروه «طبقه‌بندی نشده» ۰/۳۱ بود؛ GEEI بعدی ۰/۱۸ در بخش تولید بود.

تا ۱۳۶۵، علی‌رغم اوضاع نامساعد اقتصادی و اجتماعی، GEEI زنان سرمایه‌دار، در تمام گروه‌های شغلی، به استثنای گروه‌های تولید و «طبقه‌بندی نشده»، افزایش یافت. از طرفی دیگر، زنان سطوح بالایی کار در مناصب طبقه متوسط که تقریباً از موقعیت برابری در مقایسه با مردان (GEEI ۰/۹۱) در ۱۳۵۵ برخوردار بودند، در ۱۳۶۵ دچار کاهش (۰/۸۸) شدند، و به‌عنوان یک گروه تا ۱۳۷۵ هیچ بهبودی نصیبشان نشد. در مشاغل دولتی بود که زنان حقوق‌بگیر سطح بالا دچار کاهش شدند (از ۰/۹۶ در ۱۳۵۵ به ۰/۹۱ در ۱۳۷۵). این برخلاف نظری است که دولت را وسیله‌ای برای توان‌یابی زنان متخصص تلقی می‌کند. در بخش خصوصی است که زنان متخصص، حتی در سال‌های سخت ۱۳۶۵-۱۳۵۷، به توانایی شغلی خود افزودند (GEEI در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۰/۴۴، ۰/۴۹ و ۰/۵۶ بود).

در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵، در سطوح پایینی، بیشتر گروه‌ها افت کردند، چندان‌تایی هم که از پیش شاخص GEEI پایینی داشتند به همان وضع باقی ماندند، و فقط دو گروه توانمندتر شدند. از میان گروه‌هایی که شاخص GEEI شان کاهش یافت زنان کارکن مستقل در تولید (از ۰/۵۷ به ۰/۲۷) و زنان کارگر تولیدی در بخش خصوصی (از ۰/۳۳ به ۰/۱۴) بودند. زنان کارگر در بخش خصوصی در کل کاهش داشتند (از ۰/۳۸ به ۰/۱۹)،

همین‌طور هم کارگران مزد و حقوق‌بگیر دولت (از ۰/۲۲ به ۰/۱۵). زنان کارکن مستقل در کشاورزی از توان‌یابی اشتغال بهره بردند (از ۰/۰۴ به ۰/۱۱)، اما شاخص GEEI نشان می‌دهد که آنان از ابتدا در سطح بسیار پایینی بودند. تنها برنده اصلی در میان کارکنان زن سطح پایین کارگران دفتری در استخدام بخش خصوصی بودند (از ۰/۴۲ به ۰/۵۰). گفتنی است که در سطوح پایینی، در تمامی موارد در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، GEEI زیر ۰/۶ بود (به استثنای کارکنان فامیلی بدون مزد). در ۱۳۷۵، کارگران زن مزد و حقوق‌بگیر اداری از حد ۰/۶ فراتر رفتند و GEEI‌شان به ۰/۷۳ رسید.

دهه پس از [آیت‌الله] خمینی افزایشی در GEEI برای برخی گروه‌ها در سطوح پایینی به بار آورد. برخی حتی از سطح ۱۳۵۵ شان بیشتر شدند، از جمله زنان کارکن مستقل (به جز در تولید) و کارکنان دفتری بخش خصوصی. دیگران در مقایسه با سال ۱۳۵۵، مخصوصاً زنان کارگر در خدمات و فروش، کشاورزی، و تولید که در استخدام بخش خصوصی بودند، بازنده‌های اصلی بودند.

تغییرات در موقعیت GEEI زنان در سطوح بالایی تا سال ۱۳۷۵ در همه گروه‌ها یکسان نیست. تا سال ۱۳۷۵، روشن است که موقعیت زنان در سطوح بالایی، در کل، آهسته آهسته، از ۰/۷۷ در ۱۳۵۵ به ۰/۷۴ در ۱۳۷۵، رو به کاهش بود، اما آنان همچنان به طرز چشمگیری حال و روز بهتری از زنان کارکن در سطوح پایین داشتند، که از GEEI پایینی (۰/۴۵) در سال ۱۳۵۵ شروع و به سطح پایین‌تری نزول کردند (به ۰/۳۵) در سال ۱۳۷۵)، حتی علی‌رغم افزایش‌شان میان سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵. زنان سرمایه‌دار تا ۱۳۷۵ برخی از دستاوردهای ۱۳۶۵‌شان را از دست دادند، و همین‌طور هم زنان طبقه متوسط در استخدام دولت، در حالی که زنانی که در مقام کارکن حرفه‌ای و فنی در استخدام بخش خصوصی بودند همچنان به پیشرفت ادامه دادند.

هنگامی که شاخص GEEI را کنار یافته‌های پیشین مان در این فصل قرار دهیم می‌بینیم که گرچه در میان نیروی کار شاغل، زنان در سطوح بالای کار توانستند از اوضاع نامساعد سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ نسبت به زنان در سطوح پایینی، با آسیب کمتری عبور کنند. اگر افزایش در تعداد زنان را در نیروی کار بالقوه (ده ساله و بالاتر) به حساب آوریم آنان نیز دچار برخی عقب‌نشینی‌هایی شدند. به علاوه، ملاحظه می‌کنیم که زنان کارکن سطوح بالایی قربانیان آشکار سیاست جداسازی جنسیتی دولت بودند، اگرچه در ابتدا آنان در یافتن فرصت‌های جدید در نتیجه همان سیاست‌های جداسازی جنسیتی دستاوردهایی داشتند (معلمان زن برای دانش‌آموزان دختر). البته، زنان کارکن در سطوح پایین، که مهارت کمی داشتند و سرمایه‌ای نداشتند تا از این طوفان عبور کنند، فشار سنگین اختلال دردناک اقتصادی و تبعیض جنسیتی را تحمل کردند. آنان در همه‌جا بازنده بودند. موفقیت تنها نصیب تعداد بسیار اندکی شد که کارکن مستقل، یا سرمایه‌دار کشاورز شدند، یا به‌عنوان کارکن دفتری در بخش خصوصی استخدام شدند.

نکته‌ای درباره روش آماری ما: چرا ما از بعضی شاخص‌های رایج استفاده نکردیم؟

بحث‌های زیادی بر سر دقت و کارآمدی شاخص‌های مختلف اندازه‌گیری جداسازی و تمرکز گروه‌های گوناگون کارکنان در نیروی کار و در گروه‌های مختلف شغلی وجود دارد. اختلاف نظرهای بیشتری نیز در تفسیر این شاخص‌ها مطرح است. در این جا ما قصد نداریم به این بحث دامن بزنیم. ما از شاخص‌هایی استفاده کرده‌ایم که به گمان ما برای تحلیل مان مناسب‌تراند. ما خوانندگان علاقه‌مند به این بحث‌ها را به آنکر (Anker 1998, 68-94) و جیکوبسن (Jacobsen 1998, 213-14) رجوع می‌دهیم. با وجود این، احساس وظیفه می‌کنیم توضیح دهیم که چرا ما از

دو شاخص رایج در بررسی مان استفاده نکردیم. این دو شاخص عبارت‌اند از شاخص تفاوت (Dissimilarity Index) و «نسبت بازنمود» (Representation Ratio).

شاخص تفاوت بسیار کلی، و، از این‌رو، بدون دید طبقاتی است. این شاخص پیچیدگی‌های مرتبط با جداسازی را پوشیده نگه می‌دارد. به‌علاوه، شاخص تفاوت تغییرات در نرخ فعالیت در بازار کار را که می‌تواند بیانگر گرایش قوی در رابطه با اشتغال زنان در برخی جوامع اسلامی باشد نشان نمی‌دهد (Anker 1998, 69-78). همچنین، این شاخص باید به مرور زمان برای تغییر در ادغام زنان در گروه‌های شغلی یا مشاغل، و تغییرات در ساختار شغلی نیروی کار تعدیل شود.

(Blau and Hendricks 1979, 198-200; Jacobs 1989, 160-64, Anker 1998, 76-78)

وجود سردرگمی وسیعی در مورد تفسیر شهودی شاخص تفاوت قبلاً توسط آنکر بررسی شده است (Anker 1998, 89-92). ما از نسبت بازنمود استفاده نمی‌کنیم چراکه این شاخص درصد زنان در یک گروه شغلی، نسبت به درصد زنان در نیروی کار (شاغل)، را می‌سنجد. این سنجش در نشان دادن تغییرات در بازنمود جنسیتی در گروه‌های شغلی مختلف طی زمان قابل اتکا خواهد بود به شرطی که نرخ فعالیت زنان نسبت به نرخ فعالیت مردان طی دوره مورد بررسی ثابت باقی بماند. در مورد ایران، که نرخ فعالیت زنان، نسبت به مردان، به‌طرز چشمگیری نوسان دارد، این شاخص نمی‌تواند قابل اتکا باشد. نرخ فعالیت زنان، میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، به‌طور بارزی کاهش یافت. از این‌رو، هر تغییری در نسبت‌های بازنمود که برای سال ۱۳۶۵ محاسبه شود گرایش فزون‌نمایی خواهد داشت. برعکس، در سال ۱۳۷۵، نرخ فعالیت زنان، نسبت به مردان، در مقایسه با سال ۱۳۶۵ افزایش داشت. از این‌رو، نسبت بازنمود برای زنان برای سال ۱۳۷۵، در مقایسه با سال ۱۳۶۵، گرایش کم‌نمایی خواهد داشت.

شیوه‌های تولید و طبقات

تقسیم شهر و روستا

در آستانه انقلاب ایران، بیش از نیمی از نیروی کار در مناطق روستایی اشتغال داشت. این تقسیم مکانی نیروی کار در سال‌های پس از انقلاب در جریان تغییرات درون‌تابی و برون‌تابی ساختارهای اقتصادی معکوس شده است. این تغییرات بر آرایش مناسبات تولید، یا شیوه‌های تولید، در مناطق شهری و روستایی و روابط متناظر طبقاتی آن‌ها تأثیر گذاشته است.^۱ پیامد کلی این تحولات که در ماهیت طبقاتی نیروی کار شاغل و ویژگی تقسیم جنسیتی آن نمود می‌یابد در فصل‌های ۵ و ۶ بررسی شد. اما این تغییر کلی نتیجه نهایی جابه‌جایی‌های خاص در ترکیب‌بندی شیوه‌های تولید و ماهیت طبقاتی مربوط به آن نیروی کار شاغل در تقسیم

۱. کوهن بر این نظر است که مناسبات تولید «مناسبات قدرت مؤثر بر افراد و نیروهای تولیدی» است (Cohen 2001, 63). ما در فصل‌های ۱ و ۲ اشاره کردیم که، برای آسانی تحلیل می‌توانیم مناسبات تولید را مناسبات مالکیت تلقی کنیم. بدین لحاظ، شیوه تولید یا «ساختار اقتصادی جامعه کل مجموعه مناسبات تولیدی آن است»، و نه راه و روشی برای تولید، یا حتی فرآیند آن، هرچند مناسبات تولیدی تابعی از فرایند تولید است. (همان: و نیز 78-87). برای نمونه، در ۱۳۷۵-۱۳۵۵ ساختارهای اقتصادی یا مجموعه مناسبات تولیدی تحت سلطه مناسبات سرمایه‌داری در ایران تابع فرایندهای درون‌تابی و برون‌تابی بود.

شهر-روستا در بستر فرایندهای درون‌تابی و برون‌تابی بود. این ویژگی‌ها، توازن قوای متغیر اجتماعی-اقتصادی نهفته در ماهیت طبقاتی نیروی کار را در تقسیم مکانی آن تعیین می‌کند و نشان‌دهنده گرایش تحول آتی آنها است. اگرچه فرایندهای درون‌تابی و برون‌تابی در مناطق شهری و روستایی کم و بیش شبیه بوده‌اند، میزان و آهنگ تغییر در ترکیب‌بندی شهری و روستایی مناسبات در فعالیت‌های اقتصادی و توازن نیروهای اجتماعی-اقتصادی مربوط به آنها با یکدیگر فرق داشته‌اند. هدف این فصل تشریح چگونگی تغییر در ویژگی‌های ساختار طبقاتی شهری-روستایی نیروی کار شاغل در انطباق با چگونگی تغییر در شیوه‌های تولید در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۵ است. در عین حال، چنین بذل توجهی زمینه را برای بررسی برخی عوامل مهم، که بر امکانات متمایز زندگی نیروی کار ایرانی اثر می‌گذارد، در فصل ۸ فراهم می‌کند.

اوضاع پیش از انقلاب

در سال ۱۳۵۵، ۴/۱ میلیون نفر در مناطق شهری و ۴/۷ میلیون نفر در نواحی روستایی به کار مشغول بودند. آنها، به ترتیب، ۴۶/۶ درصد و ۵۳/۴ درصد کل نیروی کار شاغل را تشکیل می‌دادند. در اقتصاد شهری، سرمایه‌داری در همزیستی ناموزون و ترکیبی با فعالیت‌های اقتصادی خرده‌کالایی و با بخش قوی دولتی، شیوه مسلط تولید بود. جدول ۷-۱ نشان می‌دهد که ۴۱ درصد نیروی کار در مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری بود و علی‌رغم کاهش نسبی قابل توجهی در این فعالیت‌ها در دهه ۱۳۵۰، ۲۴/۸ درصد در فعالیت‌های اقتصادی خرده‌کالایی مشغول بود. به علاوه، نظیر بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه که به صادرات منابع طبیعی مهمی که در مالکیت دولت است متکی‌اند، سهم حکومت در تملک منابع و اشتغال بارز بود. بیش از یک سوم (۳۴/۲ درصد) نیروی کار شهری، از جمله کارکنان حرفه‌ای و فنی طبقه متوسط، مزد و حقوق‌بگیران طبقه

کارگر، و کارگزاران (مأموران) سیاسی (بوروکرات‌ها و پرسنل نظامی و شبه‌نظامی) در استخدام دولت بودند. حدود ۸۴ درصد کارکنان دولت در اقتصاد شهری مشغول بودند. بیش از سه چهارم (۷۸/۵ درصد) این مستخدمین درست در طبقه متوسط و کمتر از یک چهارم (۲۲/۸ درصد) آن‌ها در طبقه کارگر بودند. تقریباً ۱۶ درصد نیروی کار شهری کارگزاران سیاسی و در حدود نیمی از این کارگزاران در نیروهای مسلح بودند.

خرده‌بورژوازی سنتی همراه با کارکنان فامیلی و افراد در گروه «نامشخص»، تقریباً یک چهارم کارکنان شهری را تشکیل می‌دادند. خرده‌بورژوازی مدرن (کارکنان حرفه‌ای و فنی) تنها بخش بسیار کوچکی از نیروی کار شهری بود (۷/۰ درصد). کارکنان شهری در تهران، و سایر شهرهای بزرگ، و مناطق اطراف آن‌ها متمرکز بودند.

در بررسی تقسیمات طبقاتی در اقتصاد روستایی، در این جا ما طرحی تفصیلی برای تشخیص تمایزات طبقاتی که در شیوه تولید کشاورزی کاربردپذیر باشد ارائه نمی‌دهیم. تحلیل ما به طبقه‌بندی‌های کلی مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری، فعالیت‌های خرده اقتصادی، و فعالیت‌های اقتصادی کالایی و غیرکالایی دولت محدود می‌شود.^۱ ما گمان می‌کنیم که این طبقه‌بندی کلی شیوه تولید کشاورزی در ایران را به اندازه کافی تجسم می‌بخشد. طبقات مرتبط با این شیوه‌های فعالیت‌های اقتصادی، یعنی، سرمایه‌داران، طبقات متوسط و کارگر در بخش خصوصی، خرده‌بورژوازی (و کارکنان فامیلی بدون مزد) در فعالیت‌های خرده اقتصادی، و طبقات متوسط و کارگر در استخدام دولت مهم‌ترین جنبه‌های اقتصاد روستایی را نشان می‌دهند. با وجود این، ما اذعان می‌کنیم که این بررسی را می‌توان به بررسی اقشار درون هر کدام از این جایگاه‌های عمده و متعارض طبقاتی، در مناسبات اقتصادی کشاورزی و

۱. برای مطالعه ساختار اجتماعی کشاورزی در ایران پیش از انقلاب، بنگرید به خسروی

غیرکشاورزی، بسط داد. محدودیت‌های آماری مانعی بر سر راه تفکیک بیشتر در تحلیل‌هاست.

جدول ۷-۱. شیوه‌های تولید، اقتصاد شهری، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵

| | ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | | |
|-------------------------------------|------------------|------------------|------------------|-------|--|
| | کل | کل | کل | | |
| | (%)* (۱,۰۰۰ نفر) | (%)* (۱,۰۰۰ نفر) | (%)* (۱,۰۰۰ نفر) | | |
| مناسبات سرمایه‌داری خصوصی | ۲۸/۴ | ۲۱/۵ | ۴۱/۰ | ۱,۶۸۷ | |
| سرمایه‌داران | ۴/۴ | ۲/۵ | ۲/۵ | ۱۴۲ | |
| کارکنان بخش خصوصی: طبقه متوسط | ۲/۳ | ۱/۰ | ۲/۱ | ۸۸ | |
| کارکنان بخش خصوصی: طبقه کارگر | ۲۱/۸ | ۱۷/۰ | ۳۵/۴ | ۱,۴۵۷ | |
| (تعداد کارکن به ازای هر سرمایه‌دار) | (۵/۵) | (۵/۲) | (۱۰/۹) | | |
| فعالیت‌های خرده‌بورژوازی | ۲۳/۵ | ۳۵/۰ | ۲۴/۸ | ۱,۰۲۰ | |
| خرده‌بورژوازی: مدرن | ۱/۶ | ۰/۷ | ۰/۷ | ۲۹ | |
| خرده‌بورژوازی: سنتی | ۲۷/۲ | ۲۸/۵ | ۲۱/۶ | ۸۸۷ | |
| کارکنان فامیلی بدون مزد | ۱/۳ | ۰/۸ | ۲/۱ | ۸۶ | |
| نامشخص | ۳/۴ | ۴/۹ | ۰/۵ | ۲۰ | |
| اشتغال دولتی | ۳۸/۱ | ۴۳/۶ | ۳۴/۲ | ۱,۴۰۵ | |
| کارکنان دولت: طبقه متوسط | ۱۲/۵ | ۱۰/۱ | ۷/۸ | ۳۲۳ | |
| کارکنان دولت: طبقه کارگر | ۱۲/۳ | ۱۴/۹ | ۱۰/۵ | ۴۳۰ | |
| کارگزاران سیاسی | ۱۳/۳ | ۱۸/۶ | ۱۵/۹ | ۶۵۲ | |
| نظامی و شبه‌نظامی | ۶/۷ | ۱۲/۶ | ۸/۴ | ۳۴۶ | |
| کل نیروی کار شاغل شهری | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۴,۱۱۳ | |

منبع: جدول ۸-۱ در پیوست.

* به جز ارقام داخل پرانتز.

در سال ۱۳۵۵، ساختار اقتصاد روستایی، در تضاد شدید با اقتصاد شهری، تحت سلطه کمی تولید خرده‌کالایی کشاورزی بود (جدول ۷-۲). ۶۱ درصد نیروی کار شاغل روستایی در تولید خرده‌کالایی مشغول بود. اکثریت (۸۴ درصد، ۱/۶ میلیون) خرده‌بورژوازی روستایی، دهقانان یا کشاورزان مستقل بودند که در کنار کشاورزان خرد سرمایه‌دار، و با کمک ۵۷۳,۰۰۰ کارکن فامیلی بدون مزد (۷۷ درصد مرد) عمدتاً روی زمین خودشان کار می‌کردند. سهم نسبی کارکنان فامیلی بدون مزد در کل

۲۳۷ شیوه‌های تولید و طبقات

اشتغال روستایی ۲۰ درصد بود، در حالی که این سهم در اشتغال شهری تنها ۲/۱ درصد بود. ما پیش‌تر گفتیم که کار فامیلی بدون مزد پدیده‌ای عمدتاً روستایی در ایران است.

جدول ۷-۲. شیوه‌های تولید، اقتصاد روستایی، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵

| | ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | | |
|-------------------------------------|----------------|-------|----------------|--------|-------|
| | کل | کل | کل | | |
| | % (*۱,۰۰۰ نفر) | | % (*۱,۰۰۰ نفر) | | |
| مناسبات سرمایه‌داری خصوصی | ۲۳/۵ | ۱۸/۶ | ۹۳۸ | ۳۳/۴ | ۱,۵۶۷ |
| سرمایه‌داران | ۲/۵ | ۲/۷ | ۱۳۵ | ۰/۹ | ۴۰ |
| کشاورزی | ۱/۷ | ۱/۹ | ۹۶ | ۰/۶ | ۲۷ |
| کارکنان بخش خصوصی: طبقه متوسط | ۰/۳ | ۰/۱ | ۷ | ۰/۳ | ۱۳ |
| کارکنان بخش خصوصی: طبقه کارگر | ۲۰/۷ | ۱۵/۸ | ۷۹۶ | ۳۲/۳ | ۱,۵۱۴ |
| کشاورزی | ۵/۸ | ۵/۰ | ۲۵۱ | ۱۱/۵ | ۵۴۱ |
| (تعداد کارکن به ازای هر سرمایه‌دار) | (۸/۵) | (۵/۹) | | (۳۸/۲) | |
| فعالیت‌های خرده‌بورژوازی | ۶۰/۸ | ۶۴/۴ | ۳,۲۵۱ | ۶۰/۸ | ۲,۸۵۲ |
| خرده‌بورژوازی: مدرن | ۰/۴ | ۰/۱ | ۶ | ۰/۱ | ۵ |
| خرده‌بورژوازی: سنتی | ۴۵/۸ | ۵۲/۴ | ۲,۶۴۳ | ۴۰/۳ | ۱,۸۹۰ |
| کشاورزی | ۳۳/۰ | ۴۱/۷ | ۲,۱۰۶ | ۳۳/۸ | ۱,۵۸۲ |
| کارکنان فامیلی بدون مزد | ۱۱/۹ | ۸/۷ | ۴۳۸ | ۲۰/۰ | ۹۳۶ |
| کشاورزی | ۸/۲ | ۷/۴ | ۳۷۴ | ۱۲/۲ | ۵۷۴ |
| نامشخص | ۲/۸ | ۳/۲ | ۱۶۳ | ۰/۵ | ۲۱ |
| اشتغال دولتی | ۱۵/۷ | ۱۷/۰ | ۸۵۹ | ۵/۷ | ۲۶۸ |
| کارکنان دولت: طبقه متوسط | ۳/۰ | ۲/۰ | ۱۰۰ | ۱/۳ | ۶۳ |
| کارکنان دولت: طبقه کارگر | ۶/۰ | ۵/۷ | ۲۸۹ | ۲/۷ | ۱۲۶ |
| کارگزاران سیاسی | ۶/۷ | ۹/۳ | ۴۷۰ | ۱/۷ | ۷۹ |
| نظامی و شبه‌نظامی | ۵/۲ | ۸/۳ | ۴۲۱ | ۰/۹ | ۴۳ |
| کل نیروی کار شاغل روستایی | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۵,۰۴۸ | ۱۰۰/۰ | ۴,۶۸۶ |

منبع: جدول A-۱ در پیوست.

* به جز ارقام داخل پرانتز.

در سال ۱۳۵۳، علی‌رغم سلطه مناسبات تولید سرمایه‌داری در اقتصاد غیرکشاورزی، بنابر نتایج آمارگیری کشاورزی (۱۳۵۵) مرکز آمار ایران، ۶۱ درصد کلیه بهره‌برداری‌های کشاورزی روستایی صرفاً بر کار

خانوادگی (خرده‌بورژوازی) متکی بودند، ۳۳ درصد عمدتاً بر کار خانوادگی (سرمایه‌داران خرد) متکی بودند، و تنها ۵ درصد غالباً از کارکنان مزدبگیر استفاده می‌کردند. به همین ترتیب، ۵۱ درصد کل بهره‌برداری‌ها هیچ محصولی را در بازار نمی‌فروختند، ۲۷ درصد کمتر از نیمی، و تنها ۲۲ درصد بیش از نیمی از محصولشان را می‌فروختند. در مقابل، از میان بزرگ‌ترین واحدهای کشاورزی روستایی (۵۰ هکتار یا بیشتر)، که ۱/۰ درصد تمام واحدها را تشکیل می‌دادند (۲۶,۰۰۰ بهره‌برداری در کل)، ۹۷ درصد فروش بیش از نیمی از محصولشان را به بازار گزارش کردند (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۶، ۷ و ۹).

بنابراین، بخش کشاورزی در ۱۳۵۳، چهار سال پیش از انقلاب، تحت سلطه فعالیت‌های خرده‌کالایی دهقانان بود که غالباً متکی به کار خانوادگی بودند و بیشتر برای مصرف تولید می‌کردند تا برای مبادله. این شیوه تولید خرده‌کالایی با کشاورزی تجاری رو به رشد در اقتصاد روستایی (در شرکت‌های سهامی زراعی بزرگ و مؤسسه‌های کشت و صنعت) و غلبه مناسبات تولید سرمایه‌داری در مناطق شهری همزیستی داشت.

در جدول ۷-۳، ما توزیع بهره‌برداری‌های کشاورزی در اقتصاد روستایی ایران را به‌عنوان شاخصی برای قشر بندی کشاورزی ارائه می‌دهیم. با وجود این، قبول داریم که طبقه مفهومی رابطه‌ای است و اندازه مالکیت زمین یگانه ملاک برای تحلیل طبقاتی کشاورزان یا خصیصه عمده بهره‌برداری‌های دهقانی یا سرمایه‌داری نیست. اندازه مالکیت زمین بر میزان تولید کشاورزی تأثیر دارد، و تنها در ارتباط با سایر عوامل^۱ می‌توانیم چند و چون اقشار درون طبقات روستایی را تعیین کنیم. از

۱. نظیر تعداد نیروی کار اجیر شده و کار فامیلی بدون مزد در خانوار، زمین‌های زیر کشت، میزان مکانیزه بودن، کیفیت زمین و بذر. تعداد احشام و ماشین‌آلات، میزان آبیاری، مقدار زمین اجاره‌ای و غیره.

اين رو، ما توزيع برحسب اندازه بهره‌برداري‌ها را با احتياط بسيار و تنها براي نشان دادن چارچوب عام ساختاري آرايش طبقاتي در ايران ارائه مي‌دهيم.

جدول ۷-۳. توزيع واحدهای کشاورزي برحسب اندازه ۱۳۵۳، ۱۳۶۷، ۱۳۷۲

| ۱۳۷۲ | | ۱۳۶۷ | | ۱۳۵۳ | | | | | |
|--------------------|-------|--------------------|-------|--------------------|-------|--------------------|-------|--------------------|-------|
| درصد ميانگين | | درصد ميانگين | | درصد ميانگين | | | | | |
| مساحت واحد (هكتار) | درصد | مساحت واحد (هكتار) | درصد | مساحت واحد (هكتار) | درصد | مساحت واحد (هكتار) | درصد | مساحت واحد (هكتار) | درصد |
| کمتر از ۱ | ۲۹/۶ | ۱/۶ | ۰/۴ | ۲۶/۸ | ۱/۷ | ۰/۴ | ۰/۴ | ۲/۰ | ۳۰/۹ |
| ۱- کمتر از ۲ | ۴۲/۶ | ۴/۳ | ۱/۴ | ۴۱/۷ | ۴/۸ | ۱/۳ | ۱/۳ | ۵/۵ | ۴۶/۰ |
| ۲- کمتر از ۵ | ۶۴/۴ | ۱۴/۸ | ۳/۲ | ۶۶/۱ | ۱۷/۱ | ۳/۱ | ۲/۰ | ۱۸/۵ | ۶۹/۴ |
| ۵- کمتر از ۱۰ | ۸۱/۷ | ۳۲/۸ | ۶/۹ | ۸۳/۲ | ۳۶/۰ | ۶/۷ | ۶/۷ | ۳۷/۲ | ۸۴/۸ |
| ۱۰- کمتر از ۵۰ | ۹۹/۰ | ۷۸/۵ | ۱۷/۵ | ۹۸/۹ | ۸۱/۲ | ۱۷/۵ | ۱۷/۶ | ۸۲/۵ | ۹۹/۰ |
| ۵۰- کمتر از ۱۰۰ | ۹۹/۶ | ۸۵/۱ | ۶۶/۰ | ۹۹/۷ | ۸۹/۶ | ۶۳/۵ | ۶۳/۰ | ۹۰/۹ | ۹۹/۸ |
| ۱۰۰+ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۲۵۶/۸ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۲۰۲/۶ | ۲۰۴/۹ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ |

منبع: مرکز آمار ايران ۱۳۵۵، ۱۳۷۰
* درصدهای تراکمی

اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ قبلاً بخش بزرگی از زمین‌های کشاورزي را میان ۱/۸ تا ۱/۹ ميليون زارعان صاحب نسق توزيع کرده بود (Majd and Nowshirvani 1993, 443-45). در سال ۱۳۵۳، ۶۴/۴ درصد (۲/۴۸ ميليون) از تمامی واحدهای کشاورزي روستایی بهره‌برداري‌هایی کمتر از ۵ هکتار زمین در اختيار داشتند، که بالغ بر ۱۴/۸ درصد زمین‌های کشاورزي ايران می‌شد (جدول ۷-۳). مساحت زمین مورد نیاز برای گذران زندگی یک خانوار پنج نفری در ايران، به‌طور متوسط، در دهه ۱۳۴۰ حدود ۷ هکتار برآورد شده بود (Hooglund 1982, 77)، در حالی که اين دسته از واحدها، به‌طور متوسط، تنها ۱/۵ هکتار زمین داشتند. از اين رو، کسانی که برای گذران زندگی اساساً به اين مزارع وابسته بودند مجبور بودند برای جبران کمبود درآمدشان بعضی اعضای خانواده‌شان را به کارگری در ساير واحدها، و یا برای کار در ساير فعاليت‌های اقتصادی

روستا (به عنوان راننده و انت بار که از جمله مشاغل دلخواه بود)، بفرستند، یا قالی بافی کنند (عمدتاً زنان و به عنوان کارکن فامیلی بدون مزد) اما، مهاجرت یک یا چند تن از اعضای خانواده (عمدتاً مردان) به شهر به طور فصلی، یا به طور دائم، چاره دیگر بسیاری از افراد بود.

بالغ بر ۱۷/۳ درصد بهره‌برداری‌های روستایی در سال ۱۳۵۳ بین ۵ تا ۱۰ هکتار زمین داشتند. تقریباً تمام گروه نخست و بسیاری از افراد گروه دوم بهره‌برداران (روی هم ۸۱/۷ درصد، یا ۲ میلیون در تعداد کل بهره‌برداری‌های روستایی) دهقانان فقیر ایران را تشکیل می‌دادند، که اکثریت عظیم آنان خرده‌بورژوازی روستایی بودند. بنابر آمار رسمی (مرکز آمار ایران ۱۳۵۶، ۷)، ۶۵ درصد این مزارع صرفاً با کار خانوادگی، ۳۱ درصد غالباً با کار خانوادگی، و تنها ۴ درصد عمدتاً با کار کارگران مزدبگیر اداره می‌شد.^۱

مالکان زمین‌های ۱۰ تا ۵۰ هکتار، به طور متوسط، ۱۷/۵ هکتار، یا بیش از دو برابر حداقل نیاز برای گذران زندگی خانواده زمین داشتند. از میان آن‌ها ۴۴ درصد زمین‌هایشان را صرفاً با کار فامیلی و ۴۸ درصد عمدتاً با کار فامیلی اداره می‌کردند. تنها ۷ درصد می‌توانستند فعالیت‌هایشان را عمدتاً با کار مزدبگیری انجام دهند. آنان از جمله دهقانان میانه حال و یا کشاورزان سرمایه‌دار بودند.

بهره‌برداری‌های با بیش از ۵۰ هکتار زمین ۱ درصد واحدهای زراعی ایرانی را تشکیل می‌دادند و بیش از یک‌پنجم (۲۲ درصد) زمین‌های زراعی ایران را در اختیار داشتند (جدول ۷-۳). این بهره‌برداری‌ها از آن «دهقانان مرفه» و یا اشکال مختلف شرکت‌های زراعی بود. هر بهره‌برداری به طور متوسط، ۱۳۵ هکتار زمین داشت. در میان این واحدها، که رکن اساسی کشاورزی سرمایه‌داری ایران بود، تنها ۴۷ درصد

۱. کسانی بودند که احتمالاً بیش از یک بهره‌برداری در تصاحب داشتند. تعداد این موارد کم بود، اگرچه ناچیز نبود.

عمدتاً بر کار مزدبگیری، و ۱۶ درصد صرفاً بر کار فامیلی متکی بودند (مرکز آمار ایران ۱۳۵۶، ۷ و ۱۹).

آمار مربوط به توزیع زمین شماری از نکات مهم را آشکار می‌کند. نخست، اکثریت بزرگی از بهره‌برداری‌ها در سال ۱۳۵۳ بسیار کوچک بودند. کوچک بودن آنان نشان‌دهنده سلطه تولید خرده‌کالایی دهقانی است، که در آمار مربوط به گروه کار شاغل و سهم محصولی که به بازار عرضه می‌کنند نیز منعکس است. دوم، اندازه کوچک بهره‌برداری‌ها نشان می‌دهد که بیشتر خانواده‌های کشاورز نمی‌توانستند برای امرار معاش صرفاً به زمین‌شان اتکا کنند و مجبور بودند برای جبران کمبود درآمد از زمین‌شان کار دیگری کنند. این نیاز، از همه مهم‌تر، به مهاجرت بعضی اعضای خانواده به مراکز شهری منجر می‌شد. سوم، اگرچه بیشتر دهقانان روی زمین‌های کوچک کار می‌کردند، دیگرانی هم بودند که زمین‌های بزرگ زراعی داشتند. از این‌رو، تمام بهره‌برداری‌های خرده‌بورژوا الزاماً فقیر نبودند؛ درصد اندکی از آنان کاملاً مرفه بودند. خلاف این نیز در مورد کشاورزان «سرمایه‌دار» صادق است. برخی از بهره‌برداری‌ها، ولو درصد اندکی، واحدهای سرمایه‌داری بودند. همان‌طور که در بررسی توزیع درآمد نشان خواهیم داد، در واقع برخی از سرمایه‌داران در زمره افراد کم‌درآمد روستایی بودند (همین قضیه در اقتصاد شهری هم وجود دارد).

در سال ۱۳۵۵، مناسبات سرمایه‌داری ۳۳/۴ درصد اشتغال در مناطق روستایی ایران را در بر می‌گرفت. مستخدمان دولت تنها ۵/۷ درصد نیروی کار روستایی را شامل می‌شدند (جدول ۷-۲). در اقتصاد روستایی، ۴۰،۱۰۰ سرمایه‌دار ۱/۵ میلیون کارگر و ۱۳۴،۰۰۰ کارکن طبقه متوسط (مدیران و افراد حرفه‌ای و فنی) را در استخدام داشتند. به عبارتی

دیگر، به ازای هر سرمایه‌دار ۳۸/۲ کارکن مزد و حقوق‌بگیر بود. این «شاخص تمرکز» برای اقتصاد روستایی، در قیاس با ۱۰/۹ کارکن به ازای هر سرمایه‌دار در اقتصاد شهری، بسیار بالا است. نبود داده‌های تفکیک‌شده مانع بررسی دقیق توزیع واحدهای تولیدی برحسب تعداد کارکنان (اشتغال) در اقتصاد روستایی و شهری می‌شود. محاسبه «شاخص تمرکز» برحسب بخش‌های اقتصادی نشان می‌دهد که این اختلاف به ظاهر تناقض‌آمیز مخصوصاً در فعالیت‌های بخش ساختمان، که ۳۵۸ کارکن به ازای هر سرمایه‌دار در اقتصاد روستایی و تنها ۲۷ کارکن در اقتصاد شهری وجود دارد، زیاد است^۱. دلیل این اختلاف زیاد در تعداد کارکنان به ازای هر سرمایه‌دار در دو بخش از اقتصاد موقعیت مسلط شرکت‌های بزرگی است که در خارج از محدوده‌های شهری، که بنابر منطقه‌بندی‌های شهری تعیین می‌شوند، فعالیت دارند. این شرکت‌ها در کنار تعداد زیادی از فروشگاه‌های کوچک، کارگاه‌های صنعتگری، خرده‌فروشان، و کشاورزانی که یک یا دو کارگر در مناطق روستایی در استخدام دارند (و از این رو سرمایه‌دار محسوب می‌شوند) در آمار شمارش می‌شوند. زیادی اختلاف در شاخص تمرکز شهری و روستایی در بخش ساختمان در سال ۱۳۵۵ از آن روی بود که فعالیت‌های ساختمانی خارج از محدوده شهرها عمدتاً شامل جاده‌سازی و پروژه‌های زیربنایی دولتی بود که همواره دولت به شرکت‌های بزرگ ساختمان‌سازی کترات می‌داد.

جدول‌های ۱-۷ و ۲-۷ نشان می‌دهند که این اختلاف به طرز چشمگیری در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به دلایلی چند کاهش یافته است، نخست، در بخش ساختمان، بسیاری از طرح‌های زیربنایی در دوره پس از

۱. برای محاسبه شاخص تمرکز بخش خصوصی در فعالیت‌های عمده مختلف اقتصادی (کشاورزی، صنعت، ساختمان و خدمات) بنگرید به فصل ۵ و

انقلاب متوقف شدند. دوم، بسياری از شرکت‌های بزرگ در تمام فعاليت‌های اصلی اقتصادی، يا ملی شدند يا مصادره و به دولت و بنيادهای فرادولتی منتقل گرديدند. سوم، توسعه شهری (يا صرفاً گسترش محدوده‌های شهر) برخی از فعاليت‌های شرکت‌ها را به داخل محدوده‌های شهرها آورد. اما، شاخص تمرکز (تعداد کارکنان به ازای هر سرمايه‌دار)، هم در اقتصاد شهری و هم در اقتصاد روستایی، بنابر الگویی که در فصل ۵ ذکر کردیم، تغيير يافت (جدول‌های ۷-۱ و ۷-۲). در فرايند درون‌تابی شاخص‌ها کاهش يافت (که با شاخص سال ۱۳۶۵ نشان داده شده است) و در دهه بعد که اقتصاد فرايند برون‌تابی را از سر می‌گذراند تنها اندکی افزايش يافت (که با شاخص ۱۳۷۵ نشان داده شده است).

کشاورزی در سال ۱۳۵۵، ۶۷ درصد سرمايه‌داران روستایی و تنها ۳۶ درصد طبقه کارگر روستایی را شامل می‌شد. بزرگی درصد کارگران غيرکشاورز در مناطق روستایی، همان پدیده‌ای را نشان می‌دهد که ما در بالا ذکر کردیم. بیش از یک سوم طبقه کارگر روستایی کارگران ساختمانی محسوب می‌شدند (Behdad and Nomani 2002, 677). بدیهی است که آنان همگی، برای جمعیت روستایی ایران ساختمان نمی‌ساختند.

دولت نقش مستقیم محدودی در اشتغال روستایی در مقایسه با شهرها داشت. دولت ۶۳,۰۰۰ نفر از کارکنان طبقه متوسط را در استخدام داشت. بیشتر آنان معلمان و پرسنل بهداری بودند. کارکنان طبقه کارگر دولت حدود ۱۲۶,۰۰۰ نفر، نفر تنها ۲/۷ درصد نیروی کار روستایی بودند. دولت ۷۹,۰۰۰ کارگزار سیاسی (از جمله ۴۳,۰۰۰ نفر در نیروهای مسلح) در اقتصاد روستایی، در قیاس با ۶۵۲,۰۰۰ نفر (۳۴۶,۰۰۰ نفر در نیروهای مسلح) در اقتصاد شهری استخدام کرده بود. تنها ۱۶ درصد از فعاليت‌های دولت و ۱۱ درصد از کارگزاران سیاسی دولت در نواحی روستایی قرار داشتند. اکثریت باقی مانده در نواحی شهری بودند.

تغییرات درون‌تابی

در دوره درون‌تابی، آرایش مناسبات شهری و روستایی در فعالیت‌های اقتصادی، و ساختارهای طبقاتی متناظر، به‌طور چشمگیری تغییر کرد. در سال ۱۳۶۵ مناسبات سرمایه‌داری خصوصی، که با توجه به تعداد افراد درگیر در این مناسبات سنجیده می‌شود، در هر دو منطقه شهری و روستایی دچار انقباض شد. تعداد مزد و حقوق‌بگیران (طبقه کارگر و طبقه متوسط) بخش خصوصی در مناطق شهری و روستایی کاهش یافت، در حالی که دامنه فعالیت‌های دولت در اقتصاد و تعداد افراد در فعالیت‌های اقتصادی خرده‌کالایی افزایش یافت.

از این‌رو، سهم کلی (و نیز تعداد مطلق) نیروی کار که مستقیماً در مناسبات سرمایه‌داری خصوصی اشتغال داشتند از ۴۱ درصد به ۲۱/۵ درصد (۱/۷ میلیون به ۱/۳ میلیون نفر) در مناطق شهری، و از ۳۳/۴ درصد به ۱۸/۶ درصد (۱/۶ میلیون به ۹۰۰,۰۰۰ نفر) در مناطق روستایی کاهش یافت (جدول‌های ۱-۷ و ۲-۷).

این افت شدید با افزایشی عمده در تعداد سرمایه‌داران شهری و روستایی همراه بود. سرمایه‌داران شهری از لحاظ تعداد ۴۵ درصد افزایش یافت، و تعداد آنان در اقتصاد روستایی بیش از سه برابر شد. بنابراین، یک سرمایه‌دار شهری، به‌طور متوسط، تنها ۵/۲ کارگر، و یک سرمایه‌دار روستایی ۵/۹ مزد و حقوق‌بگیر در استخدام داشت. تقریباً سه‌چهارم (۷۲ درصد) سرمایه‌داران جدید روستایی در مشاغل کشاورزی بودند، و مابقی عمدتاً در تولید، در حالی که در شهرها افزایش شمار سرمایه‌داران در بخش تولید متمرکز بود. می‌توانیم توضیح مشابهی درباره افزایش شمار خرده‌بورژوازی روستایی و شهری و کاهشی در تعداد طبقه کارگر بدهیم. ما این را روند پرولترزدایی از نیروی کار در فصل ۵ خواندیم، که در بخش روستایی حاکی از دهقانی شدن کشاورزی است، چراکه بخش مهمی از طبقه کارگر روستایی به

دهقانان (کارکنان مستقل) جديد تبديل شدند.

مناسبات سرمايه‌داري خصوصي عمدتاً در پي کاهش در اندازه مؤسسات اقتصادي افول کرد، در صورتي که در واقع تعداد اين مؤسسات (تقريباً متناظر با تعداد سرمايه‌داران) افزايش يافت. ما در فصل ۵ ضمن توضيح تغييرات در تعداد کارگاه‌های صنعتي شهري در اين دوره به اين وضع اشاره کرديم. همين روند در مناطق روستايي به خصوص در کشاورزي روستايي، که توزيع مجدد زمين تأثير شدیدی در افزايش تعداد دهقانان زمين‌دار داشت، صورت گرفت. در سال‌های نخستين انقلاب، حدود ۸۰۰,۰۰۰ هکتار از مرغوب‌ترين زمين‌های کشاورزي (۶ درصد کل) توسط دهقانان مصادره شد، و حدود ۱۰۰,۰۰۰ هکتار از زمين‌های دولتي در بين دهقانان توزيع شد (Schirazi 1993, 195). علاوه بر اين، جهاد سازندگي و دستگاه‌های مختلف دولتي درگير در توسعه روستايي تلاش‌شان را بر تشويق کارفرمايان کوچک کشاورزي و توليد خرده‌کالايي متمرکز کردند.

سرشماری کشاورزي نشان می‌دهد که تا سال ۱۳۶۷ درصد واحدهای زراعي در گروه زمين‌های کمتر از ۵ هکتار به ۶۶/۱ درصد از کل بهره‌برداري‌ها رسيد، (از ۶۴/۴ درصد در ۱۳۵۳)، که ۱۷/۱ درصد سطح زمين‌های زراعي را در اختيار داشتند (به جای ۱۴/۸ درصد در ۱۳۵۳). اگرچه دهقانان بيشتري بودند که زمين‌های بيشتري در اختيار داشتند، ميانگين اندازه بهره‌برداري‌های زراعي کوچک در حد ۱/۵ هکتار بدون تغيير باقی ماند. افزايش کل مساحت زمين اختصاص یافته به بهره‌برداري‌های کوچک‌تر از ۵ هکتار در نتيجه سلب مالکيت از بهره‌برداري‌های بزرگ‌تر (۵۰ هکتار و بزرگ‌تر) در سال‌های نخستين انقلاب صورت گرفت. مساحت زمين در اختيار اين واحدهای بزرگ از ۲۱/۵ درصد به ۱۸/۸ درصد کاهش يافت، در حالي که ميانگين زمين‌هايشان از ۱۳۷ هکتار به ۱۰۳ هکتار (از ۶۶ به ۶۳/۵ هکتار

بهره‌برداری‌های ۵۰-۱۰۰ هکتار زمین و از ۲۵۶/۸ به ۲۰۲/۶ هکتار بهره‌برداری‌های بالای ۱۰۰ هکتار) کاهش یافت (جدول ۷-۳).

بنابراین، با افول مناسبات سرمایه‌داری خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی (مقارن با روند پرولترزدایی نیروی کار)، سهم تولید خرده‌کالایی شدیداً افزایش یافت. در اقتصاد شهری، سهم افراد درگیر در فعالیت‌های خرده‌کالایی از ۲۴/۸ به ۳۵ درصد میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ افزایش یافت. فعالیت‌های خرده‌کالایی در مناطق روستایی، که قبلاً بالغ بر ۶۰ درصد بود، به ۶۴/۴ درصد افزایش یافت، و این علی‌رغم کاهش شدید (حدود ۵۰۰,۰۰۰ نفر) در تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد بود.

افزایش اشتغال طبقه متوسط در بخش دولتی بیش از کاهش سهم کارکنان طبقه متوسط در بخش خصوصی شهری و روستایی را بکند. اما این وضع در مورد طبقه کارگر شهری و روستایی که بیشترین صدمه را از بابت اشتغال طی دوره آیت‌الله خمینی دیدند صادق نبود.

در سال ۱۳۶۵ سهم نسبی دولت در اشتغال شهری و روستایی به ترتیب به ۴۳/۶ درصد و ۱۷ درصد از اشتغال کل (به ترتیب از ۳۴/۲ درصد و ۵/۷ درصد در ۱۳۵۵) افزایش یافت. اگرچه این افزایش در تعداد کارکنان طبقه متوسط و طبقه کارگر دولت در مناطق شهری و روستایی زیاد بود، افزایش در تعداد کارگزاران سیاسی (به خصوص نیروهای مسلح) حتی بیشتر بود (جدول ۷-۱ و ۷-۲).

روند برون‌تابی

در دهه ۱۳۷۵-۱۳۶۵، فرایند درون‌تابی دهه پیشین به طرز قابل توجهی معکوس شد. تا سال ۱۳۷۵، در اقتصاد شهری سهم کلی اشتغال سرمایه‌داری خصوصی به ۲۸/۴ درصد افزایش یافت. این سهم به طور چشمگیری بیشتر از سال ۱۳۶۵، اما باز هم بسیار کمتر از میزان آن (۴۱ درصد) در ۱۳۵۵ بود (جدول ۷-۱). به همین ترتیب، سهم فعالیت‌های

اقتصادی خرده‌کالایی و سهم دولت به طرز بارزی کاهش یافت، اما باز هم بیشتر از ۱۳۵۵ بود. میان سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، اگرچه تعداد مطلق خرده‌بورژوازی سنتی در اقتصاد شهری تقریباً ۷۰۰,۰۰۰ نفر زیاد شد، سهم این گروه طبقاتی از ۲۸/۵ درصد به ۲۷/۲ درصد کاهش یافت. در این اثنا، تعداد اعضای طبقه کارگر شهری در استخدام بخش خصوصی تقریباً ۹۰۰,۰۰۰ نفر افزایش یافت در حالی که در دهه پیشین ۴۵۰,۰۰۰ نفر از آن کم شده بود. بنابراین، سهم آن‌ها در نیروی کار شهری از ۱۷ درصد به ۲۱/۸ درصد در میان سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ افزایش یافت. با افزودن تعداد کارگرانی که در استخدام دولت بودند به کارگران بخش خصوصی می‌بینیم که در سال ۱۳۷۵ طبقه کارگر شهری ۳۴/۱ درصد از نیروی کار شهری را شامل می‌شده است. این بیش از سهم طبقه کارگر در اشتغال شهری در سال ۱۳۶۵ (۳۱/۹ درصد)، اما باز هم کمتر از آن در سال ۱۳۵۵ (۴۵/۹) است. روند کند پرولتری شدن در فرایند برون‌تابی میزان پایین انباشت سرمایه را نشان می‌دهد که از کم‌توانی سیاست لیبرالیسم اقتصادی دولت اسلامی در این دوره ناشی می‌شود.

طبقه متوسط شهری به طرز قابل توجهی در دهه برون‌تابی رشد کرد. تعداد کارکنان در بخش خصوصی ۲۴۸ درصد افزایش یافت، اما با توجه به تعداد مطلق‌شان که فقط ۲۰۰,۰۰۰ در ۱۳۷۵ بود، بیش از ۲/۳ درصد نیروی کار شهری نبود. در مقابل، بیش از ۱ میلیون کارکن طبقه متوسط شهری (۱۲/۵ درصد نیروی کار) در استخدام دولت بودند. بنابراین، تا ۱۳۷۵، اندازه طبقه متوسط شهری، که در استخدام بخش خصوصی و دولتی بودند، به ۱۴/۸ درصد نیروی کار شهری، در مقایسه با تنها ۹/۹ درصد در ۱۳۵۵، افزایش یافت. این تغییرات با کاهش در اندازه نیروهای مسلح پس از قرارداد آتش‌بس با عراق همراه شد.

بنابراین، در ۱۳۷۵ و در مقایسه با ۱۳۵۵، اقتصاد شهری رشد سریعی را در اندازه مطلق و نسبی طبقه متوسط (عمدتاً در استخدام

دولت) داشت، دارای طبقه بسیار بزرگ تری از سرمایه داران کوچک بود، و بر همین منوال طبقه بزرگی از خرده بورژوازی سنتی داشت. طبقه کارگر افول کرد، در حالی که کارگزاران دولتی پر شمارتر شدند.

میان سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، علی رغم کاهش قابل توجه در سهم نسبی اشتغال روستایی در کل نیروی کار کشور (از ۴۵/۹ درصد به ۳۹/۶ درصد)، شاهد گسترشی در مناسبات سرمایه داری و کاهشی نسبی در سهم فعالیت اقتصادی دولت و خرده بورژوازی در بخش روستایی هستیم. سهم نسبی مناسبات سرمایه داری در اقتصاد روستایی از ۱۸/۶ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۲۳/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت و این به ازای کاهش در سهم فعالیت های دولت و نیز فعالیت های خرده کالایی بود که، به ترتیب از ۱۷ درصد و ۶۴/۴ درصد به ۱۵/۷ درصد و ۶۰/۸ درصد در این سال ها تنزل یافتند.

این روندهای مشهود در مناطق روستایی نتیجه چندین تغییر مهم بود که ملاحظه آنها در سطح تفکیک شده تر طبقه بندی طبقه - اشتغال بر روندهای بلندمدت مهم در اقتصاد ایران پرتو می افکند. دلیل اصلی گسترش اشتغال در مناسبات سرمایه داری روستایی افزایش سهم نسبی کارکنان طبقه کارگر بخش خصوصی از ۱۵/۸ درصد به ۲۰/۷ درصد نیروی کار روستایی بود. اما، این روند با کاهشی نسبی در شمار سرمایه داران روستایی همراه بود، که افزایشی را در تمرکز مالکیت و سرمایه در اقتصاد روستایی نشان می دهد. نسبت کارکنان به ازای هر کارفرما در اقتصاد روستایی از ۵/۹ درصد به ۸/۵ درصد افزایش یافت، در صورتی که این نسبت در اقتصاد شهری تنها اندکی (از ۵/۲ به ۵/۵ درصد) افزایش یافت.

این تغییر به خصوص در آرایش طبقاتی کشاورزی روستایی مشهود است. میان سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، تعداد سرمایه داران در کشاورزی روستایی ثابت باقی ماند، در حالی که شمار طبقه کارگر در استخدام آنها

بیش از ۸۴,۰۰۰ نفر (۳۳/۴ درصد) افزایش یافت. نکته مهم این‌که در این دوره تعداد خرده‌بورژوازی در کشاورزی روستایی ۲۰۲,۰۰۰ نفر (۹/۶ درصد) کاهش یافت. این روند دهقان‌زدایی از کشاورزی روستایی به‌وضوح عکس روند دهقانی شدن است که ما در دوره پیش مشاهده کردیم^۱.

با وجود این، در سال ۱۳۷۵، کشاورزی سرمایه‌داری از لحاظ مقیاس به مراتب کوچک‌تر از ۱۳۵۵ بود. ما براساس داده‌های موجود در جدول ۷-۲ می‌توانیم تعداد کارگران شاغل را به ازای هر کارفرما در کشاورزی روستایی در سال‌های سرشماری محاسبه کنیم. این نسبت در ۱۳۵۵، ۲۰/۲ بود. تا ۱۳۶۵، پس از این‌که دهقانان بعضی از مؤسسه‌های بزرگ کشت و صنعت را تکه‌تکه کردند، و بقیه را بنیادها تصاحب کردند (و بدین‌ترتیب به بخش دولتی منتقل شدند)، این نسبت به ۲/۵ کاهش یافت. در فرایند برون‌تابی، میانگین تعداد کارگران شاغل به ازای هر سرمایه‌دار در کشاورزی روستایی در ۱۳۷۵ به ۳/۵ افزایش یافت. کندی روند گسترش کشاورزی سرمایه‌داری در روستاهای ایران در توزیع زمین‌های زراعی برحسب اندازه نیز نمود پیدا کرده است. میان ۱۳۶۷ و ۱۳۷۲ روند تکه‌تکه کردن زمین‌ها ادامه یافت، چنان‌که درصد زمین‌های کوچک‌تر از ۵ هکتار افزایش یافت (جدول ۷-۳). در نبود داده‌های تفکیک شده، و تنها براساس اطلاعات در معدودی مطالعات موردی (برای مثال، Hooglund 2001 and Ajami 2005)، می‌توانیم حدس بزنیم که توسعه سرمایه‌داری عمدتاً در زمین‌های کوچک و متوسط متمرکز شده است.

۱. ضمناً به یافته‌های عجمی (Ajami 2005) در مطالعه روستایی نزدیک مرودشت شیراز در مورد روند دهقانی شدن و دهقان‌زدایی بعدی کشاورزی روستایی در ایران پس از انقلاب نگاه کنید.

نتیجه‌گیری‌ها

در ۱۳۶۵-۱۳۵۵، اقتصاد سرمایه‌داری خصوصی در هر دو بخش روستایی و شهری عقب‌نشست، پرولترزدایی و دهقانی شد، و، همان‌طور که نشان داده‌ایم، سنتی و زن‌زدایی نیز شد. در همان زمان، فعالیت اقتصادی دولت و خرده‌بورژوازی گسترش یافت. تمام این روندها با سلطهٔ ایدئولوژی خرده‌بورژوازی و پوپولیستی در انقلاب ایران همسو بود.

تجزیه و تحلیل ما فرایند کند احیای مناسبات سرمایه‌داری را در دههٔ پس از آیت‌الله خمینی، در پی تضعیف این مناسبات در نخستین دههٔ پس از انقلاب، نشان می‌دهد. احیای مناسبات سرمایه‌داری، بیش از هر چیز دیگر، در رشد طبقهٔ کارگر شهری و روستایی (روند پرولتری شدن) و افول نسبی خرده‌بورژوازی سنتی شهری و روستایی متجلی می‌شود. در اقتصاد روستایی، این روند به بارزترین وجهی در فرایند دهقان‌زدایی از کشاورزی نمایان است. اما، سرعت احیای مناسبات سرمایه‌داری به میزان انباشت سرمایه وابسته است. میزان پایین پرولتری شدن در اقتصاد شهری و روستایی نشانه‌ای از کندی میزان انباشت سرمایه است.

طبقات و امکانات نابرابر زندگی

نابرابری حاد اجتماعی از ویژگی‌های جامعه ایرانی است. جلوه‌های نابرابری متنوع و پیچیده است، و فقط در زمینه‌هایی که داده‌های آماری وجود دارد، ممکن است آن را بررسی کرد و سنجید. با این حال به کارگیری وسیع عبارات رایجی نظیر بالا شهری‌ها و پایین شهری‌ها، داراها و ندارها، طبقه بالا و زحمتکشان در گفتار ایرانیان نشان‌دهنده آگاهی مردم از وجود نوعی شکاف طبقاتی و نابرابری ناشی از آن است.

چارچوب نظری نابرابری اجتماعی مبتنی بر طبقه و امکانات متمایز زندگی مرتبط به آن، منشأ ساختاری مهمی از نابرابری و بازتولید آن را آشکار می‌کند. ماهیت طبقاتی مناسبات اقتصادی میان مزد و حقوق‌بگیران و کارفرمایان، به وساطت نظام قوم و خویشی، جنسیت، نظام آموزشی و دولت، در امکانات متمایز زندگی برای افراد درگیر در این روابط تجلی پیدا می‌کند. در بررسی امکان دسترسی افراد به منابع کمیاب، و نیز مطالعه ابعاد متفاوت نابرابری اجتماعی، طبقه اهمیت پیدا می‌کند. جان وسترن، در مطالعه‌ای درباره نابرابری در استرالیا، می‌گوید که «هرچه فرد در سلسله‌مراتب اجتماعی «بالا تر» باشد، یا هرچه «کنترلی» که فرد می‌تواند بر فرایندهای تولیدی جامعه اعمال کند

بیشتر باشد، دسترسی او به منابع کمیاب و ارزشمند بیشتر خواهد بود» (Westem 1989, 129). این امر، به نوبه خود، به مرور زمان امکانات متمایز زندگی برای طبقات مختلف به وجود می آورد.

افرادی که از لحاظ مالکیت ابزار تولید، مدیریت سازمانی، و صلاحیت‌ها کم و بیش در یک جایگاه قرار دارند، به مجموعه مشابهی از امکانات زندگی دسترسی خواهند داشت. مناسبات اقتصادی مکانیزم اصلی توزیع نابرابر امکانات زندگی است. به مرور زمان، انباشت سرمایه در مناسبات تولید امکان فزاینده‌ای برای صاحبان امتیازهای اقتصادی فراهم می‌کند تا بیشتر (و با خوش سلیقگی بیشتر) مصرف کنند، تا در تحصیلات فرزندانشان سرمایه‌گذاری کنند، تا سرمایه فرهنگی برای آنان فراهم آورند، و از طریق ارث مالکیت را به آنان انتقال دهند. سرمایه کسب شده (مادی، مالی یا فرهنگی) امکانات زندگی طبقه متمکن را افزایش می‌دهد و بازتولید تقسیمات اجتماعی را تسهیل می‌کند. علاوه بر این، پاره‌ای از این منابع که یا از طریق قدرت توزیعی و سیاست‌گذاری دولت یا در فعالیت‌های تولیدی و توزیعی بخش خصوصی کسب شده برای به دست آوردن نفوذ و بهره‌مندی از قدرت دولت به منظور تضمین جریان رانت‌های اقتصادی، در معاملات سیاسی سرمایه‌گذاری می‌شود.

مناسبات طبقاتی در کنش و واکنش با عوامل میانجی، یعنی، خانواده، جنسیت، نظام آموزشی و دولت، بازتولید می‌شود. این‌ها موانعی است که ندارها را در احراز شرایط لازم، کسب حمایت و اطلاعات ضروری برای پیشرفت محدود می‌کند.

خانواده نقشی بنیادی در بازتولید طبقه و نابرابری دارد. خانواده مکانیزم اصلی انتقال مالکیت و کنترل دارایی و سرمایه مادی و فرهنگی است. خانواده تعیین‌کننده شرایط اولیه و مسیر پیشرفت مورد انتظار افراد در کسب امکانات زندگی شان است.

سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به طبقات مرفه در دوره‌های بهبود اقتصادی قدرت می‌دهد و در ایام سختی‌های عمومی اقتصادی مانع از سقوط آنان می‌شود. این عوامل، به‌علاوه توانایی تصاحب ارزش اضافی در مناسبات اقتصادی، امکانات زندگی طبقه متمکن را افزایش می‌دهد و موقعیت ممتاز آن را نسبت به ندارها بازتولید می‌کند. تحلیل طبقاتی متغیرهای کمی و کیفی را تعیین می‌کند که ماهیت تولید و بازتولید نابرابری را در قالب امکانات متمایز زندگی در بلندمدت آشکار می‌سازد. امکانات متمایز زندگی که بازتولید نابرابری‌های طبقاتی را به مرور زمان تسهیل می‌کند به کمک متغیرهای بسیاری فراهم می‌شوند (Korpi 1978, 19-20). بعضی از این متغیرها، نظیر امکان اشتغال و درآمد، با مشاغل و بازار کار در ارتباط‌اند. متغیرهای دیگر عبارت‌اند از ثروت، سرمایه فرهنگی، تحصیلات، تفریحات و امنیت اجتماعی و اقتصادی.

در ایران پس از انقلاب، الگوی ماهیت طبقاتی اشتغال همراه با ترکیب تغییریابنده شیوه‌های به‌هم پیوسته تولید تغییر پیدا کرده است. تغییر مناسبات طبقاتی و امکانات متمایز زندگی مرتبط با این طبقات بسیاری از نابرابری‌های ساختاری قدیمی نظام اجتماعی و اقتصادی ایران را بازتولید، بعضی را تشدید، و دیگران را تعدیل کرده است. در این فصل تصویر کلی امکانات متمایز زندگی نیروی کار را با کمک فقط چند شاخص مستقیم و غیرمستقیم قابل اندازه‌گیری امکانات زندگی، یعنی، فرصت اشتغال (عدم اشتغال) و توزیع درآمد-هزینه بررسی می‌کنیم. ما نابرابری جنسیتی را، به‌عنوان ویژگی مهم نیروی کار، در فصل ۶ بررسی کردیم. بررسی نقش خانواده، سرمایه فرهنگی، توزیع ثروت، کنش‌های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی، و نقش خاص دولت اسلامی در بازتولید ساختار نابرابری، هرچند در این زمینه مهم‌اند، از حوصله این کتاب خارج است.

زمینه‌های نابرابر در اشتغال

میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵، هر سال، به طور متوسط، ۱/۱ میلیون نفر به جمعیت در سن کار (ده سال یا بالاتر) ایران اضافه شده است. از این تعداد، هر سال، ۴۱۰,۰۰۰ نفر به صف محصلان (دانش‌آموزان و دانشجویان) اضافه شده است. از این‌رو، هر سال ۷۱۲,۰۰۰ نفر به جمعیت غیرمحصل در سن کار افزوده شده است. در همان زمان، در این سال‌ها، کل اشتغال غیرنظامی و نظامی، مزدبگیر و بی‌مزد ۵/۸ میلیون نفر افزایش یافته است. این افزایش برابر است با ۲۹۰,۰۰۰ شغل جدید در هر سال. اختلاف میان افزایش جمعیت غیرمحصل در سن کار و افزایش ایجاد شغل مزدبگیر و بی‌مزد دال بر افزایش تعداد کسانی است که غیرفعال، یا بیکار مانده‌اند.

ما با تفکیک کردن این ارقام برحسب دسترسی نیروی کار به منابع کمیاب و انواع اشتغال می‌توانیم شناخت عمیق‌تری از مسئله اشتغال در ایران به دست آوریم. ما می‌توانیم افزایش در اشتغال در دو دهه گذشته را در بستر سنخ‌بندی طبقاتی مان و سلسله‌مراتب اجتماعی کار بررسی کنیم (جدول‌های ۱-A، ۳-A و ۴-A در پیوست). از کل افزایش ۵/۸ میلیونی در اشتغال در ۱۳۵۵-۱۳۷۵، ۴/۷ میلیون نفر در اقتصاد شهری و ۱/۱ میلیون در مناطق روستایی بودند.

اشتغال دولتی ۴۴ درصد (۲/۶ میلیون) از کل افزایش در اشتغال را شامل می‌شود. بیش از یک سوم این افزایش (۸۹۸,۰۰۰ نفر) در تعداد کارکنان طبقه متوسط دولت بوده است. فعالیت اقتصادی خرده‌کالایی ۴۱ درصد دیگر این افزایش در اشتغال میان سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ را در بر می‌گیرد. این ارقام ماهیت بوروکراتیک و خرده‌بورژوازی رشد در اشتغال، و وابستگی طبقه متوسط به اشتغال دولتی را در دوره پس از انقلاب نشان می‌دهد.

جدول ۸-۱ سهم نیروی کار شاغل در سطوح بالایی و پایینی را در

سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵، و میانگین نرخ رشد سالانه را از لحاظ تعداد در هریک از سطوح نشان می‌دهد. از این جدول می‌توانیم چند نکته را استنباط کنیم. نخست، رشد اشتغال در مناطق روستایی به طرز بارزی کمتر از مناطق شهری بوده است (میانگین نرخ سالانه ۱/۰ درصد در مقابل ۳/۹ درصد). این روند ویژگی عام اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته (همچون بیشتر کشورهای در حال توسعه)، و منبع اصلی، و نمودی از، مهاجرت دائمی روستا به شهر بوده است. دوم، نیروی کار روستایی غالباً در سطح پایینی گروه‌های شغلی بوده است. با سطح نازل انباشت سرمایه در اقتصاد روستایی، و تمرکز فعالیت‌های دستگاه‌های بوروکراتیک و اقتصادی دولت در اقتصاد شهری، این نتیجه اجتناب‌ناپذیر است. سوم، طی بیست سال گذشته، رشد اشتغال، هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی، غالباً در سطح بالایی، به ویژه در بخش دولتی، متمرکز بوده است. این یافته وضعیت عمومی آن چیزی است که ما در مورد اشتغال زنان در فصل ۶ بررسی کردیم.

در ۱۳۵۵، ۱۵/۲ درصد نیروی کار شاغل شهری در سطح بالایی سلسله‌مراتب اجتماعی کار بودند، که به ابزار تولید دسترسی داشتند، یا از جایگاه مدیریتی، مهارت‌ها و صلاحیت‌ها برخوردار بودند (جدول ۸-۱). آنان شامل سرمایه‌داران شهری، خرده‌بورژوازی مدرن، و طبقات متوسط در استخدام بخش خصوصی یا دولتی بودند. مابقی ۸۴/۸ درصد نیروی کار شهری و ۹۷/۳ درصد نیروی کار روستایی در سطح پایینی گروه‌های شغلی بودند. در اقتصاد شهری ۷۱ درصد نیروی کار سطح پایینی به طبقه کارگر تعلق داشتند، و در استخدام بخش خصوصی یا دولتی بود. ۲۵ درصد دیگر در زمره خرده‌بورژوازی سنتی بود (جدول A-۴ در پیوست). در اقتصاد روستایی، در سال ۱۳۵۵، تنها ۲/۷ درصد نیروی کار در گروه‌های شغلی سطح بالایی مشغول بود. در گروه‌های شغلی سطح پایینی، ۶۲ درصد خرده‌بورژوازی سنتی و کارکنان فامیلی بدون مزد، و

۳۷ درصد در طبقه کارگر بودند (جدول A-۶ در پیوست).

با وجود این، تا سال ۱۳۷۵، تعداد افراد در سطح بالایی، هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی، به خصوص در بخش دولتی با نرخ بالایی از افراد در گروه‌های شغلی سطح پایینی افزایش یافت (جدول A-۱). در سال ۱۳۷۵، تقریباً یک چهارم نیروی کار شهری (۳/۲۳ درصد) در گروه‌های شغلی سطح بالایی بود. در اقتصاد روستایی، در حالی که سهم افراد در سطح بالایی همچنان بسیار کم بود، اما با نرخ چندین برابر بالاتر از نرخ رشد اشتغال روستایی افزایش یافت.

جدول A-۱. خلاصه سلسله مراتب اجتماعی کار، شهری و روستایی، ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ (به درصد)

| میانگین نرخ رشد سالانه | ۱۳۷۵ | ۱۳۵۵ | |
|---------------------------|-------|-------|------------|
| ۲/۶ | | | کل |
| ۲/۹ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | شهری |
| ۶/۱ | ۲۳/۳ | ۱۵/۲ | سطح بالایی |
| ۲/۴ | ۷۶/۷ | ۸۴/۸ | سطح پایینی |
| ۱/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | روستایی |
| ۵/۶ | ۶/۶ | ۲/۷ | سطح بالایی |
| ۰/۸ | ۹۳/۴ | ۹۷/۳ | سطح پایینی |

منبع: جدول‌های A-۳، A-۴، A-۵ و A-۶ در پیوست.

تغییرات انقلابی در این دوره تأثیری تعدیل‌کننده بر توزیع ثروت و درآمد داشت (Behdad 1989)، و جای نخبگان رژیم گذشته در دولت و بخش اقتصادی را اکثراً فعالان اسلامی گرفتند، که بسیاری از آنان قبلاً در سطح بالایی سلسله مراتب اجتماعی کار جایی نداشتند. کمی پس از انقلاب ۱۳۵۷ چنان‌که در فصل ۳ ذکر کردیم، بسیاری از دارایی‌های ارزشمند اقتصادی باز توزیع شد، در مناطق روستایی، دهقانان برخی از زمین‌های زراعی بزرگ‌تر را تصاحب و تقسیم کردند. در اقتصاد شهری، بروز اختلال در کار شرکت‌های موجود، به خصوص انحصارهای بزرگ در

تملك نزدیکان رژیم شاه، راه‌های جدیدی به روی برخی سرمایه‌داران کوچک گشود.

دو گروه خاص از این فرصت استفاده کردند. نخست، پاک‌سازی ایدئولوژیک دستگاه دولت در دوره [آیت‌الله] خمینی منجر به جایگزینی گسترده فعالان اسلامی شد که به‌تازگی به این مناصب منصوب شده یا ترفیع یافته و بر جای بسیاری از بوروکرات‌ها و متخصصان سطوح بالایی و میانی نشستند. کمیته‌های پاک‌سازی در تمام سازمان‌های دولتی از ارتش و پلیس گرفته تا وزارتخانه‌ها، ادارات، دانشگاه‌ها و مدارس، و شرکت‌های بزرگ دولتی یا خصوصی مستقر شدند. کمیته‌های پاک‌سازی متشکل از تندروترین اسلام‌گرایان بود و در هر کدام یک نفر به‌عنوان نماینده ویژه امام (آیت‌الله خمینی) بود. کسانی را که این کمیته‌ها ضداقلابی، وابسته به رژیم گذشته یا غیر اسلامی تشخیص می‌دادند، یا صرفاً به شئون جدید اسلامی، نظیر شرکت در نماز جماعت در محل کار پای‌بند نبودند یا از دستورات مربوط به حجاب پیروی نمی‌کردند (برای زنان) اخراج، مستعفی و یا بازنشسته می‌شدند. مقررات بازنشستگی زودهنگام برای ترغیب کسانی بود که عملاً از دولت اسلامی حمایت نمی‌کردند تا به ترک شغل دولتی تشویق شوند.

بسیاری از کسانی که اخراج یا بازنشسته شدند در بخش خصوصی دنبال کار گشتند. اما بخش خصوصی در این ایام آشفته بود و امکانات اندکی برای یافتن شغل مزدبگیری برای کارمندان سابق دولت در بخش خصوصی بود. از این روی، برخی از کارمندان سابق دولت در صدد یافتن چاره‌ای به ایجاد کسب و کار روی آوردند. در بازاری که وسیعاً گرفتار کمبود مواد و تولیدات صنعتی بود، برخی تأمین‌کننده موفق خدمات تخصصی و برخی دیگر تولیدکنندگان مبتکر کالاهای کمیاب شدند. بسیاری دیگر به خرده‌فروشی روی آوردند که قارچ‌گونه رو به رشد داشت. این پدیده باعث رواج این طنز شد که «بقال‌ها دولت شدند و

دولتی‌ها بقال! این طعنه‌ای بود به خواستگاه اجتماعی بسیاری از نخبگان دولت اسلامی. بقال ناموفق یا کارفرمای موفق، این داستانی است که ما در فصل‌های ۵ و ۶ به آن اشاره کردیم. کسانی که سرمایه مالی یا مهارت و صلاحیت داشتند گذران زندگی خود را در فعالیت‌های خرده‌کالایی و سرمایه‌داری کوچک جست‌وجو می‌کردند. برای بسیاری، کارفرمایی پیشه نجات بخشی پس از اخراجشان از شغل دولتی و راه تأمین معاش در ناامیدی بود. با وجود این، برخی در کار جدیدشان کاملاً موفق شدند، ولی بسیاری خود را کنار کشیدند. ما اطلاعاتی از بررسی نظام‌مند و علمی این پدیده نداریم. ادعای ما حدسی و مبتنی بر مشاهداتمان است.

گروه دیگری از کارفرمایان جدید نیز وجود داشتند. آنان اعوان و انصار دولت بودند، که از توزیع مجدد دارایی‌ها و از فعالیت‌های رانت‌جویانه در ساختار جدید قدرت در پس انقلاب سود می‌جستند. کمی پس از انقلاب، دولت برخی از شرکت‌های عمده صنعتی و کشاورزی، بانک‌ها و شرکت‌های بیمه را ملی کرد و آن‌ها را تحت مالکیت خود درآورد (Nomani and Rahnema 1994, 160-69). دارایی‌های افرادی که «مفسد فی الارض» اعلام شده بودند توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی مصادره شد و تحت مالکیت بنیادهای فرادولتی، و تحت کنترل مستقیم سرکردگان دولت اسلامی در آمد، بدون این‌که مشمول حسابرسی عمومی شود. بنابراین، دسترسی به دولت و بنیادهای آن به منبع مهم فعالیت‌های رانت‌جویانه برای سرکردگان دولت و فرزندان، خویشاوندان و اعوان و انصارشان، که به آقازاده‌ها ملقب شده‌اند، تبدیل شد.^۱

شمار زیاد واحدهای اقتصادی تحت مالکیت دولت یا بنیادها شبکه گسترده‌ای از شرکت‌هایی را پدید آوردند که این واحدها را تغذیه می‌کردند و توسط آن‌ها تغذیه می‌شدند. این شبکه نامرئی شرکت‌ها غده

۱. برای فعالیت‌های رانت‌جویانه، بنگرید به: Maloney 2000، رشیدی (۱۳۸۱) و اسدی (۱۳۸۲).

سرطانی اقتصاد ایران است که شبکه‌ای است گسترده از متنفذان سیاسی، و کانونی برای انباشت سرمایه. بسیاری از آقازاده‌های جوان و نه چندان جوان (و حتی خود «آقایان») و عوامل دولت مالکیت و کنترل این شرکت‌ها را در دست گرفتند و شرکت‌های جدیدی در پاسخ به نیازهای رشدیابنده تأسیس کردند. مرز مشخص و دقیقی که این شرکت‌ها را از شرکت‌های موفق در میان گروه اول جدا کند وجود ندارد. روند خصوصی‌سازی که از اوایل دهه ۱۳۷۰ شروع شد موجب گسترش مالکیت خصوصی بر برخی مؤسسات عمومی شد. در این بین، نیاز به مدیران و متخصصان در شرکت‌های نوپیا یا نوسازی شده موجب استخدام بسیاری از افراد ماهر و کارکنان فنی در شرکت‌های دولتی و خصوصی شد.

علاوه بر این، ما باید به گروه بزرگی از افراد متخصص که مورد نیاز شبکه رو به افزایش آموزش و بهداشت بودند توجه کنیم که در پاسخ به نیازهای نرخ بالای رشد جمعیت کثرت یافتند. برای اداره شبکه رو به رشد دستگاه دولتی معلمان، پرستاران و دکترها و همچنین کارشناسان خبره تکنولوژی اطلاعاتی، حساب‌داران و مدیران مورد نیاز بود. طبقه متوسط نسبتاً کوچک در دهه پس از آیت‌الله خمینی خیلی سریع، خیلی سریع‌تر از هر گروه اصلی دیگری در جامعه ایرانی، رو به رشد گذاشت. تجدید حیات بخش خصوصی در دهه پس از آیت‌الله خمینی منجر به افزایش اشتغال طبقه کارگر شهری شد. در عین حال، رشد شتابان خرده‌بورژوازی سنتی نیز در این دهه کند شد. واضح است که بخش بزرگی از فعالیت‌های خرده‌کالایی جایگزینی برای کار مزدبگیری طبقه کارگر است. اگر شغل مزدبگیری پیدا نشود فعالیت‌های خرده‌کالایی استراتژی بدیلی برای ادامه بقای کسانی می‌شود که مهارتی یا امکانات مالی (ولو اندک) دارند که به «کسب و کار خودشان» پردازند. از این رو، بخشی از کسانی که خرده‌بورژوا محسوب می‌شوند در واقع اعضای چهره

عوض کرده طبقه کارگرند، که در انتظار فرصت شغلی به سر می‌برند، تا مشغول به کار شوند و مزد دریافت کنند. بنابراین، ما با هر روشی که نرخ بیکاری را اندازه‌گیریم، باید در نظر داشته باشیم که نه تنها کسانی را که دست از جست‌وجوی کار کشیده‌اند یا امیدی به یافتن کار نمی‌بینند («کارگران سرخورده») از قلم انداخته‌ایم، بلکه بخش بزرگی از خرده‌بورژوازی سنتی را نیز به حساب نیاورده‌ایم که به کسب و کار خرده‌کالایی می‌پردازند چون نمی‌توانند شغلی بیابند و مزدی بگیرند.

بیکاران کیستند؟

بنابر سرشماری ۱۳۷۵، در این سال بالغ بر ۱/۴۶ میلیون نفر بیکار بودند. با در نظر گرفتن ۱۶ میلیون نفر جمعیت فعال اقتصادی ایران در آن سال، نرخ بیکاری ۹/۱ درصد بوده است. در این جا نیز تمام مشکلات کلی در شمارش بیکاران مصداق دارد. به عبارتی، این رقم شامل کسانی نمی‌شود که کار نیمه‌وقت می‌کنند و در جست‌وجوی کار تمام‌وقت‌اند. هر کس که پیش از سرشماری دو روز در هفته کار کرده باشد شاغل به حساب آورده می‌شود. نرخ بیکاری کسانی را که از بازار کار سرخورده شده‌اند و دست از جست‌وجوی کار کشیده‌اند به حساب نمی‌آورد. این‌ها مشکلات عمومی اندازه‌گیری بیکاری است. میزان خطا در برآورد نرخ بیکاری به لحاظ این مشکلات در کشورهای مختلف متفاوت است. به عبارتی، سهم کسانی که تنها پاره‌وقت کار می‌کنند ولی در جست‌وجوی کار تمام‌وقت‌اند چقدر است، و میانگین ساعت کارشان در هفته چقدر است، تعداد جست‌وجوکنندگان کار که سرخورده و کنار کشیده‌اند چقدر است، و چه تعدادی بیکار فصلی‌اند؟

در این بررسی، برخلاف تحلیل‌های اقتصاد کلان، توجه ما عمدتاً نه به سطح مطلق بیکاری بلکه بیشتر به تغییرات آن در میان گروه‌های اجتماعی مختلف است. تا آن جا که دامنه خطای اندازه‌گیری برای

گروه‌های اجتماعی و شغلی مختلف یکسان باشد، یا آن‌که جهت خطای اندازه‌گیری معلوم باشد، تحلیل ما معتبر خواهد بود.

به هر حال، در مورد ایران باید به دو واقعیت ساختاری دیگر اشاره کنیم. نخست، در نبود نظام تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری، «بیکاری» اساساً وضعی برای ادامه حیات «ندارندگان» نیست. آنان باید به نحوی از انحا امرار معاش کنند. عده‌ای، و شاید بسیاری، در میان کسانی که کارکن مستقل به حساب آورده می‌شوند در واقع بیکارند، و در جست‌وجوی کاری «درست و حسابی»^۱. سهم بیکارانی که کارکن «مستقل» به حساب می‌آیند در مناطق شهری، که آن‌جا تعداد زیادی از مهاجران اخیر در جست‌وجوی شغل‌اند و نبود مناسبات گسترده خانوادگی «بیکاری» را به وضعیتی غیرقابل ادامه تبدیل می‌کند، بیشتر است.

دوم، سرشماری ۱۳۷۵ بیکاران فصلی را در زمره بیکاران به حساب نمی‌آورد. تعداد کسانی که بیکار فصلی‌اند به طرز مشخصی نسبت به اندازه بیکاری رسمی زیاد است و عمدتاً مربوط به نیروی کار روستایی است. بنابر سرشماری ۱۳۵۵، در آن سال ۶۴۴,۰۰۰ نفر بیکار فصلی بودند. نود و پنج درصد این افراد در اقتصاد روستایی بودند. اگر ما فرض کنیم که بین ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ تعداد بیکاران فصلی بخش ثابتی از نیروی کار روستایی باقی مانده، آنگاه در ۱۳۷۵ باید حدود ۷۸۵,۰۰۰ بیکار فصلی داشته باشیم. بنابراین، نرخ بیکاری عمومی در کشور در ۱۳۷۵، ۱۴/۰ درصد خواهد بود. اختلاف میان نرخ رسمی بیکاری (۹/۴ درصد) و نرخ تعدیل شده بیکاری (۲۱/۲ درصد) در مناطق روستایی، فاحش است. در مناطق شهری این دو رقم به ترتیب ۸/۹ درصد در مقابل ۹/۳ درصد است (جدول ۸-۲).

۱. برای مجموعه مقالاتی درباره فقر در ایران بنگرید به: رئیس‌دانا، شادی‌طلب و پیران (۱۳۸۰).

می توان استدلال کرد که در دو دهه گذشته فصلی بودن اشتغال روستایی کاهش یافته است. این استدلال پذیرفتنی است. در این صورت، نرخ تعدیل شده ما کران بالایی را برای نرخ بیکاری نشان می دهد، و ارقام رسمی کران پایینی را مشخص می کند.

در هر دو منطقه شهر و روستا نرخ بیکاری برای زنان به وضوح بیشتر از مردان است خواه به نرخ های رسمی بیکاری استناد کنیم یا به نرخ های تعدیل شده. در اقتصاد شهری، نرخ بیکاری زنان ۴۹ درصد بیشتر از مردان است اگر به نرخ های رسمی اتکا کنیم، و ۵۲ درصد بیشتر است اگر این نرخ ها را با احتساب بیکاری فصلی تعدیل کنیم. در مناطق روستایی نرخ بیکاری زنان ۶۷ درصد بیش از نرخ بیکاری مردان بنابر ارقام رسمی است، و بنابر ارقام تعدیل شده ۱۲۸ درصد بیشتر است (جدول ۸-۲). اختلاف نرخ های بیکاری میان مردان و زنان در مناطق روستایی و شهری نمودی از نابرابری جنسیتی در بازار کار است، که اگر نرخ پایین فعالیت زنان را در مقایسه با مردان در نظر بگیریم این اختلاف به شکل بارزتری نمایان می شود (بنگرید به فصل های ۴ و ۶).

جدول ۸-۲. بیکاری و نرخ های بیکاری. ۱۳۷۵

| نرخ بیکاری تعدیل شده* | نرخ بیکاری (%) | بیکاری | | |
|--------------------------|-------------------|---------------------------|-----------------------|---------|
| | | تعدیل شده* (نفر ۱۰۰۰۰) | بیکاری (نفر ۱۰۰۰۰) | |
| ۱۴۰ | ۹/۱ | ۲۰۲۴۰ | ۱۰۴۵۶ | کل کشور |
| ۹۳ | ۸/۹ | ۸۹۵ | ۸۵۵ | شهری |
| ۸۷ | ۸/۲ | ۷۴۶ | ۷۱۳ | مردان |
| ۱۳/۲ | ۱۲/۵ | ۱۴۹ | ۱۴۲ | زنان |
| ۲۱/۲ | ۹/۴ | ۱۰۳۴۰ | ۵۹۶ | روستایی |
| ۱۱۰ | ۸/۶ | ۹۱۳ | ۴۶۷ | مردان |
| ۴۱/۱ | ۱۴/۴ | ۳۰۷ | ۱۲۸ | زنان |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۶۶.

* با افزودن برآوردهای فصلی تعدیل شده است.

† بر اساس بیکاری تعدیل شده برای هر گروه محاسبه شده است.

بیکاری در مناطق شهری و روستایی بیشتر در بین جوانان است. سی و دو درصد بیکاران جوان‌تر از بیست سال، و ۳۹ درصد دیگر بین بیست و بیست و نه سال‌اند. باید به این درصدها جوانانی را اضافه کنیم که تحصیلاتشان را به درازا می‌کشاند یا اصلاً عاطل و باطل‌اند، با والدینشان زندگی می‌کنند و در نبود فرصت‌های کار به حمایت مالی آنان متکی‌اند. در زمره کسانی که بنابر آمار رسمی بیکار محسوب می‌شوند، ۷۳/۹ درصد تازه‌واردان به بازار کار هستند (که «قبلاً شاغل نبوده‌اند»)، و اکثراً جوان هستند. این جوانان همان کودکان دوره‌پرزایی‌اند که با ناامیدی در پی دستیابی به ثمرات انقلاب والدینشان می‌باشند.

میزان بیکاری در میان طبقات مختلف اجتماعی مورد توجه ما است. متأسفانه، ما داده‌های ضروری برای محاسبه نرخ بیکاری براساس سلسله‌مراتب اجتماعی کار را در اختیار نداریم. با وجود این، داده‌های موجود به ما امکان می‌دهد تا میزان بیکاری را بر پایه وضع شغلی و گروه شغلی در مورد کارکنان شاغلی که قبلاً کار می‌کردند بررسی کنیم. در هر صورت، از آن‌جا که اکثریت کارکنان بیکار هیچ‌گاه شاغل نبوده‌اند، سرشماری نمی‌تواند وضع شغلی آنان را مشخص کند. بدیهی است که این کارکنان در جست‌وجوی کار مزدبگیری هستند. چنان‌چه آنان در یافتن شغلی موفق شوند، به احتمال قوی، مستخدم دولت یا بخش خصوصی خواهند شد (عمدتاً به‌عنوان کارگر، و اقبیتی با داشتن مهارت و صلاحیت در زمره طبقه متوسط). عده‌ای از کسانی که در یافتن شغل مزدبگیری ناکام می‌شوند ممکن است «کاسبی» خودشان را شروع کنند و بدین ترتیب به صف خرده‌بورژوازی بپیوندند.

بزرگ‌ترین گروه از میان کارکنان بیکار که قبلاً کاری داشتند (بیکاران قبلاً شاغل یا پیش‌کسوتان بیکار)، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی

(۳۲/۸ درصد) بودند. بزرگ‌ترین گروه بعدی کارکنان «مستقل» بودند (۳۰ درصد). کارکن مستقل «بیکار» به احتمال قوی کسی است که «کاسبی» اش را از دست داده و در صدد بازگشت دوباره به بازار است. کلاً، اکثریت بزرگی از آنان در جست‌وجوی شغلی «دائمی» در دولت یا بخش خصوصی اند. باید به این‌ها کارکنان فامیلی بدون مزد را اضافه کنیم. آنان ۲/۲ درصد بیکاران را تشکیل می‌دهند.

کارکنان سابق دولت ۱۹/۹ درصد گروه پیش‌کسوتان بیکار را تشکیل می‌دهند، و افراد با وضع شغلی «طبقه‌بندی نشده» ۱۲/۵ درصد بیکاران را شامل می‌شوند. گروه اخیر عموماً از کارگران ساده (بدون مهارت) تشکیل می‌شود که به حواشی بازار کار رانده شده‌اند، و هیچ‌گاه وضع شغلی مشخصی نداشته‌اند. اگر واژه بیکاری را بتوان برای سرمایه‌داران به کار برد، آنان ۲/۶ درصد بیکاران پیش‌کسوت را تشکیل می‌دهند (جدول ۳-۸).

با بررسی طبقه‌بندی جمعیت بیکار پیش‌کسوت براساس گروه شغلی شان می‌توانیم با توجه به مهارت‌های فنی و مدیریتی آنان نتیجه‌گیری‌هایی بکنیم. کارکنان تولیدی و کشاورزی بزرگ‌ترین گروه کارگران بیکار قبلاً شاغل را تشکیل می‌دهند (به ترتیب، ۵۶/۵ درصد و ۱۴/۵ درصد). این دو گروه به اضافه گروه «فروش و خدمات» (۱۰/۲ درصد) و گروه «نامشخص» (۸/۲ درصد) ۸۹/۴ درصد کارکنان بیکار پیش‌کسوت را تشکیل می‌دهند. کارکنان اجرایی و مدیریتی، حرفه‌ای و فنی و کارکنان دفتری روی هم رفته ۱۰/۶ درصد از بیکاران هستند.

از طرفی دیگر، سوابق تحصیلی این بیکاران نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۵، بالغ بر ۴۱/۹ درصد تمام بیکاران (پیش‌کسوتان یا تازه‌واردان) یا بی‌سواد بودند یا فقط تحصیلات ابتدایی داشتند، ۴۹/۸ درصد تحصیلات راهنمایی یا دبیرستانی داشتند (درصدهای مساوی در هر

گروه)، و ۸/۴ درصد تحصیلات بالاتر از دبیرستان. بنابراین، داده‌های سرشماری نشان می‌دهد که در ۱۳۷۵ جوانان و تازه‌واردان به بازار کار اکثریت قاطع جمعیت بیکار را که فعالانه در جست‌وجوی کار بودند تشکیل می‌دادند. این داده‌ها ضمناً نشان می‌دهند که در میان کسانی که فعالانه در جست‌وجوی کار بودند و حتی کاری فصلی یا نیمه‌وقت نداشتند، نرخ بیکاری در مناطق شهری و روستایی برای زنان بیشتر از مردان بود. به علاوه، اکثریت کارگران بیکار پیش‌کسوت کارگران بخش تولید و کشاورزی بودند. اگر سطح تحصیلات را بتوان عامل تعیین‌کننده شغل احتمالی افراد بیکار در نظر گرفت، داده‌های سرشماری نشان می‌دهد که حدود نیمی از این جمعیت که دارای تحصیلات کمتر از سطح راهنمایی است به مشاغل کارگری چشم خواهد داشت، در مقابل نیمه دیگر برای مشاغل اجرایی، مدیریتی، یا فنی با هم رقابت می‌کنند.

افزایش در میزان تحصیل و بسیج نظامی حکومت اسلامی تا اندازه‌ای بحران بیکاری را به عقب انداخته است. اما، افزایش میزان تحصیلات تازه‌واردان به بازار کار، و احساس حق در میان نظامیان سابق به افزایش انتظار آنان را برای شغلی «مناسب» بالا برده است. از این رو، دولت نه تنها خود را با مشکل بیکاری بلکه با مشکل انتظارات رو به افزایش مواجه می‌بیند. این روند خصلت بازارهای کار در مراحل میانی توسعه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. در ایران پیش از انقلاب، رشد شتابان اقتصادی ناشی از درآمد نفت دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تقاضای رو به رشدی برای کار، به خصوص برای مناصب حرفه‌ای و مدیریتی، پدید آورد. بیکاری بالا و توقعات فزاینده تازه‌واردان به بازار کار چالش‌های خاص دولت در دهه کنونی است.

جدول ۸-۳. بیکاری برحسب وضع شغلی، ۱۳۷۵

| بیکاران قبلاً | کلیه بیکاران | | وضع شغلی پیشین |
|---------------|--------------|-------------|-------------------------|
| شاغل (%) | (%) | (۱,۰۰۰ نفر) | |
| ۲/۶ | ۰/۷ | ۹/۸ | سرمایه‌داران |
| ۳۰/۰ | ۷/۸ | ۱۱۴/۱ | کارکنان مستقل |
| ۲/۲ | ۰/۶ | ۸/۴ | کارکنان فامیلی بدون مزد |
| ۳۲/۸ | ۸/۶ | ۱۲۴/۹ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۱۹/۹ | ۵/۲ | ۷۵/۸ | کارکنان دولت |
| ۱۲/۵ | ۳/۳ | ۴۷/۵ | نامشخص |
| — | ۷۳/۹ | ۱,۰۷۵/۲ | کارجویان جدید |
| ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱,۴۵۵/۷ | کل |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۷۵.

طبقات و توزیع درآمد

درآمد خانوار اعضای آن را قادر می‌سازد تا با حفظ الگوهای «مناسب» مصرف و شیوه زندگی در چارچوب ساختار طبقاتی موجود عمل کنند. بدین لحاظ، سطح درآمد عامل معتبری است در ترسیم امکانات متمایز زندگی افراد (یا خانواده‌هایشان) برحسب طبقه‌ای که در آن جای دارند.

میزان دسترسی خانوار به منابع کمیاب درآمد آن را تعیین می‌کند. دارایی‌های مالی و اموال درآمدزای سرمایه‌داران و خرده‌بورژوازی، همچنین مهارت، امتیاز، و کیفیت کار فکری و یدی مزد و حقوق‌بگیران، عوامل مهم تعیین‌کننده درآمدند. به علاوه، دارایی‌های فرهنگی، شبکه روابط اجتماعی، و ارتباط‌های سیاسی افراد در گروه‌های شغلی بالایی به توانایی آنان در قرار دادن خودشان در مراکز مهمی اقتصادی، به‌منظور کسب امتیازهای خاص و بهره‌مندی از فعالیت‌های رانت‌جویانه، کمک می‌کند.

داده‌های مربوط به درآمد-هزینه خانوار، وضع شغلی، و مدارج تحصیلی «سرپرست خانوار» در سطحی عمومی در دسترس است. شاخص‌های سرمایه مادی، مالی و فرهنگی، موقعیت اجتماعی، و دسترسی به قدرت سیاسی وجود ندارد. بررسی ما به داده‌های موجود برگرفته از آمارهای سالانه درآمد-هزینه خانوار شهری و روستایی توسط مرکز آمار ایران محدود است (مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد، سالانه). توجه ما به ماهیت طبقاتی توزیع درآمد و هزینه است، از این روی بررسی ما به توزیع کارکردی (منبع) درآمد^۱ و هزینه‌های خانوار گروه‌های شغلی مختلف در سلسله‌مراتب اجتماعی توجه دارد^۲.

جدول ۸-۴ منابع درآمد یک خانواده «متوسط» را در مناطق شهری و روستایی ایران برای سال‌های انتخابی میان ۱۳۵۶ و ۱۳۸۰ نشان می‌دهد. اگرچه آمارگیری هزینه‌ها-درآمد مرکز آمار ایران سالانه منتشر می‌شود، در بعضی سال‌ها تعداد نمونه‌های آمارگیری به قدری کم است که نمی‌توان با سال‌های دیگر مقایسه کرد. در این جا سال‌هایی را برای بررسی مان در مورد توزیع درآمد انتخاب کرده‌ایم که تا حد امکان به سال‌های مورد توجه ما در فصل‌های پیشین نزدیک است. در ضمن داده‌های مربوط به ۱۳۸۰ را به منظور تصریح کردن تداوم این روند در نزدیک‌ترین سالی که این داده‌ها برای آن در اختیار است گنجانیده‌ایم.

ما شاخص میانگین درآمد واقعی خانوار را (به قیمت‌های ۱۳۷۴، درآمد ۱۳۷۴ برابر با ۱۰۰ است) در مناطق شهری و روستایی

1. functional distribution of income

۲. برای بررسی عمومی‌تری از میزان نابرابری در ایران پس از انقلاب، براساس توزیع درآمد (هزینه‌ها) خانوار و شاخص‌های جینی، بنگرید به: Behdad 1989، توده-روستا و رمضانی (۱۳۸۱)، اسفندیاری (۱۳۸۱). علوی (۱۳۸۱) و مهریار، طبیبیان و قلی‌پور (بی‌تا).

محاسبه کرده‌ایم (جدول ۸-۴). پس از انقلاب، درآمد واقعی خانوارهای شهری، به‌طور متوسط، دچار کاهش شد و از ۱۶۹ در ۱۳۵۶ به ۱۰۰ در ۱۳۷۴، تنزل کرد. با وجود این، در سال‌های بعد، به‌ویژه پس از ۱۳۷۶، به‌دلیل افزایش قیمت نفت، میانگین درآمد خانوار شهری رو به افزایش گذاشت، و در سال ۱۳۸۰ این شاخص به ۱۴۳ رسید. برخلاف خانوارهای شهری، خانوارهای روستایی پس از انقلاب دچار کاهش در درآمد واقعی شان نشدند. در واقع، به‌دلیل افزایش در تولید و بهره‌وری در فعالیت‌های کشاورزی، در بیشتر این سال‌ها، خانوارهای روستایی وضعی در حدود سال‌های پیش از انقلاب، و حتی بهتر از آن در بعضی سال‌ها، داشتند.^۱ در نتیجه این روندهای متضاد در تغییر درآمد میانگین خانوارها در مناطق شهری و روستایی، نسبت درآمد خانوار شهری به روستایی (به قیمت‌های جاری) از ۲/۷ در ۱۳۵۶ (پیش از انقلاب) به ۱/۶ در ۱۳۷۶ به‌طور مستمر کاهش یافت. نسبت اخیر تقریباً ثابت باقی مانده است، اگرچه گرایش به سمت عکس این روند چنان‌که قابل پیش‌بینی بود، رو به ظهور است.

تغییرات در منابع درآمد خانوارهای متوسط شهری و روستایی برخی ابعاد این تغییرات را در مناسبات بین طبقاتی در این سال‌ها نشان می‌دهد (جدول ۸-۴). در سال ۱۳۵۶، تقریباً نیمی (۴۶ درصد) از درآمد خانوارهای «متوسط» شهری حاصل مزد و حقوق طبقات متوسط و کارگر بود. سهم مزد و حقوق برای خانوار «متوسط» روستایی ۳۳ درصد بود. داده‌های موجود درآمد طبقه متوسط را از طبقه کارگر متمایز نمی‌کند.

۱. برای تغییرات در ارزش افزوده و اشتغال در فعالیت‌های عمده اقتصادی در ۱۳۷۵-۱۳۵۵، بنگرید به:

جدول ۸-۴. منابع درآمد خانواده متوسط شهری و روستایی ۱۳۵۶-۱۳۸۰

(درصد)

| ۱۳۸۰ | ۱۳۷۶ | ۱۳۷۰ | ۱۳۶۴ | ۱۳۵۶ | |
|------------------------------------|------|------|------|------|-----------------------------------|
| شهری | | | | | |
| ۳۴ | ۳۳ | ۲۹ | ۴۲ | ۴۶ | مزد و حقوق |
| ۲۰ | ۲۰ | ۱۹ | ۲۹ | - | شغل دولتی |
| ۱۴ | ۱۳ | ۱۱ | ۱۳ | - | شغل بخش خصوصی |
| ۲۸ | ۳۰ | ۳۶ | ۲۴ | ۲۳ | سود و درآمد مالکان («مشاغل آزاد») |
| ۲۸ | ۳۷ | ۳۵ | ۳۳ | ۳۱ | درآمد متفرقه |
| ۱۵ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۶ | ۲۲ | درآمد غیر پولی |
| روستایی | | | | | |
| ۲۹ | ۲۸ | ۲۶ | ۳۰ | ۳۳ | مزد و حقوق |
| ۱۱ | ۱۱ | ۱۱ | ۱۲ | - | شغل دولتی |
| ۱۹ | ۱۷ | ۱۶ | ۱۷ | - | شغل خصوصی |
| ۴۸ | ۵۵ | ۵۴ | ۵۱ | ۵۰ | سود و درآمد مالکان («مشاغل آزاد») |
| ۳۱ | ۳۷ | ۳۷ | ۳۷ | ۳۸ | فعالیت‌های کشاورزی |
| ۱۷ | ۱۸ | ۱۸ | ۱۴ | ۱۲ | فعالیت‌های غیر کشاورزی |
| ۲۲ | ۱۸ | ۱۹ | ۱۹ | ۱۸ | درآمد متفرقه |
| ۱۳ | ۱۳ | ۱۵ | ۱۷ | ۱۴ | درآمد غیر پولی |
| میانگین درآمد خانواده (۱۳۷۴ = ۱۰۰) | | | | | |
| ۱۴۳ | ۱۰۹ | ۱۱۶ | ۱۲۸ | ۱۶۹ | شهری |
| ۱۳۶ | ۱۰۸ | ۱۰۳ | ۱۰۶ | ۱۰۱ | روستایی |
| نسبت درآمد متوسط خانواده | | | | | |
| ۱/۷ | ۱/۶ | ۱/۸ | ۲/۰ | ۲/۷ | شهری به روستایی* |

منبع: مرکز آمار ایران، آمارگیری درآمد-هزینه، شهری: آمارگیری درآمد-هزینه: روستایی، سالانه: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰، IMF 2001.
* به قیمت‌های جاری.

از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۰، سهم حقوق و مزد در خانوارهای شهری و روستایی کاهش یافت. این کاهش برای خانوارهای متوسط شهری بین سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۷۰ بسیار شدید بود، و عمدتاً در سهم مزد و حقوق اشتغال دولتی بود. با وجود این، سهم مزد و حقوق در مناطق روستایی حاصل از اشتغال در بخش خصوصی و دولتی کم‌وبیش باهم

کاهش یافت. در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰، سهم مزد و حقوق در درآمد خانوارهای متوسط شهری و روستایی افزایش یافت. فرایند برون‌تابی، طبق پیش‌بینی مان، امکاناتی برای بهبود وضع مزد و حقوق‌بگیران فراهم کرد.

آمارهای مرکز آمار ایران در مورد منبع درآمد، درآمد سرمایه‌داران را از درآمد خرده‌بورژوازی تفکیک نمی‌کند. در ۱۳۵۶، این دو منبع، روی هم، ۵۰ درصد درآمد خانواده متوسط روستایی و ۲۳ درصد درآمد خانواده متوسط شهری را تشکیل می‌داد. دلیل سهم بسیار بیشتر این منبع درآمد در مناطق روستایی مالکیت وسیع خرده‌بورژوازی در فعالیت‌های کشاورزی است. با وجود این، در سال‌های پس از انقلاب، هم در اقتصاد شهری و هم در اقتصاد روستایی، سهم درآمد خانواده متوسط حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌داری و خرده‌بورژوازی افزایش یافت. این روند در مناطق شهری چشمگیرتر بود، اما پس از سال ۱۳۷۰ معکوس شد. روندی مشابه ولی آرام‌تر در مناطق روستایی برای مدتی طولانی‌تر ادامه داشت، اما آن‌هم در ۱۳۸۰ معکوس شد.

آمار در دسترس ما امکان نمی‌دهد که درآمد سرمایه‌داران را از درآمد خرده‌بورژوازی تفکیک کنیم. اما می‌توانیم حدس بزنیم که تغییرات گفته شده در بالا نشان‌دهنده تغییر در اهمیت سهم این دو منبع درآمد در جهت‌های مخالف در این دوره است. به عبارتی دیگر، پیش‌بینی می‌شود که در سال‌های نخستین انقلاب، که اقتصاد دستخوش فرایند درون‌تابی بود، سهم درآمد حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌داری کاهش یافته، در حالی که سهم درآمد حاصل از فعالیت‌های خرده‌بورژوازی افزون شده باشد. اما هنگامی که اقتصاد فرایند برون‌تابی را آغاز کرد، سهم درآمد حاصل از فعالیت‌های خرده‌بورژوازی رو به کاهش گذاشت. می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در این فرایند برخی خرده‌بورژواها به

صف طبقه کارگر مزدبگیر پیوسته باشند (روند پرولتری شدن به طور عام و روند دهقان‌زدایی در کشاورزی)، و توانایی کسب سود سرمایه‌داران افزایش یافته باشد. بررسی دقیق این الگوی تغییر تنها با داده‌های تفکیک شده‌تر، که در نشریات مرکز آمار ایران موجود نیست، امکان‌پذیر خواهد بود.

حدود یک سوم درآمد خانوار در مناطق شهری و یک پنجم در مناطق روستایی در ردیف درآمد متفرقه قرار گرفته است (جدول ۸-۴). این درآمد از درآمدهای حاصل از اجاره، مالکیت غایب، بهره، و حقوق بازنشستگی، به علاوه انواع گوناگون پرداخت‌های انتقالی تشکیل می‌شود. اهمیت این منبع درآمد در سرتاسر سال‌های پس از انقلاب افزایش یافت. با کاهش درآمد حاصل از مزد در مناطق شهری و روستایی، سهم درآمد حاصل از منابع متفرقه برای خانوارهای شهری و روستایی افزایش یافت. این روند را نیز می‌توان به افزایش تعداد بازنشستگان (عمدتاً در مناطق شهری) و افزایش اهمیت رانت‌جویی و فعالیت‌های غیرقانونی نسبت داد. به علاوه، سهم فزاینده درآمدهای متفرقه در سال‌های پس از انقلاب ناشی از منابع غیرپولی بود. این روند افزایش در پرداخت‌های انتقالی غیرنقدی را که در شبکه‌های خانوادگی صورت می‌گرفت نشان می‌دهد.

ما توزیع هزینه‌های خانوار را برحسب گروه‌های طبقاتی و تحصیلات «سرپرست خانوار» اندازه‌گیری می‌کنیم تا اهمیت مالکیت منابع مادی و مالی و مهارت و صلاحیت را در تأمین امکانات زندگی طبقات مختلف نشان دهیم. ما از آمار هزینه‌ها استفاده می‌کنیم و نه از آمار درآمد، زیرا آمار مرکز آمار ایران در مورد هزینه‌ها جامع‌تر و منسجم‌تر است. علاوه بر این، در کشورهای با درآمد پایین، سهم خانوار در هزینه‌ها نشانه‌گویاتری از میزان رفاه خانواده است تا سهم آن در درآمد (Swamy 1967, 161). اما با استفاده از آمار هزینه خانوار ما میزان پس‌انداز خانوارهای پردرآمد را

نادیده می‌گیریم و به این ترتیب در محاسبه نابرابری کمتر از مقدار واقعی آن برآورد می‌شود.

جدول ۵-۸ توزیع هزینه‌های خانوار را برحسب وضع شغلی به‌عنوان نشانه‌ای از طبقات اجتماعی، در اقتصادهای شهری و روستایی، در چهار سال منتخب، ۱۳۵۶، ۱۳۶۴، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰، نشان می‌دهد. داده‌های آمارگیری درآمد-هزینه از مقوله‌های «کارفرما (سرمایه‌دار)» و کارکن مستقل (خرده‌بورژوا)، همان‌طور که ما در تحلیل مان به کار برده‌ایم، استفاده می‌کند. اما، این داده‌ها به ما امکان نمی‌دهد تا طبقه کارگر را از طبقه متوسط در بخش خصوصی و در استخدام دولت، و کارگزاران سیاسی دولت تفکیک کنیم. تمام کارکنان بخش خصوصی و کلیه کارکنان دولت با هم در دو گروه کارکنان بخش خصوصی و کارکنان دولت یک کاسه‌اند. به‌علاوه، آمارگیری درآمد-هزینه دارای یک گروه «سایرین» است، که شامل گروه‌های نامتجانس بیکاران، بازنشستگان (مستمری‌بگیران)، اجاره‌بگیران و انواع گوناگون مالکان غایب است.

ما درصد توزیع هر وضع شغلی درون گروه‌های گوناگون توزیع خانوار را محاسبه کرده‌ایم، برای مثال، محاسبه ما در جدول ۵-۸ نشان می‌دهد که در ۱۳۵۶، ۴۰ درصد خانواده‌های سرمایه‌دار شهری در ۲۰ درصد بالای گروه هزینه‌های شهری بودند.

نگاهی به توزیع خانواده‌های گروه‌های شغلی مختلف نشان می‌دهد که سرمایه‌داران و کارکنان دولت، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شود، در جایگاه ممتازی در اقتصاد قرار گرفته‌اند (جدول ۵-۸). در مناطق شهری، سرمایه‌داران، به‌عنوان طبقه، از همه ممتازترند. آنان کوچک‌ترین درصد خانواده‌ها را در میان پایین‌ترین گروه‌های هزینه، و بالاترین درصد نسبت به هر وضع شغلی دیگر را در گروه پردرآمد دارند. با وجود این، ۱۷ درصد سرمایه‌داران شهری در ۴۰ درصد پایین خانوارها

جدول ۸-۵. توزیع هزینه‌های خانوار بر حسب وضع شغلی سرپرست خانوار، ۱۳۸۰-۱۳۵۶ (به درصد)

| سایرین | | کارکن دولت | | کارکن بخش خصوصی | | کارکن بخش خدمات | | خدمت‌رسانی | | سرمايه‌داران | | |
|--------|------|------------|------|-----------------|------|-----------------|------|------------|------|--------------|------|------|
| ۱۳۸۰ | ۱۳۷۶ | ۱۳۷۶ | ۱۳۶۴ | ۱۳۵۶ | ۱۳۸۰ | ۱۳۷۶ | ۱۳۶۴ | ۱۳۵۶ | ۱۳۸۰ | ۱۳۷۶ | ۱۳۶۴ | ۱۳۵۶ |
| ۵۴ | ۵۰ | ۵۷ | ۴۸ | ۲۵ | ۵۴ | ۵۳ | ۵۲ | ۴۹ | ۴۱ | ۳۷ | ۴۰ | ۲۱ |
| ۳۲ | ۳۴ | ۳۰ | ۳۳ | ۴۵ | ۳۵ | ۳۵ | ۳۷ | ۳۸ | ۴۰ | ۴۳ | ۴۳ | ۳۷ |
| ۱۴ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۹ | ۲۹ | ۱۱ | ۱۳ | ۱۰ | ۱۳ | ۱۹ | ۲۰ | ۱۸ | ۴۰ |
| ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| ۲۰ | ۱۷ | ۲۴ | ۱۹ | ۳ | ۱۳ | ۱۳ | ۱۱ | ۱۲ | ۷ | ۸ | ۸ | ۴ |
| ۷ | ۷ | ۷ | ۹ | ۱۵ | ۵ | ۶ | ۴ | ۶ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۲۷ |
| ۷۰ | ۷۱ | ۷۰ | ۷۰ | ۱۸ | ۴۷ | ۴۸ | ۴۶ | ۴۶ | ۳۴ | ۳۵ | ۳۸ | ۲۴ |
| ۲۳ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۱ | ۴۷ | ۴۱ | ۴۰ | ۴۱ | ۴۰ | ۴۵ | ۴۲ | ۴۲ | ۴۴ |
| ۷ | ۹ | ۸ | ۹ | ۳۵ | ۱۲ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۲ | ۳۲ |
| ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ |
| ۳۱ | ۳۴ | ۲۳ | ۳۹ | ۳ | ۸ | ۹ | ۴ | ۱۰ | ۶ | ۷ | ۷ | ۳ |
| ۳ | ۴ | ۴ | ۴ | ۱۹ | ۲۴ | ۵ | ۵ | ۱۸ | ۲۴ | ۱۲ | ۱۰ | ۱۹ |

شهری
%۴۰ اول
%۴۰ دوم
%۲۰ بالا

روستایی
%۴۰ اول
%۴۰ دوم
%۲۰ بالا

%۱۰ پایین
%۱۰ بالا

منبع: مرکز آمار ایران، آمارگیری درآمد-هزینه-شهری؛ سالانه؛ آمارگیری درآمد-هزینه-روستایی، سالانه.

در ۱۳۵۶، و حدود ۳ درصد در زمره خانواده‌های «خیلی فقیر» (۱۰ درصد پایین) بودند. بدیهی است که تمام سرمایه‌داران ثروتمند نیستند.

طی دو دهه گذشته، همان‌طور که در داده‌های ما برای سال‌های منتخب نشان داده شده، تغییراتی در وضع نسبی سرمایه‌داران شهری وجود داشته است.^۱ درصد سرمایه‌داران در ۴۰ درصد خانواده‌های پایین از ۱۷ درصد در ۱۳۵۶ و ۱۳۶۴ به ۲۱ درصد در ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ افزایش یافت. باید این نکته را گوشزد کنیم که این سرمایه‌داران نه تنها نسبت به سایر سرمایه‌داران بلکه در مقایسه با کل خانوارهای شهری نیز فقیر بودند. به عبارتی، در ۱۳۸۰، بیش از یک‌پنجم سرمایه‌داران شهری به اندازه بسیاری از خرده‌بورژوازی یا حتی مزدبگیران فقیر بودند. در ۱۳۸۰، ۴ درصد خانواده‌های سرمایه‌دار در ۱۰ درصد پایین تمام خانوارهای شهری بودند.

این داده‌ها همچنین نشان می‌دهند که در ۱۳۶۴، که شرایط سخت اقتصادی بسیاری از خانوارهای شهری، به‌خصوص مزدبگیران بخش خصوصی را، به سایر طبقات پرتاب کرد درصد بیشتری از سرمایه‌داران در ۲۰ درصد بالای خانواده‌های شهری در مقایسه با ۱۳۵۶، و نیز سال‌های بعد از ۱۳۶۴، بودند.

گروه مرفه بعدی خانوارهای کارکنان دولت در شهرها است. تنها یک‌چهارم خانوارهای کارکنان دولتی شهری در پایین‌ترین ۴۰ درصد خانوارهای شهری در ۱۳۶۵ بودند، که ۲۹ درصد آن‌ها در زمره ۲۰ درصد بالای خانوارهای شهری بودند. در سال‌های بعد تغییرات اندکی

۱. برای بررسی مفصل‌تر این تغییرات میان ۱۳۵۶ و ۱۳۶۳، بنگرید به Behdad 1989. در این سال‌های آشوب‌زده، برخی تغییرات مهم U شکلی در توزیع هزینه‌ها صورت گرفته است، که بعضاً برخلاف روند عمومی مشاهده شده طی سال‌های طولانی‌تر پس از انقلاب بوده است.

در موقعیت نسبی کارکنان دولت در اقتصاد شهری به وجود آمد، به استثنای ۱۳۸۰، که ما شاهد بهبود قابل توجه در موقعیت‌شان هستیم. سهم خانوارهای کارکنان دولتی در پایین‌ترین ۴۰ درصد گروه درآمدی شهری کاهش یافت، و درصد آن‌ها در گروه‌های بالاتر هزینه‌ها افزایش یافت (جدول ۸-۵).

توزیع خانوارهای خرده‌بورژوازی شهری، که اکثراً «سنتی» محسوب می‌شوند، به لحاظ هزینه خانوار تقریباً همسان است با توزیع خانوارها در کل جمعیت شهری طی دهه‌های گذشته. به عبارتی، تقریباً حدود ۴۰ درصد خانوارهای خرده‌بورژوازی در ۴۰ درصد خانوارهای کم‌درآمد، ۴۰ درصد در خانوارهای با درآمد متوسط، و غیره بوده‌اند. از این‌رو، غنی یا فقیر محسوب کردن خرده‌بورژوازی نادقیق است. آن‌ها توانستند موقعیت‌شان را در هر گروه درآمدی در اقتصاد شهری حفظ کنند.

کارکنان بخش خصوصی، در قالب یک گروه، مشتمل‌اند بر کارکنان کم‌مزد طبقه کارگر، و همچنین کارکنان حرفه‌ای و فنی، کارکنان اجرایی و مدیریتی طبقه متوسط که حقوق متوسط تا بالا دریافت می‌کنند. کارکنان بخش خصوصی، نیز، شبیه خرده‌بورژوازی، طیف وسیعی از خانوارها را در بر می‌گیرند، جز این‌که درصدشان در گروه پایین ۴۰ درصدی بیشتر از حد نسبی، و در گروه بالای ۲۰ درصدی کوچک‌تر از حد نسبی است.

محاسبات ما نشان می‌دهد که از سال ۱۳۵۶ به بعد، نسبت خانوارهای کارکنان بخش خصوصی در ۴۰ درصد پایین خانوارهای شهری افزایش یافته است و نسبت‌شان به افراد در ۴۰ درصد میانه کاهش یافته است (جدول ۸-۵).

الگوی توزیع هزینه‌های خانوار برای گروه‌های اجتماعی اصلی روستایی شبیه روند اقتصاد شهری بوده است، منتها با تغییراتی اندک. در اقتصاد روستایی کارکنان دولت، شامل هر دو طبقه کارگر

و متوسط، مثل سرمایه‌داران روستایی مرفه بودند. میان سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۷۶ تنها یک‌پنجم کارکنان دولت در ۴۰ درصد پایین خانوارهای روستایی بودند، در حالی که حدود یک‌چهارم سرمایه‌داران روستایی در این گروه بودند. بیش از یک‌سوم سرمایه‌داران، و حدود همین نسبت از کارکنان دولت، در ۲۰ درصد بالای خانوارهای روستایی بودند، که اکثریت گروه‌های خانوارهای طبقه بالا را تشکیل می‌دهند. با وجود این، میان سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰، وضعیت کارکنان دولت به طرز چشمگیری بهبود یافت. در سال ۱۳۸۰، تقریباً نیمی از کارکنان دولت که در اقتصاد روستایی فعال بودند در گروه با درآمد متوسط، نیم دیگر در ۲۰ درصد بالای خانواده‌های روستایی، و تنها ۸ درصد در ۴۰ درصد پایین خانوارهای روستایی بودند.

سرمایه‌داران روستایی و خرده‌بورژوازی روستایی در الگویی شبیه به هم‌قطاران شهری‌شان توزیع می‌شوند. اختلاف قابل توجه این است که درصد خانوارهای خرده‌بورژوازی روستایی در ۴۰ درصد پایین گروه هزینه کمتر از خانوارهای مناطق شهری بود، و درصد خانوارهای در گروه‌های بالای هزینه اندکی بیش از خانوارهای شهری بود.

کارکنان بخش خصوصی در اقتصاد روستایی، در مقایسه با هم‌قطاران شهری‌شان، وضع اندک بهتری داشتند، اگرچه هر دو جزو گروه با کمترین رفاه در میان چهار گروه شغلی بودند.

میان خانوارهای گروه «سایرین»، حدود نیمی در مناطق شهری و حدود سه‌چهارم در اقتصاد روستایی در ۴۰ درصد پایین گروه‌های هزینه بودند. این گروه فقیرترین گروه خانوارها در هر دو منطقه شهری و روستایی بودند. این گروه اکثریت جمعیت بیکار ادواری و ساختاری را شامل می‌شوند. در سال‌های منتخب، ۱۷-۲۴ درصد «سایرین» شهری در ۱۰ درصد پایین خانوارهای شهری بودند. در مناطق روستایی، حدود یک‌سوم خانوارهای متعلق به این گروه شغلی در

۱۰ درصد پایین خانوارهای بودند.

جدول ۸-۶ الگوی توزیع هزینه خانوارهای شهری را براساس سطح تحصیلات سرپرست خانوار نشان می‌دهد. برآوردهای ما، بر پایه داده‌های مرکز آمار ایران، نشان می‌دهد که، در کل، سطح تحصیلات سرپرست خانوار عامل مهم وضعیت رفاه خانوارهای است. اکثریت بی‌سوادان در زمره پایین‌ترین ۴۰ درصد خانوارهای شهری بودند، در حالی که اکثریت افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در ۲۰ درصد بالای گروه‌های هزینه بودند. افراد با سطح متوسط تحصیلات در میان این دو حد قرار می‌گیرند.

میان سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۸۰، افزایش قابل توجهی در سطح تحصیلی سرپرستان خانوار به وجود آمد. همان‌طور که نرخ کلی باسوادی در ایران رو به افزایش داشت (جدول ۸-۷). نسبت سرپرستان بی‌سواد خانوار از ۴۵/۹ درصد به ۲۲/۸ درصد کاهش یافت، و نسبت سرپرستان خانوارهایی که دارای دیپلم دبیرستان و یا تحصیل‌کرده دانشگاهی بودند از ۱۱/۶ درصد به ۲۸/۵ درصد در همان دوره افزایش یافت. نتیجه این افزایش در سطح کلی میزان تحصیلات سرپرستان خانوار در این دوره، افزایش تمرکز افراد فقیر و بسیار فقیر در میان گروه بی‌سوادان بوده است. درصد خانواده‌های فقیر (پایین‌ترین ۴۰ درصد) و بسیار فقیر (۱۰ درصد پایین) به ترتیب از ۵۵ و ۱۶ درصد به ۶۲ و ۲۲ درصد، میان ۱۳۵۶ و ۱۳۸۰، افزایش یافت. در همان زمان که فقرا سواددار شدند، و گروه بی‌سوادان از لحاظ تعداد کمتر شد، نسبت افراد فقیر در میان گروه‌های باسواد زیادتر شد. به خصوص، دوره میان سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ وضع نسبی خانوارهای بی‌سوادان و کسانی که تحصیلات کمتر از دیپلم دبیرستان داشتند، بدتر و وضع نسبی خانوارهایی که تحصیلات دانشگاهی داشتند عمدتاً بهتر شد (جدول ۸-۶).

طبقه و کار در ایران ۲۷۸

جدول ۸-۶. توزیع هزینه‌های خانوارهای شهری بر حسب مدرک تحصیلی سرپرستان خانوار، ۱۳۸۰-۱۳۵۶ (به درصد)

| تصمیمات دانشگاهی | تصمیمات دانشگاهی | | | دیپلم دبیرستان | | | | کمتر از دیپلم دبیرستان | | | | بی‌سواد | | | | |
|------------------|------------------|------|------|----------------|------|------|------|------------------------|------|------|------|---------|------|------|------|------------|
| | ۱۳۸۰ | ۱۳۷۶ | ۱۳۶۴ | ۱۳۵۶ | ۱۳۸۰ | ۱۳۷۶ | ۱۳۶۴ | ۱۳۵۶ | ۱۳۸۰ | ۱۳۷۶ | ۱۳۶۴ | ۱۳۵۶ | ۱۳۸۰ | ۱۳۷۶ | ۱۳۶۴ | ۱۳۵۶ |
| ۸ | ۱۶ | ۱۱ | ۲ | ۲۱ | ۲۳ | ۲۲ | ۱۷ | ۴۳ | ۴۱ | ۳۳ | ۳۱ | ۶۲ | ۵۸ | ۵۴ | ۵۵ | ۴۰٪ اول |
| ۴۱ | ۲۵ | ۳۱ | ۱۹ | ۴۸ | ۴۶ | ۴۳ | ۴۲ | ۴۱ | ۴۲ | ۴۵ | ۴۷ | ۲۰ | ۳۲ | ۳۵ | ۳۵ | ۴۰٪ دوم |
| ۵۰ | ۴۹ | ۵۸ | ۷۹ | ۳۱ | ۳۱ | ۳۴ | ۴۱ | ۱۶ | ۱۷ | ۲۲ | ۲۲ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۰ | ۲۰٪ بالاتر |
| ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | |
| ۲ | ۳ | ۳ | . | ۴ | ۴ | ۴ | ۴ | ۸ | ۹ | ۵ | ۵ | ۲۲ | ۱۹ | ۱۷ | ۱۶ | ۱۰٪ پایین |
| ۴۲ | ۳۳ | ۲۶ | ۵۰ | ۱۶ | ۱۶ | ۱۹ | ۲۱ | ۷ | ۸ | ۱۱ | ۱۰ | ۴ | ۴ | ۵ | ۴ | ۱۰٪ بالاتر |

منبع: مرکز آمار ایران، آمارگیری درآمد-هزینه شهری، سالانه.

جدول ۸-۷. تحصیلات سرپرستان خانوارهای شهری، ۱۳۸۰-۱۳۵۶

| ۱۳۸۰ | ۱۳۷۶ | ۱۳۶۴ | ۱۳۵۶ | |
|------|------|------|------|------------------------|
| ۲۲/۸ | ۲۴/۱ | ۴۲/۵ | ۴۵/۹ | بی سواد |
| ۴۸/۲ | ۴۹/۷ | ۴۰/۸ | ۴۱/۱ | کمتر از دیپلم دبیرستان |
| ۲۰/۶ | ۱۸/۷ | ۱۳/۵ | ۷/۹ | دیپلم دبیرستان |
| ۷/۹ | ۷/۰ | ۳/۲ | ۳/۷ | تحصیلات دانشگاهی |
| ۰/۵ | ۰/۵ | ۰/۰ | ۱/۴ | نامشخص* |

منبع: مرکز آمار ایران، آمارگیری درآمد-هزینه: شهری، سالانه.

* در ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ شامل تحصیلات حوزوی می شود.

نتیجه گیری

بررسی ما در مورد نابرابری اجتماعی در ایران نشان می دهد که، نخست و از همه مهم تر، طبقه تفاوتی در کنترل متمایز بر تولید اجتماعی ایجاد می کند. دوم، روندهای مشاهده شده در متغیرهای اشتغال-درآمد-مصرف درون طبقات و در بین مناسبات طبقاتی، هماهنگ با ویژگی های فرایندهای درون تابی و برون تابی تغییر می کند. سوم، هر طبقه طیف وسیعی از خانوارها را، برحسب سطوح درآمد و هزینه ها، در بر می گیرد، که حاکی از پراکندگی و عدم انسجام طبقاتی در درون هر طبقه است.

انقلاب و کار

ارزیابی پایانی

انقلاب ۱۳۵۷ نظم سیاسی حاکم را سرنگون کرد تا نظم جدیدی مستقر کند. انقلاب مناسبات و نهادهای اجتماعی را از هم گسست تا آنها را در قالبی تازه از نو بسازد. انقلاب بیان آرمانی تحول اجتماعی و پیشرفت بود. شعارهای آن، اندیشیده یا خودانگیخته، مظهر سمت‌گیری جنبش انقلابی توده‌های شرکت‌کننده و رهبران آن بود. اما انقلاب، مانند آتشی که به جنگل می‌زند، طوفان دریایی که به ساحل می‌کوبد و گردبادی که دشت را می‌پیماید، پس از آغاز، مسیر و دامنه آن به دینامیسم فعل و انفعالات نیروی درهم کوبنده درونی آن با پهنه اجتماعی که آن را در می‌نوردد بستگی دارد و نه نقطه شروع و سمت‌گیری نخستین آن. چنین است داستان انقلاب ایران، که می‌خواست حاکمیت مستضعفان را برپا کند، تا فقر، استثمار و ثروت‌های کلان را از بین ببرد؛ تا «امپریالیسم شرق و غرب» را نابود کند؛ و به جای «سرمایه‌داری وابسته» آن ناکجاآباد نظام اقتصادی اسلامی‌اش را در یک تثوکرآسی خرده‌بورژوازی شیعه، آن‌هم در جامعه شدیداً قطبی شده ایران، بنشانند.

انقلاب ایران، مثل انقلاب‌های مدرن دیگر، در پی پیروزی اولیه‌اش

در سرنگون کردن نظم سیاسی موجود، با بحرانی اقتصادی از نوع پساانقلابی رویه رو شد. ما در تحلیل خود بحران اقتصادی پساانقلابی را محصول رودررویی های آشکار اجتماعی تعریف کردیم. این بحران تجلی بیرونی اختلال در فرایندهای تولید و انباشت است، آن گاه که حریم مالکیت در هم می شکند و امنیت سرمایه توسط نیروهای اجتماعی مخالف به خطر می افتد، و مشروعیت پیامدهای فرایند انباشت و منصفانه بودن توزیع ثروت و ابزار تولید زیر سؤال می رود. در پی ابراز خصومت و ستیزه جویی با سرمایه و مالکیت، و ناتوانی دولت در تسهیل فرایند تولید، سرمایه کنار می کشد، پناه می جوید، و می کوشد تا مواجهه با خطرات سیاسی را به حداقل برساند. در این اوضاع و احوال مناسبات تولید سرمایه داری محدود می شود و فعالیت های خرده کالایی رونق و گسترش می یابد. این فرایندی گنده زاست، که موجب آشفتگی در ساختار اقتصادی می شود، و فرایند انباشت را متوقف، و بحران اقتصادی را وخیم تر می کند. این فرایند باعث پدید آمدن وضعی می شود که ما آن را «درون تابی ساختاری» نامیده ایم.

بحران اقتصادی پساانقلابی ادامه می یابد تا این که نظم اقتصادی جدید مستقر شود و فرایندهای تولید و انباشت بتواند بی اختلال از سر گرفته شود. دولت اسلامی تلاش کرده است تا از طریق احیای مناسبات تولید سرمایه داری، به کمک سیاست لیبرالیسم اقتصادی، بر بحران اقتصادی پساانقلابی فائق آید. این حرکت عکس فرایند درون تابی است؛ از این رو، ما آن را «برون تابی» ساختار اقتصادی نامیده ایم.

در هر صورت، تعیین و استقرار نظم اقتصادی پساانقلابی خود موضوع کشمکش و مبارزه میان نیروهای اجتماعی مختلف است. این فرایندی غیرخطی و ناهموار است، و در برگیرنده جابه جایی ها و دست به دست شدن مواضع نسبی گروه های اجتماعی گوناگون. کشاکش

بر سر دفاع از منافع و برای بهبود بخشیدن به امکانات مطلق یا نسبی زندگی این یا آن گروه، این یا آن طبقه است.

برای بسیاری از افراد جامعه، این کشمکش‌ها مبارزه‌ای برای بقا در بحبوحهٔ هرج و مرج اجتماعی است. برای برخی دیگر «از آب گل آلود ماهی گرفتن» است، یا سود بردن از موقعیت‌های مناسب. برای سرمایه‌داران و کارفرمایان مرفه خرده‌بورژوازی این مبارزه‌ای است برای حفظ سرمایهٔ مادی و مالی آن‌ها، به حداقل رساندن ریسک فزاینده ضمن ادامهٔ فرایند انباشت، و اجتناب از ورشکستگی و خانه‌خرابی مالی. برای طبقهٔ کارگر و طبقهٔ متوسط، این مبارزه‌ای است برای بهبود سرنوشت‌شان، برای نگه‌داشتن کار مزدی یا حقوق‌بگیری، و، بالاتر از همه، اجتناب از فقر و تهیدستی. برای جوانان و زنان که قصد ورود به بازار کار دارند، و برای کسانی که بیکار شده‌اند، مبارزه‌ای است برای یافتن کار، منبع تأمین معاش و حفظ وضع شغلی. اما این هرج و مرج و آشوب، و جابه‌جایی‌هایی که در ساختار قدرت و مراکز تصمیم‌گیری پدید می‌آید، فرصت‌های جدید بسیاری برای فعالیت‌های رانت‌جویانه و امتیازهای انحصاری جدید، بازار سیاه، مصادرهٔ تمام و کمال، دزدی، و همچنین تحرک صعودی برای عده‌ای، موقعی که دیگران پاک‌سازی می‌شوند یا تنزل درجه می‌یابند، فراهم می‌کند. خلاصه، عده‌ای می‌برند، عده‌ای می‌بازند، و معدودی فرصت‌های فراوانی برای «انباشت اولیه» پیدا می‌کنند، و این همه در گیرودار بحران انباشت صورت می‌گیرد.

چارچوب نظری ما در مورد تحلیل طبقاتی

در این بررسی بر آن بوده‌ایم تا تأثیرات کمی فرایندهای درون‌تابی و برون‌تابی را بر ماهیت طبقاتی نیروی کار تعیین کنیم و ویژگی‌های جلوه‌های طبقاتی نیروی کار را در الگوی نابرابری‌ها در ایران پس از انقلاب نشان دهیم. اما، هر تحلیل تجربی از ماهیت طبقاتی نیروی کار باید

در مورد چارچوب نظری اش برای تحلیل طبقاتی، و روش اش در خصوص کاربردی کردن داده‌های موجود صریح باشد.

ما معتقدیم که کار و ساختار شغل در ارجاع به طبقه و جنسیت مشخص می‌شود. در این بررسی ما بر این نکته تأکید کرده‌ایم که افراد جویای کار با کوله‌باری حاوی مجموعه‌ای از منابع کمیاب اقتصادی که در مالکیت دارند (دسترسی و کنترل متمایز) وارد بازار کار می‌شوند. مالکیت منابع نه تنها حق استفاده قانونی برای مالک آن را فراهم می‌کند، بلکه، از همه مهم‌تر، ابزاری برای کنترل فعالیت‌های اقتصادی هم هست. بنابراین، مالکیت منابع به سه محور جایگاه طبقاتی در اقتصاد بازار منجر می‌شود، که به دارایی هر گروه از منابع: (۱) ابزار تولید، (۲) مدیریت / اقتدار سازمانی، و (۳) مهارت‌ها / صلاحیت‌ها بستگی دارد. از این حیث نیروی کار، شاغل و بیکار، مجموعه‌ای از اجزای نامتقارن است، که در فرایند تولید در کنش متقابل مداوم با بازار شکل گرفته است. بازتولید این رابطه نامتقارن در زمان و مکان تا حد زیادی با پادرمیانی خانواده، جنسیت، و دولت شکل می‌یابد. تداوم فزاینده فرایندهای پیچیده، امکانات نابرابر زندگی را برای افراد حاصل می‌آورد. این دیدگاه طبقاتی و سه محوری که در مورد جایگاه‌های طبقاتی ترسیم کردیم به ما چهارچوب تحلیلی می‌دهد تا جایگاه‌های طبقاتی را در داده‌های سرشماری نیروی کار ایران مشخص کنیم: سرمایه‌دار، طبقه کارگر، خرده‌بورژوازی (مالکان کارکن مستقل)، و طبقه متوسط (صاحبان مدیریت / اقتدار سازمانی یا مهارت‌ها / صلاحیت‌ها).

دسترسی انحصاری به درآمدهای نفتی دولت اسلامی را قادر ساخته است تا به مالک عمده و وسایل فعالیت‌های اقتصادی تبدیل شود و بوروکراسی عریض و طویلی را اداره کند. ما فعالیت‌های دولت را در چارچوب دستگاه‌های اجرایی و عملیاتی اش بررسی می‌کنیم، یعنی دولت سیاسی (برای اداره سیاسی، دفاع ملی، و کنترل داخلی)، ارائه

خدمات غیرکالایی بیرون از بازار (خدمات اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت همگانی)، و فعالیت‌های اقتصادی (تولید کالاها و خدمات برای بازار). ما براساس ملاک داشتن (یا نداشتن) مدیریت / اقتدار سازمانی و مهارت‌ها / صلاحیت‌ها، جایگاه‌های طبقه متوسط دولت را از جایگاه‌های طبقه کارگر مستخدم دولت در گروه‌های شغلی متفاوت دولتی متمایز می‌کنیم. اما، به دلیل نبود داده‌های تفکیک شده در مورد اشتغال «امور عمومی و دفاعی» دولت، و ابهام در خصوص موقعیت اعضای نیروی مسلح (کادرها، مشمولان، و داوطلبان)، در ساخت‌بندی تجربی ما از ترکیب طبقاتی در ایران، تمام کسانی را که در دولت سیاسی مشغولند در گروه مبهم کارگزاران سیاسی دولت می‌گنجانیم.

هدف مهم رویکرد طبقاتی ما در مطالعه نیروی کار در ایران نشان دادن نابرابری‌های ساختارمند در فعالیت‌های اقتصادی است. این نابرابری‌های ساختارمند، به‌ویژه در قالب طبقات، منشأ تضاد منافع اقتصادی نیروی کار است. ما استدلال کرده‌ایم که کار، یا به معنای وسیع کلمه ساختار شغلی، را بدون ارجاع به طبقه و جنسیت نمی‌توان تعریف کرد. طبقه و جنسیت هر دو به مناسبات قدرت مربوط‌اند و از این لحاظ، ساختار شغلی نامتقارن - سلسله‌مراتبی جنسیتی نیز هست. این رابطه نامتقارن - سلسله‌مراتبی توسط سلسله‌مراتب اجتماعی ساخت‌بندی شده ما از کار براساس سه محور جایگاه‌های طبقاتی و با تلفیق و تلاقی داده‌های سرشماری مربوط به وضع شغلی و گروه شغلی نشان داده می‌شود و ما بر این نظریه که توانسته‌ایم آن را به‌نحو معقولی منعکس کنیم. این ساختار پیچیده روایت تعدیل شده‌ای از ساختار طبقاتی ما از نیروی کار شاغل است. با وجود این، ارزش آن به‌عنوان ابزار تجربی تحلیل نه تنها این است که پرتویی بر ماهیت طبقاتی - جنسیتی نیروی کار می‌افکند بلکه این‌که می‌تواند تقسیمات طبقاتی - جنسیتی - مکانی، طبقاتی - جنسیتی - قومی، و طبقاتی - جنسیتی - مذهبی را در نیروی کار نیز

نشان دهد. داده‌های مربوط به قومیت و وابستگی‌های دینی در ایران در سرشماری محدوداند و شالوده‌ای برای تحلیل طبقاتی نمی‌سازند. به‌علاوه، ما بر این نظریه که دسترسی متمایز به دارایی‌های کمیاب اساس نابرابری طبقاتی است، نه تنها در آنچه مردم در مناسبات تولیدی انجام می‌دهند و آنچه در دوره‌ای معین به‌دست می‌آورند، بلکه در نحوه بازتولید دسترسی آنان به منابع طی زمان نیز چنین است. به عبارت دیگر، تحلیل طبقاتی نه تنها راجع به نقش‌های اقتصادی و کارکردهای متمایز است، بلکه به بررسی امکانات متمایز اقتصادی طی زمان نیز می‌پردازد. ما به دلیل محدودیت داده‌ها، صرفاً به تحلیل بیکاری و توزیع درآمد-هزینه در بین طبقات به منظور ارزیابی تقریبی به امکانات نابرابر زندگی نیروی کار تکیه کرده‌ایم.

ما قبول داریم که تبیین تغییرات در ساختار پیچیده اجتماعی-اقتصادی سال‌های پس از انقلاب در ایران باید تأثیر متغیرهای بسیار مهمی غیر از انقلاب و اثر بازتوزیعی آن بر ثروت و مالکیت را نیز مدنظر قرار دهد. سیاست‌های پوپولیستی اقتصادی دولت اسلامی، جنگی طولانی، تحریم‌های اقتصادی، نوسانات در بازار بین‌المللی نفت، مقاومت زنان در برابر حاشیه‌ای شدن آنان، و سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی دولت تأثیرات آشکاری بر نیروی کار و ماهیت طبقاتی آن گذاشته است. از طرفی دیگر، متغیرهای جمعیتی بر تأمین کنونی و آتی نیروی کار و ترکیب آن اثر گذاشته، و به‌نوبه خود از شرایط بازار کار در طولانی مدت تأثیر می‌پذیرد.

طبقات پس از انقلاب

تحلیل کمی طبقاتی ما از نیروی کار نشان می‌دهد که در نخستین دهه پس از انقلاب فرایند درون‌تابی پرکوب ادامه داشت. گفتیم که مناسبات سرمایه‌داری تولید، هم در اقتصاد شهری و هم در اقتصاد روستایی ایران،

تضعیف شد. اقتصاد پرولترزدایی، زنزدایی، و سنتی شد. این تغییرات با دهقانی شدن اقتصاد روستایی همراه بود. فرایند درون‌تابی باعث کاهش تعداد افرادی که مستقیماً در فعالیت‌های سرمایه‌داری مشغول بودند، و باعث کاهش تمرکز سرمایه، شد. تعداد کارکنان طبقه کارگر و طبقه متوسط بخش خصوصی کم شد، در حالی که تعداد کارفرمایان سرمایه‌دار افزایش یافت. اما، اکثریت سرمایه‌داران جدید از لحاظ اندازه سرمایه‌شان، تعداد کارکنان‌شان، و دامنه فعالیت‌های‌شان کوچک به حساب می‌آمدند، و تقریباً همگی در مشاغل سنتی بودند، که ویژگی توسعه اولیه سرمایه‌داری است. از این‌رو، از بسیاری لحاظ، اکثریت سرمایه‌داران جدید از حیث خصلت‌شان کاملاً شبیه خرده‌بورژوازی هستند.

در این اثنا، خرده‌بورژوازی، که قبلاً اندکی کمتر از یک سوم نیروی کار شاغل را در زمان انقلاب تشکیل می‌داد، از لحاظ تعداد، هم به طور مطلق و هم به طور نسبی، و عمدتاً در مشاغل سنتی، افزایش یافت.

بررسی ما نشان می‌دهد که کاهش اندازه طبقه کارگر در بخش خصوصی به طرز چشمگیری بیشتر از افزایش شمار کارکنان طبقه کارگر در استخدام دولت بود که در خدمات اجتماعی غیرکالایی و در عرضه کالاها و خدمات اقتصادی بودند. در نخستین دهه پس از انقلاب تعداد کارکنان دولت به شدت افزایش یافت. اما، افزایش آنان بیش از همه در شمار کارگزاران سیاسی در امور اجرایی و سیاسی دولت، و در نیروهای نظامی و شبه‌نظامی آن بود. از این‌رو، تعداد کل افراد طبقه کارگر (در استخدام دولت و بخش خصوصی) نه تنها به طور نسبی بلکه به طور مطلق نیز کاهش یافت. از طرفی دیگر، افزایش شمار کارکنان طبقه متوسط در استخدام دولت، عمدتاً در خدمات اجتماعی (بهداشت و آموزش)، بیش از آن بود که جبران کاهش طبقه متوسط در بخش خصوصی را بکند. کاهش کارکنان طبقه متوسط بخش خصوصی با کم شدن فعالیت‌های سرمایه‌داری، کاهش تمرکز سرمایه، و سنتی شدن فعالیت‌های

سرمایه‌داری دقیقاً سازگار بود. کارکنان طبقه متوسط بخش خصوصی عموماً در مناصب مدیریتی و تخصصی هستند. شرکت‌های کوچک سرمایه‌داری را عموماً صاحبان-مدیران اداره می‌کنند و چندان نیازی به مدیران-مجریان حرفه‌ای یا کارکنان حرفه‌ای-فنی ندارند.

تا سال ۱۳۶۷ طرح پوپولیستی و اتوپی اسلامی کردن اقتصاد به بن‌بست رسید. رکود در بازار نفت در میانه دهه ۱۳۶۰ و هزینه‌های سنگین جنگ با عراق دولت اسلامی را زیر بار مالی سنگینی قرار داد. ارز خارجی کمیاب عمدتاً به امور دفاعی و سایر مقاصد دولتی اختصاص می‌یافت، و مابقی حق و حساب اعوان و انصار دولت سیاسی بود، که از بسیاری از طرح‌های کنترل بازار توسط دولت نیز سود می‌بردند. فساد مالی و حامی‌پروری و اقتصاد جنگی فرایند انباشت را در بعضی فعالیت‌ها، علی‌رغم بحران پایدار در اقتصاد، تشدید کرده بود. بورژوازی، که کلاً خود را مغبون می‌دید نسبت به روند جدید شکل‌گیری انحصارات توسط وابستگان نزدیک دولت اسلامی معترض بود. آنان زمزمه اعتراض را آغاز کردند، و خواستار خصوصی‌سازی و لیبرالیسم اقتصادی شدند.

جمعیت شهرنشین نیز خسته از ایستادن در صف‌های طولانی برای ارزاق عمومی، و در حسرت فضای اجتماعی و سیاسی معقول و آرام، شروع به ابراز نارضایتی کرد. کاهش درآمد ارزی باعث کاهش توانایی دولت در تأمین یارانه‌ها شد. صف‌ها طولانی‌تر و ارزاق عمومی کمیاب‌تر شدند. مرگ آیت‌الله خمینی بسیاری از تابوهای سیاسی را شکست، و گفتمان لیبرالیسم اقتصادی پا گرفت. در سال ۱۳۷۲، پیشبرد سیاست لیبرالیسم صریحاً آغاز شد، و تأثیر آن به زودی در تمامی عرصه‌های اقتصاد پدیدار شد. مخالفت عمومی بالا گرفت و دولت عقب‌نشینی کرد. در سال‌های بعد دولت استراتژی لیبرالیستی متزلزلی در پیش گرفت.

اگرچه پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی تنها تأثیر محدودی در

شتاب بخشیدن به فرایند انباشت داشته است، اما حرکت مؤثری در راستای بازسازی و احیای مناسبات سرمایه‌داری تولید بوده است. حریم مالکیت و امنیت سرمایه از طرف دولت به رسمیت شناخته شد و مورد حمایت قرار گرفت، و گفتمان پوپولیستی «حاکمیت مستضعفان» و «نظام اقتصاد اسلامی» تقریباً به طور کامل کنار گذاشته شد. نهادهای بازار بازسازی و احیا شدند. بانک‌ها، اتاق‌های بازرگانی، و بازار بورس به کار افتاده‌اند؛ بازارها با دخالت‌های بسیار کمتری از طرف دولت و مأموران خودخوانده‌اش به کار افتادند؛ و پیوندهای مالی بین‌المللی از نو برقرار شدند. حرکت معکوس فرایند درون‌تابی، به عبارتی، روند برون‌تابی، از اوایل دهه ۱۳۷۰ به بعد به جریان افتاد. دولت اسلامی که زمانی می‌خواست عدالت اقتصادی اسلامی برقرار کند، سودآفرینی را تمایلی ضداجتماعی تلقی می‌کرد، و سرمایه‌گذاری و وام‌گیری خارجی را اعمال شیطنی می‌دانست، اینک این شعار اقتصادی را پیش می‌برد که ثروتمندتر شدن ثروتمندان به نفع جامعه است (trickle-down)، و سرمایه‌گذاری‌های سودآور را ترغیب می‌کند، و می‌کوشد با مشوق‌هایی نظر سرمایه‌گذاران خارجی را به شرکت در طرح‌های سودآور جلب کند، با این‌که ایالات متحد آمریکا در حفظ تحریم‌های اقتصادی بازدارنده‌اش پا می‌فشارد. میزان موفقیت دولت در دنبال کردن این اهداف اساسی بحث دیگری است. آنچه اهمیت دارد این است که گفتمان انقلابی اسلامی تغییر کرده است.

تجزیه و تحلیل داده‌های سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ نشان می‌دهد که پیشبرد نیم‌بند سیاست لیبرالیسم اقتصادی هنوز تأثیرات اصلی آشفستگی درون‌تابی را کاملاً جبران نکرده است، اما، در هر صورت، عکس این روند در بسیاری از عرصه‌های اقتصادی متجلی است. مناسبات تولید سرمایه‌داری در بخش خصوصی رشد کرده است، و سهم کلی مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی در جایگاه طبقه

متوسط و طبقه کارگر از سال ۱۳۶۵ تاکنون افزایش یافته است. افزایش اندازه نسبی نیروی کار خرده‌بورژوازی سنتی در اشتغال محدود شده است، هرچند سهم‌اش در نیروی کار هنوز بیشتر از آن است که در سال ۱۳۵۵ بود. از این‌رو، مهم‌ترین نشانه‌های گسترش فعالیت‌های سرمایه‌داری در مناطق شهری و روستایی افزایش روند پرولتری شدن، و گرایش به سمت دهقان‌زدایی از نیروی کار روستایی بوده است. این روندها نیز با بازگشت طبقه متوسط به بخش خصوصی با رشد مداوم تعداد افراد طبقه متوسط در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی دولت، و افزایش سرمایه‌داران مدرن و خرده‌بورژوازی مدرن همراه بوده است.

آهنگ کند روند پرولتری شدن در اقتصاد شهری و روستایی ایران نشانه نرخ پایین انباشت سرمایه در دوره برون‌تابی است. در نتیجه، در ۱۳۷۵، هم در اقتصاد شهری و هم در اقتصاد روستایی، نسبت نیروی کار شاغل در فعالیت‌های سرمایه‌داری بخش خصوصی باز هم به‌طرز چشمگیری از میزان مشابه در ۱۳۵۵ کمتر بود.

در سال ۱۳۷۵، در اقتصاد شهری، سهم نیروی کار شاغل در فعالیت‌های خرده‌کالایی و در استخدام دولت هر دو کمتر از میزان مشابه در سال ۱۳۶۵ بود. در اقتصاد روستایی، سهم افراد شاغل در فعالیت‌های خرده‌کالایی در ۱۳۷۵ به سطح قبلی ۶۱ درصد نیروی کار در ۱۳۵۵ کاهش یافت.

حاشیه‌ای شدن کار زنان

زنان ایرانی در سن کار، در دوره پساانقلابی در معرض دو بلا بودند. آنان، همچون همکاران مردشان، تحت تأثیر درون‌تابی ساختاری قرار داشتند. اما مهم‌تر از آن، زنان ایرانی آماج نگون‌بخت طرح اسلامی کردن دولت شدند. قوانین و مقررات رسمی برای تنظیم چگونگی حضور زنان

در فضای عمومی، و به ویژه در محیط کار، موجب زن زدایی شدید از نیروی کار شد، به استثنای عرصه هایی که جداسازی جنسی مانع حضور کارکنان مرد می شد. تا سال ۱۳۶۵ میزان مشارکت زنان در نیروی کار، حتی پس از تعدیل به خاطر افزایش تعداد دختران محصل در جمعیت در سن کار، به حدود میزان مشابه ۱۳۳۵ کاهش یافت.

ما در تحلیل مان استدلال می کنیم که حاشیه ای شدن نیروی کار زنان پدیده تاریخی چند بعدی و چند علتی است، که مستلزم تحلیل طبقاتی مشخصی است. ما همچنین نشان می دهیم که حاشیه ای شدن را نمی توان صرفاً با سنجش کلی و مختصر، نظیر میزان مشارکت در نیروی کار (نرخ فعالیت)، هر چند سنجش مهمی است، بررسی کرد. بنابراین، ما به طرح سلسله مراتب اجتماعی کار، که نشان دهنده سه بعد طبقه است، یعنی، مالکیت، اقتدار، و مهارت در فعالیت های اقتصادی، و شاخص های آماری طراحی شده ای که جنبه های مختلف حاشیه ای شدن زنان را نشان می دهد اتکا می کنیم. ما به کمک این شاخص ها ماهیت طبقاتی - جنسیتی حاشیه ای شدن اقتصادی زنان را بررسی کردیم. بررسی ما در مورد تغییرات در سلسله مراتب اجتماعی کار نشان می دهد که حاشیه ای شدن و ناتوان سازی زنان تا اندازه ای در طرد از بازار کار و اشتغال، و تا اندازه ای در قالب جداسازی درون همین بازار تجلی یافته است. ما نشان می دهیم که زنان طبقه کارگر نه تنها بیش از مردان بلکه بیش از زنانی که یا صاحب امکانات مالی بودند یا مهارت های ارزشمندی داشتند در معرض طرد از اشتغال قرار داشتند. زنان دارای امکانات مالی یا مهارت های عالی بهتر می توانند مقابل سیاست های تبعیض آمیز جنسی دولت یا کارفرمایان، با پرداختن به فعالیت های اقتصادی به عنوان سرمایه دار یا خرده بورژوازی مستقل مقاومت کنند. آنها می توانند با تکیه بر مهارتشان در مناصب شغلی طبقه متوسط شان همچنان باقی بمانند. با این همه، محدودیت های دینی و فرهنگی در

تعریف مشاغل قابل قبول برای زنان، انتخاب شغل زنان را محدود می‌کند. بررسی ما همچنین نشان می‌دهد که زنان در گروه‌های شغلی سطح بالاتر در سلسله‌مراتب اجتماعی کار توانسته‌اند سهم‌شان را از اشتغال نسبت به مردان افزایش دهند، در حالی که نسبت اشتغال زنان طبقه کارگر کاهش یافته است.

افول سریع و بی‌سروصدای طرح اسلامی کردن در دوره پس از [آیت‌الله] خمینی، که با کناره‌گیری دولت از اهداف پوپولیستی - تخیلی‌اش همراه بود، عرصه سیاسی را برای زنان باز کرد تا نارضاایتی و اعتراض‌شان را نسبت به سیاست‌های دولت اسلامی بیان کنند. همزمان، سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی اجرای اهداف دولت اسلامی را برای بخش خصوصی به طرز فزاینده‌ای پرهزینه‌تر و برای دولت کمتر قابل دفاع می‌کرد. در نتیجه، ورود زنان به نیروی کار هرچند به کندی و با محدودیت‌های بسیار، مقدورتر شد.

در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵، زنان طبقات محروم بیش از گذشته به بازار کار بازگشتند، و زنان مرفه‌تر که دسترسی به ابزار تولید داشتند و دارای مهارت و صلاحیت بودند نقش فعال‌تری در فعالیت‌های اقتصادی، در مناطق شهری و روستایی، به عهده گرفتند. با وجود این، سهم نسبی گروه‌های شغلی سطوح بالایی زنان در مناطق شهری و روستایی، برخلاف سهم مردان، به سود سهم گروه‌های شغلی سطوح پایینی کاهش یافت. این تغییر به علت کاهش رشد تعداد زنان سرمایه‌دار و زنان در مشاغل طبقه متوسط نسبت به رشد سریع‌تر در اشتغال زنان طبقه کارگر بود.

بیکاران کیستند؟

بیکاران بنابر تعریف متقاضیان کارند، از کسانی که صاحب ابزار تولیداند. از این‌رو، بنابر ماهیت بازار کار در اقتصاد سرمایه‌داری، بیکاری

مبنای طبقاتی دارد. بنابراین، بیکاران عموماً در جست‌وجوی کارهای مزد و حقوق‌بگیری، در جایگاه طبقه کارگر یا طبقه متوسط، در بخش خصوصی یا دولتی هستند. اگرچه ممکن است سرمایه‌دار یا خرده‌بورژوا (کارکن مستقل) برای مدتی بیکار باشد، اما آنان را نباید بیکار محسوب کرد مگر این‌که در جست‌وجوی شغلی با مزد یا حقوق باشند.

در دههٔ پس از انقلاب فرایند درون‌تابی به کاهش عمومی در فرصت‌های شغلی انجامید، که در میزان بالاتری از بیکاری و میزان پایین‌تر نرخ فعالیت جمعیت در سن کار منعکس است. از این‌رو، کاهش فرصت شغلی بیشتر در بین کارکنان طبقه کارگر و طبقه متوسط بخش خصوصی بود، که دچار اختلال شدید در فرآیند تولید شده بود. معدودی از کارکنان دولت به علت اختلال‌های اقتصادی یا سیاسی بیکار شدند. اما بسیاری از کارکنان دولت به خاطر پاک‌سازی ایدئولوژیک در بسیاری از نهادهای دولتی، از ارتش و پلیس گرفته تا مدارس، بیمارستان‌ها و شرکت‌های دولتی، شغل‌شان را از دست دادند، و جای آنان را کسانی گرفتند که از لحاظ ایدئولوژیک «متعهد» بودند. همان‌طور که نشان داده‌ایم، در این سال‌ها، تعداد کارکنان دولت در هر سه دستگاه دولت افزایش یافت.

از میان کسانی که کار مزد یا حقوق‌بگیرشان را از دست دادند برخی با مشغول شدن در فعالیت‌های کارفرمایی در بازار به دنبال امرار معاش رفتند. کسانی که پس‌اندازی یا مهارت‌های فنی بازارپسندی داشتند در مقام سرمایه‌دارانی کوچک، یا تولیدکنندگان خرده‌کالایی مشغول به کار شدند. آشفستگی در فعالیت‌های بازار ممکن است برای عده‌ای فرصت‌های طلایی به وجود آورد، که کمبودهای حاد موجود در بازار را جبران کنند، یا در بازار سیاه پررونق مشغول به کار شوند. از طرفی دیگر، فقدان نظام جامع بیمه بیکاری، بیکاری را برای

فقرا، غیرممکن می‌کند. بنابراین، افزایش فعالیت‌های خرده‌کالایی در نتیجه بحران انباشت در فرایند درون‌تابی، تا حدودی، جز بیکاری پنهان نیست. تعداد زیاد فروشندگان دوره‌گرد و بسیاری از افراد مشغول به کار در فعالیت‌های خدماتی زائد، که در سرشماری به‌عنوان «کارکن مستقل» ثبت شده‌اند، در واقع کارگران بیکارند. هنگامی که آشفته‌گی‌های اقتصادی به سر آید، و فرایند انباشت در دوره برون‌تابی شتاب گیرد، فرصت‌های شغلی افزایش می‌یابد، و رشد ناگهانی تعداد سرمایه‌داران کوچک و خرده‌بورژوازی کم می‌شود. این الگویی است که ما در دهه درون‌تابی و سال‌های متعاقب برون‌تابی مشاهده می‌کنیم.

ما محدودیت آمارهای رسمی بیکاری را می‌دانیم. آن‌ها عموماً نرخ واقعی بیکاری را کمتر از حد برآورد می‌کنند. با وجود این، حتی بنا بر گزارش‌های رسمی، میزان بیکاری در سال ۱۳۷۵، اگرچه کمتر از میزان آن در ۱۳۶۵، اما باز هم به طرز چشمگیری بالاتر از میزان آن در سال ۱۳۵۵ است. به‌علاوه، بررسی ما نشان می‌دهد که اکثریت قاطع بیکاران رسمی تازه‌واردان جوان بازار کارند. استمرار نرخ بالای بیکاری، به‌خصوص در میان جوانان، نشان‌دهنده نه تنها نرخ پایین ایجاد شغل به‌علت آهنگ کند انباشت سرمایه (تقاضا برای کار) بلکه تأثیر دوران‌پرزایی سال‌های پس از انقلاب بر بازار کار (عرضه کار) نیز هست. کودکان پس از انقلاب به سن کار رسیده‌اند، و به بازار کار هجوم آورده‌اند. عده‌ای از جوانان خانواده‌های مرفه (عمدتاً طبقه متوسط شهری) با دنبال کردن تحصیلات بیشتر، یا صرفاً با «سربار» خانواده بودن، دیرتر وارد بازار کار می‌شوند. اما این کار نمی‌تواند خیلی طول بکشد و برای فرزندان خانواده‌های فقیر امکان‌پذیر هم نیست. هر نسلی باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد.

نابرابری درآمد-هزینه

تحلیل ما درباره منابع درآمد خانوارهای شهری و روستایی نشان می‌دهد که در سال‌های درون‌تابی (تا ۱۳۷۰) سهم مزد-حقوق در درآمد خانوار متوسط به طرز قابل توجهی کاهش یافت، و علی‌رغم روند معکوس آن از ۱۳۷۰ به بعد، هنوز کمتر از میزان مشابه برای سال ۱۳۵۶ است. با وجود این، در سرتاسر دوره ۱۳۸۰-۱۳۵۶، سهم ترکیبی درآمد صاحبان کسب (خرده‌بورژوازی) و سود (سرمایه‌داران) افزایش یافت. متأسفانه، ما به داده‌های تفکیک شده، که سهم صاحبان کسب را از سود جدا کند، دسترسی نداریم. با افزایش فوق‌العاده شمار خرده‌بورژوازی در اقتصادهای شهری و روستایی در دهه درون‌تابی انتظار می‌رود که این عامل اصلی افزایش در سهم ترکیبی درآمد صاحبان کسب و سود سرمایه‌داران در درآمد خانوار متوسط باشد. در مقابل، در دوره برون‌تابی، ما افزایشی را در سود پیش‌بینی می‌کنیم که باعث افزایش سهم ترکیبی درآمد مالکان و سود می‌شود. در نبود داده‌های تفکیک شده، این نظر گمانه‌ای است که باید در صحنه آماری آزموده شود.

این روندها، علی‌رغم شباهت‌هایشان، در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی مشهوداند. اما در سال‌های پیش از انقلاب هم، در اقتصاد روستایی، درآمد مالکان و سود سرمایه‌داران حدود نیمی از درآمد خانوار متوسط را تشکیل می‌داد. این نسبت در سال‌های درون‌تابی افزایش یافت. ما اختلاف اساسی‌ای در الگوی درون‌تابی ساختاری میان اقتصادهای شهری و روستایی ملاحظه می‌کنیم. اگرچه مبارزه اجتماعی بر سر حقوق مالکیت و خصومت نسبت به ثروت و سرمایه در اقتصاد شهری باعث آشفته‌گی‌هایی در فرایند تولید شد، همین شرایط موجب افزایش تولید و رشد اقتصادی در اقتصاد روستایی گردید. این وضع ظاهراً متناقض نشان‌دهنده تفاوت‌هایی در مناسبات مالکیت و شرایط فنی در تولید

خرده‌کالایی کشاورزی در اقتصاد روستایی و در قیاس با تولید سرمایه‌داری صنعتی شهری است. از همه مهم‌تر، تقسیم‌پذیری زمین‌های کشاورزی، و دیدگاه رایج فقهی در مورد مالکیت زمین و محصول، تقسیم مجدد زمین را امکان‌پذیر ساخت و دهقانان را ترغیب کرد تا زمین‌های تصرف شده را کشت کنند تا مالکیت‌شان را بی‌درنگ تثبیت کنند. از این‌رو، در اقتصاد روستایی، دهقانی شدن فزاینده کشاورزی و زراعت در مقیاس کوچک منجر به رشد اقتصادی شد، در حالی که پرولترزدایی از اقتصاد شهری نشان‌دهنده اختلال در فرایند انباشت بود و به رکود اقتصاد انجامید. در نتیجه، در دهه پس از انقلاب شکاف درآمد میان خانوارهای متوسط شهری و روستایی کمتر شد، در حالی که درآمد واقعی خانوار متوسط شهری به شدت کاهش یافت و درآمد خانوار روستایی کمی افزایش یافت. این روند به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر رو به معکوس شدن گذاشته است.

در این بررسی، ما همچنین توزیع درآمد-هزینه خانوار در هر طبقه و در قیاس با توزیع مقداری درآمد-هزینه خانوار را در اقتصادهای شهری و روستایی بررسی کرده‌ایم. داده‌های آماری به ما اجازه نمی‌دهند تا خانوارهای طبقه کارگر را از خانوارهای کارکنان طبقه متوسط، خواه در بخش خصوصی خواه در دولت، جدا کنیم. نتایج نشان می‌دهند که نسبت بزرگی از کارکنان بخش خصوصی در زمره افراد فقیر و بسیار فقیر قرار دارند، که حاکی از امکانات کم زندگی طبقه کارگر بخش خصوصی است. از طرفی دیگر، نسبت بزرگی از کارکنان دولت (از جمله طبقه کارگر، طبقه متوسط، و کارگزاران سیاسی دولت) در زمره خانوارهای مرفه و ثروتمند در مناطق شهری و روستایی، فقط پس از خانوارهای سرمایه‌دار، قرار می‌گیرند. بنابراین، بسیاری در میان طبقه متوسط کوچک بخش خصوصی و طبقه متوسط به نسبت بزرگ دولت در زمره طبقات ممتاز اجتماعی هستند. طبقه متوسط، به خصوص مستخدمان دولت، نیز از برخی مزایای

غیرپولی ارزشمند، نظیر مسکن یارانه‌ای، یا وام مسکن با بهره کم، برخوردار می‌شوند.

بررسی ما نشان می‌دهد که خرده‌بورژوازی به‌طور نسبی در امتداد طیف گروه‌های درآمد-هزینه تقسیم شده است، که حاکی از پراکندگی جدی این طبقه است. سرمایه‌داران، آن‌طور که انتظار می‌رود، ثروتمندترین خانوارها را در اقتصاد شهری و روستایی تشکیل می‌دهند. اما، این بدان معنا نیست که سرمایه‌داران همه ثروتمندانند. پراکندگی بورژوازی در توزیع گسترده هزینه‌های خانوارهای آنان نیز منعکس است. در واقع عده‌ای سرمایه‌دار فقیر یا حتی بسیار فقیر وجود دارد.

بررسی ما ضمناً نشان می‌دهد که مهارت و صلاحیت بر درآمد خانوار می‌افزاید. بررسی هزینه‌های خانوارهای شهری نشان می‌دهد که افراد دارای سطح عالی‌تر تحصیلات عموماً مرفه‌تراند. با وجود این، با افزایش میزان باسوادی و سطح تحصیلات در جمعیت، از اهمیت مهارت / صلاحیت در تعیین میزان درآمد خانوار کاسته می‌شود، و نسبت خانوارهای فقیر در میان افراد باسواد و کارکنان تحصیل کرده‌تر افزایش می‌یابد.

ساختار طبقاتی موجود

نظری کلی به ماهیت طبقاتی نیروی کار ایران در سال ۱۳۷۵ جامعه‌ای را عمدتاً مرکب از خرده‌بورژواها، کارگران و بوروکرات‌ها نشان می‌دهد. ترکیب جایگاه‌های طبقاتی نیروی کار شاغل چنین است: ۴۱ درصد در جایگاه طبقاتی خرده‌بورژوازی (از جمله کارکنان فامیلی بدون مزد)، ۳۱ درصد کارکنان طبقه کارگر بخش خصوصی و دولت، ۴ درصد سرمایه‌داران، ۱۰ درصد در طبقه متوسط (۸۵ درصد آن‌ها در استخدام دولت)، و ۱۱ درصد کارگزاران سیاسی دولت. در قیاس با سال ۱۳۵۵، نسبت طبقه کارگر و نسبت کارکنان فامیلی بدون مزد در نیروی کار کاهش

یافته است، و نسبت کلیه جایگاه‌های طبقاتی اصلی دیگر افزایش یافته است.

خرده‌بورژوازی

علی‌رغم روند برون‌تابی در دههٔ پس از [آیت‌الله] خمینی، خرده‌بورژوازی پراکنده، بزرگ‌ترین طبقهٔ اجتماعی ایران است. تنها ۳ درصد از این خرده‌بورژوازی مدرن است. مابقی در فعالیت‌های اقتصادی خرده‌کالایی سنتی‌اند. آنان در کشاورزی روستایی و تولید، فروش و خدمات شهری متمرکزاند. در بیست سال گذشته نسبت خرده‌بورژوازی در کشاورزی مداوماً کاهش و در تولید، خدمات افزایش یافته است.

به‌طور سنتی، بخش بزرگی از خرده‌بورژوازی شهری در تولید و خدمات (عمدتاً خرده‌فروشی) در «بازار»، در کنار تجار کوچک و بزرگ سرمایه‌دار، جمع بوده‌اند. توسعهٔ شتابان سرمایه‌داری ایران در دورهٔ پس از ۱۳۳۲ و گسترش فضای فعالیت‌های تجاری فراسوی محوطهٔ محدود «بازار» در بخش قدیمی شهرها و به خیابان‌های نو و به «پاساژها» باعث انزوای شدید «بازار» شد. با وجود این، «بازار» به‌صورت اجتماع منسجم فرهنگی و دینی خرده‌بورژوازی سنتی و تجار سرمایه‌دار (بازاری‌ها)^۱، با پیوندهای گستردهٔ مالی با حوزه‌های دینی و نهاد روحانیت، باقی ماند.^۲ آیت‌الله خمینی در سال‌های پیش از انقلاب، در مقابلهٔ روحانیونی که از لحاظ مذهبی معروف‌تر و از لحاظ سیاسی محافظه‌کارتر بودند، مثل

۱. بازار و بازاری‌ها شرکت‌کنندگان فعال در نهضت مشروطه (۱۲۸۵) و جنبش ملی شدن نفت (۱۳۳۰-۱۳۲۹) بودند، که هر دو جنبش‌های لیبرالی و سکولار بودند.
۲. چندین بررسی تحقیقی در مورد موضوع روابط مالی بازار و نهاد روحانیت انجام شده است. از جمله نگاه کنید به:

Arjomand 1988, Akhavi 1980, and Fisher 1980.

با وجود این، یکی از گویاترین مدارک دربارهٔ این موضوع خاطرات آیت‌الله منتظری است (منتظری ۱۳۷۹).

آیت‌الله خوئی و شریعتمداری، حمایت فعالان سیاسی «بازار» را به دست آورد.

بازاری‌ها در جنبش انقلابی و دوره پس از انقلاب بانفوذ بودند. آنان، در اتحاد با نهاد روحانیت، جنبش اسلامی را برای کسب رهبری مبارزه انقلابی بسیج کردند و سازمان دادند. به مجرد پیروزی انقلاب در ۱۳۵۷، آنان استخوان‌بندی تشکیلاتی جمهوری اسلامی را سازمان دادند. آنان و پسرانشان نخستین کسانی بودند که در سطوح مختلف دستگاه دولت اسلامی، از کارمند ساده دفتری و نگهبان زندان گرفته، تا مدیران شرکت‌های دولتی و بنیادهای اسلامی، سران سپاه پاسداران، وزیران و اعضای مجلس اسلامی، جای گرفتند. از پیامدهای مهم انقلاب دسترسی افراد دارای پیشینه خرده‌بورژوازی یا سرمایه‌دار تاجر کوچک به قدرت دولت اسلامی و منابع اقتصادی آن بوده است. انقلاب قطعاً مقام این طبقه را در چانه‌زنی بر سر سیاست‌های دولت ارتقا داده است، به نحوی که در سمت‌گیری سیاست فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی، به‌ویژه در دهه آیت‌الله خمینی، بازتاب یافته است.

اما، بسیاری از کسانی که به قدرت دولتی دسترسی پیدا کردند فرصت را برای نفع شخصی غنیمت دیدند، و علی‌رغم ادعاهای مقدس‌مآبانه انقلابی و اسلامی‌شان، در استفاده حداکثر از آن تردیدی به خود راه ندادند. آنان به کمک قدرت سیاسی و نفوذشان در مراکز فعالیت‌های رانت‌جویانه، و کمترین واژه از خطر سیاسی، رندانه کنترل انبوهی از انباشت سرمایه را در اختیار گرفتند و شبکه‌نخبگان جدید سرمایه‌دار را در ساختار تازه شکل‌گرفته انحصارات در حول بنیادها، شرکت‌های دولتی، و بوروکراسی دولتی ایجاد کردند.

مصادره‌ها، ملی‌کردن‌ها، بسیج جنگی، و کنترل گسترده دولت بر بازار در دهه آیت‌الله خمینی روند بورژوا شدن این افراد انگشت‌شمار برگزیده

در میان خرده‌بورژوازی را سرعت بخشید. عده‌ای یکشنبه به سرمایه‌داران انحصاری تبدیل شدند.

اما این ماجرای افراد انگشت‌شماری است که از آب گل‌آلود انقلاب ماهی گرفتند. توده خرده‌بورژوازی سنتی در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی بیش از پیش پراکنده شده است. لیبرالیسم اقتصادی و پیامد برون‌تابی آن راه‌های انباشت سرمایه‌داری از رهگذر رقابت شدیدتر در قیمت‌گذاری است. با از بین رفتن بازارهای سیاه، ظهور شرکت‌های سرمایه‌داری نوپا یا نونوار شده، و عادی شدن فعالیت‌های بازار، تولیدکنندگان فعال‌تر خرده‌بورژوازی می‌توانند سود بیشتری بیابند و مجالی برای رشد پیدا کنند. اما کسانی که موقعیت مناسب‌شان در بازار به کمبودها، بازارهای سیاه و سایر جلوه‌های بحران پساانقلابی بستگی داشت در پرتگاه سقوط و ورشکستگی قرار دارند. فرایندی که موج جدیدی از خرده‌بورژوازی را در نخستین دهه پس از انقلاب پدید آورد اینک در کار از بین بردن آن‌هاست. خرده‌بورژوازی در معرض خطر، بیش از هر گروه دیگری، در مخالفت با سیاست لیبرالیسم اقتصادی و کناره‌گیری جمهوری اسلامی از شعارهای پوپولیستی‌اش در دفاع از مستضعفان برانگیخته شده است. فرصت‌های شغلی در رده طبقه کارگر بسیاری را که در نبود شغل مزدبگیری به فعالیت‌های خرده‌کالایی مشغول بودند خوشحال می‌کند. اما چشم‌انداز فرصت‌های شغلی، به‌ویژه در مقابل موج تازه‌واردان به بازار کار، سرابی بیش نیست.

در دهه پس از آیت‌الله خمینی که دولت اسلامی با اکراه کمتری نسبت به گذشته روی به سرمایه‌داری آورد، پایگاه ایدئولوژیکی‌اش در میان خرده‌بورژوازی سنتی و حتی بورژوازی کوچک سنتی تضعیف شد. این‌ها بودند که پرشورترین هواخواهان، معتقدان، و شاید حتی بهره‌مندان حاکمیت مستضعفان بودند.

اما، خرده‌بورژوازی مدرن خصلتاً کُشش کمی نسبت به دولت اسلامی

دارد. شاید مهم‌ترین دلیل آن سنت‌گرایی فرهنگی و دینی است که جمهوری اسلامی خود را به آن پای‌بند می‌شمارد. دخالت گسترده دولت در حوزه فعالیت‌های حرفه‌ای آنان دلیل دیگر ناخرسندی خرده‌بورژوازی مدرن است. انجمن‌های اسلامی متخصصان، نظیر مهندسان، پزشکان، یا حسابداران، هیچ‌گاه حقانیت کامل در میان این متخصصان نیافتند. و عوامل نفوذی دولت اسلامی هرگز نتوانستند به‌طور دموکراتیک کنترل انجمن‌هایی نظیر کانون وکلا، کانون پزشکان، اتحادیه ناشران، انجمن مهندسان و پیمان‌کاران، یا کانون نویسندگان را به‌دست گیرند. دولت به‌زور کنترل بعضی انجمن‌ها را به‌دست گرفت، و برخی دیگر به بهانه سرپیچی از مقررات مداخله‌جویانه دولتی، یا صرفاً به دلایل سیاسی، ممنوع شدند. تضعیف سنت‌گرایی فرهنگی و دینی و سیاست مداخله‌جویانه اقتصادی دولت مایه آسودگی خاطر خرده‌بورژوازی مدرن خواهد بود که نفراش هم به‌طور مطلق و هم به‌طور نسبی در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی افزوده شده است.

طبقه کارگر

بحث کردیم که طبقه کارگر تمام افراد شاغل از نیمه‌ماهر گرفته تا کارگران ساده در تولید و فعالیت‌های خدماتی را در بر می‌گیرد. آنان فاقد ابزار تولیداند و اقتداری کم دارند یا اصلاً ندارند. همین‌طور مهارت و صلاحیت برجسته‌ای هم ندارند. ما بر پایه محورهای مالکیت - اقتدار - مهارت - سنخ‌شناسی جایگاه طبقاتی (در مقابل تمایز مزد یا حقوق‌بگیری که اساساً تمایز رایج در بازار برای قشر بندی طبقه کارگر است) افراد دارای مشاغل دفتری، اجرایی سطوح پایینی، فروش و خدمات را در زمره طبقه کارگر محسوب کردیم. ولی مسیر مورد انتظار پیشرفت شغلی بخش بسیار کوچکی از حقوق‌بگیران، برداشت ذهنی آن‌ها از خودشان، و برداشت‌های ذهنی جامعه درباره منزلت آنان کاملاً با

جایگاه عینی طبقاتی شان در طبقه کارگر انطباق ندارد. اما، به طور عینی، آنان صاحب ابزارهای فعالیت اقتصادی نیستند، و همگی آنان در تحقق انباشت سرمایه طبقه مالک، درست مثل سایر اعضای طبقه کارگر، سهم‌اند.

در دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی سهم طبقه کارگر از ۴۰ درصد نیروی کار در سال ۱۳۵۵ به ۳۱ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافت. به عبارتی، با در نظر گرفتن رشد نیروی کار، اندازه طبقه کارگر در ۱۳۷۵، ۱/۳ میلیون نفر کمتر از آن تعداد بود که می بود اگر سهم شان در نیروی کار به میزان مشابه ۱۳۵۵ باقی مانده بود (جدول A-۲ در پیوست). در روش تفکیک^۱ این مقدار را ما «اثر طبقه» خوانده‌ایم. (رجوع شود به پیوست). کاهش طبقه کارگر در بخش خصوصی به واسطه «اثر طبقه» در این دوره ۱/۸ میلیون بود. بنابراین، در ۱۳۷۵ بخش کوچک تری از نیروی کار در طبقه کارگر بود تا در ۱۳۵۵، و حتی بخش کوچک تری از آن در استخدام بخش خصوصی بود. در ۱۳۷۵، بیش از نیمی از طبقه کارگر بخش خصوصی (۵۷ درصد) در بخش تولید بود که حدود نیمی از آنان در بخش ساختمان بودند. سهم بالای طبقه کارگر شاغل غیرماهر در بخش‌های مختلف اقتصادی جنبه توسعه نیافتگی نسبی اقتصاد سرمایه داری ایران را نشان می دهد.

طبقه کارگر ایران، در کنار افشار پایین خرده بورژوازی، و بیکاران، در زمره محروم ترین افرادند. تنها یک اریستوکراسی خیلی کوچک در میان کارگران ماهر، در صنعت نفت، شرکت های بزرگ تولیدی و بخش های مالی، عمدتاً در استخدام دولت، وجود دارد. بررسی ما نشان می دهد که کارگران در شرکت های بزرگ موفق شده اند مرزهایشان را هماهنگ با نرخ رسمی تورم در سال های لیبرالیسم اقتصادی

پیش ببرند. بیشتر کارگران چنین توفیقی نداشتند. البته، آمارهای رسمی نرخ تورم، و لذا محاسبه تغییرات درمزدهای واقعی، محدودیت‌های خاص خودشان را دارند، به ویژه آنکه نرخ رسمی تورم عمدتاً کمتر از آنچه هست برآورد می‌شود. طی سال‌های گذشته، کارگران، حتی در شرکت‌های بزرگ دولتی، گرفتار تعویق در دریافت مزدهایشان بوده‌اند. این موضوع، گاهی، به اعتصاب و توقف کار به منظور جلب نظر مقامات کشیده شده است.

دولت اسلامی در ممانعت از شکل‌گیری جنبش کارگری و سازمان‌ها و اتحادیه‌های مستقل آن‌گوش به زنگ بوده است. یکی از اقدامات اولیه جمهوری اسلامی انحلال شوراهای کارگری بود، که توسط کارگران در سال ۱۳۵۸ تأسیس شد و به جای آن‌ها شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر برپا شد و، تحت نظارت مستقیم دولت، قرار گرفت. تدوین قانون کار یکی از موضوع‌های بحث‌انگیز در اوایل انقلاب بود. قانونی که مورد تصویب مجلس قرار گرفت، حتی پس از چندین بار تجدیدنظر توسط مجلس، هیچ‌گاه به تأیید شورای نگهبان نرسید. شورای نگهبان از دیدگاه آزادی عمل اقتصادی^۱ که دولت نباید هیچ‌گونه محدودیت یا مقرراتی بر رابطه قراردادی میان کارفرما و کارگر اعمال کند حمایت می‌کرد. سرانجام، در سال ۱۳۶۹ قانون کار با اعمال نظر شورای تازه تأسیس مصلحت نظام به تصویب رسید (Posusney and Pfeifer 1997). در سال‌های گذشته، هواداران لیبرالیسم اقتصادی بر این پای فشرده‌اند که قانون کار کنونی، با محدودیت‌هایی که برای کارفرمایان دارد و حقوقی که برای کارگران منظور می‌کند، مانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری در کسب و کار اقتصادی به‌طور اعم، و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، به‌طور اخص، است. آنان خواهان تجدیدنظر در قانون کار با هدف محدود کردن شمول آن و حذف برخی از

1. laissez-faire

حقوق کارگران اند. اما، این کار انکار رسمی موضع پوپولیستی دولت اسلامی تلقی خواهد شد و ممکن است به رود رویی مستقیم با کارگران ایران بینجامد.

سرمایه‌داران

در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۵ تعداد سرمایه‌داران تقریباً سه برابر شد و به ۵۲۸,۰۰۰ نفر رسید. حدود ۳۵ درصد سرمایه‌داران در خدمات تجاری، اکثراً در تجارت عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، ۲۴ درصد در فعالیت‌های صنعتی (۶۰ درصد آنان در تولید قالی، پوشاک و پارچه بودند)، ۲۴ درصد در کشاورزی، و ۱۶ درصد در فعالیت‌های ساختمانی مشغول بودند.

تعداد چشمگیری از این سرمایه‌داران جدید بسیار کوچک‌اند و تنها یک یا دو مزدبگیر در استخدام دارند. شاخص تمرکز ۶/۳ کارکن مزد و حقوق‌بگیر به ازای هر کارفرما در سال ۱۳۷۵ پراکندگی طبقه سرمایه‌دار را نشان می‌دهد. عده‌ای از آنان، در انتهای این طیف، از لحاظ ویژگی چندان با خرده‌بورژوازی فرق نمی‌کنند. این نکته‌گویای وجود سمت‌گیری خرده‌بورژوازی در میان برخی افراد در طبقه سرمایه‌دار است. این افراد سرمایه‌داران کوچک و سنتی‌اند با بازدهی و ظرفیت انباشت پایین که در کنار شبکه‌ای از شرکت‌های بسیار متمرکز دولتی (از جمله شرکت‌های متعلق به بنیادها)، و وابستگان بخش خصوصی شان تقلا می‌کنند.

اکثر مؤسسه‌های سرمایه‌داری ایران را صاحبان کارکن آن‌ها اداره می‌کنند و اصولاً برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌شان به سرمایه خودشان متکی‌اند. این وضع آن شرکت‌هایی را که پیوندهای زانت‌جویانه با دولت اسلامی ندارند و نمی‌توانند از وام‌های با بهره کم بانک‌های ملی شده برخوردار شوند مجبور می‌کند تا به سود مؤسسه‌شان و وام‌های کوتاه‌مدت ربایی از بازار اتکا کنند. در سال ۱۳۸۲، سهام تنها

حدود ۳۵۰ شرکت در بازار بورس تهران عرضه می‌شد، که بیش از ۵۰ درصد معاملات روزانه به سهام ۷ شرکت مربوط بود. حدود ۸۰ درصد سهام موجود در بازار متعلق به شرکت‌های دولتی، بانک‌های دولتی، و بنیادها است.^۱ از این‌رو، مالکیت سرمایه بزرگ خصوصی عمدتاً شخصی (بسیاری خانوادگی) و متمرکز است. برخی از شرکت‌های موفق‌تر و بزرگ‌تر به تازگی به دوران رسیده‌ها، نخبگان جمهوری اسلامی (آقازاده‌ها یا خودآقیان)، یا بورژوازی سنتی گذشته و وراث خانوادگی‌های ثروتمند در رژیم گذشته تعلق دارد.

طبقه سرمایه‌دار در حال شکل‌گیری است. این طبقه آهسته آهسته خود را از زیر ضربات انقلاب بیرون می‌کشد، اما هنوز زیر فشار سنگین اقدامات انحصارطلبانه دولت و بنیادها است. اما، سرمایه‌داران بخش قابل ملاحظه‌ای از اقتصاد را در تملک و کنترل دارند، که هنوز در بخش خصوصی، به‌ویژه در شرکت‌های تولیدی کوچک و متوسط، ساختمانی، تجاری و کشاورزی، قرار دارد. در سال‌های پس از آیت‌الله خمینی، بورژوازی در تأثیرگذاری بر سمت‌گیری اقتصادی دولت جسورتر و صریح‌تر شده است. آنان دایره‌ای از نخبگان اقتصادی بانفوذی را دارند که با تمایلات پوپولیستی دولت اسلامی، ناکارآمدی فاحش، فساد، پارتی‌بازی، مدیران روحانی رانت‌جو، و مجتمع‌ها و مراکز اقتصادی-شبه‌نظامی انحصارطلب مخالفت می‌ورزد. سخنگویان اتاق بازرگانی ایران و سایر نهادهای ذی‌نفوذ رهبران ایدئولوژیک آنان شده‌اند و پایگاه‌هایی در کابینه‌های هاشمی رفسنجانی و خاتمی، مجلس و رسانه‌ها داشته‌اند. اگر سرمایه‌داران و سرمایه‌داری عناوین موهنی در میان شعارهای کهنه انقلابی بود، اکنون بعضی ایدئولوگ‌های اصلاحات بازار آن‌ها را رزمندگان عصر جدید لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی به حساب

می آورند. برخی از افرادی که در صف ایدئولوگ‌های پوپولیست اوایل جمهوری اسلامی بودند اینک به مدافعان اقتصاد بازار آزاد از نوعی که هایک^۱ مدافع آن بود تبدیل شده‌اند.^۲

قشرهای فوقانی این طبقه، به خصوص جناح مدرن آن، به بهره‌جویی از شیوه زندگی مرفه و وفور نعمت‌شان که از بسیاری جهات مشابه زندگی پیش از انقلاب آن‌هاست ادامه می‌دهند. آنان در نمایش ثروت عظیم‌شان جسورتر شده‌اند. آنان اتومبیل‌های لوکس و خانه‌های عالی، و عضویت در باشگاه‌ها و امکانات محفل‌سازی خودشان را دارند. مصرف مسرفانه، که به نشانه‌ای از ابتذال و استکبار در روزهای انقلاب تبدیل شده بود، اینک دست‌کم از لحاظ سیاسی و جاهتی کسب کرده است. بسیاری از نخبگان رژیم جدید (آقایان و آقازاده‌ها) و اقوام نزدیک‌شان به صف سرمایه‌داران پیوسته‌اند. آنان علناً از شیوه زندگی مرفه‌الحال‌شان نیز بهره می‌جویند. آنان که ثروتمندند از لحاظ سیاسی در چنین جمعی احساس امنیت می‌کنند.

طبقه متوسط

فرصت‌های شغلی طبقه متوسط پس از انقلاب، به خصوص در مشاغل دولتی، افزایش یافته است. برای افراد دارای صلاحیت اسلامی («تعهد»)، یا مرتبط با نخبگان دولتی، نردبام ترقی به مناصب مدیریتی و اجرایی در دستگاه اسلامی صعود راحت و آسانی شده است.

در سال ۱۳۷۵، ۱۰ درصد نیروی کار در طبقه متوسط بود. در میان آنان، ۸۵ درصد کارمندان دولت بودند. به علاوه، ۱۱ درصد (۱/۶ میلیون) از نیروی کار کارگزاران سیاسی دولت بودند. سی و نه هزار نفر از آنان (۹۵

۱. Friedrich Hayek (1899-1992) اقتصاددان اتریشی - امریکایی که مدافع آزادی عمل در

بازارها و مخالف سرسخت مالکیت جمعی - سوسیالیسم و مداخله دولت در اقتصاد بود.

۲. به عنوان نمونه برجسته‌ای از آن‌ها بنگرید به: اکبر گنجی (۱۳۸۱).

درصد مرد) مقام‌های بالا و میانی مناصب سیاسی-اجرایی جمهوری اسلامی را اشغال کرده‌اند. گروه کوچکی از اینان نخبگان سیاسی حاکم، مقامات سیاسی کشور در دستگاه‌های مجریه، قضائیه و مقننه و سران نیروهای مسلح را تشکیل می‌دهند.

در طیفی پایین‌تر، لشکری از کارشناسان و متخصصان (۸۸/۴ درصد طبقه متوسط دولت) در فعالیت‌های مختلف، به‌ویژه در آموزش و پرورش (۷۴ درصد از کل طبقه متوسط دولت معلمان کودکستان تا دبیرستان بودند)، بهداشت و درمان، کادرهای مهندسی و فنی، و مدیران شرکت‌ها، در فعالیت‌های خدمات اجتماعی و اقتصادی دولت مشغول بودند. می‌توانیم به این‌ها مشاغلی را هم از میان کارگزاران سیاسی دولت اضافه کنیم که به‌عنوان رؤسای ادارات، مدیران میانی، و کارکنان فنی خدمت می‌کردند.

کارمندان طبقه متوسط دولت، و کارکنان اجرایی-مدیریتی و حرفه‌ای-فنی دستگاه سیاسی دولت روی هم ۱/۵ میلیون، یا ۱۰/۴ درصد، نیروی کار شاغل را تشکیل می‌دهند، در حالی که طبقه متوسط بخش خصوصی بیش از ۲۱۹,۰۰۰ نفر، یا ۱/۵ درصد نیروی کار شاغل نبود. در میان گروه اخیر، سه چهارم کارکنان حرفه‌ای و فنی هستند. تنها یک‌چهارم (۵۱,۰۰۰) در مشاغل اجرایی و مدیریتی شرکت‌های خصوصی بودند، که حاکی از سطح پایین پیچیدگی مدیریت و امور اجرایی شرکت‌های خصوصی ایران است، که عموماً به دست خود مالکان سرمایه‌دار اداره می‌شوند.

طبقه متوسط رو به رشد ایران، مثل طبقه متوسط در هر جامعه دیگری، وسیعاً پراکنده است. این طبقه متخصصان بسیار ماهر، با مزد بالا، مدیران و مجریان، در مراکز شهری (عمدتاً در تهران)، و افراد کم‌مهارت و با حقوق کم، مثل معلمان و کارکنان پیراپزشکی (عمدتاً در مناطق روستایی) را در بر می‌گیرد. دو ویژگی خاص برای طبقه متوسط ایران

وجود دارد. نخست، عمده آنان کارکنان دولت‌اند. بنابراین، از امنیت شغلی، بازنشستگی، بیمه درمانی، و به لطف درآمد نفتی، تضمین دریافت چک حقوقی به موقع و کامل برخوردارند. این مزایا شغل دولتی را برای تازه‌واردان به بازار کار در چند دهه گذشته، از زمان شکل‌گیری دولت مدرن در ایران در دهه ۱۳۱۰-۱۳۰۰ به بعد، جذاب کرده است.

دوم، طبقه متوسط ایران، در بخش خصوصی یا دولتی، از لحاظ صنفی سازمان‌یافته نیست. اعضای طبقه متوسط، با استثنائات اندکی (عمدتاً پزشکان، وکلا، حسابداران و روزنامه‌نگاران)، به‌منظور حمایت از منافع صنفی‌شان در انجمن‌های صنفی فعال نیستند. در چند دهه گذشته، طبقه متوسط نشان داده است که از لحاظ سیاسی می‌تواند به سرعت تحریک شود، چنان‌که در نهضت ملی شدن نفت اوایل دهه ۱۳۳۰ و انقلاب ۱۳۵۷ شد. اما این نکته نیز معلوم است که این طبقه کاملاً مستعد عافیت‌طلبی و بی‌عملی است، چنان‌که در سال‌های پس از کودتای ۱۳۳۲، و در دهه آیت‌الله خمینی بود.

بنابراین، طبقه متوسط ایران می‌تواند مادامی که جرقه‌ای در انبار باروت سیاست زده نشده گروه راضی و گوش به فرمان باقی بماند. اما هنگامی که رودررویی‌های علنی سیاسی صورت گیرد، می‌تواند به سادگی به گروهی شورشی، سرخود و رها تبدیل شود، و به سوی قطب‌های سیاسی در حال شکل‌گیری حرکت کند. سطح بالای تحصیلات‌شان عموماً باعث می‌شود که گروه بزرگی از آنان هواخواه جنبش دانشجویی با موضع عموماً رادیکال سیاسی شوند (Parsa 2000, chap. 4).

پایان سخن

بررسی ما ماهیت پراکنده نیروی کار را در جامعه سرمایه‌داری زیر سلطه دولت، با مناسبات وسیع، اما فرودست، تولید خرده‌کالایی نشان می‌دهد. بالغ بر ۴۰ درصد نیروی کار شاغل ایران در فعالیت‌های

خرده‌کالایی سنتی مشغول است. مابقی تقریباً به یکسان میان یک بخش خصوصی سرمایه‌داری ضعف و بسیار پراکنده، و یک بخش دولتی با دستگاه‌های عریض و طویل اجرایی و قهریه، خدمات اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی، تقسیم شده است. این بخش خصوصی سرمایه‌داری، که در انقلاب و درون‌تابی ساختاری دههٔ پس از انقلاب به شدت درهم کوبیده و پایمال شد، تقلا کرده است تا در میدان‌های سیاسی و اقتصادی پیشروی کند. این بخش تلاش کرده است تا از پیشبرد لیبرالیسم سیاسی حمایت کند، و نرخ انباشت‌اش را در فرایند برون‌تابی که از بیش از یک دهه قبل آغاز شد سرعت بخشد. ولی تاکنون موفقیت‌اش محدود، و این از همه مهم‌تر، به علت تزلزل‌اش بوده است. شاخص تمرکز پایین نشان می‌دهد که شرکت‌های سرمایه‌داری اکثراً بسیار کوچک‌اند. آن‌ها عمدتاً در فعالیت‌های سنتی مشغول‌اند، و ویژگی‌شان از بسیاری جنبه‌ها مانند کارگاه‌های تولیدکنندگان خرده‌کالایی است. بدین لحاظ توان اندکی برای رشد در اقتصادی پویا دارند. بسیاری از این کسب و کارهای کوچک مورد تهدید سیاست لیبرالیسم اقتصادی‌اند و در کشاکش رقابت بازار به دنبال حامی و پناهگاه می‌گردند، تا همچنان از یارانه‌ها و کنترل قیمت مواد مورد نیازشان بهره‌مند شوند. آنان مخالف صریح قانون‌کاراند، که در اسفند ۱۳۸۰ مجلس کسب و کارهای دارای پنج کارگر یا کمتر را از شمول این قانون خارج کرد...^۱

واضح است که طبقهٔ سرمایه‌دار، با ضعف جدی‌اش، در مقامی نیست که حتی منافع خود را پیش برد. بنیادها و سرمایه‌داران وابسته به آن مانع صعب‌العبوری بر سر راه توسعهٔ سرمایه‌داری ایران‌اند.

ظهور خاتمی بر صحنهٔ سیاسی با پیروزی قاطع دور از انتظارش در انتخابات ریاست‌جمهوری خرداد ۱۳۷۶، جلوه‌ای از برخورد حاد

۱. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: متن انگلیسی.

فرهنگی در جامعه ایران بود. در دو دهه نخستین انقلاب، جمهوری اسلامی نتوانست مردم ایران را به گردن نهادن به شئون سنتی وادارد که این حکومت آن‌ها را اسلامی می‌دانست. خاتمی، با لحنی آرام و لبخندی مهربان، با ادعای پذیرش کثرت جهانی‌بینی‌ها (دگراندیشی) و هنجارهای رفتاری، پیش افتاد تا چهره‌ای مهربان‌تر و ملایم‌تر از دولت اسلامی ارائه دهد. این برای اکثریت مردم، به خصوص جوانان، زنان و سکولارها، که دوبار برای انتخاب وی به پای صندوق‌های رأی شتافتند، جذاب بود.

خاتمی و «جنبش اصلاح‌طلبی» اش برنامه اقتصادی نداشت (Behdad 2001 b). وی از قیمت بالای نفت در بازار بین‌المللی، در دوره‌ای نسبتاً طولانی، که برای ایران درآمدی سرشار به‌بار آورد، برخوردار شد. خاتمی، در هشت سال ریاست جمهوری‌اش، سخنی از سیاست‌گذاری اقتصادی به میان نیاورد و اصلاحاتی در سیاست‌گذاری اقتصادی پیشنهادی نکرد. وی حرکت زیگ‌زاگی لیبرالیسم اقتصادی‌ای را که هاشمی رفسنجانی در سال‌های آخر ریاست جمهوری‌اش پیشه کرده بود ادامه داد. بعضی ارگان‌های سیاست‌گذاری حکومت اقدامات لیبرالیسم اقتصادی را ترغیب و اجرا می‌کردند (برای مثال، بانک مرکزی)، در حالی که سایر ارگان‌ها مخالف این اقدامات بودند (از جمله وزیر دارایی). خاتمی صرفاً به خاطر برنامه فرهنگی‌اش، که می‌کوشید در برابر مخالفت سرسختانه جناح سنتی جمهوری اسلامی دنبال کند، انتخاب شده بود. وی در اصلاح کردن دولت اسلامی، آن چنان‌که هواداران و پیروان خوش‌خیالش امیدوار بودند، شکست خورد (Behdad 2001 a). با وجود این، وی با جانداختن گفتمان انتقاد سیاسی محدود، و فراهم کردن فضای بازتری برای اظهارنظرهای فرهنگی، موفق شد بحران سیاسی تشدید شونده در دولت اسلامی را کاهش دهد.

انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری در تیر ۱۳۸۴، با تلاش سازماندهی شده ماشین نظامی (پاسداران انقلاب و بسیج)، بر پایه

برنامه‌ای پوپولیستی، پیچیدگی بیشتری به اقتصاد سیاسی ایران داده است. احمدی‌نژاد نمایندهٔ جناح محافظه‌کار فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی است. بنیادها، که منافع ویژه‌ای در حفظ پایگاه دولت در اقتصاد، و در حفظ سلطهٔ انحصارطلبانه‌شان بر بازار، دارند قویاً از وی حمایت می‌کنند. در همان زمان، احمدی‌نژادی در مبارزهٔ انتخاباتی با هاشمی رفسنجانی (رهبر لیبرالیسم اقتصادی در میانهٔ دههٔ ۱۳۷۰ و ظاهراً مشهور به اشاعهٔ رانت‌خواری و پارتی‌بازی) نظر بسیاری را از میان خرده‌بورژوازی سنتی و محرومان و فقرای شهری و روستایی به رأی دادن به وی به‌خاطر برنامهٔ پوپولیستی عدالت اجتماعی و ضد فسادش جلب کرد. رأی به احمدی‌نژاد، دست‌کم تا اندازه‌ای، رأی مخالف به لیبرالیسم اقتصادی هاشمی رفسنجانی بود.

در ارزیابی ما از سیاست لیبرالیسم اقتصادی، به تأثیر تورم‌زایی لیبرالیسم اقتصادی اشاره کردیم. در این اوضاع و احوال، توزیع کارکردی درآمد به نفع سرمایه (سود) و به ضرر کار (مزدها) تغییر می‌کند. به‌طور حتم، همهٔ سرمایه‌داران منتفع نشده‌اند. عده‌ای، به‌خصوص بنگاه‌های کوچک و ناکارآمد (تولیدکنندگان سرمایه‌دار یا خرده‌کالایی)، یا از بین رفتند یا به جد مورد تهدید قرار گرفتند. سایرین سود بالاتری به‌دست آوردند. به‌همین ترتیب، تمام مزدبگیران دچار کمبود درآمد واقعی نشدند. افراد دارای مهارت‌های کمیاب یا قدرت در بازار توانستند پایه‌پای تورم پیش روند. شرکت‌های موفق توانستند موقعیت محکم‌تری در بازار به‌دست آورند. این فرایند در سیاست زیگ‌زاگی لیبرالیسم اقتصادی نه تنها در طول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بلکه در طول هشت سال دولت خاتمی نیز ادامه داشته است. بالا رفتن قیمت نفت در بازار جهانی، و در پی آن افزایش درآمد نفتی ایران در چند سال گذشته، چرخ‌های اقتصاد ایران را، با فراهم کردن مواد اولیه برای صنایع و زیاد کردن عرضهٔ کالاهای مصرفی و مواد غذایی، روغن‌کاری کرد. وزیر اقتصاد

و دارایی احمدی نژاد مشعوف از بالا رفتن قیمت نفت در بازارهای جهانی، که به بشکه‌ای هفتاد دلار رسید، قول داده است که «پول نفت را به سر سفره‌های مردم بیاورد» (انتخاب، ۱۵ مهر، ۱۳۸۴). کسانی که از نوسانات بازار نفت خبر دارند بر آینده قیمت نفت شرط نمی‌بندند.

بیکاری، به خصوص بیکاری تازه‌واردان به بازار کار، چشم اسفندیار رژیم است. کودکان دوره‌پرزی روی به بازار کار آورده‌اند. میزان سواد و تحصیلات آنان بالاتر از والدین‌شان است و دست‌کم توقع همان اندازه فرصت‌های شغلی را دارند. در نسل‌های گذشته، داشتن مدرک دیپلم دبیرستان راه‌گشای ورود به گروه شغلی طبقه متوسط بود. چنین فرصت‌هایی برای نسل جدید کاملاً محدود است. بوروکراسی، در دستگاه‌های مختلف دولت، هم‌اینک سرشار از کارکنان زائد است. فشار خاصی برای کاستن بوروکراسی بر دولت وارد می‌شود. نرخ پایین انباشت توسط بخش خصوصی، که شمار وسیعی از شرکت‌های کوچک سرمایه‌داری در آن غالب است، ظرفیت محدودی برای استخدام مدیران، مجریان و کارکنان فنی به وجود می‌آورد. بررسی ما درباره توزیع درآمد - هزینه خانوار نشان می‌دهد که، در کل، مهارت / صلاحیت کارکنان را در سطح بالاتری از درآمد قرار می‌دهد. با وجود این، در دو دهه گذشته بخش فزاینده‌ای از افراد دارای مدرک دیپلم و بالاتر به گروه خانوارهای فقیر نزول کرده‌اند. با محدود شدن گسترش مداوم مشاغل دولتی، بخش کوچک‌تری از کارکنان جوان «تحصیل کرده» قادر خواهند بود تا با دست و پا کردن موقعیتی شغلی در طبقه متوسط از امنیت شغلی، مزد و حقوق نسبتاً بالاتر، و پرستیژ اجتماعی آن بهره‌مند شوند.

تاکنون، در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، مبارزه زنان اساساً در عرصه‌های فرهنگی و حقوقی بوده است. تردیدی نیست که مقابله با سیاست‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی جمهوری اسلامی همچنان توسط

نیروهای مردمی مخالف دولت ادامه خواهد یافت. اما، انتظار می‌رود که، مشکل بیکاری زنان، و تبعیض جنسیتی در اشتغال، در آینده نقش مهم‌تری در این مقابله بیابد. میزان بیکاری زنان (از نرخ بیکاری مردان) بیشتر است، و فشار زنان برای ورود به بازار کار رو به افزایش است. مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، و افزایش میزان سواد و تحصیلات زنان طی این سال‌ها، تقاضای زنان را برای کار در جامعه برجسته‌تر می‌کند.

با وارد شدن بیشترین تعداد کودکان دوره‌پرزی به بازار کار در این سال‌ها، بهترین موقعیتی که اکثریت قاطع این جوانان («تحصیل‌کرده» یا غیر آن) می‌توانند انتظار داشته باشند موقعیت طبقه کارگر است. بسیاری حتی نمی‌توانند چنین شغلی به دست آورند، و مجبور خواهند شد به صف بیکاران بپیوندند یا در فعالیت‌های خرده‌کالایی پناه جویند.

جوانان، با آرزوهای بر باد رفته، جز بیکاری، یا در بهترین حالت کارگری کارخانه یا رانندگی تاکسی در یکی از شهرهای بزرگ، چیزی دیگر در آینده خود نمی‌بینند. آنان خود را در قید و بندهای فرهنگی می‌بینند و در مقابل محدودیت‌های سیاسی. آنان این‌همه را ثمره تلخ انقلاب مادران و پدران‌شان می‌دانند و این معضل عمده سیاسی و اجتماعی دهه کنونی ایران است.

پیوست

جدول A-۱. ترکیب طبقاتی نیروی کار شاغل، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵

| | ۱۳۷۵ | ۱۳۶۵ | ۱۳۵۵ | | | |
|---------------------------------|----------------|-------|----------------|-----|----------------|-----|
| | %± (نفر ۱,۰۰۰) | | %± (نفر ۱,۰۰۰) | | %± (نفر ۱,۰۰۰) | |
| سرمایه‌داران | ۳/۶ | ۵۲۸ | ۳/۱ | ۳۴۱ | ۲/۱ | ۱۸۲ |
| مدرن | ۱۴/۱ | ۷۵ | ۶/۵ | ۲۲ | ۱۲/۸ | ۲۳ |
| اجرایی و مدیریتی | ۹/۵ | ۵۰ | ۲/۴ | ۸ | ۶/۵ | ۱۲ |
| حرفه‌ای و فنی | ۴/۶ | ۲۴ | ۴/۱ | ۱۴ | ۶/۳ | ۱۱ |
| سنتی | ۸۵/۹ | ۴۵۲ | ۹۳/۵ | ۳۱۹ | ۸۷/۲ | ۱۵۹ |
| دفتری و مشابه | ۰/۶ | ۳ | ۱/۲ | ۴ | ۱/۴ | ۳ |
| فروش و خدمات | ۱۷/۳ | ۹۱ | ۱۳/۹ | ۴۷ | ۲۹/۰ | ۵۳ |
| کشاورزی | ۲۳/۵ | ۱۲۴ | ۳۳/۱ | ۱۱۳ | ۱۹/۵ | ۳۶ |
| تولید | ۴۲/۲ | ۲۲۳ | ۴۰/۵ | ۱۳۸ | ۳۶/۵ | ۶۶ |
| طبقه‌بندی نشده | ۲/۲ | ۱۲ | ۴/۸ | ۱۶ | ۰/۸ | ۲ |
| طبقه متوسط | ۱۰/۲ | ۱,۴۹۳ | ۷/۰ | ۷۷۴ | ۵/۴ | ۴۷۷ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۱۴/۶ | ۲۱۹ | ۸/۳ | ۶۴ | ۲۱/۳ | ۱۰۲ |
| اجرایی و مدیریتی | ۳/۴ | ۵۱ | ۰/۹ | ۷ | ۳/۰ | ۱۴ |
| حرفه‌ای و فنی | ۱۱/۲ | ۱۶۸ | ۷/۴ | ۵۷ | ۱۸/۳ | ۸۷ |
| کارکنان دولت: اقتصادی و اجتماعی | ۸۵/۴ | ۱,۲۷۴ | ۹۱/۷ | ۷۱۰ | ۷۸/۷ | ۳۷۶ |
| اجرایی و مدیریتی | ۹/۲ | ۱۳۸ | ۱/۵ | ۱۲ | ۱/۱ | ۵ |
| حرفه‌ای و فنی | ۷۶/۱ | ۱,۱۳۶ | ۹۰/۲ | ۶۹۸ | ۷۷/۶ | ۳۷۱ |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵

* شامل کارکنان عادی در دستگاه‌های اداری و دفاعی دولت که در زمرة «طبقه کارگر» به حساب آورده نشده‌اند.

+ در سایر زیرگروه‌های کارگزاران سیاسی منظور شده‌اند.

± جمع درصدهای گروه‌های اصلی طبقاتی ۱۰۰ است. جمع درصد زیرگروه‌های درون هر گروه اصلی در درون آن گروه اصلی ۱۰۰ است.

جدول A-۱. (ادامه) ترکیب طبقاتی نیروی کار شاغل، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵

| | ۱۳۷۵ | | ۱۳۶۵ | | ۱۳۵۵ | | |
|------------------------------------|-----------------|--------|-----------------|--------|-----------------|-------|--|
| | ٪ † (نفر ۱,۰۰۰) | | ٪ † (نفر ۱,۰۰۰) | | ٪ † (نفر ۱,۰۰۰) | | |
| خرده‌بورژوازی | ۳۵/۷ | ۵,۱۹۹ | ۳۹/۹ | ۴,۳۹۰ | ۳۱/۹ | ۲,۱۸۰ | |
| مدرن | ۳/۲ | ۱۶۴ | ۱/۱ | ۴۸ | ۱/۲ | ۳۴ | |
| اجرایی و مدیریتی | ۰/۷ | ۳۸ | ۰/۱ | ۵ | ۰/۰ | ۰ | |
| حرفه‌ای و فنی | ۲/۴ | ۱۲۶ | ۱/۰ | ۴۳ | ۱/۲ | ۳۴ | |
| سستی | ۹۶/۸ | ۵,۰۳۵ | ۹۸/۹ | ۴,۳۴۳ | ۹۸/۸ | ۲,۷۷۶ | |
| دفتری | ۰/۲ | ۱۰ | ۰/۲ | ۱۱ | ۰/۲ | ۶ | |
| فروش و خدمات | ۱۸/۲ | ۹۴۸ | ۱۴/۱ | ۶۲۱ | ۱۶/۷ | ۴۷۰ | |
| کشاورزی | ۴۲/۳ | ۲,۱۹۹ | ۵۳/۱ | ۲,۳۳۳ | ۶۰/۷ | ۱,۷۰۴ | |
| تولید | ۳۴/۷ | ۱,۸۰۳ | ۲۹/۸ | ۱,۳۱۰ | ۲۱/۱ | ۵۹۲ | |
| طبقه‌بندی نشده | ۱/۴ | ۷۵ | ۱/۶ | ۶۹ | ۰/۲ | ۴ | |
| کارکنان فامیلی بدون مزد | ۵/۵ | ۷۹۷ | ۴/۴ | ۴۸۴ | ۱۱/۶ | ۱۰۲۱ | |
| فروش و خدمات | ۳/۵ | ۲۸ | ۲/۲ | ۱۱ | ۱/۴ | ۱۴ | |
| کشاورزی | ۶۲/۰ | ۴۹۴ | ۷۹/۸ | ۳۸۶ | ۵۷/۵ | ۵۸۷ | |
| تولید | ۳۲/۵ | ۲۵۹ | ۱۶/۶ | ۸۰ | ۴۰/۰ | ۴۱۸ | |
| سایرین (از جمله طبقه‌بندی نشده) | ۲/۱ | ۱۶ | ۱/۳ | ۶ | ۰/۲ | ۲ | |
| طبقه کارگر | ۳۱/۱ | ۴,۵۳۳ | ۲۴/۶ | ۲,۷۰۲ | ۴۰/۲ | ۳,۵۳۶ | |
| کارکنان بخش خصوصی | ۶۸/۶ | ۳,۱۰۹ | ۶۷/۰ | ۱,۸۱۰ | ۸۴/۰ | ۲,۹۷۰ | |
| دفتری و مشابه | ۱/۹ | ۸۵ | ۱/۲ | ۳۳ | ۳/۷ | ۱۳۲ | |
| فروش و خدمات | ۸/۴ | ۳۸۰ | ۵/۸ | ۱۵۷ | ۸/۳ | ۲۹۴ | |
| کشاورزی | ۹/۲ | ۴۱۶ | ۱۵/۹ | ۲۹۴ | ۱۷/۴ | ۶۱۴ | |
| تولید | ۴۷/۴ | ۲,۱۵۱ | ۴۷/۰ | ۱,۲۷۱ | ۵۴/۳ | ۱,۹۱۹ | |
| طبقه‌بندی نشده | ۱/۷ | ۷۶ | ۲/۰ | ۵۴ | ۰/۳ | ۱۱ | |
| کارکنان دولت (تمامی دون‌بایگان)* | ۶۰/۴ | ۲,۷۳۹ | ۹۴/۰ | ۲,۵۳۹ | ۳۵/۰ | ۱,۲۳۸ | |
| کارکنان دولت: اقتصادی و اجتماعی | ۳۱/۴ | ۱,۴۲۴ | ۳۳/۰ | ۸۹۲ | ۱۶/۰ | ۵۶۶ | |
| کارگزاران سیاسی | ۱۰/۷ | ۱,۵۶۰ | ۱۶/۸ | ۱,۸۵۱ | ۸/۳ | ۷۳۱ | |
| اجرایی و مدیریتی | ۲/۵ | ۳۹ | ۰/۶ | ۱۱ | ۱/۲ | ۹ | |
| حرفه‌ای و فنی | ۱۳/۲ | ۲۰۵ | ۱۰/۴ | ۱۹۲ | ۶/۹ | ۵۱ | |
| دون‌بایگان | ۸۴/۳ | ۱,۳۱۵ | ۸۹/۰ | ۱,۶۴۷ | ۹۱/۹ | ۶۷۲ | |
| نظامیان و شبه‌نظامیان ⁺ | ۵۶/۵ | ۸۸۱ | ۶۴/۷ | ۱,۱۹۷ | ۵۲/۷ | ۳۸۶ | |
| نامشخص | ۳/۲ | ۴۶۳ | ۴/۲ | ۴۵۸ | ۰/۵ | ۴۱ | |
| کل ⁺ | ۱۰۰/۰ | ۱۴,۵۷۲ | ۱۰۰/۰ | ۱۱,۰۰۲ | ۱۰۰/۰ | ۸,۷۹۹ | |

روش تفکیک: تجزیه تغییرات در اندازه طبقه

در فصل ۵، تغییرات در اندازه‌های مطلق و نسبی جایگاه‌های طبقاتی مختلف را در نیروی کار شاغل ایران میان ۱۳۶۵-۱۳۵۵ و ۱۳۷۵-۱۳۶۵ نشان دادیم. روش تفکیک^۱ میزان تغییر در یک گروه طبقاتی را نسبت به میزان تغییر در اندازه نیروی کار شاغل می‌سنجد. به عبارتی، هرگونه تغییر مشهود در تعداد افراد یک گروه طبقاتی میان دو نقطه سنجش را می‌توان به منزله نتیجه ترکیبی دو تغییر هم‌زمان در آن دوره ارزیابی کرد: نخست، اثر اشتغال (اثر خالص) یا تغییر در تعداد افراد یک طبقه معین در نتیجه تغییر در سطح کلی اشتغال (اندازه نیروی کار)، مشروط بر این‌که سهم نسبی آن طبقه ثابت بماند. به عبارتی، اندازه آن گروه طبقاتی خاص چقدر تغییر خواهد کرد اگر سهم نسبی آن گروه در نیروی کار ثابت باقی مانده باشد؟ دوم، اثر طبقه (اثر ساختاری) یا حدی که میزان تغییر یک گروه طبقاتی از میزان تغییر در اندازه نیروی کار فاصله دارد. علامت مثبت (یا منفی) افزایشی (یا کاهش) در اندازه مطلق یا نسبی یک گروه طبقاتی را نشان می‌دهد.

حاصل جمع اثر اشتغال و اثر طبقه تغییر برای هر گروه‌ی کل مقدار تغییر آن گروه را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، حاصل جمع تمام اثرات اشتغال در کلیه گروه‌ها برابر است با تغییر در تعداد نیروی کار شاغل، و حاصل جمع تمام اثرات طبقه برابر است با صفر.

اگر C_1 و C_2 تعداد افراد در گروه C در سال‌های ۱ و ۲ باشند، و N_1 و N_2 به ترتیب نیروی کار شاغل در این دو سال باشند، آنگاه $C_2 - C_1 = Y + X$ تغییر در C به اثر اشتغال (Y) و اثر طبقه (X) قابل تفکیک است. Y نشان‌دهنده مقدار تغییر در اندازه C است اگر نرخ تغییر C برابر با نرخ تغییر در نیروی کار شاغل (N) باشد. X مقدار انحراف اندازه واقعی C از روند مورد انتظار (Y) است. بنابراین، $X = C_2 - C_1 - Y$. می‌دانیم که $Y = C_1 ((N_2 \cdot N_1) / N_1)$.

۱. Kitagawa (1955) روش تفکیک decomposition را رواج داد. رایت و سینگل من (1982) و رایت (1997) آن را برای مطالعه طبقات اجتماعی به کار برده‌اند.

بنابراین، پس از چند عمل جبری داریم $X = N_2 (C_2/N_2 - C_1/N_1)$ به عبارتی $C_2 - C_1 = C_2 ((N_2 - N_1)/N_1) + N_2 (C_2/N_2 - C_1/N_1)$.
 ما، براساس این رابطه، اثر اشتغال و اثر طبقه این تغییرات را در گروه‌های شغلی مختلف در دوره درون‌تابی و برون‌تابی ایران محاسبه می‌کنیم.^۱ نتایج در جدول ۲-A نشان داده شده‌اند.
 کاریست این روش در مورد ایران در دوره درون‌تابی یافته‌های ما را در فصل ۵ درباره گسترده‌گی پرولترزدایی طبقه کارگر، افزایش شدید در اندازه خرده بورژوازی سنتی، و افزایش عظیم کارگزاران سیاسی دولت را تأیید می‌کند. تلاش کم‌رنگ لیبرالیسم اقتصادی در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی با افزایش در تعداد ترقی تمام طبقات، به جز خرده‌بورژوازی، همراه بود. با وجود این، تأثیر اولیه تغییر انقلابی بر تجدید آرایش طبقات هنوز آشکار است.
 جدول ۲-A. تفکیک طبقات: اثر اشتغال (Y) و اثر طبقه (X)، ۱۳۷۵-۱۳۵۵ به (۱۰۰۰۰)

| ۱۳۵۵-۱۳۷۵ | | ۱۳۶۵-۱۳۷۵ | | ۱۳۵۵-۱۳۶۵ | | |
|-----------|-----|-----------|-----|-----------|----|------------------|
| X | Y | X | Y | X | Y | |
| ۲۲۶ | ۱۲۰ | ۷۵ | ۱۱۱ | ۱۱۳ | ۴۶ | سرمایه‌داران |
| ۳۶ | ۱۵ | ۴۵ | ۷ | -۷ | ۶ | مدرن |
| ۳۱ | ۸ | ۳۹ | ۳ | -۷ | ۳ | اجرایی و مدیریتی |
| ۵ | ۸ | ۶ | ۵ | ۰ | ۳ | حرفه‌ای و فنی |
| ۱۹۰ | ۱۰۴ | ۳۰ | ۱۰۴ | ۱۲۰ | ۴۰ | سنتی |
| -۱ | ۲ | -۲ | ۱ | ۱ | ۱ | دفتری و مشابه |
| ۴ | ۳۵ | ۲۸ | ۱۵ | -۱۹ | ۱۳ | فروش و خدمات |
| ۶۵ | ۲۳ | -۲۶ | ۳۷ | ۶۹ | ۹ | کشاورزی |
| ۱۱۲ | ۴۴ | ۳۹ | ۴۵ | ۵۵ | ۱۷ | تولید |
| ۹ | ۱ | -۱۰ | ۵ | ۱۴ | ۰ | طبقه‌بندی نشده |

۱. با عملیات جبری بیشتر، می‌توانیم نشان دهیم که اثر طبقه X مساوی است با:
 $N_1 (C_2/N_2 - C_1/N_1) + (N_2 - N_1) (C_2/N_2 - C_1/N_1)$
 در این رابطه، نخستین عبارت، اثر طبقه، با N_1 به عنوان نقطه ارجاع (مبنای محاسبه)، به جای N_2 ، بر طبق فرمول ما در این متن، بیان می‌شود. از این‌رو، ما یک عبارت اضافه بر آن چه در بالا آمد داریم، که گاهی اثر «متقابل» نامیده می‌شود، و چیزی بیش از تعدیل ناشی از تغییر نقطه ارجاع از N_2 به N_1 نیست.

| ۱۳۵۵-۱۳۷۵ | | ۱۳۶۵-۱۳۷۵ | | ۱۳۵۵-۱۳۶۵ | | |
|-----------|-------|-----------|-------|-----------|-------|---------------------------------|
| X | Y | X | Y | X | Y | |
| ۷۰۲ | ۲۱۳ | ۴۶۷ | ۲۵۱ | ۱۷۷ | ۱۱۹ | طبقه متوسط |
| ۵۰ | ۶۷ | ۱۳۴ | ۲۱ | -۶۳ | ۲۵ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۲۷ | ۹ | ۴۲ | ۲ | -۱۱ | ۴ | اجرایی و مدیریتی |
| ۲۳ | ۵۷ | ۹۲ | ۱۹ | -۵۲ | ۲۲ | حرفه‌ای و فنی |
| ۶۵۲ | ۲۴۶ | ۳۳۴ | ۲۳۰ | ۲۴۰ | ۹۴ | کارکنان دولت: اقتصادی و اجتماعی |
| ۱۲۹ | ۳ | ۱۲۲ | ۴ | ۵ | ۱ | اجرایی و مدیریتی |
| ۵۲۳ | ۲۴۳ | ۲۱۱ | ۲۲۷ | ۲۳۵ | ۹۳ | حرفه‌ای و فنی |
| ۵۴۵ | ۱,۸۴۳ | -۶۱۶ | ۱,۴۲۵ | ۸۷۷ | ۷۰۳ | خرده‌بوروژوازی |
| ۱۰۸ | ۲۲ | ۱۰۱ | ۱۵ | ۵ | ۹ | مدرن |
| ۳۸ | ۰ | ۳۲ | ۲ | ۵ | ۰ | اجرایی و مدیریتی |
| ۷۰ | ۲۲ | ۶۹ | ۱۴ | ۰ | ۹ | حرفه‌ای و فنی |
| ۴۳۸ | ۱,۸۲۱ | -۷۱۷ | ۱,۴۰۹ | ۸۷۲ | ۶۹۵ | سنتی |
| ۰ | ۴ | -۴ | ۳ | ۳ | ۱ | دفتری |
| ۱۷۰ | ۳۰۸ | ۱۲۶ | ۲۰۱ | ۳۳ | ۱۱۸ | فروش و خدمات |
| -۶۲۴ | ۱,۱۱۸ | -۸۹۱ | ۷۵۷ | ۲۰۲ | ۴۲۷ | کشاورزی |
| ۸۲۳ | ۳۸۸ | ۶۸ | ۴۲۵ | ۵۷۰ | ۱۴۸ | تولید |
| ۶۸ | ۳ | -۱۷ | ۲۲ | ۶۴ | ۱ | طبقه‌بندی نشده |
| -۸۹۴ | ۶۷۰ | ۱۵۶ | ۱۵۷ | -۷۹۳ | ۲۵۶ | کارکنان فامیلی بدون مزد |
| ۵ | ۹ | ۱۳ | ۳ | -۷ | ۳ | فروش و خدمات |
| -۴۷۸ | ۳۸۵ | -۱۸ | ۱۲۵ | -۳۴۷ | ۱۴۷ | کشاورزی |
| -۴۳۳ | ۲۷۴ | ۱۵۳ | ۲۶ | -۴۴۲ | ۱۰۵ | تولید |
| ۱۲ | ۲ | ۸ | ۲ | ۳ | ۱ | سایرین (از جمله طبقه‌بندی نشده) |
| -۱,۳۲۳ | ۲,۳۲۰ | ۹۵۳ | ۸۷۷ | -۱,۷۱۹ | ۸۸۵ | طبقه کارگر |
| -۱,۸۱۰ | ۱,۹۴۸ | ۷۱۱ | ۵۸۷ | -۱,۹۰۳ | ۷۴۳ | کارکنان بخش خصوصی |
| -۱۳۴ | ۸۷ | ۴۱ | ۱۱ | -۱۳۲ | ۳۳ | دفتری و مشابه |
| -۱۰۶ | ۱۹۳ | ۱۷۳ | ۵۱ | -۲۱۱ | ۷۴ | فروش و خدمات |
| -۶۰۰ | ۴۰۳ | ۲۶ | ۹۶ | -۴۷۳ | ۱۵۴ | کشاورزی |
| -۱,۰۲۷ | ۱,۲۵۹ | ۴۶۷ | ۴۱۳ | -۱,۱۲۸ | ۴۸۰ | تولید |
| ۵۸ | ۷ | ۴ | ۱۸ | ۴۰ | ۳ | طبقه‌بندی نشده |
| ۶۹۰ | ۸۱۲ | -۶۲۴ | ۸۲۴ | ۹۹۲ | ۳۱۰ | کارکنان دولت ^{††} |
| ۴۸۷ | ۳۷۱ | ۲۴۳ | ۲۸۹ | ۱۸۴ | ۱۴۲ | کارکنان دولت: اقتصادی و اجتماعی |
| ۳۴۹ | ۴۸۰ | -۸۹۲ | ۶۰۱ | ۹۳۷ | ۱۸۳ | کارگزاران سیاسی |
| ۲۴ | ۶ | ۲۴ | ۴ | ۰ | ۲ | اجرایی و مدیریتی |
| ۱۲۱ | ۳۳ | -۵۰ | ۶۲ | ۱۲۹ | ۱۳ | حرفه‌ای و فنی |
| ۲۰۳ | ۴۴۱ | -۸۶۷ | ۵۳۵ | ۸۰۷ | ۱۶۸ | افراد عادی |
| ۲۴۲ | ۲۵۳ | -۷۰۴ | ۳۸۸ | ۷۱۵ | ۹۷ | نظامی و شبه‌نظامی [☆] |
| ۳۹۵ | ۲۷ | -۱۴۴ | ۱۴۹ | ۴۰۷ | ۱۰ | نامشخص |
| ۰ | ۵,۷۷۲ | ۰ | ۳,۵۷۰ | ۰ | ۲,۲۰۲ | کل |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۶

☆ شامل کارکنان دون پایه در دستگاه‌های اداری و دفاعی که در کل در زمره «طبقه کارگر» به حساب آورده نشده‌اند.
 † در سایر زیر-گروه‌های کارگزاران سیاسی به حساب آمده‌اند.

جدول A-۳. سطوح بالایی گروه‌های شغلی: شهری، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، و ۱۳۷۵
(۱,۰۰۰ نفر)

| کل | ۱۳۵۵ | | |
|-------|-------|-------|--------------------|
| | مرد | زن | |
| ۶۲۵/۸ | ۴۵۳/۰ | ۱۷۲/۹ | سطوح بالایی |
| ۱۴۲/۲ | ۱۳۹/۵ | ۲/۷ | سرمایه‌داران |
| ۲۲/۱ | ۲۱/۷ | ۰/۴ | مدرن |
| ۱۱/۳ | ۱۱/۲ | ۰/۱ | اجرایی و مدیریتی |
| ۱۰/۸ | ۱۰/۵ | ۰/۳ | حرفه‌ای و فنی |
| ۱۲۰/۱ | ۱۱۷/۸ | ۲/۳ | سنتی |
| ۲/۴ | ۲/۳ | ۰/۱ | دفتری و مشابه |
| ۵۰/۱ | ۴۹/۲ | ۰/۸ | فروش و خدمات |
| ۸/۸ | ۸/۷ | ۰/۱ | کشاورزی |
| ۵۷/۶ | ۵۶/۴ | ۱/۲ | تولید |
| ۱/۲ | ۱/۱ | ۰/۱ | طبقه‌بندی نشده |
| ۲۸/۶ | ۲۷/۳ | ۱/۴ | خرده‌بورژوازی مدرن |
| ۰/۰ | ۰/۰ | ۰/۰ | اجرایی و مدیریتی |
| ۲۸/۶ | ۲۷/۳ | ۱/۴ | حرفه‌ای و فنی |
| ۴۵۵/۰ | ۲۸۶/۲ | ۱۶۸/۸ | طبقه متوسط |
| ۲۴/۲ | ۲۳/۱ | ۱/۲ | اجرایی و مدیریتی |
| ۱۱/۸ | ۱۰/۹ | ۰/۸ | کارکنان دولت* |
| ۱۲/۵ | ۱۲/۱ | ۰/۴ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۴۳۰/۸ | ۲۶۳/۱ | ۱۶۷/۷ | حرفه‌ای و فنی |
| ۲۵۴/۹ | ۱۹۸/۵ | ۱۵۶/۴ | کارکنان دولت* |
| ۷۵/۸ | ۶۴/۶ | ۱۱/۳ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۳۶۶/۷ | ۲۰۹/۲ | ۱۵۷/۲ | کارکنان دولت* |
| ۸۸/۳ | ۷۶/۷ | ۱۱/۷ | کارکنان بخش خصوصی |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵

* شامل کارگزاران سیاسی

پیوست ۳۲۱

| ۱۳۷۵ | | | ۱۳۶۵ | | |
|---------|---------|-------|---------|-------|-------|
| کل | مرد | زن | کل | مرد | زن |
| ۲,۰۵۰/۶ | ۱,۵۰۹/۲ | ۵۴۱/۵ | ۱,۰۹۲/۳ | ۷۹۱/۵ | ۳۰۰/۷ |
| ۲۸۴/۷ | ۲۷۵/۸ | ۹/۱ | ۲۰۵/۹ | ۲۰۰/۴ | ۵/۵ |
| ۷۰/۶ | ۶۷/۸ | ۲/۸ | ۱۹/۱ | ۱۷/۴ | ۱/۷ |
| ۴۷/۴ | ۴۶/۵ | ۰/۹ | ۷/۷ | ۷/۷ | ۰/۱ |
| ۲۳/۱ | ۲۱/۳ | ۱/۸ | ۱۱/۴ | ۹/۸ | ۱/۶ |
| ۲۱۴/۲ | ۲۰۸/۰ | ۶/۳ | ۱۸۶/۸ | ۱۸۳/۰ | ۳/۸ |
| ۲/۱ | ۲/۹ | ۰/۱ | ۳/۸ | ۳/۴ | ۰/۴ |
| ۸۵/۹ | ۸۳/۹ | ۱/۹ | ۴۳/۵ | ۴۲/۶ | ۰/۹ |
| ۲۸/۱ | ۲۷/۶ | ۰/۵ | ۱۷/۳ | ۱۶/۷ | ۰/۶ |
| ۱۸۸/۳ | ۱۸۵/۶ | ۲/۷ | ۱۱۱/۴ | ۱۱۰/۲ | ۱/۲ |
| ۸/۸ | ۷/۹ | ۱/۰ | ۱۰/۸ | ۱۰/۱ | ۰/۷ |
| ۱۴۱/۲ | ۱۳۳/۱ | ۸/۱ | ۴۱/۲ | ۳۸/۳ | ۲/۹ |
| ۳۳/۱ | ۳۲/۳ | ۰/۸ | ۴/۴ | ۴/۳ | ۰/۰ |
| ۱۰۸/۰ | ۱۰۰/۸ | ۷/۳ | ۳۶/۸ | ۳۴/۰ | ۲/۸ |
| ۱,۵۲۴/۷ | ۱,۰۰۰/۴ | ۵۲۴/۳ | ۸۴۵/۲ | ۵۵۲/۸ | ۲۹۲/۴ |
| ۲۰۳/۹ | ۱۶۸/۹ | ۳۵/۰ | ۲۷/۳ | ۲۶/۱ | ۱/۲ |
| ۱۵۷/۶ | ۱۲۶/۰ | ۳۱/۶ | ۲۰/۸ | ۱۹/۸ | ۱/۱ |
| ۴۶/۳ | ۴۲/۹ | ۳/۴ | ۶/۵ | ۶/۳ | ۰/۲ |
| ۱,۳۲۰/۹ | ۸۳۱/۵ | ۴۸۹/۴ | ۸۱۷/۹ | ۵۲۶/۷ | ۲۹۱/۲ |
| ۱,۱۶۷/۲ | ۷۰۹/۴ | ۴۵۷/۸ | ۷۶۶/۹ | ۴۸۳/۹ | ۲۸۳/۱ |
| ۱۵۳/۷ | ۱۲۲/۱ | ۳۱/۶ | ۵۱/۰ | ۴۲/۸ | ۸/۱ |
| ۱,۳۲۴/۷ | ۸۳۵/۳ | ۴۸۹/۴ | ۷۸۷/۷ | ۵۰۳/۶ | ۲۸۴/۱ |
| ۲۰۰/۰ | ۱۶۵/۰ | ۳۴/۹ | ۵۷/۵ | ۴۹/۲ | ۸/۳ |

جدول A-۴. سطوح پایینی گروه‌های شغلی: شهری، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، و ۱۳۷۵ (۱۰۰۰ نفر)

| | ۱۳۵۵ | | |
|---------------------------------|---------|-------|---------|
| | مرد | زن | کل |
| سطوح بالایی | ۴۵۳/۰ | ۱۷۲/۹ | ۶۲۵/۸ |
| سطوح پایینی | ۳,۱۹۹/۷ | ۲۸۷/۱ | ۳,۴۸۶/۷ |
| خرده‌بورژوازی سنتی | ۸۴۸/۱ | ۳۸/۵ | ۸۸۶/۶ |
| دفتری | ۴/۵ | ۰/۲ | ۴/۸ |
| فروش و خدمات | ۳۵۵/۷ | ۸/۸ | ۳۶۴/۵ |
| کشاورزی | ۱۲۱/۴ | ۱/۱ | ۱۲۲/۵ |
| تولید | ۳۶۳/۹ | ۲۸/۲ | ۳۹۲/۳ |
| طبقه‌بندی نشده | ۲/۵ | ۰/۱ | ۲/۶ |
| طبقه کارگر | ۲,۳۰۳/۴ | ۱۹۱/۷ | ۲,۴۹۵/۰ |
| دفتری و مشابه | ۳۲۶/۲ | ۶۱/۴ | ۳۸۷/۶ |
| کارکنان دولت* | ۲۲۸/۴ | ۴۶/۴ | ۲۷۴/۸ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۹۷/۸ | ۱۵/۰ | ۱۱۲/۹ |
| فروش و خدمات | ۳۴۵/۶ | ۵۳/۶ | ۳۹۹/۲ |
| کارکنان دولت* | ۱۵۱/۴ | ۹/۶ | ۱۶۰/۹ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۱۹۴/۲ | ۴۴/۰ | ۲۳۸/۲ |
| کشاورزی | ۸۵/۳ | ۶/۰ | ۹۱/۳ |
| کارکنان دولتی | ۱۸/۱ | ۰/۱ | ۱۸/۳ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۶۷/۲ | ۵/۸ | ۷۳/۰ |
| تولید | ۱,۱۹۳/۹ | ۶۴/۲ | ۱,۲۵۸/۱ |
| کارکنان دولت | ۲۲۹/۰ | ۴/۴ | ۲۳۳/۴ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۹۶۴/۹ | ۵۹/۹ | ۱,۰۲۴/۷ |
| طبقه‌بندی نشده | ۳۵۲/۵ | ۶/۴ | ۳۵۸/۹ |
| کارکنان دولت (نظامی/شبه‌نظامی) | ۳۴۵/۱ | ۵/۸ | ۳۵۱/۰ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۷/۴ | ۰/۶ | ۷/۹ |
| کارکنان دولت | ۹۷۲/۰ | ۶۶/۳ | ۱,۰۳۸/۳ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۱,۳۳۱/۵ | ۱۲۵/۳ | ۱,۴۵۶/۷ |
| کارکنان فامیلی بدون مزد | ۳۴/۹ | ۵۰/۷ | ۸۵/۶ |
| فروش و خدمات | ۸/۵ | ۰/۹ | ۹/۳ |
| کشاورزی | ۱۰/۳ | ۲/۸ | ۱۳/۱ |
| تولید | ۱۵/۲ | ۴۶/۷ | ۶۱/۹ |
| سایرین (از جمله طبقه‌بندی نشده) | ۰/۹ | ۰/۲ | ۱/۲ |
| نامشخص | ۱۳/۳ | ۶/۳ | ۱۹/۵ |
| کل نیروی کار شاغل شهری | ۳,۶۵۲/۶ | ۴۶۰/۰ | ۴,۱۱۲/۶ |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵

* شامل کارگزاران سیاسی

| ۱۳۷۵ | | | ۱۳۶۵ | | |
|---------|---------|-------|---------|---------|-------|
| کل | مرد | زن | کل | مرد | زن |
| ۲,۰۵۰/۶ | ۱,۵۰۹/۲ | ۵۴۱/۵ | ۱,۰۹۲/۳ | ۷۹۱/۵ | ۳۰۰/۷ |
| ۶,۷۴۸/۸ | ۶,۲۹۹/۰ | ۴۵۰/۰ | ۴,۸۶۰/۷ | ۴,۶۳۶/۶ | ۲۲۴/۱ |
| ۲,۳۹۳/۷ | ۲,۲۷۵/۸ | ۱۱۷/۹ | ۱,۶۹۹/۵ | ۱,۶۵۴/۴ | ۴۵/۱ |
| ۸۳ | ۷/۷ | ۰/۶ | ۹/۰ | ۸/۶ | ۰/۴ |
| ۸۰۸/۲ | ۷۷۹/۶ | ۲۸/۶ | ۵۲۶/۹ | ۵۱۵/۰ | ۱۱/۹ |
| ۲۹۴/۷ | ۲۸۷/۲ | ۷/۴ | ۲۲۶/۴ | ۲۲۲/۳ | ۴/۱ |
| ۱,۲۴۰/۹ | ۱,۱۶۳/۷ | ۷۷/۲ | ۸۹۷/۳ | ۸۶۹/۸ | ۲۷/۵ |
| ۴۱/۶ | ۳۷/۵ | ۴/۱ | ۴۰/۰ | ۳۸/۷ | ۱/۲ |
| ۳,۹۴۲/۹ | ۳,۷۰۶/۷ | ۲۳۶/۲ | ۲,۸۲۰/۹ | ۲,۷۰۳/۲ | ۱۱۷/۱ |
| ۵۱۰/۵ | ۴۱۷/۶ | ۹۳/۰ | ۳۰۱/۱ | ۲۵۹/۶ | ۴۱/۴ |
| ۴۳۴/۴ | ۳۶۰/۹ | ۷۳/۵ | ۲۷۲/۱ | ۲۳۵/۴ | ۳۶/۸ |
| ۷۶/۱ | ۵۶/۸ | ۱۹/۴ | ۲۸/۹ | ۲۴/۲ | ۴/۷ |
| ۶۵۹/۰ | ۶۱۶/۹ | ۴۲/۱ | ۳۹۹/۴ | ۳۷۷/۱ | ۲۲/۴ |
| ۳۴۸/۱ | ۳۲۱/۹ | ۲۶/۲ | ۲۶۹/۱ | ۲۵۳/۷ | ۱۵/۵ |
| ۳۱۰/۹ | ۲۹۵/۱ | ۱۵/۹ | ۱۳۰/۳ | ۱۲۳/۴ | ۶/۹ |
| ۱۱۴/۰ | ۱۰۸/۰ | ۶/۰ | ۷۱/۲ | ۶۸/۳ | ۲/۹ |
| ۳۳/۰ | ۳۲/۷ | ۰/۴ | ۲۷/۵ | ۲۷/۳ | ۰/۳ |
| ۸۰/۹ | ۷۵/۳ | ۵/۶ | ۴۳/۷ | ۴۱/۱ | ۲/۶ |
| ۱,۹۵۱/۵ | ۱,۸۸۵/۲ | ۶۶/۴ | ۱,۲۷۶/۰ | ۱,۲۴۷/۲ | ۲۸/۸ |
| ۵۵۴/۸ | ۵۳۹/۳ | ۱۵/۵ | ۴۹۹/۶ | ۴۸۷/۴ | ۱۲/۲ |
| ۱,۳۹۶/۷ | ۱,۳۴۵/۸ | ۵۱/۰ | ۷۷۶/۴ | ۷۵۹/۸ | ۱۶/۶ |
| ۷۰۷/۸ | ۶۷۹/۱ | ۲۸/۸ | ۷۷۳/۲ | ۷۵۰/۹ | ۲۱/۷ |
| ۶۵۷/۰ | ۶۳۵/۱ | ۲۱/۸ | ۷۳۸/۱ | ۷۱۷/۵ | ۲۰/۰ |
| ۵۰/۹ | ۴۳/۹ | ۶/۹ | ۳۵/۱ | ۳۳/۴ | ۱/۶ |
| ۲,۷۳۹/۴ | ۲,۵۷۱/۴ | ۱۶۸/۰ | ۱,۸۰۶/۵ | ۱,۷۲۱/۲ | ۸۴/۷ |
| ۱,۲۰۳/۵ | ۱,۱۳۵/۴ | ۶۸/۲ | ۱,۰۱۴/۴ | ۹۸۲/۰ | ۳۲/۴ |
| ۱۱۲/۹ | ۶۸/۸ | ۴۴/۱ | ۴۶/۵ | ۳۴/۰ | ۱۲/۴ |
| ۲۲/۴ | ۲۱/۴ | ۱/۰ | ۹/۰ | ۸/۶ | ۰/۳ |
| ۲۱/۶ | ۱۵/۶ | ۶/۱ | ۱۲/۰ | ۸/۰ | ۴/۱ |
| ۶۳/۶ | ۳۷/۹ | ۲۵/۷ | ۲۱/۴ | ۱۴/۰ | ۷/۴ |
| ۵/۲ | ۳/۹ | ۱/۴ | ۴/۱ | ۳/۵ | ۰/۶ |
| ۲۹۹/۴ | ۲۴۷/۶ | ۵۱/۷ | ۲۹۴/۴ | ۲۴۵/۰ | ۴۹/۴ |
| ۸,۷۹۹/۴ | ۷,۸۰۸/۰ | ۹۹۱/۳ | ۵,۹۵۳/۰ | ۵,۴۲۸/۲ | ۵۲۴/۹ |

جدول A-۵. سطوح بالایی گروه‌های شغلی: روستایی ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، و ۱۳۷۵
(۱,۰۰۰ نفر)

| کل | ۱۳۵۵ | | |
|-------|-------|------|--------------------|
| | مرد | زن | |
| ۱۲۷/۴ | ۱۰۶/۷ | ۲۰/۶ | سطوح بالایی |
| ۴۰/۰ | ۳۷/۴ | ۲/۷ | سرمایه‌داران |
| ۱/۲ | ۱/۲ | ۰/۰ | مدرن |
| ۰/۱۶ | ۰/۱۶ | ۰/۰ | اجرایی و مدیریتی |
| ۰/۱۶ | ۰/۱۶ | ۰/۰ | حرفه‌ای و فنی |
| ۳۸/۸ | ۳۶/۲ | ۲/۶ | سنتی |
| ۰/۱۲ | ۰/۱۲ | ۰/۰ | دفتری و مشابه |
| ۲/۷ | ۲/۷ | ۰/۰ | فروش و خدمات |
| ۲۶/۸ | ۲۶/۲ | ۰/۶ | کشاورزی |
| ۸/۹ | ۶/۹ | ۲/۰ | تولید |
| ۰/۱۳ | ۰/۱۳ | ۰/۰ | طبقه‌بندی نشده |
| ۵/۴ | ۵/۱ | ۰/۳ | خرده‌بورژوازی مدرن |
| ۰/۰ | ۰/۰ | ۰/۰ | اجرایی و مدیریتی |
| ۵/۴ | ۵/۱ | ۰/۳ | حرفه‌ای و فنی |
| ۸۲/۰ | ۶۴/۳ | ۱۷/۶ | طبقه متوسط |
| ۴/۲ | ۴/۲ | ۰/۰ | اجرایی و مدیریتی |
| ۲/۳ | ۲/۳ | ۰/۰ | کارکنان دولت* |
| ۱/۹ | ۱/۹ | ۰/۰ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۷۷/۸ | ۶۰/۱ | ۱۷/۶ | حرفه‌ای و فنی |
| ۶۶/۳ | ۴۹/۴ | ۱۶/۹ | کارکنان دولت* |
| ۱۱/۴ | ۱۰/۷ | ۰/۷ | کارکنان بخش خصوصی |
| ۶۸/۶ | ۵۱/۷ | ۱۷/۰ | کارکنان دولت* |
| ۱۳/۴ | ۱۲/۶ | ۰/۷ | کارکنان بخش خصوصی |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵
* شامل کارگزاران سیاسی

پیوست ۳۲۵

| ۱۳۷۵ | | | ۱۳۶۵ | | |
|-------|-------|------|-------|-------|------|
| کل | مرد | زن | کل | مرد | زن |
| ۳۷۸/۲ | ۳۲۷/۷ | ۵۰/۳ | ۳۷۴/۸ | ۳۴۱/۰ | ۳۳/۹ |
| ۱۴۲/۸ | ۱۳۵/۶ | ۷/۱ | ۱۳۵/۴ | ۱۲۷/۱ | ۸/۳ |
| ۴/۰ | ۳/۹ | ۰/۱ | ۳/۲ | ۳/۰ | ۰/۲ |
| ۲/۸ | ۲/۸ | ۰/۱ | ۰/۶ | ۰/۶ | ۰/۰ |
| ۱/۲ | ۱/۲ | ۰/۱ | ۲/۶ | ۲/۴ | ۰/۲ |
| ۱۳۸/۸ | ۱۳۱/۷ | ۷/۰ | ۱۳۲/۲ | ۱۲۴/۲ | ۸/۰ |
| ۰/۳ | ۰/۳ | ۰/۰ | ۰/۴ | ۰/۴ | ۰/۰ |
| ۵/۴ | ۵/۲ | ۰/۲ | ۳/۹ | ۳/۹ | ۰/۱ |
| ۹۵/۸ | ۹۱/۴ | ۴/۵ | ۹۵/۶ | ۸۹/۲ | ۶/۴ |
| ۳۴/۳ | ۳۲/۴ | ۱/۷ | ۳۶/۸ | ۳۵/۶ | ۱/۱ |
| ۳/۰ | ۲/۴ | ۰/۶ | ۵/۵ | ۵/۱ | ۰/۴ |
| ۲۲/۹ | ۲۱/۹ | ۱/۰ | ۶/۴ | ۵/۹ | ۰/۵ |
| ۵/۱ | ۵/۰ | ۰/۱ | ۰/۵ | ۰/۵ | ۰/۰ |
| ۱۷/۸ | ۱۶/۹ | ۰/۹ | ۵/۹ | ۵/۴ | ۰/۵ |
| ۲۱۲/۵ | ۱۷۰/۲ | ۴۲/۲ | ۱۳۳/۰ | ۱۰۷/۹ | ۲۵/۱ |
| ۲۳/۹ | ۲۱/۱ | ۲/۸ | ۲/۷ | ۲/۷ | ۰/۱ |
| ۱۹/۳ | ۱۶/۶ | ۲/۷ | ۲/۲ | ۲/۲ | ۰/۰ |
| ۴/۶ | ۴/۵ | ۰/۱ | ۰/۵ | ۰/۴ | ۰/۰ |
| ۱۸۸/۶ | ۱۴۹/۲ | ۳۹/۴ | ۱۳۰/۳ | ۱۰۵/۳ | ۲۵/۱ |
| ۱۷۴/۶ | ۱۳۶/۴ | ۳۸/۱ | ۱۳۴/۰ | ۹۹/۶ | ۳۴/۵ |
| ۱۴/۱ | ۱۲/۸ | ۱/۳ | ۶/۳ | ۵/۷ | ۰/۶ |
| ۱۹۳/۸ | ۱۵۳/۰ | ۴۰/۹ | ۱۲۶/۳ | ۱۰۱/۸ | ۲۴/۵ |
| ۱۸/۷ | ۱۷/۳ | ۱/۴ | ۶/۷ | ۶/۱ | ۰/۶ |

جدول A-۶. سطوح پایینی گروه‌های شغلی: روستایی ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، و ۱۳۷۵ (۱,۰۰۰ نفر)

| | ۱۳۵۵ | | |
|---------------------------------|---------|-------|---------|
| | مرد | زن | کل |
| سطوح پایینی | ۳,۸۲۸/۱ | ۷۳۱/۴ | ۴,۵۵۹/۵ |
| خرده‌بورژوازی سنتی | ۱,۷۹۹/۱ | ۹۰/۵ | ۱,۸۸۹/۶ |
| دفتری | ۰/۹ | ۰/۰ | ۱/۰ |
| فروش و خدمات | ۱۰۳/۵ | ۱/۸ | ۱۰۵/۳ |
| کشاورزی | ۱,۵۶۵/۳ | ۱۶/۷ | ۱,۵۸۲/۰ |
| تولید | ۱۲۷/۸ | ۷۲/۰ | ۱۹۹/۷ |
| طبقه‌بندی نشده | ۱/۶ | ۰/۱ | ۱/۷ |
| طبقه کارگر | ۱,۵۲۳/۱ | ۱۸۹/۹ | ۱,۷۱۳/۱ |
| دفتری و مشابه | ۳/۵ | ۱/۲ | ۳۹/۸ |
| کارکنان دولت* | ۱۹/۴ | ۱/۰ | ۲۰/۳ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۱۹/۲ | ۰/۳ | ۱۹/۵ |
| فروش و خدمات | ۸۴/۱ | ۸/۲ | ۹۲/۳ |
| کارکنان دولت* | ۳۵/۵ | ۱/۱ | ۳۶/۶ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۴۸/۶ | ۷/۱ | ۵۵/۷ |
| کشاورزی | ۴۹۵/۵ | ۶۸/۰ | ۵۶۳/۵ |
| کارکنان دولتی | ۲۱/۹ | ۰/۸ | ۲۲/۷ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۴۷۳/۶ | ۶۷/۲ | ۵۴۰/۸ |
| تولید | ۸۵۷/۹ | ۱۱۱/۷ | ۹۶۹/۷ |
| کارکنان دولت | ۷۳/۲ | ۲/۱ | ۷۵/۳ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۷۸۴/۷ | ۱۰۹/۶ | ۸۹۴/۴ |
| طبقه‌بندی نشده | ۴۷/۰ | ۰/۸ | ۴۷/۸ |
| کارکنان دولت (نظامی/شبه‌نظامی) | ۴۴/۱ | ۰/۵ | ۴۴/۶ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۲/۹ | ۰/۳ | ۲/۲ |
| کارکنان دولت | ۱۹۴/۱ | ۵/۵ | ۱۹۹/۵ |
| کارکنان بخش خصوصی | ۱,۳۲۹/۰ | ۱۸۴/۵ | ۱,۵۱۳/۵ |
| کارکنان فامیلی بدون مزد | ۴۹۰/۷ | ۴۴۵/۱ | ۹۳۵/۷ |
| فروش و خدمات | ۳/۷ | ۰/۸ | ۴/۶ |
| کشاورزی | ۴۴۲/۶ | ۱۳۱/۱ | ۵۷۳/۷ |
| تولید | ۴۲/۴ | ۳۱۲/۹ | ۳۵۶/۲ |
| سایرین (از جمله طبقه‌بندی نشده) | ۱/۰ | ۰/۳ | ۱/۲ |
| نامشخص | ۱۵/۲ | ۵/۹ | ۲۱/۱ |
| کل نیروی کار شاغل روستایی | ۳,۹۳۴/۸ | ۷۵۲/۰ | ۴,۶۸۶/۸ |

منبع: مرکز آمار ایران ۱۳۵۹، ۱۳۶۷، ۱۳۷۵

* شامل کارگزاران سیاسی

| ۱۳۷۵ | | | ۱۳۶۵ | | |
|---------|---------|-------|---------|---------|-------|
| کل | مرد | زن | کل | مرد | زن |
| ۵,۳۹۴/۱ | ۴,۶۷۰/۳ | ۷۲۳/۶ | ۴,۷۷۳/۵ | ۴,۳۵۷/۰ | ۴۱۶/۵ |
| ۲,۶۴۱/۳ | ۲,۴۲۱/۰ | ۲۲۰/۳ | ۲,۶۴۲/۳ | ۲,۵۱۳/۲ | ۱۳۰/۱ |
| ۱/۷ | ۱/۷ | ۰/۱ | ۱/۶ | ۱/۵ | ۰/۰ |
| ۱۴۰/۲ | ۱۳۳/۶ | ۶/۶ | ۹۳/۹ | ۹۱/۹ | ۱/۹ |
| ۱,۹۰۴/۰ | ۱,۸۲۹/۶ | ۷۴/۴ | ۲,۱۰۶/۳ | ۲۰۴۵/۰ | ۶۱/۳ |
| ۵۶۲/۲ | ۴۲۸/۵ | ۱۳۳/۷ | ۴۱۲/۵ | ۳۴۶/۴ | ۶۶/۱ |
| ۳۳/۲ | ۲۷/۷ | ۵/۵ | ۲۹/۲ | ۲۸/۳ | ۰/۸ |
| ۱,۹۰۵/۱ | ۱,۷۵۱/۱ | ۱۵۳/۹ | ۱,۵۲۸/۷ | ۱۴۵۹/۳ | ۷۰/۰ |
| ۶۷/۹ | ۶۳/۷ | ۴/۲ | ۳۷/۷ | ۳۶/۳ | ۱/۴ |
| ۵۹/۰ | ۵۵/۶ | ۳/۵ | ۳۳/۲ | ۳۱/۹ | ۱/۳ |
| ۸/۹ | ۸/۱ | ۰/۷ | ۴/۵ | ۴/۴ | ۰/۱ |
| ۱۸۶/۰ | ۱۷۱/۷ | ۱۴/۳ | ۱۰۲/۵ | ۹۹/۶ | ۳/۰ |
| ۱۱۶/۵ | ۱۰۴/۸ | ۱۱/۷ | ۷۶/۰ | ۷۳/۹ | ۲/۱ |
| ۶۹/۵ | ۶۶/۹ | ۲/۷ | ۲۶/۶ | ۲۵/۷ | ۰/۹ |
| ۳۶۶/۷ | ۳۲۷/۵ | ۳۹/۰ | ۲۸۶/۹ | ۲۶۰/۵ | ۲۶/۴ |
| ۳/۱۶ | ۳۰/۶ | ۰/۹ | ۳۶/۲ | ۳۵/۰ | ۱/۲ |
| ۳۳۵/۱ | ۲۹۶/۹ | ۳۸/۱ | ۲۵۰/۸ | ۲۲۵/۵ | ۲۵/۳ |
| ۹۲۶/۷ | ۸۴۱/۷ | ۸۵/۰ | ۶۸۵/۴ | ۶۵۱/۹ | ۳۳/۵ |
| ۱۷۲/۷ | ۱۶۵/۱ | ۷/۷ | ۱۹۰/۶ | ۱۸۶/۳ | ۴/۲ |
| ۷۵۴/۰ | ۶۷۶/۶ | ۷۷/۳ | ۴۹۴/۸ | ۴۶۵/۵ | ۲۹/۳ |
| ۳۵۷/۹ | ۳۴۶/۶ | ۱۱/۳ | ۴۱۶/۲ | ۴۱۱/۱ | ۵/۷ |
| ۳۳۲/۳ | ۳۲۵/۴ | ۶/۹ | ۳۹۷/۰ | ۳۹۲/۳ | ۵/۳ |
| ۲۵/۶ | ۲۱/۲ | ۴/۴ | ۱۹/۳ | ۱۸/۸ | ۰/۴ |
| ۷۱۲/۱ | ۶۸۱/۵ | ۳۰/۶ | ۷۳۲/۸ | ۷۱۹/۴ | ۱۴/۰ |
| ۱,۱۹۳/۱ | ۱,۰۶۹/۶ | ۱۲۳/۳ | ۷۹۶/۰ | ۷۳۹/۹ | ۵۵/۹ |
| ۶۸۴/۳ | ۳۶۱/۹ | ۳۲۲/۴ | ۴۳۷/۵ | ۲۴۰/۱ | ۱۹۷/۴ |
| ۵/۲ | ۴/۷ | ۰/۵ | ۱/۸ | ۱/۶ | ۰/۲ |
| ۴۷۲/۵ | ۳۱۶/۹ | ۱۵۵/۴ | ۳۷۴/۳ | ۲۲۴/۵ | ۱۴۹/۸ |
| ۱۹۵/۵ | ۳۴/۴ | ۱۶۱/۱ | ۵۹/۱ | ۱۲/۳ | ۴۶/۸ |
| ۱۱/۱ | ۵/۸ | ۵/۳ | ۲/۴ | ۱/۷ | ۰/۷ |
| ۱۶۳/۴ | ۱۳۶/۳ | ۲۷/۱ | ۱۶۳/۵ | ۱۴۴/۵ | ۱۹/۰ |
| ۵,۷۷۲/۲ | ۴,۹۹۸/۱ | ۷۷۴/۱ | ۵,۰۴۸/۵ | ۴,۵۹۸/۱ | ۴۵۰/۵ |

منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند. ۱۳۷۷/۱۹۸۲. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه گل محمدی و فتاحی، نشر نی.
- آق‌اولی، فرید. ۱۳۸۲. «بنیادها در یک نگاه»، *فصلنامه گفت‌وگو*، شماره ۳۹.
- اسدی، جمشید. ۱۳۸۲. «نظریه اقتصاد رانت‌خواری»، *آفتاب*، شماره ۲۴.
- اسفندیاری، علی. ۱۳۸۱. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۷۸-۱۷۷.
- اشرف، احمد. ۱۳۶۱. «دهقانان، زمین و انقلاب»، کتاب آگاه (مسائل ارضی و دهقانی). بانک مرکزی ایران. ۱۳۸۲. *گزارش اقتصادی و ترازنامه*، تهران: بانک مرکزی ایران.
- _____ ۱۳۶۰. *بررسی تحولات اقتصادی بعد از انقلاب*، تهران: بانک مرکزی ایران.
- _____ ۱۳۶۰. *نتایج بررسی کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور ۱۳۵۹*، تهران: بانک مرکزی ایران.
- _____ ۱۳۸۱. *حساب‌های ملی ایران ۱۳۳۸-۱۳۷۹*، تهران: بانک مرکزی ایران.
- بهداد، سهراب. ۱۳۸۰. «ایران در راه استقرار دموکراسی». در *پروسترویکا و اصلاحات*، به کوشش کورش رحیم‌خانی، تهران: جامعه ایرانیان.
- پاکدامن، ناصر. ۱۳۶۶. «جمعیت ایران: دیروز، امروز، فردا»، *چشم‌انداز*، شماره ۲.
- توده‌روستا، مهرداد و مسعود رضانی. ۱۳۸۱. «بررسی توزیع درآمد در ایران»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۷۷-۱۷۸.
- خاتم، اعظم. ۱۳۷۹. «ساختار اشتغال زنان شهری»، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۲۸.
- خسروی، خسرو. ۱۳۵۱. *جامعه دهقانی در ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- _____ ۱۳۵۸. *جامعه‌شناسی روستایی ایران*، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- خمینی، روح‌الله [امام]. (بی‌تا). *صحیفه نور* (مجموعه سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها،

و نامه‌های آیت‌الله [امام] خمینی).

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۳۶۳. درآمدی بر اقتصاد اسلامی، سلمان فارسی. بی‌جا. رئیس‌دانا، فریبرز. ۱۳۸۳. «بنیادها از زاویه وظایف حمایتی و رفاهی»، گفتگو، شماره ۳۹.

_____، فریبرز، ژاله شادی‌طلب و پرویز پیران. ۱۳۸۰. فقر در ایران، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

رزاقی، ابراهیم. ۱۳۶۸. اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.

رشیدی، علی. ۱۳۸۱. «تحولات ساختاری اقتصاد ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۷۹-۱۸۰.

سوداگر، محمدرضا. ۱۳۶۹. رشد روابط سرمایه‌داری در ایران، ۱۳۵۷-۱۳۴۲، تهران: شعله اندیشه.

شرکت سرمایه‌گذاری. ۱۳۷۱. گزارش تحقیقاتی، شماره ۲۴.

شریعتی، علی. ۱۳۷۰. مجموعه آثار شماره ۱۶، تهران: انتشارات قلم.

عبدالحسنی (منذر)، علی. ۱۳۶۲. شهید مطهری، قم: انتشارات اسلامی.

علوی. ۱۳۸۱. آفتاب، شماره ۲۰.

فرزین، محمدرضا. ۱۳۸۳. «تأملی در جایگاه و نقش بنیاد مستضعفان و جانبازان در عرصه‌های اقتصادی». گفتگو، شماره ۳۹.

کار، مهرانگیز. ۱۳۷۳. زنان در بازار کار ایران، تهران: انتشارات روشنگران.

کریمی، زهرا. ۱۳۸۱. «سهم زنان در بازار کار در ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۱۷۹-۱۸۰.

گنجی، اکبر. ۱۳۸۱. مانیفست جمهوری خواهی، به نشانی

<http://www.Iran-emrooz.de/iemrooz/ganjimaniRest.htm/>

مرکز آمار ایران. سالنامه. نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای روستایی. تهران: مرکز آمار ایران.

_____ سالنامه، نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری. تهران: مرکز آمار ایران.

_____ سالنامه آماری، تهران: مرکز آمار ایران.

_____ ۱۳۴۶. سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور ۱۳۴۵، تهران: مرکز آمار ایران.

_____ ۱۳۵۵. نتایج آماری کشاورزی، مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳، تهران: مرکز آمار ایران.

- _____ . ۱۳۵۹ . سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، آبان ماه ۱۳۵۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۵۹ . آمار کارگاه‌های کوچک صنعتی شهری، سال ۱۳۵۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۶۰ . آمار کارگاه‌های بزرگ صنعتی، سال ۱۳۵۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۶۷ . سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، مهرماه ۱۳۶۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۶۸ . آمار کارگاه‌های صنعتی کشور، سال ۱۳۶۶، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۶۹ . آمار کارگاه‌های صنعتی کشور، سال ۱۳۶۶، دارای پنجاه نفر کارکن و بیشتر، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۷۰ . سرشماری عمومی کشاورزی، ۱۳۶۷، نتایج تفصیلی، کل کشور، ۱، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۷۸a . نتایج آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ۵۰ نفر کارکن و بیشتر، ۱۳۷۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۷۷a . نتایج آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی کمتر از ده کارکن کشور، ۱۳۷۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۷۸b . نتایج آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی، ۱۰-۴۹ نفر کارکن کشور، ۱۳۷۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ . ۱۳۷۷b . سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، نتایج تفصیلی کل کشور، ۱، تهران: مرکز آمار ایران.
- سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۷۲، نتایج تفصیلی کشور، مرکز آمار ایران.
- منتظری، آیت‌الله حسین‌علی. ۱۳۷۹. *خاطرات*. به آدرس

<http://www.montazeri.com>

مهریار، طبیبیان و قلی‌پور. (بی‌تا). «تغییرات در میزان و ترکیب هزینه‌های سالانه خانوارهای ایرانی میان ۱۳۵۰ و ۱۳۷۲». گزارش شماره ۶. گروه تحقیقاتی جمعیت و سیاست اجتماعی، مؤسسه تحقیقات برنامه‌ریزی و توسعه، تهران.

مهریار، طبیبیان و قلی‌پور. (بی‌تا). *الگوی تغییرات درآمد خانوار در ایران، ۱۳۷۲-۱۳۵۳*. گزارش شماره ۷. گروه تحقیقاتی جمعیت و سیاست اجتماعی، مؤسسه تحقیقات برنامه‌ریزی و توسعه، تهران.

هالیدی، فرد. ۱۳۵۸/۱۹۷۹. ایران: دیکتاتور و توسعه، ترجمه یلفانی و طلوع، انتشارات علم.

منابع لاتین

- Abrahamian, Ervand. 1993. *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic*. Berkeley, and Los Angeles: Univ. of California Press.
- Afshar, Haleh, 1982. "Khomeini's Teachings and Their Implications for Iranian Women." In *In the Shadow of Islam: The Women's Movement in Iran*, edited by Azar Tabari and Nahid Yeganeh. London: Zed Press.
- _____. 1987. "Women, Marriage, and the State in Iran." In *Women, State, and Ideology: Studies for Africa and Asia*, edited by Haleh Afshar. Basingstoke, Hampshire, United Kingdom: Macmillan.
- _____. 1997. "Women and Work in Iran." *Political Studies* 19, no. 4.
- _____. 1998a. "Disempowerment and the Politics of Civil Liberties for Iranian Women." In *Women and Empowerment: Illustrations from the Third World*, edited by Haleh Afshar. New York: St Martin's Press.
- _____. 1998b. *Islam and Feminisms: An Iranian Case-Study*. New York: St. Martin's Press.
- Aghajanian, Akbar. 1991. "Population Change in Iran. 1966-86: A Stalled Demographic-Transition." *Population and Development Review* 17, no. 4.
- _____. 1992a. "Slow Growth Efforts Renewed in Iran." *Population Today*. (October).
- _____. 1992b. "Status of Women and Fertility in Iran." *Journal of Comparative Family Studies* 23, no. 3, (fall).
- Aghajanian, Akbar, Homa Agha, and Andrew B. Gross. 1996. "Cumulative Fertility in Iran." *Journal of Comparative Family Studies* 27, no. 1.
- Ajami, Amir I. 2005. "From Peasant to Farmer: A Study of Agrarian Transformation in an Iranian Village, 1967-2002." *International Journal of Middle East Studies* 37, no. 3.
- Akhavi, Shahrogh. 1980. *Religion and Politics in Contemporary Iran*. Albany: SUNY Press.
- Alerassool, Mahvash. 1993. *Freezing Assets: The USA and the Most Effective Economic Sanction*. New York: St. Martin's Press.
- Algar, Hamid. 1980. *Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Translated from the Persian. Berkeley: Mizan Press, 1980.
- Alikhani, Hossein. 2000. *Sanctioning Iran: Anatomy of a Failed Policy*. London: I. B. Tauris.
- Alizadeh, Parvin. 2000. "The State and the Social Position of Women: Female Employment in Post-Revolutionary Iran." In *The Economy of Iran: Dilemmas*

- of an Islamic State*, edited by Parvin Alizadeh. London: I. B. Tauris.
- Alizadeh, Parvin, and B. Harper. 1995. "Occupational Sex Segregation in Iran, 1976-1986." *Journal of International Development* 7, no. 4.
- Amirahmadi, Houshang. 1990. *Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience*. Albany: SUNY Press.
- Amuzegar, Jahangir. 1993. *Iran's Economy under the Islamic Republic*. London: I. B. Tauris.
- Amuzegar, Jahangir, and M. Ali Fekrat. 1971. *Iran: Economic Development under Dualistic Conditions*. Chicago Univ. of Chicago Press.
- Anker, Richard. 1998. *Gender and Jobs: Sex Segregation of Occupations in the World*. Geneva: International Labour Office.
- Arjomand, Said Amir. 1988. *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran*. Oxford: Oxford Univ. Press.
- Ashraf, Ahmad. 1969. "Historical Obstacles to the Development of a Bourgeoisie in Iran." *Iranian Studies* 2, nos. 2-3.
- _____. 1981. "The Roots of Emerging Dual Class Structure in Nineteen-Century Iran." *Iranian Studies* 14, nos. 1-2 (Winter-spring).
- Azari, Farah. 1983. "Sexuality and Women's Oppression in Iran." In *Women of Iran: The Conflict with Fundamentalist Islam*, edited by Farah Azari. London: Ithaca Press.
- Bauer, John. 1990. "Demographic Change and Asian Labor Market in the 1990s." *Population and Development Review* 16, no. 4.
- Bauman, Zygmunt. 1974. "Officialdom and Class: Bases of Inequality in Socialist Society." In *The Social Analysis of Class Structure*, edited by Frank Parkin, 129-48. London: Tavistock Publications.
- Baxter, Janeen, and Erik Olin Wright. 2000. "The Glass Ceiling Hypothesis: A Reply to Critics." *Gender and Society* 14, no. 6.
- Bayat, Assef. 1987. *Workers and Revolution in Iran: A Third World Experience of Workers' Control*. London: Zed Press.
- Behdad, Sohrab. 1988a. "Foreign Exchange Gap, Structural Constraints, and the political Economy of Exchange Rate Determination in Iran." *International Journal of Middle East Studies* 20, no. 1.
- _____. 1988b. "The Political Economy of Islamic Planinning in Iran." In *Post Revolutionary Iran*, edited by Houshang Amirahmadi and Manoucher Parvin. Boulder: Westview Press.
- _____. 1989. "Winners and Losers of the Iranian Revolution: A Study in Income Distribution." *International Journal of Middle East Studies* 21, no. 2.

- _____. 1994a. "A Disputed Utopia: Islamic Economics in Revolutionary Iran." *Comparative Studies in Society and History* 36, no. 4.
- _____. 1994b. "Production and Employment in Iran: Involution and De-industrialization Theses." In *The Economy of Islamic Iran: Between State and Market*, edited by Thierry Coville. Louvain, Belgium: Peeters.
- _____. 1995. "The Post-revolutionary Economic Crisis." In *Iran after the Revolution: Crisis of an Islamic State*, edited by Saeed Rahnema and Sohrab Behdad. London: I. B. Tauris.
- _____. 2000. "From Populism to Economic Liberalism: The Iranian Predicament." In *The Economy of Iran: Dilemmas of an Islamic State*, edited by Parvin Alizadeh. London: I. B. Tauris.
- _____. 2001. "Khatami and His "Reformist" Economic (Non) Agenda." *MERTP Press Information Notes*, no. 57 (May 21). http://www.merip.org/pins/pin_57.html.
- Behdad, Sohrab, and Farhad Nomani. 2002. "Workers, Peasants, and Peddlers: A Study of Labor Stratification in the Post-Revolutionary Iran." *International Journal of Middle East Studies* 34, no. 4.
- Benedict, Richard Elliot, 1964. *Industrial Finance in Iran: A Study of Financial Practice in an Underdeveloped Economy*. Cambridge Harvard Univ. Press.
- Benería, Lourdes, and G. Sen. 1982. "Class and Gender Inequalities and Women's Role in Economic Development - Theoretical and Practical Implications." *Feminist Studies* 8, no. 1.
- Blau, Francine D., and Wallace E. Hendricks. 1979. "Occupational Segregation by Sex: Trends and Prospects." *Journal of Human Resources* 14, no. 2.
- Bozorgmehr, Mehdi, and George Sabagh. 1988. "High Status Immigrants: A Statistical Profile of Iranians in the United States." *Iranian Studies* 21, nos. 3-4.
- Breen, Richard, and David Rottman. 1995. "Class Analysis and Class Theory." *Sociology* 29, no. 3.
- Brennan, Teresa. 1992. *The Interpretation of the Flesh: Freud and Femininity*. New York: Routledge.
- Britton, Dana M., and Christine L. Williams. 2000. "Class, Gender, and Parental Values in the 1990's: Response to Baxter and Wright." *Gender and Society* 14, no. 6.
- Brown, Lawrence A., Jennifer L. Mandel, and Victor A. Lawson. 1997. "Development Models, Economic Adjustment, and Occupational Composition: Ecuador, 1982-1990." *International Regional Science Review* 20, no. 3.
- Browning, Harley L., and Joachim Singelmann. 1975. *The Emergence of a Service*

- Society*. Washington, D.C.: U.S. Department of Labor.
- Carrington, William J., and Enrica Detragiache. 1998. "How Big Is the Brain Drain?" Working paper of the International Monetary Fund (WP/98/12).
- Chandler, Alfred D., Jr. 1962. *Scale and Scope: The Dynamics of Industrial Capitalism*. Cambridge, Mass: Belknap.
- _____. 1990. *Strategy and Structure: Chapters in the History of Industrial Enterprise*. Cambridge: MIT Press.
- Cohen, G. A. 2001. *Karl Marx's Theory of History*. Princeton: Princeton Unive. Press.
- Cordesman, Anthony H., and Abraham R. Wagner. 1990. *The Lessons of Modern War Vol. 2, The Iran-Iraq War*. Boulder: Westview Press.
- Coville, Thierry. 2002. *L'économie de l'Iran islamique: Entre ordre et désordre*. Paris: L'Harmattan.
- Crompton, Rosemary. 1989. "Class Theory and Gender." *British Journal of Sociology* 40, no. 4 (Dec.): 565-87.
- _____. 1993. *Class and Stratification: An Introduction to Current Debates*. Cambridge: Polity Press.
- _____. 1997. *Women and Work in Modern Britain*. Oxford: Oxford Unive. Press.
- _____. 2000. "Class and Stratification." In *Sociology: Issues and Debates*, edited by Steve Taylor. New York: Palgrave.
- Crompton, Rosemary, and Jon Gubbay. 1977. *Economy and Class Structure*. London: Macmillan.
- Dabashi, Hamid. 1993. *Theology of Discontent: The Ideological Foundations of the Islamic Revolution in Iran*. New York: New York Unive. Press.
- Dixon, J. M., and R. E. Mansel. 2000. "Congenital Problems and Aberrations of Normal Breast Development and Involution." In *ABC of Breast Diseases*, edited by J. M. Dixon. London: BMI.
- Erikson, Robert, and John H. Goldthorpe. 1988. "Women at Class Crossroads: A Critical Note." *Sociology* 22, no. 4.
- _____. 1992. *The Constant Flux: A Study of Class Mobility in Industrial Societies*. Oxford: Clarendon Press.
- Evans, Geoffrey, and Colin Mills. 1998. "Identifying Class Structure: A Latent Class Analysis of the Criterion-Related and Construct Validity of the Goldthorpe Class Schema." *European Sociological Review* 14, no. 1.
- Faulkner, Anne H., and Victoria A. Lawson. 1991. "Employment Versus Empowerment: A Case Study of the Nature of Women's Work in Ecuador."

- Journal of Development Studies* 27, no. 4.
- Ferdows, Adele K., and Amir H. Ferdows. 1983. "Women in Shi'i Fiqh: Images Through the Hadith." In *Women and Revolution*, edited by Guity Nashat. Boulder: Westview Press.
- Fischer, Michael M. J. 1980. *Iran: From Religious Dispute to Revolution*. Cambridge: Harvard Univ. Press. 1980.
- Foran, John. 1993. *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*. Boulder: Westview Press.
- Frank, Andre Gunder. 1967. *Capitalism and Underdevelopment in Latin America: Historical Studies of Chile and Brazil*. New York: Monthly Review Press.
- Fulcher, James, and John Scott. 1999. *Sociology*. Oxford: Oxford Univ. Press.
- Gabriel, J. Satyananda. 2001. "A Class Analysis of the Iranian Revolution of 1979." In *Re/representing Class: Essays in Postmodern Marxism*, edited by J. K. Gibson-Graham, Stephen Resnick, and Richard D. Wolff. Durham: Duck Univ. Press.
- Geertz, Clifford. 1963. *Agricultural Involution: The Process of Ecological Change in Indonesia*. Berkeley and Los Angeles: Univ. of California Press.
- Ghaffari, Reza. 1995. "The Economic Consequences of Islamic Fundamentalism in Iran: The Political Economy of Islamic Republic of Iran, 1979-94." *Capital and Class* 56.
- Ghasimi, M. R. 1992. "Iranian Economy after the Revolution: An Economic Appraisal of the Five Year Plan." *International Journal of Middle East Studies* 24, no. 4.
- Giddens, Anthony. 1984. *The Constitution of the Society: Outline of the Theory of Structuration*. Cambridge: Polity Press.
- Goldenweiser, Alexander A. 1936. "Loose Ends of Theory on Individual, Pattern, and Involution in Primitive Society." In *Essay in Anthropology Presented to A. L. Kroeber in Celebration of His Sixtieth Birthday, June 11, 1936*, edited by Robert H. Lowie. Berkeley and Los Angeles: Univ. of California Press.
- Goldthorpe, John H. 1980. *Social Mobility and Class Structure in Modern Britain*. In collaboration with Catriona Llewellyn and Clive Payne. Oxford: Clarendon Press.
- _____. 1983. "Women and Class Analysis: In Defense of the Conventional View." *Sociology* 17, no. 4.
- Goldthorpe, John H., and Keith Hope, eds. 1974. *The Social Grading of Occupations: A New Approach and Scale*. Oxford: Clarendon Press.
- Graham, Robert. 1979. *Iran: The Illusion of Power*. London: Croom Helm.

- Gregory, Peter. 1986. *The Myth of Market Failure: Employment and the Labor Market in Mexico*. Baltimore: Johns Hopkins Univ. Press.
- Gubbay, Jon. 1997. "A Marxist Critique of Weberian Class Analyses". *Sociology* 31, no. 1.
- Habibi, Nader. 1989. "Allocation of Educational and Occupational Opportunities in the Islamic Republic of Iran: A Case Study of Political Screening of Human Capital." *Iranian Studies* 22, no. 4.
- Hakim, C. 1980. "Census Reports as Documentary Evidence, 1801-1951." *Sociological Review* 28, no. 3.
- Hakimian, Hassan. 1990. *Labour Transfer and Economic Development: Theoretical Perspectives and Case Studies from Iran*. New York: Harvester-Wheatsheaf.
- _____. 2000. "Population Dynamics in Post-revolutionary Iran: A Re-examination of Evidence." In *The Economy of Iran: Dilemmas of an Islamic State*, edited by Parvin Alizadeh. London: I. B. Tauris.
- _____. 2001. "From Demographic Transition to Population Boom and Bust: The 1980s and 1990s." ERF working paper 200109.
- Hakimian, Hassan, and Massoud Karshenas. 2000. "Dilemmas and Prospects for Economic Reform and Reconstruction in Iran." In *The Economy of Iran: The Dilemma of an Islamic State*, edited by Parvin Alizadeh. London: I. B. Tauris.
- Hamilton, Lord Ernest. 1912. *Involution*. London: Mills and Boon.
- Hindess, Barry. 1987. *Politics and Class Analysis*. Oxford: Blackwell.
- Hooglund, Eric J. 1982. *Land and Revolution in Iran, 1960-80*. Austin: Univ. of Texas Press.
- _____. 2001. "Rural Labour in Contemporary Iran." Paper presented at "Twentieth-Century Iran: History from Below," a workshop on Iranian labour history at the International Institute of Social History, Amsterdam, May 25-26.
- Horiuchi, Shiro. 1995. "The Cohort Approach to Population Growth: A Retrospective Decomposition of Growth Rates for Sweden." *Population Studies* 49, no. 1: 147-63.
- ILO [International Labour Office]. 1969. *International Standard Classification of Occupations*. Rev. ed. Geneva: ILO.
- _____. 1996. *Yearbook of Labour Statistics*. Geneva: ILO.
- _____. 2000. *Sources and Methods; Labour Statistics. Vol. 10. Estimates and Projections of the Economically Active Population, 1950-2010*. Geneva: ILO.
- Imam-Jomeh, Iraj. 1985. *Petroleum-Based Accumulation and the State Form in Iran*. Los Angeles: Univ. of California_Los Angeles.
- IMF [International Monetary Fund]. 1990. "Islamic Republic of Iran Undergoes

- Profound Institutional. Structural Changes." In *IMF Survey*, July 30. Washington, D.C.:IMF.
- _____. 2001. *International Financial Statistics Yearbook*. Washington, D.C.: IMF.
- Jacobs, Jerry A. 1989. "Long-Term Trends in Occupational Segregation by Sex." *American Journal of Sociology* 95, no.1.
- Jacobsen, Joyce P. 1998. *The Economics of Gender*. 2d ed. Malden, Mass.: Blackwell.
- Jazani, Bizhan. 1980. *Capitalism and Revolution in Iran: Selected Writings of Bizhan Jazani*. Translated by the Iran Committee. London: Zed Press.
- Johnson, Gail Cook. 1980. *High-Level Manpower in Iran: From Hidden Conflict to Crisis*. New York: Praeger.
- Kahn, J. S. 1985. "Indonesia after the Demise of Involution: Critique of a Debate." *Critique of Anthropology* 5, no. 1.
- Karbassian, Akbar. 2000. "Islamic Revolution and the Management of the Iranian Economy." *Social Research* 67, no. 2.
- Karmel, T, and M. Maclachlan. 1988. "Occupational Sex Segregation-Increasing or Decreasing?" *Economic Record* 64, no. 186.
- Karshenas, Massoud. 1990. *Oil, State, and Industrialization in Iran*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- Karshenas, Massoud, and Valentine M. Moghadam. 1998. "Structural Adjustment and Women's Employment in the Middle East and North Africa." In *Structural Adjustment, Economic Liberalization, Privatization, and Women's Employment in Selected Countries of the Middle East and North Africa*, edited by Nabil Khoury and Evros Demetriades. Ministry of Finance of the Republic of Cyprus: Printing Office of the Republic of Cyprus.
- Karshenas, Massoud, and Hashem Pesaran. 1995. "Economic Reform and the Reconstruction of the Iranian Economy." *Middle East Journal* 49.
- Katouzian, Homa. 1981. *The Political Economy of Modern Iran: Despotism and Pseudomodernism, 1926-1979*. New York: New York Univ. Press.
- Kazemi, Farhad. 1996. "Civil Society and Iranian Politics." In *Civil Society and the Middle East*, no. 2, edited by Augustus Richard Norton. New York: Richard Brill.
- Kazemi, Farhad, and Lisa Reynolds Wolfe. 1997. "Urbanization, Migration, and Politics of Protest in Iran." In *Population, Poverty, and Politics in Middle East Cities*, edited by Michael E. Bonine. Gainesville: Univ. Press of Florida.
- Keddie, R. Nikki. 2000. "Women in Iran since 1979." *Social Research* 67, no. 2.

- Khajepour-Khouei, Bijan 2000. "Domestic Political Reform and Private Sector Activity in Iran." *Social Research* 67, no. 2.
- Khalatbari, Firouzeh. 1994. "The Tehran Exchange and Privatization." In *The Economy of Islamic Iran: Between State and Market*, edited by Thierry Coville. Louvain, Belgium: Peeters.
- Khosrokhavar, Farhad, and Olivier Roy. 1999. *Iran: Comment sortir d'une révolution religieuse*. Paris: Seuil.
- Kian-Thiébaud, Azadeh. 1998. *Secularization of Iran: A Doomed Failure? The New Middle Class and the Making of Modern Iran*. Leuven, Belgium: Peeters.
- Kitagawa, Evelyn M. 1955. "Components of a Difference Between 'Two Rates.'" *Journal of the American Statistical Association* 50.
- Korpi, Walter. 1978. *The Working Class in Welfare Capitalism: Work, Unions, and Politics in Sweden*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Ladjevardi, Habib, 1985. *Labor Unions and Autocracy in Iran*. Syracuse: Syracuse Univ. Press.
- Lautenschlager, Wolfgang. 1986. "The Effects of an Overvalued Exchange Rate on the Iranian Economy, 1979-84." *International Journal of Middle East Studies* 18, no. 1.
- Lawson, Victor A. 1990. "Workforce Fragmentation in Latin America and Its Empirical Manifestations in Ecuador." *World Development* 18, no. 5.
- Levy, René, and Dominique Joye. 1994. "What Is Switzerland's Stratification Like: Classes, Prestige Gradation, Professional Categories?" *International Sociology* 9, no. 3.
- Li, Jiang Hong, and Joachim Singelmann. 1999. "Social Mobility among Men: A Comparison of Neo-Marxian and Weberian Class Models." *European Sociological Review* 15, no. 1.
- Lieberman, Samuel S. 1979. "Prospects for Development and Population Growth in Iran." *Population and Development Review* 5, no. 2.
- Lockwood, David. 1958. *The Blackcoated Worker: A Study of Class Consciousness*. London: Alien and Unwin.
- Looney, Robert E. 1982. *Economic Origins of the Iranian Revolution*. New York: Pergamon Press.
- MacDuffee, Cyrus Colton. 1925. "On the Complete Independence of the Functional Equations of Involution." *Bulletin of the American Mathematical Society* 31, nos. 1-2.
- Majd, M. G., and V. F. Nowshirvani. 1993. "Land Reform in Iran Revisited: New Evidence on the Results of Land Reform in Nine Provinces." *Journal of Peasant Studies* 20, no. 3.

- Maloney, Suzanne. 2000. "Agents or Obstacles? Parastatal Foundations and Challenges for Iranian Development." In *The Economy of Iran: Dilemmas of an Islamic State*, edited by Parvin Alizadeh. London: I. B. Tauris.
- Marchand, Olivier, and Claude Thélot. 1991. *Deux siècles de travail en France*. Paris: Insee.
- Marsh, C. 1986. "Social Class and Occupation." In *Key Variables in Social Investigation*, edited by R. G. Burgess. London: Roudedge and Kegan Paul.
- Marshall, Gordon. 1988. "Classes in Britain: Marxist and Official." *European Sociological Review* 4, no. 2.
- Mata-Greenwood, Adriana. 1999. "Gender Issues in Labour Statistics." *International Labour Review* 138, no. 3.
- Mazarei, Adnan, Jr. 1996. "The Iranian Economy under the Islamic Republic: Institutional Change and Macroeconomic Performance (1979-1990)." *Cambridge Journal of Economics* 20, no. 3.
- Mehryar, A. H., M. Tabibran, and R. Gholipour N. C. a. "Changes in The Magnitude and Composition of Annual Expenses of Iranian Households between 1971 and 1993." Working Paper no. 6. Research group on Population and Social Policy, Institute for Research on Planning and Development, Tehran.
- _____. N.d.a. "Changing Pattern of Household Income in Iran, 1974-1993." Working paper no. 7. Research Group on Population and Social Policy, Institute for Research on Planning and Development, Tehran.
- Mir-Hosseini, Ziba. 1999. *Islam and Gender: The Religious Debate in Contemporary Iran*. Princeton: Princeton Univ. Press.
- Moaddel, Mansoor. 1993. *Class, Politics, and Ideology in the Iranian Revolution*. New York: Columbia Univ. Press.
- Moghadam, Fatemeh, E. 1994. "Commoditization of Sexuality and Female Labor Participation in Islam: Implications for Iran, 1960-90." In *In the Eye of the Storm: Women in Post-revolutionary Iran*, edited by Mahnaz Afkhami and Erika Friedl. Syracuse: Syracuse Univ. Press.
- Moghadam, Valentine. 1988. "Women, Work, and Ideology in the Islamic Republic." *International Journal of Middle East Studies* 20, no. 1.
- _____. 1995. "Women's Employment Issues in Contemporary Iran: Problems and Prospects in the 1990s." *Iranian Studies* 28, nos. 3-4.
- Moghissi, Haideh. 1996. *Populism and Feminism in Iran: Women's Struggle in a Male-Defined Revolutionary Movement*. New York: St. Martin's Press.
- _____. 1999. *Feminism and Islamic Fundamentalism :The Limits of*

- Post-modern Analysis*. London: Zed Books.
- Moghissi, Haideh, and Saeed Rahnama. 2000. "Working Class and the Islamic State." *Socialist Register* 2001.
- Mojab, Shahrzad, and Amir Hassanpour. 1996. "The Politics of Nationality and Ethnic Diversity." In *Iran after the Revolution: Crisis of an Islamic State*, edited by Saeed Rahnama and Sohrab Behdad. London: I. B. Tauris.
- Nashat, Guity. 1983. "Women in the Ideology of the Islamic Republic." In *Women and Revolution in Iran*, edited by Guity Nashat. Boulder: Westview Press.
- Nomani, Farhad. 1987. "Macroeconomic Trends in the Economic Crisis of Iran." *Mondes en Developpement* 15, nos. 58-59.
- _____. 2003. "The Problem of Interest and Islamic Banking in a Comparative Perspective: The Case of Egypt, Iran, and Pakistan." *Review of Middle East Economics and Finance* 1, no. 1.
- Nomani, Farhad, and Ali Rahnama. 1994. *Islamic Economic Systems*. London: Zed Books.
- Olver, Peter J. 1995. *Equivalence, Invariants, and Symmetry*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- Paidar, Parvin. 1995. *Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- Parkin, Frank. 1971. *Class Inequality and Political Order: Social Stratification in Capitalist and Communist Societies*. London: Macgibbon and Kee.
- Parsa, Misagh. 1989. *Social Origins of the Iranian Revolution*. New Brunswick: Rutgers Univ. Press.
- _____. 2000. *State, Ideologies, and Social Revolutions*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- Pesaran, Hashem. 1982. "The System of Dependent Capitalism in Pre-and Postrevolutionary Iran." *International Journal of Middle East Studies* 14, no. 4.
- _____. 1992. "The Iranian Foreign Exchange Policy and the Black Market for Dollars." *International Journal of Middle East Studies* 24, no. 1.
- Pickthall, Mohammed Marmaduke. 1953. *The Meaning of the Glorious Koran: An Explanatory Translation*. New York: New American Library.
- Posusney, Marsha Pripstein, and Karen Pfeifer. 1997. "Islam, Islamists, and Labor Law." In *Islam and Public Policy (International Review of Comparative Public Policy 9)*, edited by Sohrab Behdad and Farhad Nomani. Greenwich: JAI Press.
- Poya, Maryam. 1999. *Women, Work, and Islamism: Ideology and Resistance in Iran*. London: Zed Books.

- Prechel, Harland N. 2000. *Big Business and the State: Historical Transitions and Corporate Transformation, 1880s-1990s*. Albany: SUNY Press.
- Raftery, Adrian E., Steven M. Lewis, and Akbar Aghajanian. 1995. "Demand or Ideation? Evidence from Iranian Marital Fertility Decline." *Demography* 32, no. 2.
- Rahnema, Ali. 1998. *An Islamic Utopia: A Political Biography of Ali Shariati*. London: I. B. Tauris.
- Rahnema, Ali, and Farhad Nomani. 1990. *The Secular Miracle: Religion, Politics, and Economic Policy in Iran*. London: Zed Books.
- Rahnema, Saeed. 1992. "Work Councils in Iran: The Illusion of Worker Control." *Economic and Industrial Democracy* 13, no. 1.
- Rashidi, Ali. 1994. "The Process of De-privatization in Iran after the Revolution of 1979." In *The Economy of Islamic Iran: Between State and Market*, edited by Thierry Coville. Louvain, Belgium: Peeters.
- Reid, Ivan. 1981. *Social Class Differences in Britain*. London: Grant McIntyre.
- Roemer, John E. 1982. *A General Theory of Exploitation and Class*. Cambridge: Harvard Univ. Press.
- _____. 1994. *Egalitarian Perspectives: Essays in Philosophical Economics*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- Saffioti, Heleith I. B. 1978. *Women in Class Society*. Translated by Michael Vale. New York: Monthly Review Press.
- Salehi-Isfahani, Djavad. 1989. "The Political Economy of Credit Subsidy in Iran, 1973-1978." *International Journal of Middle East Studies* 21, no. 3.
- _____. 2000. "Demographic Factors in Iran's Economic Development." *Social Research* 67, no. 2.
- _____. 2001. "Fertility, Education, and Household Resources in Iran, 1987-1992." *Economics of Women and Work in the Middle East and North Africa: Research in Middle East Economics* 4.
- Sanasarian, Eliz. 1982. *The Women's Rights Movement in Iran: Mutiny, Appeasement, and Repression from 1900 to Khomeini*. New York: Praeger.
- Saunders, Peter. 1990. *Social Class and Stratification*. London: Routledge.
- Savage, Michael. 2000. *Class Analysis and Social Transformation*. Buckingham, United Kingdom: Open Univ.
- Schirazi, Asghar. 1993. *Islamic Development Policy: The Agrarian Question in Iran*. Translated by P. J. Ziess-Lawrence. Boulder: Lynne Rienner.
- Scott, Alison MacEwan. 1986. "Women and Industrialization: Examining the 'Female Marginalisation' Thesis." *Journal of Development Studies* 22, no. 4.
- Scott, John. 1996. *Stratification and Power: Structures of Class, Status, and*

- Command*. Cambridge: Polity Press.
- Sedghi, Hamideh. 1996. "Women, the State, and Development: Appraising Secular and Religious Gender Politics in Iran." In *The Gendered New World Order: Militarism, Development, and the Environment*, edited by Jennifer Turpin and Lois Ann Lorentzen. New York: Routledge.
- Siltanen, Janet, Jennifer Jarman, and Robert M. Blackburn. 1995. *Gender Inequality in the Labour Market: Occupational Concentration and Segregation*. Geneva: International Labour Office.
- Solomos, John. 1986. "Varieties of Marxist Conceptions of 'Race,' Class, and the State: A Critical Analysis." In *Theories of Race and Ethnic Relations*, edited by John Rex and David Mason, 110-30. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- Swamy, Subramanian. 1967. "Structural Changes and the Distribution of Income by Size: The Case of India." *Review of Income and Wealth* 1, no. 2.
- Tabari, Azar. 1982. "Islam and the Struggle for Emancipation of Iranian Women." In *In the Shadow of Islam: The Women's Movement in Iran*, edited by Azar Tabari and Nahid Yeganeh. London: Zed Press.
- Tabari, Azar, and Nahid Yeganeh, eds. 1982. In *In the Shadow of Islam: The Women's Movement in Iran*. London: Zed Press.
- Tilly, Charles. 1998. *Durable Inequality*. Berkeley and Los Angeles: Univ. of California Press.
- Torbat, Akbar E. 2002. "The Brain Drain from Iran to the United States." *Middle East Journal* 56, no. 2.
- UNDP [United Nations Development Program]. 1996. *Human Development Report, 1996*. New York: Oxford Univ. Press.
- UNHCR [United Nations High Commission for Refugees]. 2000. *The State of the World Refugees, 2000: Fifty Years of Humanitarian Action*. Geneva: UNHCR.
- U.S. Bureau of the Census. Annual. *Statistical Abstract of the United States*. Washington, DC.: Department of Commerce, Bureau of the Census.
- Vaghefi, Mohammad Reza. 1975. *Entrepreneurs of Iran: The Role of Business Leaders in Development of Iran*. Palo Alto, Calif: Altoan Press.
- Waldman, Peter. 1992. "Clergy Capitalism." *Wall Street Journal*, May 5.
- Westergaard, John, and Henrietta Resler. 1975. *Class in a Capitalist Society. A Study of Contemporary Britain*. London: Heinemann Educational.
- Western, John Stuart. 1989. *Social Inequality in Australian Society*. Melbourne: Macmillan.
- Wolpe, Harold. 1986. "Class Concepts, Class Struggle and Racism." In *Theories of Race and Ethnic Relations*, edited by John Rex and David Mason.

- Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- Wright, Erik Olin. 1985. *Classes*. London: Verso.
- _____. 1997. *Class Counts: Comparative Studies in Class Analysis*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
- _____. 2001. "Foundation of Class Analysis: A Marxist Perspective." In *Reconfigurations of Class and Gender*, edited by Janeen Baxter and Mark Western. Stanford: Stanford Univ. Press.
- Wright, Erik Olin, Cynthia Costello, David Hachen, and Joey Sprague. 1982. "The American Class Structure." *American Sociological Review* 47, no. 6 (Dec.): 709-26.
- Wright, Erik Olin, and Joachim Singelmann. 1982. "Proletarianization in the Changing American Class Structure." *American Journal of Sociology* 88, supp., 176-209.

نمایه

- آقازاده‌ها ۲۵۹، ۳۰۴، ۳۰۶
 آگاهی طبقاتی ۱۸۹، ۳۹
 آمار اقتصادی، ۱۰۴
 اثر اشتغال ۳۱۶-۳۱۷، ۳۱۸-۳۱۹
 اثر طبقه: تجزیه طبقه و ۳۱۸-۳۱۹
 جنسیت و - ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۷-۲۲۵،
 ۲۱۹
 احمدی‌نژاد، محمود ۱۰۷
 ارز خارجی: اتخاذ نظام شناور ۹۰-۹۳
 رشد کشاورزی و - ۷۹؛ بنیادها و -
 ۸۷، ۱۶۲؛ - و تأثیر جنگ خلیج
 فارس بر ایران ۹۰؛ نتایج اختلاف در -
 ۸۶-۸۹؛ کنترل حکومتی - ۹۴
 کمبود - در ۱۰۵، ۱۳۷۷، ۲۸۷
 درون‌تابی ساختاری و - ۷۷
 ارمنیان (ارامنه یا ارمنی‌ها) پانویس ۱۲۲
 استثمار ۳۹-۴۰
 استخراج معادن ۷۱، ۷۶-۷۸، ۷۹-۸۰
 استقلال: به منزله محور مفهوم طبقه
- ۱۴۱؛ جایگاه طبقاتی و - ۴۶، ۵۰
 تواناسازی/ناتوان‌سازی جنسیتی و -
 ۲۳۱؛ امکانات زندگی و - ۵۱؛ - و
 طبقه متوسط ۱۴۸، ۵۲؛ مالکیت منابع
 و - ۵۰-۵۲؛ - زنان ۲۰۴-۲۰۵
 ۲۰۷
 اسکات، ای. ام. ۱۸۸
 اسکات، جان، ۳۷
 اشتغال: مقوله‌های - در سرشماری ایران،
 ۳۳؛ طبقات با افزایش در - ۲۵۴
 تفکیک طبقات و - ۱۶۱-۱۶۹؛ ۳۱۸-
 ۳۱۹؛ لیبرالیسم اقتصادی و - ۹۰؛ -
 در عصر [آیت‌الله] خمینی ۲۳۷-۲۳۸؛
 فرصت - و امکانات زندگی ۲۵۴؛ -
 در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی ۱۷۱،
 ۲۳۸؛ ۲۴۶، - در ایران پس از انقلاب
 ۲۳۵، ۲۳۸؛ ۲۴۷، - در مناطق روستایی
 ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۵۴، ۳۲۴-۳۲۵، ۳۲۶-
 ۳۲۷؛ ۳۵۹، افزایش - بخش دولتی

اقتصاد سرمایه‌داری: ساختار طبقاتی در
 ۳۹-۴۰، ۴۳-۵۷؛ توسعه - ۴۳؛
 امکانات زندگی در - ۴۰-۴۵؛ طبقه
 متوسط - ۴۶-۵۲؛ کارمندان دولت در
 - ۵۲-۵۷؛ طرد زنان از - ۱۸۵؛
 طبقه کارگر - ۴۵-۴۶
 امکانات زندگی: سرمایه و، ۲۵۱، ۲۵۳؛
 عوامل موجود -، ۴۰، ۵۱، ۶۴-۶۵؛
 - برای طبقه سرمایه‌دار در ایران پیش
 از انقلاب، ۱۴۲، ۱۴۵؛ - در اقتصاد
 سرمایه‌داری، ۴۰-۴۲، ۴۷؛ - در
 نیروی کار طبقاتی، ۲۸۴؛ ساختار
 طبقاتی و -، ۴۷، ۲۸۵؛ داده‌های
 ضروری برای تحلیل -، ۳۱-۳۲؛
 تعریف -، ۴۰؛ تأثیر اختلال
 اجتماعی/سیاسی -؛ ۴۳؛ انتقال
 خانوادگی -، ۲۵۱-۲۵۲؛ جنسیت/
 قومیت و -؛ ۶۰-۶۲؛ درآمد خانوار و
 -، ۲۶۶؛ مالکیت منابع و -،
 ۵۱-۵۲؛ مناسبات تولیدی/بازار و -،
 ۴۴؛ مهارت‌ها/صلاحیت‌ها و -،
 ۴۹-۵۰؛ نابرابری اجتماعی و -،
 ۲۵۱-۲۵۲؛ بیکاری و -، ۱۱۱؛ توزیع
 نابرابر -، ۲۹-۳۰؛ کار فامیلی بدون
 مزد و -، ۱۹۷؛ ماهیت طبقاتی
 شهری-روستایی و -، ۲۳۴-۲۳۵؛
 - طبقه کارگر، ۴۹، ۱۶۱
 انقلاب: خواست‌های -، ۲۴-۲۵؛ بحران
 اقتصادی ناشی از -، ۶۷-۷۰، ۱۴۱،
 ۱۶۱، ۲۸۱؛ تأثیر - بر سرمایه‌داران،
 ۱۴۵-۱۴۶؛ تأثیر - بر تقسیم جنسیتی

در مقابل بخش خصوصی ۲۵۴؛ درون‌تابی
 ساختاری و - ۲۵؛ زمینه نابرابر در -
 ۲۵۴-۲۶۰ - در مشاغل سطح بالا در
 مقابل سطح پایین ۲۵۴، ۲۵۶، ۳۲۰-
 ۳۲۷؛ - در مناطق شهری ۲۲۷،
 ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۴، ۲۵۶، ۳۲۰-
 ۳۲۳؛ - در شیوه‌های گوناگون تولید
 ۲۳۷، ۲۳۸؛ تأثیر جنگ بر فرصت‌های
 - ۲۶-۳۰، نیز - مشاغل، بیکاری
 اصلاحات اقتصادی ۴۳، ۳۱۰ نیز -
 لیبرالیسم اقتصادی
 افشار، هاله، ۱۹۰
 اقتدار: به منزله محور مفهوم طبقه ۲۹،
 ۶۰، ۶۳-۶۷، ۶۴، ۱۴۱، ۱۸۹،
 ۲۸۴-۲۸۵؛ جایگاه طبقاتی و - ۴۶-
 ۴۷، ۴۹؛ تواناسازی و ناتوان‌سازی
 جنسیتی و - ۲۳۱، ۲۹۱ طبقه متوسط
 و - ۱۴۸؛ - واگذار شده به طبقه
 متوسط ۴۷-۴۸
 اقتصاد: اقدامات عاجل ۸۳-۸۵؛ اتخاذ
 نظام نرخ ارز شناور ۹۰-۹۲؛ افول -
 در عصر [آیت‌الله] خمینی ۷۵-۷۷، ۸۶؛
 تأثیر کاهش قیمت نفت / جنگ عراق -
 ۲۶، ۷۳، ۷۶، ۸۶، ۸۸، ۱۹۱، ۲۸۹؛ -
 در عصر [آیت‌الله] خمینی ۷۵-۷۷،
 ۶۴، ۸۰، ۸۶، ۱۶۲-۱۶۴؛ سیاست‌های
 لیبرالیستی و - ۸۶-۱۰۱، ۱۰۶-۱۰۷؛
 GDP/GNP غیر نفتی و - ۷۶، ۶۴، ۸۶،
 ۱۰۱، ۱۰۴؛ - و بحران پس‌انقلابی
 ۲۵-۲۶، ۳۰-۳۱، ۶۷-۷۰
 اقتصاد بازار، ۴۰-۴۳، ۸۹

۲۴۲-۲۴۳، ۳۱۵؛ نسبت تغییر/ GEEI
 در - ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ - ۲۲۰ ،
 ۲۲۷؛ ساختار طبقاتی در - ، ۱۴۲ -
 ۱۶۱ ، ۱۴۳ ، ۳۱۵ - ۳۱۷؛ شاخص
 تمرکز برای - ، ۱۶۴؛ تمرکز سرمایه
 در - ، ۱۴۴ ، ۱۵۵؛ تحصیلات سرپرستان
 خانوار شهری - ، ۲۷۹؛ توزیع
 هزینه‌های کارکنان - ، ۲۶۹ ، ۲۷۳؛
 سلسله‌مراتب اجتماعی کار زنان - ،
 ۲۰۷ ، ۲۰۹؛ تشکیل سرمایه ثابت در
 - ، ۱۰۶؛ درآمد خانوار در - ، ۲۶۹؛
 توزیع درآمد در - ، ۲۹۶؛ سرمایه‌گذاری
 در - ، ۱۰۴؛ نیروی کار بر حسب جنسیت
 در - ، ۱۹۵ ، ۱۹۷؛ تقسیم‌پذیری
 زمین در - ، ۲۳۹ - ۲۴۲ ، ۲۴۵؛ مردان
 در - ، ۱۹۶ ، ۱۹۸؛ طبقه متوسط در
 - ، ۲۰۷ ، ۲۱۷ ، ۲۳۷ - ۲۳۸ ، ۲۴۱ -
 ۲۴۴؛ الگوی مهاجرت در - ، ۱۲۸ -
 ۱۳۱ ، ۱۲۹؛ سرمایه‌داران مدرن - ،
 ۲۰۷ ، ۲۱۷؛ خرده‌بورژوازی مدرن،
 ۲۰۷ ، ۲۱۷؛ شیوه‌های تولید در - ،
 ۲۳۵ - ۲۴۴؛ درآمدهای نفتی در - ،
 ۱۰۴؛ خرده‌بورژوازی در - ، ۲۳۷ -
 ۲۳۸ ، ۲۴۲ ، ۲۹۸؛ تولید خرده‌کالایی
 در - ، ۲۳۵ ، ۲۴۵؛ کارگزاران سیاسی
 در - ، ۱۵۵ - ۱۵۶ ، ۱۶۰ - ۱۶۱ ،
 ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۲۳۵ ، ۲۴۴؛ جمعیت در
 - ، ۱۰۴ ، ۱۲۸ - ۱۳۱؛ بخش خصوصی
 در - ، ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۷ - ۲۱۸ ،
 ۲۳۷ - ۲۳۸؛ تولید در - ، ۱۵۶ ، ۱۷۴ ،
 ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۹ ، ۲۳۷ - ۲۳۸ -
 ۲۴۱

در محیط کار، ۱۹۵ ، ۱۹۵؛ تأثیر - بر
 بورژوازی، ۱۴۶؛ تأثیر - بر ساختار
 طبقاتی، ۲۷ - ۳۰ ، ۴۳ ، ۱۴۲ - ۱۶۱ ،
 ۳۱۷ ، ۳۱۸ - ۳۱۹؛ تأثیر - بر زنان در
 نیروی کار، ۲۱ - ۲۴ ، ۱۸۹ - ۱۹۲؛
 بحران پساانقلابی و - ، ۲۵ - ۲۷؛
 نقش بازار در - ، ۲۹۸
 اوضاع اجتماعی - اقتصادی: تأثیر آن بر
 ساختار طبقاتی کار، ۲۹؛ نرخ باروری و
 - ، ۱۱۷؛ تأثیر - بر مشارکت نیروی
 کار، ۱۱۲؛ امکانات زندگی و - ۲۵۱ -
 ۲۵۳؛ انقلاب و - ، ۶۷ ، ۷۴ ، ۲۸۱ -
 ۲۸۳
 ایران - جمهوری اسلامی ایران؛ عصر
 [آیت‌الله] خمینی؛ دهه پس از [آیت‌الله]
 خمینی؛ ایران پیش از انقلاب
 ایران پیش از انقلاب: نرخ فعالیت
 (مردان/ زنان ترکیبی)، ۱۲۹ ، ۱۳۲ ،
 ۱۳۶؛ نرخ فعالیت برای مردان، ۱۳۴ ،
 ۱۹۵ ، ۱۹۷؛ نرخ فعالیت برای زنان،
 ۱۳۵ ، ۱۹۳ ، ۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۰ ،
 ۲۰۳ - ۲۰۴ ، ۲۰۶؛ مدیران/ مجریان
 در - ، ۲۰۷ ، ۲۱۷؛ سن و زنان در
 نیروی کار - ، ۱۹۳ ، ۲۰۳ - ۲۰۴؛ سن
 جمعیت در - ، ۱۲۵ - ۱۲۸؛ کشاورزی
 در - ، ۱۷۴ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۹ ،
 ۲۳۷ - ۲۳۸ ، ۲۴۰ ، ۲۴۵؛ توسعه
 سرمایه‌داری در - ، ۲۱ ، ۱۴۲ ، ۲۳۵؛
 مناسبات سرمایه‌داری تولید در - ،
 ۲۴۲؛ سرمایه‌داران در - ، ۱۴۲ - ۱۴۶ ،
 ۱۴۳ ، ۲۰۷ ، ۲۱۷ ، ۲۳۷ - ۲۳۸

- بحران اقتصادی پس‌انقلابی: سیاست‌های
عاجل اقتصادی، ۸۴-۸۶: ویژگی‌های
- ، ۲۵-۳۲: تعریف - ، ۲۵-۶۷،
۲۸۱: اختلال در فرایند انباشت و - ،
۲۵، ۶۷-۷۰، ۷۳-۷۴، ۸۴، ۸۶:
اقتصاد در اثنای - ، ۷۶-۷۷، ۷۹:
تشکیل سرمایه ثابت و - ، ۸۱-۸۴،
۸۱، ۸۴: رشد کشاورزی در - ، ۸۰-
۸۱: صنعت و معدن در - ، ۷۵: پیوندهای
اقتصادی بین‌المللی و - ، ۷۵-۷۶،
۸۱: ملی کردن مؤسسات و - ، ۷۳-
۷۴: تولید در اثنای - ، ۲۵: نیز - فرایند
برون‌تابی، لیبرالیسم اقتصادی؛ عصر
[آیت‌الله] خمینی، دهه پس از [آیت‌الله]
خمینی؛ درون‌تابی ساختاری
بخش خصوصی: مدیران/مجریان در،
۱۷۸، ۳۲۰-۳۲۱: کشاورزی در - ،
۱۵۶: سرمایه‌داران - ، ۳۰۸، ۳۲۰-
۳۲۱: نسبت تغییر / GEEI برای
کارکنان - ، ۲۱۷-۲۱۸، ۲۱۹-۲۲۰:
ترکیب طبقاتی - ، ۱۴۳، ۳۱۵-۳۱۶،
تمرکز سرمایه در - در دوره پیش از
انقلاب، ۱۵۵، ۲۸۶: برون‌تابی و - ،
۲۴۶: توزیع هزینه‌های خانوار در - ،
۲۷۳: لیبرالیسم اقتصادی و - ، ۹۰،
۱۰۱، ۱۷۲، ۲۹۰: تحصیلات کارکنان
- ، ۱۸۰، ۱۸۰، ۱۸۲: تأثیر درون‌تابی
ساختاری در - ، ۱۶۱، ۲۸۶-۲۹۲:
کارکنان - ، ۱۷۲، ۲۳۷، ۳۲۰-۳۲۶:
اثر اشتغال / طبقه بر کارکنان در - ،
۳۱۸-۳۱۹: تواناسازی زنان در - ،
- ۲۴۳: مناسبات تولیدی در - ، ۲۳۷:
کارکنان حرفه‌ای / فنی در - ، ۱۹۴،
۲۰۷، ۲۱۷: گروه‌های مذهبی در - ،
۱۱۸-۱۲۰، ۱۱۹: انقلاب در - ،
۲۵-۲۸، ۶۷، ۷۱-۱۴۱: سکولارشدن
- ، ۱۹۰، ۱۹۲: فعالیت‌های خدماتی
در - ، ۲۰۷، ۲۰۹: سلسله‌مراتب
اجتماعی کار برای - ، ۲۰۷، ۲۰۹،
۲۵۶: کارمندان دولت در - ، ۱۷۳-
۱۷۴، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۵،
۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۲-۲۴۳: تولید دولتی
- ، ۲۳۵: سرمایه‌داران سنتی در - ،
۲۰۷، ۲۱۷: خرده‌بورژوازی سنتی،
۲۰۹، ۲۱۹: بیکاری در - ، ۱۰۴،
۲۹۵: کارکنان فامیلی بدون مزد در - ،
۲۰۹، ۲۱۹، ۲۳۵، ۲۳۷-۲۳۸،
۲۳۸، ۲۳۹-۲۴۲: آرایش شهری-
روستایی در - ، ۱۹۵، ۲۰۳-۲۰۴،
۲۳۴-۲۳۵، ۲۴۵-۲۴۷، ۲۳۸-۲۳۹:
زنان در - ، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵،
۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۳-۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۷:
طبقه کارگر در - ، ۱۵۶-۱۶۱، ۱۷۴،
۲۰۹، ۲۱۹، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۳-۲۴۴
بازار بورس، ۱۰۷، ۲۸۷، ۳۰۴
بازاری‌ها ۲۹۸-۳۰۰
بازنشستگی: پاک‌سازی ایدئولوژیکی و -
۱۳۷: نرخ مشارکت و - ، ۱۱۱-۱۱۲،
۲۰۱: زنان شاغل و - ، ۲۰۱
بانک جهانی ۲۶، ۷۳، ۸۹-۹۰
بانک‌ها ۳، ۲۴، ۸۴
باومن، زیگموند ۵۴

- ۲۲۹، ۲۳۰: جنسیت کارکنان - ۲۲۲ -
 ۲۲۳، ۲۲۵-۲۲۶، ۳۲۰-۳۲۶: تشکیل
 سرمایه ثابت ناخالص - ، ۷۵، ۸۱،
 ۸۴، ۸۲، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵-۱۰۶؛
 درآمد خانوار - ، ۲۶۸-۲۶۹: توزیع
 درآمد-هزینه در - ۲۷۳، ۲۷۷-۲۷۸،
 ۲۹۷: کارکنان صنعتی در - ، ۱۶۱؛
 شغل زنان در - ، ۲۱۴: ثبات شغلی در
 - ، ۲۲۰-۲۲۶: در عصر [آیت‌الله]
 خمینی، ۱۰۶، ۱۶۱، ۲۳۵، ۳۲۰-۳۲۷؛
 مردان شاغل در - ، ۳۲۰-۳۲۷؛
 کارکنان طبقه متوسط - ، ۱۴۸، ۱۵۵،
 ۱۶۸، ۱۸۰، ۲۸۶-۲۸۷، ۲۹۰، ۳۰۷،
 ۳۲۰-۳۲۱: خرده‌بورژوازی در - ،
 ۳۲۰-۳۲۱، ۳۲۲-۳۲۳، ۳۲۶-۳۲۷؛
 - در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی -
 ۱۰۵، ۱۷۲، ۳۲۰-۳۲۷: در ایران
 پیش از انقلاب، ۱۰۵، ۱۴۸، ۲۳۵-
 ۲۴۳، ۳۲۰-۳۲۷: کنترل قیمت‌ها بر
 - ، ۷۲-۹۳: تولید در - ، ۱۵۶-۱۵۷،
 ۲۴۶: کارکنان حرفه‌ای/فنی - ،
 ۱۷۸، ۳۲۰-۳۲۱: آرایش مجدد طبقاتی
 در - ، ۱۷۲: در مناطق روستایی،
 ۲۳۸، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۵۵-۲۵۷، ۳۲۴-
 ۳۳۵: فعالیت‌های خدماتی - ، ۱۵۶؛
 مبارزه - برای پیشرفت، ۳۰۸: بیکاری
 در - ، ۲۶۳، ۲۶۶: در مناطق شهری،
 ۲۳۷، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۵۴-۲۵۵، ۳۲۰-
 ۳۲۳: مزد کارکنان - ، ۹۷-۹۹: زنان
 شاغل در - ، ۲۰۶-۲۰۷، ۲۰۷-۲۰۸،
 ۲۰۹-۲۱۰، ۲۱۲-۲۱۳، ۳۲۰-۳۲۷؛
- طبقه کارگر در - ، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۵،
 ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۲۲-۳۲۴، ۳۲۶-۳۲۷
 براون، لارنس، الف، ۶۲
 برنامه اقتصادی اول ۸۹
 بزرگمهر، مهدی ۱۱۵
 بنیاد پانزدهم خرداد ۷۴
 بنیادها ← مؤسسات فرادولتی ۷۴،
 ۸۶-۸۸، ۱۵۴
 بورژوازی شدن خرده‌بورژوازی ۱۶۲-
 ۱۶۶، ۳۰۰
 بیکاری: به‌عنوان نقطه ضعف جمهوری
 اسلامی ایران، ۳۱۳-۳۱۴: کودکان
 دوره پرزائی و - ، ۱۱۱: جایگاه‌های
 طبقاتی و - ، ۲۶۲-۲۶۳: تعریف - ،
 ۲۹۲: لیبرالیسم اقتصادی و - ، ۳۱۴؛
 تأثیر - بر نرخ فعالیت نیروی کار،
 ۱۳۲، ۱۹۵: - مردان در ۱۳۷۵، ۲۶۲؛
 - برحسب وضع شغلی در ۱۳۷۵، ۲۶۶؛
 تولید خرده‌کالایی و - ، ۲۶۰، ۲۹۵؛
 افزایش جمعیت و - ، ۲۵۴: مشکلات
 اندازه‌گیری - ، ۲۶۰-۲۶۱، ۲۹۲،
 ۲۹۵: نرخ‌های - ، ۱۳۲، ۲۶۱-۲۶۲،
 ۲۶۲، ۳۱۳: آرایش شهری-روستایی
 - ، ۱۰۴، ۲۶۲، ۲۶۲: - زنان،
 ۲۶۱-۲۶۲، ۲۶۲، ۳۱۳
 پارتی‌بازی ۸۶، ۲۸۷
 پاک‌سازی ایدئولوژیکی ۱۳۷، ۱۶۲، ۲۵۷
 پرولتزدایی از نیروی کار: اختلال در
 فرایند انباشت و ۱۶۱، ۲۴۴، ۲۵۲،
 ۲۸۶: اختلال در تولید و - ۱۸۶، ۲۸۶،
 ۲۹۰: - به منزله تجلی درون‌تابی

۲۴۱-۲۴۳: زنان در - ، ۱۹۰، ۲۳۷ -
 ۲۳۸، ۲۱۱، ۲۲۷: کارکنان - برحسب
 جنسیت، ۳۲۰-۳۲۷: طبقه کارگر در
 - ، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۳۷ -
 ۲۳۸، ۳۰۳ نیز - مناسبات سرمایه‌داری
 تولید
 پیوندهای اقتصادی بین‌المللی ۷۰-۷۱،
 ۷۵-۷۶، ۸۱، ۲۸۷
 تحرک صعودی - ۳۰۶-۳۰۷ - در
 مناطق شهری ۳۰۷، ۳۲۰-۳۲۱
 تحریم‌های اقتصادی ۲۶، ۷۶، ۲۸۵، ۲۹۰
 تحصیلات: فرایند انباشت ۴۰-۴۳:
 نرخ‌های فعالیت و - ۱۹۹، ۲۰۰: جایگاه
 طبقاتی و - ۵۰-۵۱، ۱۸۰: امکانات
 متمایز زندگی و - ۲۵۱-۲۵۲: توزیع
 هزینه‌های خانوار و - ۲۶۷، ۲۹۷:
 تأثیر - بر نرخ‌های فعالیت ۱۳۴: جنسیت،
 ثبات شغلی و - ۱۲۴: تأثیر - بر نیروی
 کار ۱۰۹-۱۱۲: توزیع هزینه - درآمد و
 - ۲۷۸: موانع زبانی و - ۱۲۲-۱۲۴:
 امکانات زندگی و - ۲۵۵: - تازه
 واردان به بازار کار ۲۹۵: ۳۱۳ -
 بخش دولتی در مقابل بخش خصوصی
 ۱۷۹-۱۸۱: الزامات دولتی برای
 دستیابی به - ۲۶۶: بیکاری و -
 ۲۶۵-۲۷۱: کارکنان فامیلی بدون مزد
 و - ۱۶۵: - سرپرستان خانوارهای
 شهری ۲۷۸، ۲۷۹: زنان و - ۱۹۹ -
 ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۳، ۳۱۳
 تربیت، اکبر ۱۱۴
 ترکیب - ، ۱۷۴: تعریف - ، ۴۵-۴۶،

ساختاری ۲۵، ۱۶۱: ملی / مصادره
 کردن اموال و - ۱۶۱-۱۶۹
 پرولتاری شدن نیروی کار: فرایند برون‌تابی
 و - ۲۶، ۱۰۱، ۱۶۹: غیر نظامی شدن
 و - ، ۱۷۲-۱۷۶: لیبرالیسم اقتصادی
 و - ، ۱۸۴، ۲۴۶: - به‌عنوان شاخص
 فعالیت سرمایه‌داری، ۲۹۰: بازگشت
 خرده‌بورژوازی به طبقه کارگر و - ،
 ۲۶۹: انباشت سرمایه خصوصی و - ،
 ۱۰۱، ۲۵۰: گرایش به سمت - ، ۱۸۴
 پناهندگان، ۱۱۲-۱۱۳
 پویا، مریم، ۱۹۴
 پیچیدگی مدیریتی / مدرن‌سازی جایگاه
 طبقاتی - ، ۱۷۷-۱۸۲: طبقه متوسط
 در - ، ۲۳۷-۲۳۸: تغییر - و نیروی
 کار، ۲۹-۳۰: تغییر - و نیروی کار،
 ۲۹-۳۰: خرده‌بورژوازی در - ، ۱۴۷،
 ۱۶۴، ۱۷۶، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۹۸: - در
 دهه پس از [آیت‌الله] خمینی، ۱۵۷،
 ۱۷۵-۱۷۶، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۶ -
 ۲۵۰، ۲۸۳: - در ایران پیش از انقلاب،
 ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۵-۱۵۶، ۲۳۵-۲۴۴،
 ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۲-۲۴۳: - بخش
 خصوصی، ۱۵۶، ۱۵۸، ۲۳۷-۲۳۸:
 - در مناطق روستایی، ۱۵۶، ۲۳۶ -
 ۲۴۴، ۲۳۸، ۲۴۱-۲۴۳: دولت،
 ۱۵۵-۱۵۶، ۲۳۷-۲۳۸: درون‌تابی
 ساختاری و - ، ۲۵-۲۶، ۱۶۱: بیکاری
 در - ، ۲۶۳، ۲۹۲: کارکنان فامیلی
 بدون مزد در - ، ۱۴۷، ۲۳۷-۲۳۸:
 - در مناطق شهری، ۱۵۶، ۲۳۵، ۲۳۷،

- ۲۶۴، - در مناطق شهری، ۲۳۷،
 ۲۴۴-۲۴۷، ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۲۲-۳۲۳؛
 مزد - در ایران، ۹۸-۹۹، ۹۸؛ زنان
 به‌عنوان -، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹-۲۱۰،
 ۲۱۲-۲۱۴، ۲۹۱-۲۹۲، نیز - دهقان -
 زدایی از کشاورزی؛ پرولترزدایی از
 نیروی کار؛ دهقانی شدن کشاورزی؛
 پرولتری شدن نیروی کار
 تشکیل سرمایه ثابت خالص - سرمایه -
 گذاری‌ها
 تشکیل سرمایه ثابت - سرمایه گذاری‌ها
 تصاحب ۳۷-۳۹، ۴۳
 تفاوت‌های شهر / روستا بر اثر - بر زنان
 ۲۰۱-۲۰۲، ۲۰۲-۲۰۴ - زنان در
 نخستین ازدواج ۱۱۳ - طبقه کارگر در
 سرشماری‌ها ۱۰۹
 تقسیم‌پذیری زمین: مصادره اموال ۷۴،
 ۷۹؛ دهقانی شدن کشاورزی برحسب
 -، ۷۹-۸۰، ۲۴۵، ۲۴۷-۲۵۰؛ میانگین
 درآمد روستایی و -، ۲۶۹، ۲۹۶
 تقسیم زبانی ۱۲۱-۱۲۴
 تواناسازی/ ناتوان‌سازی فمینیستی در -
 ۲۲۹؛ - در عصر [آیت‌الله] خمینی
 ۷۵-۷۸؛ ۶۴، ۸۰، ۱۶۱-۱۶۲، ۱۶۴،
 ۲۴۴-۲۴۵، ۲۵۰؛ - دهقانی شدن -۲۵،
 ۷۱، ۸۱؛ ۱۶۰، ۱۸۲، ۲۴۵-۲۷۴،
 ۲۵۱، ۲۸۷، ۲۹۶؛ - خرده‌بورژوازی
 دز - ۱۴۷، ۱۶۴، ۲۹۸؛ رشد جمعیت
 و - ۷۰؛ - در دهه پس از [آیت‌الله]
 خمینی ۲۴۷-۲۵۰؛ - در ایران پیش
 از انقلاب ۱۴۷-۱۴۸، ۱۵۶-۱۵۷،
 ۱۴۱-۱۴۲؛ لیبرالیسم اقتصادی و -،
 ۲۹۰؛ تحصیلات -، ۱۸۰، ۱۸۲؛
 تأثیر بحران اقتصادی پساانقلابی بر -،
 ۲۸۳، ۳۰۱-۳۰۴؛ - در نیروی کار
 شاغل -، ۳۱۶؛ اثر اشتغال / طبقه بر
 -، ۳۱۹؛ پراکندگی -، ۱۵۶-۱۵۹،
 ۱۷۳-۱۷۵، ۳۰۸؛ - برحسب جنسیت
 ۳۲۲-۳۲۳، ۳۲۶-۳۲۷؛ جنسیت و
 ثبات شغلی -، ۲۲۰-۲۲۲، ۲۲۴-
 ۲۲۶؛ توان‌یابی / ناتوان‌سازی جنسیتی
 در -، ۲۳۰؛ توزیع درآمد-هزینه -،
 ۲۹۷؛ شغل زنان در -، ۲۱۴؛ - در
 عصر [آیت‌الله] خمینی، ۱۶۱، ۱۷۰،
 ۲۳۷، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۴۷، ۲۸۶، ۲۹۲؛
 امکانات زندگی -، ۵۰، ۶۷؛ حاشیه‌ای
 شدن زنان در -، ۲۲۹؛ شمار - شاغل
 در نیروی کار، ۱۴۳؛ درصد نیروی کار
 - در سال ۱۳۷۵، ۲۹۷، ۳۰۳؛ - در دهه
 پس از [آیت‌الله] خمینی، ۱۵۷، ۱۷۲-
 ۱۷۷، ۱۷۵، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۴۹؛ -
 در ایران پیش از انقلاب، ۱۵۶-۱۶۱،
 ۱۷۰، ۲۳۷، ۲۴۳-۲۴۴؛ - در بخش
 خصوصی، ۱۵۶-۱۵۸، ۲۴۴، ۲۴۶،
 ۲۴۹، ۲۶۰؛ - در بخش تولید، ۱۵۶-
 ۱۵۸، ۲۴۲؛ - در مناطق روستایی،
 ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۴-۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۵،
 ۳۲۴-۳۲۷؛ - در فعالیت‌های خدماتی،
 ۱۵۷؛ رانت مهارت و - ۴۸-۵۲؛ -
 در استخدام دولت، ۵۷، ۱۵۶، ۱۶۰،
 ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۴۴-۲۴۷؛ درون‌تایی
 ساختاری و -، ۱۶۱، ۲۹۲؛ بیکاری

۲۴۴، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۲-۲۴۳؛ - بخش
 خصوصی ۱۵۶، ۱۵۸، ۲۳۷، ۲۳۸؛ -
 در مناطق روستایی ۱۵۶، ۲۳۷-۲۴۴،
 ۲۳۸، ۲۴۲-۲۴۴؛ - دولت ۱۵۵-۱۵۶،
 ۲۳۷-۲۳۸؛ درون‌تابی ساختاری و -
 ۲۵-۲۶، ۱۶۱؛ بیکاری در - ۲۶۴،
 ۲۹۲؛ کارکنان فامیلی بدون مزد در -
 ۱۴۷، ۲۳۷-۲۳۸؛ - در مناطق شهری
 ۱۵۶، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۱-۲۴۳؛ زنان
 در - ۱۹۰، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۱۱، ۲۲۷؛
 کارکنان - برحسب جنسیت ۳۲۰-۳۳۷؛
 طبقه کارگر در - ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۴،
 ۱۷۵، ۲۳۷-۲۳۸، ۳۰۴، نیز - مناسبات
 سرمایه‌داری تولید
 تولید خرده‌کالایی: در اقتصاد سرمایه‌داری،
 ۴۴؛ برون‌تابی و - ۲۴۶؛ لیبرالیسم
 اقتصادی و - ۱۷۲؛ تأثیر انقلاب بر
 - ۲۵، ۱۷۷؛ سطوح اشتغال - ،
 ۲۵۴؛ جنسیت و ثبات شغلی برای - ،
 ۲۲۴؛ - در عصر [آیت‌الله] خمینی،
 ۷۱، ۱۶۸، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۵۰، ۲۹۵؛
 خرده‌بورژوازی مدرن در - ، ۲۳۷-
 ۲۳۸؛ درصد نیروی کار در - ، ۳۰۸؛
 خرده‌بورژوازی در - ، ۲۳۸؛ - در
 دهه پس از [آیت‌الله] خمینی، ۲۴۶-
 ۲۴۷، ۲۹۰؛ بحران پساانقلابی و - ،
 ۷۱، ۲۵۹، ۲۸۳؛ - در ایران پیش از
 انقلاب، ۱۴۲، ۲۳۵، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۲،
 ۲۴۵؛ - در مناطق روستایی، ۲۳۷-۲۳۸،
 ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۹؛ درون‌تابی ساختاری
 و - ، ۷۰، ۱۶۱؛ خرده‌بورژوازی سنتی

۲۳۵-۲۴۵؛ - به مثابه شیوه تولید
 دهقانی ۲۵۱؛ اندازه زمین‌های زراعی
 در - ۲۵۷،
 تورم ۹۲-۹۳، ۹۹، ۳۱۰-۳۱۴
 توزیع درآمد-هزینه ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۶-
 ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۹۶-۲۹۷، ۳۱۳
 توزیع قدرت: تأثیر متقابل طبقه با
 جنسیت و، ۶۰، ۶۲، ۱۸۹، ۲۸۵؛
 ساختار طبقاتی و - ، ۳۷-۳۹؛ روابط
 جنسیتی و - ، ۳۱؛ درون‌تابی/برون‌تابی
 و - ۲۳۴؛ طبقه متوسط و - ، ۴۷-
 ۴۹؛ شیوه‌های تولید و - ، ۲۳۴؛
 مناسبات تولیدی و - ، ۲۹-۳۰؛ تعیین
 مزد و - ۹۹
 توزیع مکانی نیروی کار در - ۲۳۸، ۲۴۳؛
 بیکاری در - ۲۶۳؛ کارکنان فامیلی
 بدون مزد در - ۱۴۷، ۲۴۱؛ بسیج
 جنگی در - و پا ۲۲۳-۲۳۵؛ زنان در
 - ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۶؛
 کارکنان بخش کشاورزی برحسب
 جنسیت ۳۲۰-۳۲۷؛ طبقه کارگر در -
 ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۵، ۱۷۵، ۲۴۳، ۲۴۹
 تولید پیچیدگی مدیریتی/مدرن‌سازی
 جایگاه طبقاتی - ۱۷۷-۱۸۴؛ طبقه
 متوسط در - ۲۳۷-۲۳۸؛ تغییر - و
 نیروی کار ۲۹-۳۰؛ خرده‌بورژوازی در
 - ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۷۶، ۲۳۷-۲۳۸،
 ۲۹۸؛ - در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی
 ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۶-۲۳۷، ۲۳۸-۲۴۴،
 ۲۴۶-۲۵۰، ۲۸۳؛ - در ایران پیش از
 انقلاب ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۵-۱۵۶، ۲۳۵-

- در - ۲۳۷-۲۳۸: بیکاری ثبت شده
 به‌عنوان - ۲۶۰-۲۶۱، ۲۹۴: کارکنان
 فامیلی بدون مزد در - ۱۶۵، ۲۳۷-
 ۲۳۸: - در مناطق شهری، ۲۳۵، ۲۳۷:
 زنان در - ۲۱۴
 تولید: سرمایه‌داران در - ۱۶۲، ۲۳۷-
 ۲۳۸: نسبت تغییر برای کارکنان در - ،
 ۲۱۹-۲۲۰: ساختار طبقاتی و - ،
 ۳۷-۳۹، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۸۶-۲۸۷،
 ۳۱۵-۳۱۷: برون‌تابی و - ، ۲۵-۲۷،
 ۳۱: لیبرالیسم اقتصادی و - ، ۹۰،
 ۲۸۳: اثر اشتغال / طبقه پرکارکنان در
 - ، ۳۱۸: جنسیت و ثبات شغلی و -
 ، ۲۲۰-۲۲۵:
 تیلی، چارلز ۴۰
 ثروت: به‌عنوان شاخص جایگاه طبقاتی،
 ۶۳: باز توزیع اسلامی ۲۵۹: امکانات
 زندگی و - ، ۲۵۳: بحران پساانقلابی
 و - ۲۸۱: توزیع قدرت و - ، ۴۰-
 ۴۳ نیز ← فرایند انباشت سرمایه
 جایگاه‌های طبقاتی: محورهای ۲۸-۳۰،
 ۶۰، ۶۲-۶۷، ۲۸۲: - در اقتصاد
 سرمایه‌داری ۴۴-۴۵: - در جوامع
 سرمایه‌داری ۳۹-۴۰: تعریف - ۳۹:
 اشتغال / اثر طبقه بر - ۳۱۸-۳۱۹:
 عوامل موجد تغییرات در - ۴۹:
 جنسیت / قومیت و - ۶۰-۶۲:
 جنسیت / ثبات شغلی و - ۲۱۵،
 ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳-۲۲۶ ترسیم
 - ۶۳-۶۶: - طبقه متوسط ۴۶-۵۲:
 مدرنیزه کردن - ۱۷۷-۱۸۲: اشتغال و
- ۵۷-۶۰: مناسبات قدرت و -
 ۱۸۹: وابستگی‌های مذهبی و - ۱۱۸:
 سلسله‌مراتب اجتماعی کار و - ۲۸۶:
 - کارمندان دولت ۵۲-۵۷: استفاده از
 داده‌های شغلی برای - ۵۸-۵۹: -
 طبقه کارگر ۴۵-۴۶:
 جمعیت: سیاست‌های عاجل اقتصادی و،
 ۸۶: فشارهای اقتصادی ناشی از - ،
 ۱۰۶: نرخ باروری و - ، ۱۱۷-۱۱۸:
 رشد - ، ۲۵۴، نرخ مشارکت نیروی
 کار و - ، ۱۳۱-۱۳۹، ۱۳۲: مهاجرت
 پناهندگان و - ، ۱۱۲-۱۱۷: نیاز به
 متخصصان و - ، ۲۵۹: - در سال‌های
 ۱۳۴۵-۱۳۷۹، ۱۰۴، ۱۱۳: توزیع
 مکانی - ، ۱۰۴، ۱۲۸-۱۳۱: سطح
 زندگی و - ، ۱۰۶، ۱۱۶: درون‌تابی
 ساختاری و - ، ۷۰-۷۱، ۷۶: عرضه
 کار و - ، ۱۱۰: بیکاری و - ، ۲۶۲،
 ۲۹۵
 جمهوری اسلامی ایران: سیاست‌های
 عاجل اقتصادی ۸۳-۸۴: اتخاذ نرخ
 ارز شناور ۹۰-۹۴: زنجری از کار در
 - ۱۸۹-۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۲۵-
 ۲۲۶، ۲۸۶، ۲۹۱: فعالیت‌های اقتصادی
 - ۵۲-۵۷، ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۸:
 بحران اقتصادی - ۱۰۳-۱۰۴، ۲۸۹:
 سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی -
 ۷۳، ۸۸-۹۰، ۱۰۷، ۲۸۶-۲۹۰:
 مصادره اموال در - ۲۲، ۷۰، ۷۴-
 ۷۵، ۷۷، ۱۴۵، ۱۶۱، ۲۰۸، ۲۵۳-
 ۲۵۴، ۲۹۹: فرایند اسلامی شدن -

- جنگ خلیج فارس ۸۹-۹۰
- جنگ: در افغانستان، ۱۱۲، ۱۳۰؛ هزینه‌های - ۸۴، ۸۶؛ تأثیر - بر ساختار طبقاتی، ۲۶-۳۰؛ تأثیر - بر حرکت‌های بین طبقاتی، ۴۳-۴۴، ۲۸۵، ۳۰۰؛ تأثیر - بر درآمدهای نفتی، ۷۶، ۸۶؛ تأثیر - بر سیاست‌های پوپولیستی - دولت‌گرا، ۷۳؛ تأثیر - بر مردم، ۸۸؛ تأثیر - بر اعضای کارکنان فامیلی بدون مزد، ۱۶۵؛ تأثیر - بر زنان در کشاورزی، ۳۹، ۲۲۰؛ تأثیر - بر ساختار اقتصادی، ۱۶۱؛ تأثیر - بر زنان در محیط کار، ۱۹۲؛ - بین ایران و عراق، ۲۶، ۷۳، ۹۸-۱۰۰، ۱۱۲-۱۱۳، ۱۳۰، ۲۸۹؛ نرخ مرگ و میر و -، ۱۱۷؛ انقلاب در ایران و -، ۲۱، ۲۴-۲۷، ۶۷-۷۰، ۷۳-۷۴، ۱۴۱-۱۶۱
- جوانان: نرخ فعالیت ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷-۱۳۸؛ فعالیت‌های اقتصادی - ۸۵؛ تحصیلات -، ۱۶۶، ۲۶۶، ۲۹۵، ۳۱۳؛ نرخ مشارکت -، ۱۰۹-۱۱۰؛ امید - به بازار کار، ۱۰۶، ۱۲۶، ۲۶۲، ۲۹۵-۳۱۳-۳۱۴؛ - به‌عنوان کارکنان فامیلی بدون مزد، ۱۴۷، ۱۶۶
- جویندگان کار، ۱۰۶، ۱۲۶، ۲۶۲، ۲۶۶-۲۹۵-۳۱۳-۳۱۴
- حکیمیان، حسن ۱۱۷
- خاتمی، محمد ۱۰۳-۱۰۴، ۳۰۹-۳۱۰
- خانواده ۴۰-۴۳، ۴۸، ۲۵۱-۲۵۳، ۲۸۴
- ۲۹۸
- خدمات غیر کالایی: جایگاه طبقاتی مردان: زنان
- ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۲۲-۱۱۹، ۱۸۹-۱۹۵، ۱۹۵-۲۰۰، ۲۸۷، ۲۹۱، ۳۰۹؛ حاشیه‌ای شدن زنان در - ۱۸۶-۲۳۱، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۹۰-۲۹۲؛ سیاست‌های پوپولیستی - دولت‌گرای - ۲۶، ۵۹، ۸۴-۸۵، ۸۸-۹۰، ۱۰۱، ۱۶۱، ۲۸۵-۲۹۰، ۳۰۱-۳۰۴؛ بحران اقتصادی پساانقلابی در - ۲۵-۲۶، ۶۷، ۷۰-۷۴، ۸۵؛ جداسازی زنان در - ۶۰-۶۱، ۱۸۹-۱۹۴، ۲۲۷ جنسیت: روند انباشت و ۲۸۴؛ اثر طبقه بر ثبات شغلی و - ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱-۲۲۶؛ جایگاه طبقاتی و - ۶۰، ۱۸۹، ۲۸۵؛ امکانات متمایز زندگی و - ۲۵۲؛ تبعیض / جداسازی جنسیتی زنان ۱۳۲؛ توزیع جنسیتی نیروی کار ۱۱۰؛ اثر - بر نرخ فعالیت نیروی کار ۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۵، ۱۹۴-۲۰۳، ۱۹۵؛ تأثیرات - بر عرضه کار ۱۲۴، ۱۲۷-۱۲۸؛ فقه اسلامی و - ۱۸۹-۱۹۴؛ نیروی کار برحسب - ۱۹۵، ۱۹۷، ۳۲۰-۳۲۷؛ امکانات زندگی و - ۶۰؛ - و حاشیه‌ای شدن زنان ۱۸۶-۱۹۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۹۰-۲۹۴؛ مطالعات پساانقلابی - ۱۸۹-۱۹۴؛ مناسبات قدرت و - ۴۱، ۱۸۹؛ جداسازی برحسب - ۶۰-۶۲، ۱۸۹-۱۹۴، ۲۹۱؛ سلسله‌مراتب اجتماعی کار و - ۶۲، ۲۰۴-۲۰۵؛ نرخ بیکاری برحسب - ۲۶۱-۲۶۳، ۲۶۲؛ - کارکنان فامیلی بدون مزد ۱۴۷، ۱۷۶ نیز ← مردان: زنان

- ۲۶۳، ۲۶۶: - در مناطق شهری،
 ۱۷۶-۱۷۷، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۶،
 ۲۵۴-۲۵۵، ۳۲۰-۳۲۱: زنان به عنوان
 - ۲۰۴، ۲۰۶-۲۰۹، ۲۱۰-۲۱۱
 خرده‌بورژوازی سنتی: نسبت تغییر /
 GEEI برای، ۲۱۷-۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۸،
 ۲۱۹: تعریف -، ۱۴۲-۱۴۴: لیبرالیسم
 اقتصادی و -، ۲۹۰: - در نیروی کار
 شاغل، ۳۱۶: اثر اشتغال / طبقه بر -،
 ۳۱۸: - بر حسب جنسیت، ۳۲۰-۳۲۷:
 جنسیت و ثبات شغلی -، ۲۲۵-۲۲۶:
 توزیع درآمد-هزینه -، ۲۷۷: - در
 عصر [آیت‌الله] خمینی، ۱۶۴، ۲۳۷،
 ۳۱۷: حاشیه‌ای شدن زنان در -،
 ۲۲۸: تعداد - شاغل در نیروی کار،
 ۱۴۳: درصد خرده‌بورژوازی در ۱۳۷۵،
 ۲۹۸: درصد نیروی کار - در ۱۳۷۵،
 ۳۰۸: - در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی،
 ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۳۷، ۲۴۶: - در ایران
 پیش از انقلاب، ۱۴۶-۱۴۷، ۲۳۶: احیای
 بخش خصوصی و -، ۲۶۰: - در مناطق
 روستایی، ۲۳۸، ۲۵۴-۲۵۵، ۳۲۴-
 ۳۲۷: - در مناطق شهری، ۲۳۵، ۲۳۷،
 ۲۵۴-۲۵۵، ۳۲۰-۳۲۳: زنان به عنوان
 -، ۲۱۲-۲۱۵
 خرده‌بورژوازی مدرن: نسبت تغییر /
 GEEI برای، ۲۱۷-۲۱۸: تعریف -،
 ۱۴۲-۱۴۳: - در نیروی کار شاغل،
 ۳۱۶: اثر اشتغال / طبقه بر -، ۳۱۸:
 - بر حسب جنسیت، ۳۲۰-۳۲۱،
 ۳۲۴-۳۲۵: جنسیت و ثبات شغلی
- ۱۴۹، ۳۰۷، ۳۸۴ - در عصر [آیت‌الله]
 خمینی ۱۶۷، ۲۸۶: اشتغال - ۵۳-
 ۵۷: - در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی
 ۱۷۲ - فعالیت‌های خدماتی
 خرده‌بورژوازی: در کشاورزی، ۲۳۷-۲۳۹،
 ۲۴۷: نسبت تغییر / GEEI برای -،
 ۲۱۷-۲۱۸: جایگاه طبقاتی -، ۵۱:
 سنخ‌شناسی طبقاتی -، ۶۴، ۲۸۴:
 تعریف -، ۶۳، ۱۴۱، ۱۴۶: لیبرالیسم
 اقتصادی و -، ۲۹۰: تحصیلات -،
 ۱۸۰: - در نیروی کار شاغل، ۳۱۶:
 اثر اشتغال / طبقه بر - ۳۱۸-۳۲۰:
 سطوح شغلی -، ۲۵۴: توزیع هزینه‌های
 -، ۲۷۳: پراکندگی -، ۲۹۷-۲۹۸:
 - بر حسب جنسیت، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۲۴-
 ۳۲۷: جنسیت و ثبات شغلی -،
 ۲۲۴-۲۲۵: درآمد خانوار -، ۲۶۹:
 توزیع درآمد-هزینه -، ۲۷۳، ۲۷۲،
 ۲۷۸، ۲۹۵، ۲۹۷: افزایش -، ۲۵۴:
 شغل زنان -، ۲۱۴: - در عصر [آیت‌الله]
 خمینی، ۱۴۶، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۸،
 ۱۸۴، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۸۶، ۲۹۵:
 - در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی،
 ۱۷۰، ۱۷۶-۱۷۸، ۱۸۴، ۲۳۷، ۲۴۶-
 ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۹۰: - در ایران پیش از
 انقلاب، ۱۴۲-۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۶-
 ۱۴۸، ۱۷۰، ۱۷۷، ۲۳۷، ۲۳۹:
 - در بخش تولید، ۲۳۷-۲۳۸: - در
 مناطق روستایی ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۴،
 ۲۵۴-۲۵۵، ۳۲۴-۳۲۷: درون‌تابی
 ساختاری و -، ۱۶۱: بیکاری -،

- ۹۱، ۹۳؛ توسعه ایران پیش از انقلاب و - ۱۴۲۰؛ تأثیر - بر حرکت‌های بین طبقاتی، ۴۲-۴۳؛ تأثیر - بر درون‌تایی اجتماعی، ۷۱؛ تأثیر - بر نیروی کار، ۲۸۵؛ تأثیر افت شدید - در بازار، ۲۶، ۷۳، ۷۶، ۸۶-۸۷، ۱۹۱، ۲۸۹؛ تأثیر جنگ با عراق بر -، ۷۶؛ درآمد خانوار و -، ۲۶۷؛ تأثیر جنگ خلیج فارس بر - ایران، ۹۰؛ تأثیر - بر زنان در نیروی کار، ۱۹۱؛ - در سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۷۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۶۱، ۱۶۹؛ - در سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۰، ۱۰۴، ۹۰-۱۱؛ - از ۱۳۴۵-۱۳۷۹؛ ۱۰۴؛ گسترش دولت و -، ۵۲؛ کنترل دولت بر -، ۲۸۴
- درون‌تایی ۷۰-۷۱ نیز - درون‌تایی ساختاری
- درون‌تایی ساختاری: فرایند انباشت و، ۷۵، ۸۴، ۲۸۱، ۲۸۳؛ نرخ فعالیت و -، ۱۳۱؛ رشد کشاورزی در -، ۷۵-۷۸، ۸۰؛ نسبت تغییر / GFI در خلال -، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱؛ تغییر در متغیرهای اشتغال - درآمد - مصرف و -، ۲۷۹؛ ویژگی‌های -، ۳۰-۳۱، اثر طبقاتی - بر ثبات شغلی، ۲۱۸-۲۲۲؛ ویژگی‌های طبقاتی - جنسیتی و -، ۱۹۴-۱۹۵؛ ساختار طبقاتی و -، ۱۴۱، ۱۶۱-۱۶۹، ۲۱۷-۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۵۴، ۲۶۰؛ شاخص تمرکز در خلال -، ۲۴۴؛ تعریف -، ۷۰-۷۳؛ اختلال در فرایند تولید و -
- ۲۲۰؛ - در عصر [آیت‌الله] خمینی، ۱۶۲، ۲۳۷؛ تعداد - در نیروی کار شاغل، ۱۴۳؛ درصد بورژوازی در ۱۳۷۵، ۲۹۹؛ - در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی، ۱۷۸، ۲۳۷، ۲۹۰، ۳۰۱؛ - در ایران پیش از انقلاب، ۱۴۷، ۲۳۷؛ - در مناطق روستایی، ۲۳۸، ۲۵۵-۲۵۶، ۳۲۴-۳۲۷؛ - در مناطق شهری، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۴-۲۵۵، ۳۲۰-۳۲۱؛ زنان به‌عنوان -، ۲۰۵، ۲۱۲.
- خصوصی کردن مؤسسات: بهره‌مندان از، ۳۰۹، خواست بورژوازی / مردم برای -، ۸۷، ۲۸۷؛ لیبرالیسم اقتصادی و -، ۷۳، ۹۰، ۹۲؛ کارکنان حرفه‌ای / فنی و -، ۲۵۹-۲۶۰؛ پیشرو امر -، ۹۹-۱۰۱ نیز - مؤسسات
- درآمد: بورژوازی ۱۴۵؛ طبقه و - ۲۶۶-۲۷۹؛ کاهش - در سال‌های پس از انقلاب ۱۰۶؛ - به منزله شاخص جایگاه طبقاتی ۴۸، ۶۳؛ توزیع مجدد اسلامی - ۲۵۶، ۲۶۶-۲۸۱؛ امکانات زندگی و - ۲۵۳ - سرانه ۱۳۴۵-۱۳۷۹، ۱۰۴؛ - خرده بورژوازی ۱۴۸؛ - در ایران پیش از انقلاب ۱۴۵، ۱۴۸؛ منابع - ۲۶۷-۲۶۸، ۲۹۵-۲۹۶؛ - خانواده متوسط شهری و روستایی ۲۶۹، ۲۹۶
- درآمدهای نفتی: وعده احمدی نژاد در مورد -، ۳۱۱-۳۱۳؛ به‌عنوان پایه اقتصاد، ۱۰۵؛ انباشت سرمایه و -، ۱۶۹؛ کاهش - در ۱۳۷۷، ۱۰۲؛ سیاست‌های کاهش ارزش ریال و -

- ۷۵: تأثیر - بر بخش خصوصی،
 ۳۰۸: تأثیر - بر زنان در محیط کار،
 ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۳۱-
 ۲۳۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۰: اشتغال
 زنان و -، ۲۰۵-۲۱۴: تشکیل سرمایه
 ثابت در خلال، ۸۱، ۸۲، ۸۴-
 جنسیت و شغل در خلال -، ۲۲۰:
 توان‌یابی/ناتوان‌سازی جنسیتی در -،
 ۲۲۷-۲۲۹: رشد سرمایه بزرگ و
 انحصاری در -، ۸۵: توزیع درآمد در
 -، ۲۹۵-۲۹۶: پیوندهای اقتصادی
 بین‌المللی و -، ۷۵-۷۶: جنگ عراق
 و -، ۷۶-۸۶: نرخ فعالیت نیروی کار
 در اثنای -، ۱۳۱-۱۳۲: تجلی -،
 ۲۵، ۷۱-۷۲، ۸۵-۸۶: در تولید
 صنعتی، ۸۵: حاشیه‌ای شدن زنان در
 اثر -، ۲۲۷-۲۲۹، ۲۹۰-۲۹۲: ملی
 کردن شرکت‌ها، ۷۴-۷۵: تولید
 خرده‌کالایی و -، ۷۱، ۲۹۵: فرایند
 -، ۷۰-۷۳، ۲۹۶، ۲۸۱-۲۸۳: فرایند
 تولید و -، ۱۶۱، ۲۴۴-۲۴۶، ۲۸۱-
 ۲۸۳: منابع درآمد و -، ۲۶۹: توزیع
 مکانی نیروی کار و -، ۲۳۴-۲۳۵،
 ۲۴۴-۲۴۶: بیکاری و -، ۲۹۲-۲۹۵:
 زنان در نیروی کار و -، ۱۹۰، ۲۱۸،
 ۲۲۴، ۲۲۷-۲۲۹ نیز - پرولترزدایی از
 نیروی کار؛ عصر [آیت‌الله] خمینی؛
 دهقانی شدن کشاورزی: تولید خرده-
 کالایی
 دولت سیاسی: تعریف، ۵۲-۵۳، ۱۴۸:
 افزایش -، ۱۶۱: - در عصر [آیت‌الله]
- خمینی، ۱۶۹: - در ایران پیش از انقلاب،
 ۱۴۹. نیز - دولت: کارکنان دولت
 دولت: فرایند انباشت و، ۴۰-۴۳، ۲۸۴:
 اقتصاد سرمایه‌داری و -، ۴۴: کنترل
 - بر ارزش خارجی، ۲۸۷: کنترل - بر
 منابع، ۲۳۵: کنترل - بر بازار، ۱۶۹:
 تعریف -، ۱۴۸: فعالیت‌های اقتصادی
 -، ۵۲-۵۷، ۱۴۲، ۱۶۰، ۲۸۴: تأثیر
 - بر حرکت‌های بین‌طبقه‌ای، ۴۳-۴۴:
 تأثیر انقلاب بر -، ۶۷: کارکردهای -
 ، ۱۴۸: تشکیل سرمایه ثابت ناخالص
 -، ۷۵، ۸۱، ۸۳، ۱۰۰، ۱۰۱-۱۰۴:
 حق انحصاری - بر منابع، ۵۲-۵۴:
 مشارکت - در فعالیت‌های اقتصادی،
 ۱۶۱-۱۶۲، ۱۸۲-۱۸۴: - در ایران
 پس از انقلاب ۹۹-۱۰۱، ۱۶۱-۱۶۲،
 ۱۶۹، ۱۸۲-۱۸۴، ۲۴۹: - در ایران
 پیش از انقلاب، ۲۳۵: نیز - جمهوری
 اسلامی ایران: ملی/مصادره کردن
 اموال: مؤسسات فرادولتی: کارگزاران
 سیاسی، دولت سیاسی: ایران پیش از
 انقلاب: کارکنان دولت، نیروهای
 نظامی/بسیجی
 دهقان‌زدایی: ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۳، ۲۴۷،
 ۲۵۰، ۲۶۹، ۲۹۰
 دهقانی شدن کشاورزی: اختلال در فرایند
 تولید و، ۱۸۴، ۲۴۴، ۲۸۶: رشد
 کشاورزی و -، ۲۹۶: تقسیم‌پذیری
 زمین و -، ۷۹-۸۲، ۲۴۵: - به‌عنوان
 تجلی درون‌تابی ساختاری، ۲۶، ۷۱،
 ۱۶۱، ۲۸۶: فرایند -، ۱۶۴: معکوس

- زنان در - ، ۲۰۷ ، ۲۰۹ ؛ درآمد خانوار
 در - ، ۲۶۹ ؛ افزایش کارمندان دولت
 در - ، ۲۵۹ - ۲۶۰ ؛ نیروی کار برحسب
 جنسیت در - ، ۱۹۵ ، ۱۹۷ ؛ حاشیه‌ای
 شدن زنان و - ، ۲۹۱ - ۲۹۲ ؛ مردان در
 - ، ۱۹۷ ، ۲۰۱ ، ۲۲۵ - ۲۲۶ ؛ طبقه
 متوسط در - ، ۲۰۸ ، ۲۱۸ ، ۲۲۴ ،
 ۲۲۹ ، ۲۳۷ - ۲۳۸ ، ۲۴۶ ، ۲۸۶ ؛ الگوهای
 مهاجرت در - ، ۱۲۸ - ۱۳۱ ، ۱۲۹ ؛
 سرمایه‌داران مدرن در - ، ۱۷۲ ، ۲۰۸ ،
 ۲۱۸ ؛ خرده‌بورژوازی مدرن در - ، ۲۰۸ ،
 ۲۱۸ ، ۲۳۶ ، ۲۳۸ ؛ شیوه‌های تولید در
 - ، ۲۴۶ - ۲۵۰ ؛ اشتغال زنان در - ،
 ۲۱۴ - ۲۱۵ ؛ درآمدهای نفتی در -
 ، ۱۰۴ ؛ خرده‌بورژوازی در - ، ۱۷۶ -
 ۱۷۷ ، ۲۲۲ ، ۲۳۷ - ۲۳۸ ، ۲۴۶ ، ۳۰۰ ؛
 فعالیت‌های خرده‌کالایی در - ، ۱۷۲ ،
 ۲۴۶ ، ۲۴۸ ؛ جمعیت در - ، ۱۰۴ ،
 ۱۱۲ - ۱۱۳ ، ۱۲۸ - ۱۲۹ ؛ سرمایه‌گذاری
 های بخش خصوصی در - ، ۱۰۵ ،
 ۱۰۴ ، ۱۷۲ ؛ کارکنان بخش خصوصی
 در - ، ۱۷۲ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۸ ،
 ۲۲۰ ، ۲۲۴ - ۲۲۶ ، ۲۲۹ ، ۲۳۷ - ۲۳۸ ،
 ۲۴۶ ، ۲۵۰ ؛ خصوصی کردن شرکت‌ها
 در - ، ۷۳ ، ۸۱ ، ۹۰ ، ۹۳ ، ۹۹ - ۱۰۱ ،
 ۲۵۹ - ۲۶۰ ، ۲۸۷ ، ۲۹۹ ؛ کارکنان بخش
 تولید در - ، ۱۷۴ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۲۰ ،
 ۲۲۵ ، ۲۲۹ ، ۲۳۷ - ۲۳۸ ؛ کارکنان
 حرفه‌ای/فنی در - ، ۲۰۸ ، ۲۱۸ ، ۲۲۴ ،
 ۲۲۶ ؛ پرولتری شدن کار در - ، ۱۰۱ ،
 ۱۶۸ ، ۱۷۲ - ۱۷۶ ، ۱۸۴ ، ۲۴۶ ،
- شدن - ، ۲۵۰ ؛ افول خرده‌بورژوازی
 ۲۴۷ ، ۲۷۰ ؛ فرایند برون‌تابی و -
 ۱۶۹ - ۱۷۱ ، ۱۷۶ ، ۱۸۳ ، ۲۵۰ ؛ -
 به‌مثابه شاخص فعالیت‌های سرمایه‌داری
 ۲۹۰
 دهه پس از [آیت‌الله] خمینی: نرخ فعالیت
 (زنان / مردان ترکیبی)، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ،
 ۱۳۶ ؛ نرخ فعالیت برای مردان در - ،
 ۱۳۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۷ ؛ نرخ فعالیت برای
 زنان در - ، ۱۳۵ ، ۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۰ -
 ۲۰۳ ، ۲۰۰ ، ۱۹۳ ، ۲۰۳ - ۲۰۴ ؛
 مدیران/مجریان در - ، ۱۷۷ - ۱۸۰ ، ۲۰۸ ،
 ۲۱۸ ؛ سن و زنان در نیروی کار در - ،
 ۱۹۳ ، ۲۰۳ - ۲۰۴ ؛ سن جمعیت در - ،
 ۱۲۶ - ۱۲۸ ؛ کشاورزی در - ، ۱۷۴ ،
 ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۲۰ ، ۲۲۹ ، ۲۵۰ ؛ انباشت
 سرمایه در - ، ۲۴۶ ؛ مناسبات سرمایه‌داری
 تولید در - ، ۱۷۲ ، ۲۴۶ - ۲۴۷ ، ۳۰۶ ؛
 سرمایه‌داران در - ، ۲۰۸ ، ۲۱۸ ، ۱۲۵ ،
 ۲۲۹ ، ۲۳۷ - ۲۳۸ ، ۲۴۷ - ۲۵۰ ؛ نسبت
 تغییر/ GEEI در خلال - ، ۲۱۸ - ۲۲۰ ،
 ۱۲۵ - ۱۲۶ ، ۲۲۹ ؛ ترکیب طبقاتی در
 - ، ۱۴۳ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ، ۱۷۷ - ۱۸۲ ،
 ۳۱۵ - ۳۱۶ ؛ شاخص تمرکز در - ، ۱۶۴ ؛
 دهقان‌زدایی از کشاورزی در - ، ۱۶۹ -
 ۱۷۶ - ۱۷۷ ، ۱۸۳ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۶۹ ،
 ۲۹۰ ؛ سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی
 در - ، ۹۰ ، ۹۹ - ۱۶۹ ، ۱۸۲ ؛ اقتصاد
 در - ، ۱۰۱ ، ۲۸۷ - ۲۹۰ ، ۳۱۷ ؛
 تحصیلات سرپرستان خانوار شهری در
 - ، ۲۷۹ ؛ سلسله مراتب اجتماعی کار

۱۲۱؛ ۱۲۳، نرخ فعالیت برای -
 ۱۳۵، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۳ -
 ۲۰۴؛ سن و نرخ فعالیت برای -
 ۱۹۳، ۲۰۱-۲۰۲، ۲۰۳-۲۰۴؛ سن
 - در نخستین ازدواج ۱۱۳، ۱۲۷؛ اثر
 طبقه بر ثبات شغلی -، ۲۱۵، ۲۱۷ -
 ۲۱۸، ۲۱۸، ۲۱۹-۲۲۰، ۲۲۳-۲۲۵
 تحصیلات و ثبات شغلی -، ۱۹۴، ۱۹۹ -
 ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۲۱، ۳۱۳؛ تأثیر
 برون‌تابی بر -، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۲۶؛
 تأثیر درون‌تابی ساختاری بر -، ۲۰۵ -
 ۲۱۴؛ فرایند توان‌یابی در میان -،
 ۲۰۵، ۲۰۷-۲۰۸؛ طرد - از بازار کار،
 ۱۳۲، ۱۹۴-۲۰۳؛ نسبت مردان به -،
 ۱۱۳، ۱۹۵؛ نرخ باروری -، ۱۱۶-۱۱۸؛
 ادغام - در نیروی کار سرمایه‌داری،
 ۱۹۴؛ فقه اسلامی و -، ۱۸۸-۱۹۳؛
 ۲۹۱؛ شغل -، ۱۹۵، ۲۱۴-۲۱۵،
 ۲۹۱؛ - در عصر [آیت‌الله] خمینی،
 ۱۹۵-۱۹۹، ۲۰۱-۲۰۳، ۲۰۵-۲۰۸،
 ۲۱۱-۲۱۵، ۲۹۱؛ نرخ فعالیت نیروی
 کار -، ۱۹۶-۱۹۸؛ - در نیروی کار،
 ۱۹۵؛ حاشیه‌ای شدن -، ۱۸۶-۱۸۹،
 ۲۱۷-۲۱۹، ۲۲۵-۲۲۹، ۲۹۰-۲۹۲؛
 - ازدواج کرده ۱۰ سال به بالا، ۱۱۳؛
 نرخ مشارکت -، ۱۱۱؛ - در دهه پس
 از [آیت‌الله] خمینی، ۱۹۸، ۲۰۰-۲۰۱،
 ۲۰۳، ۲۱۳-۲۱۵، ۲۹۱؛ مطالعات پسا-
 انقلابی دربارهٔ -، ۱۹۰-۱۹۴؛ - در
 ایران بیش از انقلاب، ۱۹۴-۱۹۵، ۲۰۰ -
 ۲۰۱، ۲۰۵؛ مقاومت - در برابر حاشیه‌ای

۲۵۰، ۲۶۹، ۲۹۰؛ مناطق روستایی در
 -، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۳۸ -
 ۲۴۶-۲۵۰؛ فعالیت‌های خدماتی در
 -، ۱۷۴، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۲۰ -
 ۲۲۵؛ سلسله‌مراتب اجتماعی کار در
 -، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۵۶؛ کارمندان دولت
 در -، ۱۷۴، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۵ -
 ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۶، ۲۴۹؛
 اندازهٔ دولت در -، ۱۷۱-۱۷۲،
 ۱۷۳، ۲۴۶، ۲۴۹؛ سرمایه‌داران سنتی
 در -، ۱۷۲، ۲۰۸، ۲۱۸؛ خرده‌بورژوازی
 سنتی در -، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۷ -
 ۲۳۸؛ بیکاری در -، ۱۰۴، ۲۹۰، ۲۹۲؛
 کارکنان فامیلی بدون مرز در -، ۱۷۷،
 ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۷-۲۳۸؛ مناطق
 شهری در -، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۷، ۲۰۳ -
 ۲۳۷، ۲۴۶؛ زنان در نیروی کار در -،
 ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۳ -
 ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۲۴-۲۳۰؛
 طبقهٔ کارگر در -، ۱۲۶-۱۷۷، ۱۷۴،
 ۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۴-۲۳۰، ۲۳۷-۲۳۸،
 ۲۴۶، ۲۵۰ نیز - فرایند برون‌تابی؛
 لیبرالیسم اقتصادی
 رانت، ۴۸-۵۰
 رانت مهارت، ۴۸-۵۰
 رایت، اریک اولین (نقل از)، ۳۰، ۳۷،
 ۴۴، ۴۶، ۵۲، ۶۲-۶۴ پا ۱۴۳
 روش تفکیک ۳۱۷-۳۱۸
 رومر، جان. ای، ۳۷
 رهنما، سعید، ۱۹۳
 زنان: توانایی صحبت کردن به فارسی

- شدن، ۱۹۲-۱۹۴، ۲۸۵، ۳۱۴؛ - در مناطق روستایی، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰-۲۰۲، ۲۰۴، ۳۲۴-۳۲۷؛ جداسازی -، ۶۰-۶۲، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۲۷-۲۹۱؛ کل اشتغال -، ۱۹۵، ۲۰۵؛ نرخ بیکاری -، ۲۶۰-۲۶۲، ۲۶۲، ۲۶۵؛ - به عنوان کارکنان فامیلی بدون مزد، ۱۴۷، ۱۷۷، ۱۹۸؛ - در مناطق شهری، ۱۹۳، ۱۹۵-۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲-۲۰۳، ۳۲۰-۳۲۳؛ - طبقه کارگر، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹-۲۱۰، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۲۹، ۲۹۱-۲۹۲، ۳۲۲-۳۲۳، ۳۲۶-۳۲۷. نیز - جنسیت زن‌زدایی از کار: نرخ‌های فعالیت نشان‌دهنده ۱۹۴-۲۰۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۲-۲۰۴؛ سن و - ۱۹۹، ۲۰۲-۲۰۴؛ طبقه و - ۲۰۵-۲۳۰، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۱۹، ۳۲۰-۳۲۷؛ برون‌تابی و - ۲۱۳؛ جداسازی جنسیتی و - ۲۹۱؛ اسلامی کردن و - ۱۸۹-۱۹۴؛ - در بخش دولتی ۲۲۴-۲۲۵؛ مهارت‌ها / صلاحیت‌ها و - ۲۱۳؛ آرایش مکانی - ۲۰۱-۲۰۷، ۲۰۲-۲۰۴، ۳۲۰-۳۲۳
- ساخت ۸۲-۸۴، ۲۳۴
- ساختار طبقاتی: در اقتصاد سرمایه‌داری ۴۴-۵۷؛ - در جوامع سرمایه‌داری ۳۹-۴۰؛ ترکیب - ۱۴۳، ۱۷۰، ۲۸۶-۲۸۹، ۳۱۵-۳۱۶؛ تجزیه - ۳۱۸-۳۱۹؛ عوامل بی‌ثبات‌ساز - ۴۳-۴۴؛ ابعاد - ۶۰-۶۲، ۶۴، ۱۴۱، ۱۸۹؛ لیبرالیسم اقتصادی در - ۱۷۲، ۱۸۳
- تأثیرات انقلاب بر - ۱۸۲؛ عناصر - ۳۷-۳۹؛ - شالوده‌نابرابری ۶۰، ۶۲-۶۵، ۶۴، ۱۸۹، ۲۸۴-۲۸۵؛ - در عصر [آیت‌الله] خمینی ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۷۰-۳۱۵-۳۱۶؛ - در ایران قبل از انقلاب ۱۴۲-۱۴۳، ۱۶۱، ۱۷۰-۳۱۶؛ تجدید آرایش - ۲۵-۳۰، ۴۳، ۱۶۱، ۲۵۵، ۳۱۸، ۳۱۹-۳۱۹؛ سرمایه‌داران / طبقه سرمایه‌دار، طبقه متوسط؛ خرده- بورژوازی؛ کارگزاران سیاسی. طبقه کارگر؛ - در دوره پس از [آیت‌الله] خمینی ۱۴۳، ۱۶۷، ۱۶۹-۱۷۰، ۳۱۵-۳۱۶
- سازمان ملل: قطب‌نامه آتش‌بس ۸۶، ۵۹۸، ۱۳۱؛ برنامه IMF - بانک جهانی برای ایران، ۲۶، ۷۳، ۸۹، ۹۰، ۹۹
- سرمایه: تمرکز - در عصر [آیت‌الله] خمینی ۷۰، ۱۶۸، ۲۸۶؛ تمرکز - در دوره پیش از انقلاب ۱۴۴-۱۵۶؛ امکانات متمایز زندگی و - ۲۵۱-۲۵۲؛ اثر طغیان انقلابی بر - ۶۷-۷۰؛ ثبات شغلی و - ۲۵۴-۲۶۰؛ ضدیت با - ۷۳، ۱۶۱؛ نظر [آیت‌الله] خمینی درباره - ۲۲؛ بحران پساانقلابی و - ۷۱، ۲۸۱؛ احیای - ۲۸۷؛ حملات انقلابی به - ۲۴-۲۵، ۶۷؛ - در مناطق روستایی ۲۵۵؛ اشتغال زنان و - ۲۱۳
- سرشماری: دقت ۱۱۲-۱۱۳، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۶۴، ۱۹۴، ۲۶۰-۲۶۱؛ مقوله‌های فهرست شده به عنوان کارکنان بخش دولتی در

۱۸۰، ۱۸۲؛ اثرات بحران اقتصادی
 پس‌انقلابی بر - ۲۸۴؛ اثر درون‌تابی
 ساختاری بر - ۸۵؛ در نیروی کار
 شاغل ۳۱۵؛ اثر اشتغال / طبقه بر -
 ۳۱۸-۳۱۹؛ پراکندگی - ۱۴۲، ۳۰۴-
 ۳۰۶؛ - آیسندۀ - ۳۰۸-۳۰۹؛ -
 برحسب جنسیت ۳۲۰-۳۲۱؛ جنسیت
 و ثبات شغلی - ۲۲۲-۲۲۴؛ تواناسازی
 / ناتوان‌سازی جنسیتی - ۲۲۵-۲۲۹؛
 درآمد خانوار - ۲۷۱؛ توزیع درآمد -
 هزینه - ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۹۶-۲۹۷؛
 شغل زنان به عنوان - ۲۱۲، ۲۱۷؛ -
 در عصر [آیت‌الله] خمینی ۸۵، ۱۴۶،
 ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۳۷،
 ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۸۶، ۲۹۵؛ تعداد -
 مشاغل در نیروی کار ۱۴۳؛ درصد
 نیروی کار - در ۱۳۷۴، ۲۹۷؛ جایگاه
 - در سلسله مراتب اجتماعی کار ۶۶؛
 - در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی ۱۴۶،
 ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۳۷، ۲۴۷، ۲۹۰؛ -
 در ایران پیش از انقلاب ۱۴۲-۱۴۶،
 ۱۴۶، ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۳۷، ۲۴۲؛ - در
 تولید ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۴؛ تجدید قوای
 - ۳۰۶؛ واکنش - به انقلاب ۶۷، ۷۰؛
 پیدایش تولیدکنندگان خرده‌کالایی و -
 ۸۵، ۲۵۶-۲۵۹، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۹؛ -
 در مناطق روستایی ۲۳۸، ۲۴۲-۲۴۴،
 ۲۴۷، ۲۵۴-۲۵۶، ۳۲۴-۳۲۷؛ اندازه
 توزیع - ۱۴۵؛ درون‌تابی ساختاری و
 - ۸۷؛ بیکاری و - ۲۶۴، ۲۶۶؛ -
 در مناطق شهری ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۴۶،

۱۵۴؛ طبقه‌بندی مقوله‌های - ۶۰؛
 - ملاک‌های نیروی کار ۱۱۰؛ - به
 منزله منبع داده‌ها ۳۰، ۳۲-۳۶؛ سن
 کار در - ۱۰۹؛ شاخص‌های استاندارد
 کردن نسبت تغییر: برای گروه‌های
 شغلی سطح پایین ۲۱۹، ۲۲۲؛ الگوهای
 در - ۲۲۲-۲۲۶؛ - برای گروه‌های
 شغلی سطح بالا ۲۱۵-۲۱۷، ۲۱۷
 سرمایه‌داران سستی: نسبت تغییر / GEEI
 برای، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹؛
 تعریف - ۱۴۳؛ لیبرالیسم اقتصادی
 و - ۱۷۲؛ - در نیروی کار شاغل،
 ۳۱۵-۳۱۶؛ اثر اشتغال / طبقه بر - ،
 ۳۱۸؛ - برحسب جنسیت، ۳۲۰-۳۲۱،
 ۳۲۴-۳۲۷؛ - در عصر [آیت‌الله] خمینی،
 ۱۶۲-۱۶۴، ۱۸۴؛ - در دهه پس از
 [آیت‌الله] خمینی، ۱۷۸، ۱۸۳؛ - در
 ایران پیش از انقلاب، ۱۴۴؛ - در
 مناطق روستایی، ۳۲۴-۳۲۷؛ زنان
 به‌عنوان - ، ۲۰۷-۲۰۸
 سرمایه‌داران / طبقه سرمایه‌دار: در کشاورزی
 ۲۳۷، ۲۴۲-۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۰؛ انتخاب
 احمدی‌نژاد و - ۱۰۷، ۳۱۰؛ نسبت
 تغییر GEEI برای - ۲۱۷، ۲۱۷؛
 سنخ‌شناسی طبقاتی - ۶۴، ۲۸۴؛
 شاخص تمرکز - ۱۶۳؛ کنترل نیروی
 کار توسط - ۴۶-۴۸؛ توانایی
 تصمیم‌گیری - ۴۸؛ تعریف - ۶۳،
 ۱۴۱؛ توزیع هزینه‌های خانوار برای -
 ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۹۷؛ لیبرالیسم
 اقتصادی و - ۸۹؛ تحصیلات - ۱۷۹،

- ~ بخش دولتی ۱۰۰-۱۰۱
- سرمایه بزرگ و انحصاری (oligopolitic)،
۳۰۹-۳۰۸، ۲۹۹، ۲۸۷، ۸۷-۸۵، ۷۲
- سرمایه فرهنگی ۲۵۱-۲۵۲
- سطح زندگی: کاهش ~ در عصر [آیت الله]
خمینی، ۷۰-۷۲، ۸۶-۸۷؛ تأثیر ~ بر
نرخ مرگ و میر، ۱۱۶؛ ~ در عصر [آیت الله]
خمینی، ۱۱۶؛ سیاست های لیبرالیستی
و ~، ۹۸؛ ~ در سال های پس از انقلاب،
۱۱۶
- سلسله مراتب اجتماعی کار: ماهیت
طبقاتی-جنسیتی، ۲۰۴-۲۰۵، ۲۸۵،
۲۹۱؛ ~ زنان، ۲۰۵-۲۱۵، ۲۰۷-
۲۰۸، ۲۰۹-۲۱۰؛ جنسیتی و ~،
۱۸۹، ۱۹۴؛ امکانات زندگی و ~،
۲۵۱؛ ~ در مناطق روستایی، ۲۵۴-
۲۵۶، ۲۵۲، ۳۲۴-۳۲۷؛ ساختار ~،
۶۲-۶۳؛ ~ در مناطق شهری، ۲۵۴-
۲۵۶، ۳۲۰-۳۲۲
- سن: اثر ~ در نرخ فعالیت زنان ۱۳۶-
۱۳۹، ۱۳۶، ۲۰۱-۲۰۲، ۲۰۲-۲۰۴
اثرات ~ بر عرضه کار ۱۰۹-۱۱۰،
۱۲۴-۱۲۶
- سنخ شناسی طبقاتی ۶۳-۶۶، ۶۴، ۱۴۱-
۱۴۲
- سوبسیدها (یارانه ها): نیاز سرمایه داران به،
۳۰۸؛ برنامه IMF - بانک جهانی و ~
، ۷۳، ۹۰؛ تثبیت ~، ۸۵؛ کاهش ~، ۷۳،
۹۸، ۲۸۹؛ تثبیت مجدد ~، ۹۰، ۹۴
سیاست های کاهش ارزش پول ۹۱-۹۳،
۹۷
- ۲۵۴-۲۵۶، ۳۲۱-۳۲۰؛ زنان به عنوان
~، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۱۵،
۲۲۷، ۲۲۹-۲۳۰، ۲۹۱، ۲۹۳
- سرمایه داران مدرن: نسبت تغییر / GEEI
برای، ۲۱۷-۲۱۸، ۲۱۷؛ تعریف ~،
۱۴۲-۱۴۳؛ لیبرالیسم اقتصادی و ~،
۱۷۲؛ ~ در نیروی کار شاغل، ۳۱۵-
۳۱۶؛ اثر اشتغال / طبقه بر ~، ۳۱۸،
~ بر حسب جنسیت، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۲۴-
۳۲۷؛ تأثیر انقلاب بر ~، ۱۴۵؛ ~ در
عصر [آیت الله] خمینی، ۱۶۲، ۱۸۳؛
تعداد ~ در نیروی کار شاغل، ۱۴۳؛ ~
در دهه پس از [آیت الله] خمینی، ۱۷۸،
۱۸۴، ۲۹۰؛ ~ در ایران پیش از انقلاب،
۱۴۳-۱۴۴؛ ~ در مناطق روستایی،
۲۳۸، ۳۲۴-۳۲۷؛ ~ در مناطق شهری،
۳۲۰-۳۲۱؛ زنان به عنوان ~، ۲۰۷-
۲۰۸
- سرمایه داری: ساختار طبقاتی در ۳۹-۴۰؛
فرایند برون تابی و ~ ۳۱؛ ادغام زنان
در نیروی کار و ~ ۱۹۴؛ ~ به منزله
شیوه تولید در ایران پیش از انقلاب
۲۳۵؛ احیای ~ در ایران ۲۶، ۸۹-
۹۰؛ نظر شریعتی درباره ~ ۲۲؛ ~ در
درون تابی ساختاری ۳۰-۳۱
- سرمایه گذاری ها: کاهش ~ در عصر
[آیت الله] خمینی ۷۵، ۸۱-۸۳، ۸۶؛
شاخص ~ در سال های پس از انقلاب
۷۹، ۸۲؛ ضرورت قرض خارجی و ~
۸۸-۸۹؛ ~ در ایران پیش از انقلاب
۱۰۵ ~ بخش خصوصی ۱۰۱، ۱۱۴

۲۹۹، ۲۸۷، ۲۶۰ - ۲۵۹، ۹۸ - ۹۶، ۹۲

۳۰۹

طبقات واسط، ۵۷ ← کارگزاران سیاسی،
کارکنان دولتی

طبقه: توزیع درآمد و، ۲۶۶-۲۷۹؛ ~

زنان شاغل ۲۰۵، ۲۰۵، ۲۰۷؛ سطوح

اشتغال برحسب - ۲۵۵-۲۵۷، ۲۵۷؛

شالوده نایابری طبقاتی ۲۸-۳۰؛

تواناسازی برحسب - / ناتوان سازی

جنسیتی ۲۲۷؛ نایابری جنسیتی و -

۱۸۹، ۲۹۱؛ لفاظی جمهوری اسلامی

درباره - ۲۱-۲۴، ۳۰۶؛ امکانات

زندگی و - ۴۰-۴۵، ۲۵۱-۲۸۰؛ ~

به مثابه صفت اصلی توزیع قدرت ۶۰،

۶۲، ۲۸۵؛ پراکندگی درون - ۲۸۰؛

شریعتی درباره - ۲۱-۲۲؛ سلسله مراتب

کار و - ۲۰۴-۲۰۵، ۲۰۵، ۲۰۹؛

نایابری اجتماعی و - ۲۵۱-۲۵۴،

۲۸۰؛ بیکاری و - ۲۶۰-۲۶۶؛ اشتغال

زنان و - ۲۰۶، ۲۰۸؛ نایابری اجتماعی

و - ۲۵۱-۲۵۴، ۲۸۰؛ بیکاری و -

۲۶۰-۲۶۶؛ اشتغال زنان و - ۲۰۷،

۲۰۹؛ ترکیب نیروی کار برحسب -

۲۹۷-۳۰۸، ۳۱۵-۳۱۶

طبقه خدماتی، پا ۵۱

طبقه کارگر: در کشاورزی، ۱۵۶، ۲۴۳،

۲۴۹؛ نرخ رشد سالانه - ۱۵۸؛ نسبت

تغییر / GEEI برای - ، ۲۱۷-۲۱۹،

۲۱۹-۲۲۰، ۲۲۰؛ تحرک طبقاتی - ،

۴۹؛ سنخ شناسی طبقاتی - ، ۶۴، ۲۸۴،

۳۰۱؛ ترکیب - ۱۷۴؛ رانت مهارت و

شاخص، - تفاوت ۲۳۱؛ - تمرکز ۱۶۴،

۱۷۸، ۲۴۳-۳۰۵، ۳۰۸؛ - توان یابی

جنسیتی اشتغال (GEEI) ۲۱۷، ۲۱۹،

۲۲۶-۲۳۰؛ - قیمت کالاهاى مصرفی

۹۷، ۹۸-۹۹، ۱۰۱؛ - نرخ مزد، ۹۸

شریعتی، علی ۲۱-۲۲

شغل: سن نیروی کار و ۱۲۵؛ پرزائی و -

۱۰۷؛ جایگاه طبقاتی و - ۶۳؛ -

زنان در دوره پس از [آیت الله] خمینی

۲۱۴-۲۱۵

شورای کارگران ۷۴، ۳۰۳

شهرنشینی: دوره پرزائی و، ۱۰۵؛ سطح

اشتغال به عنوان انعکاس - ، ۲۵۴؛

نسبت مردان به زنان و - ، ۱۲۶-

۱۲۷؛ ضرورت - ، ۲۳۹-۲۴۰؛ - در

سال های ۱۳۶۵ / ۱۳۷۵، ۱۲۹؛ عرضه

کار و - ، ۱۲۸-۱۳۱؛ زنان در بازار کار

و - ، ۱۹۰

شیوه های تولید ← مناسبات سرمایه داری

تولید

صادرات ۹۱-۹۳، ۹۸، ۲۳۵

صباغ، جرج ۱۱۶

صلاحیت ← مهارت ها / صلاحیت ها

صندوق بین المللی پول (IMF) ۲۶، ۷۳،

۸۸-۸۹، ۹۸

صنعت: شاخص تمرکز برای ۱۶۴؛ نرخ

ارز شناور و - ۹۱-۹۳؛ - در عصر

[آیت الله] خمینی ۷۵-۷۷، ۶۴، ۷۸،

۸۰؛ ملی / مصادره کردن - ۷۰، ۷۴-

۷۵، ۱۴۵، ۱۶۱، ۲۰۷، ۲۵۳-۲۵۹،

۳۰۰؛ خصوصی کردن - ۷۳، ۸۸، ۹۰،

- نیروی کار، ۱۳۶؛ شغل زنان - ۱۹۴؛
 درصد نیروی کار در - در سال ۱۳۷۵،
 ۲۹۷، ۳۰۷؛ - در دهه پس از [آیت الله]
 خمینی، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۸۶، ۲۹۰؛ - در
 ایران پیش از انقلاب، ۱۵۵ - ۱۵۶، ۱۷۰،
 ۲۳۷، ۲۴۲ - ۲۴۴؛ - در بخش خصوصی،
 ۱۵۵، ۱۶۷ - ۱۶۸، ۲۴۴ - ۲۴۶؛ - در
 بخش تولید، ۲۳۷ - ۲۳۸، ۲۴۲؛ - در
 مناطق روستایی، ۲۳۸، ۲۴۲ - ۲۴۴، ۲۵۴ -
 ۲۵۵، ۳۲۴ - ۳۲۷؛ - در استخدام دولت،
 ۱۵۵، ۱۶۷ - ۱۶۸، ۱۷۳، ۲۴۳ - ۲۴۶،
 ۲۵۴؛ مدیران / مجریان دولتی به عنوان
 -، ۵۶؛ بیکاری -، ۲۶۳؛ - در مناطق
 شهری، ۲۳۷، ۲۴۵ - ۲۴۶، ۲۵۴ - ۲۵۵،
 ۳۰۷، ۳۲۰ - ۳۲۱؛ زنان به عنوان -،
 ۲۰۵، ۲۰۷ - ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۹۱ - ۲۹۲،
 طرح‌های زیربنایی ۸۱ - ۸۲، ۱۰۵، ۱۳۱،
 ۲۴۳
- عراق: آتش‌بس با ۸۶، ۹۹، ۱۳۱؛ تأثیر
 آتش‌بس با - بر اقتصاد ایران ۸۷؛
 حمله - به کویت / جنگ خلیج فارس
 ۸۹ - ۹۰؛ پناهندگان از جنگ - ۱۱۲ -
 ۱۱۳؛ جنگ - با ایران ۲۶، ۷۳، ۷۶،
 ۱۱۷، ۱۲۹، ۲۸۷
- عصر [آیت الله] خمینی: نرخ فعالیت
 (مردان / زنان) در ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶؛
 نرخ فعالیت برای زنان در - ۱۳۹، ۱۳۵،
 ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۱ - ۲۰۴؛
 کشاورزی در - ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۷،
 ۲۱۹، ۲۱۵، ۲۴۰، ۲۴۵؛ سرمایه‌داران
 در - ۱۶۲ - ۱۶۴، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۱۷،
- ۴۸ - ۵۰؛ - در استخدام دولت ۵۷،
 ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۴۴ - ۲۴۶؛
 درون‌تابی ساختاری و - ۱۶۸، ۲۹۲؛
 بیکاری - ۲۶۴؛ - در مناطق شهری
 ۲۳۷، ۲۴۴ - ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۵۶ - ۳۲۲ -
 ۳۲۳؛ مزد - در ایران ۹۸ - ۹۹، ۹۸؛
 زنان به عنوان - ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹ -
 ۲۱۰، ۲۱۲ - ۲۱۴؛ ۲۹۱ - ۲۹۲؛ نیز -
 دهقان‌زدایی از کشاورزی؛ پرولتزدایی
 از نیروی کار؛ دهقانی شدن کشاورزی؛
 پرولتری شدن نیروی کار
 طبقه متوسط: نسبت تغییر / GEEI برای،
 ۲۱۷؛ سنخ‌شناسی طبقاتی -، ۶۳ -
 ۶۴، ۱۴۸ - ۱۵۰، ۲۸۴؛ ترکیب -،
 ۶۴؛ تعریف -، ۴۷ - ۵۲، ۱۴۱، ۱۴۸ -
 ۱۵۰؛ لیبرالیسم اقتصادی و -، ۲۹۰؛
 تحصیلات -، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲؛ تأثیر
 فرایند درون‌تابی بر -، ۲۸۳، ۲۸۷،
 ۲۹۲؛ - در نیروی کار شاغل، ۳۱۵؛
 اثر اشتغال / طبقه بر -، ۳۱۸؛ سطوح
 شغلی برای -، ۲۵۴؛ پراکندگی -،
 ۳۰۷؛ - بر حسب جنسیت، ۳۲۰ - ۳۲۱،
 ۳۲۶ - ۳۲۷؛ جنسیت و ثبات شغلی
 -، ۲۲۱ - ۲۲۲؛ تواناسازی / ناتوان‌سازی
 جنسیتی در -، ۳۰؛ رشد -، ۲۵۹ -
 ۲۶۰؛ توزیع درآمد - هزینه -، ۲۹۷؛
 مشاغل زنان در -، ۲۱۴؛ - در عصر
 درون‌تابی [آیت الله] خمینی، ۱۶۸، ۱۷۰،
 ۲۳۷، ۲۴۴ - ۲۴۶؛ امکانات زندگی -
 ۴۹، ۵۱ - ۵۲، ۳۰۷؛ تحرک کارکنان
 دولت -، ۳۰۶؛ تعداد شاغلان - در

- ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۳۱؛ کارکنان بخش
 خصوصی در - ، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۷،
 ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۴ -
 ۲۴۵؛ کارکنان بخش تولید در - ، ۱۶۱،
 ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۴،
 ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۴؛ کارکنان حرفه‌ای/
 فنی در - ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۴،
 ۲۲۹؛ مناطق روستایی در - ، ۲۰۲، ۲۰۴،
 ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۴ - ۲۴۶؛ جداسازی
 زنان در - ، ۶۰-۶۲، ۱۸۸-۱۸۹،
 ۲۲۷، ۲۹۲؛ کارکنان بخش خدمات در
 - ، ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۷، ۲۲۴،
 ۲۰۷؛ سلسله‌مراتب اجتماعی کار در - ،
 ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۵۶؛ کارمندان دولت در
 - ، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۶۹ - ۱۷۳، ۱۷۵،
 ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۳ - ۲۲۴، ۲۲۸،
 ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۵ - ۲۴۶؛ سستی شدن
 کار در - ، ۲۸۹ - ۲۹۲، ۳۱۷ - خرده -
 بورژوازی سستی در - ، ۲۰۹، ۲۱۷،
 ۲۱۹ - ۲۲۰، ۲۲۱ - ۲۲۲، ۲۸۶؛ بیکاری
 در - ، ۱۱۴، ۲۹۲؛ کارکنان فامیلی
 بدون مزد در - ، ۲۰۹ - ۲۱۰، ۲۱۷،
 ۲۲۰، ۲۲۱ - ۲۲۲، ۲۳۷، ۲۳۸؛ مناطق
 شهری در - ، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۳۴، ۲۳۷،
 ۲۴۴ - ۲۴۶؛ زنان در نیروی کار در - ،
 ۱۹۵ - ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۷، ۳۰۰، ۲۰۲،
 ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۲۱ - ۲۲۲،
 ۲۲۶ - ۲۲۹؛ طبقه کارگر - ، ۱۶۱،
 ۱۷۵، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱ - ۲۲۲،
 ۲۳۷، ۲۳۸ نیز ← جمهوری اسلامی
 ایران؛ درون‌تابی ساختاری
- ۲۲۳ - ۲۲۴، ۲۳۷ - ۲۳۸، ۲۴۵؛ تغییر
 نسبت‌ها / GEEI در خلال - ، ۲۱۷،
 ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۸ - ۲۲۹؛
 ساختار طبقاتی در - ، ۱۴۳، ۱۷۴،
 ۲۸۶ - ۲۸۷، ۳۱۵ - ۳۱۶؛ زن‌زدایی از
 کار در - ، ۱۸۹ - ۱۹۴، ۲۸۶، ۲۹۱؛
 پرولترزدایی از کار در - ، ۱۸۹ - ۱۹۴،
 ۲۸۶، ۲۹۱؛ پرولترزدایی از کار در - ،
 ۱۶۱، ۱۸۲، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۸۶؛ افزایش
 دولت در - ، ۹۹، ۱۶۱، ۱۶۹، ۲۳۵،
 ۲۸۶؛ تقسیم مجدد زمین در - ، ۲۴،
 ۷۴، ۷۹، ۸۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۲۱۱،
 ۲۴۰ - ۲۴۲، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۶ - ۲۵۱،
 ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۹۶؛ حاشیه‌ای شدن زنان
 در - ، ۱۸۶ - ۱۸۹، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۵ -
 ۲۳۱، ۲۹۰ - ۲۹۲؛ مردان در - ، ۱۹۵،
 ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۲۱؛ طبقه متوسط در - ،
 ۱۶۷، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۹،
 ۲۳۷، ۲۳۸؛ خرده‌بورژوازی مدرن در
 - ، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰؛ شیوه‌های
 تولید در - ، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۴ - ۲۴۶،
 ۲۵۰، ۲۸۶؛ ملی / مصادره کردن اموال در
 - ، ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۱۴۵، ۱۶۱، ۲۰۷،
 ۲۵۳ - ۲۵۴، ۲۹۹؛ درآمدهای نفتی در
 - ، ۲۶، ۴۳، ۴۴، ۷۱ - ۷۲، ۷۶، ۸۶ -
 ۸۷، ۱۰۴، ۱۹۱، ۲۸۷؛ دهقانی شدن
 کشاورزی در - ، ۷۱، ۷۷، ۱۶۱، ۱۶۴،
 ۱۸۲، ۲۴۴ - ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۸۶، ۲۹۶؛
 خرده‌بورژوازی در - ، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۳۷ -
 ۲۳۸، ۲۴۴؛ کارگزاران سیاسی در - ،
 ۱۶۸ - ۱۶۹، ۲۴۶؛ جمعیت در - ، ۱۰۶،

۲۹۰: مناسبات سرمایه‌داری تولید و -
 ۱۷۲: تغییرات در متغیرهای اشتغال -
 درآمد مصرف و - ۲۷۹: ویژگی‌های
 - ۲۵-۲۶، ۳۱: ترکیب طبقاتی -
 ۲۱۹: ویژگی‌های طبقه - جنسیت و -
 ۱۹۳-۱۹۴: ساختار طبقاتی و - ۱۴۱،
 ۱۶۹-۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۷: شاخص تمرکز
 در خلال - ۲۴۳: اصلاحات اقتصادی
 و - ۸۵-۱۰۱: انتخاب احمدی‌نژاد و
 - ۱۰۷-۱۰۸: نتایج مورد انتظار -
 ۲۵-۲۶، ۱۶۹: تفاوت ارزش خارجی و
 - ۸۶-۸۹: جنسیت و ثبات شغلی در
 خلال - ۲۲۳: تواناسازی / ناتوان‌سازی
 جنسیتی و - ۲۲۹، ۲۳۱: درآمدهای
 خانوار و - ۲۷۱: مأموریت صندوق
 بین‌المللی پول - بانک جهانی و - ۲۷،
 ۸۹: توزیع درآمد و - ۲۹۶: در
 عصر [آیت‌الله] خمینی ۱۰۶: نیروی کار
 و - ۲۵-۲۷، ۱۰۱، ۱۶۹، ۱۷۲-۱۷۶:
 پیچیدگی‌های مدیریتی / نوسازی جایگاه
 طبقاتی - ۱۷۷-۱۸۲: حاشیه‌ای شدن
 زنان و - ۲۲۸: مکانیزم‌های - ۷۳:
 سرمایه‌داران مدرن و - ۱۷۲: شیوه‌های
 تولید و - ۲۴۶-۲۵۰: و ضرورت
 وام‌گیری خارجی ۱۷-۸۱: خرده‌بورژوازی
 و - ۱۷۵-۱۷۷: تولید خرده‌کالایی و -
 ۱۷۲: ارتقای بخش خصوصی و - ۳۰۸:
 خصوصی‌سازی مالکیت و - ۴۸-۶۰:
 مناسبات تولید و - ۲۵-۲۷: توزیع
 مکانی نیروی کار و - ۲۳۴-۲۳۵،
 ۲۴۶-۲۵۰: دخالت دولت در فعالیت‌های

علیزاده، پروین ۱۹۳
 عوامل جمعیتی: تأثیرات - بر ماهیت
 طبقاتی نیروی کار ۱۰۹-۱۱۰: ۲۸۴:
 قومیت / زبان ۱۲۱-۱۲۳، ۱۲۱،
 ۱۲۳: وابستگی دینی ۱۱۸، ۱۲۱:
 ۱۱۹: ← سن؛ جنسیت؛ مهاجرت؛
 جمعیت؛ مناطق روستایی، مناطق
 شهری مهاجرت از شهر به روستا
 ۱۲۸-۱۳۱، ۱۲۹

فاکنر، آن، اچ. ۶۲

فرانک، آندره گوندر ۷۰-۷۱

فرایند انباشت سرمایه: انباشت - ۲۸۷:
 انتخاب احمدی‌نژاد و - ۱۰۸: فرایند
 برون‌تابی و - ۲۵-۳۰، ۱۶۹: لیبرالیسم
 اقتصادی و - ۱۰۱، ۱۰۷، ۲۸۷: اثر
 طغیان انقلابی بر - ۲۵، ۶۷، ۱۰۶،
 ۱۸۲، ۲۸۱، ۲۹۶: در عصر [آیت‌الله]
 خمینی ۱۰۶: در دوره [آیت‌الله] خمینی
 ۷۵، ۸۶، ۱۶۰-۱۶۴: امکانات زندگی
 و - ۴۰-۴۵: جایگاه طبقاتی پیچیدگی
 مدیریتی / نوسازی - ۱۷۷-۱۷۹: -
 مؤسسات فرادولتی ۸۶-۸۸، ۲۹۹،
 ۳۰۴، ۳۰۸-۳۰۹: - خرده‌بورژوازی
 سرمایه‌داران دولت اسلامی ۲۹۹: -
 در سال‌های پس از انقلاب ۱۰۶، ۲۵۰،
 ۲۹۰: در مناطق روستایی ۲۵۶: درون -
 تابی ساختاری و - ۲۵-۲۷، ۳۰-۳۲،
 ۷۰، ۸۴، ۸۶، ۱۶۱

فرایند برون‌تابی: نرخ‌های فعالیت در طی
 ۱۳۵۶-۵۷، ۱۲۳: کشاورزی و - ۲۶،
 ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۳، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۷۰،

- اقتصادی و - ۱۶۹-۱۷۲؛ کاهش
 پارانه‌ها/کنترل قیمت و - ۱۴، ۹۲-
 ۹۳؛ سرمایه‌داران سنتی و - ۱۷۲؛
 بیکاری و - ۲۹۵؛ زنان در نیروی کار و
 - ۱۹۸-۱۹۹، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۲۳-۲۲۵،
 ۲۹۲؛ ← دهقان‌زدایی از کشاورزی،
 لیبرالیسم اقتصادی؛ تولید خرده‌کالایی؛
 دههٔ پس از [آیت‌الله] خمینی؛ پرولتری
 کردن نیروی کار
 فرهنگ ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۳۸
 فساد ۸۶، ۱۰۶، ۲۸۷
 فعالیت‌های اقتصادی: افول - در عصر
 [آیت‌الله] خمینی ۷۵؛ اختلال - در
 دورهٔ آشوب انقلابی ۲۵؛ ماهیت جنسیتی
 شدهٔ - ۶۰-۶۲؛ تجلی اختلال‌های -
 ۸۱-۸۲؛ شرکت دولت در - ۵۲-۵۷؛
 ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۶۱-۱۶۲، ۱۶۹؛ درون‌تابی
 ساختاری و - ۱۶۱؛ تأثیر جنگ بر -
 ۲۹
 فعالیت‌های خدماتی: دورهٔ پرزائی و،
 ۱۰۵؛ نسبت تغییر برای کارکنان در -،
 ۲۱۹-۲۲۰؛ نسبت تغییر / GEEI برای
 کارکنان -، ۲۱۷-۲۱۸؛ ترکیب طبقاتی
 -، ۳۱۵-۳۱۶؛ اثر اشتغال / طبقه بر
 کارکنان در -، ۳۱۸؛ جنسیت و ثبات
 شغلی در -، ۲۲۴-۲۲۵؛ - در عصر
 [آیت‌الله] خمینی، ۷۱-۷۳، ۷۶-۷۸،
 ۷۹-۸۰، ۱۶۱-۱۶۲، ۱۶۴؛ خرده-
 بورژوازی در -، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۶، ۲۹۸؛
 - در دههٔ پس از [آیت‌الله] خمینی، ۱۷۲،
 ۱۷۷؛ - در ایران پیش از انقلاب، ۱۴۳-
 ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۶-۱۵۷؛ - بخش
 خصوصی، ۱۵۶-۱۵۷؛ - دولت، ۱۴۹-
 ۱۵۴، ۱۶۰؛ درون‌تابی ساختاری و -،
 ۲۵، ۷۰، ۱۶۱؛ بیکاری در -، ۲۶۳؛
 زنان در -، ۲۰۹، ۲۱۰، کارکنان -
 برحسب جنسیت، ۳۲۰-۳۲۷؛ طبقهٔ
 کارگر در -، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۷۴، ۱۷۵
 فعالیت‌های رانت‌جویانه: بازاری‌ها، ۱۰۷،
 ۲۸۹، ۲۹۸-۳۰۰؛ - بنیادها، ۸۶-
 ۸۷؛ تأثیر بحران اقتصادی پساانقلابی
 بر -، ۲۸۳؛ حرکت‌های بین طبقاتی و
 -، ۴۳-۴۴؛ - طبقهٔ متوسط، ۱۴۸؛
 امکانات -، ۸۵
 فقه اسلامی ۷۵، ۷۸-۷۹، ۱۸۹-۱۹۰
 قانون کار (مصوب ۱۳۶۹)، ۱۰۱، ۳۰۴
 ۳۰۹
 قومیت: جایگاه طبقاتی و ۱۱۸، ۶۰-
 ۱۱۹؛ نابرابری جنسی و - ۱۸۹؛
 امکانات زندگی و - ۶۰؛ دسترسی به
 منابع و - ۶۱؛ ۱۱۸، ۱۲۴، ۲۸۴
 کار: نرخ فعالیت، ۱۳۱-۱۳۸، ۱۴۲،
 ۱۳۴-۱۳۶؛ سن و -، ۱۳۶، ۲۰۲-
 ۲۰۳؛ پرزائی و -، ۲۶۲، ۲۹۵، ۳۱۳-
 ۳۱۴؛ ترکیب طبقاتی -، ۱۷۰، ۲۸۴-
 ۲۸۵؛ زن‌زدائی از -، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۰۵،
 ۲۱۳، ۲۲۵-۲۲۶، ۲۲۶، ۲۸۶، ۲۹۱؛ پرولترزدائی
 از - (عصر [آیت‌الله] خمینی)، ۲۵-
 ۲۶، ۱۰۱، ۱۶۱-۱۶۹، ۱۷۲-۱۷۶،
 ۱۸۲-۱۸۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۶۹،
 ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۶؛ جنسیت و -، ۱۸۶،
 ۱۸۹، ۲۸۵-۲۸۶؛ درون‌تابی و برون‌تابی

- و - ، ۱۶۹-۱۸۳؛ - در عصر [آیت الله]
 خمینی، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۹۵، ۱۹۷؛
 مردان در - ، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۵-۱۹۶؛
 - در دهه پس از [آیت الله] خمینی، ۱۳۲،
 ۱۳۴-۱۳۵، ۱۹۷؛ - در ایران پیش از
 انقلاب، ۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۵، ۱۵۵-
 ۱۵۱، ۱۹۴-۱۹۵، ۱۹۷، ۲۳۵، ۲۳۷؛
 پرولتری شدن - (دهه پس از [آیت الله]
 خمینی)، ۲۵-۲۶، ۱۰۱، ۱۷۲-۱۷۲،
 ۱۸۳، ۲۴۶، ۲۶۹، ۲۸۶، ۲۹۰؛ آرایش
 مجدد ماهیت طبقاتی - ۲۶-۳۰، ۱۶۱-
 ۱۶۹؛ - در مناطق روستایی، ۱۹۷،
 ۲۰۲-۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۳۶-۲۴۴؛
 سنتی شدن - ، ۱۶۲، ۲۸۶، ۲۸۹،
 ۲۹۲-۲۹۵، ۳۲۱؛ در مناطق شهری،
 ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۰-۲۰۲، ۲۰۲، ۲۰۳،
 ۲۳۵، ۲۳۷؛ زنان در - ، ۱۹۱، ۱۹۳-
 ۲۰۵، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳،
 ۲۰۴، ۲۰۵ نیز - مدیران / مجریان؛
 کشاورزی؛ سرمایه داران / طبقه سرمایه دار؛
 عوامل جمعیتی؛ طبقه متوسط؛ خرده -
 بورژوازی؛ کارگزاران سیاسی؛ بخش
 خصوصی؛ تولید؛ کارکنان حرفه ای /
 فنی؛ - فعالیت های خدماتی؛ کارکنان
 دولتی؛ طبقه کارگر
 کارفرمایی ۲۵۸-۲۵۹، ۲۹۲-۲۹۵ نیز -
 خرده بورژوازی
 کارکنان حرفه ای / فنی؛ جایگاه طبقاتی،
 ۴۷-۵۲، ۵۷، ۱۴۸؛ تعریف - ، ۱۴۲-
 ۱۴۳؛ مهاجرت - ۱۱۳-۱۱۵؛ اثر اشتغال
 / طبقه بر - ۳۱۸-۳۱۹؛ - بر حسب
 جنسیت، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۲۴-۳۲۷؛
 افزایش پیچیدگی تولید و - ، ۱۷۷-۱۸۲؛
 شغل - ، ۳۰۷؛ - در عصر [آیت الله]
 خمینی، ۱۶۸، ۲۲۴؛ امکانات زندگی
 - ، ۳۰۷، ۵۱؛ تعداد - در نیروی کار
 شاغل، ۳۱۵-۳۱۶؛ سازمان - ، ۳۰۷-
 ۳۰۸؛ - به عنوان کارگزاران سیاسی،
 ۱۶۹؛ - در دهه پس از [آیت الله] خمینی،
 ۱۷۷-۱۷۹؛ - در ایران پیش از انقلاب،
 ۱۴۷-۱۴۸، ۱۵۵، ۲۳۵، ۲۴۲؛ -
 بخش دولتی در مقابل بخش خصوصی
 ۵۴، ۱۴۹-۱۵۵، ۱۶۷، ۱۷۹، ۳۰۷؛
 - در مناطق روستایی، ۲۴۲، ۳۲۴-
 ۳۲۷؛ - در مناطق شهری، ۲۳۵، ۳۰۷،
 ۳۲۰-۳۲۱؛ زنان به عنوان - ، ۱۹۴،
 ۲۲۴.
 کارکنان دولت: مدیران / مجریان، ۱۷۸،
 ۳۰۶-۳۰۸، ۳۲۰-۳۲۱؛ سن - ، ۱۳۸؛
 به عنوان بهره مندان از افزایش مرز، ۹۹؛
 نسبت تغییر / GEEI برای - ، ۲۱۷-
 ۲۲۰؛ ترکیب طبقاتی - ، ۱۴۳، ۱۷۳،
 ۳۱۵-۳۱۶، ۳۲۰-۳۲۷؛ جایگاه طبقاتی
 - ۵۲-۵۷، ۱۴۱؛ سنخ شناسی طبقاتی
 - ۶۳-۶۴؛ تمرکز مناصب در مناطق
 شهری، ۲۵۵؛ برون تابی و سه ۲۴۶-
 ۲۴۹؛ توزیع هزینه های خانوار برای - ،
 ۲۷۱، ۲۷۳؛ تحصیلات - ، ۱۷۹، ۱۸۰،
 ۱۸۲؛ تأثیر انقلاب بر - ، ۲۹۲؛ اثر
 اشتغال / طبقه بر - ، ۳۱۸-۳۱۹؛
 توزیع هزینه های کارکنان - ، ۲۷۳؛ -
 بر حسب جنسیت، ۳۲۰-۳۲۷؛ جنسیت

- و ثبات شغلی - ۲۲۰، ۲۲۵-۲۲۶؛
 تشکیل سرمایه ثابت ناخالص - ۸۲؛
 درآمد خانوار - ۲۶۸، ۲۷۰؛ پاک سازی
 ایدئولوژیکی - ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۹۲؛
 توزیع درآمد - هزینه - ۲۷۷، ۲۷۸،
 ۲۹۷؛ افزایش - ۱۰۱، ۱۶۷-۱۶۹،
 ۱۷۱-۱۷۲، ۱۷۴، ۲۵۴، ۲۵۸-۲۶۰،
 ۲۸۶؛ - در صنعت، ۱۶۱؛ شغل زنان
 به عنوان - ۲۱۴؛ - در عصر [آیت الله]
 خمینی، ۱۶۱-۱۶۲، ۱۶۷-۱۶۹، ۲۳۷،
 ۲۴۵-۲۴۶، ۳۲۵-۳۲۷؛ امکانات زندگی
 - ۱۶۱، ۲۵۲، ۳۰۷؛ حاشیه ای شدن زنان،
 ۲۲۹، طبقه متوسط - ۱۵۵-۱۵۶،
 ۱۶۷، ۱۷۸، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۵، ۲۸۶،
 ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۰۶-۳۰۸؛ مشاغل - ،
 ۱۴۸؛ درصد نیروی کار - در ۱۳۷۵،
 ۲۹۷؛ خرده بورژوازی، ۳۲۲-۳۲۳،
 ۳۲۶-۳۲۷؛ کارگزاران سیاسی، ۱۶۷؛
 - در دهه پس از [آیت الله] خمینی،
 ۱۷۱-۱۷۲، ۱۷۵، ۲۳۷، ۳۲۰-۳۲۷؛
 - در ایران پیش از انقلاب، ۱۴۲، ۱۴۳،
 ۱۴۵، ۱۵۵-۱۵۶، ۱۶۰، ۱۹۴-۱۹۵،
 ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۲-۲۴۳، ۳۲۰-۳۲۷؛
 - در بخش تولید، ۲۳۷-۲۳۸؛ کارکنان
 حرفه ای / فنی - ۱۷۸، ۳۰۶-۳۰۸،
 ۳۲۰-۳۲۱؛ نتایج واقعی لیبرالیسم
 اقتصادی، ۹۷-۹۹؛ الزامات لیبرالیسم
 اقتصادی و - ۱۰۳، ۱۷۱-۱۷۲؛ -
 در مناطق روستایی، ۲۳۸، ۲۴۲-۲۴۳،
 ۲۴۹، ۲۵۴-۲۵۵، ۳۲۴-۳۲۷؛ - در
 فعالیت های خدماتی، ۱۶۰؛ درون تابی
- ساختاری و - ۱۶۱، ۱۶۲؛ بیکاری
 - ۲۶۳-۲۶۶، ۲۶۶، - در مناطق
 شهری، ۲۳۷، ۲۴۳، ۳۲۰-۳۲۳؛ زنان
 به عنوان - ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۷-۲۰۸،
 ۲۰۷، ۲۰۹-۲۱۰، ۲۱۱-۲۱۲، ۲۱۴؛
 شغل زنان - ۲۱۴؛ طبقه کارگر - ،
 ۱۶۰-۱۶۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۲۰-۲۲۲،
 ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۵-۲۴۶، ۲۸۶، ۳۲۲-
 ۳۲۳، ۳۲۶-۳۲۷ نیز - نیروهای
 نظامی / بسیجی؛ کارگزاران سیاسی؛
 دولت سیاسی
 کارکنان فامیلی بدون مزد؛ - در کشاورزی،
 ۲۳۷، ۲۳۹-۲۴۲؛ نسبت تغییر برای
 - ۲۱۹، ۲۲۰؛ جایگاه طبقاتی - ،
 ۱۴۶-۱۴۸؛ تحصیلات - ۱۸۰، ۱۸۲؛
 - در نیروی کار شاغل، ۳۱۶؛ اثر
 اشتغال / طبقه بر - ۳۱۹؛ - بر حسب
 جنسیت، ۳۲۲-۳۲۳، ۳۲۶-۳۲۷؛
 جنسیت و ثبات شغلی برای - ۲۲۲؛
 شغل زنان - ۲۱۴؛ - در عصر [آیت الله]
 خمینی، ۱۶۴-۱۶۶، ۲۳۷، ۲۴۵؛ -
 در تولید صنعتی، ۱۵۷؛ تعداد - شاغل
 در نیروی کار، ۱۴۳؛ مشاغل - در
 ایران پیش از انقلاب، ۱۴۷؛ درصد - در
 نیروی کار در سال ۱۳۷۵، ۲۹۷؛ - در
 دهه پس از [آیت الله] خمینی، ۱۷۲، ۱۷۷،
 ۲۳۷؛ - در ایران پیش از انقلاب، ۱۵۷،
 ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۳۹-۲۴۱؛
 - در مناطق روستایی، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۳۸،
 ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۲۴-۳۲۷؛ بیکاری - ،
 ۲۶۴-۲۶۵؛ - در مناطق شهری، ۲۳۵،

جنسیتی در - ۲۳۰ - در عصر [آیت الله]
 خمینی ۷۵-۷۸، ۶۴، ۸۰، ۱۶۱-۱۶۲،
 ۱۶۴، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۵۰؛ دهقانی شدن
 -۲۵-۷۱، ۸۱، ۱۶۰، ۱۸۲، ۲۴۴-۲۴۵،
 ۲۵۰، ۲۸۶، ۲۹۶؛ خرده بورژوازی در
 - ۱۴۷، ۱۶۴، ۲۹۸؛ رشد جمعیت و
 - ۷۰ - در دهه پس از [آیت الله] خمینی
 ۲۴۷-۲۵۰؛ - در ایران پیش از انقلاب
 ۱۴۷-۱۴۸، ۱۵۶-۱۵۷، ۲۳۵-۲۴۵؛
 - به مثابه شیوه تولید دهقانی ۲۵۱؛
 اندازه زمین های زراعی در - ۲۳۹، ۲۴۶-
 ۲۵۰؛ توزیع مکانی نیروی کار در -
 ۲۳۸، ۲۴۴؛ بیکاری در - ۲۶۳؛ کارکنان
 فامیلی بدون مزد در - ۱۴۷، ۲۴۱؛
 بسیج جنگی در - ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۳،
 ۲۱۵، ۲۲۷؛ کارکنان بخش - برحسب
 جنسیت، ۳۲۰-۳۲۷؛ طبقه کارگر در
 - ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۵، ۱۷۵، ۲۴۳،

۲۴۹

کمیته های پاک سازی ۲۵۷

کنترل قیمت ها: نیاز سرمایه داران به - ،
 ۳۰۸؛ کاهش -، ۹۲؛ حذف -، ۹۰؛ تثبیت
 -، ۸۵؛ از سرگیری -، ۹۶، ۱۰۱؛ مصرف

خصوصی، ۱۰۱، ۱۰۷

کنش های طبقاتی ۳۶، ۴۴، ۱۸۹

کوهن، گ. الف. پا ۲۳۴

گابی، جون ۲۷، ۴۷

گرتز، کلیفورد ۷۰-۷۲

گروه های شغلی سطح بالا ← مدیران/

مجریان؛ طبقه سرمایه دار / سرمایه داران؛

طبقه متوسط؛ خرده- بورژوازی مدرن؛

۲۳۷، ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۲۲-۳۲۳؛ زنان
 به عنوان -، ۲۰۵-۲۰۷، ۲۰۹-۲۱۰
 کارگزاران سیاسی: جایگاه طبقاتی، ۵۲-
 ۵۷، ۱۴۱-۱۴۲؛ تعریف -، ۱۴۸-۱۴۹،
 ۲۸۴؛ اثر اشتغال / طبقه بر -، ۳۱۹؛
 شغل -، ۳۰۷؛ - در عصر [آیت الله]
 خمینی، ۱۶۱-۱۶۲، ۱۶۷-۱۶۸، ۱۷۰،
 ۱۷۳، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۸۶، ۳۱۷؛ تعداد
 - شاغل در نیروی کار، ۱۴۳، ۳۱۷؛
 درصد نیروی کار - در ۱۳۷۵، ۲۹۷،
 ۳۰۷؛ - در دهه پس از [آیت الله]
 خمینی، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۳۷، ۲۴۶؛ -
 در ایران پیش از انقلاب، ۱۵۵-۱۵۶،
 ۱۶۰-۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۳، ۲۳۵، ۲۳۷،
 ۲۴۴؛ - در مناطق روستایی، ۲۳۸،
 ۲۴۴؛ درون تابی ساختاری و -، ۱۶۱؛
 - در مناطق شهری، ۲۳۵، ۲۳۷،
 ۲۴۴، ۲۴۶ نیز ← نیروهای نظامی /

بسیجی

کارمل، ت. ۱۹۲

کاظمی، فرهاد ۱۱۴

کرامپتون، روزمری ۳۷، ۴۶

کشاورزی: سرمایه داران در - ۱۶۲، ۱۶۸

۲۴۳-۲۴۴، ۲۴۶-۲۵۰؛ نسبت تغییر

برای کارکنان در - ۲۱۹؛ ترکیب طبقاتی

- ۲۳۷-۲۳۹، ۳۱۵-۳۱۶؛ شاخص

تمرکز برای - ۱۶۴؛ دهقان زدایی از -

۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۳؛ اثر اشتغال / طبقه

بر کارکنان در - ۳۰۸؛ اشتغال در -

۲۳۸، ۳۴۲؛ جنسیت و ثبات شغلی در

- ۲۲۴-۲۲۵؛ تواناسازی / ناتوان سازی

کارکنان حرفه‌ای / فنی
 گروه‌های شغلی سطح پایین ← خرده-
 بورژوازی سنتی؛ کارکنان فامیلی بدون
 مزد؛ طبقه کارگر
 گلدتورپ، جان اچ. پا ۵۱
 گلدن وایزر، الکساندر ۷۰-۷۲
 لاوسن، ویکتور ۶۲، ۶۵
 لیبرالیسم اقتصادی: نرخ فعالیت برای زنان
 و - ۲۰۳؛ ساختار طبقاتی و - ۱۶۹-
 ۱۸۲؛ تأثیر تورمی - ۹۱-۹۳، ۹۶،
 ۳۱۰-۳۱۲؛ حاشیه‌ای شدن زنان و -
 ۱۹۲-۱۹۴؛ مکانیزم‌های - ۷۳، ۸۹-
 ۹۰؛ اهداف - ۱۰۷، ۲۸۳؛ موانع -
 ۱۰۱، ۱۰۳؛ مخالفان - ۹۸، ۱۰۷،
 ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۱۰؛ کنترل قیمت‌ها /
 یارانه‌ها و - ۸۳، ۹۰، ۹۲-۹۳؛
 خصوصی‌سازی مؤسسات و - ۹۰، ۹۲،
 ۹۹-۱۰۱؛ پرولتری شدن کار و -
 ۱۶۹، ۱۷۲-۱۷۶؛ پیامدهای واقعی -
 ۹۶-۹۷، ۱۷۱-۱۷۳، ۲۸۷، ۲۹۰؛ زنان
 در نیروی کار و - ۱۹۸-۱۹۹، ۲۰۳،
 ۲۱۳-۲۱۵، ۲۲۶؛ استراتژی زیگ‌زاگی
 - ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۰۴، ۲۸۷، ۳۰۹
 نیز ← فرایند برون‌تابی؛ خصوصی‌سازی
 مؤسسات
 مالکیت: مصادره، ۷۰، ۷۲-۷۵، ۷۷-
 ۷۸، ۱۴۵، ۱۶۱، ۲۰۸، ۲۵۸-۲۵۹،
 ۲۹۹؛ به رسمیت شناختن حرمت -،
 ۲۸۷؛ خواست انقلابی برای سلب -،
 ۲۴-۲۵؛ تأثیر جنبش‌های انقلابی بر
 -، ۶۷، ۷۱؛ نظر شریعتی درباره -،

۲۱-۲۲؛ - در درون‌تابی ساختاری،
 ۲۰؛ نیز ← تقسیم‌پذیری زمین؛ ملی /
 مصادره کردن اموال، خصوصی کردن
 مؤسسات
 مالکیت و سایر فعالیت‌های اقتصادی:
 به‌عنوان محور مفهوم طبقه، ۲۹-۳۰،
 ۴۴-۴۵، ۵۹-۶۰، ۶۲-۶۳، ۶۵،
 ۶۴، ۱۴۱، ۱۸۹، ۲۸۴؛ - در جوامع
 سرمایه‌داری، ۳۹؛ ساختار طبقاتی و -،
 ۳۷-۳۸؛ ثبات شغلی و -، ۲۵۹؛ -
 به‌عنوان پایه نابرابری طبقاتی، ۲۹-
 ۳۰، ۶۰، ۶۲-۶۵، ۶۴، ۱۸۹، ۲۸۴-
 ۲۸۵؛ تواناسازی / ناتوان‌سازی جنسیتی
 و -، ۲۳۰، ۲۹۱؛ حکومت ایران و -
 ، ۵۲، ۲۸۴؛ امکانات زندگی و -،
 ۵۱-۵۲، ۲۵۱-۲۵۲؛ مناسبات تولید
 و -، ۲۹-۳۰؛ انقلاب و -، ۶۷، ۷۰؛
 زنان و -، ۲۰۴-۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۳
 مدیران ← مجریان / مدیران تحرک صعودی
 - ۳۰۶-۳۰۷؛ - در مناطق شهری
 ۳۲۰-۳۲۱
 مدیران / مجریان: جایگاه طبقاتی - ۴۶-
 ۵۲، ۵۷، ۱۴۸؛ سنخ‌شناسی طبقاتی
 - ۶۳-۶۴، ۶۴؛ تعریف - ۱۴۲-
 ۱۴۶؛ اثر اشتغال / طبقه بر - ۳۱۹-
 ۳۲۰؛ - بر حسب جنسیت ۳۲۲-۳۲۳،
 ۳۲۵-۳۲۶؛ مشاغل - ۳۰۸؛ - در
 دوره [آیت‌الله] خمینی ۱۶۷؛ امکانات
 زندگی - ۳۰۷؛ پیچیدگی مدیریتی و
 - ۱۷۷-۱۸۲؛ تعداد - در نیروی کار
 شاغل ۳۱۵-۳۱۶؛ سازمان - ۳۰۷-
 ۳۰۸

۳۰۸-۳۰۹؛ - در مناطق شهری
 ۳۲۰-۳۲۱
 مدیران / مجریان: جایگاه طبقاتی - ۴۶-
 ۵۲، ۵۷، ۱۴۸؛ سنخ‌شناسی طبقاتی
 - ۶۳-۶۴، ۶۴؛ تعریف - ۱۴۲-
 ۱۴۶؛ اثر اشتغال / طبقه بر - ۳۱۹-
 ۳۲۰؛ - بر حسب جنسیت ۳۲۲-۳۲۳،
 ۳۲۵-۳۲۶؛ مشاغل - ۳۰۸؛ - در
 دوره [آیت‌الله] خمینی ۱۶۷؛ امکانات
 زندگی - ۳۰۷؛ پیچیدگی مدیریتی و
 - ۱۷۷-۱۸۲؛ تعداد - در نیروی کار
 شاغل ۳۱۵-۳۱۶؛ سازمان - ۳۰۷-
 ۳۰۸

- ۳۰۸ - در ایران پساانقلابی ۱۴۸، ۱۵۵
 - بخش دولتی در مقابل بخش خصوصی
 ۵۳، ۱۴۹-۱۵۵، ۱۶۸، ۱۸۰، ۳۰۷
 - در مناطق روستایی ۲۴۳، ۳۲۴-۳۲۷
 مدیریت سازمانی: به عنوان محور مفهوم
 طبقه، ۲۹-۳۰، ۶۰-۶۱، ۱۴۱، ۱۸۹،
 ۲۸۴؛ جایگاه طبقاتی و -، ۴۷؛ امکانات
 متمایز زندگی و -، ۲۵۱-۲۵۲؛ ثبات
 شغلی و -، ۲۵۹؛ تواناسازی/ ناتوانسازی
 جنسیتی و -، ۲۳۰، ۲۹۱؛ ثبات شغلی
 و - ۲۲۲؛ رانت وفاداری و -، ۴۸؛
 طبقه متوسط و -، ۱۴۸؛ - زنان، ۲۰۴-
 ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹
 مذهب، ۱۱۸-۱۱۹، ۱۱۹، ۱۹۸، ۲۸۵
 مردان: توانایی صحبت کردن به فارسی،
 ۱۲۱، ۱۲۳؛ نرخ فعالیت برای -،
 ۱۳۴، ۱۹۵-۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۷؛ اثر
 طبقه بر ثبات شغلی، ۲۱۷، ۲۱۸،
 ۲۱۹-۲۲۰، ۲۲۴-۲۲۶؛ نسبت به زنان
 به -، ۱۱۳؛ - در نیروی کار، ۱۹۵؛
 نرخ بیکاری -، ۲۶۲، ۲۶۲، ۲۶۶؛ -
 به عنوان کارکنان فامیلی بدون مزد،
 ۱۷۷؛ - در سطوح طبقه بالای کار،
 ۲۰۵؛ - در طبقه کارگر، ۳۲۲-۳۲۳،
 ۳۲۶-۳۲۷. نیز - جنسیت
 مزد ۵۰، ۹۷-۹۹، ۹۸-۹۹، ۳۰۲
 مغیثی، هایده ۱۹۴
 مقدم، وال. ۱۹۱
 مک کلان، ام. ۱۹۲
 ملی کردن مؤسسات - خصوصی کردن
 مؤسسات
- ملی / مصادره کردن اموال: اثر - بر زنان،
 ۲۰۸؛ - در عصر [آیت الله] خمینی، ۷۴-
 ۱۶۱، ۱۴۵، ۷۵؛ چرخش - به تولید خرده -
 کالایی، ۲۵۶-۲۵۹، ۳۰۰؛ درون تابی
 ساختاری و -، ۷۰
 مناسبات اقتصادی ۲۵۱-۲۵۴
 مناسبات بازار: حذف کنترل قیمت ها ۹۰؛
 بنیادها و -، ۸۷؛ سرمایه داران و -،
 ۱۴۲، ۳۰۸؛ - در جامعه سرمایه داری،
 ۳۹؛ اخلال در عملکرد - ۷۲؛ تأثیر
 انقلاب بر -، ۶۷-۷۱؛ مسائل جنسیتی
 - ۶۲؛ تأثیر متقابل - با مناسبات تولید
 ۴۴؛ - در عصر [آیت الله] خمینی، ۷۱،
 ۱۶۱؛ کنترل فرادولتی - ۳۰۸-۳۰۹؛
 مشارکت دولت در -، ۱۶۱، ۱۶۹؛ -
 در دهه پس از [آیت الله] خمینی، ۱۶۹،
 ۲۹۹؛ - در ایران پیش از انقلاب، ۱۴۲؛
 بازسازی -، ۷۳، ۸۹-۹۰، ۲۸۷؛ الزامات
 لیبرالیسم اقتصادی و -، ۱۰۱؛ کنترل
 دولتی -، ۲۹۹؛ طرد زنان از -، ۱۸۶
 مناسبات سرمایه داری تولید: در جوامع
 سرمایه داری ۲۹-۴۰؛ جایگاه طبقاتی
 و - ۴۳-۵۷؛ مصادره / ملی کردن
 دارایی ها و - ۷۵؛ برون تابی و - ۲۵-
 ۲۶، ۲۷، ۳۱؛ لیبرالیسم اقتصادی و -
 ۱۷۲، ۱۸۲؛ اثرات انقلاب بر - ۶۷،
 ۱۸۲؛ شیوه های - در اقتصاد شهری
 ۲۳۶؛ بحران پساانقلابی و - ۲۵-۲۶،
 ۲۸۱-۲۸۲؛ - در ایران پیش از انقلاب
 ۲۳۸، ۲۴۳؛ آرایش مجدد سه در عصر
 [آیت الله] خمینی، ۲۴۳-۲۴۴، ۲۵۳،

- ۲۳۸-۲۳۶، ۱۳۶، ۲۰۴، ۱۹۷، ۱۹۳
 ۲۳۶-۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۴؛ کارکنان بخش
 تولید در -، ۱۵۶، ۲۳۴، ۲۳۸؛ سلسله -
 مراتب اجتماعی کار در -، ۲۵۶، ۳۲۴-
 ۳۲۶؛ منابع درآمد در -، ۲۶۷-۲۷۱؛
 نرخ بیکاری در -، ۱۰۴، ۲۶۱-۲۶۲،
 ۲۶۲؛ کارکنان فامیلی بدون مزد در -،
 ۱۶۴-۱۶۶، ۱۷۶؛ زنان در نیروی کار
 در -، ۱۹۳، ۱۹۵-۱۹۸، ۱۹۷، ۲۰۴،
 ۲۳۱-۲۳۴؛ تغییر نیروی کار در -،
 ۲۳۴، ۲۴۴-۲۴۶، ۲۵۰؛ طبقه کارگر
 در -، ۲۳۸، ۲۴۲-۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۰،
 ۲۵۵، ۳۲۴-۳۲۶ نیز - کشاورزی
 مناطق شهری: نرخ فعالیت برای -، ۱۳۴،
 ۱۳۶، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۳؛ سن و نرخ
 فعالیت زنان در -، ۱۹۳، ۲۰۰-۲۰۲،
 ۲۰۳؛ سن زنان در نخستین ازدواج در
 -، ۱۲۷؛ سرمایه‌داران در -، ۱۴۳؛
 شاخص تمرکز در -، ۲۴۲؛ کارگران
 ساختمانی در -، ۲۴۳؛ سطح تحصیلات
 سرپرستان خانوار -، ۲۷۹؛ اثر برون‌تابی
 بر نیروی کار -، ۲۴۶، ۲۶۰، ۲۹۰؛
 اشتغال - در سال ۱۳۷۵، ۱۷۱؛ سطح
 اشتغال برحسب طبقه در -، ۲۵۴-
 ۲۵۵، ۲۵۶؛ توزیع هزینه‌های کارگران
 -، ۲۷۳، ۲۷۸؛ نسبت مردان به زنان
 در -، ۱۲۶-۱۲۷؛ فعالیت کارکنان زن
 در -، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۳؛
 درآمد خانوار در -، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۹۶؛
 توزیع درآمد - هزینه در -، ۲۷۱،
 ۲۷۳، ۲۷۷-۲۷۹، ۲۷۸، ۲۹۶-۲۹۷،
 ۲۸۶؛ بازسازی - ۲۶، ۷۳، ۱۶۹ -
 در مناطق روستایی ۳۱، ۲۳۴، ۲۳۸،
 ۲۳۸، ۲۴۲-۲۴۴، ۲۴۷؛ درون‌تابی
 ساختاری و - ۲۵-۳۰، ۷۰-۷۱؛ -
 در مناطق شهری ۳۱، ۲۳۴، ۲۳۷،
 ۲۴۴ ← تولید
 مناطق روستایی: نرخ فعالیت برای -، ۱۳۴،
 ۱۳۶، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۴؛ سن و نرخ
 فعالیت زنان در -، ۱۹۳، ۲۰۲-۲۰۳،
 ۲۰۳-۲۰۴؛ سن زنان در نخستین ازدواج
 در -، ۱۲۷؛ کارکنان کشاورزی در -،
 ۱۵۶؛ کشاورزی در -، ۲۴۴؛ مناسبات
 سرمایه‌داری در -، ۲۴۹؛ کارگران
 ساختمانی در -، ۲۴۳؛ اقتصاد -،
 ۲۳۶-۲۳۸؛ تأثیر برون‌تابی بر نیروی
 کار -، ۲۴۷-۲۴۹؛ اشتغال در -،
 ۱۷۱؛ سطوح شغلی برحسب طبقه در
 -، ۲۵۴-۲۵۶، ۲۵۶؛ توزیع هزینه‌های
 کارکنان در -، ۲۷۳؛ نسبت مردان به
 زنان در -، ۱۲۶-۱۲۷؛ درآمد خانوار
 در -، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۹۶؛ توزیع درآمد -
 هزینه در -، ۲۷۸-۲۷۹، ۲۹۶-۲۹۷؛
 شغل زنان در -، ۲۱۴؛ - در عصر [آیت‌الله]
 خمینی، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۳۸، ۲۴۴-
 ۲۴۶؛ تقسیم‌زبانی در -، ۱۲۱؛ فعالیت
 کارکنان مرد در -، ۱۹۷؛ شیوه‌های تولید
 در -، ۲۳۶-۲۳۸، ۲۴۴؛ خرده -
 بورژوازی در -، ۲۹۸؛ جمعیت -، ۱۰۴،
 ۱۱۳؛ - در دهه پس از [آیت‌الله] خمینی،
 ۱۷۱، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۴، ۱۳۶، ۲۳۶-
 ۲۳۸؛ - در ایران پیش از انقلاب، ۱۵۶،

۱۱۲: - طبقه متوسط، ۱۶۷-۱۶۸؛
 - در دهه ۱۳۷۵/۱۳۶۵، ۱۲۹؛ -
 کارکنان حرفه‌ای / فنی، ۱۶۷-۱۶۸، -
 پناهندگان به / از ایران، ۱۱۲-۱۱۴،
 ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۲۹؛ - گروه‌های مذهبی،
 ۱۱۸-۱۱۹؛ - روستا به شهر و شهر به
 شهر، ۴۳، ۱۰۵، ۱۲۶-۱۲۷، ۱۲۸-۱۳۱،
 ۱۲۹، ۱۹۰، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۵۴
 مهاجرت روستا به شهر: دوره پرزائی و،
 ۱۰۵؛ سطوح شغلی به‌عنوان انعکاس
 -، ۲۵۴؛ تقسیم‌پذیری زمین و -،
 ۲۴۰-۲۴۲؛ نسبت مردان به زنان و -،
 ۱۲۶-۱۲۷؛ - در سال‌های ۱۳۶۵/
 ۱۳۷۵، ۱۲۹؛ عرضه کار و - ۱۲۸-
 ۱۳۱؛ زنان در نیروی کار و -، ۱۹۰
 مهاجرت شهر به روستا، ۱۲۹، ۱۳۱
 مهارت‌ها / صلاحیت‌ها: به‌عنوان محور
 مفهوم طبقه، ۲۹، ۶۰، ۶۲-۶۵، ۶۴،
 ۱۴۱، ۱۸۹، ۲۸۴؛ جایگاه طبقاتی و
 -، ۴۵-۴۷، ۴۸-۵۱؛ امکانات متمایز
 زندگی و -، ۲۵۱-۲۵۳؛ توزیع هزینه‌های
 خانوار و -، ۲۹۷؛ ثبات شغلی و -،
 ۲۵۹؛ تواناسازی / ناتوان‌سازی جنسیتی
 و -، ۲۳۰، ۲۹۱؛ ثبات شغلی و -،
 ۲۲۰؛ طبقه متوسط و -، ۱۴۸؛ -
 زنان، ۲۰۴-۲۰۵، ۲۰۷-۲۰۸، ۲۱۴
 میزان سواد: توانایی صحبت کردن به
 فارسی و ۱۲۲-۱۲۳؛ توسعه سرمایه‌داری
 و -، ۱۸۰؛ توزیع درآمد - هزینه و -،
 ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۹۷؛ - برحسب طبقه،
 ۱۸۰، ۱۸۲؛ بیکاری و -، ۲۶۴-۲۶۵

افزایش اشتغال در -، ۲۵۴؛ شغل
 زنان در -، ۲۱۴؛ - در عصر [آیت‌الله]
 خمینی، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۴۴-
 ۲۴۵؛ تقسیم زبانی در -، ۱۲۱؛
 فعالیت کارگران مرد در -، ۱۹۵-
 ۱۹۷؛ مردان در نیروی کار در -،
 ۱۹۷؛ شیوه‌های تولید در -، ۲۳۷؛
 خرده‌بورژوازی در -، ۱۷۶-۱۷۷، ۳۰۰؛
 تولید خرده‌کالایی در -، ۲۴۵، ۲۹۰؛
 جمعیت -، ۱۰۴، ۱۱۳؛ - در دهه پس
 از [آیت‌الله] خمینی، ۱۷۱، ۱۷۶-۱۷۷،
 ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۳۶، ۲۴۶؛
 - در ایران پیش از انقلاب، ۱۵۶، ۱۹۳،
 ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۲-۲۴۳؛
 شیوه‌های تولید در -، ۲۳۴-۲۳۵،
 ۲۳۷، ۲۴۴؛ تقسیم‌پذیری زمین در -،
 ۸۴؛ فعالیت‌های خدماتی در -، ۱۷۶؛
 تغییر در توزیع جمعیت در -، ۴۳، ۱۰۴-
 ۱۰۶، ۱۲۶-۱۳۱، ۱۲۹؛ سلسله‌مراتب
 اجتماعی کار در -، ۲۵۶، ۳۲۰-۳۲۳؛
 منابع درآمد در -، ۲۶۷، ۲۶۷-۲۶۹؛
 نرخ بیکاری در -، ۱۰۴، ۲۶۱-۲۶۲،
 ۲۶۲؛ زنان در نیروی کار در -، ۱۹۰،
 ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۳؛ تغییر نیروی کار در
 -، ۲۳۴، ۲۵۰؛ طبقه کارگر در -،
 ۲۳۷، ۲۴۴-۲۴۷، ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۲۲-

۳۲۳ نیز ← تقسیم‌پذیری زمین

منافع طبقاتی ۲۹، ۳۹، ۴۴

منتظری، علی ۸۹

مندل، جنیفرل. ۶۲

مهاجرت: تأثیر - بر مشارکت نیروی کار،

نرخ زاد و ولد ← نرخ باروری
 نرخ فعالیت: برحسب سن؛ ۱۳۴-۱۳۶،
 ۱۳۶، ۲۰۲-۲۰۴؛ برحسب طبقه: ۲۰۷-
 ۲۱۰؛ تعریف - ۱۱۰، ۱۳۱؛ عوامل مؤثر
 بر - ۱۱۰-۱۱۲؛ - برحسب جنسیت،
 ۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۵، ۱۹۴، ۲۰۳، ۱۹۵،
 ۱۹۷؛ در سال‌های ۱۳۵۵/۱۳۶۵/۱۳۷۵،
 ۱۳۲؛ درون‌تابی ساختاری و - ۲۹۳؛
 - تعدیل شده دانش‌آموزی برای زنان
 ۲۰۰؛ - در شهر - روستا ۱۳۲-۱۲۳،
 ۱۹۷، ۲۰۲-۲۰۴؛ - زنان ۲۰۰، ۲۰۲-
 ۲۰۹، ۲۰۷، ۲۰۴

نرخ مرگ و میر ۱۱۴-۱۱۶
 نرخ مشارکت نیروی کار ← نرخ فعالیت
 نسبت بازنمود، ۲۳۵
 نسبت تغییر برای کارکنان در - ۲۱۹؛
 ترکیب طبقاتی - ۲۳۷-۲۳۸، ۳۱۵-
 ۳۱۶

نسبت وابستگی ۱۳۸-۱۳۹؛ ملی کردن
 مؤسسات ← خصوصی کردن مؤسسات
 دهقانی شدن کشاورزی: افول خرده-
 بورژوازی و ۲۴۷، ۲۷۰؛ فرایند برون‌تابی
 و - ۱۶۹-۱۷۱، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۸۳، ۲۵۱؛
 - به‌مثابه شاخص فعالیت‌های سرمایه‌داری
 ۲۸۰

نظام‌های اقتصادی ۲۱، ۳۷-۳۹
 نیروهای نظامی / بسیجی: بنیادها و
 ۱۰۳؛ جایگاه طبقاتی - ۵۴، ۱۴۹؛
 هزینه‌ها - در جنگ با عراق، ۷۶، غیر
 نظامی شدن - ، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۸،
 ۲۴۶؛ اثر اشتغال / طبقه بر - ، ۳۱۹

مؤسسات فرادولتی: انباشت سرمایه
 توسط، ۸۶-۸۸، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۰۸-
 ۳۰۹؛ سن کارکنان در - ، ۱۳۸؛ تغییر
 در موقعیت طبقاتی و - ، ۲۹۸، ۲۵۹-
 ۳۰۰؛ مصادره اموال و - ، ۲۴۳؛
 ایجاد سرمایه‌های بزرگ و انحصاری،
 ۸۵، ۲۹۹، ۳۰۸-۳۰۹؛ شکل‌گیری - ،
 ۷۴-۷۵؛ تأثیر - بر سرمایه‌داران،
 ۱۴۵، ۳۰۹؛ - به‌عنوان مانع لیبرالیسم
 اقتصادی، ۱۰۱؛ ارتباط‌های سیاسی - ،
 ۱۰۷

مؤسسه‌ها: تقاضا برای ملی کردن ۲۴-
 ۲۵؛ تقاضا برای خصوصی کردن ۸۸؛
 ایجاد - ی سرمایه‌داران کوچک ۲۵۷؛
 ناآرامی‌های کارگری در - ۳۰۲؛ ملی /
 مصادره کردن - ۷۰، ۷۴-۷۵، ۱۴۵،
 ۱۶۱، ۲۰۸، ۲۴۳، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۹۹؛
 شرکت‌های فرادولتی و - ۲۵۹؛ بحران
 پساانقلابی و - ۲۵-۲۶، ۳۰، ۳۱-۷۱،
 ۱۶۱، ۲۸۱؛ خصوصی‌سازی - ۷۳، ۹۲،
 ۱۰۰-۱۰۲، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۸۷، ۳۹۹،
 ۳۰۹؛ درون‌تابی ساختاری و - ۸۵-
 ۹۰؛ نیز ← کشاورزی؛ صنعت؛ تقسیم مجدد
 زمین؛ تولید صنعتی؛ معدن؛ تولید

نابرابری اجتماعی، ۲۵۱

نرخ باروری: سن نیروی کار و - ۱۲۶؛
 سن زنان در نخستین ازدواج و - ۱۲۶-
 ۱۲۸؛ پرزائی و - ۱۰۵؛ تأثیرات - بر
 آرایش طبقاتی ۱۰۹؛ نسبت مردان -
 زنان و - ۱۲۶-۱۲۷؛ رشد جمعیت و
 ۱۱۷ -

کارکردهای -، ۱۴۸؛ - در عصر [آیت الله]
 خمینی، ۱۶۸-۱۶۹، ۱۷۳، ۲۳۷-۲۳۸،
 ۲۴۶، ۲۸۶؛ - شمار - در نیروی کار
 شاغل، ۳۱۷؛ - در دهه پس از [آیت الله]
 خمینی، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۳۷-۲۳۸،
 ۲۴۶؛ - در ایران بیش از انقلاب، ۱۷۳،
 ۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۴؛ - در مناطق روستایی،
 ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۶؛ - نرخ بیکاری و -،
 ۲۶۵؛ - در مناطق شهری، ۲۳۷، ۲۴۴،
 ۲۴۶ ← کارگزاران سیاسی

نیروی کار ← کار

واحدهای صنعتی: در عصر [آیت الله]
 خمینی، ۸۵، ۱۴۶، ۱۶۲؛ - در دهه
 پس از [آیت الله] خمینی، ۱۴۶، ۱۷۸؛
 - در ایران پیش از انقلاب، ۱۴۵،
 ۱۴۶، ۱۵۷-۱۶۰؛ - توزیع - برحسب
 اندازه، ۱۴۶، ۱۵۷-۱۶۰، ۱۶۲؛ مالکیت
 دولتی -، ۱۶۰؛ طبقه کارگر در -،
 ۱۵۷-۱۶۰

واردات: بنیادها و - ۱۶۲ گسست پیوندهای
 بین المللی و - ۷۷-۷۸؛ لیبرالیسم
 اقتصادی و - ۹۰؛ نرخ ارز شناور و -
 ۹۰-۹۲، ۹۴؛ کمبود ارز خارجی و -
 ۸۷، ۱۰۲

وستر، جان ۲۵۱
 وضع شغلی: تغییر - همراه با تغییر
 تولید، ۲۹-۳۰؛ جایگاه طبقاتی و -،
 ۵۰، ۵۱-۵۳، ۶۳، ۶۵، ۲۸۵؛ توزیع
 هزینه های خانوار و -، ۲۷۳؛ ماهیت
 جنسیتی شده -، ۶۱، ۲۸۵؛ تواناسازی
 / ناتوان سازی جنسیتی و -، ۱۰۵-
 ۱۰۶؛ امکانات زندگی و -، ۱۱۸؛ -
 سرمایه داران پیش از انقلاب، ۱۴۴؛
 سلسله مراتب اجتماعی کار و -، ۶۲-
 ۶۳، ۹۲-۹۳، ۲۸۵؛ بیکاری و -،
 ۲۶۳، ۲۶۶؛ - زنان در دوره پس از
 [آیت الله] خمینی، ۲۱۴-۲۱۵ نیز ←
 مجریان / مدیران؛ سرمایه داران مدرن؛
 خرده بورژوازی مدرن؛ کارکنان حرفه ای /
 فنی؛ سرمایه داران سنتی؛ خرده بورژوازی
 سنتی

هارپر، بی. ۱۹۲

هاشمی رفسنجانی، اکبر ۸۷، ۸۹، ۱۰۷،
 ۳۱۰-۳۱۱

هزینه های خانوار ۲۶۹، ۲۷۲-۲۷۳،
 ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۹۷

همیلتون، لرد ارنست ۷۰

